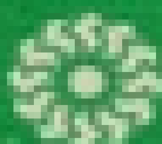
۷۴

ترجمه بحار الانوار

الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار

از محدث کبیر شهید علامه محمد باقر مجلسی ره



ترجمه بحار الانوار

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، 1037 - 1111ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، 1392 -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.1 : 978-600-7150-67-2 ؛ ج.2 : 978-600-7150-68-9 ؛ ج.3 : 978-600-7150-69-6 ؛ ج.4 : 978-600-715070-2 ؛ ج.5 : 978-600-7150-71-9 ؛ ج.6 : 978-600-7150-72-6 ؛ ج.7 : 978-600-7150-73-3 ؛ ج.8 : 978-600-7150-74-0 ؛ ج.10 : 978-600-7150-76-4 ؛ ج.11 : 978-600-7150-83-2 ؛ ج.12 : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.13 : 978-600-7150-85-6 ؛ ج.14 : 978-600-7150-86-3 ؛ ج.15 : 978-600-7150-87-0 ؛ ج.16:978-600-7150-88-7 ؛ ج.17:978-600-7150-89-4 ؛ ج.18: 978-600-7150-90-0 ؛ ج.19:978-600-7150-91-7 ؛ ج.20:978-600-7150-92-4 ؛ ج.21: 978-600-7150-93-1 ؛ ج.22:978-600-7150-94-8 ؛ ج.23:978-600-7150-95-5

مندرجات : ج.1. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.2. کتاب توحید.- ج.3. کتاب عدل و معاد.- ج.4. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. 5. تاریخ پیامبران.- ج.6. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.7. کتاب امامت.- ج.8. تاریخ امیرالمومنین.- ج.9. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.10. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.11. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.12. کتاب آسمان و جهان - 1.- ج.13. آسمان و جهان - 2.- ج.14. کتاب ایمان و کفر.- ج.15. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.16. کتاب مواعظ و حکم.- ج.17. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.18. کتاب ادعیه.- ج.19. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.20.

کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.2 - 8 و 10 - 16 (چاپ اول: 1392) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 11ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP135/م3ب3042167 1392

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 3348985

ص: 1

اشاره

ترجمه

بحارالانوار

جلد 72

کتاب روضه (مواعظ و حکم) - 1

ترجمه: گروه مترجمان

ص: 3

نام کتاب: ترجمه بحارالانوار،جلد 1و 2

مولف: علامه محمد باقر مجلسی

مترجم: گروه مترجمان

(در ترجمه و آماده سازی این مجلد از ترجمه آقای محمد باقر کمره ای استفاده شده است)

ناشر: نهاد کتابخانه های عمومی کشور

آدرس نهاد: تهران - بلوارکشاورز - خیابان فلسطین - کوچه شهید ذاکری

ص: 4

فهرست

ص: 5

ص: 6

مقدمه

ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار عالمیان است. درود و سلام بر بهترین خلقش و خلیفه او در میان مخلوقاتش، حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و خانواده پاکش.

اما بعد، این مجلد هفدهم از کتاب بحارالانوار، تألیف مولا و استاد سندشناس ملا محمّد باقر بن محمّد تقی مجلسی است که خداوند روح آن دو را پاک و ضریح آنان را منور گرداند.

این کتاب روضه بحارالانوار است که مشتمل است بر موعظه ها و حکمت ها و خطبه ها و امثال آنکه از خداوند متعال و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام و از پیروانشان و مانند آنها به ما رسیده است.

نکته: در حاشیه بحارالانوار چاپی چنین آمده است: «مولای متبحر، دانشمند حاج میرزا حسین نوری که خدا ضریحش را منور گرداند، می گوید: این مجلد هفدهم بحار الانوار است که در زمان حیات مؤلف «علامه محمّد باقر مجلسی(رحمه الله)» پاکنویس نشده و بعد از فوتش، شاگرد او عالم جلیل القدر و دانشمند کامل میرزا عبدالله افندی (رحمه الله) آن را پاکنویس کرده است.»

آیات:

- وَ لَقَدْ وَصَّیْنَا الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ إِیَّاکُمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ إِنْ تَکْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ کانَ اللَّهُ غَنِیًّا حَمِیداً * وَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ کَفی بِاللَّهِ وَکِیلاً * إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ أَیُّهَا النَّاسُ وَ یَأْتِ بِآخَرِینَ وَ کانَ اللَّهُ عَلی ذلِکَ قَدِیراً * مَنْ کانَ یُرِیدُ ثَوابَ الدُّنْیا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوابُ الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ وَ کانَ اللَّهُ سَمِیعاً بَصِیراً.(1)

{و آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، از آنِ خداست. و ما به کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده، و [نیز] به شما سفارش کردیم که از خدا پروا کنید. و اگر کفر ورزید [چه باک؟ که] آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است از آنِ خداست، و خدا بی نیاز ستوده [صفات] است. و آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است از آنِ خداست، و خدا بس کارساز است. ای مردم، اگر [خدا] بخواهد، شما را [از میان] می بَرَد و دیگران را [پدید] می آورد، و خدا بر این [کار] تواناست. هر کس پاداش دنیا بخواهد، پاداش دنیا و آخرت نزد خداست، و خدا شنوای بیناست. }

- قُلْ هُوَ الْقادِرُ عَلی أَنْ یَبْعَثَ عَلَیْکُمْ عَذاباً مِنْ فَوْقِکُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِکُمْ أَوْ یَلْبِسَکُمْ شِیَعاً وَ یُذِیقَ بَعْضَکُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انْظُرْ کَیْفَ نُصَرِّفُ الْآیاتِ لَعَلَّهُمْ یَفْقَهُونَ.(2)

{بگو: او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما بفرستد یا

1- . نساء/ 131 - 134

2- . انعام / 65

شما را گروه گروه به هم اندازد [و دچار تفرقه سازد] و عذاب بعضی از شما را به بعضی [دیگر] بچشاند.» بنگر، چگونه آیات [خود] را گوناگون بیان می کنیم باشد که آنان بفهمند. }

- وَ رَبُّکَ الْغَنِیُّ ذُو الرَّحْمَهِ إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَ یَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِکُمْ ما یَشاءُ کَما أَنْشَأَکُمْ مِنْ ذُرِّیَّهِ قَوْمٍ آخَرِینَ * إِنَّ ما تُوعَدُونَ لَآتٍ وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ * قُلْ یا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلی مَکانَتِکُمْ إِنِّی عامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَکُونُ لَهُ عاقِبَهُ الدّارِ إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الظّالِمُونَ.(1)

{و پروردگار تو بی نیاز و رحمتگر است. اگر بخواهد شما را می برد، و پس از شما، هر که را بخواهد جانشین [شما] می کند همچنان که شما را از نسل گروهی دیگر پدید آورده است. قطعاً آنچه به شما وعده داده می شود آمدنی است، و شما درمانده کنندگان [خدا] نیستید. بگو: ای قوم من، هرچه مقدور شما هست انجام دهید من [هم] انجام می دهم. به زودی خواهید دانست که فرجام [نیکوی] آن سرای از آنِ کیست. آری، ستمکاران رستگار نمی شوند. }

- وَ کَمْ مِنْ قَرْیَهٍ أَهْلَکْناها فَجاءَها بَأْسُنا بَیاتاً أَوْ هُمْ قائِلُونَ * فَما کانَ دَعْواهُمْ إِذْ جاءَهُمْ بَأْسُنا إِلاّ أَنْ قالُوا إِنّا کُنّا ظالِمِینَ.(2)

{وچه بسیار شهرها که [مردمِ] آن را به هلاکت رسانیدیم، و در حالی که به خواب شبانگاهی رفته یا نیمروز غنوده بودند، عذاب ما به آنها رسید. و هنگامی که عذاب ما بر آنان آمد سخنشان جز این نبود که گفتند: «راستی که ما ستمکار بودیم.» }

- وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلی عالِمِ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ فَیُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.(3)

{و بگو: [هر کاری می خواهید] بکنید، که به زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان در کردار شما خواهند نگریست، و به زودی به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانیده

1- . انعام / 132 - 135

2- . اعراف / 4 - 5
3- . توبه / 105

می شوید پس شما را به آنچه انجام می دادید آگاه خواهد کرد. }

- وَ لَقَدْ أَهْلَکْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ وَ ما کانُوا لِیُؤْمِنُوا کَذلِکَ نَجْزِی الْقَوْمَ الْمجْرِمِینَ * ثُمَّ جَعَلْناکُمْ خَلائِفَ فِی الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ کَیْفَ تَعْمَلُونَ. (1)

{و قطعاً نسل های پیش از شما را هنگامی که ستم کردند به هلاکت رساندیم، و پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان آوردند و [لی] بر آن نبودند که ایمان بیاورند. این گونه مردم بزهکار را جزا می دهیم. آن گاه شما را پس از آنان در زمین جانشین قرار دادیم تا بنگریم چگونه رفتار می کنید. }

- وَ اللَّهُ یَدْعُوا إِلی دارِ السَّلامِ وَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ * لِلّذینَ أَحْسَنُوا الْحُسْنی وَ زِیادَهٌ وَ لا یَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لا ذِلَّهٌ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنّهِ هُمْ فیها خالِدُونَ * وَ الّذینَ کَسَبُوا السّیِّئاتِ جَزاءُ سَیِّئَهٍ بِمِثْلِها وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلّهٌ ما لَهُمْ مِنَ اللّهِ مِنْ عاصِمٍ کَأَنّما أُغْشِیَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعًا مِنَ اللّیْلِ مُظْلِمًا أُولئِکَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فیها خالِدُونَ * وَ یَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمیعًا ثُمّ نَقُولُ لِلّذینَ أَشْرَکُوا مَکانَکُمْ أَنْتُمْ وَ شُرَکاؤُکُمْ فَزَیّلْنا بَیْنَهُمْ وَ قالَ شُرَکاؤُهُمْ ما کُنْتُمْ إِیّانا تَعْبُدُونَ * فَکَفی بِاللّهِ شَهیدًا بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ إِنْ کُنّا عَنْ عِبادَتِکُمْ لَغافِلینَ * هُنالِکَ تَبْلُوا کُلّ نَفْسٍ ما أَسْلَفَتْ وَ رُدّوا إِلَی اللّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقّ ِی وَ ضَلّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ * قُلْ مَنْ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السّماءِ وَ الْأَرْضِ أَمّنْ یَمْلِکُ السّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ مَنْ یُخْرِجُ الْحَیّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ یُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِ وَ مَنْ یُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَیَقُولُونَ اللّهُ فَقُلْ أَ فَلا تَتّقُونَ. (2)

و خداوند فرمود: {و خدا [شما را] به سرای سلامت فرا می خواند، و هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند. برای کسانی که کار نیکو کرده اند، نیکویی [بهشت] و زیاده [بر آن] است. چهره هایشان را غباری و ذلّتی نمی پوشاند. اینان اهل بهشتند [و] در آن جاودانه خواهند بود. و کسانی که مرتکب بدی ها شده اند، [بدانند که] جزای [هر] بدی مانند آن است و خواری آنان را فرو می گیرد. در مقابل خدا، هیچ حمایتگری

ص: 11

1- . یونس / 13 - 14

2- . یونس / 25 -31

برای ایشان نیست. گویی چهره هایشان با پاره ای از شب تار پوشیده شده است. آنان همدم آتشند، که در آن جاودانه خواهند بود. و [یاد کن] روزی را که همه آنان را گرد می آوریم. آن گاه به کسانی که شرک ورزیده اند می گوییم: «شما و شریکانتان بر جای خود باشید» پس میان آنها جدایی می افکنیم. و شریکان آنان می گویند: «در حقیقت، شما ما را نمی پرستیدید.» «و گواهی خدا میان ما و میان شما بس است. به راستی ما از عبادت شما بی خبر بودیم.» آنجاست که هر کسی آنچه را از پیش فرستاده است می آزماید، و به سوی خدا مولای حقیقی خود بازگردانیده می شوند، و آنچه به دروغ برمی ساخته اند از دستشان به در می رود. بگو: «کیست که از آسمان و زمین به شما روزی می بخشد؟ یا کیست که حاکم بر گوش ها و دیدگان است؟ و کیست که زنده را از مرده بیرون می آورد و مرده را از زنده خارج می سازد؟ و کیست که کارها را تدبیر می کند؟» خواهند گفت: «خدا» پس بگو: آیا پروا نمی کنید؟ }

- فَذلِکُمُ اللّهُ رَبّکُمُ الْحَقّ فَما ذا بَعْدَ الْحَقّ إِلاّ الضّلالُ فَأَنّی تُصْرَفُونَ * کَذلِکَ حَقّتْ کَلِمَةُ رَبّکَ عَلَی الّذینَ فَسَقُوا أَنّهُمْ لا یُؤْمِنُونَ * قُلْ هَلْ مِنْ شُرَکائِکُمْ مَنْ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمّ یُعیدُهُ قُلِ اللّهُ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمّ یُعیدُهُ فَأَنّی تُؤْفَکُونَ * قُلْ هَلْ مِنْ شُرَکائِکُمْ مَنْ یَهْدی إِلَی الْحَقّ م قُلِ اللّهُ یَهْدی لِلْحَقّ أَ فَمَنْ یَهْدی إِلَی الْحَقّ أَحَقّ أَنْ یُتّبَعَ أَمّنْ لا یَهِدّی إِلاّ أَنْ یُهْدی ل فَما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ * وَ ما یَتّبِعُ أَکْثَرُهُمْ إِلاّ ظَنّا إِنّ الظّنّ لا یُغْنی مِنَ الْحَقّ شَیْئًا إِنّ اللّهَ عَلیمٌ بِما یَفْعَلُونَ * وَ ما کانَ هذَا الْقُرْآنُ أَنْ یُفْتَری ا مِنْ دُونِ اللّهِ وَ لکِنْ تَصْدیقَ الّذی بَیْنَ یَدَیْهِ وَ تَفْصیلَ الْکِتابِ لا رَیْبَ فیهِ مِنْ رَبّ یِ الْعالَمینَ * أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ * بَلْ کَذّبُوا بِما لَمْ یُحیطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمّا یَأْتِهِمْ تَأْویلُهُ کَذلِکَ کَذّبَ الّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الظّالِمینَ *(1)

{این است خدا، پروردگار حقیقی شما، و بعد از حقیقت جز گمراهی چیست؟ پس چگونه [از حق] بازگردانیده می شوید؟ این گونه سخن پروردگارت بر کسانی که نافرمانی کردند به حقیقت پیوست، [چرا] که آنان ایمان نمی آورند. بگو: «آیا از شریکان

1- . یونس / 32 -39

شما کسی هست که آفرینش را آغاز کند و سپس آن را برگرداند؟» بگو: «خداست که آفرینش را آغاز می کند و باز آن را برمی گرداند. پس چگونه [از حق] بازگردانیده می شوید؟» بگو: «آیا از شریکان شما کسی هست که به سوی حق رهبری کند؟» بگو: «خداست که به سوی حق رهبری می کند» پس، آیا کسی که به سوی حق رهبری می کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی یابد مگر آنکه هدایت شود؟ شما را چه شده، چگونه داوری می کنید؟ و بیشترشان جز از گمان پیروی نمی کنند [ولی] گمان به هیچ وجه [آدمی را] از حقیقت بی نیاز نمی گرداند. آری، خدا به آنچه می کنند داناست. و چنان نیست که این قرآن از جانب غیر خدا [و] به دروغ ساخته شده باشد. بلکه تصدیق [کننده] آنچه پیش از آن است می باشد، و توضیحی از آن کتاب است، که در آن تردیدی نیست، [و] از پروردگار جهانیان است. یا می گویند: «آن را به دروغ ساخته است؟» بگو: «اگر راست می گویید، سوره ای مانند آن بیاورید، و هر که را جز خدا می توانید، فرا خوانید.» بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند و هنوز تأویل آن برایشان نیامده است. کسانی [هم] که پیش از آنان بودند، همین گونه [پیامبرانشان را] تکذیب کردند. پس بنگر که فرجام ستمگران چگونه بوده است. }

- وَ مِنْهُمْ مَنْ یُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لا یُؤْمِنُ بِهِ وَ رَبّکَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدینَ * وَ إِنْ کَذّبُوکَ فَقُلْ لی عَمَلی وَ لَکُمْ عَمَلُکُمْ أَنْتُمْ بَریئُونَ مِمّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَری ءٌ مِمّا تَعْمَلُونَ * وَ مِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُونَ إِلَیْکَ أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصّمّ وَ لَوْ کانُوا لا یَعْقِلُونَ * وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْظُرُ إِلَیْکَ أَ فَأَنْتَ تَهْدِی الْعُمْیَ وَ لَوْ کانُوا لا یُبْصِرُونَ * إِنّ اللّهَ لا یَظْلِمُ النّاسَ شَیْئاً وَ لکِنّ النّاسَ أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ * وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ کَأَنْ لَمْ یَلْبَثُوا إِلاّ ساعَةً مِنَ النّهارِ یَتَعارَفُونَ بَیْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الّذینَ کَذّبُوا بِلِقاءِ اللّهِ وَ ما کانُوا مُهْتَدینَ * وَ إِمَّا نُرِیَنَّکَ بَعْضَ الَّذِی نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّیَنَّکَ فَإِلَیْنا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِیدٌ عَلی ما یَفْعَلُونَ* وَ لِکُلِّ أُمَّهٍ رَسُولٌ فَإِذا جاءَ رَسُولُهُمْ قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ * وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ *(1)

1- . یونس / 40-48

{و از آنان کسی است که بدان ایمان می آورد، و از آنان کسی است که بدان ایمان نمی آورد، و پروردگار تو به [حال] فسادگران داناتر است. و اگر تو را تکذیب کردند، بگو: «عمل من به من اختصاص دارد، و عمل شما به شما اختصاص دارد. شما از آنچه من انجام می دهم غیر مسئولید، و من از آنچه شما انجام نمی دهید غیر مسئولم.» و برخی از آنان کسانی اند که به تو گوش فرا می دهند. آیا تو کران را. هر چند در نیابند. شنوا خواهی کرد؟ و از آنان کسی است که به سوی تو می نگرد. آیا تو نابینایان را. هر چند نبینند. هدایت توانی کرد؟ خدا به هیچ وجه به مردم ستم نمی کند، لیکن مردم خود بر خویشتن ستم می کنند. و روزی که آنان را گرد می آورد، گویی جز به اندازه ساعتی از روز درنگ نکرده اند. با هم اظهار آشنایی می کنند. قطعاً کسانی که دیدار خدا را دروغ شمردند زیان کردند و [به حقیقت] راه نیافتند. و اگر پاره ای از آنچه را که به آنان وعده می دهیم به تو بنمایانیم، یا تو را بمیرانیم [در هر دو صورت] بازگشتشان به سوی ماست. سپس خدا بر آنچه می کنند گواه است. و هر امّتی را پیامبری است. پس چون پیامبرشان بیاید، میانشان به عدالت داوری شود و بر آنان ستم نرود. و می گویند: «اگر راست می گویید، این وعده چه وقت است؟» }

- قُلْ لا أَمْلِکُ لِنَفْسی ضَرّا وَ لا نَفْعًا إِلاّ ما شاءَ اللّهُ لِکُلِّ أُمّهٍ أَجَلٌ إِذا جاءَ أَجَلُهُمْ فَلا یَسْتَأْخِرُونَ ساعَهً وَ لا یَسْتَقْدِمُونَ * قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ أَتاکُمْ عَذابُهُ بَیاتاً أَوْ نَهاراً ما ذا یَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمجْرِمُونَ * أَ ثُمَّ إِذا ما وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ آلْآنَ وَ قَدْ کُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ * ثُمَّ قِیلَ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاّ بِما کُنْتُمْ تَکْسِبُونَ * وَ یَسْتَنْبِئُونَکَ أَ حَقّ هُوَ قُلْ إِی وَ رَبّی إِنّهُ لَحَقّ وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزینَ * وَ لَوْ أَنّ لِکُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ ما فِی الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَ أَسَرّوا النّدامَهَ لَمّا رَأَوُا الْعَذابَ وَ قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ * أَلا إِنّ لِلّهِ ما فِی السّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَلا إِنّ وَعْدَ اللّهِ حَقّ وَ لکِنّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ * هُوَ یُحْیی وَ یُمیتُ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ *(1)

{بگو: «برای خود زیان و سودی در اختیار ندارم، مگر آنچه را که خدا بخواهد. هر امّتی را زمانی [محدود] است. آن گاه که زمانشان به سر رسد، پس نه ساعتی [از

-1 . یونس / 49 - 56

آن] تأخیر کنند و نه پیشی گیرند.» بگو: «به من خبر دهید، اگر عذاب او شب یا روز به شما دررسد، بزهکاران چه چیزی از آن به شتاب می خواهند؟» سپس، آیا هنگامی که [عذاب بر شما] واقع شد، اکنون به آن ایمان آوردید، در حالی که به [آمدن] آن شتاب می کردید؟ پس به کسانی که ستم ورزیدند گفته شود: «عذاب جاوید را بچشید. آیا جز به [کیفر] آنچه به دست می آوردید، جزا داده می شوید؟» و از تو خبر می گیرند: «آیا آن راست است؟» بگو: «آری! سوگند به پروردگارم که آن قطعاً راست است، و شما نمی توانید [خدا را] درمانده کنید.» و اگر، برای هر کسی که ستم کرده است، آنچه در زمین است می بود، قطعاً آن را برای [خلاصی و] بازخرید خود می داد. و چون عذاب را ببینند پشیمانی خود را پنهان دارند، و میان آنان به عدالت داوری شود و بر ایشان ستم نرود. بدانید، که در حقیقت آنچه در آسمان ها و زمین است از آنِ خداست. بدانید، که در حقیقت وعده خدا حق است ولی بیشتر آنان نمی دانند. او زنده می کند و می میراند و به سوی او بازگردانیده می شوید.}

- یا أَیّهَا النّاسُ قَدْ جاءَتْکُمْ مَوْعِظَهٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ شِفاءٌ لِما فِی الصّدُورِ وَ هُدًی وَ رَحْمَهٌ لِلْمُؤْمِنِینَ * قُلْ بِفَضْلِ اللّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِکَ فَلْیَفْرَحُوا هُوَ خَیْرٌ مِمّا یَجْمَعُونَ * قُلْ أَ رَأَیْتُمْ ما أَنْزَلَ اللّهُ لَکُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَراماً وَ حَلالاً قُلْ آللّهُ أَذِنَ لَکُمْ أَمْ عَلَی اللّهِ تَفْتَرُونَ * وَ ما ظَنّ الّذینَ یَفْتَرُونَ عَلَی اللّهِ الْکَذِبَ یَوْمَ الْقِیامَهِ إِنّ اللّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النّاسِ وَ لکِنّ أَکْثَرَهُمْ لا یَشْکُرُونَ * وَ ما تَکُونُ فِی شَأْنٍ وَ ما تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلاّ کُنّا عَلَیْکُمْ شُهُوداً إِذْ تُفِیضُونَ فِیهِ وَ ما یَعْزُبُ عَنْ رَبِّکَ مِنْ مِثْقالِ ذَرَّهٍ فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی السَّماءِ وَ لا أَصْغَرَ مِنْ ذلِکَ وَ لا أَکْبَرَ إِلاّ فِی کِتابٍ مُبِینٍ. (1)

{ای مردم، به یقین، برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی، و درمانی برای آنچه در سینه هاست، و رهنمود و رحمتی برای گروندگان [به خدا] آمده است. بگو: «به فضل و رحمت خداست که [مؤمنان] باید شاد شوند.» و این از هرچه گرد می آورند بهتر است. بگو: «به من خبر دهید، آنچه از روزی که خدا برای شما فرود آورده [چرا] بخشی از آن را حرام و [بخشی را] حلال گردانیده اید» بگو: «آیا خدا به شما اجازه داده

1- . یونس / 57 - 61

یا بر خدا دروغ می بندید؟» و کسانی که بر خدا دروغ می بندند، روز رستاخیز چه گمان دارند؟ در حقیقت، خدا بر مردم، دارای بخشش است ولی بیشترشان سپاسگزاری نمی کنند. و در هیچ کاری نباشی و از سوی او [خدا] هیچ [آیه ای] از قرآن نخوانی و هیچ کاری نکنید، مگر اینکه ما بر شما گواه باشیم آن گاه که بدان مبادرت می ورزید. و هم وزن ذره ای، نه در زمین و نه در آسمان از پروردگار تو پنهان نیست، و نه کوچک تر و نه بزرگ تر از آن چیزی نیست، مگر اینکه در کتابی روشن [درج شده] است.}

- وَ یُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِکَلِماتِهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمجْرِمُونَ.(1)

{و خدا با کلمات خود، حق را ثابت می گرداند، هر چند بزهکاران را خوش نیاید.}

- ذلِکَ مِنْ أَنْباءِ الْقُری نَقُصُّهُ عَلَیْکَ مِنْها قائِمٌ وَ حَصِیدٌ * وَ ما ظَلَمْناهُمْ وَ لکِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَما أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِی یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَیْ ءٍ لَمَّا جاءَ أَمْرُ رَبِّکَ وَ ما زادُوهُمْ غَیْرَ تَتْبِیبٍ * وَ کَذلِکَ أَخْذُ رَبِّکَ إِذا أَخَذَ الْقُری وَ هِیَ ظالِمَهٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِیمٌ شَدِیدٌ * إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَهً لِمَنْ خافَ عَذابَ الْآخِرَهِ ذلِکَ یَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذلِکَ یَوْمٌ مَشْهُودٌ * وَ ما نُؤَخِّرُهُ إِلاّ لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ * یَوْمَ یَأْتِ لا تَکَلَّمُ نَفْسٌ إِلاّ بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِیٌّ وَ سَعِیدٌ * فَأَمَّا الَّذِینَ شَقُوا فَفِی النَّارِ لَهُمْ فِیها زَفِیرٌ وَ شَهِیقٌ *(2)

{این، از خبرهای آن شهرهاست که آن را بر تو حکایت می کنیم. بعضی از آنها [هنوز] بر سر پا هستند و [بعضی] بر باد رفته اند. و ما به آنان ستم نکردیم، ولی آنان به خودشان ستم کردند. پس چون فرمان پروردگارت آمد، خدایانی که به جای خدا [ی حقیقی] می خواندند هیچ به کارشان نیامد، و جز بر هلاکت آنان نیفزود. و این گونه بود [به قهر] گرفتن پروردگارت، وقتی شهرها را در حالی که ستمگر بودند [به قهر] می گرفت. آری [به قهر] گرفتن او دردناک و سخت است. قطعاً در این [یادآوری ها] برای کسی که از عذاب آخرت می ترسد عبرتی است. آن [روز] روزی است که مردم را برای آن گرد می آورند، و آن [روز] روزی است که [جملگی در آن] حاضر می شوند. و

1- . يونس / 82
2- . هود / 100 -106

ما آن را جز تا زمان معیّنی به تأخیر نمی افکنیم. روزی [است] که چون فرا رسد هیچ کس جز به اذن وی سخن نگوید. آن گاه بعضی از آنان تیره بختند و [برخی] نیکبخت. و اما کسانی که تیره بخت شده اند، در آتش، فریاد و ناله ای دارند.}

- خالِدِینَ فِیها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ إِلاّ ما شاءَ رَبُّکَ إِنَّ رَبَّکَ فَعّالٌ لِما یُرِیدُ * وَ أَمَّا الَّذِینَ سُعِدُوا فَفِی الْجَنَّهِ خالِدِینَ فِیها ما دامَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ إِلاّ ما شاءَ رَبُّکَ عَطاءً غَیْرَ مَجْذُوذٍ * فَلا تَکُ فی مِرْیَهٍ مِمّا یَعْبُدُ هؤُلاءِ ما یَعْبُدُونَ إِلاّ کَما یَعْبُدُ آباؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ إِنّا لَمُوَفّوهُمْ نَصیبَهُمْ غَیْرَ مَنْقُوصٍ * وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ فَاخْتُلِفَ فیهِ وَ لَوْ لا کَلِمَهٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَفی شَکٍّ مِنْهُ مُرِیبٍ * وَ إِنَّ کُلًّا لَمّا لَیُوَفِّیَنَّهُمْ رَبُّکَ أَعْمالَهُمْ إِنَّهُ بِما یَعْمَلُونَ خَبِیرٌ * فَاسْتَقِمْ کَما أُمِرْتَ وَ مَنْ تابَ مَعَکَ وَ لا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ. (1)

{تا آسمان ها و زمین برجاست، در آن ماندگار خواهند بود، مگر آنچه پروردگارت بخواهد، زیرا پروردگار تو همان کند که خواهد. و اما کسانی که نیکبخت شده اند، تا آسمان ها و زمین برجاست، در بهشت جاودانند، مگر آنچه پروردگارت بخواهد. [که این] بخششی است که بریدنی نیست. پس درباره آنچه آنان [مشرکان] می پرستند در تردید مباش. آنان جز همان گونه که قبلا پدرانشان می پرستیدند، نمی پرستند. و ما بهره ایشان را تمام و ناکاسته خواهیم داد. و به حقیقت، ما به موسی کتاب [آسمانی] دادیم، پس در مورد آن اختلاف شد، و اگر از جانب پروردگارت وعده ای پیشی نگرفته بود، قطعاً میان آنها داوری شده بود، و بی گمان، آنان درباره آن در شکی بهتان آمیزند. و قطعاً پروردگارت [نتیجه] اعمال هر یک را به تمام [و کمال] به آنان خواهد داد، چرا که او به آنچه انجام می دهند آگاه است. پس، همان گونه که دستور یافته ای ایستادگی کن، و هر که با تو توبه کرده [نیز چنین کند]، و طغیان مکنید که او به آنچه انجام می دهید بیناست.}

- قُلْ مَنْ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَ فَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ لا یَمْلِکُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعاً وَ لا ضَرًّا قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِی الظُّلُماتُ

1- . هود / 107- 112

وَ النُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَکاءَ خَلَقُوا کَخَلْقِهِ فَتَشابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْ ءٍ وَ هُوَ الْواحِدُ الْقَهَّارُ * أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِها فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَداً رابِياً وَ مِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِی النَّارِ ابْتِغاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ کَذلِکَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَ الْباطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفاءً وَ أَمَّا ما يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْکُثُ فِی الْأَرْضِ کَذلِکَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ * لِلَّذِينَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنی وَ الَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ ما فِی الْأَرْضِ جَمِيعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولئِکَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسابِ وَ مَأْواهُمْ جهنّم وَ بِئْسَ الْمِهادُ * أَ فَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّما أُنْزِلَ إِلَيْکَ مِنْ رَبِّکَ الْحَقُّ کَمَنْ هُوَ أَعْمی إِنَّما يَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ.(1)

{بگو: پروردگار آسمان ها و زمین کیست؟» بگو: «خدا !» بگو: «پس آیا جز او سرپرستانی گرفته اید که اختیار سود و زیان خود را ندارند؟» بگو: «آیا نابینا و بینا یکسانند؟ یا تاریکی ها و روشنایی برابرند؟ یا برای خدا شریکانی پنداشته اند که مانند آفرینش او آفریده اند و در نتیجه، [این دو] آفرینش بر آنان مشتبه شده است؟» بگو: «خدا آفریننده هر چیزی است، و اوست یگانه قهار.» [همو که] از آسمان، آبی فرو فرستاد. پس رودخانه هایی به اندازه گنجایش خودشان روان شدند، و سیل، کفی بلند روی خود برداشت، و از آنچه برای به دست آوردن زینتی یا کالایی، در آتش می گدازند هم نظیر آن کفی برمی آید. خداوند، حق و باطل را چنین مَثَل می زند. اما کف، بیرون افتاده از میان می رود، ولی آنچه به مردم سود می رساند در زمین [باقی] می ماند. خداوند مَثَل ها را چنین می زند. برای کسانی که پروردگارشان را اجابت کرده اند پاداش بس نیکوست. و کسانی که وی را اجابت نکرده اند، اگر سراسر آنچه در زمین است و مانند آن را با آن داشته باشند، قطعاً آن را برای بازخرید خود خواهند داد. آنان به سختی بازخواست شوند و جایشان در دوزخ است و چه بد جایگاهی است. پس، آیا کسی که می داند آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شده، حقیقت دارد، مانند کسی است که کوردل است؟ تنها خردمندانند که عبرت می گیرند. }

- وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسی بِآياتِنا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ ذَکِّرْهُمْ

1- . رعد / 16- 19

بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ.(1)

{و در حقیقت، موسی را با آیات خود فرستادیم [و به او فرمودیم] که قوم خود را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آور، و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن، که قطعاً در این [یادآوری]، برای هر شکیبای سپاسگزاری عبرت هاست.}

- قالَتْ رُسُلُهُمْ أَ فِی اللَّهِ شَکٌّ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یَدْعُوکُمْ لِیَغْفِرَ لَکُمْ مِنْ ذُنُوبِکُمْ وَ یُؤَخِّرَکُمْ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی.(2)

{پیامبرانشان گفتند: «مگر در باره خدا. پدید آورنده آسمان ها و زمین. تردیدی هست؟ او شما را دعوت می کند تا پاره ای از گناهانتان را بر شما ببخشاید و تا زمان معینی شما را مهلت دهد.» گفتند: «شما جز بشری مانند ما نیستید. می خواهید ما را از آنچه پدرانمان می پرستیدند باز دارید. پس برای ما حجتی آشکار بیاورید.»}

- أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَ یَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِیدٍ * وَ ما ذلِکَ عَلَی اللَّهِ بِعَزِیزٍ.(3)

{آیا در نیافته ای که خدا آسمان ها و زمین را بحق آفریده؟ اگر بخواهد شما را می برد و خلق تازه ای می آورد، و این [کار] بر خدا دشوار نیست.}

- وَ لا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غافِلاً عَمَّا یَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّما یُؤَخِّرُهُمْ لِیَوْمٍ تَشْخَصُ فِیهِ الْأَبْصارُ * مُهْطِعِینَ مُقْنِعِی رُؤُسِهِمْ لا یَرْتَدُّ إِلَیْهِمْ طَرْفُهُمْ وَ أَفْئِدَتُهُمْ هَواءٌ * وَ أَنْذِرِ النَّاسَ یَوْمَ یَأْتِیهِمُ الْعَذابُ فَیَقُولُ الَّذِینَ ظَلَمُوا رَبَّنا أَخِّرْنا إِلی أَجَلٍ قَرِیبٍ نُجِبْ دَعْوَتَکَ وَ نَتَّبِعِ الرُّسُلَ أَ وَ لَمْ تَکُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ ما لَکُمْ مِنْ زَوالٍ * وَ سَکَنْتُمْ فِی مَساکِنِ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَ تَبَیَّنَ لَکُمْ کَیْفَ فَعَلْنا بِهِمْ وَ ضَرَبْنا لَکُمُ الْأَمْثالَ * وَ قَدْ مَکَرُوا مَکْرَهُمْ وَ عِنْدَ اللَّهِ مَکْرُهُمْ وَ إِنْ کانَ مَکْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبالُ * فَلا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ ذُو انتِقامٍ.(4)

{و خدا را از آنچه ستمکاران می کنند غافل مپندار. جز این نیست که [کیفر] آنان

1- . ابراهيم / 5
2- . ابراهيم / 10
3- . ابراهيم / 19 - 20
4- . ابراهيم / 42 - 47

را برای روزی به تأخیر می اندازد که چشم ها در آن خیره می شود. شتابان سر برداشته و چشم بر هم نمی زنند و [از وحشت] دل هایشان تهی است. و مردم را از روزی که عذاب بر آنان می آید بترسان. پس آنان که ستم کرده اند می گویند: «پروردگارا، ما را تا چندی مهلت بخش تا دعوت تو را پاسخ گوییم و از فرستادگان [تو] پیروی کنیم.» [به آنان گفته می شود:] «مگر شما پیش از این سوگند نمی خوردید که شما را فنایی نیست؟ و در سراهای کسانی که بر خود ستم روا داشتند سکونت گزیدید، و برای شما آشکار گردید که با آنان چگونه معامله کردیم، و مثل ها برای شما زدیم.» و به یقین آنان نیرنگ خود را به کار بردند، و [جزای] مکرشان با خداست، هر چند از مکرشان کوه ها از جای کنده می شد. پس مپندار که خدا وعده خود را به پیامبرانش خلاف می کند، که خدا شکست ناپذیر انتقام گیرنده است.}

- هَلْ یَنْظُرُونَ إِلاّ أَنْ تَأْتِیَهُمُ الْمَلائِکَهُ أَوْ یَأْتِیَ أَمْرُ رَبِّکَ کَذلِکَ فَعَلَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ ما ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لکِنْ کانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ * فَأَصابَهُمْ سَیِّئاتُ ما عَمِلُوا وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ.(1)

{آیا [کافران] جز این که فرشتگانِ [جان ستان] به سویشان آیند، یا فرمان پروردگارت [دایر بر عذابشان] دررسد، انتظاری می برند؟ کسانی که پیش از آنان بودند [نیز] این گونه رفتار کردند، و خدا به ایشان ستم نکرد، بلکه آنان به خود ستم می کردند. پس [کیفر] بدی هایی که کردند به آنان رسید، و آنچه مسخره اش می کردند آنان را فرا گرفت.}

- تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلی أُمَمٍ مِنْ قَبْلِکَ فَزَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ أَعْمالَهُمْ فَهُوَ وَلِیُّهُمُ الْیَوْمَ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ.(2)

{سوگند به خدا که به سوی امت های پیش از تو [رسولانی] فرستادیم [اما] شیطان اعمالشان را برایشان آراست و امروز [هم] سرپرستشان هموست و برایشان عذابی دردناک است.}

1- . نحل / 33 - 34
2- . نحل / 63

- قُلْ کُلٌّ یَعْمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ فَرَبُّکُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدی سَبِیلاً.(1)

{بگو: «هر کس بر حسب ساختار [روانی و بدنی] خود عمل می کند، و پروردگار شما به هر که راه یافته تر باشد داناتر است.» }

- إِنْ کُلُّ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الأْرْضِ إِلاّ آتِی الرَّحْمنِ عَبْداً * لَقَدْ أَحْصاهُمْ وَ عَدَّهُمْ عَدًّا * وَ کُلُّهُمْ آتِیهِ یَوْمَ الْقِیامَهِ فَرْداً * إِنَّ الّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرّحْمنُ وُدّا * فَإِنّما یَسَّرْناهُ بِلِسانِکَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتّقِینَ وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدّا * وَ کَمْ أَهْلَکْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِکْزاً.(2)

{هر که در آسمان ها و زمین است جز بنده وار به سوی [خدای] رحمان نمی آید. و یقیناً آنها را به حساب آورده و به دقت شماره کرده است. و روز قیامت همه آنها تنها، به سوی او خواهند آمد. کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دل ها] قرار می دهد. در حقیقت، ما این [قرآن] را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزگاران را بدان نوید، و مردم ستیزه جو را بدان بیم دهی. و چه بسیار نسل ها که پیش از آنان هلاک کردیم. آیا کسی از آنان را می یابی یا صدایی از ایشان می شنوی؟ }

- وَ کَمْ قَصَمْنا مِنْ قَرْیَهٍ کانَتْ ظالِمَهً وَ أَنْشَأْنا بَعْدَها قَوْماً آخَرِینَ * فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنا إِذا هُمْ مِنْها یَرْکُضُونَ * لا تَرْکُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلی ما أُتْرِفْتُمْ فِیهِ وَ مَساکِنِکُمْ لَعَلَّکُمْ تُسْئَلُونَ * قالُوا یا وَیْلَنا إِنَّا کُنَّا ظالِمِینَ * فَما زالَتْ تِلْکَ دَعْواهُمْ حَتَّی جَعَلْناهُمْ حَصِیداً خامِدِینَ * وَ ما خَلَقْنَا السّماءَ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما لاعِبینَ * لَوْ أَرَدْنا أَنْ نَتّخِذَ لَهْوًا لاَتّخَذْناهُ مِنْ لَدُنّا إِنْ کُنّا فاعِلینَ * بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقّ خِ عَلَی الْباطِلِ فَیَدْمَغُهُ فَإِذا هُوَ زاهِقٌ وَ لَکُمُ الْوَیْلُ مِمّا تَصِفُونَ * وَ لَهُ مَنْ فِی السّماواتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لا یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ لایَسْتَحْسِرُونَ * یُسَبِّحُونَ اللّیْلَ وَ النّهارَ لا یَفْتُرُونَ * أَمِ اتّخَذُوا آلِهَهً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ یُنْشِرُونَ * لَوْ کانَ فیهِما آلِهَهٌ إِلاّ اللّهُ لَفَسَدَتا فَسُبْحانَ اللّهِ رَبّ ِ الْعَرْشِ عَمّا

1- . اسراء / 84
2- . مریم / 93 - 98

يَصِفُونَ * لا يُسْئَلُ عَمّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ *(1)

{و چه بسیار شهرها را که [مردمش] ستمکار بودند درهم شکستیم، و پس از آنها قومی دیگر پدید آوردیم. پس چون عذاب ما را احساس کردند، بناگاه از آن می گریختند. [هان] مگریزید، و به سوی آنچه در آن متنعّم بودید و [به سوی] سراهایتان بازگردید، باشد که شما مورد پرسش قرار گیرید. گفتند: «ای وای بر ما، که ما واقعاً ستمگر بودیم.» سخنشان پیوسته همین بود، تا آنان را دروشده بی جان گردانیدیم. و آسمان و زمین و آنچه را که میان آن دو است به بازیچه نیافریدیم. اگر می خواستیم بازیچه ای بگیریم، قطعاً آن را از پیش خود اختیار می کردیم. بلکه حق را بر باطل فرو می افکنیم، پس آن را در هم می شکند، و بناگاه آن نابود می گردد. وای بر شما از آنچه وصف می کنید. و هر که در آسمان ها و زمین است برای اوست، و کسانی که نزد اویند از پرستش وی تکبّر نمی ورزند و درمانده نمی شوند. شبانه روز، بی آنکه سستی ورزند، نیایش می کنند. آیا برای خود خدایانی از زمین اختیار کرده اند که آنها [مردگان را] زنده می کنند؟ اگر در آنها [زمین و آسمان] جز خدا، خدایانی [دیگر] وجود داشت، قطعاً [زمین و آسمان] تباه می شد. پس منزّه است خدا، پروردگار عرش، از آنچه وصف می کنند. در آنچه [خدا] انجام می دهد چون و چرا راه ندارد، و[لی] آنان [انسان ها] سؤال خواهند شد.}

- أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ هذا ذِكْرُ مَنْ مَعِیَ وَ ذِكْرُ مَنْ قَبْلی بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ الْحَقّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ * وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلاّ نُوحی إِلَیْهِ أَنّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنَا فَاعْبُدُونِ* وَ قالُوا اتّخَذَ الرّحْمنُ وَلَدًا سُبْحانَهُ بَلْ عِبادٌ مُكْرَمُونَ * لا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ * یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا یَشْفَعُونَ إِلاّ لِمَنِ ارْتَضی وَ هُمْ مِنْ خَشْیَتِهِ مُشْفِقُونَ * وَ مَنْ یَقُلْ مِنْهُمْ إِنّی إِلهٌ مِنْ دُونِهِ فَذلِكَ نَجْزِیهِ جهنّم كَذلِكَ نَجْزِی الظّالِمینَ * أَ وَ لَمْ یَرَ الّذینَ كَفَرُوا أَنّ السّماواتِ وَ الْأَرْضَ كانَتا رَتْقًا فَفَتَقْناهُما وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلّ شَیْ ءٍ حَیّ أَ فَلا یُؤْمِنُونَ * وَ جَعَلْنا فِی الْأَرْضِ رَواسِیَ أَنْ تَمیدَ بِهِمْ وَ جَعَلْنا فیها فِجاجًا سُبُلاً لَعَلّهُمْ یَهْتَدُونَ * وَ جَعَلْنَا السّماءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَ هُمْ

1- . انبياء / 11-23

عَنْ آیاتِها مُعْرِضُونَ * وَ هُوَ الَّذی خَلَقَ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ کُلٌّ فی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ *(1)

{آیا به جای او خدایانی برای خود گرفته اند؟ بگو: «برهانتان را بیاورید.» این است یادنامه هر که با من است و یادنامه هر که پیش از من بوده. [نه!] بلکه بیشترشان حق را نمی شناسند و در نتیجه از آن رویگردانند. و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که: «خدایی جز من نیست، پس مرا بپرستید.» و گفتند: «[خدای] رحمان فرزندی اختیار کرده.» منزّه است او. بلکه [فرشتگان] بندگانی ارجمندند، که در سخن بر او پیشی نمی گیرند، و خود به دستور او کار می کنند. آنچه فراروی آنان و آنچه پشت سرشان است می داند، و جز برای کسی که [خدا] رضایت دهد، شفاعت نمی کنند و خود از بیم او هراسانند. و هر کس از آنان بگوید: «من [نیز] جز او خدایی هستم»، او را به دوزخ کیفر می دهیم. [آری] سزای ستمکاران را این گونه می دهیم. آیا کسانی که کفر ورزیدند ندانستند که آسمان ها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند، و ما آن دو را از هم جدا ساختیم، و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم؟ آیا [باز هم] ایمان نمی آورند؟ و در زمین کوه هایی استوار نهادیم تا مبادا [زمین] آنان [مردم] را بجنباند، و در آن راه هایی فراخ پدید آوردیم، باشد که راه یابند. و آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم، و[لی] آنان از [مطالعه در] نشانه های آن اعراض می کنند. و اوست آن کسی که شب و روز و خورشید و ماه را پدید آورده است. هر کدام از این دو در مداری [معین] شناورند. }

- وَ ما جَعَلْنا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِکَ الْخُلْدَ أَ فَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخالِدُونَ * کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبْلُوکُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَیْرِ فِتْنَةً وَ إِلَیْنا تُرْجَعُونَ * وَ إِذا رَآکَ الَّذینَ کَفَرُوا إِنْ یَتَّخِذُونَکَ إِلاَّ هُزُوًا أَ هذَا الَّذی یَذْکُرُ آلِهَتَکُمْ وَ هُمْ بِذِکْرِ الرَّحْمنِ هُمْ کافِرُونَ * خُلِقَ الْإِنْسانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُریکُمْ آیاتی فَلا تَسْتَعْجِلُونِ * وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ * لَوْ یَعْلَمُ الَّذینَ کَفَرُوا حینَ لا یَکُفُّونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النّارَ وَ لا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ * بَلْ تَأْتیهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلا یَسْتَطیعُونَ رَدَّها وَ لا هُمْ یُنْظَرُونَ * وَ لَقَدِ

1- . انبیاء / 24- 33

اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِکَ فَحاقَ بِالَّذِینَ سَخِرُوا مِنْهُمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ * قُلْ مَنْ یَکْلَؤُکُمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ مِنَ الرَّحْمنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِکْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ * أَمْ لَهُمْ آلِهَهٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنا لا یَسْتَطِیعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَ لا هُمْ مِنَّا یُصْحَبُونَ * بَلْ مَتَّعْنا هؤُلاءِ وَ آباءَهُمْ حَتَّی طالَ عَلَیْهِمُ الْعُمُرُ أَ فَلا یَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِی الْأَرْضَ نَنْقُصُها مِنْ أَطْرافِها أَ فَهُمُ الْغالِبُونَ. (1)

{و پیش از تو برای هیچ بشری جاودانگی [در دنیا] قرار ندادیم. آیا اگر تو از دنیا بروی آنان جاویدانند؟ هر نفسی چشنده مرگ است، و شما را از راه آزمایش به بد و نیک خواهیم آزمود، و به سوی ما بازگردانیده می شوید. و کسانی که کافر شدند، چون تو را ببینند فقط به مسخره ات می گیرند [و می گویند:] «آیا این همان کس است که خدایانتان را [به بدی] یاد می کند؟» در حالی که آنان خود، یاد [خدای] رحمان را منکرند. انسان از شتاب آفریده شده است. به زودی آیاتم را به شما نشان می دهم. پس [عذاب را] به شتاب از من مخواهید. و می گویند: «اگر راست می گویید، این وعده [قیامت] کی خواهد بود؟» کاش آنان که کافر شده اند می دانستند آن گاه که آتش را نه از چهره های خود و نه از پشتشان بازنمی توانند داشت، و خود مورد حمایت قرار نمی گیرند [چه حالی خواهند داشت]. بلکه [آتش] به طور ناگهانی به آنان می رسد و ایشان را بهت زده می کند [به گونه ای] که نه می توانند آن را برگردانند و نه به آنان مهلت داده می شود. و مسلماً پیامبران پیش از تو [نیز] مورد ریشخند قرار گرفتند، پس کسانی که آنان را مسخره می کردند، [سزای] آنچه که آن را به ریشخند می گرفتند گریبانگیرشان شد. بگو: «چه کسی شما را شب و روز از [عذاب] رحمان حفظ می کند؟» [نه] بلکه آنان از یاد پروردگارشان رویگردانند. آیا برای آنان خدایانی غیر از ماست که از ایشان حمایت کنند؟ [آن خدایان] نه می توانند خود را یاری کنند و نه از جانب ما یاری شوند.

[نه] بلکه اینها و پدرانشان را برخوردار کردیم تا عمرشان به درازا کشید. آیا نمی بینند که ما می آییم و زمین را از جوانب آن فرو می کاهیم؟ آیا باز هم آنان پیروزند؟ }

1- . انبیاء / 34 - 44

- يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَیْ ءٌ عَظِيمٌ * يَوْمَ تَرَوْنَها تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذاتِ حَمْلٍ حَمْلَها وَ تَرَى النَّاسَ سُكارى وَ ما هُمْ بِسُكارى وَ لكِنَّ عَذابَ اللَّهِ شَدِيدٌ.(1)

{ای مردم، از پروردگار خود پروا کنید، چرا که زلزله رستاخیز امری هولناک است. روزی که آن را ببینید، هر شیردهنده ای آن را که شیر می دهد [از ترس] فرو می گذارد، و هر آبستنی بار خود را فرو می نهد، و مردم را مست می بینی و حال آنکه مست نیستند، ولی عذاب خدا شدید است. }

- أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ الْجِبالُ وَ الشَّجَرُ وَ الدَّوَابُّ وَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَ كَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذابُ وَ مَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَما لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ ما يَشاءُ * هذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا فِی رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيابٌ مِنْ نارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ * يُصْهَرُ بِهِ ما فِی بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ * وَ لَهُمْ مَقامِعُ مِنْ حَدِيدٍ * كُلَّما أَرادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْها مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيها وَ ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِيقِ * إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ يُحَلَّوْنَ فِيها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِباسُهُمْ فِيها حَرِيرٌ * وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلى صِراطِ الْحَمِيدِ.(2)

{آیا ندانستی که خداست که هر کس در آسمان ها و هر کس در زمین است، و خورشید و ماه و [تمام] ستارگان و کوه ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم برای او سجده می کنند؟ و بسیاری اند که عذاب بر آنان واجب شده است. و هر که را خدا خوار کند او را گرامی دارنده ای نیست، چرا که خدا هرچه بخواهد انجام می دهد. این دو [گروه،] دشمنان یکدیگرند که در باره پروردگارشان با هم ستیزه می کنند، و کسانی که کفر ورزیدند، جامه هایی از آتش برایشان بریده شده است [و] از بالای سرشان آب جوشان ریخته می شود. آنچه در شکم آنهاست با پوست [بدن] شان بدان گداخته می گردد. و برای [وارد کردن ضربت بر سر] آنان گرزهایی آهنین است. هر بار

1- . حج / 1 - 2
2- . حج / 18- 24

بخواهند از [شدت] غم، از آن بیرون روند در آن باز گردانیده می شوند [که هان] بچشید عذاب آتش سوزان را. خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند در باغ هایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است درمی آورد: در آنجا با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته می شوند، و لباس شان در آنجا از پرنیان است. و به گفتار پاک هدایت می شوند و به سوی راه [خدای] ستوده هدایت می گردند. }

- وَ إِنْ یُکَذِّبُوکَ فَقَدْ کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عادٌ وَ ثَمُودُ * وَ قَوْمُ إِبْراهِیمَ وَ قَوْمُ لُوطٍ * وَ أَصْحابُ مَدْیَنَ وَ کُذِّبَ مُوسی فَأَمْلَیْتُ لِلْکافِرِینَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَکَیْفَ کانَ نَکِیرِ * فَکَأَیِّنْ مِنْ قَرْیَهٍ أَهْلَکْناها وَ هِیَ ظالِمَهٌ فَهِیَ خاوِیَهٌ عَلی عُرُوشِها وَ بِئْرٍ مُعَطَّلَهٍ وَ قَصْرٍ مَشِیدٍ * أَ فَلَمْ یَسِیرُوا فِی اْلأَرْضِ فَتَکُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ یَعْقِلُونَ بِها أَوْ آذانٌ یَسْمَعُونَ بِها فَإِنّها لا تَعْمَی اْلأَبْصارُ وَ لکِنْ تَعْمَی الْقُلُوبُ الَّتی فِی الصّدُورِ * وَ یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالْعَذابِ وَ لَنْ یُخْلِفَ اللّهُ وَعْدَهُ وَ إِنّ یَوْمًا عِنْدَ رَبِّکَ کَأَلْفِ سَنَهٍ مِمّا تَعُدّونَ * وَ کَأَیِّنْ مِنْ قَرْیَهٍ أَمْلَیْتُ لَها وَ هِیَ ظالِمَهٌ ثُمَّ أَخَذْتُها وَ إِلَیَّ الْمَصِیرُ.(1)

{و اگر تو را تکذیب کنند، قطعاً پیش از آنان قوم نوح و عاد و ثمود [نیز] به تکذیب پرداختند. و [نیز] قوم ابراهیم و قوم لوط. و [همچنین] اهل مَدْیَن. و موسی تکذیب شد، پس کافران را مهلت دادم، سپس [گریبان] آنها را گرفتم. [بنگر،] عذاب من چگونه بود؟ و چه بسیار شهرها را. که ستمکار بودند. هلاکشان کردیم و [اینک] آن [شهرها] سقف هایش فرو ریخته است، و [چه بسیار] چاه های متروک و کوشک های افراشته را. آیا در زمین گردش نکرده اند، تا دل هایی داشته باشند که با آن بیندیشند یا گوش هایی که با آن بشنوند؟ در حقیقت، چشم ها کور نیست لیکن دل هایی که در سینه هاست کور است. و از تو با شتاب تقاضای عذاب می کنند، با آنکه هرگز خدا وعده اش را خلاف نمی کند، و در حقیقت، یک روز [از قیامت] نزد پروردگارت مانند هزار سال است از آنچه می شمرید. و چه بسا شهری که مهلتش دادم، در حالی که ستمکار بود سپس [گریبان] آن را گرفتم، و فرجام به سوی من است. }

- حَتَّی إِذا جاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّی أَعْمَلُ صالِحاً فِیما

1- . حج / 42 - 48

تَرَکْتُ کَلَّا إِنَّها کَلِمَهٌ هُوَ قائِلُها وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ* فَإِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ وَ لا یَتَساءَلُونَ * فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازِینُهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَ مَنْ خَفَّتْ مَوازِینُهُ فَأُولئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِی جهنّم

خالِدُونَ.(1)

{تا آن گاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد، می گوید: «پروردگارا، مرا بازگردانید، شاید من در آنچه وانهاده ام کار نیکی انجام دهم. نه چنین است، این سخنی است که او گوینده آن است و پشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد. پس آن گاه که در صور دمیده شود، [دیگر] آن روز میانشان نسبت خویشاوندی وجود ندارد، و از [حال] یکدیگر نمی پرسند. پس کسانی که کفه میزان [اعمال] آنان سنگین باشد، ایشان رستگارانند. و کسانی که کَفِّه میزان [اعمال] شان سبک باشد، آنان به خویشتن زیان زده [و] همیشه در جهنّم می مانند. }

- أَلا إِنَّ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ قَدْ یَعْلَمُ ما أَنْتُمْ عَلَیْهِ وَ یَوْمَ یُرْجَعُونَ إِلَیْهِ فَیُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا وَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ.(2)

{هش دار که آنچه در آسمان ها و زمین است از آنِ خداست. به یقین آنچه را که بر آنید و روزی را که به سوی او بازگردانیده می شوند و آنان را [از حقیقتِ] آنچه انجام داده اند خبر می دهد، می داند، و خدا به هر چیزی داناست. }

- إِنَّما أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هذِهِ الْبَلْدَهِ الَّذِی حَرَّمَها وَ لَهُ کُلُّ شَیْ ءٍ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْمُسْلِمِینَ * وَ أَنْ أَتْلُوَا الْقُرْآنَ فَمَنِ اهْتَدی فَإِنَّما یَهْتَدِی لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّما أَنَا مِنَ الْمُنْذِرِینَ * وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَیُرِیکُمْ آیاتِهِ فَتَعْرِفُونَها وَ ما رَبُّکَ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ.(3)

{من مأمورم که تنها پروردگار این شهر را که آن را مقدّس شمرده و هر چیزی از آنِ اوست پرستش کنم، و مأمورم که از مسلمانان باشم، و اینکه قرآن را بخوانم. پس هر که راه یابد تنها به سود خود راه یافته است و هر که گمراه شود بگو: «من فقط از هشداردهندگانم.» و بگو: «ستایش از آنِ خداست. به زودی آیاتش را به شما نشان

1- . مؤمنون / 99 - 103
2- . نور / 64
3- . نمل / 91 - 93

خواهد داد و آن را خواهید شناخت.» و پروردگار تو از آنچه می کنید غافل نیست. }

- وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ مِنْ بَعْدِ ما أَهْلَکْنَا الْقُرُونَ الْأُولی بَصائِرَ لِلنَّاسِ وَ هُدی وَ رَحْمَةً لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ * وَ ما کُنْتَ بِجانِبِ الْغَرْبِیِّ إِذْ قَضَیْنا اِلی مُوسَی الْأَمْرَ وَ ما کُنْتَ مِنَ الشّاهِدینَ * وَ لکِنَّا أَنْشَأْنا قُرُوناً فَتَطاوَلَ عَلَیْهِمُ الْعُمُرُ.(1)

{و به راستی، پس از آنکه نسل های نخستین را هلاک کردیم، به موسی کتاب دادیم که [دربردارنده] روشنگری ها و رهنمود و رحمتی برای مردم بود، امید که آنان پند گیرند. و چون امر [پیامبری] را به موسی واگذاشتیم، تو در جانب غربی [طور] نبودی و از گواهان [نیز] نبودی. لیکن ما نسل هایی پدید آوردیم و عمرشان طولانی شد. و تو در میان ساکنان [شهر] مَدْیَن مقیم نبودی تا آیات ما را بر ایشان بخوانی، لیکن ما بودیم که فرستنده [پیامبران] بودیم. }

- قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلُ کانَ أَکْثَرُهُمْ مُشْرِکِینَ * فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ الْقَیِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ یَوْمَئِذٍ یَصَّدَّعُونَ * مَنْ کَفَرَ فَعَلَیْهِ کُفْرُهُ وَ مَنْ عَمِلَ صالِحاً فَلِأَنْفُسِهِمْ یَمْهَدُونَ *

لِیَجْزِیَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْکافِرِینَ * وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ یُرْسِلَ الرِّیاحَ مُبَشِّراتٍ وَ لِیُذیقَکُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ بِأَمْرِهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ * وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ رُسُلاً إِلی قَوْمِهِمْ فَجاؤُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَانْتَقَمْنا مِنَ الَّذِینَ أَجْرَمُوا وَ کانَ حَقًّا عَلَیْنا نَصْرُ الْمُؤْمِنِینَ.(2)

{بگو: «در زمین بگردید و بنگرید فرجام کسانی که پیشتر بوده [و] بیشترشان مشرک بودند چگونه بوده است.» پس به سوی این دین پایدار روی بیاور، پیش از آنکه روزی از جانب خدا فرارسد که برگشت ناپذیر باشد، و در آن روز [مردم] دسته دسته می شوند. هر که کفر ورزد، کفرش به زیان اوست، و کسانی که کار شایسته کنند، [فرجام نیک را] به سود خودشان آماده می کنند. تا [خدا] کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به فضل خویش پاداش دهد، که او کافران را دوست نمی دارد.

1- . قصص / 43 - 45
2- . روم / 42 - 47

و از نشانه های او این است که بادهای بشارت آور را می فرستد، تا بخشی از رحمتش را به شما بچشاند و تا کشتی به فرمانش روان گردد، و تا از فضل او [روزی] بجویید، و امید که سپاسگزاری کنید. و در حقیقت، پیش از تو فرستادگانی به سوی قومشان گسیل داشتیم، پس دلایل آشکار برایشان آوردند، و از کسانی که مرتکب جرم شدند انتقام گرفتیم، و یاری کردن مؤمنان بر ما فرض است. }

- أَ وَ لَمْ یَهْدِ لَهُمْ کَمْ أَهْلَکْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ یَمْشُونَ فِی مَساکِنِهِمْ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ أَ فَلا یَسْمَعُونَ.(1)

{در حقیقت، پروردگار تو، خود روز قیامت در آنچه با یکدیگر درباره آن اختلاف می نمودند، میانشان داوری خواهد کرد. آیا برای آنان روشن نگردیده که چه بسیار نسل ها را پیش از آنها نابود گردانیدیم [که اینان] در سراهایشان راه می روند؟ قطعاً در این [امر] عبرت هاست، مگر نمی شنوند؟ }

- أَ فَلَمْ یَرَوْا إِلی ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَیْهِمْ کِسَفاً مِنَ السَّماءِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِکُلِّ عَبْدٍ مُنِیبٍ.(2)

{آیا به آنچه. از آسمان و زمین. در دسترسشان و پشت سرشان است ننگریسته اند؟ اگر بخواهیم آنان را در زمین فرو می بریم، یا پاره سنگ هایی از آسمان بر سرشان می افکنیم. قطعاً در این [تهدید] برای هر بنده توبه کاری عبرت است. }

- وَ حِیلَ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ ما یَشْتَهُونَ کَما فُعِلَ بِأَشْیاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ کانُوا فِی شَکٍّ مُرِیبٍ.(3)

{و میان آنان و میان آنچه [به آرزو] می خواستند حایلی قرار می گیرد همان گونه که از دیرباز با امثال ایشان چنین رفت، زیرا آنها [نیز] در دودلی سختی بودند. }

- یا أَیُّهَا النّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَی اللّهِ وَ اللّهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ *إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَ یَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِیدٍ * وَ ما ذلِکَ عَلَی اللّهِ بِعَزِیزٍ * وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری وَ إِنْ تَدْعُ

1- . تنزيل (سجده) / 26
2- . سبأ / 9
3- . سبأ / 54

مُثْقَلَهٌ إِلی حِمْلِها لا یُحْمَلْ مِنْهُ شَیْ ءٌ وَ لَوْ کانَ ذا قُرْبی اِنّما تُنْذِرُ الّذینَ یَخْشَوْنَ رَبّهُمْ بِالْغَیْبِ وَ أَقامُوا الصّلاهَ وَ مَنْ تَزَکّی فَإِنّما یَتَزَکّی لِنَفْسِهِ وَ إِلَی اللّهِ الْمَصیرُ * وَ ما یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصیرُ * وَ لاَ الظّلُماتُ وَ لاَ النّورُ * وَ لاَ الظِّلّ وَ لاَ الْحَرُورُ * وَ ما یَسْتَوِی الْأَحْیاءُ وَ لاَ الْأَمْواتُ إِنّ اللّهَ یُسْمِعُ مَنْ یَشاءُ وَ ما أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِی الْقُبُورِ* إِنْ أَنْتَ إِلاّ نَذیرٌ * إِنّا أَرْسَلْناکَ بِالْحَقِّ بَشیرًا وَ نَذیرًا وَ إِنْ مِنْ أُمّهٍ إِلاّ خَلاَ فیها نَذیرٌ * وَ إِنْ یُکَذِّبُوکَ فَقَدْ کَذّبَ الّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ وَ بِالزّبُرِ وَ بِالْکِتابِ الْمُنیرِ *(1)

{ای مردم، شما به خدا نیازمندید، و خداست که بی نیاز ستوده است. و اگر بخواهد شما را می بَرد و خلقی نو [بر سر کار] می آورد. و این [امر] برای خدا دشوار نیست. و هیچ بار بَردارنده ای بار [گناه] دیگری را برنمی دارد، و اگر گرانباری [دیگری را به یاری] به سوی بارش فرا خواند چیزی از آن برداشته نمی شود، هر چند خویشاوند باشد. [تو] تنها کسانی را که از پروردگارشان در نهان می ترسند و نماز برپا می دارند، هشدار می دهی و هر کس پاکیزگی جوید تنها برای خود پاکیزگی می جوید، و فرجام [کارها] به سوی خداست. و نابینا و بینا یکسان نیستند، و نه تیرگی ها و روشنایی، و نه سایه و گرمای آفتاب. و زندگان و مردگان یکسان نیستند. خداست که هر که را بخواهد شنوا می گرداند و تو کسانی را که در گورهایند نمی توانی شنوا سازی. تو جز هشداردهنده ای [بیش] نیستی. ما تو را بحق، [به سِمَتِ] بشارتگر و هشدار دهنده گسیل داشتیم، و هیچ امّتی نبوده مگر اینکه در آن هشدار دهنده ای گذشته است. و اگر تو را تکذیب کنند، قطعاً کسانی که پیش از آنها بودند [نیز] به تکذیب پرداختند. پیامبرانشان دلایل آشکار و نوشته ها و کتاب روشن برای آنان آوردند. }

- ثُمّ أَخَذْتُ الّذینَ کَفَرُوا فَکَیْفَ کانَ نَکیرِ *اَ لَمْ تَرَ أَنّ اللّهَ أَنْزَلَ مِنَ السّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ ثَمَراتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوانُها وَ مِنَ الْجِبالِ جُدَدٌ بیضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُها وَ غَرابیبُ سُودٌ *وَ مِنَ النّاسِ وَ الدّوَابِّ وَ الْأَنْعامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ کَذلِکَ إِنّما یَخْشَی اللّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماؤُا إِنّ اللّهَ عَزیزٌ غَفُورٌ *إِنّ الّذینَ یَتْلُونَ کِتابَ اللّهِ وَ أَقامُوا الصّلاهَ وَ أَنْفَقُوا مِمّا

1- . فاطر / 15 – 25

رَزَقْناهُمْ سِرّا وَ عَلانِیَهً یَرْجُونَ تِجارَهً لَنْ تَبُورَ *لِیُوَفِّیَهُمْ أُجُورَهُمْ وَ یَزیدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنّهُ غَفُورٌ شَکُورٌ *وَ الّذی أَوْحَیْنا اِلَیْکَ مِنَ الْکِتابِ هُوَ الْحَقّ مُصَدِّقًا لِما بَیْنَ یَدَیْهِ إِنّ اللّهَ بِعِبادِهِ لَخَبیرٌ بَصیرٌ*ثُمّ أَوْرَثْنَا الْکِتابَ الّذینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَیْراتِ بِإِذْنِ اللّهِ ذلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبیرُ *جَنّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها یُحَلّوْنَ فیها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِباسُهُمْ فیها حَریرٌ *(1)

{آن گاه کسانی را که کافر شده بودند فرو گرفتم پس چگونه بود کیفر من؟ آیا ندیده ای که خدا از آسمان، آبی فرود آورد و به [وسیله] آن میوه هایی که رنگ های آنها گوناگون است بیرون آوردیم؟ و از برخی کوه ها، راه ها [و رگه ها] ی سپید و گلگون به رنگ های مختلف و سیاه پر رنگ [آفریدیم]. و از مردمان و جانوران و دام ها که رنگ هایشان همان گونه مختلف است [پدید آوردیم]. از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می ترسند. آری، خدا ارجمندِ آمرزنده است. در حقیقت، کسانی که کتاب خدا را می خوانند و نماز برپا می دارند و از آنچه بدیشان روزی داده ایم، نهان و آشکارا انفاق می کنند، امید به تجارتی بسته اند که هرگز زوال نمی پذیرد. تا پاداششان را تمام بدیشان عطا کند و از فزون بخشی خود در حق آنان بیفزاید که او آمرزنده حق شناس است. و آنچه از کتاب به سوی تو وحی کرده ایم، خود حق [و] تصدیق کننده [کتاب های] پیش از آن است. قطعاً خدا نسبت به بندگانش آگاهِ بیناست. سپس این کتاب را به آن بندگان خود که [آنان را] برگزیده بودیم، به میراث دادیم پس برخی از آنان بر خود ستمکارند و برخی از ایشان میانه رو، و برخی از آنان در کارهای نیک به فرمان خدا پیشگامند و این خود توفیق بزرگ است. [در] بهشت های همیشگی [که] به آنها درخواهندآمد. در آنجا با دستبندهایی از زر و مروارید زیور یابند و در آنجا جامه شان پَرنیان خواهد بود. }

- وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلّهِ الّذی أَذْهَبَ عَنّا الْحَزَنَ إِنّ رَبّنا لَغَفُورٌ شَکُورٌ *الّذی أَحَلّنا دارَ الْمُقامَهِ مِنْ فَضْلِهِ لا یَمَسّنا فیها نَصَبٌ وَ لا یَمَسّنا فیها لُغُوبٌ *وَ الّذینَ کَفَرُوا لَهُمْ نارُ جهنّم لا یُقْضی عَلَیْهِمْ فَیَمُوتُوا وَ لا یُخَفّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذابِها کَذلِکَ نَجْزی کُلّ کَفُورٍ *وَ

1- . فاطر / 26 - 33

هُمْ يَصْطَرِخُونَ فيها رَبّنا أَخْرِجْنا نَعْمَلْ صالِحًا غَيْرَ الّذى كُنّا نَعْمَلُ أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكّرُ فيهِ مَنْ تَذَكّرَ وَ جاءَكُمُ النّذيرُ فَذُوقُوا فَما لِلظّالِمينَ مِنْ نَصيرٍ *إِنّ اللّهَ عالِمُ غَيْبِ السّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِنّهُ عَليمٌ بِذاتِ الصّدُورِ *هُوَ الّذى جَعَلَكُمْ خَلائِفَ فِى الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ لا يَزيدُ الْكافِرينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلاّ مَقْتًا وَ لا يَزيدُ الْكافِرينَ كُفْرُهُمْ إِلاّ خَسارًا *(1)

{و می گویند: «سپاس خدایی را که اندوه را از ما بزدود، به راستی پروردگار ما آمرزنده [و] حق شناس است. همان [خدایی] که ما را به فضل خویش در سرای ابدی جای داد. در اینجا رنجی به ما نمی رسد و در اینجا درماندگی به ما دست نمی دهد.» و[لی] کسانی که کافر شده اند، آتش جهنّم برای آنان خواهد بود. حکم به مرگ بر ایشان [جاری] نمی شود تا بمیرند، و نه عذابِ آن از ایشان کاسته شود. [آری،] هر ناسپاسی را چنین کیفر می دهیم. و آنان در آنجا فریاد برمی آورند: «پروردگارا، ما را بیرون بیاور، تا غیر از آنچه می کردیم، کار شایسته کنیم.» مگر شما را [آن قدر] عمر دراز ندادیم که هر کس که باید در آن عبرت گیرد، عبرت می گرفت و [آیا] برای شما هشداردهنده نیامد؟ پس بچشید که برای ستمگران یاوری نیست. خدا[ست که] دانای نهان آسمان ها و زمین است، و اوست که به راز دل ها داناست. اوست آن کس که شما را در این سرزمین جانشین گردانید. پس هر کس کفر ورزد کفرش به زیان اوست، و کافران را کفرشان جز دشمنی نزد پروردگارشان نمی افزاید، و کافران را کفرشان غیر از زیان نمی افزاید.}

- قُلْ أَ رَأَيْتُمْ شُرَكاءَكُمُ الّذينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ أَرُونى ما ذا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِى السّماواتِ أَمْ آتَيْناهُمْ كِتابًا فَهُمْ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنْ يَعِدُ الظّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلاّ غُرُورًا *إِنّ اللّهَ يُمْسِكُ السّماواتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولا وَ لَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَكَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنّهُ كانَ حَليمًا غَفُورًا * وَ أَقْسَمُوا بِاللّهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لَئِنْ جاءَهُمْ نَذيرٌ لَيَكُونُنّ أَهْدى مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمّا جاءَهُمْ نَذيرٌ ما زادَهُمْ إِلاّ نُفُورًا * اسْتِكْبارًا فِى الْأَرْضِ وَ مَكْرَ السّيِّى وَ لا يَحيقُ الْمَكْرُ السّيِّى إِلاّ بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلاّ سُنّةَ الْأَوّلينَ فَلَنْ

1- . فاطر / 34 - 39

تَجِدَ لِسُنَّتِهِ اللّهِ تَبْدیلاً وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِهِ اللّهِ تَحْویلاً * أَ وَ لَمْ یَسیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ کانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّهً وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُعْجِزَهُ مِنْ شَیْ ءٍ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الْأَرْضِ إِنَّهُ کانَ عَلیماً قَدیراً*. (1)

{بگو: «به من خبر دهید از شریکان خودتان که به جای خدا می خوانید. به من نشان دهید که چه چیزی از زمین را آفریده اند؟ یا آنان در [کارِ] آسمان ها همکاری داشته اند؟ یا به ایشان کتابی داده ایم که دلیلی بر [حقانیت] خود از آن دارند؟» [نه،] بلکه ستمکاران جز فریب به یکدیگر وعده نمی دهند. همانا خدا آسمان ها و زمین را نگاه می دارد تا نیفتند، و اگر بیفتند بعد از او هیچ کس آنها را نگاه نمی دارد اوست بردبار آمرزنده. و با سوگندهای سخت خود به خدا سوگند یاد کردند که اگر هرآینه هشداردهنده ای برای آنان بیاید، قطعاً از هر یک از امّت ها[ی دیگر] راه یافته تر شوند، و[لی] چون هشداردهنده ای برای ایشان آمد، جز بر نفرتشان نیفزود. [انگیزه] این کارشان فقط گردنکشی در [روی] زمین و نیرنگ زشت بود و نیرنگ زشت جز [دامن] صاحبش را نگیرد. پس آیا جز سنّت [و سرنوشتِ شوم] پیشینیان را انتظار می برند؟ و هرگز برای سنّت خدا تبدیلی نمی یابی و هرگز برای سنّت خدا دگرگونی نخواهی یافت. آیا در زمین نگردیده اند تا فرجام [کار] کسانی را که پیش از ایشان [زیسته] و نیرومندتر از ایشان بودند بنگرند؟ و هیچ چیز، نه در آسمان ها و نه در زمین، خدا را درمانده نکرده است، چرا که او همواره دانای تواناست. }

- یا حَسْرَهً عَلَی الْعِبادِ ما یَأْتیهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاّ کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ * أَ لَمْ یَرَوْا کَمْ أَهْلَکْنا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَیْهِمْ لا یَرْجِعُونَ * وَ إِنْ کُلٌّ لَمَّا جَمیعٌ لَدَیْنا مُحْضَرُونَ*. (2)

{ دریغا بر این بندگان! هیچ فرستاده ای بر آنان نیامد مگر آنکه او را ریشخند می کردند. مگر ندیده اند که چه بسیار نسل ها را پیش از آنان هلاک گردانیدیم که دیگر آنها به سویشان بازنمی گردند؟ و قطعاً همه آنان در پیشگاه ما احضار خواهند شد. }

- وَ لَوْ نَشاءُ لَطَمَسْنا عَلی أَعْیُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّراطَ فَأَنَّی یُبْصِرُونَ * وَ لَوْ نَشاءُ

1- . فاطر / 40 - 44
2- . يس / 30 - 32

لَمَسَخْناهُمْ عَلى مَكانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطاعُوا مُضِيًّا وَ لا يَرْجِعُونَ.(1)

{و اگر بخواهیم، هرآینه فروغ از دیدگانشان می گیریم تا در راه [کج] بر هم پیشی جویند ولی [راه راست را] از کجا می توانند ببینند؟ و اگر بخواهیم، هرآینه ایشان را در جای خود مسخ می کنیم [به گونه ای] که نه بتوانند بروند و نه برگردند. }

- قُلْ إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أَعبدالله مُخْلِصاً لَهُ الدِّینَ * وَ أُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِینَ * قُلْ إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ * قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِینِی * فَاعْبُدُوا ما شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخاسِرِینَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِیهِمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ أَلا ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِینُ * لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذلِكَ یُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبادَهُ یا عِبادِ فَاتَّقُونِ* وَ الَّذِینَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ یَعْبُدُوها وَ أَنابُوا إِلَی اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْری فَبَشِّرْ عِبادِ * الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِكَ الَّذِینَ هَداهُمُ اللَّهُ وَ أُولئِكَ هُمْ أُولُوا الأَلْبابِ * أَ فَمَنْ حَقَّ عَلَیْهِ كَلِمَهُ الْعَذابِ أَ فَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِی النَّارِ * لكِنِ الَّذِینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِها غُرَفٌ مَبْنِیَّهٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهارُ وَعْدَ اللَّهِ لا یُخْلِفُ اللَّهُ الْمِیعادَ.(2)

{بگو: «من مأمورم که خدا را. در حالی که آیینم را برای او خالص گردانیده ام. بپرستم. و مأمورم که نخستینِ مسلمانان باشم.» بگو: «من اگر به پروردگارم عصیان ورزم، از عذاب روزی هولناک می ترسم.» بگو: «خدا را می پرستم در حالی که دینم را برای او بی آلایش می گردانم. پس هرچه را غیر از او می خواهید، بپرستید « [ولی به آنان] بگو:» زیانکاران در حقیقت کسانی اند که به خود و کسانشان در روز قیامت زیان رسانده اند آری، این همان خسران آشکار است.» آنها از بالای سرشان چترهایی از آتش خواهند داشت و از زیر پایشان [نیز] طَبَق هایی [آتشین است]، این [کیفری] است که خدا بندگانش را به آن بیم می دهد. ای بندگان من، از من بترسید. و[لی] آنان که خود را از طاغوت به دور می دارند تا مبادا او را بپرستند و به سوی خدا بازگشته اند آنان را مژده باد، پس بشارت ده به آن بندگان من که: به سخن گوش فرامی دهند و بهترین آن

1- . یس / 66 - 67
2- . زمر / 11 - 20

را پیروی می کنند اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان. پس آیا کسی که فرمان عذاب بر او واجب آمده [کجا روی رهایی دارد]؟ آیا تو کسی را که در آتش است می رهانی؟ لیکن کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند، برای ایشان غرفه هایی است که بالای آنها غرفه هایی [دیگر] بنا شده است نهرها از زیر آن روان است. وعده خداست خدا خلاف وعده نمی کند. }

- أَ فَمَنْ يَتَّقِی بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذابِ يَوْمَ الْقِيامَهِ وَ قِيلَ لِلظّالِمِينَ ذُوقُوا ما كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ * كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتاهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ * فَأَذاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْیَ فِی الْحَياهِ الدُّنْيا وَ لَعَذابُ الْآخِرَهِ أَكْبَرُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ. (1)

{پس آیا آن کس که [به جای دست ها] با چهره خود، گزند عذاب را روز قیامت دفع می کند [مانند کسی است که از عذاب ایمن است]؟ و به ستمگران گفته می شود: «آنچه را که دستاوردتان بوده است بچشید.» کسانی [هم] که پیش از آنان بودند به تکذیب پرداختند، و از آنجا که حدس نمی زدند عذاب برایشان آمد. پس خدا در زندگی دنیا رسوایی را به آنان چشانید، و اگر می دانستند، قطعاً عذاب آخرت بزرگتر است. }

- وَ لَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ما فِی الْأَرْضِ جَمِيعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذابِ يَوْمَ الْقِيامَهِ وَ بَدا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ ما لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ* وَ بَدا لَهُمْ سَيِّئاتُ ما كَسَبُوا وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ. (2)

{و اگر آنچه در زمین است، یکسره برای کسانی که ظلم کرده اند باشد و نظیرش [نیز] با آن باشد، قطعاً [همه] آن را برای رهایی خودشان از سختی عذابِ روز قیامت خواهند داد، و آنچه تصوّر [ش را] نمی کردند، از جانب خدا برایشان آشکار می گردد. و [نتیجه] گناهانی که مرتکب شده اند، برایشان ظاهر می شود، و آنچه را که بدان ریشخند می کردند، آنها را فرامی گیرد. }

- أَ وَ لَمْ يَسِيرُوا فِی الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَهُ الَّذِينَ كانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كانُوا

1- . زمر / 24 - 26
2- . زمر / 47 - 48

هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثاراً فِی الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ ما کانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ واقٍ * ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کانَتْ تَأْتِیهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَکَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِیٌّ شَدِیدُ الْعِقابِ.(1)

{آیا در زمین نگردیده اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنها [زیسته] اند چگونه بوده است؟ آنها از ایشان نیرومندتر [بوده] و آثار [پایدارتری] در روی زمین [از خود باقی گذاشتند]، با این همه، خدا آنان را به کیفر گناهانشان گرفتار کرد و در برابر خدا حمایتگری نداشتند. این [کیفر] از آن روی بود که پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان می آوردند ولی [آنها] انکار می کردند. پس خدا [گریبان] آنها را گرفت، زیرا او نیرومند سخت کیفر است.}

- یا قَوْمِ ما لِی أَدْعُوکُمْ إِلَی النَّجاهِ وَ تَدْعُونَنِی إِلَی النَّارِ * تَدْعُونَنِی لِأَکْفُرَ بِاللَّهِ وَ أُشْرِکَ بِهِ ما لَیْسَ لِی بِهِ عِلْمٌ وَ أَنَا أَدْعُوکُمْ إِلَی الْعَزِیزِ الْغَفَّارِ * لا جَرَمَ أَنَّما تَدْعُونَنِی إِلَیْهِ لَیْسَ لَهُ دَعْوَهٌ فِی الدُّنْیا وَ لا فِی الْآخِرَهِ وَ أَنَّ مَرَدَّنا إِلَی اللَّهِ وَ أَنَّ الْمُسْرِفِینَ هُمْ أَصْحابُ النَّارِ * فَسَتَذْکُرُونَ ما أَقُولُ لَکُمْ وَ أُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَی اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِیرٌ بِالْعِبادِ * فَوَقاهُ اللَّهُ سَیِّئاتِ ما مَکَرُوا وَ حاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذابِ.(2)

{و ای قوم من، چه شده است که من شما را به نجات فرامی خوانم و [شما] مرا به آتش فرامی خوانید؟ مرا فرامی خوانید تا به خدا کافر شوم و چیزی را که بدان علمی ندارم با او شریک گردانم و من شما را به سوی آن ارجمند آمرزنده دعوت می کنم. آنچه مرا به سوی آن دعوت می کنید، به ناچار نه در دنیا و نه در آخرت [درخور] خواندن نیست، و در حقیقت، برگشت ما به سوی خداست، و افراطگران همدمان آتشند. پس به زودی آنچه را به شما می گویم به یاد خواهید آورد. و کارم را به خدا می سپارم خداست که به [حال] بندگان [خود] بیناست.» پس خدا او را از عواقب سوء آنچه نیرنگ می کردند حمایت فرمود، و فرعونیان را عذاب سخت فروگرفت.}

- وَ تَرَی الظَّالِمِینَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذابَ یَقُولُونَ هَلْ إِلی مَرَدٍّ مِنْ سَبِیلٍ * وَ تَراهُمْ یُعْرَضُونَ عَلَیْها خاشِعِینَ مِنَ الذُّلِّ یَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِیٍّ وَ قالَ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ

1- . مؤمن (غافر) / 21 - 22
2- . مؤمن (غافر) / 41 - 45

الْخاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ أَلا إِنَّ الظّالِمِينَ فِی عَذابٍ مُقِيمٍ * وَ ما کانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِياءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللّهُ فَما لَهُ مِنْ سَبِيلٍ* اسْتَجِيبُوا لِرَبِّکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِیَ يَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللّهِ ما لَکُمْ مِنْ مَلْجَإٍ يَوْمَئِذٍ وَ ما لَکُمْ مِنْ نَکِيرٍ.(1)

{و هر که را خدا بی راه گذارد، پس از او یار [و یاور] ی نخواهد داشت، و ستمگران را می بینی که چون عذاب را بنگرند می گویند: «آیا راهی برای برگشتن [به دنیا] هست؟» آنان را می بینی [که چون] بر [آتش] عرضه می شوند، از [شدّتِ] زبونی، فروتن شده اند؛ زیرچشمی می نگرند. و کسانی که گرویده اند می گویند: «در حقیقت، زیانکاران کسانی اند که روز قیامت خودشان و کسانشان را دچار زیان کرده اند.» آری، ستمکاران در عذابی پایدارند. و جز خدا برای آنان دوستانی [دیگر] نیست که آنها را یاری کنند، و هر که را خدا بی راه گذارد هیچ راهی برای او نخواهد بود. پیش از آنکه روزی فرارسد که آن را از جانب خدا برگشتی نباشد، پروردگارتان را اجابت کنید. آن روز نه برای شما پناهی و نه برایتان [مجال] انکاری هست. }

- وَ کَمْ أَرْسَلْنا مِنْ نَبِیٍّ فِی الأَوَّلِينَ * وَ ما يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِیٍّ إِلاّ کانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ * فَأَهْلَکْنا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشاً وَ مَضی مَثَلُ الأَوَّلِينَ * وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنّ خَلَقَهُنّ الْعَزيزُ الْعَلِيمُ * الّذی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْداً وَ جَعَلَ لَکُمْ فيها سُبُلاً لَعَلّکُمْ تَهْتَدُونَ * وَ الّذی نَزّلَ مِنَ السّماءِ ماءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنا بِهِ بَلْدَهً مَيْتًا کَذلِکَ تُخْرَجُونَ * وَ الّذی خَلَقَ الْأَزْواجَ کُلّها وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الْفُلْکِ وَ الْأَنْعامِ ما تَرْکَبُونَ * لِتَسْتَوُوا عَلی ظُهُورِهِ ثُمّ تَذْکُرُوا نِعْمَهَ رَبِّکُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحانَ الّذی سَخّرَ لَنا هذا وَ ما کُنّا لَهُ مُقْرِنينَ * وَ إِنّا إِلی رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ * وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبادِهِ جُزْءًا إِنّ الْإِنْسانَ لَکَفُورٌ مُبينٌ * أَمِ اتّخَذَ مِمّا يَخْلُقُ بَناتٍ وَ أَصْفاکُمْ بِالْبَنينَ * وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِما ضَرَبَ لِلرّحْمنِ مَثَلاً ظَلّ وَجْهُهُ مُسْوَدّا وَ هُوَ کَظيمٌ * أَ وَ مَنْ يُنَشّؤُا فِی الْحِلْيَهِ وَ هُوَ فِی الْخِصامِ غَيْرُ مُبينٍ * وَ جَعَلُوا الْمَلائِکَهَ الّذينَ هُمْ عِبادُ الرّحْمنِ إِناثًا أَ شَهِدُوا خَلْقَهُمْ

1- . حم عسق (شوری) / 44 – 47

سَتُكْتَبُ شَهادَتُهُمْ وَ يُسْئَلُونَ *(1)

{و چه بسا پيامبرانى كه در [ميان] گذشتگان روانه كرديم. و هيچ پيامبرى به سوى ايشان نيامد، مگر اينكه او را به ريشخند مى گرفتند. و نيرومندتر از آنان را به هلاكت رسانيديم و سنّت پيشينيان تكرار شد. و اگر از آنان بپرسى: «آسمان ها و زمين را چه كسى آفريده؟» قطعاً خواهند گفت: «آنها را همان قادر دانا آفريده است.» همان كسى كه اين زمين را براى شما گهواره اى گردانيد و براى شما در آن راه ها نهاد، باشد كه راه يابيد. و آن كس كه آبى به اندازه از آسمان فرود آورد، پس به وسيله آن، سرزمينى مرده را زنده گردانيديم همين گونه [از گورها] بيرون آورده مى شويد. و همان كسى كه جُفت ها را يكسره آفريد، و براى شما از كشتى ها و دام ها [وسيله اى كه] سوار شويد قرار داد. تا بر پُشت آن [ها] قرار گيريد، پس چون بر آن [ها] برنشستيد، نعمت پروردگار خود را ياد كنيد و بگوييد: «پاک است كسى كه اين را براى ما رام كرد و [گرنه] ما را ياراى [رام ساختن] آنها نبود.» «و به راستى كه ما به سوى پروردگارمان باز خواهيم گشت.» و براى او بعضى از بندگان [خدا] را جزئى [چون فرزند و شريک] قرار دادند. به راستى كه انسان بس ناسپاس آشكار است. آيا از آنچه مى آفريند، خود، دخترانى برگرفته و به شما پسران را اختصاص داده است؟ و چون يكى از آنان را به آنچه به [خداى] رحمان نسبت مى دهد خبر دهند، چهره او سياه مى گردد، در حالى كه خشم و تأسف خود را فرومى خورد. آيا كسى [را شريک خدا مى كنند] كه در زر و زيور پرورش يافته و در [هنگام] مجادله، بيانش غير روشن است؟ و فرشتگانى را كه خود، بندگان رحمانند، مادينه [و دختران او] پنداشتند. آيا در خلقت آنان حضور داشتند؟ گواهى ايشان به زودى نوشته مى شود و [از آن] پرسيده خواهند شد.}

- وَ قالُوا لَوْ شاءَ الرَّحْمنُ ما عَبَدْناهُمْ ما لَهُمْ بِذلِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلاّ يَخْرُصُونَ * أَمْ آتَيْناهُمْ كِتاباً مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ * بَلْ قالُوا إِنّا وَجَدْنا آباءَنا عَلى أُمّهٍ وَ إِنّا عَلى آثارِهِمْ مُهْتَدُونَ * وَ كَذلِکَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ فِى قَرْيَهٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلاّ قالَ مُتْرَفُوها إِنّا وَجَدْنا آباءَنا عَلى أُمَّهٍ وَ إِنَّا عَلى آثارِهِمْ مُقْتَدُونَ * قالَ أَ وَ لَوْ جِئْتُكُمْ بِأَهْدى مِمَّا

1- . زخرف / 6 – 19

وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آباءَكُمْ قالُوا إِنَّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ كافِرُونَ * فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ. (1)

{و می گویند: «اگر [خدای] رحمان می خواست، آنها را نمی پرستیدیم.» آنان به این [دعوی] دانشی ندارند [و] جز حدس نمی زنند. آیا به آنان پیش از آن [قرآن] کتابی داده ایم که بدان تمسک می جویند؟ [نه،] بلکه گفتند: «ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و ما [هم با] پیگیری از آنان، راه یافتگانیم.» و بدین گونه در هیچ شهری پیش از تو هشداردهنده ای نفرستادیم مگر آنکه خوشگذرانان آن گفتند: «ما پدران خود را بر آیینی [و راهی] یافته ایم و ما از پی ایشان راهسپریم.» گفت «هر چند هدایت کننده تر از آنچه پدران خود را بر آن یافته اید برای شما بیاورم؟» گفتند: «ما [نسبت] به آنچه بدان فرستاده شده اید کافریم.» پس، از آنان انتقام گرفتیم. پس بنگر فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است. }

- کَمْ تَرَکُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ * وَ زُرُوعٍ وَ مَقامٍ کَرِيمٍ * وَ نَعْمَةٍ کانُوا فِيها فاکِهِينَ * کَذلِکَ وَ أَوْرَثْناها قَوْماً آخَرِينَ * فَما بَکَتْ عَلَيْهِمُ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ وَ ما کانُوا مُنْظَرِينَ.(2)

{[وه !] چه باغ ها و چشمه سارانی [که آنها بعد از خود] بر جای نهادند، و کشتزارها و جایگاه های نیکو، و نعمتی که از آن برخوردار بودند. [آری،] این چنین [بود] و آنها را به مردمی دیگر میراث دادیم. و آسمان و زمین بر آنان زاری نکردند و مهلت نیافتند. }

- وَ لَقَدْ مَکَّنَّاهُمْ فِيما إِنْ مَکَّنَّاکُمْ فِيهِ وَ جَعَلْنا لَهُمْ سَمْعاً وَ أَبْصاراً وَ أَفْئِدَةً فَما أَغْنى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَ لا أَبْصارُهُمْ وَ لا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْ ءٍ إِذْ کانُوا يَجْحَدُونَ بِ آياتِ اللَّهِ وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ.(3)

{و به راستی در چیزهایی به آنان امکانات داده بودیم که به شما در آنها [چنان] امکاناتی نداده ایم، و برای آنان گوش و دیده ها و دل هایی [نیرومندتر از شما] قرار داده

1- . زخرف / 20- 25

2- . دخان / 25 - 29

3- . احقاف / 26

بودیم، و[لی] چون به نشانه های خدا انکار ورزیدند [نه] گوششان و نه دیدگانشان و نه دل هایشان، به هیچ وجه به دردشان نخورد، و آنچه ریشخندش می کردند به سرشان آمد. }

- وَ کَمْ أَهْلَکْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشاً فَنَقَّبُوا فِی الْبِلادِ هَلْ مِنْ مَحِیصٍ *إِنَّ فِی ذلِکَ لَذِکْری لِمَنْ کانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَی السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِیدٌ. (1)

{و چه بسا نسل ها که پیش از ایشان هلاک کردیم که [بس] نیرومندتر از اینان بودند و شهرها را درنوردیدند [امّا سرانجام] مگر گریزگاهی بود؟ قطعاً در این [عقوبت ها] برای هر صاحبدل و حق نیوشی که خود به گواهی ایستد، عبرتی است. }

- نَحْنُ قَدَّرْنا بَیْنَکُمُ الْمَوْتَ وَ ما نَحْنُ بِمَسْبُوقِینَ * عَلی أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثالَکُمْ وَ نُنْشِئَکُمْ فِی ما لا تَعْلَمُونَ. (2)

{ماییم که میان شما مرگ را مقدّر کرده ایم و بر ما سبقت نتوانید جست[و می توانیم] امثال شما را به جای شما قرار دهیم و شما را [به صورت] آنچه نمی دانید پدیدار گردانیم. }

- هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ فَمِنْکُمْ کافِرٌ وَ مِنْکُمْ مُؤْمِنٌ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ * خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ صَوَّرَکُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ وَ إِلَیْهِ الْمَصِیرُ * یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ یَعْلَمُ ما تُسِرُّونَ وَ ما تُعْلِنُونَ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ* أَ لَمْ یَأْتِکُمْ نَبَأُ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذاقُوا وَبالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ * ذلِکَ بِأَنَّهُ کانَتْ تَأْتِیهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَقالُوا أَ بَشَرٌ یَهْدُونَنا فَکَفَرُوا وَ تَوَلَّوْا وَ اسْتَغْنَی اللَّهُ وَ اللَّهُ غَنِیٌّ حَمِیدٌ. (3)

{اوست آن کس که شما را آفرید برخی از شما کافرند و برخی مؤمن و خدا به آنچه می کنید بیناست. آسمان ها و زمین را بحق آفرید و شما را صورتگری کرد و صورت هایتان را نیکو آراست، و فرجام به سوی اوست. آنچه را که در آسمان ها و زمین است می داند، و آنچه را که پنهان می کنید و آنچه را که آشکار می دارید [نیز]

1- . ق / 36 - 37
2- . واقعه / 60 - 61
3- . تغابن / 2 - 6

می داند، و خدا به راز دل ها داناست. آیا خبر کسانی که پیش از این کفر ورزیدند، و فرجام بَدِ کارشان را چشیدند و عذاب پردردی خواهند داشت، به شما نرسیده است؟ این [بدفرجامی] از آن روی بود که پیامبرانشان دلایل آشکار بر ایشان می آوردند و[لی] آنان [می] گفتند: «آیا بشری ما را هدایت می کند؟» پس کافر شدند و روی گردانیدند و خدا بی نیازی نمود، و خدا بی نیاز ستوده است. }

- وَ کَأَیِّنْ مِنْ قَرْیَهٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّها وَ رُسُلِهِ فَحاسَبْناها حِساباً شَدِیداً وَ عَذَّبْناها عَذاباً نُکْراً * فَذاقَتْ وَبالَ أَمْرِها وَ کانَ عاقِبَهُ أَمْرِها خُسْراً * أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذاباً شَدِیداً فَاتَّقُوا اللَّهَ یا أُولِی الأَلْبابِ.(1)

{و چه بسیار شهرها که از فرمان پروردگار خود و پیامبرانش سرپیچیدند و از آنها حسابی سخت کشیدیم و آنان را به عذابی [بس] زشت عذاب کردیم. تا کیفر زشت عمل خود را چشیدند، و پایان کارشان زیان بود. خدا برای آنان عذابی سخت آماده کرده است. پس ای خردمندانی که ایمان آورده اید، از خدا بترسید. راستی که خدا سوی شما تذکاری فرو فرستاده است. }

- فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَهً سِیئَتْ وُجُوهُ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ قِیلَ هذَا الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ* قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ أَهْلَکَنِیَ اللَّهُ وَ مَنْ مَعِیَ أَوْ رَحِمَنا فَمَنْ یُجِیرُ الْکافِرِینَ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ * قُلْ هُوَ الرَّحْمنُ آمَنَّا بِهِ وَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْنا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ * قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُکُمْ غَوْراً فَمَنْ یَأْتِیکُمْ بِماءٍ مَعِینٍ.(2)

{و آن گاه که آن [لحظه موعود] را نزدیک ببینند، چهره های کسانی که کافر شده اند در هم رود، و گفته شود: «این است همان چیزی که آن را فرا می خواندید!» بگو: «به من خبر دهید، اگر خدا مرا و هر که را با من است هلاک کند یا ما را مورد رحمت قرار دهد، چه کسی کافران را از عذابی پردرد پناه خواهد داد؟» بگو: «اوست خدای بخشایشگر، به او ایمان آوردیم، و بر او توکّل کردیم. و به زودی خواهید دانست چه کسی است که خود در گمراهی آشکاری است.» بگو: «به من خبر دهید، اگر آب

1- . طلاق / 8 - 10
2- . ملک / 27 - 30

[آشامیدنی] شما [به زمین] فرو رود، چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد؟» }

- أَ یَطْمَعُ کُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ یُدْخَلَ جَنَّهَ نَعِیمٍ * کَلَّا إِنَّا خَلَقْناهُمْ مِمَّا یَعْلَمُونَ * فَلا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشارِقِ وَ الْمَغارِبِ إِنَّا لَقادِرُونَ * عَلی أَنْ نُبَدِّلَ خَیْراً مِنْهُمْ وَ ما نَحْنُ بِمَسْبُوقِینَ * فَذَرْهُمْ یَخُوضُوا وَ یَلْعَبُوا حَتَّی یُلاقُوا یَوْمَهُمُ الَّذِی یُوعَدُونَ * یَوْمَ یَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ سِراعاً کَأَنَّهُمْ إِلی نُصُبٍ یُوفِضُونَ * خاشِعَهً أَبْصارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّهٌ ذلِکَ الْیَوْمُ الَّذِی کانُوا یُوعَدُونَ.(1)

{آیا هر یک از آنان طمع می بندد که در بهشت پر نعمت درآورده شود؟ نه چنین است. ما آنان را از آنچه [خود] می دانند آفریدیم. [هرگز،] به پروردگار خاوران و باختران سوگند یاد می کنم که ما تواناییم، که به جای آنان بهتر از ایشان را بیاوریم و بر ما پیشی نتوانند جُست. پس بگذارشان یاوه گویند و بازی کنند تا روزی را که وعده داده شده اند ملاقات کنند. روزی که از گورها [ی خود] شتابان برآیند، گویی که آنان به سوی پرچم های افراشته می دوند. دیدگانشان فرو افتاده، [غبارِ] مذلّت آنان را فرو گرفته است. این است همان روزی که به ایشان وعده داده می شد.}

- وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناضِرَهٌ * إِلی رَبِّها ناظِرَهٌ * وَ وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ باسِرَهٌ * تَظُنُّ أَنْ یُفْعَلَ بِها فاقِرَهٌ * کَلَّا إِذا بَلَغَتِ التَّراقِیَ * وَ قِیلَ مَنْ راقٍ * وَ ظَنَّ أَنَّهُ الْفِراقُ * وَ الْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ * إِلی رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمَساقُ * فَلا صَدَّقَ وَ لا صَلَّی * وَ لکِنْ کَذَّبَ وَ تَوَلَّی * ثُمَّ ذَهَبَ إِلی أَهْلِهِ یَتَمَطَّی * أَوْلی لَکَ فَأَوْلی * ثُمَّ أَوْلی لَکَ فَأَوْلی * أَ یَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَنْ یُتْرَکَ سُدی * أَ لَمْ یَکُ نُطْفَهً مِنْ مَنِیٍّ یُمْنی * ثُمَّ کانَ عَلَقَهً فَخَلَقَ فَسَوَّی * فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ وَ الْأُنْثی * أَ لَیْسَ ذلِکَ بِقادِرٍ عَلی أَنْ یُحْیِیَ الْمَوْتی.(2)

{در آن روز چهره هایی شاداب اند، و به سوی پروردگار خود می نگرند. و در آن روز چهره هایی دژم باشند. [چرا که] دانند موردِ عذابی کمرشکن قرار خواهند گرفت. نه چنین است [که او پندارد، زیرا] آن گاه که جان میان گلوگاهش رسد، و گفته شود: «چاره ساز کیست؟» و داند که همان [زمان] فراق است، و [محتضر را] ساق به ساق

1- . المعارج / 38 - 44

2- . قيامه / 40 - 22

دیگر درپیچد، آن روز است که به سوی پروردگارت سوق دادن باشد. پس [گویند] تصدیق نکرد و نماز برپا نداشت، بلکه تکذیب کرد و روی گردانید، سپس خرامان به سوی اهل خویش رفت! وای بر تو! پس وای [بر تو!] بازهم وای بر تو! وای بر تو! آیا انسان پندارد که بیهوده رها می شود؟! مگر او [قبلاً] نطفه ای نبود که [در رحم] ریخته می شود؟! سپس عَلَقه [آویزک] شد و [خدایش] شکل داد و درست کرد؟! و از آن دو جنس نر و ماده را قرار داد! آیا چنین [خدایی] نتواند که مردگان را زنده گرداند؟!}

- أَ لَمْ نُهْلِكِ الأُوَّلِينَ * ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الآْخِرِينَ * كَذلِکَ نَفْعَلُ بِالُمجْرِمِينَ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ.(1)

{مگر پیشینیان را هلاک نکردیم؟ سپس از پی آنان پسینیان را می بریم. با مجرمان چنین می کنیم. آن روز وای بر تکذیب کنندگان.}

- إِنَّا أَنْذَرْناكُمْ عَذاباً قَرِيباً يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ يَداهُ وَ يَقُولُ الْكافِرُ يا لَيْتَنِى كُنْتُ تُراباً.(2)

{ما شما را از عذابی نزدیک هشدار دادیم: روزی که آدمی آنچه را با دست خویش پیش فرستاده است بنگرد و کافر گوید: «کاش من خاک بودم.»}

- فَإِذا جاءَتِ الصَّاخَّةُ * يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ * وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ * لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ * وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ * ضاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ * وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْها غَبَرَةٌ * تَرْهَقُها قَتَرَةٌ * أُولئِکَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ.(3)

{ولی نه! هنوز آنچه را به او دستور داده، به جای نیاورده است. پس انسان باید به خوراک خود بنگرد، که ما آب را به صورت بارشی فرو ریختیم. آن گاه زمین را با شکافتنی [لازم] شکافتیم، پس در آن، دانه رویانیدیم. و انگور و سبزی، و زیتون و درخت خرما، و باغ های انبوه، و میوه و چراگاه، [تا وسیله] استفاده شما و دام هایتان باشد. پس چون فریاد گوش خراش دررسد، روزی که آدمی از برادرش، و از مادرش و پدرش. و از همسرش و پسرانش می گریزد، در آن روز، هر کسی از آنان را کاری

1- . مرسلات / 16 - 19
2- . نبأ / 40
3- . عبس / 23 - 42

است که او را به خود مشغول می دارد. در آن روز، چهره هایی درخشانند، خندان [و] شادانند. و در آن روز، چهره هایی است که بر آنها غبار نشسته، [و] آنها را تاریکی پوشانده است. آنان همان کافران بدکارند. }

- إِنَّ الْأَبْرارَ لَفِی نَعِیمٍ * وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِی جَحِیمٍ * یَصْلَوْنَها یَوْمَ الدِّینِ.(1)

{قطعاً نیکان به بهشت اندرند. و بی شکّ، بدکاران در دوزخند. روز جزا در آنجا درآیند. }

- أَ لا یَظُنُّ أُولئِکَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ * لِیَوْمٍ عَظِیمٍ * یَوْمَ یَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعالَمِینَ.(2)

{مگر آنان گمان نمی دارند که برانگیخته خواهند شد؟[در] روزی بزرگ: روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند. }

- هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ الْغاشِیَهِ * وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خاشِعَهٌ * عامِلَهٌ ناصِبَهٌ * تَصْلی ناراً حامِیَهً * تُسْقی مِنْ عَیْنٍ آنِیَهٍ * لَیْسَ لَهُمْ طَعامٌ إِلاّ مِنْ ضَرِیعٍ * لا یُسْمِنُ وَ لا یُغْنِی مِنْ جُوعٍ * وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناعِمَهٌ * لِسَعْیِها راضِیَهٌ * فِی جَنَّهٍ عالِیَهٍ * لا تَسْمَعُ فِیها لاغِیَهً * فِیها عَیْنٌ جارِیَهٌ * فِیها سُرُرٌ مَرْفُوعَهٌ * وَ أَکْوابٌ مَوْضُوعَهٌ * وَ نَمارِقُ مَصْفُوفَهٌ * وَ زَرابِیُّ مَبْثُوثَهٌ.(3)

{آیا خبرِ «غاشیه» به تو رسیده است؟ در آن روز، چهره هایی زبونند، که تلاش کرده، رنج [بیهوده] برده اند. [ناچار] در آتشی سوزان درآیند. از چشمه ای داغ نوشانیده شوند. خوراکی جز خارِ خشک ندارند، [که] نه فربه کند، و نه گرسنگی را باز دارد. در آن روز، چهره هایی شادابند. از کوشش خود خشنودند. در بهشت برین اند. سخن بیهوده ای در آنجا نشنوند. در آن، چشمه ای روان باشد. تخت هایی بلند در آنجاست. و قدح هایی نهاده شده. و بالش هایی پهلوی هم [چیده]. و فرش هایی [زربفت] گسترده. }

1- . انفطار / 13 - 15
2- . مطففین / 4 - 6
3- . غاشیه / 1 - 16

1. عیون اخبارالرضا علیه السلام: علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرمود: «خدا به یکی از پیغمبران خود وحی کرد که بامداد، اولین چیزی که پیشت آید بخور، دومی را بپوشان، سومی را بپذیر، چهارمی را نومید مکن و از پنجمی دربگذر.»

فرمود: «چون صبح فرا رسید و به راه افتاد، کوه سیاه بزرگی در مقابلش پیدا شد. ایستاد و با خود گفت: «پروردگارم فرمان داده که این را بخورم.» لختی در حیرت ماند. سپس به خودش آمد و گفت: «به راستی پروردگار متعال من چیزی را که تاب آن را ندارم فرمان نمی دهد.» پس برای خوردن کوه به سوی آن رفت. اما هر چه نزدیک تر می رفت، آن کوه کوچک تر می شد، تا عاقبت به آن که رسید و دید لقمه ای غذا است. آن را خورد و دریافت که خوشمزه ترین چیزی بود که خورده. سپس به راهش ادامه داد و رفت تا یک تشت طلا یافت. با خود گفت: «پروردگارم فرمان داده که این را پنهان کنم.» پس گودالی کَند و تشت را در آن نهاد و خاک روی آن ریخت. خواست برود که ملتفت شد تشت از زیر خاک پدیدار شده است. با خود گفت: «همان کاری را کردم که پروردگارم به من فرمان داده بود» و به راه افتاد. به ناگاه چشمش به پرنده ای افتاد که یک باز به دنبال او بود. پرنده نزدیک شد و گرد او چرخید. با خود گفت: «پروردگارم فرمان داده که این را بپذیرم.» آنگاه آستینش را گشود و پرنده درون آن رفت. باز گفت: «شکار مرا از من گرفتی، من چند روز است که دنبال آنم.» با خود گفت: «پروردگارم به من فرموده که این را نومید نکنم.» پس از ران خود تکه ای برید و

پیش باز انداخت و گذشت. ناگاه گوشت مردار بدبو و کرم افتاده ای را دید. با خود گفت: «پروردگار به من فرموده از این بگریزم.» پس از آن گریخت و بازگشت.

آنگاه در خواب دید که گویا به او گفته شد آیا می دانی آنچه که به تو فرمان داده شد و انجام دادی چه بود؟ گفت نه. به او گفته شد: «آن کوه که دیدی خشم است، بنده چون خشم بگیرد، خود را در برابر بزرگی خشم گم کند و چون خود را نگه دارد، اندازه خود را بشناسد و خشمش را فرو نشاند، سرانجامش همان لقمه خوشمزه ای است که خوردی. اما آن تشت، کار نیک است که چون بنده پنهانش کند و بپوشدش، خدا حتما آن را آشکار می کند تا بنده خود را بدان آرایش کند، بعلاوه مزدی برای آخرت او پس انداز می کند. اما آن پرنده، مردی است که اندرزی به تو می دهد. او را و اندرزش را بپذیر. اما آن باز، مردی است که برای حاجتی پیش تو می آید، او را ناامید مکن. و اما گوشت گندیده، غیبت و بدگویی است؛ از آن بگریز.»(1)

2. عیون اخبارالرضا علیه السلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خدای متعال می فرماید: «ای فرزند آدم! تو با من به انصاف رفتار نکردی، من با ارزانی داشتن نعمت بر تو، با تو دوستی کردم؛ تو با نافرمانی و ارتکاب معصیت با من دشمنی می کنی، خوبی های من به سوی تو سرازیر شد و شر و بدی های تو همواره به سوی من بالا آمد؛ پی در پی در هر روز و شب فرشته ای گزارش عمل قبیحی را از تو به من اطلاع می دهد. ای فرزند آدم! چنان چه کارهای تو را از دیگری به تو خبر می دادند (که فلانی چه کرده و چه نکرده) و تو وی را نمی شناختی، در دشمنی او شتاب می کردی.(2)

در کتاب امالی، شیخ طوسی از امام رضا علیه السلام، از پدران بزرگوارش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مثل آن حدیث روایت شده و در آن حدیث این عبارت آمده است «در هر روز کار ناشایست انجام دهد».(3)

1- . عیون اخبارالرضا علیه السلام : 152
2- . همان : 197

3- . امالی طوسی 1 : 126 و 281 و ج 2: 183

3. معانی الاخبار، خصال و امالی شیخ صدوق: جبرئیل نزد پیغمبر آمد و عرض کرد: «ای محمّد! هرچقدر که بخواهی زنده باشد در آخر می میری، هر که را که بخواهی دوست بداری از او جدا می شوی، هرچه خواهی بکن که پاداش آن را بینی و بدان که شرافت مرد عبادت او است در شب و عزت او به بی نیازی او است از مردم.(1)

4. معانی الاخبار شیخ صدوق: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «جبرئیل به سوی پیغمبر آمد و گفت: «ای رسول خدا! همانا خدای تبارک و تعالی مرا با ارمغانی که پیش از تو به هیچ کس نبخشیده، به سوی تو فرستاده.» رسول خدا فرمود: «پرسیدم آن ارمغان چیست؟» گفت صبر و بهتر از آن. گفتم: «چیست آن؟» گفت رضا و بهتر از آن. گفتم: «بهتر از آن چیست؟» گفت: پارسایی و بهتر از آن. گفتم: «چیست آن؟» گفت اخلاص و بهتر از آن. گفتم: «چیست آن؟» گفت یقین و بهتر از آن. گفتم: «چیست آن؟» گفت: «پایداری که آن توکل بر خداست.» گفتم: «توکل بر خدای عزوجل چیست؟» گفت: «دانستن اینکه مخلوقات نه می توانند ضرر برسانند و نه فایده ای؛ نه می توانند ببخشند و نه منع کنند، و نا امید شدن از مردم. هر گاه بنده چنین بود، برای کسی جز خدا عملی انجام نمی دهد، جز خدا امید به کسی ندارد، جز او از کسی نمی ترسد و جز به خدا به هیچ کس طمع ندارد، پس این همان توکل است.»

حضرت فرمود: «گفتم ای جبرئیل! معنای صبر چیست؟» گفت: «آن چنان که در راحتی ها صبر می کند، در سختی ها نیز صبر کند؛ همچنان که در مکنت صبر می کند، در تهی دستی نیز صبر کند؛ آن چنان که در تندرستی صبر می کند، در گرفتاری و بلا نیز صبر کند. پس به خاطر بلاهایی که بر سرش آمده، شکایت حالش را نزد آفریدگان نکند.» گفتم: «تفسیر قناعت چیست؟» گفت: «قناعت کردن به آنچه از دنیا به او می رسد، به کم قناعت کند و از اندک سپاسگزار باشد.» پرسیدم: «تفسیر رضا چیست؟» گفت: «کسی که راضی است، به آقایش خشم و غضب نمی کند؛ دنیا به او برسد یا نرسد ولی به کردار اندک راضی نمی شود.»

1- . معانی الاخبار : 178 و خصال1 : 7 و امالی شیخ صدوق :141

گفتم: «ای جبرئیل! معنای زهد و پارسایی چیست؟» گفت: «پارسایی این است که دوست بدارد هر کس را که خالقش او را دوست دارد؛ دشمن بدارد هر کس را که خدایش دشمن دارد؛ از حلال دنیا دوری کند و توجه به حرام دنیا نکند، زیرا حلالش حساب دارد و حرامش عقاب و مجازات؛ و به تمام مسلمانان آن چنان که بر خود رحم می کند رحم کند؛ دوری کند از سخنان بیهوده و بی فایده، آن چنان که از مرداری به شدت بدبوی دوری می کند؛ از مال دنیا و آرایش آن دوری کند، آن چنان که از آتش دوری می کند که مبادا آتش او را فرا گیرد؛ و آرزویش را کوتاه کند، گویا مرگ برابر چشمانش است.»

گفتم: «ای جبرئیل! معنی اخلاص چیست؟» گفت: «مخلص آن کسی است که از مردم چیزی سؤال نمی کند تا خود به دست آورد و هرگاه که به دست آورد، خشنود می شود و هر گاه چیزی پیش او باقی ماند، در راه خدا ببخشد. پس همانا کسی که از مخلوق چیزی نخواهد، به بندگی خدای عزوجل اقرار کرده. پس هرگاه به دست آورد، خشنود می شود از خدا و خدای تبارک و تعالی نیز از او خشنود می شود. و هرگاه خدای عزوجل عطا کند، پس او در حد و اندازه اعتماد و اطمینان کامل به پروردگارش است. فرمود: «تفسیر یقین چیست؟» عرض کرد: «آن کس که یقین دارد برای خدا عمل می کند، گویا خدا را می بیند، پس اگر او خدا را نبیند، خدا او را می بیند. و همانا به یقین می داند آنچه که به او رسیده، به واسطه نافرمانی اش از خدا نبوده، و قطعاً آنچه نباید به او برسد نخواهد رسید. و تمام اینها شاخه های توکل است و پایه پارسایی.»(1)

5. خصال: رسول خدا به جبرئیل فرمود: «مرا پند و اندرز ده.» گفت: «ای محمّد! هر گونه که می خواهی زندگی کن، پس همانا تو می میری؛ دوست بدار هرآنچه را که می خواهی، که قطعاً از آن جدا خواهی شد؛ انجام بده هرچه را که می خواهی، که همانا تو کردارت را ملاقات خواهی کرد. شرف مؤمن نماز شب اوست و عزتش دوری از مردم.»(2)

1- . معانی الاخبار: 260
2- . خصال 1 : 7

6. ارشادالقلوب دیلمی: پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلم در شب معراج از خداوند پرسید: «پروردگارا! کدام عمل فضیلت بیشتری دارد؟» خداوند پاسخ داد: «چیزی نزد من از توکّل به خودم و خشنودی از تقسیم من بالاتر نیست. ای محمّد! دوستی خود را نسبت به دوستدارانم لازم کردم و محبت خود را به افراد مهربانی که در راه من مهربانی می کنند، واجب کردم و محبّت خود را نسبت به کسانی که به من پیوسته اند و افرادی که بر من توکّل کرده اند، لازم دیدم.

باید بدانی که دوستی من پایانی ندارد. و هر گاه که بر دوستی خود نسبت به آنان بیفزایم، نشانه ای در آن قرار می دهم. آنان کسانی هستند که چون من به مخلوقاتم می نگرند؛ نیازهای خود را نزد مردم ابراز نمی کنند؛ شکم ها را از حرام نگاه می دارند؛ در دنیا به واسطه ذکر و محبت من غرق در نعمتند و نهایت رضایت را از آنها دارم. ای احمد! اگر دوست می داری که با ورع ترین مردم باشی، نسبت به دنیا زهد پیشه کن و به آخرت تمایل داشته باش.»

پرسید: «خدایا چگونه زاهدترین باشم؟» فرمود: در دنیا اندکی از خوراکی ها و نوشیدنی ها و پوشیدنی ها برگیر و برای روز بعد ذخیره مکن و بر ذکر من مداومت کن.»

پرسید: «چگونه بر ذکر تو مداومت کنم؟» فرمود: «با دوری گزیدن از مردم، گرویدن به خلوت، عدم توجّه به تلخ و شیرین دنیا و خالی داشتن شکم و خانه ات از نعمت های دنیوی. ای احمد! بر حذر باش که مانند کودکان نباشی که هر رنگی را که می بینند و هر چیزی را که از ترش و شیرین به دست می آورند، مغرور می گردند.»

عرض کرد: «خدایا مرا به کاری دعوت کن که با انجام آن به تو نزدیک شوم؟» فرمود: «شب خود را روز قرار بده و روزت را شب.» پرسید: «چگونه؟» فرمود: خوابت را در شب تبدیل به نماز و غذایت را در روز به گرسنگی تبدیل کن.

ای احمد! سوگند به جلال و عزّتم، اگر بنده ای چهار خصلت را برایم ضمانت کند، او را در بهشت داخل می کنم: زبانش را جز در موارد لازم باز نکند؛ دلش را از وسواس حفظ کند؛ بداند که من نسبت به تمام حالاتش علم دارم و او را می بینم؛ و نور چشم او گرسنگی باشد. ای احمد! اگر شیرینی گرسنگی و خاموشی و خلوت و دوری

از مردم و نتایجی را که در پی دارند، می چشیدی!» پرسید: «خداوندا! نتیجه گرسنگی چیست؟» فرمود: «کسب حکمت و دانش، حفظ قلب و تقرّب به من، حزن دائم، سبکی مخارج زندگی در میان مردم، گفتن سخنی که حق است و باک نداشتن از اینکه زندگی به آسانی می گذرد یا با سختی. ای احمد! آیا می دانی بنده در چه وقت به من تقرّب می یابد؟»

گفت: «نه ای پروردگار من.» فرمود: هنگامی که گرسنه باشد و یا در حال سجده. ای احمد! در شگفتم از سه کس: بنده ای که در حال نماز است و می داند به سوی چه کسی دست را بالا برده و مقابل چه کسی ایستاده و چرت می زند؛ در شگفتم از کسی که خوراک یک روز را دارد، با این وصف در فکر مخارج فرداست و برایش تلاش می کند؛ و در شگفتم از بنده ام که نمی داند من از او راضیم یا خشمگین، با این حال می خندد.

ای احمد! در بهشت قصری از لؤلؤ و درّ ساخته شده که بندگان خاص را به آنجا می برم و هر روز هفتاد بار به ایشان می نگرم و با آنان سخن می گویم و با هر نگاه، قصرشان را هفتاد برابر وسیع می گردانم و هنگامی که اهل بهشت از خوراک و نوشیدنی لذّت می برند، ایشان با یاد من و سخن گفتن با من لذّت می برند.»

پرسید: «خدایا نشانه اینان چیست؟» فرمود: «آنان کسانی هستند که زبان خود را از گفتار بیهوده و شکمشان را از زیادی طعام حفظ می کنند. ای احمد! محبّت و دوستی من، دوستی با فقرا و معاشرت و آمیزش با ایشان است.» پرسید: «فقرا چه کسانی هستند؟» فرمود: «کسانی هستند که به اندکی از مال دنیا خرسندند؛ بر گرسنگی صبر می کنند و در نعمت و آسایش سپاسگزارند؛ از گرسنگی و تشنگی خود به کسی شکوه نمی برند؛ دروغ نمی گویند و بر من خشم نمی گیرند و به آنچه که از دنیای ایشان فوت شده غمگین و محزون نمی گردند و به آنچه که به ایشان رسیده، خوشحال نمی شوند.

ای احمد! دوستی با من، دوستی با فقراست. پس به ایشان نزدیک شو و آنان را به خود نزدیک کن و در مجالسشان حاضر شو تا من به تو نزدیک شوم، و از توانگران و مجالسشان دوری کن، زیرا فقرا دوستان منند. ای احمد! لباس های فاخر و نرم را بر

خود مپوش؛ خوراک های رنگارنگ را مخور و خوابگاه خود را نرم مکن، زیرا نفس جایگاه هر شرّ و دوست هر بدی است، تو او را به اطاعت خدا وامی داری و نفس تو را به گناه او فرا می خواند و در اطاعت خدا با تو مخالفت می کند و در آنچه خوش نداری، اطاعتت می کند؛ هنگامی که سیرش کنی، سر به طغیان برمی دارد و چون گرسنه بماند، شکایت می کند؛ چون محتاج شود، خشم می گیرد و چون توانگر گردد، تکبّر می ورزد؛ چون به مقامی برسد، مرا فراموش می کند و چون ایمن گردد، از من غافل می گردد. او به شیطان نزدیک است، و مثل آن، مثل شتر مرغ است که بسیار می خورد و بار نمی برد و بسان خرزهره است، که رنگی زیبا و طعمی تلخ دارد. ای احمد! دنیا و اهل آن را دوست مدار و آخرت و اهل آن را دوست خود گیر.»

پرسید: «خدایا اهل دنیا و آخرت چه کسانی هستند؟» فرمود: «اهل دنیا کسی است که بسیار بخورد؛ بسیار بخندد؛ بسیار خشم گیرد و هر اندازه مال داشته باشد، راضی نگردد؛ به کسی که به او بدی کرده، عذرخواهی نمی کند و کسی که از او عذر بخواهد، نمی پذیرد؛ هنگام طاعت و عبادت کسل و هنگام معصیت شجاع است؛ آرزویش دراز و مرگش نزدیک است؛ به حساب خود نمی رسد؛ سودش به دیگران کم و گفتارش بسیار است؛ ترسش از خدا اندک و هنگام خوردن غذا بسیار شاد است؛ هنگام برخورداری از نعمت، از خدا سپاسگزاری نمی کند و به هنگام بلا صبر ندارد؛ مردم را با دیده تحقیر می نگرد و خود را می ستاید که چنین و چنان کردم، در صورتی که کاری صورت نمی دهد؛ دیگران را به چیزی که از او نیست دعوت می کند؛ بر دیگران منّت می گذارد و همواره از بدی های مردم سخن می گوید.

ای احمد! دنیا پرستان زشتی های بسیاری دارند، از جمله نادان هستند و احمق؛ به استاد خود احترام نمی گذارند و خود را عاقل و خردمند می دانند، حال اینکه از نظر عارفان، گروهی احمق هستند.

ای احمد! اهل خیر و آخرت، صورت های نحیف و لاغری دارند؛ حیای ایشان بسیار و حماقتشان اندک است؛ سودشان به دیگران بی شمار و نیرنگشان کم است؛ مردم از دستشان در آسایش اند و نفسشان در رنج؛ گفتارشان وزین است؛ خود را محاسبه می کنند و نفس را به زحمت می اندازند؛ چشمانشان می خوابد، اما دل هایشان

بیدار است؛ چشمانشان گریان و دل هایشان به یاد من است؛ هنگامی که مردم از جمله غافلان نوشته شوند، آنان از ذاکران محسوب می گردند؛ در آغاز نعمت حمد خدا را و در آخرش شکر او را به جا می آورند؛ دعایشان به نزد خدا بالا می رود و کلامشان شنیده می شود؛ فرشتگان را شاد می کند، دعایشان به زیر عرش می رسد و خداوند دوست می دارد آن را بشنود، چنان که مادر و فرزند را؛ لحظه ای از خدا غافل نمی گردند؛ کثرت طعام و غذا را نمی خواهند و لباس های بسیار برای خود تهیه نمی کنند؛ مردمان نزد ایشان چون مرده تلقی می گردد و خدا را حی و بزرگوار می دانند؛ پشت کنندگان را دعوت می کنند و به واردین مهربانی بسیار؛ و دنیا و آخرت در نظرشان یکسان است. ای احمد! آیا می دانی زاهدان نزد من چه مقامی دارند؟»

عرض کرد نه خدای من. فرمود: «در روز رستاخیز که مردم به پای حساب می روند و به اعمالشان سخت گیری می شود، آنها از حساب در امانند؛ کوچک ترین چیزی که در آخرت به زاهدان می بخشم، همه کلیدهای بهشت است تا هر دری را که می خواهند بگشایند؛ رویم را از آنان نمی پوشانم و آنان را به اقسام نعمت ها مثل تکلّم با آنان، خشنود می سازم؛ آنها را در جایگاه «صدق» می نشانم و اعمال نیک و رنجی را که در دنیا دیده اند به یادشان می آورم و چهار در را به رویشان می گشایم: دری که صبح و شام هدیه ها از سوی من به سویشان گسیل می گردد؛ دری که از آن بدون سختی و هر گونه که خواستند، به سوی من می نگرند؛ دری که از آن به اهل آتش نگاه می کنند و ستمکاران را می بینند که به چه عذاب هایی گرفتارند؛ و دری که از آن کنیزکان و حورالعین نزدشان می روند.»

پرسید: «خدایا این زاهدان چه کسانی هستند؟» فرمود: «زاهد کسی است که خانه ای ندارد تا خراب شود و برایش مغموم گردد؛ فرزندی ندارد که از مرگش محزون شود؛ مالی ندارد که از دستش برود و برایش اندوهگین شود؛ کسی او را نمی شناسد تا لحظه ای از ذکر خدا بازش بدارد؛ پس مانده غذا ندارد که درباره اش از او بازخواست شود؛ جامه نرمی هم ندارد.

ای احمد! چهره های زاهدان از خستگی شب و روزه روز، به زردی می گراید؛ زبانشان به ذکر خدا مشغول است؛ دل هایشان از کثرت سکوت، ملول است؛ سخت در

تلاش عبادتند، نه از ترس آتش و یا شوق بهشت، بلکه به ملکوت آسمان ها و زمین می نگرند و می فهمند که او شایسته عبادت است.

ای احمد! این درجه پیامبران و صدیقان است که به امّت تو و امّت های پیامبران پیشین و به برخی از شهیدان داده ام.» عرض کرد: «خدایا زاهدان امّت من بیشترند یا زاهدان بنی اسرائیل؟» فرمود: «زاهدان بنی اسرائیل نسبت به زاهدان امّت تو، مانند یک موی سیاه در بدن گاوی سفید است.» پرسید: «چگونه چنین است و حال اینکه عدد آنان بیشتر بوده؟» فرمود: «عدد آنان بیشتر بود، اما پس از یقین، گرفتار شک و پس از اقرار، به انکار گرویدند.»

پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلم روایت کرد که در این موقع خدا را سپاس گفتم، برای زاهدان امت خود دعا کردم و رحمت و سایر خیرات را برایشان خواستار گردیدم تا همیشه ثابت قدم بمانند.

خدواند فرمود: «ای احمد! ورع و پرهیزکاری را شیوه و شعار خود بساز، زیرا ورع اول و وسط و آخر دین است و به وسیله آن می توان به خداوند تقرّب جست. ای احمد! ورع زینت مؤمن و ستون دین است و مانند کشتی در دریاست که هر کس بر آن سوار شود نجات یابد و زاهدان نجات نمی یابند، مگر به داشتن ورع.

ای احمد! هر بنده ای که مرا شناخت و برایم تواضع کرد، همه چیز را برایش فروتن می سازم. ای احمد! به وسیله ورع است که درهای عبادت به روی بنده باز می گردد و به وسیله آن، بنده من نزد مردم بزرگ می گردد و به خدای خود تقرّب می جوید و مقامی ارجمند به دست می آورد.

ای احمد! خاموشی را شیوه خود ساز، زیرا آبادترین مکان ها قلوب کسانی است که با خاموشی و خودداری از سخنان بیهوده قلب خود را آباد کردند، و خراب ترین مکان ها دل های کسانی است که با سخنان لغو و بیهوده دل های خود را ویران می سازند.ای احمد! عبادت ده جزء دارد که نه جزء آن به دنبال روزی و کسب حلال رفتن است و اگر تلاش کردی که خوراکت پاک و حلال باشد، در پناه من خواهی بود.»

پرسید: «خدایا آغاز عبادت چیست؟» فرمود: «خاموشی و روزه گرفتن.»

پرسید: «خداوندا نتیجه روزه داری چیست؟» فرمود: «نتیجه روزه، کسب حکمت و حکمت، سبب معرفت و معرفت، سبب یقین می گردد و هر گاه مرتبه یقین برای بنده ای حاصل شود، به زندگی خود اهمیّت نمی دهد که آیا به سختی می گذرد یا به راحتی. چون هنگام مرگ بنده فرا می رسد، در حالت مرگ فرشتگان بر بالین سرش حاضر و هر کدام کاسه ای پر از آب کوثر و کاسه ای از شراب بر دو دست دارند و به او می نوشانند تا تلخی و سختی مرگ از او دفع شود و او را به بشارتی بزرگ مژده می دهند و به او می گویند: «خوش آمدی! وه که چه جایگاه نیکویی برایت آماده گشته! تو بر خدای عزیز و کریم و دوست نزدیک خود واردشده ای.» سپس روحش از دست فرشتگان به پرواز در می آید، به سوی خدا بالا می رود و در کمترین زمانی حجاب بین او و خداوند برداشته می شود و خداوند مشتاق دیدار اوست، روح این بنده در کنار چشمه ای نزد عرش می نشیند. سپس از او سؤال می شود: «چگونه دنیا را ترک گفتی؟» می گوید: «خدایا به عزّت و جلالت سوگند خبری از دنیا ندارم، زیرا از آغاز زندگی از تو ترسان بوده ام.»

خداوند می فرماید: «آری، راست گفتی! پیکرت در دنیا و روحت با من بود. اکنون هرچه می خواهی طلب کن تا به تو عطا کنم. و این بهشت من است که بر تو مباح شده تا در همسایگی من ساکن شوی.» پس روح مؤمن می گوید: «خدایا! خود را به من شناساندی و من با شناخت تو، از دیگران بی نیاز گشتم. سوگند به عزّت و جلالت که اگر خشنودی تو در این بود که بدنم قطعه قطعه گردد و هر روز هفتاد بار به سخت ترین شیوه ها کشته شوم، من رضایت تو را از صمیم قلب می طلبیدم. پروردگارا! چگونه خودخواه و متکبّر می شدم، حال اینکه ذلیل دست تو بودم و اگر تو دستم را نمی گرفتی و توفیق عنایتم نمی کردی، من مغلوب بودم و اگر یاری ام نمی کردی، ضعیف و ناتوان بودم. پس تو مرا توانمند کردی و اگر تو با عقل و دین مرا زنده نمی کردی، من مرده بودم و اگر عیب هایم را نمی پوشاندی، در همان معصیت اول، رسوا می گشتم. خداوندا! چگونه خشنودی تو را نمی خواستم، حال آنکه تو به من عقل دادی و آن را کامل کردی تا تو را بشناسم و حق و باطل را از هم تمیز دهم و امر و نهی تو و علم و جهل و نور و ظلمت را از یکدیگر تشخیص دهم.»

سپس خدای متعال فرماید: «به عزت و جلال خودم سوگند در هیچ کجا و در هیچ زمان حجابی میان خود و تو قرار نخواهم داد، چنان که با همه دوستانم همین کار را خواهم کرد.

ای احمد! آیا می دانی چه عیشی گواراتر و چه زندگی ای باقی تر است؟» عرض کرد: «خداوندا نمی دانم!» فرمود: «آن زندگی ای گواراتر است که صاحبش از ذکر من غافل نگردد، نعمت هایم را به باد فراموشی نسپارد، نسبت به حقم جاهل نماند و شب و روز به دنبال کسب خشنودی من باشد. اما زندگی و حیات باقی تر این است که صاحبش آن قدر برای خویش عمل کند که دنیا در نظرش کوچک و آخرت بزرگ گردد، خواست مرا بر خواست خود مقدّم بدارد، رضایت مرا بطلبد و مرا با عظمت و بزرگ بداند، آگاه باشد که در همه حال بر او اشراف دارم و از یاد نبرد که همواره بر کردار و گفتارش آگاهم. پس اگر اراده گناه کرد، مراقب من باشد و دل خود را از آنچه ناخوش دارم، فارغ بدارد و شیطان و وسوسه هایش را دشمن بدارد و نگذارد بر دلش راه یابد. پس اگر چنین بود، دلش را از محبّت خود مالامال می سازم تا در نتیجه قلب او را به طور کامل متوجّه خود گردانم و دلش را از دنیا فارغ و به فکر آخرت مشغولش دارم؛ او را چون دوستان دیگرم، از نعمت ها بهره مند سازم و چشم و گوش و قلبش را باز کنم، تا ببیند و جلالت و بزرگی مرا دریابد، و طوری شود که لذّت های دنیا را خوش ندارد و از دنیا بترسد، و چنان که چوپان گوسفندان خود را از چراگاه های خطرناک دور می کند، او را از گناهان دور سازم. چون بنده ای به این مقام برسد، از مردم می گریزد، گوشه گیری اختیار می کند،از دنیای فانی به آخرت باقی منتقل می گردد و از وسوسه های شیطانی به خداوند پناه می برد.

ای احمد! چنین بنده ای را با شکوه و وقار زینت دهم. پس این است عیش گوارا و زندگی دائمی و این است مقام کسانی که از من راضی اند. پس به کسی که ملتزم به کسب رضایت من گشت، سه خصلت می بخشم: شکرگزاری ای را به او می آموزم که خالی از جهل باشد؛ ذکری به او می دهم که با فراموشی همراه نگردد؛ و حالتی به او می دهم که محبت مرا بر محبت مخلوقین مقدم بدارد. و چون مرا دوست بدارد، او را دوست بدارم و چشم دلش را به عظمت خویش متوجه سازم و اینجاست که چیزی را

از او مخفی نمی دارم؛ بندگان خاص را به او نشان دهم و در تاریکی شب و روشنایی روز با او سخن گویم تا سخن گفتنش با مردم قطع شود و با آنها مجالست نکند؛ کلام خود و فرشتگان را به گوشش برسانم؛ رازی را که از خلق نهفته ام به او بیاموزم؛ لباسی از حیا بر او بپوشانم تا همه مخلوقین از او شرم کنند و آمرزیده بر روی زمین راه رود؛ گوشش را شنوا و چشمش را بصیر گردانم تا چیزی از بهشت و دوزخ بر او پنهان نماند؛ او را به آنچه در قیامت بر مردم می گذرد و هول و وحشتی که گریبانشان را می گیرد و چگونگی بازخواست توانگران و فقرا و جاهلان و عالمان آگاه سازم؛ قبرش را روشن گردانم و نکیر و منکر را برای سؤال نزد او بفرستم، اما اندوه مرگ و تاریکی قبر و لحد و دیدنی های وحشت آور را بر او وارد نسازم تا در قیامت، به پای میزان اعمال آید، نامه عملش را به دست راستش دهم و بدون واسطه با او سخن گویم. اینهاست صفات دوستان من.

ای احمد! همّت را و زبانت را یکی گردان، پیکرت را زنده بدار و لحظه ای از من غافل مباش، چون کسی که از من غافل گردد باکی نخواهم داشت که در چه وادی هلاک می گردد. ای احمد! خردت را به کار ببند، پیش از اینکه از بین رود، و هر کس عقل خود را به کار گیرد، هیچ گاه در امری گرفتار لغزش و طغیان نمی گردد.

ای احمد! آیا می دانی چرا و به چه چیز تو را بر سایر پیامبران برتری دادم؟» عرض کرد نه خدایا. فرمود: «به واسطه یقین و حسن خلق و سخاوت و مهربانی ات با مردم. و اوتاد زمین این گونه اند و اوتاد نگشتند مگر با این صفات.

ای احمد! هنگامی که شکم بنده گرسنه بود و زبانش را حفظ کرد، حکمت را به وی می آموزم، اگر چه کافر باشد. اما اگر کافر باشد، حکمتش در قیامت بر او حجّت و وبال خواهد بود و اگر مؤمن باشد، حکمتش برای او نور، برهان، شفا و رحمت می گردد؛ چیزهایی را درمی یابد که پیش از این نمی دانست و چیزهایی را می بیند که قبلا نمی دید. نخستین چیزی را هم که می بیند، عیب های خود اوست، به طوری که به آن مشغول می گردد و عیوب دیگران را نمی بیند. و او را بر دقایق علم آگاه می سازم، به طوری که شیطان به سراغش نرود.

ای احمد! عبادتی نزد من بهتر از سکوت و روزه نیست. پس کسی که روزه گیرد

ص: 56

اما زبانش را حفظ نکند، مانند کسی است که برای نماز بایستد، ولی چیزی نخواند. پس اجر ایستادن را به او می دهم، ولی اجر عابدان را به او نمی دهم. ای احمد! آیا می دانی بنده چه وقت عابد به حساب می آید؟» عرض کرد نه. فرمود: «وقتی که هفت خصلت در او جمع شود، که عبارت است از: ورعی که او را از حرام ها باز دارد؛ خاموشی گزیدنی که او را از سخنان بیهوده نگاه دارد؛ ترسی که هر روز بر گریه اش بیفزاید؛ حیا و شرمی که او را در نهان از من شرمنده سازد؛ به اندازه رفع گرسنگی غذا بخورد؛ چون من دنیا را دشمن می دارم، او نیز دنیا را دشمن بدارد؛ و چون من خوبان را دوست می دارم، او نیز آنها را دوست بدارد.

ای احمد! این گونه نیست که هر کس که بگوید خدا را دوست دارم، مرا دوست داشته باشد. مگر آنکه این اوصاف را در خود گرد آورد: از دنیا به اندازه قوت روزانه برگیرد؛ لباس ساده بپوشد؛ در حال سجده به خواب رود؛ طول دهد نماز و عبادت را؛ سکوت را شعار خود سازد؛ بر من توکّل کند؛ بسیار بگرید و اندک بخندد؛ با هوای نفس مخالفت کند؛ مسجد را خانه خود بگیرد؛ صاحب دانش گردد؛ با زهد همنشین شود؛ علی را دوست خود گیرد؛ با فقرا مأنوس گردد؛ رضایت مرا طلب کند و سخت از گناهکاران بگریزد؛ به یاد من مشغول باشد؛ همواره تسبیح را بر لب داشته باشد؛ در عهد و پیمان صادق باشد؛ به عهد وفا کند؛ دلش را پاک نگاه دارد؛ در نماز این پاکی را بیشتر مراعات کند؛ در انجام فرایض کوشا باشد؛ به پاداشی که نزد من است دل بدهد؛ از عذابم ترسان باشد و با دوستانم نزدیک گردد و همنشین آنان باشد.

ای احمد! اگر بنده ای به اندازه اهل آسمان و زمین نماز بخواند و به اندازه آنان روزه بگیرد، چون فرشتگان از غذا دوری کند، بسان برهنگان لباس بپوشد، به اندازه خردلی دوستی دنیا را در دل داشته باشد یا مشتاق شهرت یا ریاست یا زینت آن باشد، به بهشت نخواهد رفت، همسایه من در خانه ام نخواهد بود و محبّت خود را از دل او دور خواهم کرد. درود و رحمت من بر تو باد و ستایش مخصوص خدای عالمیان است.»

می گویم: که در بعضی کتاب ها برای این حدیث چنین سندی یافتم: «امام ابو عبدالله محمّد بن علی بلخی، از احمد بن اسماعیل جوهری، از ابو محمّد علی بن مظفر

ابن الیاس عبدی، از ابونصر احمد بن عبدالله واعظ، از ابوالغنایم، از ابوالحسن عبدالله بن واحد بن محمّد بن عقیل، از ابواسحاق ابراهیم بن حاتم زاهد در شام، از ابراهیم بن محمّد، از عبدالله بن عبدالرحمن، از ابوعبدالله عبدالحمید بن احمد بن سعید، از ابوبشر، از حسن بن علی المقری، از ابومسلم محمّد بن حسن مقری، از امام جعفر بن محمّد صادق، از پدرش، از جدش، از حضرت علی علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «این چیزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از پروردگارش در شب معراج پرسید» و مثل این حدیث را تا آخر آورده است.

و در نسخه قدیمی دیگری (چنین سندی) یافتم: «شیخ ابو عمرو عثمان بن محمّد بلخی گوید که ابوبکر احمد بن اسماعیل جوهری برایم حدیث کرد و گفت که ابوعلی مطر بن الیاس بن سعد بن سلیمان برایم حدیث کرد و گفت که ابو نصر احمد بن عبدالله بن اسحاق واعظ برایم حدیث کرد و گفت که ابوالغنایم حسن بن حماد مقری در حالی که در اهواز، آخر ماه رمضان سال 443 حدیث را بر من قرائت می کرد، خبر داد و گفت که ابومسلم محمّد بن حسن مقری که از نسخه اصل بر او قرائت شده بود مرا خبر داد و گفت که عبدالواحد بن محمّد بن عقیل مرا خبر داد و گفت که ابواسحاق ابراهیم بن حاتم زاهد در شام مرا خبر داد و گفت که ابراهیم بن محمّد بن احمد مرا خبر داد و گفت که اسحاق بن بشر از جعفر بن محمّد صادق علیه السلام، از پدرش، از جدش علیهماالسلام، از حضرت علی علیه السلام روایت کرده» و مثل این حدیث را ذکر کرده است.(1)

7. کافی: حضرت موسی علیه السلام با خداوند متعال مناجات کرد و خداوند در مناجاتش به او فرمود: «ای موسی! در این دنیا آرزویت دراز نباشد تا دلت برای آن سخت گردد که سخت دل از من دور است.

ای موسی! چنان باش که من از تو شاد باشم، زیرا شادی من این است که فرمانم برند و نافرمانیم نکنند؛ دلت را با ترس بکش؛ ژنده پوش باش و خرّم دل؛ در زمین گمنام باش و در آسمان پر آوازه و خانه نشین و چراغ شب؛ در برابرم به پرستش خیز،

1- . ارشاد القلوب دیلمی : باب 54

مانند پرستش خیزی شکیبایان؛ به درگاهم از بسیاری گناهان شیون کن، چونان شیون گناهکاران گریزان از دشمن؛ و از من در این راه یاری بجوی که من چه نیکو یار و یاوری هستم.

ای موسی! من بر فراز بندگانم و بندگان، زیر دست منند و همه در برابر من زبون و درمانده. از خود بر خود نگران باش و فرزندانت را هم بر دینت امین مدان، مگر آنکه آنها هم چون تو خوبان را دوست داشته باشند. ای موسی! تن بشوی و غسل کن و به بنده های خوبم نزدیک شو. ای موسی! در نماز پیشوای ایشان باش و در کشمکش هاشان قاضی؛ و با آنچه من برای تو فرود آوردم درباره آنها حکم کن، که من آن را حکمی روشن و برهانی درخشان ساختم؛ نوری که گویاست بدان چه در پیشینیان بوده و آنچه در پسینیان خواهد بود.

ای موسی! من به تو سفارش می کنم چونان رفیقی مهربان درباره زاده بتول عیسی بن مریم، صاحب ماده الاغ و برنس [کلاه یا ردای بلند عابدان] و زیت و زیتون و صاحب محراب؛ و پس از او به صاحب شتر سرخ مو که طیّب و طاهر و مطهّر است و نمونه او در کتاب تو تورات این است که مؤمن است و بر همه کتب آسمانی تسلّط دارد؛ راکع است و ساجد و راغب و راهب؛ برادرانش گدایند و یاورانش مردم دیگر. در دوران بعثت او، تنگی و سختی و لرزش و کشتار و نداری بر مردم حکمفرما است. نامش احمد است؛ محمّد امین است. اوست یادگاری از گروه اوّلین گذشته؛ به همه کتب آسمانی ایمان دارد؛ همه رسولان را تصدیق می کند و از روی اخلاص گواه صادق همه پیامبران است. امّتش امت مورد رحمت خدا و مبارک است، مادامی که بر حقایق دین باقی بمانند. برای ایشان ساعات خاصی است که در آن به نماز می ایستند تا بنده وظیفه خود را نسبت به سرورش انجام دهد. به ویژه او را تصدیق کن و از روش برنامه او پیروی نما، زیرا او برادر توست.

ای موسی! همان او پیغمبر امّی است و بنده راستگو؛ بر هرچه دست نهد به آن برکت داده می شود و به خود او هم برکت داده می شود. در علم من چنین بوده است و چنین آفریدمش. هنگامه را بدو آغاز کنم و کلیدهای امور دنیا را با امّت او به پایان برم. به ستمگران بنی اسرائیل دستور ده نام او را از یاد نبرند و از یاریش دست نشویند. به

درستی که آنها چنین کنند و دوست داشتن او نزد من حسنه است، من با اویم و از حزب او و او از حزب من است و حزب ایشان چیرگانند. البته که من دین او را به همه ادیان چیرگی بخشم و در همه جا پرستیده شوم، تا اینکه محققا قرآنی فرقان را بر او فرو فرستم که درمان جمله وسوسه های شیطان است. ای پسر عمران! بر او درود فرست، زیرا من با فرشته هایم بر او درود می فرستیم.

ای موسی! تو بنده منی و من خدای تو. آنکه حقیر است و فقیر، خوارش مشمار و بر توانگری که اندک توانی دارد رشک مبر؛ هنگام یاد کردن من متواضع باش؛ هنگام خواندن نام من به رحمت من طمع ورز؛ گوارایی تورات را با آوازی ترسان و غمناک به گوش من رسان؛ هنگام یاد من آسوده دل باش و هر که به نام من آرامش آورد، به یادم آور. چیزی را شریک من مگیر و مسرّت من را طلب کن، زیرا منم آقای بزرگ منش. همانا من تو را از نطفه ای که آب چرکین بود آفریدم و از مشتی خاک که از زمین پست درهم برآوردمش، بدینسان انسانی شد که من او را ساختم بسان آفریده ای. میمون باد سمت و سوی من و مقدّس باد دست ساخته ام. چیزی مانند من نیست و منم زنده همیشه ای که از میان نمی روم.

ای موسی! هر گاه مرا می خوانی ترسان و هراسان و دل لرزان باش؛ برای من چهره بر خاک بسای و با گرامی ترین اعضای تنت سجده کن؛ به پرستش من در برابرم بایست و با من مناجات کن و هنگام مناجات با من از دل، بترس؛ با توراتم روزگار زندگی را زنده بدار؛ صفات خوب مرا به نادانان بیاموز، نعمت های مرا به یاد ایشان بیاور و به آنها بگو کژراهه ای را که در آن غرقند ادامه ندهند، زیرا مؤاخذه من دردناک و سخت است.

ای موسی! اگر پیوند تو با من بگسلد، با جز من پیوند نیابی، پس مرا بپرست و در برابر من مانند بنده ای حقیر و تهیدست بایست. خود را نکوهش کن که سزاوار نکوهش است؛ و با کتابم برای بنی اسرائیل گردن فرازی مکن، که همین بس است برای پند دادن به دلت و روشن کردن آن. این سخن پروردگار جهانیان است جلّ و علا.

ای موسی! هر گاه مرا بخوانی و به من امید بری، به تحقیق هر آنچه را از تو سر زده بیامرزم. آسمان از ترس، مرا به پاکی یاد می کند و فرشته ها از بیم من هراسناکند.

زمین به طمع رحمتم مرا تسبیح می گوید و همه خلایق با زبونی تسبیح گویان منند. پس به نماز روی آور، به نماز، زیرا نماز نزد من جایگاهی دارد و منزلتی، آن را با من پیوندی است ناگسستنی؛ من با آن پیمانی استوار دارم؛ بدان پیوند می دهم آنچه را که از آن است، چونان زکات قربانی از مال حلال و طعام. من جز مال پاکیزه ای را که قصد از آن، رضای من باشد نمی پذیرم، وصله ارحام را با آنها همراه کن که منم خدای رحمان و رحیم. من آن را به فضل رحمتم آفریدم تا بندگان به وسیله آن به یکدیگر مهربانی ورزند و آن در سرای دیگر، نزد من جایگاهی دارد والا؛ و من می بُرم از هر آن کس که آن را ببرد و پیوند برقرار می کنم با هر آن کس که با آن پیوند برقرار سازد. من با هر که امر مرا تباه کند چنین کنم.

ای موسی! هر گاه فقیری نزد تو آمد، با نیکوکاری یا بخششی اندک او را گرامی دار، زیرا گاهی کسانی نزد تو می آیند که نه انسانند و نه جن، بلکه فرشتگان حضرت رحمانند تا تو را بیازمایند که چگونه آنچه را به تو بخشیدم به کار می بندی و با آنچه که در اختیارت گذاشتم، تا چه مقدار همراهی داری. به زاری به درگاهم خشوع کن و آوای کتاب را برایم برآور؛ و بدان که من تو را می خوانم، آن گونه که آقایی، بنده زرخریدش را، تا او را به مقامی شریف رساند. و این از فضل من است بر تو و بر نیاکانت.

ای موسی! در هیچ حال مرا از یاد مبر؛ از فراوانی مال شاد مشو که فراموشی من، دل ها را سخت می کند؛ و توانگری، فراوانی گناه را به دنبال دارد. زمین و آسمان و دریاها فرمانبر منند و نافرمانی از من، بدبختی خاص انسان و جنّ است. منم بخشاینده و مهربان، بخشاینده هر زمان و آورنده شدّت پس از آسودگی و آسودگی، پس از شدّت. منم که سلاطین را پیاپی می آورم و سلطنت من پیوسته و برقرار است که از میان نمی رود. و در زمین و آسمان چیزی بر من پوشیده نماند. چگونه چیزی بر من پوشیده ماند که خود آغازکننده آنم. و چگونه تو به آنچه نزد من است توجّهی نداری، در حالی که ناگزیر به سوی من باز خواهی گشت؟

ای موسی! مرا گنجینه خود قرار ده؛ گنجینه اعمال نیکت را به من بسپار و از من بترس و نه از جز من، که بازگشت به سوی من است. ای موسی! به خلایق زیر دستت

رحم کن و به فرا دستت حسد مورز. چرا که حسادت، کارهای نیک را می خورد، چنان که آتش هیزم را.

ای موسی! دو پسر آدم در یک مقام تواضع کردند تا در پرتو آن، به فضل و رحمت من دست یازند. هر کدام از آنها نیز یک قربانی دادند، ولی من جز از پرهیزکاران چیزی نپذیرم. و کار آنها بدان جا رسید که می دانی. پس چگونه بعد از برادر و مشاور، به رفیقت اعتماد می کنی؟

ای موسی! تکبّر را فرو بگذار و بر خود نبال. و به خاطر آور که در قبر آرام خواهی گرفت تا همین تو را از شهوت باز دارد. ای موسی! در توبه بشتاب و گناه را به تأخیر انداز؛ در آرامش نماز درنگ کن؛ از جز من امید مبر؛ در سختی ها مرا سپر خود قرار ده و در ناملایمات مرا دژ استوار خود بدان.

ای موسی! چگونه بنده ای که فضل من را بر خود نمی شناسد، در برابر من خشوع می ورزد؟ و چگونه احسان مرا درباره خود بشناسد، حال آنکه نه می نگرد و نه می اندیشد؟ و چگونه در آن بنگرد و بیندیشد، در حالی که بدان ایمان ندارد؟ و چگونه بدان ایمان ورزد، حال آنکه امید پاداشی را نمی برد؟ و چگونه پاداشی را امید برد، در حالی که به دنیا بسنده کرده است، آن را پناهگاه خود گرفته و چونان ستمگران بدان گراییده است؟

ای موسی! در امور خیر به رقابت با اهل آن برخیز که خیر، همچون نام آن است و شرّ را برای فریفتگان را واگذار. ای موسی! زبانت را در آن سوی دلت قرار ده و در شب و روز یاد من فراوان کن تا سود بری. و از خطا پیروی مکن که پشیمان شوی، چرا که قرارگاه خطا، همان دوزخ است.

ای موسی! با آنان که از گناه چشم پوشیده اند سخن بگو و همنشین آنان باش؛ آنان را به هنگام نبودن خویش، برادران خود بگیر و با آنها بجوش تا با تو بجوشند. ای موسی! ناگزیر هنگام مرگت فرا رسد، پس توشه کسی را برگیر که میهمان توشه خویش می گردد.

ای موسی! آنچه برای خشنودی من باشد بسیار است، اگر چه اندک باشد، و آنچه با آن جز من خواسته شود، فراوانش اندک باشد. بهترین روزهایت همان است که

در پیش رو داری و ببین که آن کدام روز است، پس برای آن پاسخی بیندوز، چرا که تو را در آنجا بگیرند و به پرسشت پردازند. پند خود را از روزگار و اهل آن بگیر که روزگار، فراوانش اندک است و اندکش فراوان؛ هر پدیده ای از میان می رود، پس کار کن، آن گونه که گویی پاداش کار خود را می بینی، تا بهتر به آخرت طمع ورزی. ناگزیر آنچه از دنیا باقی مانده، همچون از دست رفته های آن است. و هر کاری که کنی، باید بر پایه بینش و نقشه کار باشد. پس ای پسر عمران! خودت را هدایت کن، شاید که فردا در روز پرسش، جایی که مبطلان زیان می کنند، کامیاب شوی.

ای موسی! دو کف دستت را از روی خواری در برابر من بر زمین بزن، همچون بنده ای که به درگاه آقایش زاری و ناله می کند، زیرا اگر چنین کنی، به تو ترحّم می شود و من کریم ترین توانا هستم.

ای موسی! از فضل و رحمت من بخواه، زیرا این هر دو در اختیار من هستند و احدی جز من اختیار آنها را ندارد؛ هنگامی که از من درخواستی می کنی، ببین چه اشتیاقی بدان چه نزد من است داری! برای هر کارگری مزدی است و ناسپاس هم بر اساس کوشش خود است که پاداش دریافت می کند.

ای موسی! جان خود را از دنیا پاک دار و از آن به یک سو شو، زیرا که دنیا از آن تو نیست و تو از آن دنیا نیستی. تو را چه کار با خانه ستمگران؟ مگر عاملی که در آن کار خیر کند، که برای او چه نیکو خانه ای خواهد بود! ای موسی! آنچه را به تو فرمان می دهم گوش کن و هر گاه نظری دهم، به کارش بند. حقایق تورات را در سینه خود جای ده، در لحظات شبانه روز در پرتو آن بیدار باش و فرزندان دنیا را در سینه خود جای مده تا آن را چونان پرنده ها، آشیانه خود کنند.

ای موسی! دنیازادگان و دنیاداران یکدیگر را می فریبند و هر کدام آنچه را که دارند، برای دیگری می آرایند. برای مؤمن آخرت آراسته شده و همیشه نگاهی پر مایه بدان دارند. شیفتگی او به آخرت، مانعی است میان او و لذّت زندگی و او را در سحرگاهان به شب زنده داری می کشاند و چونان کردار شتر سواری که به سوی هدفی می راند، روز را با غم سر می کند و شب را با حزن. خوشا به حال او که اگر پرده را به کناری زنند، آنگاه چه شادی و سروری را به چشم خواهد دید! ای موسی! دنیا نطفه ای

بیش نیست، نطفه ای که نه پاداش مؤمن را سزد و نه کیفر نابکار را؛ و چاه عمیقی است برای کسی که ثواب معاد خود را به یک لیسیدن انگشت که به جا نماند بفروشد، و به یک دندان زدن که البتّه نیاید، و چنین است که من به تو فرمان می دهم و هر فرمان من رهنمود است.

ای موسی! اگر دیدی توانگری به سوی تو روی می آورد، با خود بگو گناهی کرده ام که کیفر آن به سویم شتافته است؛ و اگر تهیدستی را دیدی که به سوی تو می آید، با خود بگوی مرحبا به شعار خوبان. زورگو و ستمکار مباش و پیرامون ستمکاران مگرد. ای موسی! عمری که پایانش نکوهش بار باشد عمر به شمار نیاید، اگر چه دراز باشد. اگر سرانجام خوبی بیابی، آنچه از دفتر عمرت برچیده شده به تو زیانی نخواهد رساند.

ای موسی! کتاب به صراحت برایت بیان کرده که به کجا می روی و چه سرانجامی داری. پس چگونه با این دیدگان به خواب می روی؟ و چگونه می شود اگر مردم غفلت نکنند، در پی بدبختی نباشند و از شهوت پیروی نکنند لذّت زندگی را بچشند؟ به همین جهت است که همیشه صدیقان و صالحان در دنیا محزون و غمناک هستند.

ای موسی! به بنده هایم دستور ده که هرچه هستند فقیر یا عزیز مرا بخوانند، البته پس از آنکه به درگاه من اعتراف کنند که من ارحم الرّاحمین و اجابت کننده دعای بیچارگانم؛ بدی را برکنار می زنم؛ زمان را بگردانم و آسایش آورم؛ از اندک قدردانی کنم و به فراوان پاداش دهم و تهیدست را توانگر سازم. منم با عزّت توانای همیشگی! هر که از خطاکاران به تو توسّل جست و به تو گرایید، به او بگو خوش آمدی، ای که در آستان پروردگار جهانیان جای وسیعی داری! و برای آنان مغفرت بطلب و مانند خود آنها به آنها خدمت کن و بر آنها گردن فرازی مکن بدان چه من از فضل خود به تو عطا کردم. و به آنها بگو از رحمت و فضل من بخواهند، زیرا جز من، کسی آن را ندارد و من همان صاحب فضل بزرگم.

خوشا به حال تو ای موسی که پناه دهنده خطاکاران، همنشین بیچارگان و آمرزش طلب گنهکارانی! همانا تو نزد من جایگاه پسندیده ای داری. مرا با دلی پاک و

زبانی راستگو بخوان و چنان باش که من به تو فرمان داده ام. فرمان مرا ببر و با آنچه که از خود نداری به بنده هایم گردن فرازی مکن. و به من نزدیک شو که من به تو نزدیکم، زیرا من از تو بار سنگینی نطلبیده ام که تو را بیازارد. تنها از تو خواستم که مرا بخوانی و من پاسخت دهم، از من بطلبی و من به تو ببخشم و به من تقرّب جویی، با تأویلی که خود به تو دادم و بر من است کامل کردن تنزیل آن.

ای موسی! به زمین بنگر که به زودی قبر تو در آن باشد؛ و چشم به آسمان فرست که بر فراز تو در آنجا سلطانی است بزرگ. مادامی که در دنیا هستی بر خود گریه کن و از نابودی و هلاکت بهراس. مباد که آرایش دنیا تو را بفریبد؛ به ستم خشنود مشو و ستمکار مباش، زیرا من خود در کمین ستمکارم تا انتقام ستمدیده را از او بگیرم.

ای موسی! همانا نتیجه کار نیک ده برابر شود و از یک کار بد هلاک و نابودی است. به من شرک نیاور و بر تو روا نیست به من شرک آوری. در هر کار میانه و محکم باش،؛ آزمند و مشتاق بدان چه نزد من است و پشیمان از آنچه پیش فرستاده. دعا کن که سیاهی شب را روز براندازد و نیز حسنه، گناه و سیئه را براندازد؛ سیاهی شب بر تابش روز چیره گردد و آن را سیاه کند. و چنین است کردار بد که بر حسنه جلیله بتازد و آن را تیره و تار سازد.(1)

8. سعدالسعود: سید بن طاوس که خداوند روحش را پاک گرداند، فرموده: «در کتاب زبور، سی و سومین سوره دیدم که لباس گناه، سنگینی بدن ها و چرکین کردن صورت ها است و چرک بدن ها به وسیله آب برطرف می شود، ولی چرک و کثافت گناهان برطرف نمی شود مگر با آمرزش. خوشا به حال آنان که باطن شان از ظاهر شان بهتر است. و هر کس را که برای او پس اندازی باشد روز قیامت، به آن شادمان است و هر کس نافرمانی کند و آن را از مردمان پوشیده دارد، نمی تواند آن را از من پنهان کند. همانا وفا کردم به وعده ای که از روزی های پاک به شما دادم، از گیاهان بیابان و مرغان آسمان، از تمام میوه ها. روزی دادم شما را آنچه را که گمان نداشتید و اینها به واسطه

1- . روضه کافی : 42

پیروی گروه روزه داران است. مژده دهید روزه داران را به درجه فائزین و فرو فرستادم به اهل تورات آنچه را که بر شما فرو فرستادم.

(ای) داود! به زودی کتاب های من تحریف شود و نسبت دروغ به من داده شود. پس هر کس فرستادگان و کتاب های مرا تصدیق کند رستگار شود و من خدای عزیز و حکیم و سبحان، آفریننده نورم.»

نیز در شصت و هفتمین سوره آمده است که: «ای پسر آدم! دنیا را برای شما، رهنمایی بر آخرت قرار دادم. همانا مردی از شما اجیر می کند مردی را، سپس که از او حساب می خواهد، بدنش به واسطه مطالبه می لرزد، ولی از آتش نمی ترسد. شما نافرمانی زیاد کرده اید و گناهان را در تاریکی شب انجام می دهید. همانا تاریکی کردار شما را بر من نمی پوشاند، بلکه از مردمان می پوشانید، ولی بر من سهل شمردید و اگر فرمان دهم به شکاف های زمین، شما را فرو می برند و شما را عبرت دیگران قرار می دهم، اما بر شما احسان و نیکی بخشیدم. اگر شما از من طلب آمرزش کنید، مرا بسیار آمرزنده می یابید و اگر به پشتیبانی رحمت من مرا معصیت کنید، پس واجب می شود که بپرهیزد کسی را که بر آن توکل و اعتماد دارد. منزه است آفریننده نور.»

همچنین در سوره شصت و هشت آمده است که: «ای پسر آدم! چون که به شما زبان ارزانی داشتم، اعضای شما را رها کردم و مال ها را به شما روزی دادم، شما تمام اعضا را کمک بر گناهان قرار دادید، گویا شما به رحمت من فریب خورده اید و با عذاب من بازی می کنید. و هر کس کسب گناه کند و خوبی گناه او را به شگفت آورد، پس باید به زمین نگاه کند که چطور بازی می کند با چهره ها در گورستان و آن ها را می پوساند. همانا زیبایی، زیبایی کسی است که از آتش معاف می شود. و هر گاه از گناهان فارغ شدید به سوی من بر می گردید، گمان می کنید شما را عبث آفریدم؟ من همانا دنیا را در ردیف آخرت قرار دادم. پس استقامت کنید و به من نزدیک شوید و به یاد آورید کوچ کردن دنیا را، و به ثواب من امدوار شوید ، از عذاب من بترسید و به یاد آورید قدرت و نیروی آتش و تنگی جا را در آتش و گرمی درهای جهنّم و سردی زمهریر را. نفس های خویش را منع کنید تا منع شوند و آنها را به اندکی از کردار راضی نگاه دارید. منزه است آفریننده نور.»

نیز در سوره هفتاد و یک آمده است که: «با فریب دادن کسب ثواب کردن، نتیجه اش محرومیت است و کردار نیک وسیله نزدیکی به من است. آیا دیده اید که مردی با حاضر کردن شمشیری برهنه یا تیری که کمان ندارد، بتواند دشمنش را دور کند! توحید نیز چنین است؛ تمام نمی شود مگر به عمل و همچنین است برای خشنودی من غذا دادن. منزه است آفریننده نور.»

همچنین در سوره هشتاد و چهارم آمده است که: «منم داخل کننده شب در روز و پنهان کننده روشنی در تاریکی و خوارکننده عزیز و عزیز کننده خوار؛ منم پادشاه بلندپایه گروه راستگویان. چگونه نفس هایتان را در خندیدن همراهی می کنید، حال اینکه روزگار شما سپری می شود، مرگ بر شما فرود می آید، می میرید و کرم ها در بدن هایتان می چرخند و خاندان و خویشان، شما را از خاطر می برند و فراموش می کنند. منزه است آفریننده نور.»

در سوره صدم نیز آمده است که: «هر کس نفسش را از مرگ بترساند، دنیا بر او آسان شود و هر کس غم و یاوه هایش را فراوان کند، مرگ بر او حمله کند از جایی که نمی داند. همانا خداوند وا نمی گذارد جوانی را به واسطه جوانی اش و نه پیر را به واسطه پیری اش. هرگاه اجل های شما نزدیک شود، می میراند شما را. فرستادگان من او را بمیرانند، در حالی که او سرگرم گناه است و گناه را رها نکند. وای، وای بسیار بر کسی که دنبال کند زشتی های مردمان را! وای بر کسی که برای یک نفر، پیش از او حقی به اندازه خردلی بر گردنش باشد تا آن را از حسناتش ادا کند! و هرگاه شب جهان را تاریک سازد و صبح عالم را روشن کند، سوگند به آسمان بلند و ابرهای رام شده، بیرون آورند حقوق را و ادا شود هرچه باشد از حسنات و کردار نیک شما، یا از گناهان ستمدیده قرار داده شود بر گناهان شما. خوشبخت آن است که نامه عملش به دست راستش داده شود و با چهره گشاده برگردد به سوی کسانش. و بدبخت کسی است که نامه عملش را به دست چپ بگیرد و از پشت سر و با چهره در هم رفته و رنگی تغییر کرده به سوی کسانش برگردد و با گام هایی لرزان و زبانش از دهنش بر فراز سینه اش بیرون شده باشد و موی بدنش راست شود، در آتش گردد. درمانده و افسوس خورده، و بر او باشد نفرین و بدی حساب. و من خدای توانای غلبه کننده ای هستم که

پوشیده های زمین و آسمان ها را می دانم و خیانت دیدگان و آنچه در سینه پوشیده و نهان است می دانم و منم بسیار شنوا و دانا.(1)

9. و از دستخط شهید رحمه اللّٰه علیه یافته شده است که در تورات گفته شده: « بگو به صاحب مال بسیار که به زیادی مالش و دارایی اش فریب نخورد. پس اگر فریب خورد، باید بداند چه زمانی می میرد. و بگو به صاحب بازوی نیرومند که به زورش ننازد که اگر نازید، باید مرگ را از خودش دور کند.»

10. عده الداعی: وهب بن منبه گفت: «خدای تعالی به داوود وحی فرستاد که ای داوود! هر کس دوست دارد، گفتارش دوستی را را تصدیق می کند و هر کس به دوستی خشنود شود، به کردارش هم خشنود می شود، و هر کس که به دوستی اطمینان دارد، باید به او اعتماد داشته باشد و هر کس فریفته دوستی باشد، باید در رفتن به سوی او بکوشد.

ای داوود! یاد من برای یادآوران است، بهشتم برای اطاعت کنندگان، دوستی ام برای شفیتگان؛ من ویژه دوست دارندگانم. خدای سبحان فرموده است که اهل طاعت من در میهمانی منند و سپاسگذاران در فراوانی من، یاد کنندگانم در نعمت منند و اهل معصیت خود را از رحمت خویش ناامید نمی کنم، اگر برگشتند من دوست آنانم، اگر مرا بخوانند پاسخ دهنده ایشانم. پس من طبیب آنانم، آنان را با گرفتاری ها و مصیبت ها مداوا می کنم تا آنها را از گناهان و عیب ها پاک گردانم.»(2)

11. عده الداعی: کعب الاحبار گوید: در تورات نوشته شده است: «ای موسی! هر کس مرا دوست داشته باشد فراموش نمی کند و کسی که امیدوار به نیکی من است، پافشاری در خواستن از من می کند.

ای موسی! من از آفریدگانم غافل نیستم، ولی دوست دارم که فرشتگانم فریاد دعای بندگانم را بشنوند و نگهبانان من ببینند نزدیک شدن بنی آدم را به من، که به خاطر چیزهایی که قدرت و اسبابش در دست من است، به من تقرب می جویند.

1- . روضه کافی : 50

2- . عده الداعی : 186

ای موسی! به بنی اسرائیل بگو که نعمت ها، شما را به وحشت نیندازد که در گرفتن آنها شتاب می شود، و از سپاسگزاری غافل نکند شما را که ذلت شما را می کوبد. در دعا پافشاری کنید که رحمت شامل شما شود به واسطه اجابت، گوارا باشد شما را سلامتی!»(1)

12. خدای تعالی در زبور داود می فرماید: «ای پسر آدم! تو از من می خواهی، سپس من به واسطه علمی که دارم تو را منع می کنم به آنچه که نفع تو است. بعد پافشاری در خواستن می کنی و آنچه را که می خواهی به تو می دهم. سپس با استفاده از همان نعمت، از من نافرمانی می کنی. سپس همت می گماری به پاره کردن پرده ات، بعد مرا می خوانی و من رازت را می پوشانم. چقدر من به تو خوبی کردم و تو در ازای آن، چه اندازه زشتی کردی با من. نزدیک است که بر تو خشم گیرم، خشمی که پس از آن هرگز از تو راضی نشوم.»

و از کتاب انجیل است که: «آیا دین دار نمی شوید تا از شما عذاب دور شود، در صورتی که خطای شما فراوان است؟ قضاوت به ستم نکنید که درباره شما به عذاب قضاوت می شود و به همان حکمی که برای مردم دادید، برایتان حکم می دهند.»

نیز از کتاب انجیل نقل شده که: «بترسید از دروغگویانی که برایتان در لباس میش درمی آیند، در حالی که آنها در حقیقت گرگانند و نابود کننده میوه هایشان هستند که شما آنان را می شناسید. ممکن نیست که درخت پاکیزه میوه پَست به بار آورد و درخت ناپاک، میوه پاک بدهد.»(2)

13. اختصاص: حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «در تورات چهار نوشته است و چهار چیز به چهار طرف آنهاست: هر کس صبح چشم بر دنیا بگشاید در حالی که افسرده خاطر باشد، در حالی شبش را صبح کرده که بر پروردگارش خشمگین است؛ هر کس شکایت کند مصیبتی را که بر او فرود آمده، پس همانا شکایت می کند پروردگارش را؛ هر کس در برابر ثروتمندی خود را خوار کند تا چیزی از آن ثروتمند

1- . همان : 143
2- . عده الداعی : 152

به او برسد، دو سوم دینش رفته؛ و هر کس از این امت، از کسانی که قرآن را خوانده اند وارد آتش شود، او از آنان است که آیات خدا را به ریشخند گرفته است.

و آن چهار چیزی که در اطراف آن چهار می باشد این است که: با هر کس هر گونه که رفتار کنی، با تو چنان کنند؛ هر کس که مالک شود، مستبد می شود؛ هر کس که مشورت نکند، پیشمان می گردد؛ و تهیدستی مرگ بزرگی است.»(1)

14. دو کتاب حسین بن سعید اهوازی یا کتاب وی و نوادر: حضرت امام صادق علیه السلام می فرمود: «خدای عزوجل به سوی آدم وحی فرستاد که همانا من تمام کلمات را برای تو در چهار کلمه گرد آوردم. عرض کرد خدایا آن چهار کلمه چیست؟ فرمود: «یکی برای من است یکی برای تو، یکی مابین من و تو است و یکی هم مابین تو و مردم است.» عرض کرد: «خدایا برای من بیان فرما تا به آنها عمل کنم.» فرمود: «اما آن کلمه که برای من است، آن است که تو عبادت کنی مرا و چیزی را شریک من قرار ندهی؛ آنچه برای تو است، آن است که تو را پاداش کردار و عمل دهم در هنگامی که نیازمند به سوی آن هستی؛ آنچه که در میان من و تو است، آن است که بر توست دعا کردن و بر من است اجابت فرمودن؛ و آنچه که میان تو و مردم است، آن است که برای مردم به چیزی راضی شوی که خود به آن خشنود می شوی.»(2)

15. کنز کراجکی: خداوند می فرماید: «ای پسر آدم! در تمام روزها روزی تو می رسد و تو افسرده خاطری، ولی از عمر تو کم می شود و حال اینکه غمگین نیستی؛ جستجو می کنی چیزی را که از تو سرکشی می کند و در پیش تو است آنچه که تو را کافی است.»(3)

1- . الاختصاص : 226
2- . امالی صدوق: مجلس 89
3- . المصدر : 140

1. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: «از جمله وصیت هایی که پیامبر خدا به علی علیه السلام کرد، این بود که: «یا علی! تو را از سه خصلت بزرگ نهی می کنم: حسد و حرص و دروغ.

یا علی! سرآمد عمل ها سه تاست: از جانب خود به مردم انصاف بدهی، با برادران دینی همراهی کنی و در هر حالتی خدا را یاد کنی.

یا علی! مؤمن در دنیا سه شادی دارد: دیدار برادران، افطار کردن روزه و شب زنده داری در پایان شب.

یا علی! سه چیز است که اگر در کسی نباشد، عمل او استوار نمی گردد: ترس از خدا که او را از ارتکاب گناهان الهی باز دارد، اخلاقی که با آن با مردم مدارا کند و بردباری که با آن جهل جاهل را تحمل کند.

یا علی! سه چیز از حقایق ایمان است: انفاق در تنگدستی، انصاف دادن به مردم و بخشش علم به طالب آن.

یا علی! سه خصلت از اخلاق نیکوست: به کسی که تو را محروم کرده عطا کنی، با کسی که از تو بریده پیوند برقرار کنی و کسی را که به تو ستم کرده ببخشی.»(1)

2. خصال: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در وصیت هایش به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یا علی! سه خصلت است که هر کس خدا را با

1- . خصال 1 : 62

داشتن آنها ملاقات کند، از بهترین مردم است: هر کس آنچه را که خدا بر او واجب کرده بجای آورد، از عابدترین مردمان است؛ هر کس که خود را از محرّمات الهی باز دارد، از پرهیزگارترین مردمان است؛ و هر کس که به آنچه خدا به او روزی داده قانع شود، از بی نیازترین مردمان است.

یا علی! سه چیز است که این امت توانایی آن را ندارند: همراهی با برادر دینی در مالش؛ و انصاف به خرج دادن نسبت به مردم؛ و یاد خدا در هر حالتی. و یاد خدا همان گفتن «سبحان اللّٰه و الحمد اللّٰه و لا اله الا اللّٰه و اللّٰه اکبر» نیست، بلکه این است که هر گاه به چیزی که بر او حرام است رسید، در آنجا از خدا بترسد و آن را رها کند.

یا علی! سه چیز است که از آنها بیم جنون می رود: قضای حاجت کردن در میان قبرها؛ راه رفتن با یک لنگه کفش؛ به تنهایی خوابیدن.

یا علی! سه طایفه اند که همنشینی با آنان قلب را می میراند: همنشینی با دونان؛ همنشینی با ثروتمندان؛ سخن گفتن با زنان.

یا علی! سه چیز بر حافظه می افزاید و بیماری را از میان می برد: خوردن شیر؛ مسواک زدن؛ خواندن قرآن.

یا علی! سه چیز از وسواس است: خوردن گل؛ گرفتن ناخن با دندان؛ خوردن ریش.

یا علی! تو را از سه چیز نهی می کنم: حسد؛ حرص؛ تکبر

یا علی! سه چیز قساوت قلب می آورد: شنیدن لهو؛ طلب صید؛ رفتن به در خانه پادشاه.

یا علی! زندگی در سه چیز است: خانه وسیع ؛ جاریه زیبا؛ اسب شکم لاغر.»

مصنف این کتاب می گوید: منظور از «الفرس القبّاء» اسب شکم لاغر است. گفته می شود: «فرس اقبّ و قبّاء» و لفظ فرس هم مذکر و هم مؤنث است و در مؤنث فقط «قبّا» گفته می شود و نه غیر آن.»(1)

3. مکارم الاخلاق: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به امام علی علیه

ص: 72

1- . خصال 2 : 62

السلام فرمود: «تو را وصیّتی می کنم. آن را خوب رعایت کن، زیرا تا وقتی بر آن مواظبت کنی، در خیر و سعادت خواهی بود.

یا علی! هر کس خشمش را فرو خورد، در حالی که می تواند آن را به کار برد، خداوند به او ایمانی دهد که هم طعمش کام او را شیرین کند و هم او را از عذاب قیامت امان بخشد.

یا علی! هر که به وقت مرگ وصیّت خوب و کامل نکند، در مروّت او نقصانی وجود دارد و به شفاعت نایل نشود.

یا علی! بالاترین جهاد آن است که چون صبح سر از بالین برداری، به فکر ستم کردن مباشی.

یا علی! هر که مردم از زبانش بیمناک باشند، اهل دوزخ است.

یا علی! بدترین مردم کسی است که مردم از ترس و بیم ضرر او، به وی احترام کنند.

یا علی! بدترین مردم کسی است که آخرتش را به دنیا بفروشد و بدتر از او کسی است که آخرتش را به دنیای دیگری بفروشد.

یا علی! هر که عذر و عذر آورنده ای را نپذیرد (چه صاحب آن عذر راستگو باشد یا دروغگو)، به شفاعت من نایل نخواهد شد.

یا علی! خداوند عزّوجل دروغ گفتن برای اصلاح بین مسلمین را دوست دارد و راستگویی برای فساد را دشمن دارد.

هر کس شراب خوری و باده گساری را ترک کند، و لو در ترک این کار رضایت خداوند را هم در نظر نگیرد، پروردگار او را از شراب سر به مهر بهشتی سیراب خواهد کرد، علی علیه السّلام فرمود: ترک عمل برای غیر خدا هم چنین است؟ حضرت رسول صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: آری به خداوند سوگند اگر برای حفظ جانش هم شراب نخورد، خداوند عمل او را تمجید می کند.

یا علی! شرابخوار مانند بت پرست است.

یا علی! خداوند نماز شرابخوار را تا چهل روز نپذیرد و اگر در این چهل روز بمیرد، کافر است.

یا علی! هر مسکری حرام است و هرچه زیاد آن مستی آرد، حتی یک جرعه آن حرام است.

یا علی! همه گناهان در خانه ای است که کلید آن شراب است.

یا علی! برای شراب خوار ساعتی می رسد که خدا را نمی شناسد.

یا علی! از بیخ برآوردن کوه های بلند آسان تر است از نابود کردن سلطنتی که اجلش سر نیامده است.

یا علی! هر که از معاشرت با او سود دینی یا دنیوی به تو نرسد، در معاشرت با او خیری نیست و هر که حق تو را ادا نکند، برای او احترام و حقی قائل مباش.

یا علی! مؤمن باید هشت خصلت داشته باشد: به هنگام حوادث وقور و استوار، در وقت بلا شکیبا، موقع راحتی شکرگزار و به روزی خدا قانع باشد؛ بر دشمنان ستم روا ندارد؛ بر دوستان تحمیل نکند و خود را برای راحت دیگران به رنج افکند.

یا علی! چهار نفرند که دعایشان هرگز رد نشود: امام عادل؛ پدر برای فرزند؛ مؤمن برای برادر مؤمن در پشت سر او؛ و مظلوم که خداوند می فرماید: به عزّت و جلالم قسم تو را یاری خواهم کرد، ولو پس از مدت های طولانی.

یا علی! هشت نفرند که اگر مورد توهین قرار گرفتند، جز خویشتن را نباید ملامت کنند: آن کس که بی دعوت به سر سفره ای نشیند؛ آنکه به صاحبخانه امر و نهی فراوان کند؛ آنکه از دشمنان چشم نیکی داشته باشد؛ آنکه از لئیمان انتظار نیکی و احسان ببرد؛ آنکه سلطان را استخفاف کند؛ آنکه در مجلسی و جایی نشیند که اهلیّت آن را ندارد؛ و آنکه با کسی حرف بزند که به وی گوش نمی دهد.

یا علی! خداوند بهشت را بر آدم بدزبان موذی که از آنچه درباره مردم می گوید و می شنود باک نداشته باشد، حرام کرده است.

یا علی! خوشا به حال آن کس که عمرش دراز و عملش نیکو باشد.

یا علی! مزاح نکن که وقارت از بین می رود و دروغ مگو که نورانیّت تو زایل می گردد و از دو چیز گریزان باش؛ تنبلی و بی تابی. که اگر تنبل باشی حق هیچ کس را ادا نکنی و اگر بی تابی کنی، بر هیچ حقی صبوری نتوانی.

یا علی! هر گناهی را امکان توبه است مگر بدخویی، چرا که بداخلاق از هر

ص: 74

گناهی که برهد به گناه دیگر درافتد.

یا علی! چهار کس به زودی گرفتار عقوبت شوند: آن کس که به او نیکی کنی و نیکی تو را به بدی پاداش دهد؛ کسی که به او بدی نکنی و او به تو ستم روا دارد؛ کسی که با او معاهده ای برقرار کنی و تو به عهد خود بپایی و او به تو خیانت ورزد؛ و مردی که با او صله ی رحم کنند و او قطع رحم کند.

یا علی! هر که بی تابی بر او مستولی شود، راحتی از او رخت بربندد.

یا علی! دوازده خصلت است که مؤمن باید برای سر سفره فرا بگیرد. از این دوازده خصلت چهار تای آن واجب، چهار تا مستحب و چهار تا ادب است. اما آنها که واجب است این است: که بدانی چه می خوری (از نظر حرام و حلال و بودن نعمت حق)؛ بسم اللَّه گفتن؛ شکر گفتن؛ و خشنود و راضی بودن. اما آنها که مستحب است، بر پای چپ تکیه کردن (به طرف چپ نشستن)؛ با سه انگشت غذا خوردن؛ از جلوی خود غذا خوردن؛ و انگشتان را لیسیدن است. اما آنها که از ادب است، کوچک گرفتن لقمه؛ بسیار جویدن لقمه؛ به دهان مردم کم نظر کردن؛ و دست ها را شستن است.

یا علی! خداوند بهشت را از دو خشت آفریده؛ خشتی طلا و خشتی نقره. دیوارهایش از یاقوت و سقفش از زبرجد است و ریگ هایش لؤلؤ و خاکش مشک و زعفران. آنگاه به بهشت فرمود که با من سخن بگوی. گفت «لا إله إلّا اللّه الحی القیّوم، هر که بر من وارد شود سعادتمند است.» خداوند جل جلاله فرمود: «قسم به عزّت و جلالم که هیچ شراب خوار، سخن چین، دیّوث (مرد بی غیرتی که از تماس همسر و ناموسش با نامحرمان و ظاهرشدن او در برابر آنان، باکی ندارد)، کارمند و یاور ظالمان، لواط دهنده، نبش کننده قبور، عشّار (ده یک گیرنده یا مأمور زور مالیات)، قطع رحم کننده و قَدَری (قائل به قدر)، وارد بهشت نشود.»

یا علی! به خداوند بزرگ که ده گروه از این امّتت کافرند: آدمکش؛ ساحر؛ دیّوث؛ آن که به حرام با زنی از عقب درآمیزد؛ آن که با حیوان درآمیزد؛ آن کس که با محرم خود زنا کند؛ سخن چین فتنه انگیز؛ کسی که به دشمنانی که در حال جنگ با اسلامند اسلحه فروشد؛ آن کس که زکات ندهد؛ و هر کس که حج بر او واجب شود ولی به حج نرود.

یا علی ! جز برای پنج چیز ولیمه نباشد: عروسی، تولد فرزند، ختنه، خرید یا ساختن خانه و بازگشت از مکّه.

یا علی ! شایسته نیست که عاقل جز در یکی از سه حال عمر را سپری سازد: تحصیل روزی و ضرورت زندگی؛ توشه گیری برای معاد؛ لذّت غیر حرام.

یا علی ! سه چیز از سجایا و اخلاق عالی انسانی است در دنیا و آخرت: عفو کردن کسی که به تو ستم روا دارد؛ صله رحم با کسی که با تو قطع رحم کرده است؛ حلم و بردباری نسبت به کسی که با تو به نادانی رفتار می کند.

یا علی ! قبل از چهار چیز، از چهار چیز بهره گیر: از جوانی قبل از پیری؛ از سلامت قبل از مرض؛ از غنای پیش از فقر؛ از زندگی قبل از مرگ.

یا علی ! خدای متعال برای امّت من این اعمال را مکروه می دارد: در نماز با خود ور رفتن و بازی کردن؛ برای صدقه منّت گذاردن؛ در حال جنابت به مسجد رفتن؛ در قبرستان خندیدن؛ به خانه مردم سر کشیدن؛ به عورت زنان (به هنگام آمیزش) نگریستن که موجب کوری فرزند شود؛ در وقت جماع حرف زدن که جنین لال گردد؛ بین نماز مغرب و عشاء خوابیدن که درِ روزی را به روی آدمی می بندد؛ زیر آسمان بدون لنگ غسل کردن؛ بی لنگ به نهرها درآمدن؛ بی لنگ به حمّام رفتن؛ در نماز صبح بین اذان و اقامه حرف زدن؛ در وقت تلاطم دریا به کشتی نشستن؛ در پشت بام بی حفاظ (بدون نرده و دیوار) خوابیدن که خون چنین کسی گردن خود اوست؛ در اطاق تنها خوابیدن مرد؛ با زن در حال حیض آمیزش کردن که اگر در حیض آمیزش کند و فرزندش جذامی یا پیس متولّد شود، جز خود را ملامت نکند؛ سخن گفتن با جذامی جز از فاصله ای یک ذرعی.(و فرمود: «از جذامی بگریز، چنان که از شیر می گریزی.) پس از احتلام و قبل از غسل با زن نزدیکی کردن، که اگر چنین کند و فرزندی دیوانه متولد شود، جز خود را ملامت نکند؛ بر کنار نهر جاری بول کردن؛ زیر درخت میوه دار مدفوع گذاردن؛ ایستاده نعلین پوشیدن؛ و هم چنین بدون چراغ به خانه تاریک وارد شدن.

یا علی ! آفت سجایای خوب، به خود بالیدن است.

یا علی! هر که از خدای عزّوجل بترسد، همه چیز از هیبت او ترسان باشند و هر

که از خدا نترسد، خداوند او را از همه چیز به هراس اندازد.

یا علی! هشت نفرند که نماز و روزه ایشان مقبول نباشد: بنده فراری تا وقتی که به سوی مولایش باز نگردد؛ زنی که از شوهر نافرمانی کند و همسر بر او خشمگین باشد؛ آن که زکات ندهد؛ آن کس که وضو و شستشو را ترک کند؛ دختر بالغی که بی مقنعه نماز بگزارد؛ پیش نمازی که برای مردمی پیش نمازی کند که او را کراهت دارند؛ آدم مست؛ آن کس که بول و مدفوع را به زور نگهدارد و به وقت لازم آنها را دفع نکند.

یا علی! چهار خصلت است که هر کس واجد آنها باشد، خداوند خانه ای در بهشت برایش خواهد ساخت: کسی که یتیمی را پذیرایی و او را بزرگ کند؛ کسی که بر ناتوانی ترحّم کند؛ کسی که نسبت به پدر و مادر خود مهربان و دلسوز باشد؛ آن کس که نسبت به مملوک و زیردست، رعایت و مدارا داشته باشد.

یا علی! سه چیز است که هر که با داشتن آنها خدا را ملاقات کند، از بهترین مردمان است: آن کس که با انجام واجبات الهی به اوامر او وفا کند، از عابدترین مردم است؛ هر کس که از محرمات و گناهان بپرهیزد، از پارساترین مردم است؛ هر که به آنچه خداوند روزیش داده قانع گردد، از بی نیازترین مردم است.

یا علی! سه چیز است که هیچ کس از این امّت طاقت آن را ندارد: برادر مؤمن را در مال خود بر خویش ترجیح دهد؛ درباره مردم و خود انصاف را مراعات کند؛ خدا را در هر حال به یاد داشته باشد؛ یاد خدا این نیست که بگوید: «سبحان اللّه...»، بلکه آن است که به هنگام پیش آمدن گناه و حرامی از خداوند عزّوجل بترسد و از آن گناه بپرهیزد.

یا علی! سه نفرند که اگر با آنان باانصاف رفتار کنی، به تو ستم کنند: پسر، زن و خدمتگزار آدمی. همچنین سه تن درباره سه تن رعایت انصاف نمی کنند: آزاده به برده؛ دانا به نادان؛ قوی به ضعیف.

یا علی! هفت چیز است که در هر کس وجود باشد، حقیقت ایمان در او به کمال رسیده و درهای بهشت به رویش گشاده است: کسی که وضویش را کامل بگیرد و نماز را خوب ادا کند، زکات مالش را بپردازد، خشم خود نگهدارد، زبانش را حفظ کند، بر

گناهش استغفار کند و حق خیرخواهی و نصیحت را درباره اهل خانه اش ادا کند.

یا علی! خداوند سه کس را لعن کرده: کسی که توشه اش را تنها بخورد، در بیابان تنهاسفر کند و در خانه تنها بخوابد.

یا علی! سه چیز است که در دروغ در آنها پسندیده است: حیله در جنگ؛ وعده دادن به زوجه و همسر؛ و اصلاح بین مردم. و نیز سه کس است که مجالست و هم نشینی با آنها دل را بمیراند: هم نشینی با مردم پست و دون صفت؛ مجالست با ثروتمندان؛ و گفت و گو با زنان.

یا علی! سه چیز است که از حقیقت ایمان است: در تنگدستی انفاق کردن؛ درباره خود با مردم به انصاف حکم و رفتار کردن؛ به متعلّم و دانش پژوه بخشش کردن.

یا علی! سه چیز است که هر کس آنها را نداشته باشد، عملش کامل نیست: ترسی که او را از نافرمانیهای خداوند باز دارد، و اخلاقی که بوسیله آن با مردم مدارا کند، و حلمی که بوسیله آن نادانان را از خود دور سازد.

یا علی! سه چیز وسیله سرور مؤمن است در دنیا: دیدار برادران مؤمن؛ افطار دادن به روزه دار؛ عبادت و نماز آخر شب.

یا علی! تو را از سه چیز برحذر می دارم: حسد، حرص و کبر.

یا علی! چهار خصلت از شقاوت است: خشکی چشم، قساوت قلب، آرزوی دراز و علاقه مندی به ماندن در دنیا.

یا علی! سه چیز برای مؤمن درجات (بلند است)، سه چیز کفّاره های (گناه) است، سه چیز هلاک کننده است و سه چیز نجات دهنده. درجات عبارتند از: در هوای سرد و بامداد وضوی کامل گرفتن؛ بعد از هر نماز به انتظار نماز بعدی بودن؛ و صبح و شب نماز را به جماعت خواندن. کفّارات عبارتند از: سلام بلند و فصیح کردن؛ اطعام کردن؛ و شب هنگام که مردم در خوابند به عبادت برخاستن. و اما هلاک کننده ها: بخلی که عملی شود؛ هوس و تمایل نفسانی که دنبال گردد؛ و مغرور و از خود راضی بودن. نجات دهندگان نیز عبارتند از: از خداوند در آشکار و نهان ترسیدن؛ در

حالت غنا و فقر میانه روی را رعایت کردن؛ و در خوشی و ناخوشی و در حال خشم حق را گفتن.

یا علی ! کودک که از شیر گرفته شد دیگر شیر داده نمی شود و کودک پس از بلوغ، یتیم نمی باشد.

یا علی ! برای نیکی به والدین، دو سال راه پیمایی و برای صله رحم، یک سال راه پیمایی شایسته است؛ برای عیادت بیمار یک میل، برای تشییع جنازه دو میل، برای اجابت دعوت مؤمن سه میل، برای زیارت مؤمن چهار میل، برای دستگیری گرفتار پنج میل، بفریاد درماندگان برسید اگر چه شش میل با او فاصله داشته باشید و همواره مظلوم را یاری کن و استغفار بنما.

یا علی ! مؤمن سه علامت دارد: ادای نماز؛ گرفتن روزه؛ و پرداخت زکات. همچنین متکلّف (آن کس که با تصنّع زندگی می کند، نه طبیعی و ساده) را سه علامت است: در حضور تو تملّق گوید؛ در غیاب و نبود تو غیبت کند؛ و در مصیبت ها تو را شماتت کند. ظالم را سه علامت است: بر زیردست با زور پیروزی جوید؛ با زبردست عصیان و مخالفت کردن؛ و با ستمکاران یاری و همکاری کردن. ظاهرساز را سه علامت است: در پیش مردم اظهار فعالیت و کوشش کردن؛ در خلوت تنبل بودن؛ و تمایل به ستایش شنیدن در هر کاری. منافق را سه علامت است: در سخنانش دروغ آمیزد؛ به وعده هایش عمل نکند؛ و در امانت، خیانت روا دارد.

یا علی ! نه چیز فراموشی آرد: سیب ترش، گشنیز، پنیر و پس مانده موش را خوردن؛ سنگ نبشته قبرها را خواندن؛ بین دو زن راه رفتن؛ شپش را رها ساختن؛ در گودی پس گردن حجامت کردن؛ و در آب راکد بول کردن.

یا علی ! زندگی در سه چیز است: خانه وسیع؛ زن زیبا؛ مرکبی راهوار.

یا علی ! اگر انسان فروتن ته چاهی باشد، خداوند بادی را میفرستد و او را از قعر چاه بیرون می آورد و در دولت بدکاران بالای نیکوکاران قرار خواهد داد.

یا علی ! هر آن کس که خود را بدروغ به غیر حسب و نسب خود نسبت دهد، لعنت خدا بر او باد ! هر که اجرت کارگر را ندهد، لعنت بر او باد ! هر که فتنه ای پدید آورد یا فتنه انگیزی را پناه دهد، لعنت خدا بر او باد ! پرسیدند: «یا رسول اللّه ! مراد از «حدث» چیست؟» فرمود قتل.

یا علی! مؤمن کسی است که مال و خون مسلمانان از گزند وی درامان باشد؛

ص: 79

مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبانش درامان باشند؛ و مهاجر کسی است که از گناهان هجرت کند.

یا علی! محکم ترین دستاویزهای دین، دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خداست.

یا علی! هر که از زنش اطاعت کند، خداوند او را به رو در دوزخ افکند. علی علیه السلام پرسید: «مراد چگونه اطاعتی است؟» فرمود: «اینکه اجازه دهد همسرش به حمام های عمومی (که مورد تماس با بیگانگان باشد) و عروسی ها برود و لباس بدن نما بپوشد.»

یا علی! خداوند متعال به وسیله اسلام، نخوت جاهلیت و فخر فروشی به آبا و نیاکان را از میان برداشت. بدان که مردم همگی از آدمند و آدم از خاک و گرامی ترین آنان نزد خدا، پاک ترین آنهاست.

یا علی! از جمله چیزهای حرام عبارت است: وجه فروش مردار و سگ و شراب؛ اجرت زنای زن زناکار؛ رشوه ای که قاضی در حکم کردن بگیرد؛ اجرت ساحری.

یا علی! هر که علمی را برای آن یاد گیرد که با ابلهان جدال کند یا با دانشمندان به جدال برخیزد یا مردم را به خویش دعوت کند، از اهل آتش است.

یا علی! چون بنده ای بمیرد، مردم گویند چه مقدار ثروت باقی گذاشته است ولی فرشتگان می گویند: قبل از خود چه فرستاده؟ !.

یا علی! دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.

یا علی! مرگ ناگهانی برای مؤمن وسیله راحت و برای کافر حسرت است.

یا علی! خداوند متعال به دنیا وحی کرد که هر کس مرا خدمت کرد خدمتگزاریش کن و هر که تو را خدمت کرد، به گرفتاری و رنج اش بیافکن.

یا علی! اگر دنیا بال پشه ای می ارزید، خداوند به کافری شربتی از آب گوارا نمی داد.

یا علی! همه اولین و آخرین در قیامت آرزو می کنند که کاش بیش از مقدار قوت نمی داشتند.

ص: 80

یا علی! بدترین مردم کسی است که در قضاوت، خدا را متهم داند.

یا علی! ناله مؤمن بیمار چون تسبیح است، فریادش تهلیل، خوابش در بستر بیماری عبادت، پهلو به پهلو شدنش جهاد و اگر شفا یابد، بی گناه به میان مردم باز آید.

یا علی! برای زنان شرکت در نماز جمعه و جماعت واجب نیست، و اقامه (با صدای بلند بطوری که مردان بشنوند) روا نیست، عیادت مریضان، و تشییع جنازه مردگان، و هروله در بین صفا و مروه، و استلام حجر، و سرتراشی در منی از آنها برداشته شده است، زنان در امور قضائی نباید شرکت داشته باشند، و مورد مشورت قرار نمی گیرند، و جز در هنگام ضرورت حق ذبح گوسفند را ندارند.

با صدای بلند تلبیه نگوید، و در کنار قبری نباید بنشیند، و خطبه را نباید بشنود، و بدون ولایت پدرش نباید ازدواج کند، و بدون اجازه شوهرش از خانه بیرون نرود، و اگر از خانه بیرون رفت فرشتگان او را لعنت میکنند، و بدون اجازه شوهر از مال او چیزی بدیگران ندهد، و شوهرش را همواره از خود راضی نگهدارد.

یا علی! اسلام همانند مردی عریان است، حیاء به منزله لباس او، وقار زینت او، و عمل صالح مردانگی او و پرهیزگاری اساس زندگی اوست، هر چیز پایه ای دارد، و پایه اسلام محبت ما اهل بیت است.

یا علی! بد اخلاقی شوم است، و اطاعت از زن موجب پشیمانی است.

یا علی! اگر در چیزی شومی وجود داشته باشد، در زبان زنان است.

یا علی! سبک باران نجات یابند و سنگین باران هلاک گردند.

یا علی! هر که عمداً بر من دروغ ببندد، جایگاهش دوزخ است.

یا علی! سه چیز حافظه را می افزاید و بلغم را می برد: کندر، مسواک و قرائت قرآن.

یا علی! مسواک سنّت و پاکیزه کننده دهان است؛ چشم را روشنی می بخشد؛ خدا را خشنود می سازد؛ دندان ها را سفید می کند؛ بوی بد دهان

را می برد؛ لثه را محکم می کند؛ اشتها را می آورد؛ بلغم را می برد؛ حسنات را دو چندان می کند و ملائکه را مسرور می سازد.

یا علی! خواب بر چهار گونه است: پیامبران بر پشت می خوابند، مؤمنان به

ص: 81

دست راست، کافران به دست چپ و شیاطین به رو می خوابند.

یا علی! خداوند پیامبری نفرستاد مگر آنکه نسل او را از صلب خود او قرار داد، و نسل مرا از صلب تو قرار داد و اگر تو نبودی، برای من نسلی وجود نداشت.

یا علی! چهار چیز کمرشکن است: پیشوایی که عصیان حق کند و اطاعت شود؛ زنی که همسرش او را نگهبانی کند و او به وی خیانت کند؛ فقیر و بینوایی که صاحب آن راه علاج فقر خود را نداشته باشد؛ همسایه بد.

یا علی! عبدالمطلّب در جاهلیت پنج سنّت نهاد که خداوند آنها را در اسلام جاری و عملی ساخت: زنان پدران را بر فرزندان حرام کرد و خداوند آیه فرستاد که: « وَ لا تَنْكِحُوا ما نَكَحَ آباؤُكُمْ مِنَ النِّساء » (1)، { و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود درآورده اند، نکاح مکنید}؛ گنجی یافت و خمس آن را صدقه داد و خداوند فرمود: « وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْ ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْيَتامی وَ الْمَساكينِ وَ ابْنِ السَّبيل»(2) {و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است} ؛ چون زمزم را حفر کرد، آن را آبشخور حاجیان قرار داد و خداوند فرمود: «أَ جَعَلْتُمْ سِقايَةَ الْحاجِّ وَ عِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ »(3)، {آیا سیراب ساختن حاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را همانند [کار] کسی پنداشته اید که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده } ؛ برای قتل نفس صد شتر کفّاره قرار داد و خداوند آن را در اسلام نیز جاری ساخت؛ و قریش برای طواف عددی قائل نبودند، اما عبدالمطلّب آن را به هفت دور محدود کرد و خداوند آن را در اسلام قبول کرد.

یا علی! عبدالمطلّب به بت ها و ازلام قرعه نمی زد، بت نمی پرستید، ذبیحه بر نصب (سنگ هایی که قریش در بتخانه برای قربانی نصب کرده بودند) نمی خورد و می فرمود: «من بر دین ابراهیم استوار هستم.»

1- . نساء / 22
2- . انفال / 41
3- . توبه / 19

یا علی! عجیب ترین مردم از نظر ایمان و بالاترین آنها در یقین، آنانی هستند که در آخرالزمان می آیند، در حالی که پیامبری را نمی بینند، امام از دیدگانشان پنهان است و بر اساس نوشته های (قرآن و حدیث) ایمان می آورند.

یا علی! سه چیز موجب قساوت دل می شود: گوش دادن به لهو؛ به شکار رفتن؛ به دربار سلطان شتافتن.

یا علی! از مشک ساخته شده از پوست حیوانی که گوشت و شیرش حرام است، آب نتوان خورد...

یا علی! از تخم پرندگان آنچه دو طرفش یکسان نیست، از ماهی آنها که فلس دارند و از مرغان آنها که به وقت پریدن بال می زنند بخور و آنها را که بال را صاف نگه می دارند مخور. از مرغان دریا نیز آنها را که سنگدان و انگشت به عقب پا دارند حلال است، بخور.

یا علی! هر حیوانی که دارای نیش باشد و هر پرنده ای که دارای چنگال باشد گوشت آن حرام است و نباید خورد.

یا علی! در دزدی میوه آنچه به درخت آویزان است از خرما یا امثال آن قطع دست نیست.

یا علی! زن زناکار صداق ندارد، و در اجرای حدود شفاعت پذیرفته نمیشود، و در قطع رحم سوگند موردی ندارد، و بین فرزند و پدر و زن و مرد و برده و آقا سوگندی وجود ندارد، و سکوت یک روزه جایز نیست، و روزه وصل (یعنی: روزه دو روز یا بیشتر بدون افطار) باطل است. و بازگشت به جاهلیت حرام است.

یا علی! پدر به واسطه قتل فرزند کشته نمی شود.

یا علی! خداوند دعایی را که از روی غفلت و بی حضور قلب برخیزد، نپذیرد.

یا علی! خواب عالم بهتر است از عبادت عابد نادان.

یا علی! دو رکعت نماز عالم بهتر از هزار رکعت نماز عابد است.

یا علی! زن نباید روزه مستحبی بگیرد، مگر با اجازه شوهر؛ و نیز بنده بی اجازه مولی و مهمان بی اجازه میزبان نباید روزه بدارد.

یا علی! روزه عید فطر و قربان حرام است؛ صوم وصال (متّصل کردن روزهای

ص: 83

روزه داری بی افطار شب) حرام است؛ روزه صمت (روزه صمت یعنی سکوت مطلق و حرف نزدن) و روزه ای که برای گناه نذر شده باشد و نیز روزه تمام سال، حرام است.

یا علی! زنا را شش خصلت است، سه در دنیا و سه در آخرت. امّا سه خصلت دنیا این است که طراوت چهره را می برد؛ مرگ زودرس می آورد؛ و روزی را قطع می کند. آن سه که در آخرت است نیز بدی حساب، خشم آفریدگار و اقامت ابدی در دوزخ است.

یا علی! گناه یک درهم ربا، از هفتاد زنا با محرم در بیت الحرام بالاتر است.

یا علی! هر که یک قیراط (نزدیک یک گرم) از زکات مالش را ندهد، مؤمن و مسلمان نیست و احترامی (در اسلام) ندارد.

یا علی! تارک نماز [به وقت مرگ]، آرزوی بازگشت به دنیا را می کند، به دلیل این قول خداوند که می فرماید: «حَتَّی إِذا جاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ رَبِّ ارْجِعُون»(1)، {تا آنگاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد، می گوید: «پروردگارا، مرا بازگردانید» }

یا علی! هر که مستطیع باشد و حج نگزارد کافر است که خداوند متعال گوید: «وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبیلاً وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمینَ»(2)، {و برای خدا، حج آن خانه، بر عهده مردم است؛ [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد. و هر که کفر ورزد، یقیناً خداوند از جهانیان بی نیاز است. }

یا علی! هر که حج را به تأخیر افکند، پس از مرگ در قیامت خداوند با یهود یا نصرانی محشورش کند.

یا علی! ربا هفتاد جزء است که کمترین آنها مثل زنا کردن با مادر است در مسجد الحرام.

یا علی! صدقه قضای حتمی را برمی گرداند.

یا علی! صله رحم بر عمر می افزاید.

یا علی! غذا را به نمک شروع و ختم کن که نگهدارنده آدمی از هفتاد و دو

1- . مومنون / 99
2- . آل عمران / 97

بیماری است.

یا علی ! چون به مقام محمود برسم، پدر و مادر و عمویم و رفیقی را که در جاهلیت داشتم شفاعت خواهم کرد.

یا علی ! با داشتن خویشاوند، صدقه دادن به غیر روا نیست.

یا علی ! یک درهم برای خضاب خرج کردن، از هزار درهم انفاق برای خدای متعال برتر است. نیز در خضاب چهارده خصلت است: باد را از گوش ها می برد؛ چشم را روشنی و بینی را نرمی می بخشد؛ دهان را خوشبو و لثه را مستحکم می کند؛ بوی زننده تن را برطرف می سازد؛ وسوسه شیطان را تقلیل می دهد؛ فرشتگان را شاد می کند؛ مؤمن را بشارت می دهد؛ و کافر را خشمگین می سازد. به علاوه وسیله زینت انسانی است و موجب برائت خضاب کننده در قبر می باشد.

یا علی ! در سخن گفتن سودی نباشد، مگر با عمل همراه باشد؛ در نگاه کردن خیری نباشد، مگر آن که عبرت و آگاهی آرد؛ در ثروت خیری نیست، مگر با احسان بخشش همراه باشد؛ در سخن راست خیری نیست، مگر باوفا کردن به آن؛ در عفت و خویشتن داری خیری نیست، مگر آن که از روی پارسایی باشد؛ صدقه را فایده وثوابی نیست، مگر به قصد قربت باشد؛ در حیا خیری نیست، مگر با صحّت باشد؛ و در وطنی خیر نباشد، مگر با امنیت و آسایش باشد.

یا علی ! هفت چیز گوسفند حرام است: خون، آلت تناسلی، مثانه، نخاع، غدّه ها، طحال و زهره.

یا علی ! در چهار چیز نباید سخت گیری و کم خرجی کرد: قربانی کردن؛ تهیه کفن؛ خرید برده ؛ و کرایه مرکب سفر مکّه.

یا علی ! می خواهی شبیه ترین شما را به خودم معرفی کنم؟ عرضه داشت که آری یا رسول اللّه ! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خوشخوترین، بردبارترین، با انصاف ترین و آن کس که بیشتر از همه به خویشانش نیکی می کند، شبیه ترین شماست به من.

یا علی ! این بیان الهی موجب ایمنی امّت من است، آن را در وقت سوار شدن بر کشتی بخوانید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ: وَ ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ

قَدْرِهِ وَ الْأرْضُ جَمِيعاً

ص: 85

قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيامَهِ وَ السَّماواتُ مَطْوِيّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمّا يُشْرِكُونَ»(1). {و خدا را آنچنان که باید به بزرگی نشناخته اند، و حال آنکه روز قیامت زمین یکسره در قبضه [قدرت] اوست، و آسمانها درپیچیده به دست اوست؛ او منزّه است و برتر است از آنچه [با وی] شریک می گردانند. } «بِسْمِ اللّهِ مَجْراها وَ مُرْساها إِنَّ رَبِّی لَغَفُورٌ رَحِيمٌ»(2) { و [نوح] گفت: «در آن سوار شوید. به نام خداست روان شدنش و لنگرانداختنش، بی گمان پروردگار من آمرزنده مهربان است.» }

یا علی! این بیان الهی موجب ایمنی از دزد است برای امّتم: «قُلِ ادْعُوا اللّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ أَيًّا ما تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی»(3) }بگو: «خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید، برای او نامهای نیکوتر است.» }

یا علی! این آیه موجب امان امّت من است از ویرانی: «إِنَّ اللّهَ يُمْسِكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولا وَ لَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَكَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كانَ حَلِيماً غَفُوراً »(4)، {همانا خدا آسمانها و زمین را نگاه می دارد تا نیفتند، و اگر بیفتند بعد از او هیچ کس آنها را نگاه نمی دارد؛ اوست بردبار آمرزنده. }

یا علی! این دعا موجب امان امّت است از اندوه: «لا حول و لا قوّه إلّا باللّه، پناه و نجاتی از خدا جز به سوی او نیست.»

یا علی! این ذکر وسیله ایمنی از آتش سوزی است: «إِنَّ وَلِيِّيَ اللّهُ الَّذی نَزَّلَ الْكِتابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّی الصّالِحِين»(5)، {بی تردید، سرور من آن خدایی است که قرآن را فرو فرستاده، و همو دوستدار شایستگان است. } «وَ ما قَدَرُوا اللّهَ حَقَّ قَدْرِهِ»(6)، {و خدا را آنچنان که باید به بزرگی نشناخته اند. }

1- . زمر / 67
2- . هود / 41
3- . اسراء / 110
4- . فاطر / 39
5- . اعراف / 196

6- . انعام / 91

یا علی! در جایی که بیم درنده می رود بخوان: « لَقَدْ جاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ عَزیزٌ عَلَیْهِ ما عَنِتُّمْ حَریصٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنینَ رَؤُفٌ رَحیمٌ *فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِیَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظیم»(1)، {قطعاً، برای شما پیامبری از خودتان آمد، که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص، و نسبت به مؤمنان، دلسوز مهربان است.پس اگر روی برتافتند، بگو: «خدا مرا بس است. هیچ معبودی جز او نیست. بر او توکل کردم، و او پروردگار عرش بزرگ است.» }

یا علی! هر که مرکبش چموشی کند، در گوش راستش بخواند: «وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ کَرْهاً وَ إِلَیْهِ یُرْجَعُون»(2)، {آنکه هر که در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است، و به سوی او بازگردانیده می شوند. }

یا علیّ: کسی که از جادوگری یا شیطانی بترسد، این آیه را بخواند: «إِنَّ رَبَّکُمُ اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْض» (3) تا آخر آیه { پروردگار شما آن خدایی است که آسمانها و زمین را در شش هنگام آفرید. }

یا علی! هر که شکمش آب زرد آورد، بر شکم خود «آیه الکرسی» را بنویسد، آن را بشوید و بیاشامد که به اذن حقّ، شفا یابد.

یا علی! حقّ فرزند بر پدرش این است که در انتخاب نام و ادب او بکوشد، و از خاندان صالح برایش همسر گیرد ، و حقّ پدر بر فرزندش این است که او را به نام صدا نکند، جلوتر از او راه نرود، جلوی او ننشیند، و با او به حمام نرود (در صورتی که نوعی اهانت و بی احترامی تلقّی شود).

یا علی! سه چیز از وسواس به شمار آید: گل خوردن، ناخن به دندان جویدن و ریش رابه دندان گرفتن.

یا علی! خداوند والدینی را که فرزند خود را وادارند که عاقّ آنان شود، لعن

1- . توبه / 128 و 129
2- . آل عمران / 83
3- . یونس / 3

فرموده است.

یا علی! آنچه در فرزند موجب عاقّ والدین می شود، درباره والدین نیز همان مقرّر است.

یا علی! خدا رحمت کند والدینی را که موجباتی فراهم آرند که فرزندشان به ایشان نیکی کند.

یا علی! آفت سخن گفتن، دروغ؛ آفت علم، فراموشی؛ آفت عبادت، بی حالی و سستی؛ آفت جمال، غرور؛ و آفت حلم، حسد است. یا علی! هر که والدینش را اندوهگین سازد، عاقّ است.

یا علی! کسی که در حضور او از برادر مسلمانی غیبت کنند، و توانایی یاری او را داشته باشد، و به یاریش قیام نکند، خداوند او را در دنیا و آخرت خوار گرداند.

یا علی! هر که مخارج یتیمی را تا وقتی که بالغ و بی نیاز شود عهده دار گردد، حتماً بهشت بر او واجب است.

یا علی! هر که از روی محبت دست بر سر یتیمی کشد، خداوند در قیامت به اندازه موهای سر آن یتیم، نوری به وی عطا کند.

یا علی! من فرزند دو ذبیح هستم: اسماعیل و عبداللّٰه

یا علی! بهترین عقل ها آن است که به وسیله آن، بهشت و خشنودی پروردگار به دست آید.

یا علی! اولین چیزی را که خداوند خلق فرمود عقل است. آنگاه به عقل فرمود نزدیک آی! عقل نزدیک آمد و فرمود دور شو! عقل دور شد و خداوند فرمود: «به عزّت و جلالم مخلوقی محبوب تر از تو نیافریده ام، به وسیله تو عقاب می کنم، بخشش می کنم و ثواب می دهم.»

یا علی! هیچ فقری بدتر از جهل؛ هیچ ثروتی بالاتر از عقل؛ هیچ تنهایی وحشتناک تر از عجب؛ هیچ عقلی چون تدبیر؛ هیچ پارسایی مثل خویشتن داری از گناه؛ هیچ خوبی چون خوش اخلاقی؛ و هیچ عبادتی همچون تفکر نیست.

یا علی! آفت سخن گفتن، دروغ؛ آفت علم، فراموشی؛ آفت عبادت، بی حالی و سستی؛ آفت جمال، غرور؛ و آفت حلم، حسد است.

ص: 88

یا علی! چهار چیز هدر است: غذا خوردن از روی سیری؛ در روشنی خورشید چراغ افروختن؛ در شوره زار کشت کردن؛ و به نااهل و قدر ناشناس نیکی کردن.

یا علی! هر که نماز بر من را از خاطر برد، راه بهشت را به خطا رود.

یا علی! بپرهیز از این که مثل کلاغ از هر جا که رسید بخوری و مانند شیر درّنده خو باشی.

یا علی! اگر دستم را تا مرفق در کام اژدها فرو برم، برایم مطلوب تر است از اینکه از نوخواسته، چیزی بخواهم.

یا علی! ستمکارترین مردم نزد خدا کسی است که غیر قاتل را به قتل برساند و کسی را که بی گناه بزند. و کسی که خود را از انتساب به مولای خود بدیگری نسبت دهد، به آنچه خداوند عزّ و جلّ بر من نازل کرده کافر شده است.

یا علی! انگشتر به دست راست کن که این کار فضل الهی است بر مقرّبین، پرسید: «چه نگینی به دست کنم؟» فرمود: «عقیق سرخ که عقیق، اولین معدنی است که به وحدانیت خدا ایمان آورده، به نبوّت من و امامت تو و فرزندان تو گرویده و به بهشتی بودن شیعیان و دوزخی بودن دشمنانت معترف گشته است.»

یا علی خداوند به دنیا نظری افکند و از آن مرا بر مردان جهان برگزید. دیگر بار نظری افکند و تو را برگزید. سه باره نظر کرد و امامان از نسل تو را برگزید. آنگاه برای بار چهارم نظر افکند و فاطمه را بر زنان جهان برگزید.

یا علی! نام تو را در چهار جا کنار نام خود دیدم: شب معراج بر «صخره بیت المقدّس» خواندم: «لا إله إلّااللّه، محمّدصلی الله علیه وآله رسول اللّه است. محمّد را به وزیرش یاری دادم» از جبرئیل پرسیدم وزیر من کیست؟ گفت علی علیه السلام. نیز بر «سدره المنتهی» دیدم نوشته: «من اللّه هستم که جز من خدایی نیست و محمّد برگزیده من در خلق است و او را به وزیرش نصرت دادم.» از جبرئیل پرسیدم وزیرم کیست؟ گفت علی علیه السلام. چون از سدره المنتهی گذشتم و به «عرش حقّ» رسیدم، بر پایه هایش این نوشته را یافتم که: «من خدای یکتایم که جز من

خدایی نیست، محمّدصلی الله علیه وآله دوست من است و او را به وزیرش نصرت کردم.»

ص: 89

یا علی! به واسطه تو خدا هفت چیز به من داد: تو اول کسی هستی که با من از قبر درآیی؛ اوّل کسی هستی که در صراط به من ملحق می شوی؛ و پس از آنکه من جامه بهشتی بپوشم تو نخستین کس باشی که جامه بر تن کنی؛ اول کسی هستی که با من زنده شوی و در علیّین، و تو نخستین کسی هستی که با من از شراب مهر بر نهاده ای می نوشد که مهر آن مشک است.

بعد پیغمبر صلی الله علیه و آله به سلمان فرمود: «یا سلمان در موقع بیماری، سه چیز خواهی داشت: مورد توجه حقّ خواهی بود، دعایت مستجاب خواهد شد، هیچ گناهی بر تو باقی نخواهد ماند و تا وقت مرگ خداوند تو را (در دین) سلامت بدارد.» آنگاه به ابوذر فرمود: «ای ابوذر! از گدایی بپرهیز که موجب خواری و فقر است که به سوی آن می شتابی و در قیامت حساب آن طولانی خواهد بود.

یا ابوذر! تو تنها زندگی خواهی کرد، تنها خواهی مرد و تنها به بهشت خواهی رفت و جمعی از مردم عراق، به غسل و کفن و دفن تو سعادت یابند.» سپس به اصحاب فرمود: «می خواهید بدترین شما را معرفی کنم؟» گفتندآری، یا رسول اللّٰه! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «سخن چینانی که بین دوستان جدایی می افکنند و برای پاکان عیب می جویند.»(1)

4. تحف العقول: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در وصیت هایش به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یا علی! از آثار یقین این است که رضایت هیچ کس را با خشم خداوند به دست نیاوری، کسی را بر نعمتی که خدا به تو داده نستایی و احدی را بر چیزی که خدا از تو دریغ فرموده نکوهش نکنی، چه روزی را نه حرص حریصان جلب کند و نه بی میلی کسان واپس زند. خداوند به حکمت و فضل خود، آسایش و خوشی را در یقین و رضا (به قضا و قدر) قرار داده و غصه و اندوه را در شک و نارضایی.

یا علی! هیچ فقری از نادانی بدتر نیست؛ هیچ مالی از عقل سودمندتر نیست؛ هیچ تنهایی از خودپسندی وحشتناک تر نیست؛ هیچ مددکاری ای از مشورت بهتر

1- . مكارم الاخلاق : 500

نیست؛ هیچ عقلی (و یا هیچ عملی، به نقل دیگر) چون عاقبت اندیشی نیست؛ هیچ حسب و نسبی چون خوشخویی نیست؛ و هیچ عبادتی همانند فکر کردن نیست.

یا علی! آفت سخن، دروغ است؛ آفت علم، فراموشی است؛ آفت عبادت، سستی است؛ آفت سخاوت، منت است؛ آفت شجاعت، ستم است؛ آفت زیبایی، کبر و خودپسندی است؛ و آفت حسب و نسب، فخر فروشی است.

یا علی! همیشه راستگو باش؛ هیچ گاه دروغ از دهانت بیرون نیاید و هرگز به خیانت اقدام مکن؛ از خدا چنان بترس که گویا او را به چشم می بینی؛ مال و جان را در راه دین نثار کن؛ خود را به اخلاق نیک بیارای و از خوی های بد بپرهیز.

یا علی! سه خصلت نزد خدا از هر عملی محبوبتر است: انجام واجبات، کسی که واجبات الهی را انجام دهد از عابدترین مردم است؛ ترک گناهان، کسی که از گناه بپرهیزد از پرهیزگارترین مردم است؛ قناعت، هر که به آنچه خدا روزی کرده قناعت کند، از بی نیازترین خلق است.

یا علی! سه چیز از اخلاق ستوده است: با آنکه از تو بریده پیوند کنی؛ به آنکه تو را محروم کرده عطا کنی؛ و از آنکه بر تو ستم روا داشته بگذری.

یا علی! سه چیز نجات بخش است: زبان را نگه داری؛ بر خطاها بنگری؛ و خانه ات گنجایشت را داشته باشد (یعنی بتوانی در خانه بمانی و از شر معاشران ناجنس در امان باشی).

یا علی! بهترین کارها سه چیز است: خود درباره مردم انصاف دادن؛ با برادر دینی مساوات کردن؛ و خدا را در هر حال به یاد آوردن.

یا علی! سه کس از مهمانان خدایند: کسی که به خاطر خدا به دیدار برادر مؤمن رود، زائر خداست و بر خدا لازم است زوارش را گرامی دارد و حاجتش را روا کند؛ کسی که پس از نماز به تعقیب بنشیند، تا وقت نماز دیگر مهمان خداست و بر خدا حقّ است که مهمانش را گرامی دارد؛ و سوم آن کس که برای حج یا عمره به زیارت کعبه می رود، بر پروردگار وارد شده و بر خدا لازم است واردین را احترام کند.

یا علی! پاداش سه کار است که هم در دنیا داده می شود و هم در آخرت: حج فقر را برطرف می کند؛ صدقه بلا را می گرداند؛ و صله رحم عمر را می افزاید.

ص: 91

یا علی! سه خصلت است هر کس ندارد، هیچ عملی برای او نمی پاید: تقوایی که او را از گناه باز دارد؛ علمی (و مطابق نقل صحیح تر حلمی) که نادانی بی خردان را واپس زند؛ و عقلی که بتواند در پرتو آن با مردم بسازد (بدون این سه صفت اعمال خیر به ثمر نمی رسد و نتیجه مطلوب را نمی دهد).

یا علی! سه کس در قیامت زیر سایه عرش خدایند: مردی که برای برادرش آن بپسندد که برای خود پسندد؛ کسی که چون کاری پیش آید، قدم از قدم برندارد تا بفهمد خدا به این کار راضی است یا نه؛ کسی که تا عیبی را در خود اصلاح نکند، به برادرش خرده نگیرد، چرا که در این صورت هر عیبی را که در وجودش اصلاح کند، باز به عیب دیگر برخورد و فرصتی برای عیبجویی از دیگران نمی یابد.

یا علی! سه چیز از درهای خیر است (که هر کس داشته باشد درهای خیر به رویش گشوده است): طبع سخاوتمند، گفتار خوش و صبر بر آزار.

یا علی! در تورات است که چهار چیز با چهار چیز قرین است: هر که به دنیا حریص باشد به خدا خشمگین است؛ هر که از مصیبتی شکوه کند از خدا شکایت کرده؛ هر کس که در برابر توانگری برای ثروتش تواضع کند، دو سوم دینش از دست رفته است؛ و هر که از این امت وارد دوزخ شود، از آنهاست که آیات خدا را به مسخره و بازیچه گرفته است.

و نیز چهار چیز در کنار چهار چیز است: هر که ملک یابد، مستبد شود و هر که مشورت نکند، پشیمان شود. هر عملی مکافاتی دارد؛ فقر مرگ بزرگ تر است. پرسیدند: «فقر درهم و دینار؟» فرمود نه، فقر دین.

یا علی! هر چشمی در قیامت گریان است جز سه چشم: یکی آنکه در راه خدا شب بیدار باشد، دیگر آنکه به راه حرام باز نشود و سوم آنکه از ترس خدا بگرید.

یا علی! خوشا به حال آنکه در حضور خدا بر گناهانی که جز خداوند بر آن آگاه نیست می گرید.

یا علی! سه چیز موجب هلاک و سه چیز مایه نجات است: هوسی که دنبالش را بگیرند؛ بخلی که اطاعتش کنند؛ خودپسندی. اما آنچه که باعث

نجات است: عدالت در حال آرامش و غضب؛ میانه روی در حال درویشی و توانگری؛ ترس از خدا در نهان و

ص: 92

عیان چنان که گویی او را می بینی، چرا که اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند.

یا علی! دروغ در سه جا نیکوست: میدان جنگ، وعده دادن به زن و اصلاح میان مردم.

یا علی! راستگویی در سه جا زشت است: سخن چینی، نقل عمل ناپسند زن برای شوهر و تکذیب کسی که به دروغ از انجام عمل خیری خبر می دهد.

یا علی! چهار چیز به هدر می رود: خوراک پس از سیری، چراغ در مهتاب، بذر در شوره زار و احسان به نااهل.

یا علی! کیفر کردار چهار کس از همه زودتر می رسد: مردی که پاداش نیکی تو را به بدی دهد؛ کسی که آزاری از تو ندیده اما بر تو ستم کند؛ هم پیمانی که یک طرفه پیمان را بشکند؛ خویشاوندی که در مقابل خوشرفتاری تو بدرفتاری کند.

یا علی! چهار صفت در هر که باشد اسلامش کامل است: راستی، شکر، حیا و خوشخویی.

یا علی! کمتر از مردم خواهش کردن، بی نیازی نقد است و درخواست زیاد ذلت و فقر حاضر.»(1)

5. تحف العقول: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «یا علی! مؤمن سه نشانه دارد: روزه، نماز و زکات. متظاهر سه نشانه دارد: چاپلوسی در حضور، بدگویی در غیاب، و شماتت در مصیبت. ظالم سه نشانه دارد: رفتار جبارانه با زیردستان، نافرمانی از زبردستان و همکاری با ستمگران. ریاکار سه علامت دارد: نشاط در انظار، سستی در خلوت، انتظار ستایش در همه کارها.

منافق سه علامت دارد: دروغگویی، خیانت در امانت و خلف وعده. تنبل سه نشانه دارد: سستی در کار تا حد کوتاهی، کوتاهی کردن تا سرحد تباهی و تباهی تا سرحد گناه. مسافرت برای عاقل شایسته نیست جز برای سه منظور: ترمیم معاش، اصلاح امر معاد و لذت حلال.

1- . تحف العقول : 6

یا علی! هیچ فقری سخت تر از نادانی، و هیچ ثروتی سودمندتر از خرد، و هیچ تنهائی هولناکتر از تکبّر نیست. هیچ عملی چون عاقبت اندیشی، هیچ پرهیزکاری ای چون خویشتن داری و هیچ حسب و نسبی چون خوشخویی نیست. آفت گفتار، دروغ؛ آفت علم، فراموشی؛ و آفت سخاوت، منت است.

یا علی! هنگام دیدن ماه نو سه مرتبه اللَّه اکبر بگو، آنگاه بگو: شکر خدایی را که من و تو را آفریده، برای سیر تو منزل ها تعیین کرده و تو را برای جهانیان آیت و نشان خود قرار داده است.

یا علی! چون در آیینه بنگری سه بار تکبیر بگوی و این دعا را بخوان: «خداوندا! چنان که صورت مرا زیبا آفریده ای، سیرت و اخلاق مرا هم زیبا فرما!»

یا علی! هر گاه کار هولناکی پیش آید بگو: «خداوندا! به حقّ محمّد و آل محمّد فرجی برای من برسان.»

علی علیه السلام گوید: «گفتم یا رسول اللَّه! «فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ»(1)، {سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود} این سخنان چه بود؟ فرمود: «ای علی! راستی خدا آدم را به هند و حوا را در جده فرو افکند. آن مار در اصفهان بود و ابلیس در سرزمین میسان (سرزمینی است میان بصره و واسط). در بهشت چیزی بهتر از مار و طاوس نبود. مار چهار پا داشت چون چهار پای شتر. ابلیس به درونش آمد و آدم را فریفت و گول زد و خدا به مار خشم گرفت، چهار پایش را بیفکند و به او فرمود خوراک تو را خاک مقرر کردم و باید بر شکم راه روی و خدا رحم نکند به هر که تو را رحم کند. بر طاوس نیز خشم گرفت، زیرا که ابلیس را بدان درخت راهنمایی کرد، پس آواز و دو پای او از بین رفتند. آدم صد سال در هند بماند. در این مدت سر به سوی آسمان نیاورد، دست ها بر سر نهاده می گریست بر خطای خود. خدا جبرئیل را نزد او فرستاد و به او گفت: «ای آدم! پروردگار عزوجل تو را سلام می رساند و می فرماید: «ای آدم! آیا من تو را به دست خودم نیافریدم؟ از روح خود در تو ندمیدم؟ فرشته هایم را به سجده بر تو نگماشتم؟ آیا تو را به همسری حوا برنگزیدم؟ و تو را به بهشتم

1- . بقره / 37

جایگزین نکردم؟ ای آدم! این همه گریه چیست؟ این کلمات را بازگو کن تا خدا توبه تو را بپذیرد: «بگو منزهی تو، نیست شایسته پرستشی جز تو، بد کردم و به خود ستم کردم، توبه ام را بپذیر. زیرا تو بسیار توبه پذیر و مهربانی.»

ای علی! اگر در بار و بنه خود ماری دیدی، تا وقتی سه بار در آن برنیامده آن را مکش و اگر بار چهارم او را دیدی، بکش که کافر است.

ای علی! هر گاه ماری را در سر راهی دیدی بکش، زیرا من با اجنه ترتیبی دادم که در صورت مار پدیدار نشوند.

یا علی! چهار صفت از بدبختی است: خشکی چشم، سنگینی دل، آرزوی دراز و محبت دنیا.

یا علی! چون پیش رویت از تو تعریف کنند بگو: «خداوندا! مرا بهتر از آنچه اینان تصور می کنند قرار ده، گناهانی را که خبر ندارند بر من ببخشا و مرا به گفتار ایشان مؤاخذه مفرما.

یا علی! به هنگام آمیزش بگو: «به نام خدا، خداوندا شیطان را از ما و فرزندی که قسمت ما می کنی دور فرما.» آنگاه اگر خدا فرزندی نصیبت کند، برای همیشه از آسیب شیطان در امان باشد.

یا علی! غذا را با نمک شروع و با نمک ختم کن. چرا که درمان هفتاد درد است که از همه خفیف تر آنها، دیوانگی و خوره و پیسی است.

یا علی! به بدن خود روغن زیتون بمال که هر کس چنین کند، تا چهل شب شیطان به او نزدیک نشود.

یا علی! شب اول ماه و شب نیمه ماه آمیزش مکن. چرا که مبتلایان به صرع غالبا در این دو شب گرفتار شوند.

یا علی! چون فرزندی نصیبت شود، در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگو تا هرگز شیطان به او آسیبی نرساند.

یا علی! بدترین خلق را به تو معرفی نکنم؟ گفتم چرا یا رسول اللّٰه! فرمود: «کسی که گناه را نبخشاید و از لغزش های مردم چشم نپوشد. از

آنها بدتر را به تو معرفی نکنم؟ گفتم چرا یا رسول اللّه! فرمود: «کسی که مردم نه از شرش در امانند و نه

به خیرش امیدوار.»(1)

6. تحف العقول: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «یا علی! مبادا برهنه وارد حمام شوی که ملعون است آن که عریان وارد حمام شود و آنکه به او نگاه کند.

یا علی! انگشتر را به انگشت سبابه و وسط نکن که عمل قوم لوط است و انگشت کوچک را بدون انگشتر مگذار.

یا علی! خداوند خوش دارد که بنده بگوید: «پروردگارا گناه مرا بیامرز که جز تو آمرزنده ای نیست.» آنگاه از جانب خداوند خطاب شود: «فرشتگان من! این بنده دانسته که جز من آمرزنده ای نیست. شاهد باشید گناهانش را آمرزیدم.»

یا علی! مبادا دروغ بگویی. دروغ موجب روسیاهی است، خداوند نام دروغ گوینده را در دفتر دروغ گویان ثبت کند. نیز راستگویی مایه روسفیدی است، خداوند نام راست گوینده را در دفتر راستگویان بنویسد. راستگویی مبارک است و دروغ شوم.

یا علی! از غیبت و سخن چینی بپرهیز، غیبت روزه را می شکند (اجر آن را از بین می برد) و سخن چینی موجب عذاب قبر است.

یا علی! بدون ضرورت قسم خدا نخور و راست یا دروغ، خدا را ابزار قسم قرار مده. خداوند بر آن کس که به نام او قسم دروغ بخورد رحم نمی کند و جانب او را رعایت نمی فرماید.

یا علی! غم روزی را نخور، هر فردایی روزی اش خواهد رسید.

یا علی! از لجاجت بگریز که آغازش نادانی و انجامش پشیمانی است.

یا علی! مسواک را ترک نکن که باعث پاکیزگی دهان، رضای خدا و روشنی چشم است. خلال کردن محبت فرشتگان را جلب می کند. ملائکه از بوی دهان آن کس که پس از غذا خلال نکند، ناراحت می شوند.

یا علی! غضب نکن. هر گاه خشمگین شدی به زمین بنشین و بیندیش که چگونه خداوند بر بندگان قدرت دارد و حلم می کند و آنها را به خطاهایشان

مؤاخذه

ص: 96

1- . تحف العقول : 10

نمی فرماید. چون هنگام غضب به تو گویند از خدا بترس، خشم را بدور افکن و به حلم و بردباری باز گرد.

یا علی ! آنچه خرج خود می کنی برای خدا خرج کن، نزد خدا خواهی یافت.

یا علی ! با خانواده، همسایگان و کلیه معاشرانت خوشخوی باش تا نزد خدا به درجات عالی نائل شوی.

یا علی ! آنچه برای خود نمی پسندی بر دیگران مپسند. آنچه برای خود می خواهی برای دیگران هم بخواه تا در قضاوت عادل و در عدالت دادگر باشی و اهل آسمان و زمین تو را دوست بدارند، وصیت مرا ان شاء اللّٰه به خاطر سپار.»(1)

7. محاسن برقی: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یا علی ! تو را سفارش می کنم، پس در خاطر بسپار آن را از من. علی علیه السلام عرض کرد: «ای رسول خدا ! سفارش کن.» پس در وصیتش بود که فرمود: «از نشانه های یقین این است که دیگران را بدان چه مستوجب خشم خداست خشنود نسازی، و به آنچه خدا نصیبت ساخته شکر غیر او را نکنی، و دیگری را بر آنچه خداوند از تو بازداشته بد نگویی، چرا که حرص آزمند آورنده روزی نیست، و نه بیزاری کسی آن را بازمی دارد، بدرستی که خداوند به فرمان و بخشش خویش نشاط و شادی را در یقین و خشنودی قرار داد، و سختی و غم را در تردید و عصبانیّت.

ای علی ! هیچ فقری سخت تر از نادانی نیست؛ هیچ پشتیبانی مطمئن تر از مشورت نیست؛ هیچ خردمندی مانند تدبیر نباشد؛ هیچ پارسایی مانند خویشتن داری نخواهد بود؛ هیچ حسبی مانند خوی نیک نیست؛ و هیچ عبادتی چون اندیشیدن نیست.

ای علی ! بلای سخن گفتن، دروغ؛ بلای دانش، فراموشی؛ بلای عبادت، سستی؛ بلای زیرکی، زیاده روی در تعریف از خود؛ بلای بخشش، منت گذاردن؛ بلای شجاعت، سرکشی؛ بلای زیبایی، خودپسندی؛ و بلای حسب، بالیدن است.

1- . تحف العقول : 13

ای علی! تو مادامی که سفارش مرا بکار بندی به خیر و امان هستی، تو با حقّی و حق با توست.»(1)

8. روضه کافی: امام صادق علیه السلام می فرمود: «در وصیّت پیامبر به علی علیه السّلام آمده است که فرمود: «ای علی! تو را درباره خودت به چند خصلت سفارش می کنم که آنها را از من داشته باش.»

سپس فرمود: «خدایا او را یاری کن.

اول: راستی کن و هرگز دروغی از دهانت بیرون نشود.دوم: پاکدامنی در پیش گیر و هرگز بر خیانت، جسارت نکن. سوم: از خداوند بهراس، گویی که او را می بینی. چهارم: بسیار گریه کن از هراس الهی که برای هر قطره اشک تو، هزار خانه در فردوس بر پا شود. پنجم: مال و جانت را در راه دینت نثار کن. ششم: در نماز خواندن، روزه گرفتن، پرداخت صدقه و زکات به سنّت من عمل کن.

امّا نماز در شبانه روز پنجاه رکعت است و روزه ماهانه سه روز: پنجشنبه اول ماه، پنجشنبه آخر ماه و چهارشنبه وسط ماه. و اما صدقه تا سرحدّ امکان تمام کوشش خود را بکار بند و تا آن حد تلاش کن که مردم بگویند اسراف می کند. ولی در صدقه اسراف نیست.

بر تو باد نماز شب و نماز زوال ظهر و بر تو باد نماز زوال ظهر و بر تو باد نماز زوال ظهر! بر تو باد تلاوت قرآن در هر حالی که هستی، دو دستت را در نماز بلند کن [در حال اللّه اکبر گفتن]؛ بر تو باد مسواک کردن هنگام هر وضو؛ بر تو باد به کار بستن اخلاق نیکوی. نیز از اخلاق بد بپرهیز و اگر چنین نکردی، جز خویش را نکوهش مکن.»

در دو کتاب حسین بن سعید یا کتاب او و نوادر، ابن علوان از عمرو بن ثابت، از جعفر، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود...» و مانند این حدیث را ذکر کرده است. من مانند این حدیث را منقول از خط شهید به نقل از کتاب حسین بن سعید،

1- . المحاسن : 16 و 17

از ابن ابی عمیر، از معاویه بن عمار نیز یافتم.(1)

9. امالی شیخ طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حضرت علی علیه السلام را به سوی یمن فرستاد و او را وصیت و سفارش فرمود که: «ای علی! تو را به دعا سفارش می کنم که به اجابت نزدیک است و به سپاسگذاری که سبب افزونی نعمت است؛ تو را باز می دارم از پیمان شکنی و یاری به پیمان شکنی؛ تو را باز می دارم از حیله، زیرا که فرود نمی آید حیله بد مگر به اهلش؛ و تو را از ستم باز می دارم، زیرا بر هر کس که ستم شود، خدا او را یاری می کند.»(2)

1- . روضه کافی : 79
2- . امالی 2: 210

1. معانی الاخبار: ابوذر گفت: «روزی پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم در مسجد تنها نشسته بود که من به محضرش شرفیاب شدم و چون خلوت بود، فرصت را غنیمت شمردم. به من فرمود: «ای ابوذر! حتما مسجد را حقّ تحیّتی است.» عرض کردم: «و آن حقّ چه باشد؟» فرمود: «اینکه دو رکعت نماز بجای آوری.» (آن دو رکعت نماز را بجا آوردم). (سپس) رو به سوی آن حضرت کردم و پرسیدم: «ای پیامبر خدا! مرا به خواندن نماز فرمان دادی. نماز چیست؟» فرمود: «بهترین برنامه دینی است، هر کس که بخواهد می تواند اندک بجای آورد (فقط نمازهای واجب را بخواند) و هر کس که مایل باشد می تواند بسیار بجای آورد (نافله ها را هم بجا آورد).» گفتم: «یا رسول اللّٰه! چه کاری نزد خدا محبوب تر است؟» فرمود: «ایمان به خدا و پیکار در راه او.» پرسیدم: «کدام یک از مؤمنین ایمانش کامل تر است؟» فرمود: «آن کس که خوی او از همه نیکوتر باشد.» گفتم: «چه کسی از مؤمنان با فضیلت تر است؟» فرمود: «آن کس که مسلمانان از زبان و دستش آسوده باشند.» عرض کردم: «کدام لحظات شب بهتر است؟» فرمود دل شب تار (قسمت آخر آن). پرسیدم: «کدامین نماز برتر است؟» فرمود: «نمازی که قنوتش طولانی باشد.» گفتم: «فضیلت چه خیراتی بیشتر است؟» فرمود: «صدقه ای که پنهانی و در حال تنگدستی، به بینوایی داده شود.» پرسیدم روزه چیست؟ فرمود: «عملی است واجب که اگر به درستی ادا شود، در پیشگاه خداوند پاداش چند برابر و فراوان دارد.» عرض کردم: «(جهت آزادکردن) کدام برده نیکوتر است؟» فرمود: «آن برده ای که بهایش بیشتر و نزد صاحبش باارزش تر

است.»

پرسیدم: «کدام جهادگر مقامش والاتر است؟» فرمود: «شخصی که دست و پای اسبش بریده شود و او با آنکه مرکبش از پای درآمده، (پیاده) تا آخرین قطره خونش بجنگد تا شهید گردد.»

عرضه داشتم: «کدام یک از آیه هایی که خداوند بر تو نازل فرموده بزرگ تر است؟» فرمود «آیه الکرسیّ». آنگاه فرمود: «ای ابوذر! هفت آسمان در برابر کرسی، چیزی جز مانند حلقه ای که در بیابانی افتاده باشد نیست و وسعت عرش نسبت به کرسی، مانند وسعت و برتری آن بیابان است بر آن حلقه.»

عرض کردم: «ای پیامبر خدا! پیغمبران چند تن بوده اند؟» فرمود یک صد و بیست و چهار هزار (تن). گفتم: «پیامبران مرسل چند تن بودند؟» فرمود: «سیصد و سیزده تن، عده بسیاری.»

پرسیدم: «نخستین پیغمبر که بود؟» فرمود حضرت آدم علیه السّلام. گفتم: «آیا او از پیامبران مرسل بود؟» فرمود: «بلی، خدا به قدرت خود او را آفرید و از روح خود در پیکرش دمید.» آنگاه رسول خدا فرمود: «ای ابوذر! چهارتن از پیغمبران سریانی بودند: آدم، شیث، اخنوخ (که ادریس باشد و او نخستین کسی است که با قلم نگاشت) و نوح. چهار تن از آنها عرب بودند: هود، صالح، شعیب و پیامبر تو محمّد. نخستین پیغمبر از بنی اسرائیل، موسی و آخرین آنان عیسی بود. ششصد تن از پیغمبران از بنی اسرائیل بودند.»

عرضه داشتم: «خداوند چند کتاب فرو فرستاد؟» فرمود: «یک صد و چهار کتاب: پنجاه صحیفه بر شیث، سی صحیفه بر ادریس، بیست صحیفه بر ابراهیم و علاوه بر اینها، تورات، انجیل، زبور و فرقان را هم نازل فرمود.» گفتم: «یا رسول اللّه! صحف ابراهیم در چه موضوعی بود؟» فرمود: «تمامی آنها مثل و پند و اندرز بوده که مضمون یکی از آنها این است: ای فرمانروای مست از باده غرور که مردم گرفتار تو و تو، به آزمایش به مردم مبتلایی! من تو را مبعوث نکرده ام که پول و ذخایر دنیا را روی هم انباشته سازی، بلکه از آن جهت فرستادم تا به جای من به درخواست مظلومان پاسخ گویی و نگذاری ستمدیده ای به درگاه من بنالد (همچنان که) من دعای ستمدیده را بر

نمی گردانم، اگر چه از کافری باشد.

بر خردمندی که عقل او اسیر هوای نفسش نشده، لازم است اوقات خود را سه قسمت کند: قسمتی را برای راز و نیاز با ایزد متعال، قسمت دیگر را برای حساب کشیدن از خود بگذارد، یعنی درباره آنچه پیش از این انجام داده یا پس از این انجام خواهد داد، از خود پرسش کند. بخشی را نیز به قدرت نمایی پروردگار در آفریدگانش و به آنچه با او کرده است، اندیشه کند، آنگاه لحظه ای نیز خلوت کند تا از آنچه از حلال که بدان نیازمند است بهره جوید، چرا که این وقت، کمک اوقات دیگر است، دل را خرّم و آسوده می سازد، و به او آمادگی می دهد. شخص عاقل باید به اوضاع زمان خود بینا و آگاه باشد؛ آبرو و موقعیت خود را در نظر بگیرد؛ سزاوار شأن خود اقدام کند؛ زبان خود را نگه دارد، چون هر کس که سخن خویش را نتیجه کردار خود بداند، گفتارش نسبت به عملش اندک شود، مگر در آنچه به وی کمک می کند و برایش سودمند است. نیز بر خردمند لازم است جویای سه چیز باشد: اصلاح نابسامانی های زندگانی، توشه اندوزی جهت روز معاد یا لذت جویی و کامیابی که از غیر حرام.»

عرض کردم: «صحف موسی چه بود؟» فرمود: «تمامی آن به زبان عبرانی و عبرت انگیز بود و جملاتی از آن چنین می باشد: «در شگفتم از کسی که یقین به مرگ دارد، چگونه شادمانی می کند! از کسی که یقین به جهنّم

دارد، چگونه می خندد! از آن کس که دنیا و بازی های آن را با اهل دنیا می بیند، چگونه به آن اعتماد می کند؟ از آن کس که به سرنوشت عقیده دارد، چرا تلاش بی مورد می کند؟ از شخصی که عقیده به حساب قیامت دارد، چرا برای سرای جاویدان تلاش نمی کند؟» عرض کردم: «یا رسول اللّه! در آیه های قرآنی که به شما نازل گردیده، از آنچه در صحف ابراهیم و موسی بوده چیزی در دسترس ما هست؟ فرمود: ای ابوذر! آیات سوره أعلی را بخوان که می فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَکَّی *وَ ذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّی *بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَیاهَ الدُّنْیا* وَ الْآخِرَهُ خَیْرٌ وَ أَبْقی* إِنَّ هذا لَفِی الصُّحُفِ الْأُولی* صُحُفِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی»(1) {رستگار آن کس که خود را پاک گردانید؛ و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد. لیکن

1- . اعلی / 14تا آخر

[شما] زندگی دنیا را بر می گزینید؛ با آنکه [جهان] آخرت نیکوتر و پایدارتر است. قطعاً در صحیفه های گذشته این [معنی] هست، صحیفه های ابراهیم و موسی. }

عرض کردم: «ای رسول خدا! مرا پندی دهید.» فرمود: «سفارش می کنم تو را به پروا داشتن از خدا که سر آمد تمامی کارهایت باشد.» عرضه داشتم که بیشتر بفرمایید! فرمود: «بر تو باد به خواندن قرآن و بسیار یاد خدا بودن، چرا که در آسمان یاد تو را زنده می دارد و در زمین روشنی بخش تو است.» گفتم باز هم بفرمایید! فرمود: «شایسته است که بیشتر خاموش باشی که خاموشی، شیطان را از تو دور می سازد و تو را در امر دینت یاری می دهد.

عرض کردم بیش از این بفرمایید! فرمود: « از خنده زیاد بپرهیز، زیرا دل را می میراند.» گفتم که باز هم بفرمایید! فرمود: «بر تو است دوستی با بینوایان و همنشینی با آنان.» باز هم تقاضا کردم ادامه دهد. فرمود: «حقّ را بگوی، گر چه تلخ باشد.»

عرض کردم که بیشتر بفرمایید! فرمود: «در کاری که برای خدا انجام می دهی، از ملامت و سرزنش دیگران هراسی نداشته باش.»

گفتم که بیشتر بفرمایید! فرمود: «به خود سرگرم باش تا آنچه از خود دریافتی، تو را از عیبجویی مردم باز دارد و به خاطر آنچه که مانند آنها از خودت سر می زند، بر آنان خرده مگیر!» فرمود: «این عیب برای مرد بس که یکی از این صفات ناپسند در او باشد: عیوب دیگران را بشناسد و همان عیب در خودش باشد، در حالی که آن را برای مردم شرم آور می داند، و نیز همدم خود را بیهوده آزار دهد.» آنگاه فرمود: «ای ابوذر! هیچ خردی مانند دوراندیشی در کارها؛ هیچ پارسایی همچون خویشتن داری (از حرام)؛ و هیچ مقام و شرفی چون نیک خویی نیست. »(1)

در کتاب امالی شیخ طوسی، حدیث مرسلی مانند حدیث فوق روایت شده است.(2)

می گویم: که این حدیث را شیخ جعفر بن احمد قمی در کتاب غایات، مثل دو

1- . معانی الاخبار : 332 و خصال 2 : 103 و 104
2- . امالی 2 : 138

کتاب فوق به طور مرسل نیز نقل کرده است، ولی تا آن جای سخن آن حضرت که فرمود: «فضیلت عرش بر کرسی مانند فضیلت آن بیابان است بر آن حلقه» آمده است و ما مقدار نیاز را به طور مختصر از آن اخذ کردیم.

2. خصال: ابوذر گوید: «رسول خدا مرا به هفت چیز وصیت کرد. وصیت فرمود که به زیردستم نگاه کنم و به بالادست خود نگاه نکنم؛ وصیت کرد به دوست داشتن مستمندان و نزدیک شدن به آنان؛ وصیت کرد مرا که حقّ را بگویم، اگر چه تلخ باشد؛ وصیت کرد که پیوند خویشاوندی کنم، اگرچه پشت به من کنند؛ وصیت کرد که در راه خدا از نکوهش نکوهش کننده نترسم؛ و نیز وصیت کرد که بسیار بگویم «لاحول ولاقوه الا باللّٰه العلی العظیم»، زیرا که این ذکر، ذکر گنجینه های بهشت است.»(1)

3. مکارم الاخلاق: می گوید: «مولای من، پدرم که خدا عمرش را طولانی کند، فضل بن حسن برگه هایی را از وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ابوذر غفاری داشت که مرا به آنها حدیث کرد، شیخ مفید، ابو وفاء، عبدالجبار بن عبدالله مغری و شیخ بسیار بزرگوار حسن بن حسین بن حسن بن بابویه رحمت الله علیه به طور اجازه گفتند که شیخ بزرگوار ابو جعفر محمّد بن حسن طوسی، بر ما املاء کرده است و شیخ عالم حسین بن فتح واعظ جرجانی در مشهدالرضا برای من حدیث کرد و گفت که مرا شیخ امام ابوعلی حسن بن محمّد طوسی حدیث کرد و گفت که مرا شیخ ابوجعفر رحمت الله علیه حدیث کرد و گفت که مرا گروهی، از ابو مفضل محمّد بن عبدالله بن محمّد ابوالمطلب شیبانی حدیث کردند و گفتند که مرا ابو حسین بن رجاء بن یحیی عبرتائی کاتب درسال 414 (که در آن سال فوت شد) حدیث کرد و گفت که مرا محمّد بن حسن شمون حدیث کرد و گفت که مرا عبدالله بن عبدالرحمن اصم، از مفضل بن یسار، از وهب بن عبدالله هنائی حدیث کرد و گفت که مرا ابو حرب بن ابو اسود دیلی، از ابو اسود حدیث کرد و گفت که در ربذه بر ابوذر جندب بن جناده رضی الله عنه وارد شدم.آنگاه ابوذر برایم حدیث کرد، گفت: «روزی اول وقت در مسجد بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدم. هیچ کس جز رسول اکرم صلی الله

1- . خصال 2 : 3

علیه و آله و سلم و علی علیه السلام (که در کنار او نشسته بود) در مسجد دیده نمی شد. از خلوتی مسجد استفاده کردم و عرضه داشتم: «یا رسول اللّٰه! پدر و مادرم به فدایت! ممکن است مرا وصیّتی سودمند بفرمایید.» فرمود: «ای ابوذر! تو که در نزد ما محترم و از اهل بیتی، اینک تو را وصیّتی می کنم، نگهدار آن باش که این وصیت جامع همه راه های خیر و سعادت می باشد و اگر آن را به کار بندی، در زندگی کفیل تو خواهد بود.

ای ابوذر! خدا را چنان پرستش کن که گویی او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند. بدان که قدم اول عبادت و بندگی آفریدگار، شناسایی اوست. و خداوند نخست است قبل از همه چیز، که هیچ چیز پیش از او نبوده و فرد است که دومی برای او نیست و باقی است که آخری برای او تصور نمی رود، به وجود آورنده آسمان ها و زمین است و آنچه که در آنهاست، او خداوند لطیف و خبیر است و بر همه کارها تواناست. بعد از ایمان به من و اقرار به این که خداوند متعال مرا به عنوان بشیر و نذیر و داعی به سوی خدا و چراغی نوربخش بر همه مردم جهان فرستاده است، بعد اهل بیت مرا «که خداوند هر نوع آلودگی (گناه و اخلاق و لغزش و اشتباه) را از ایشان کنار زده است» دوست بدار.

ای ابوذر! بدان که خداوند اهل بیت مرا در میان امت من، چون کشتی نوح قرار داده است که هر که سوار آن شد نجات یافت و هر کس به آن پشت کرد، غرق و هلاک گشت، و همانند باب حطّه بنی اسرائیل است که هر کس داخل آن شد، در امان ماند.

ای ابوذر! وصیت مرا حفظ و عمل کن تا در دنیا و آخرت سعادتمند باشی.

ای ابوذر! دو نعمت است که بسیاری از مردم در آن مغبون می شوند: سلامت و فراغت.

ای ابوذر! پنج چیز مغتنم شمار: جوانی خود را قبل از پیری؛ سلامت را قبل از بیماری؛ ثروت را قبل از نداری؛ فراغت را قبل از گرفتاری؛ و زندگی را پیش از مرگ.

ای ابوذر! مواظب باشی که در عمل کردن امروز و فردا نکنی و کار امروز به فردا نیفکنی که اکنون تو مال امروز است و فردا مال تو نیست و اگر فردا زنده باشی نیز مثل امروز، وظیفه و برنامه و عملی خواهی داشت و اگر زنده نباشی، پشیمانی نخوری که

چرا امروز را از دست دادی.

ای ابوذر! چه بسیار کسانی که امروز خود را به شب نیاوردند و چه بسیار افرادی که به انتظار فردا بودند و به آن نرسیدند.

ای ابوذر! اگر به اجل و مسیر آن بنگری، از آروزها و فریبندگی آن متنفر گردی.

ای ابوذر! در دنیا چون غریبان با رهگذران باش و خود را همواره از خفتگان در گور بدان.

ای ابوذر! چون صبح کردی به فکر شب مباش و چون وارد شب شدی به یاد صبح مباش؛ از سلامت خود پیش از بیماری و از حیات خود قبل از مرگ بهره بگیر، چرا که نمی دانی نام تو فردا در کجا (دفتر مرده ها، یا زنده ها) نوشته خواهد بود.

ای ابوذر! بپرهیز که مرگ به هنگام غفلت (از آخرت و اشتغال به دنیا) گریبانت را نگیرد، چرا که دیگر راه بازگشت به دنیا و جبران فرصت فوت شده را نخواهی داشت، و وارثان تو به خاطر اموالی که واگذاشته ای تو را مدح نگویند و خدا که بر او وارد می شوی، تو را به خاطر اشتغال به دنیا معذور نداند.

ای ابوذر! بر عمر خود بخیل تر از زر و سیم خود باش.

ای ابوذر! هیچ یک از شما در دنیا نمی تواند انتظار داشته باشد مگر ثروتی طغیان آور، فقری فراموشی بخش [که یاد انسان را از خاطر مردم ببرد]، مرض ویرانگر تن، پیری و زمینگیری، مرگی آماده، دجّال که شرّی پنهانی است و مورد انتظار است یا آن ساعتی که مصیبت بار تر و تلخ تر است. همانا بدترین مردم در قیامت، عالمی است که از علمش بهره نگیرد. و نیز هر که علم را برای جلب خاطر و نظر مردم طلب کند، به سوی بهشت راه نیابد.

ای ابوذر! هر که علم را برای مردم تحصیل کند، بوی بهشت را استشمام نکند.

ای ابوذر! چون چیزی از تو بپرسند که ندانی، راحت بگو نمی دانم تا از عواقب آن آسوده باشی. نیز به آنچه نمی دانی فتوا مده تا از عذاب قیامت نجات یابی.

ای ابوذر! جمعی از بهشتیان بر دوزخیان درآیند و از آنها بپرسند که چرا شما جهنّم ی شدید، حال آنکه ما از تعلیم و تربیت شما به بهشت درآمدیم؟ جواب دهند: «ما به خوبی ها امر می کردیم و خود خوبی نمی کردیم.»

ص: 106

ای ابوذر! حقوق خداوند متعال بیش از آن است که بندگان بتوانند حقّ همه آنها را ادا کنند، نعمت های او نیز بیش از آن است که بندگان بتوانند شماره کنند، ولی صبح و شام در حال توبه باشید.

ای ابوذر! تو در مسیر گذشت شب و روز و در کمین اجل های ناگهانی قرار داری، اعمال تو همه محفوظ خواهد ماند، مرگ ناگهانی می رسد و هر که تخم خیرات بکارد خیر درو می کند و هر که تخم فساد و بدی کشت کند، محصول ندامت برچیند؛ هر کشت کننده ای همان درو کند که کشته است؛ آدم کندرو یک لحظه پیشی نگیرد؛ آدم حریص به آنچه مقدر او نیست دست نیابد؛ و هر کس نیکی بخشد خدا همان نیکی را باو دهد و هر کس بدیی را نگهدارد خدا او را از بدی نگهدارد.

ای ابوذر! پرهیزکاران بزرگانند و فقیهان، امام و رهبر مردمانند و مجالست با ایشان موجب افزون شدن (دانش) است. مؤمن گناه خود را چون سنگی بزرگ در بالای سر خود می بیند که هر لحظه ممکن است بر فرق سرش فرو افتد. کافر نیز گناهش را چون صدای بال مگسی پندارد که از کنار گوشش گذشته باشد.

ای ابوذر! چون خداوند متعال خیر بنده ای را بخواهد، گناهانش را برابر دیدگانش قرار می دهد و اگر بدی بنده ای را بخواهد، گناهانش را از یادش می برد.

ای ابوذر! به خردی گناه منگر، بلکه به عظمت خدایی که عصیانش را کرده ای توجه کن.

ای ابوذر! مؤمن بر گناهی که کرده است، از گنجشگی که گرفتار قفس شده (و برای آزادی تقلّا می کند) مضطرب تر و پرهیجان تر است.

ای ابوذر! هر که عملش با گفته اش یکی باشد، نصیب و بهره خویش را برگیرد و هر که عملش خلاف سخنش باشد، به خود ستم روا داشته است.

ای ابوذر! انسان به واسطه گناهی که می کند، از روزی محروم می گردد.

ای ابوذر! کاری را که به تو هیچ ارتباطی ندارد رها کن و جز به آنچه تو را سود بخشد سخن مگو؛ زبانت را نگه دار، چنان که زر و سیمت را حفاظت می کنی.

ای ابوذر! خداوند متعال گروهی را به بهشت می برد و آن قدر به آنها عطا می کند که ملال یابند. قومی دیگر نیز در درجات بالاتر و فوق آنها منزل می گیرند. دسته

ص: 107

اول وقتی آنها را می بینند، می شناسند و می گویند: «خداوندا! اینها دوستان ما بودند که در دنیا با هم بودیم، چرا آنها را در مقامی برتر نشاندی؟» جواب آید که: «آنها در وقتی که شما سیر بودید، گرسنه و روزه دار بودند و در شب که چشمان شما در خواب خوش بود، آنها به (عبادت) بیدار بودند.

ای ابوذر! خداوند روشنی چشم مرا در نماز قرار داده و نماز را چنان محبوب من ساخته که غذای لذیذ را برای گرسنه و آب گوارا را در کام تشنه، و گرسنه از غذا سیر شود ولی من از نماز هرگز سیر نمی شوم.

ای ابوذر! هر که در شبانه روز غیر از نمازهای واجب دوازده رکعت نماز مستحب گزارد، خانه ای در بهشت حقّ واجب اوست.

ای ابوذر! تو مادام که مشغول نماز هستی، درب پادشاه مقتدری را می کوبی و هر کس باب سلطانی را بکوبد، آن در سرانجام به رویش بازگردد.

ای ابوذر! هر گاه مؤمنی به نماز می ایستد، خوبی ها و اجرها بین او تا عرش پراکنده گردد و فرشته ای بر او گماشته شود که بگوید: «ای پسر آدم! اگر بدانی که از طرف آن که با او مناجات می کنی چه اجری برای توست در نماز، هرگز از نماز روی نگردانی.

ای ابوذر! خوشا به حال صاحبان پرچم ها که روز قیامت آنها را به دوش می کشند و در رفتن به سوی بهشت از مردم پیشی می گیرند؛ آنها کسانی هستند که در سحر و غیر سحر به سوی مساجد می شتابند.

ای ابوذر! نماز ستون دین و زبان بزرگ تر است؛ صدقه خطا را می شوید و زبان بزرگ تر است؛ روزه سپر آتش و زبان بزرگ تر است؛ و جهاد بزرگی و شرف و زبان بزرگ تر است.

ای ابوذر! هر درجه بالاتر بهشت نسبت به درجه پایین تر، به اندازه بلندی آسمان برتری دارد. هر گاه که بنده ای سر به آسمان برمی دارد، نوری بر او می تابد که چشمش را خیره می کند، در این وقت به فغان درآید که این نور چیست؟ پاسخ می شنود که این نور برادر مؤمن توست. پس گله آغاز کند که خداوندا! در دنیا با هم عمل می کردیم، پس چرا مقام او این چنین بر من فزونی دارد؟ جوابش دهند که عمل او از تو برتر و

بهتر بود. آنگاه است که دلش راضی می شود به مقام خود خشنود باشد.

ای ابوذر! دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است؛ نیز هر مؤمنی در دنیا شبش را با دلی حزین صبح می کند، و چرا حزین نباشد که خداوند به وی بیم داده است که حتماً به دوزخ در خواهد آمد، ولی وعده بیرون شدن از دوزخ حتمی نیست. نیز در دنیا دچار گرفتاری ها و مصیبت ها و رنج های جانکاه می شود و ستم می بیند، کمک نمی شود و دل به ثواب خدا بسته و همواره محزون است تا از دنیا جدا شود، آنگاه است که به راحت و مقام ارجمند نایل آید.

ای ابوذر! برترین عبادتی که با آن می توان بندگی خداوند را کرد، حزن طولانی است.

ای ابوذر! هر کس را عملی داده سود که او را به گریه نیارد، حقیقتاً به او دانشی بی سود داده شده. چرا که خداوند علما را چنین مدح می کند: {آنان که پیش از آن دانش داده شده اند، چون (قرآن و کلمات حقّ) بر آنها خوانده شود به سجده می افتند و بینی به خاک می سایند و می گویند: «وَ یَقُولُونَ سُبْحانَ رَبِّنا إِنْ کانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولاً *وَ یَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ یَبْکُونَ وَ یَزِیدُهُمْ خُشُوعا »(1)، {و می گویند: «منزّه است پروردگار ما، که وعده پروردگار ما قطعاً انجام شدنی است.» و بر روی زمین می افتند و می گریند و بر فروتنی آنها می افزاید. }

ای ابوذر! هر که می تواند گریه کند، بگرید و هر که نمی تواند گریه کند در دل همواره محزون باشد و حالت گریه بر خود گیرد، چرا که آدم سنگدل از خدای متعال دور است، ولی نمی فهمد.

ای ابوذر! خداوند می فرماید که برای یک بنده، دو بیم و خوف را جمع نمی کنم و نیز وی را دو امن و راحت نمی بخشم. اگر در دنیا از خوف من در امان و فارغ باشد، در قیامت گرفتار بیمش سازم و اگر در دنیا از من بترسد، از خوف در قیامت در امانش بدارم.

ای ابوذر! مردی که به کارهای خوب خودش تکیه دارد و دلگرم است و به نظر

1- . اسراء / 108 - 109

خود گناهان صغیره و کوچکی انجام می دهد و آنها را (تا دم مرگ رها نمی کند)، در روز قیامت خداوند بر او خشمگین خواهد بود. نیز مرد دیگری که گناه مرتکب می شود ولی بعداً آنها را ترک می کند، در قیامت درامان خواهد بود.

ای ابوذر! اگر کسی به قدر هفتاد پیغمبر عمل (صالح) دارد، باید آنها را به چیزی نشمرد، و همواره در اضطراب باشد که نکند در قیامت نجات نیابد.

ای ابوذر! آنگاه که بنده گنهکاری را در قیامت می آورند و گناهانش را در برابر دیده اش می نهند، می گوید من در دنیا همواره بر این گناه خود ترسان بودم. در نتیجه همین سخن اوست که بخشوده می گردد.

ای ابوذر! گاه بنده ای گناه می کند و بهشت می رود. پرسیدم: «چگونه یا رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله و سلم؟» فرمود: «گناهش همواره در برابر چشمش است، از آن توبه می کند و به سوی حقّ باز می گردد تا به بهشت می رود.

ای ابوذر! زیرک کسی است که نفس را پست گرداند و برای پس از مرگ کوشش کند؛ نیز عاجز کسی است که از هوای نفس پیروی کند و از خدا آرزوها طلبد.

ای ابوذر! اول چیزی که از این امت برداشته شود امانت و خشوع است، آنسان که یک نفر خاشعی به چشم نخورد.

ای ابوذر! قسم به آن کس که جان محمد به دست اوست اگر دنیا به قدر بال مگسی نزد خدا قیمت داشت، به کافری شربت آب گوارایی نمی داد.

ای ابوذر! دنیا و آنچه در آن است ملعونِ خداست، مگر آنچه را که به وسیله آن رضای خدا به دست آید و برای خدا باشد. نیز هیچ چیز نزد خدا دشمن تر از دنیا نیست، چون آن را آفرید و از آن روی گردانید و به آن نظر و توجهی نفرمود و تا قیامت نیز نخواهد کرد همچنین هیچ چیز نزد خدا از ایمان و ترک چیزهایی را که ترک آن را خواسته است، محبوب تر نیست.

ای ابوذر! خداوند متعال به برادرم عیسی وحی کرد که یا عیسی! دنیا را دوست مدار که من آن را دوست ندارم، و دل به آخرت ببند که خانه

بازگشت توست (و ابدی می باشد).

ای ابوذر! جبرئیل همه گنجینه های دنیا را بر پشت استری برای من آورد و به

ص: 110

من گفت که این خزینه های دنیا است و با قبول آن، از ثواب و مقام تو در نزد خداوند نخواهد کاست. گفتم: «ای حبیب من جبرئیل! من به اینها نیازی ندارم، چرا که چون سیر باشم خدا را شکر می گویم و چون گرسنه شوم از او غذا می طلبم.

ای ابوذر! چون خداوند بخواهد به بنده ای نیکی کند و خیر و سعادت را نصیب او گرداند، به وی بصیرت در دین، زهد در دنیا و آگاهی به عیوب خویش را عطا کند.

ای ابوذر! هر بنده ای که در دنیا زاهد باشد، خداوند درخت حکمت را در دلش بنشاند، زبانش را به حکمت گویا کند، او را به عیوب و بیماری های دنیا و آرمان های آن آگاه سازد و او را به سلامت از دنیا بیرون برد و به بهشت برساند.

ای ابوذر! چون برادر مسلمانی را دیدی که نسبت به دنیا بی رغبتی و زهد می ورزد، حرف او را گوش ده که به تو حکمت می آموزد. گفتم: «یا رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله و سلم! زاهدترین مردم کیست؟» فرمود: «آن کس که قبر و پوسیدگی تن در خاک را فراموش نکند؛ زینت های دنیا و اضافه بر ضرورت را رها کند؛ جهان باقی ابدی را بر دنیای فانی برگزیند؛ فردا را از عمر خود به حساب نیاورد؛ و هر آن چنان پندارد که خواهد مرد و به سر منزل مردگان خواهد رفت.

ای ابوذر! خداوند متعال به من وحی نفرموده است که مال گرد آورم، بلکه وحی فرموده که خداوند خود را تسبیح بگوی و از ساجدین باش.» چندان خدا را عبادت کن تا به مقام یقین نائل آیی.

ای ابوذر! من جامه خشن می پوشم، بر خاک می نشینم، انگشت هایم را پس از غذا می مکم، بر الاغ برهنه سوار می شوم و مردم را بر ترک خود می نشانم (که اینها همه علامت تواضع است.) هر کس از روش من رو گرداند از من نیست.

ای ابوذر! عشق به مال و مقام، برای دین انسان از دو گرگ خونخوار که به آغل گوسفندان زنند و تا صبح آنها را بدرند خطرناک تر است. بنگر که پس از چنین واقعه ای از گله گوسفند چه خواهد ماند. پرسیدم: «یا رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله و سلم! آیا مردم خاضع و فروتن که زودتر از دیگران به بهشت می روند، کسانی هستند که بیشتر به یاد خدایند؟»

فرمود: «نه، بلکه فقرای مسلمین هستند که پای بر دوش مردم می گذارند (و به سوی بهشت می روند). خازنان و نگهبانان بهشت به آنها می گویند که

ص: 111

بمانید تا حساب پس دهید. جواب می دهند چه حسابی پس دهیم؟ چرا که به خدا نه قدر و منصبی داشتیم که عدل یا ستم روا داریم و نه مال فراوانی که بخل یا اسراف به کار بریم، بلکه خدا را عبادت می کردیم و دعوت او را اجابت کرده بودیم.»

ای ابوذر! دنیا دل ها و بدن ها را به خود مشغول می دارد و خداوند از نعمت های حلال ما را بازپرسی می کند، تا چه رسد به نعمت های حرام.

ای ابوذر! از خداوند خواسته ام که رزق دوستان مرا به قدر کفاف قرار دهد و به دشمنانم مال و فرزند بسیار ببخشد.

ای ابوذر! خوشا به حال زاهدان در دنیا و راغبان به آخرت؛ آنان که زمین را نشیمن، خاک را بستر و آب را نوشابه خود ساختند؛ کتاب خدا را شعار و دعا را دثار قرار دادند؛ و دنیا را از خود قیچی کردند و خود را از دنیا جدا ساختند.

ای ابوذر! کشت برای آخرت عمل صالح است و کشت دنیا، مال و فرزند است.

ای ابوذر! خداوند به من خبر داد که قسم به عزّت و جلالم که عابدان اجر و مقام گریه را درنیافته اند، چرا که من در اعلای بهشت برایشان کاخی خواهم ساخت که هیچ کس را در آن شریک آنها قرار نمی دهم. پرسیدم: «یا رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله و سلم! بزرگ ترین خلق کیست؟» فرمود: «آن کس که بیشتر به یاد مرگ باشد و خود را بهتر برای مرگ آماده سازد.»

ای ابوذر! چون نور الهی به دل راه یابد دل را وسعت بخشد. گفتم علامت آن نور چیست؟ فرمود: «توجه به جهان ابدی، کناره گیری از دنیای فریبا و آمادگی برای مرگ قبل از رسیدن آن.»

ای ابوذر! از خدا بترس، ولی برای اینکه مردم تو را گرامی دارند، در حالی که دلت فاسد است، تظاهر به خداپرستی مکن.

ای ابوذر! بکوش که در هر کار نیّت خیر داشته باشی، حتی در خورد و خواب خود.

ای ابوذر! خدا را در دل خود بزرگ بدان، نه آن چنان که نادانی خدا را در نظر می گیرد، که چون گرفتار سگی شود، به یاد او می افتد و می گوید خدایا این را از من بران!

ص: 112

ای ابوذر! خدا را فرشتگانی است که از خوف او همیشه در حال قیامند و تا نفخ صور سر برنمی دارند و همواره می گویند: «پاک و منزّهی و ما تو را آن گونه که شایسته مقام توست می پرستیم.»

ای ابوذر! اگر کسی عمل هفتاد پیغمبر را داشته باشد، از هول قیامت عمل خود را ناچیز می بیند، چه که اگر سطلی از آب جوشان دوزخ در شرق عالم ریخته شود، مغز مغربیان به جوش آید و اگر دوزخ نفس برآرد، هر چه ملک و رسولی به زانو در می آید و می گوید که خداوندا! به من رحم کن! آری، قیامت چنان است که ابراهیم، اسحق را از یاد می برد و می گوید: «خداوندا! من خلیل توام، فراموشم مکن.»

ای ابوذر! اگر زنی از بهشت در شبی تیره سر از آسمان دنیا برآرد، جهان را بهتر از ماه شب چهارده روشن کند و بوی خوشش به مشام همه مردم زمین برسد. نیز اگر جامه ای از بهشت به دنیا آید، همه از دیدارش دل از دست بدهند و چشمانشان از دیدارش خیره گردد.

ای ابوذر! در تشییع جنازه، به هنگام قرائت قرآن و نیز در وقت جنگ و میدان جهاد خاموش بمان.

ای ابوذر! چون به دنبال جنازه ای می روی، عقلت مشغول تفکر و خشوع باشد که تو هم به او ملحق خواهی شد.

ای ابوذر! بدان که داروی هر چیزی که فاسد شود نمک باشد، ولی اگر نمک فاسد شود چاره و دوایی ندارد.

و بدان که دو خوی در شما هست: خنده بی تعجب و بیجا و تنبلی بدون فراموشی.

ای ابوذر! دو رکعت نماز مختصر و با تفکر بهتر است از یک شب نماز بدون حضور قلب.

ای ابوذر! حقّ تلخ و سنگین است و باطل سبک و شیرین. نیز چه بسا یک ساعت لذّت و شهوت، موجب اندوهی دراز شود.

ای ابوذر! انسان (در دین خود) کاملاً بینا و بصیر نگردد مگر آن که مردم را در راه خدا و انجام وظیفه، چون چهارپایان بداند و در عین حال چون به خود

می نگرد،

ص: 113

بگوید که من از همه کوچک ترم.

ای ابوذر! به حقیقت ایمان نرسی مگر آنکه همه مردم را در دینشان احمق و در دنیاشان عاقل بدانی.

ای ابوذر! پیش از آن که به حسابت برسند خود را محاسبه کن، که این محاسبه برای حساب فردایت بهتر است؛ و پیش از آن که تو را به میزان سنجش نهند، خود را بسنج و برای روز حساب بزرگ آماده کن، روزی که هیچ امر پنهانی بر خدا مستور نماند.

ای ابوذر! از خدا شرم داشته باش، که به خدا من هرگاه به مستراح می روم، جامه بر سر می کشم و از دو فرشته ای که با من هستند خجالت می کشم.

ای ابوذر! می خواهی به بهشت بروی؟ گفتم آری یا رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله و سلم، پدرم به فدایت! فرمود: «آرزوهایت را کم کن، مرگ را در برابر دیده بدار، و آن طور که باید از خدا شرم داشته باش.» گفتم: «یا رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله و سلم! همگی ما از خدا می ترسیم.» فرمود: «آن شرم را نمی گویم، بلکه حیای از خدا این است که مرگ را فراموش نکنی؛ شکم را (از حرام) نگهداری؛ فکر خود را (از بداندیشی) حفظ کنی؛ و هر کس که مقام عالی آخرت را می خواهد، باید زیور دنیا را رها کند، که اگر چنین باشی به ولایت خدا نایل گشته ای.»

ای ابوذر! دعا برای کار خوب همان قدر کافی است که نمک برای طعام.

ای ابوذر! مثل آن کس که بدون عمل دعا می کند، مثل کسی است که بدون پیکان تیر بیاندازد.

ای ابوذر! خداوند به واسطه خوب بودن بنده ای، کار، فرزند و نوه او را به اصلاح می آورد و مقام او را در بین اطرافیان و همسایگان تا زمانی که با آنها است رعایت می کند.

ای ابوذر! خداوند متعال از سه کس به ملائکه می بالد: کسی که در بیابان بی آب و علفی اذان بگوید، برخیزد و نماز بگزارد. در این هنگام خداوند به ملائکه می فرماید: «به این بنده من بنگرید! در حالی نماز می خواند که

هیچ کس جز من، او را نمی بیند.» آنگاه هفتاد هزار فرشته نازل می شوند و پشت سر او نماز می خوانند و تا فردای آن روز

ص: 114

برایش استغفار می کنند؛ نیز مردی که شب برمی خیزد، به تنهایی نماز می خواند و بر سجده خوابش می برد. در این هنگام خداوند متعال می فرماید: «به این بنده ام بنگرید که روحش نزد من است و بدنش بر سجده»؛ و نیز مردی که در میدان جهاد است، همه همراهانش فرار کرده اند و او تنها می جنگد تا شهید گردد.

ای ابوذر! هر بنده ای که برای سجده من پیشانی بر یکی از نقطه های زمین بگذارد، آن زمین روز قیامت به سجده او شهادت می دهد و هیچ زمینی نیست که مردمی شب در آن فرود آیند، مگر آنکه صبحگاه آن زمین بر آنها درود یا لعنت فرستد.

ای ابوذر! هیچ صبح و شامی نشود مگر آن که نقاط زمین به یکدیگر گویند ای همسایه من! آیا کسی به یاد و ذکر خدا از روی تو گذشته است؟ یا سجده کننده ای برای خدا پیشانی بر تو نهاده است؟ آنگاه قسمت هایی از زمین جواب دهند آری و قسمت هایی گویند نه. پس آن قسمت که جواب می دهد آری، به جنبش و شادی می آید که بر همسایه برتری یافته است.

ای ابوذر! خداوند متعال چون زمین و درختان را در آن آفرید، بنی آدم از تک تک درختان آن سودی می برد. زمین و درختان همه بر همین منوال بودند تا آنکه مردم این کلام کفرآمیز و زشت را بر زبان آوردند که: «خداوند فرزند اختیار کرده». آنگاه زمین از این سخن به لرزه آمد و ثمربخشی بعضی از درختان از بین رفت.

ای ابوذر! زمین تا چهل روز بر مرگ مؤمن می گرید.

ای ابوذر! چون گذر بنده ای به زمین خشک و بی آب و علفی افتد و وضو یا تیمم بسازد، اذان گوید و به نماز ایستد، خداوند فرشتگان را فرماید که پشت سر او صفی چنان طولانی از نماز ببندند که دو طرفش ناپیدا باشد و با رکوع او به رکوع روند، با سجده او سجده کنند و بر دعای او آمین گویند.

ای ابوذر! هر که اقامه گوید بدون اذان، جز همان دو ملک موکلش با او نماز نخوانند.

ای ابوذر! هر جوانی که ترک دنیا گوید و جوانی خود را در اطاعت خدا به سر آرد، خداوند اجر هفتاد و دو پیغمبر به او عطا کند.

ای ابوذر! آن کس که میان جمعی غافل ذکر خدا گوید، چون کسی است که در

ص: 115

میان سربازان به جهاد ادامه می دهد.

ای ابوذر! همنشین خوب بهتر از تنهایی است؛ تنهایی بهتر از همنشین بد است؛ سخن خوب گفتن بهتر از سکوت است؛ و سکوت از سخن شرّ بهتر است.

ای ابوذر! جز با مؤمن منشین، جز آدم متّقی غذای تو را نخورد و غذای فاسقان را مخور.

ای ابوذر! غذای خود را به کسی ده که برای خدا دوستش داری و غذای کسی را بخور که تو را برای خداوند متعال دوست دارد.

ای ابوذر! خداوند نزد هر سخنگویی حاضر است و انسان باید از خدا بترسد، او را در نظر گیرد و بداند که چه می گوید.

ای ابوذر! زیاده سخن گفتن را رها کن و آن اندازه سخن بگوی که حاجت تو را برآورده سازد و زندگی ات را اداره کند.

ای ابوذر! برای فرد همین اندازه دروغ بس است که هرچه می شنود به زبان آرد.

ای ابوذر! برای زندانی شدن طولانی هیچ چیز سزاوارتر از نگه داشتن زبان نیست.

ای ابوذر! یکی از بزرگداشت های خدا، احترام به پیرمرد مسلمان، احترام به کسانی که حامل قرآن اند و به آن عمل می کنند و احترام به سلطان عادل است.

ای ابوذر! کسی که زبانش را نگه دارد، عملی انجام نداده است.

ای ابوذر! عیبجوی خلق، مدیحه گو، طعنه زن و ظاهر ساز مباش.

ای ابوذر! بنده مادام که خُلقش بد است، همواره از خدا دور می گردد.

ای ابوذر! کلمه طیبه صدقه است؛ نیز هر قدمی که به طرف نماز برمی داری صدقه است.

ای ابوذر! هر که ندای دعوت کننده خدا (مؤذّن) را جواب گوید (و به نماز شتابد) و مساجد را نیکو آباد کند، پاداش عمل او بهشت است. گفتم: «پدر و مادرم فدایت یا رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله و سلم! چگونه مساجد را آباد کند؟» فرمود: «صدا در آن بلند نکند، در باطل فرو نرود، در آن خرید و فروش نکند و تا در مسجد است، لغو را ترک گوید و اگر نگوید، در قیامت جز خود را ملامت نکند.

ص: 116

ای ابوذر! تا در مسجد نشسته ای، خداوند به قدر هر نفسی، درجه ای در بهشت به تو عنایت می کند؛ ملائکه با تو به نماز می ایستند؛ با هر نفسی ده حسنه برایت می نویسند؛ و ده گناه از نامه ات محو می سازند.

ای ابوذر! آیا می دانی که این آیه درباره چه آمده است: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ»(1)، {ای کسانی که ایمان آورده اید، صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید و از خدا پروا نمایید، امید است که رستگار شوید. }؟

گفتم: «نه یا رسول اللَّه صلی الله علیه و آله و سلم! پدر و مادرم فدایت!» فرمود: «پس از نمازی به انتظار نماز دیگر نشستن.»

ای ابوذر! وضوی کامل و خوب گرفتن در هوای سرد از کفّارات است و بسیار به مساجد رفتن، جهاد.

ای ابوذر! خداوند متعال می فرماید که محبوب ترین بندگان نزد من کسی است که به خاطر من با مردم دوستی کند، دلش به مساجد بسته باشد و نیمه های شب به استغفار برخیزد. اینانند که وقتی می خواهم مردم زمین را عقوبتی دهم، به یاد آنها عقوبت را از ایشان می گردانم.

ای ابوذر! هر نشستنی در مسجد بیهوده است، مگر برای سه چیز: نماز خواندن، ذکر خدا و فراگیری دانش.

ای ابوذر! به عمل با تقوا بیشتر همّت داشته باش تا به عمل (تنها)، که عمل با تقوا کاسته نشود. و چگونه عمل مقبول کاسته گردد، حال آن که خداوند متعال می فرماید: «إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقین»، {«خدا فقط از تقواپیشگان می پذیرد.» }(2)

ای ابوذر! انسان متّقی نخواهد بود مگر آنکه از خویشتن، دقیق تر از حساب کشیدن شریکی از شریک خود حساب کشد تا بداند که لباس و غذا و نوشابه اش از چه ممرّی است؛ از حرام یا حلال.

1- . آل عمران / 200
2- . مائده / 27

ای ابوذر! هر که در کسب ثروت بی باک باشد و از هر جا (حلال یا حرام) که رسد ابا نکند، خداوند نیز باک نخواهد داشت که از کدام در به دوزخش اندازد.

ای ابوذر! هر که خواهد گرامی ترین مردم باشد، تقوا پیشه کند.

ای ابوذر! محبوب ترین شما نزد خدا کسی است که بیشتر به یاد خدا باشد؛ گرامی ترین شما نزد خدا متّقی ترین شماست؛ و نجات یابنده ترین شما از عذاب خدا خائف ترین شماست از او.

ای ابوذر! متقیان کسانی هستند که از چیزهایی که پرهیز از آنها لازم نیست پرهیز کنند تا گرفتار شبهه ها نشوند.

ای ابوذر! هر که خدا را اطاعت کند ذکر او را گفته، اگرچه نماز و روزه و قرائت قرآن او کم باشد.

ای ابوذر! ملاک دین، ورع و پارسایی است و سر دین، اطاعت است.

ای ابوذر! پارسا باش که عابدترین مردم خواهی بود، و بهترین چیز در دین پارسایی است.

ای ابوذر! فضیلت علم از عبادت بیشتر است نیز بدانید که اگر چندان نماز گزارید که خمیده شوید و آن قدر روزه بگیرید که چون نی لاغر شوید، این اعمال سودی نبخشد، مگر آنکه با ورع و پارسایی همراه باشد.

ای ابوذر! الحق که مردم پارسا و زاهد در دنیا از اولیاء اللّٰه هستند.

ای ابوذر! هر که در قیامت بدون سه چیز بیاید زیانکار است. پرسیدم آنها چیستند؟ فرمود: «ورع و پارسایی که او را از گناهان حفظ کند؛ حلمی که در برابر نادان کاری سفیهان او را نگه دارد؛ و اخلاقی که به وسیله آن با مردم مدارا کند.

ای ابوذر! اگر می خواهی که قوی ترین مردم باشی، تنها بر خدای متعال تکیه و توکل کن؛ اگر می خواهی که گرامی ترین مردم باشی، از خدا بترس؛ و اگر دوست داری که غنی ترین مردم باشی، به آنچه نزد خداست امیدوارتر باش تا آنچه در اختیار و در دست توست.

ای ابوذر! اگر همه مردم به این آیه عمل کنند، خداوند همه آنها را کفایت کند: «وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً *وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ

ص: 118

فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ»، {و هر کس از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد. و از جایی که حسابش را نمی کند، به او روزی می رساند، و هر کس بر خدا اعتماد کند او برای وی بس است. خدا فرمانش را به انجام رساننده است. }(1)

ای ابوذر! خدای متعال گوید که به عزّت و جلالم سوگند هر بنده ای که خواسته مرا بر خواهش خود مقدم دارد، بی نیازی را در وجودش قرار می دهم، همّتش را متوجه آخرت می گردانم، آسمان ها و زمین روزی اش را به عهده گیرند، تنگی روزی اش را برطرف گردانم و من برای او برتر از تجارت هر تاجری باشم.

ای ابوذر! اگر فرزند آدم از روزی چنان گریزد که از مرگ می گریزد، روزی همانند مرگ بی تردید به او خواهد رسید.

ای ابوذر! می خواهی کلماتی به تو بیاموزم که خداوند به واسطه آنها تو را سود دهد؟ گفتم آری یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم! فرمود: «خدا را محافظت کن تا خدا تو را حفظ کند، خدا را چنان محافظت کن که گویی او را در برابر خود می بینی؛ در راحتی در فکر خدا باش تا در سختی او به یاد تو باشد؛ چون حاجتی داری از خدا بخواه؛ و چون یاری می جویی از خدا بجوی، که قلم آنچه را که تا قیامت شدنی است نوشته است، و اگر همه مردم بکوشند تا نفعی به تو رسانند که خدا مقدر نکرده، نخواهند توانست، و اگر بکوشند تا ضرری به تو وارد آرند که خداوند مقدر نکرده، نخواهند توانست. اگر می توانی که با رضا و یقین برای خدای عزّوجل عمل کنی البته بکن و اگر نتوانی، بدان که در شکیبایی بر ناگواری ها سود نهفته است. نیز پیروزی در صبر و گشایش با سختی هاست و به دنبال هر سختی راحتی است.

ای ابوذر! به غنای خدا بی نیازی بجوی تا خدا تو را بی نیاز کند. گفتم آن چیست یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم! فرمود: «ناهار روز و شام شب که هر کس به روزی خدا قانع باشد، از همه مردم غنی تر است.»

ای ابوذر! خدای متعال فرماید که من از حکیم حرف قبول نمی کنم، ولی به همّت

1- . طلاق / 2-3

و هدف او مى نگرم. اگر ميل و همّ او در چيزى باشد كه مرا راضى و خشنود سازد، سكوت او را ثواب حمد مى دهم.

اى ابوذر! خداوند متعال به چهره ها و اموال شما نگاه نمى كند، بلكه به دل ها و اعمال شما مى نگرد.

اى ابوذر! تقوا در اينجاست (حضرت اشاره به سينه فرمود).

اى ابوذر! چهار چيز است كه غير از مؤمن به آن نمى رسد: سكوت كه اول عبادت است؛ فروتنى براى خداى سبحان؛ در همه جا به ياد خداى متعال بودن؛ و كمى ثروت.

اى ابوذر! اگرچه به انجام آن نرسى، همواره در فكر انجام حسنه باش تا در زمره غافلان نوشته نشوى.

اى ابوذر! هر كه اختيار دامن (شهوت جنسى) و دهانش (سخن گفتنى) را داشته باشد به بهشت خواهد رفت. گفتم: «يا رسول اللّه صلى الله عليه و آله و سلم! ما به گفته هايمان مؤاخذه خواهيم شد؟» فرمود: «اى ابوذر! مگر چيزى جز درو شده هاى زبان، مردم را با صورت به جهنّم مى اندازد؟ كه تا خاموش هستى در سلامتى و چون زبان به حرف بگشايى، چيزى به نفع يا ضرر تو نوشته مى شود.»

اى ابوذر! هر گاه كسى در مجلسى كلمه اى گويد كه مجلسيان را بخنداند، به واسطه همان به قدر زمين تا آسمان به سوى جهنّم سقوط مى كند.

اى ابوذر! واى بر كسى كه سخن هاى دروغ مى گويد تا مردم را بخنداند. واى بر او، واى بر او، واى بر او!

اى ابوذر! هر كه سكوت كند نجات يابد. بر تو باد مداومت بر راستگويى و اينكه هرگز كلمه اى دروغ از دهانت بيرون نشود. گفتم: «يا رسول اللَّه صلى الله عليه و آله و سلم! آن كس كه عمداً دروغى گفته توبه اش چيست؟» فرمود: «استغفار و نمازهاى پنجگانه، گناه آن را مى شويد.»

اى ابوذر! از غيبت بپرهيز، كه غيبت از زنا بدتر است. گفتم چرا يا رسول اللّه صلى الله عليه و آله و سلم، پدر و مادرم فدايت؟ فرمود: «زيرا كسى

که مرتکب زنا می شود و توبه می کند خداوند او را می بخشد، ولی غیبت بخشوده نشود تا کسی که

ص: 120

غیبت او شده راضی گردد.»

ای ابوذر! دشنام دادن به مؤمن فسق است؛ زد و خورد و جنگ با او کفر است؛ خوردن گوشتش از گناهان است؛ و احترام مال او مثل احترام خون اوست. گفتم یا رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله و سلم! غیبت چیست؟ فرمود: «پشت سر برادر مسلمانت چیزی بگویی که بدش بیاید. گفتم اگرچه آن چه می گویم در او باشد؟ فرمود: «اگر صفتی را که در اوست بگویی غیبت است و اگر صفتی را که در او نیست بگویی، تهمت زده ای.»

ای ابوذر! هر که پیش او غیبت مسلمانی شود و بتواند او را یاری کند، خدای عزوجل او را در دنیا و آخرت مدد کند و اگر بتواند او را یاری کند و از او دفاع نکند، خداوند در دنیا و آخرت او را خوار و بی یاور گذارد.

ای ابوذر! سخن چین به بهشت نمی رود.

ای ابوذر! سخن چین در آخرت از عذاب الهی درامان نخواهد بود.

ای ابوذر! هر که در دنیا دو زبان و دورو (منافق) باشد، در جهنّم نیز دوزبانه باشد.

ای ابوذر! آنچه در مجا لس می گذرد امانت است و علنی کردن سرّ مسلمان خیانت.

ای ابوذر! در هر هفته روزهای دوشنبه و پنجشنبه، اعمال مردم دنیا به خدا عرضه می گردد و برای هر مؤمنی استغفار می شود، مگر برای بنده ای که بین او و برادر مسلمانش کینه باشد. پس دستور می رسد که عمل این دو تن را رها کنید تا با هم صلح کنند.

ای ابوذر! بپرهیز که از برادر مسلمان کناره بگیری و قطع رابطه کنی که اعمال تو قبول نخواهد شد.

ای ابوذر! تو را از کناره گیری از برادر مؤمن برحذر می دارم و اگر با وی قهر کردی مبادا بیش از سه روز طول بکشد، که اگر کسی در این حال بمیرد به آتش سزاوارتر است.

ای ابوذر! هر که دوست دارد مردم در برابرش بایستند، جایگاه خود را در جهنّم قرار داده.

ص: 121

ای ابوذر! هر که با ذرّه ای تکبّر در وجودش بمیرد بوی بهشت را نشنود، مگر آن که قبل از مرگ توبه کند. مردی پرسید: «یا رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله و سلم! من زیبایی و آراستگی را خیلی دوست دارم، چنان که می خواهم لباس و کمربند و کفشم زیبا باشد. آیا اشکال دارد؟» فرمود: «در دل چگونه ای؟» گفت: «دلم به حقّ عارف است و آرامش دارد.» فرمود: «این کبر نیست، ولی کبر آن است که حقّ را رها کنی و روی به غیر حقّ آری و چون مردم را ببینی، گمان بری که مال و آبروی هیچ کس به اندازه مال و آبروی تو ارزش ندارد.»

ای ابوذر! بیشتر کسانی که به دوزخ می روند متکبّرانند. مردی پرسید: «یا رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله و سلم! ممکن است کسی کاملاً از کبر پاک شود؟» فرمود: «آری، هر که جامه خشن بی ارزشی بپوشد، بر الاغ بنشیند، گوسفند بدوشد و با فقرا مجالست کند...»

ای ابوذر! هر که وسایل خانه را خود به دوش کشد، از کبر راحت شود.

ای ابوذر! هر که از کبر و نخوت جامه اش به زمین کشیده شود، خداوند متعال در قیامت به او نظر نکند.

ای ابوذر! شلوار مؤمن باید تا نصف ساق باشد و تا غوزک پا نیز اشکال ندارد.

ای ابوذر! هر که دامنش را بالا برد، کفش خود را وصله زند و صورت بر خاک نهد، از کبر برهد.

ای ابوذر! آن کس که دو جامه دارد، باید یکی را خود بپوشد و دیگری را به رفیقش دهد.

ای ابوذر! مردمی در امّت من بیایند که در ناز و نعمت زاییده و بزرگ شوند، همشان خورد و خواب باشد و چرب زبانی کنند. آنها بدترین امت منند.

ای ابوذر! هر که استطاعت پوشیدن لباس زیبا را داشته باشد و برای فروتنی در پیشگاه حقّ آن را نپوشد، [در صورتی که برای آبرو و حیثیت او مضر نباشد] خداوند او را حلّه کرامت می پوشاند.

ای ابوذر! خوشا به حال کسی که برای خدا، تواضع کند بی آن که منقصت داشته باشد و نفسش را خوار بدارد بدون آن که مسکنت داشته باشد؛ مالش را که جمع آوری کرده در غیر معصیت خرج و انفاق کند؛ به بیچارگان و مسکینان کمک کند؛ و با اهل

ص: 122

علم و حکمت مجالست کند. خوش به حال آن کس که باطنش صالح و ظاهرش نیکو باشد و مردم از شرّ او دراماں بمانند؛ خوش به حال آن کس که به علم خود عمل کند، اضافه مال و درآمدش را انفاق کند و اضافه بر ضرورت سخن نگوید.

ای ابوذر! آیا لباس خشن و جامه کهنه برای آن نیست که خودخواهی و فخرفروشی به تو راه نیابد؟

ای ابوذر! در آخرالزّمان مردمی می آیند که در زمستان و تابستان لباس پشمی می پوشند و این را وسیله برتری خود بر دیگران می دانند، حال آنکه ملائکه زمین و آسمان ها آنها را لعنت خواهند کرد.

ای ابوذر! می خواهی از بهشتیان به تو خبر دهم؟ گفتم: آری یا رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله و سلم! فرمود: «ژولیده غبار آلودی که دو جامه کهنه دارد و مورد توجه و شناسایی مردم نباشد. چنین کسی اگر خدای را قسم دهد، خداوند جوابش دهد.»(1)

می گویم: که در بعضی نسخه های قدیمی کتاب امالی که تصحیح شده بود، چنین یافتم که: «شیخ ابو جعفر محمّد بن حسن که خدا روحش را پاک کند، روز جمعه چهارم محرم سال 457 بر ما املا کرد و گفت که گروهی از ابو مفضل برایم خبر داد که...» و حدیث را تا آخر آورده است.

شیخ طوسی نیز این حدیث را در کتاب امالی از گروهی از ابو مفضل روایت کرده است و گفت: «حدیث کرد مرا رجاء بن یحیی ابوالحسین عبرتائی کاتب در سال 314 که وی در آن سال فوت شد، از محمّد بن حسن بن شمون، از عبدالله بن عبدالرحمن الاصم، از فضیل بن یسار، از وهب بن عبدالله

بن ابی ذبی هنائی، از ابوالحرب بن ابو الاسود الدیلی...» و مثل حدیث فوق را روایت کرده است.(2)

و این حدیث را ورام در کتاب جامع خود نیز روایت کرده است.(3)

1- . مکارم الاخلاق : 537

2- . امالى 2 : 138

3- . تنبيه الخواطر 2، : 51

1. مکارم الاخلاق: عبدالله بن مسعود گفت: «روزی با پنج تن از اصحاب بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدیم. در آن زمان به چنان قحطی شدیدی گرفتار بودیم که جز آبٍ و برگ درختان چیزی به دستمان نمی رسید. عرضه داشتیم: «یا رسول اللَّه صلی الله علیه و آله و سلم! تا کی باید گرفتار این قحطی شدید باشیم؟» حضرت فرمود: «تا زنده اید، پیوسته خدا را شکر گویید که من کتب آسمانی را که بر من و انبیای پیش از من نازل گشته است خوانده ام و در آنها نیافته ام که جز شکیبایان کسی به بهشت رود.

یا ابن مسعود! خداوند می فرماید: «إِنَّما یُوَفَّی الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسابٍ»(1)، {بی تردید، شکیبایان پاداش خود را بی حساب [و] به تمام خواهند یافت.} و «أُوْلئِکَ یُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِما صَبَرُوا»(2)، {ایناننند که به [پاس] آنکه صبر کردند، غرفه[های بهشت را] پاداش خواهند یافت} و «إِنِّی جَزَیْتُهُمُ الْیَوْمَ بِما صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفائِزُونَ»(3)، {من [هم] امروز به [پاس] آنکه صبر کردند، بدانان پاداش دادم. آری، ایشانند که رستگارانند.}

ص: 124

-1 . زمر / 14
-2 . فرقان / 75
-3 . مومنون / 111

يا ابن مسعود! پروردگار متعال فرموده است: «وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَريراً»(1)، {و به [پاس] آنكه صبر كردند، بهشت و پرنيان پاداششان داد.} ، « أُولئِکَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِما صَبَرُوا »(2)، { آنانند كه به [پاس] آنكه صبر كردند دو بار پاداش خواهند يافت.} و مى فرمايد: « أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْساءُ وَ الضَّرَّاء»(3)، { آيا پنداشتيد كه داخل بهشت مى شويد و حال آنكه هنوز مانند آنچه بر [سرِ] پيشينيان شما آمد، بر [سرِ] شما نيامده است؟ آنان دچار سختى و زيان شدند} و «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَىْ ءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرين»(4)، {و قطعاً شما را به چيزى از [قبيلِ] ترس و گرسنگى، و كاهشى در اموال و جانها و محصولات مى آزماييم؛ و مژده ده شكيبايان را:...} پرسيدم: «يا رسول اللَّه صلى الله عليه و آله و سلم! صابران كه هستند؟» فرمود: «كسانى كه بر اطاعت حقّ شكيبايى مى كنند و از گناه او مى پرهيزند؛ آنها كه مال حلال كسب مى كنند، به اقتصاد و ميانه روى خرج مى كنند و زيادى از مخارج خود را انفاق مى كنند و رستگار و صالح مى شوند.

پسر مسعود! بر آنهاست خشوع و وقار، آرامش و تفكر، نرمى و عدل، عبرت گيرى و تدبير، تقوا و احسان، دوستى و دشمنى براى خدا، اداى امانت و عدل در حكم، اقامه شهادت، يارى اهل حقّ و گذشت از كسى كه به آنان بدى كند.

پسر مسعود! چون مبتلا شوند صبر كنند؛ چون عطا شوند شكر كنند؛ چون حكم كنند راه عدل پويند؛ در سخن راستگو و در وعده باوفا باشند؛ اگر بدى و لغزشى از آنها سر زد استغفار كنند و اگر كار نيكى انجام دهند شادمان گردند؛ چون مورد تندخويى جاهلان قرار گيرند در عوض سلام كنند و چون به كار لغو و بيهودگى گذر كنند با بى اعتنايى و بزرگوارى رد شوند و شب براى آفريدگار خود به نماز ايستند و به سجده افتند. سوگند بآن خدائى كه مرا بحق پيامبرى برانگيخته همانا ايشان رستگارانند.

1- . دهر (انسان) / 12
2- . قصص / 54
3- . بقره / 214
4- . بقره / 155

یا ابن مسعود! هر کس سینه اش را خدا برای اسلام بگشاید او بر یک روشنائیست از طرف پروردگارش زیرا که نور هر گاه در دل پیدا شود دل باز می شود.

گفتند: «یا رسول اللَّه صلی الله علیه و آله و سلم! این نور علامتی دارد؟» فرمود: «آری، پشت کردن به دنیای فریبنده و رو آوردن به جهان ابدی و پاینده؛ آمادگی برای مرگ قبل از رسیدن آن؛ بی میلی و زهد ورزی نسبت به دنیا؛ کوتاه شدن آرزوها؛ و واگذاشتن دنیا به اهلش.

یا ابن مسعود! مراد از این گفته حقّ تعالی که فرمود: «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلا»(1)، {تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید.}، چرا که دنیا خانه فریب است و کسی که خانه ندارد و ثروت دنیا را جمع می کند، عقل ندارد. احمق ترین مردم آن کس است که به دنبال دنیا بیفتد. خداوند متعال فرماید: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَياةُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكاثُرٌ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَباتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَراهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطاماً وَ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ شَدِيدٌ»(2)، {بدانید که زندگی دنیا، در حقیقت، بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشیِ شما به یکدیگر و فزون جویی در اموال و فرزندان است. [مَثَل آنها] چون مثل بارانی است که کشاورزان را رُستنی آن [باران] به شگفتی اندازد، سپس [آن کشت] خشک شود و آن را زرد بینی، آنگاه خاشاک شود. و در آخرت [دنیا پرستان را] عذابی سخت است} و فرمود: «وَ آتَيْناهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا»(3)، {و از کودکی به او نبوّت دادیم.} یعنی زهد بخشیدیم. و به موسی فرمود که هیچ زینت کننده ای در نظر من به زینتی بهتر از زهد، خود را نیاراسته. یا موسی چون دیدی که فقر رو به تو آرد بگو: آفرین به پوشش مردم صالح! و چون ثروت را دیدی که رو به تو کند بگو: پس بگو گناهی است که کیفرش زود رسد.

پسر مسعود! به این گفته حقّ تعالی بنگر: «وَ لَوْ لا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً لَجَعَلْنا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفاً مِنْ فِضَّةٍ وَ مَعارِجَ عَلَيْها يَظْهَرُونَ *وَ لِبُيُوتِهِمْ

1- . هود / 7
2- . حدید / 20
3- . مریم / 12

أَبْواباً وَ سُرُراً عَلَیْها یَتَّکِؤُنَ *وَ زُخْرُفاً وَ إِنْ کُلُّ ذلِکَ لَمَّا مَتاعُ الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ الْآخِرَهُ عِنْدَ رَبِّکَ لِلْمُتَّقِین»(1)، {و اگر نه آن بود که [همه] مردم [در انکار خدا] امّتی واحد گردند، قطعاً برای خانه های آنان که به [خدای] رحمان کفر می ورزیدند، سقفها و نردبانهایی از نقره که بر آنها بالا روند قرار می دادیم. و برای خانه هایشان نیز درها و تختهایی که بر آنها تکیه زنند.و زر و زیورهای [دیگر نیز]. و همه اینها جز متاع زندگی دنیا نیست، و آخرت پیش پروردگار تو برای پرهیزگاران است.} و این گفته خدا که: «مَنْ کانَ یُریدُ الْعاجِلَهَ عَجَّلْنا لَهُ فیها ما نَشاءُ لِمَنْ نُریدُ ثُمَّ جَعَلْنا لَهُ جَهَنَّمَ یَصْلاها مَذْمُوماً مَدْحُوراً *وَ مَنْ أَرادَ الْآخِرَهَ وَ سَعی لَها سَعْیَها وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ کانَ سَعْیُهُمْ مَشْکُوراً»(2)، {هر کس خواهان [دنیای] زودگذر است، به زودی هر که را خواهیم [نصیبی] از آن می دهیم، آنگاه جهنم را که در آن خوار و رانده داخل خواهد شد، برای او مقرر می داریم. و هر کس خواهان آخرت است و نهایت کوشش را برای آن بکند و مؤمن باشد، آنانند که تلاش آنها مورد حق شناسی واقع خواهد شد.}

ای پسر مسعود! مشتاق بهشت به نیکی ها می شتابد و ترسان، دوزخ شهوات و هوس ها را رها می کند و منتظر مرگ، از لذّت ها روی برمی گرداند، که در دنیا مصیبت ها بر زاهد ناچیز می باشد.

ای پسر مسعود! خدای متعال فرموده: «زُیِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَواتِ مِنَ النِّساءِ وَ الْبَنینَ وَ الْقَناطیرِ الْمُقَنْطَرَهِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّهِ وَ الْخَیْلِ الْمُسَوَّمَهِ ...» (3)، {دوستیِ خواستنیها[ی گوناگون] از: زنان و پسران و اموال فراوان از زر و سیم و اسب های نشاندار ...}.

پسر مسعود! خداوند موسی را برای مکالمه و مناجات با خود برگزید که از لاغری، رنگ سبزی ها از پشت شکمش به چشم می خورد. نیز موسی وقتی در پشت شهر مدین به سایه دیوار پناه برد، جز طعامی که سد جوع کند از خدا نمی خواست.

ص: 127

1- . زخرف / 33-35
2- . اسراء / 18-19
3- . آل عمران / 14

پسر مسعود! اگر می خواهی از نوح برای تو بازگویم، که 950 سال مردم را به خدا می خواند و صبح امید به زندگی شب و شب امید دیدار صبح را نداشت و لباسش از مو و غذایش جو بود؛ اگر می خواهی از داود برایت بگویم که خلیفه خدا در زمین بود و جامه اش از مو و غذایش نان جو بود؛ اگر می خواهی از سلیمان حرف بزم که با آن سلطنت که داشت نان جو می خورد، اما به مردم نان سفید گندم می داد و در شب دست خود را به گردن می بست و تا صبح به مناجات می ایستاد؛ یا ابراهیم خلیل که لباسش پشمینه خشن و غذایش نان جو بود؛ یا یحیی که لباسش از لیف خرما و خوراکش برگ درخت بود؛ یا عیسی بن مریم که، شگفت آور است، می گفت: «خورشتم گرسنگی، پوششم خوف الهی، جامه ام پشم، مرکبم پاهایم، چراغ شبانگاهم ماه، بخاری زمستانم تابش خورشید و میوه ام سبزی های زمین و خوراک حیوانات است، شب و روز می گذرانم و چیزی ندارم، با این حال از من بی نیازتر بر روی زمین وجود ندارد.»

پسر مسعود! همه اینها آنچه را که خدا دشمن داشت دشمن می داشتند، آنچه را که خدا کوچک می شمرد ناچیز می انگاشتند و نسبت به آنچه را که خدا دوست ندارد، زهد و بی رغبتی نشان می دادند. خداوند آنها را در کتاب خود مدح گفته: درباره نوح گوید: «إِنَّهُ کانَ عَبْداً شَکُوراً»(1)، {راستی که او بنده ای سپاسگزار بود.} درباره ابراهیم گوید: «وَ اتَّخَذَ اللّٰهُ إِبْراهیمَ خَلیلا»(2)، {و خدا ابراهیم را دوست گرفت.} درباره داود گوید: «یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناکَ خَلیفَةً فِی الْأَرْض»(3)، {ای داوود، ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم} درباره موسی گوید: «وَ کَلَّمَ اللّٰهُ مُوسی تَکْلیماً»(4)، {و خدا با موسی آشکارا سخن گفت.} و نیز فرمود: «وَ قَرَّبْناهُ نَجِیًّا»(5)، {او را به خود نزدیک

1- . اسراء / 3
2- . نساء / 124
3- . ص / 26
4- . نساء / 164
5- . مریم / 52

ساختیم.} درباره یحیی گوید: «الْحُکْمَ صَبِیًّا»(1)، {و از کودکی به او نبوّت دادیم.} و درباره عیسی گوید: «یا عیسَی ابْنَ مَرْیَمَ اذْکُرْ نِعْمَتی عَلَیْکَ وَ عَلی والِدَتِکَ إِذْ أَیَّدْتُکَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُکَلِّمُ النَّاسَ فِی الْمَهْدِ وَ کَهْلاً »(2)، {«ای عیسی پسر مریم، نعمت مرا بر خود و بر مادرت به یاد آور، آنگاه که تو را به روح القدس تأیید کردم که در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] با مردم سخن گفتی» } تا آنجا که می فرماید: «وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّینِ کَهَیْئَهِ الطَّیْرِ بِإِذْنی فَتَنْفُخُ فیها فَتَکُونُ طَیْراً بِإِذْنی»(3)، {و آنگاه که به اذن من، از گِل، [چیزی] به شکل پرنده می ساختی، پس در آن می دمیدی، و به اذن من پرنده ای می شد.} خدا می فرماید: «إِنَّهُمْ کانُوا یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ وَ یَدْعُونَنا رَغَباً وَ رَهَباً وَ کانُوا لَنا خاشِعینَ»(4)، {زیرا آنان در کارهای نیک شتاب می نمودند و ما را از روی رغبت و بیم می خواندند و در برابر ما فروتن بودند.}

پسر مسعود! همه اینها برای آن است که خداوند آنها را بترساند که می فرماید: «وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعینَ *لَها سَبْعَهُ أَبْوابٍ لِکُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ »(5)، {و قطعاً وعده گاه همه آنان دوزخ است، [دوزخی] که برای آن هفت در است، و از هر دری بخشی معین از آنان [وارد می شوند].} و می فرماید: «وَ جی ءَ بِالنَّبِیِّینَ وَ الشُّهَداءِ وَ قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ»(6)، {و پیامبران و شاهدان را بیاورند، و میانشان به حق داوری گردد، و مورد ستم قرار نگیرند.}

ای پسر مسعود! آتش برای کسی است که گناه کند، و بهشت برای کسی است که حرام را ترک کند. بر تو باد به زهد که خداوند به وسیله آن، به فرشتگان فخر می کند و به واسطه آن، با وجه خود به تو روی می کند و بر تو درود می فرستد.

1- . مریم / 12
2- . مائده / 110
3- . مائده / 110
4- . انبیاء / 90
5- . حجر / 43 - 44
6- . زمر / 69

پسر مسعود! پس از من مردمی می آیند که غذاهای لذیذ و رنگارنگ می خورند؛ بر مرکب های راهوار می نشینند؛ خود را به زیورهایی که زنان خود را برای شویشان آرایش می کنند می آرایند؛ چون زنان خودنمایی و تفرّج می کنند؛ و زی و روش گردنکشان و قدرتمندان به خود می گیرند. آنها منافقان این امّت اسلامند. در آخرالزمان شراب می نوشند؛ با نرد بازی می کنند؛ بر مرکب هوس ها سوارند؛ نماز جماعت را رها می سازند؛ هنگام نماز شب و نمازهای شبانه را در خوابند؛ و در شب ها در پی افراط در لذّت و دنیا می دوند. خداوند می فرماید: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا»، {پس از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساخته و از هوسها پیروی کردند، و به زودی [سزای] گمراهیِ [خود] را خواهند دید. }(1)

پسر مسعود! مثل اینها چون خر زهره است که رنگش زیبا ولی مزه اش تلخ است، سخنانش زیباست و اعمالش بیماری شفاناپذیر (آیا در قرآن نمی اندیشند یا بر دلها شان قفل ها است؟)

یا ابن مسعود! آن کس که در دنیا در لذّت و نعمت است، چه سودی می برد وقتی در آتش ابدی دوزخ خواهد بود (فقط ظاهری از زندگی دنیا می دانند و از آخرت در غفلتند.) خانه ها می سازند؛ کاخ ها برافراشته می کنند؛ مسجدها را به زیور می آرایند؛ همّتشان جز متوجه دنیا نیست؛ خود را بر دنیا افکنده اند و بر آن تکیه کرده اند و خدایشان شکم هایشان است. خداوند می فرماید: «وَ تَتَّخِذُونَ مَصانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ *وَ إِذا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ *فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ »(2)، {و کاخهای استوار می گیرید به امید آنکه جاودانه بمانید؟ و چون حمله ور می شوید [چون] زورگویان حمله ور می شوید؟ پس، از خدا پروا دارید و فرمانم ببرید.} و می فرماید: «أَ فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلى بَصَرِهِ غِشاوَةً »، {پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته

1- . مریم / 59
2- . شعراء / 129 - 131

گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مُهر زده و بر دیده اش پرده نهاده است؟ } تا آنجا که: «أَ فَلا تَذَكَّرُون»(1)، {آیا پند نمی گیرید؟ } و این کس جز منافقی که هوا و هوسش دینش و شکمش خدایش است نیست و از هر چیز که بدان میل پیدا کند، چه حلال چه حرام، سرباز نمی زند. خداوند می فرماید: «وَ فَرِحُوا بِالْحَیاةِ الدُّنْیا وَ مَا الْحَیاةُ الدُّنْیا فِی الْآخِرَةِ إِلاَّ مَتاعٌ»(2)، {به زندگی دنیا شاد شده اند، و زندگی دنیا در [برابر] آخرت جز بهره ای [ناچیز] نیست. }

پسر مسعود! محراب آنان زنانشان، شرف آنان زر و سیم و همّت ایشان شکم هایشان است. آنها بدترین بدان هستند و فتنه از ایشان برآید و هم بدیشان بازگردد.

پسر مسعود! این آیه را بخوان: «أَ فَرَأَیْتَ إِنْ مَتَّعْناهُمْ سِنینَ *ثُمَّ جاءَهُمْ ما كانُوا يُوعَدُونَ *ما أَغْنی عَنْهُمْ ما كانُوا یُمَتَّعُون»(3)، {مگر نمی دانی که اگر سالها آنان را برخوردار کنیم، و آنگاه آنچه که [بدان] بیم داده می شوند بدیشان برسد، آنچه از آن برخوردار می شدند، به کارشان نمی آید [و عذاب را از آنان دفع نمی کند] }

پسر مسعود! بدن هاشان سیر و دل هاشان خاشع نگردد.

پسر مسعود! اسلام در آغاز غریب بود و در آینده نیز چون گذشته غریب خواهد شد. پس بهشت و سعادت برای غریبان است. پس هر که از نسل شما آن زمان را دریابد بر آن مردم سلام نکند، بر جنازه هاشان حاضر نگردد و مریضانشان را عیادت نکند، چه که آنها به روش شما و به عقاید و به گفته های شما تظاهر می کنند، ولی با کردارهایتان مخالفت می ورزند و بر غیر دین شما می میرند. آنها از من نیستند و من از آنها نیستم.

پسر مسعود! از هیچ کس جز از خدا مترس، که خداوند متعال می فرماید: «أَیْنَما تَكُونُوا یُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فی بُرُوجٍ مُشَیَّدَةٍ»(4){هر کجا باشید، شما را مرگ

1- . جاثیه / 22
2- . رعد / 26

3- . شعراء / 205 - 207
4- . نساء / 78

درمی یابد؛ هر چند در بُرجهای استوار باشید.} و می فرماید: «یَوْمَ یَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ لِلَّذینَ آمَنُوا انْظُرُونا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِکُمْ قیلَ ارْجِعُوا وَراءَکُمْ فَالْتَمِسُوا نُورا... *مَأْواکُمُ النَّارُ هِیَ مَوْلاکُمْ وَ بِئْسَ الْمَصیر»(1) {آن روز، مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده اند می گویند: «ما را مهلت دهید تا از نورتان [اندکی] برگیریم.»... جایگاهتان آتش است؛ آن سزاوار شماست و چه بد سرانجامی است.»}

پسر مسعود! بر ایشان است لعنت من و همه انبیا و ملائکه مقرّب، و بر ایشان است خشم خدا و بدی حساب در دنیا و آخرت، و فرمود: «لُعِنَ الَّذینَ کَفَرُوا مِنْ بَنی إِسْرائیلَ»، {از میان فرزندان اسرائیل، آنان که کفر ورزیدند مورد لعنت قرار گرفتند.} تا آن جا که: «وَ لکِنَّ کَثیراً مِنْهُمْ فاسِقُون»(2)، {لیکن بسیاری از ایشان نافرمانند.}

ای پسر مسعود! آنان حرص فراوان و حسد آشکار نشان می دهند، قطع رحم می کنند و به کارهای خوب بی میلند و خداوند می فرماید: «وَ الَّذینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ میثاقِهِ وَ یَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُولئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَهُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»(3)، {و کسانی که پیمان خدا را پس از بستنِ آن می شکنند و آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده می گسلند و در زمین فساد می کنند، بر ایشان لعنت است و بد فرجامی آن سرای ایشان راست.} و می فرماید: «مَثَلُ الَّذینَ حُمِّلُوا التَّوْراهَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوها کَمَثَلِ الْحِمارِ یَحْمِلُ أَسْفاراً»(4)، {مَثَل کسانی که [عمل به] تورات بر آنان بار شد [و بدان مکلّف گردیدند] آنگاه آن را به کار نبستند، همچون مَثَلِ خری است که کتابهایی را بر پشت می کشد.}

پسر مسعود! زمانی خواهد آمد که صبر کننده بر دین، چون نگهدار آتش است در دست، مگر کسی گرگ باشد و گرنه گرگ ها او را می خورند.

پسر مسعود! علما و فقهای آنها خائن و فاجرند، آنها بدترین خلق خدایند. همچنین پیروان ایشان و کسانی که نزد ایشان می روند و از آنها (فتوی) می گیرند، به

1- . حدید /13-15
2- . مائده / 78- 81

3- . رعد / 25
4- . جمعه / 5

آنان محبت می ورزند و با آنان مجالست و مشورت می کنند و آنان که اشرار خلق هستند، آنها را به دوزخ می کشانند «صُمٌّ بُكْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لا یَرْجِعُونَ»(1)، {کرند، لالند، کورند؛ بنابراین به راه نمی آیند.} ، «وَ نَحْشُرُهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ عَلی وُجُوهِهِمْ عُمْیاً وَ بُكْماً وَ صُمًّا مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّما خَبَتْ زِدْناهُمْ سَعیرا»(2)، {و روز قیامت آنها را کور و لال و کر، به روی چهره شان درافتاده، برخواهیم انگیخت: جایگاهشان دوزخ است. هر بار که آتش آن فرو نشیند، شراره ای [تازه] برایشان می افزاییم.} ، «كُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَیْرَها لِیَذُوقُوا الْعَذاب»، {که هر چه پوستشان بریان گردد، پوستهای دیگری بر جایش نهیم تا عذاب را بچشند.} (3)، «إِذا أُلْقُوا فیها سَمِعُوا لَها شَهیقاً وَ هِیَ تَفُور»(4)، {چون در آنجا افکنده شوند، از آن خروشی می شنوند در حالی که می جوشد.} ، «كُلَّما أَرادُوا أَنْ یَخْرُجُوا مِنْها مِنْ غَمٍّ أُعیدُوا فیها وَ ذُوقُوا عَذابَ الْحَریقِ»(5)، {هر بار بخواهند از [شدت] غم، از آن بیرون روند در آن باز گردانیده می شوند [که هان] بچشید عذاب آتش سوزان را.} ، «لَهُمْ فیها زَفیرٌ وَ هُمْ فیها لا یَسْمَعُون»(6)، {برای آنها در آنجا ناله ای زار است و در آنجا [چیزی] نمی شنوند.}

پسر مسعود! آنان ادعا می کنند که بر دین و روش و احکام من هستند، حال آنکه از من بیزارند و من هم از آنان بیزارم.

پسر مسعود! در ملأ و آشکار با ایشان منشین؛ در بازارها با آنان معامله مکن؛ راه را نشانشان مده؛ و آب به آنان میاشام. خداوند می فرماید: «مَنْ كانَ یُریدُ الْحَیاهَ الدُّنْیا وَ زینَتَها نُوَفِّ إِلَیْهِمْ أَعْمالَهُمْ فیها وَ هُمْ فیها لا یُبْخَسُونَ»(7)، {کسانی که زندگی دنیا و زیور آن را بخواهند [جزای] کارهایشان را در آنجا به طور کامل به آنان می دهیم، و

1- . بقره / 18
2- . اسراء / 97
3- . نساء / 56
4- . ملک / 7
5- . حج / 22
6- . انبیاء / 100
7- . هود / 15

به آنان در آنجا کم داده نخواهد شد. } و می فرماید: «وَ مَنْ کانَ یُریدُ حَرْثَ الدُّنْیا نُؤْتِهِ مِنْها وَ ما لَهُ فِی الْآخِرَهِ مِنْ نَصیب»(1)، {و کسی که کِشت این دنیا را بخواهد به او از آن می دهیم و[لی] در آخرت او را نصیبی نیست. }

پسر مسعود! جمعی از امّت من بیایند که عداوت و دشمنی و جدال در میان ایشان برخیزد که در دنیا گمراه کننده این امّت می باشند. قسم به خدایی که مرا به حقّ پیغمبر گردانید، خداوند آنها را به زمین فرو برد و بوزینه و خنزیرشان گرداند.» راوی گوید که پیغمبرصلی الله علیه وآله به گریه افتاد و ما از گریه اش به گریه افتادیم و پرسیدیم: «یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم! چرا می گریید؟» فرمود: «دلم بر بیچارگان و اشقیا می سوزد که خداوند می فرماید: «وَ مَنْ کانَ یُریدُ حَرْثَ الدُّنْیا نُؤْتِهِ مِنْها وَ ما لَهُ فِی الْآخِرَهِ مِنْ نَصیبٍ»(2)، {آن هنگام که ناله و فریادشان را بشنوی و فرار نتوانند بلکه دستگیر شوند}و مراد از این آیه، علما و فقها می باشند.

پسر مسعود! هر که علم را برای دنیا آموزد و مهر دنیا و زیورهای آن را بر علم برتری دهد و برگزیند، مستوجب خشم خداوند است و در کنار یهود و نصاری که کتاب خدا را پشت سر نهادند، در پایین ترین طبقه قسمت های دوزخ بماند که خداوند می فرماید: « وَ لَمَّا جاءَهُمْ کِتابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِما مَعَهُمْ وَ کانُوا مِنْ قَبْلُ یَسْتَفْتِحُونَ عَلَی الَّذینَ کَفَرُوا فَلَمَّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا کَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَهُ اللَّهِ عَلَی الْکافِرین»(3)، {و هنگامی که از جانب خداوند کتابی که مؤید آنچه نزد آنان است برایشان آمد، و از دیرباز [در انتظارش] بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می جستند؛ ولی همین که آنچه [که اوصافش] را می شناختند برایشان آمد، انکارش کردند. پس لعنت خدا بر کافران باد. }

پسر مسعود! هر که قرآن را برای دنیا و زیورهای آن آموزد، خداوند بهشت را بر او حرام گرداند.

1- . شورا / 20
2- . سبأ / 50
3- . بقره / 89

پسر مسعود! هر که بیاموزد و عمل نکند، خداوند او را در قیامت کور محشور سازد و هر که دانش را برای ریا و به دست آوردن دنیا فرا گیرد، خداوند برکت آن را از وی بگیرد، روزی را بر او تنگ سازد و او را به خود واگذارد و هر که را که خدا به خودش واگذارد، هلاک گردد که خداوند می فرماید: «فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَ لا یُشْرِکْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ أَحَداً»(1)، {پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد، و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد.}

پسر مسعود! باید همنشینان تو خوبان باشند و برادران تو پاکان و مردمان زاهدی که خداوند می فرماید: «الْأَخِلاَّءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلاَّ الْمُتَّقین»(2)، {در آن روز، یاران -جز پرهیزگاران- بعضی شان دشمن بعضی دیگرند.}

پسر مسعود! بدان آنان که خوب را بد و بد را خوب می دانند، از این رو خداوند بر دل هاشان مهر نهد و در میان آنان کسی که به حقّ شهادت دهد و یا عدالت را به پا دارد نخواهد بود که خداوند می فرماید: «کُونُوا قَوَّامینَ بِالْقِسْطِ شُهَداءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلی أَنْفُسِکُمْ أَوِ الْوالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبین»(3)، {پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید، هر چند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد.}

پسر مسعود! آنان به مال و مقام بر هم برتری جویند و خداوند می فرماید: «وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَهٍ تُجْزی *إِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلی*وَ لَسَوْفَ یَرْضی»(4)، {و هیچ کس را به قصد پاداش یافتن نعمت نمی بخشد، جز خواستنِ رضای پروردگارش که بسی برتر است [منظوری ندارد]. و قطعاً بزودی خشنود خواهد شد.}

پسر مسعود! بر تو باد ترس از خدا و ادای واجبات که خداوند می فرماید: «هُوَ أَهْلُ التَّقْوی وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَهِ»(5)، {اوست سزاوار ترس و سزاوار آمرزش.} و می فرماید:

1- . کهف / 110
2- . زخرف / 67
3- . نساء / 135

4- . ليل / 19 - 21
5- . مدثر / 56

«رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذلِکَ لِمَنْ خَشِیَ رَبَّهُ»(1)، {خدا از آنان خشنود است و [آنان نیز] از او خشنود؛ این [پاداش] برای کسی است که از پروردگارش بترسد. }

پسر مسعود! آنچه را فایده ندارد واگذار کن و به دنبال چیزی برو که تو را سود بخشد که خداوند می فرماید: «لِکُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ یَوْمَئِذٍ شَأْنٌ یُغْنیه»(2)، {در آن روز، هر کسی از آنان را کاری است که او را به خود مشغول می دارد. }

پسر مسعود! بپرهیز که به خاطر اهل خود (خانواده و بستگان خود) اطاعت خدا را رها کنی و به معصیتش روی آری که خدا می فرماید: «یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ وَ اخْشَوْا یَوْماً لا یَجْزی والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لا مَوْلُودٌ هُوَ جازٍ عَنْ والِدِهِ شَیْئاً إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلا تَغُرَّنَّکُمُ الْحَیاهُ الدُّنْیا وَ لا یَغُرَّنَّکُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ»(3)، {ای مردم، از پروردگارتان پروا بدارید، و بترسید از روزی که هیچ پدری به کار فرزندش نمی آید، و هیچ فرزندی [نیز] به کار پدرش نخواهد آمد. آری، وعده خدا حقّ است. زنهار تا این زندگی دنیا شما را نفریبد، و زنهار تا شیطان شما را مغرور نسازد. }

پسر مسعود! از دنیا و لذایذ و شهوات، زیورهای آن، حرام خوری، زر و سیم و سواری و زن برحذر باش که می فرماید: « زُیِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَواتِ مِنَ النِّساءِ وَ الْبَنینَ وَ الْقَناطیرِ الْمُقَنْطَرَهِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّهِ وَ الْخَیْلِ الْمُسَوَّمَهِ وَ الْأَنْعامِ وَ الْحَرْثِ ذلِکَ مَتاعُ الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ *قُلْ أَ أُنَبِّئُکُمْ بِخَیْرٍ مِنْ ذلِکُمْ لِلَّذینَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها وَ أَزْواجٌ مُطَهَّرَهٌ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصیرٌ بِالْعِباد »(4)، { دوستیِ خواستنیها[ی گوناگون] از: زنان و پسران و اموال فراوان از زر و سیم و اسب های نشاندار و دامها و کشتزار[ها] برای مردم آراسته شده، [لیکن] این جمله، مایه تمتّع زندگی دنیاست، و [حال آنکه] فرجام نیکو نزد خداست.بگو: «آیا شما را به بهتر از اینها خبر دهم؟ برای کسانی که تقوا پیشه کرده اند، نزد پروردگارشان باغهایی است که از زیر [درختانِ] آنها نهرها روان است؛ در آن جاودانه بمانند، و

1- . بینه / 8
2- . عبس / 37

3- . لقمان / 33
4- . آل عمران / 14-15

همسرانی پاکیزه و [نیز] خشنودی خدا [را دارند]، و خداوند به [امور] بندگان [خود] بیناست.» }

پسر مسعود! به گمان مغفرت خدا و خوبی و عمل و نیکی ها و عباداتت مغرور نشوی.

پسر مسعود! چون قرآن می خوانی، وقتی به آیه ای می رسی که در آن امر و نهی است، نظر خویش را به آن برگردان و به دیده عبرت در آن تأمّل نما و آن را به دست فراموشی مسپار، چه که نهی قرآن تو را بر ترک گناه و امر آن تو را به خوبی و نیکی می خواند که خداوند می فرماید: «فَكَيْفَ إِذا جَمَعْناهُمْ لِيَوْمٍ لا رَيْبَ فيهِ وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُون»(1)، {پس چگونه خواهد بود [حالشان] آنگاه که آنان را در روزی که هیچ شکی در آن نیست گرد آوریم؛ و به هر کس [پاداش] دستاوردش به تمام [و کمال] داده شود و به آنان ستم نرسد؟ }.

پسر مسعود! هیچ گناهی را کوچک مشمار و از گناهان کبیره کناره گیری کن، که بنده چون در قیامت به گناهانش بنگرد، از چشمانش خون و چرک به جای اشک فرو ریزد. خداوند می فرماید: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَها وَ بَيْنَهُ أَمَداً بَعيداً»(2)، {روزی که هر کسی آنچه کار نیک به جای آورده و آنچه بدی مرتکب شده، حاضر شده می یابد؛ و آرزو می کند: کاش میان او و آن [کارهای بد] فاصله ای دور بود. }

پسر مسعود! وقتی به تو گویند از خدا بترس، خشمگین مشو، که می فرماید: «وَ إِذا قيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَبِئْسَ الْمِهادُ »(3)، {و چون به او گفته شود: «از خدا پروا کن» نخوت، وی را به گناه کشاند. پس جهنم برای او بس است، و چه بد بستری است. }

پسر مسعود! آرزوها را کوتاه کن؛ چون صبح شود، بگو من امروز را به شب

1- . آل عمران / 25

2- . ال عمران / 30

3- . بقره / 202

نخواهم آورد و چون شب شود، بگو فردا زنده نخواهم بود؛ بر مفارقت دنیا تصمیم و اراده داشته باش و دل به لقای حقّ ببند که خداوند دیدار مشتاقان لقای خود را دوست دارد و از لقای کسانی که دیدارش را مکروه می دارند بدش می آید.

پسر مسعود! همیشه به دنبال کاخ ها و قنات ها و باغ و بستان ها مباش که خداوند می فرماید: «أَلْهاکُمُ التَّکاثُر»(1)، {تفاخر به بیشترداشتن، شما را غافل داشت.}

پسر مسعود! قسم به خداوندی که مرا بحقّ فرستاده؛ زمانی خواهد آمد که مردم شراب را حلال شمرند و آن را نبیذ نام نهند. لعنت خدا و ملائکه و مردم بر آنها باد که من از آنها بیزارم و آنها نیز از من برکنارند.

پسر مسعود! آن که با مادر زنا کند گناهش کمتر است از آن که به قدر خردلی ربا داخل مالش شود. نیز هر که، کم یا زیاد، شراب بنوشد، نزد خدا از ربا خوار بدتر می باشد که شراب کلید همه بدی ها است.

پسر مسعود! آنان به نیکان ستم می کنند و فاجران و بدکاران را تصدیق، حقّ در نظرشان باطل و باطل، حقّ خواهد بود و همه اینها برای دنیا است، چه که خود می دانند بر غیر حقّ می روند، اما شیطان کارهاشان را در نظرهاشان زیبا جلوه داده و در نتیجه از راه حقّ بازشان داشته است. آنان هرگز هدایت نخواهند یافت به زندگی دنیا دلخوش و قانع گشتند و به آن آرامش و اطمینان یافتند. آنان که از آیات ما غافل گشتند و جایگاهشان دوزخ است به آنچه عمل و کسب کرده اند .

پسر مسعود! خدای متعال می فرماید: «وَ مَنْ یَعْشُ عَنْ ذِکْرِ الرَّحْمنِ نُقَیِّضْ لَهُ شَیْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرینٌ *وَ إِنَّهُمْ لَیَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبیلِ وَ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ*حَتَّی إِذا جاءَنا قالَ یا لَیْتَ بَیْنی وَ بَیْنَکَ بُعْدَ الْمَشْرِقَیْن»(2)، {و هر کس از یاد [خدای] رحمان دل بگرداند، بر او شیطانی می گماریم تا برای وی دمسازی باشد. و مسلّماً آنها ایشان را از راه باز می دارند و [آنها] می پندارند که راه یافتگانند. تا آنگاه که او [با دمسازش] به

1- . تکاثر / 1

2- . زخرف / 36 - 38

حضور ما آید، [خطاب به شیطان] گوید: «ای کاش میان من و تو، فاصله خاور و باختر بود}

پسر مسعود! این گونه افراد بر کسانی که از فرایض الهی و سنّت من پیروی می کنند عیب می گیرند. خداوند می فرماید: «فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِیًّا حَتَّی أَنْسَوْکُمْ ذِکْری وَ کُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَکُونَ *إِنِّی جَزَیْتُهُمُ الْیَوْمَ بِما صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفائِزُونَ»(1)، {و شما آنان [=مؤمنان] را به ریشخند گرفتید، تا [با این کار] یاد مرا از خاطرتان بردند و شما بر آنان می خندیدید.من [هم] امروز به [پاس] آنکه صبر کردند، بدانان پاداش دادم. آری، ایشانند که رستگارانند.}

پسر مسعود! از مستی گناه بپرهیز که گناه را نشئه ای است چون نشئه شراب بلکه شدیدتر که خدای متعال می فرماید: «صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لا یَرْجِعُونَ»(2)، {کرند، لالند، کورند؛ بنابراین به راه نمی آیند.} و می فرماید: « إِنَّا جَعَلْنا ما عَلَی الْأَرْضِ زینَهً لَها لِنَبْلُوَهُمْ أَیُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً *وَ إِنَّا لَجاعِلُونَ ما عَلَیْها صَعیداً جُرُزاً »، {در حقیقت، ما آنچه را که بر زمین است، زیوری برای آن قرار دادیم، تا آنان را بیازماییم که کدام یک از ایشان نیکوکارترند. و ما آنچه را که بر آن است، قطعاً بیابانی بی گیاه خواهیم کرد.}(3)

پسر مسعود! دنیا ملعون است و ملعون است هرچه در اوست و ملعون است هر که به آن عشق بورزد و طالب آن باشد و آن را هدف نهایی خود قرار دهد و گواه این مطلب، این آیه قرآن است که می فرماید: «کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ*وَ یَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ »(4)، {هر چه بر [زمین] است فانی شونده است. و ذاتِ باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند.} و می فرماید: «کُلُّ شَیْ ءٍ هالِک»(5)، {جز ذات او همه چیز نابودشونده است.}

پسر مسعود! هرچه عمل می کنی آن را به طور خالص برای خدا انجام ده، که

1- . مومنون / 110 - 111
2- . بقره / 17

3- . كهف / 7 - 8
4- . رحمن / 26 - 27
5- . قصص / 88

خداوند از بنده ها قبول نمی کند، مگر اعمالی را که برای او خالص باشد که می فرماید: «وَ ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزی *إِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلی*وَ لَسَوْفَ یَرْضی»(1)، {و هیچ کس را به قصد پاداش یافتن نعمت نمی بخشد، جز خواستنِ رضای پروردگارش که بسی برتر است [منظوری ندارد]. و قطعاً بزودی خشنود خواهد شد.}

پسر مسعود! نعمت های دنیا و شیرینی ها و سرد و گرم و چرب و نرم آن را رها کن و خود را بر اجتناب از آنها عادت ده که از همه آنها سؤال و بازخواست خواهی شد که خداوند متعال می فرماید: «ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعیم»(2)، {سپس در همان روز است که از نعمتِ [روی زمین] پرسیده خواهید شد.}

پسر مسعود! دنیا و هوس ها و شهوت هایش تو را بازیچه خود نسازد و آخرت را فراموشی نکن که خداوند متعال می فرماید: «أَ فَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناکُمْ عَبَثاً وَ أَنَّکُمْ إِلَیْنا لا تُرْجَعُون»(3)، {آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده ایم و اینکه شما به سوی ما بازگردانیده نمی شوید؟}

پسر مسعود! چون عمل خیری را برای غیر رضای حقّ انجام دهی، از خداوند پاداش چشم مدار که می فرماید: «أُولئِکَ الَّذینَ کَفَرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فَلا نُقیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَزْناً»(4)، {و روز قیامت برای آنها [قدر و] ارزشی نخواهیم نهاد.}

پسر مسعود! چون مردم تو را مدح گویند که تو نماز شب خوان و روزه داری در حالی که تو چنین نیستی، خوشحال مشو که خداوند می فرماید: «لا تَحْسَبَنَّ الَّذینَ یَفْرَحُونَ بِما أَتَوْا وَ یُحِبُّونَ أَنْ یُحْمَدُوا بِما لَمْ یَفْعَلُوا فَلا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفازَهٍ مِنَ الْعَذابِ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلیمٌ»(5)، {گمان مبر کسانی که به کارهای خود به طور غرورآمیزی خوشحال

1- . لیل / 19 - 21
2- . تکاثر / 8
3- . مومنون / 115
4- . کهف / 105
5- . آل عمران / 188

می شوند و دوست دارند که به کارهای ناکرده مدح شوند، آنها از عذاب خداوند نجات نمی یابند که برای ایشان عذابی دردناک خواهد بود. }

پسر مسعود! اعمال صالح و نیک بسیار انجام ده که نیکوکار و بدکار هر دو در قیامت پشیمانی خواهند خورد که اولی گوید کاش بر نیکی هایم می افزودم و دومی گوید کاش کمتر بدی می کردم و گواه این سخن در قرآن مجید است: «وَ لا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوّامَهِ»(1)، {و [باز] نه! سوگند به وجدان سرزنشگر!}

پسر مسعود! به سوی گناه مشتاب، در ارتکاب آن عجله مکن و توبه را عقب مینداز، بلکه به توبه با عجله اقدام نما و گناه را به عقب انداز که خداوند می فرماید: «بَلْ یُرِیدُ الْإِنْسانُ لِیَفْجُرَ أَمامَه»(2)، {ولی نه، انسان می خواهد که در پیشگاه او فسادکاری کند. }

ای پسر مسعود! مبادا در میان مردم بدعتی را بگزاری، چون بنده زمانی که سنت بدی را بگذارد، تمام گناهش و گناه کسی که به آن عمل می کند به گردن وی می افتد. همان طور که خداوند می فرماید: «وَ نَکْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ»(3)، {آنچه را از پیش فرستاده اند، با آثار [و اعمال]شان درج می کنیم} و خداوند متعال می فرماید: «یُنَبَّؤُا الْإِنْسانُ یَوْمَئِذٍ بِما قَدَّمَ وَ أَخَّرَ»(4)، {آن روز است که انسان را از آنچه از دیرباز یا پس از آن انجام داده آگاهی دهند. }

پسر مسعود! به دنیا تکیه مکن، به آن دل مبند و نسبت به آن خاطر جمع و مطمئن مباش که خیلی زود از آن جدا خواهی گشت، چرا که خداوند متعال می فرماید:

«فَاخرجناهُم من جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ وَ زُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلْعُها هَضیمٌ » [«فی جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ *وَ زُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلْعُها هَضیمٌ» {و کشتزارها و خرمابُنانی که شکوفه هایشان لطیف است؟و هنرمندانه [برای خود] از کوهها خانه هایی می تراشید. }« وَ اتْرُکِ الْبَحْرَ رَهْواً إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ *کَمْ تَرَکُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُیُونٍ » { و دریا را هنگامی که آرام

1- . قیامت / 2

2- . قيامت / 5
3- . يس / 11
4- . قيامت / 13

است پشت سر بگذار، که آنان سپاهی غرق شدنی اند.[وه!] چه باغها و چشمه سارانی [که آنها بعد از خود] بر جای نهادند}(1)[، {آنان را (کفار و آل فرعون) از باغ ها و چشمه سارها بیرون بردیم و از کشتزارها و نخل ها و باغستان های خرما جدا کردیم.}

پسر مسعود! قرن های پیشین و سلاطین نیرومند و جبّار را که مرده اند به یاد آور که خداوند می فرماید: «وَ عاداً وَ ثَمُودَ وَ أَصْحابَ الرَّسِّ وَ قُرُوناً بَيْنَ ذلِکَ کَثیراً»(2)، {و [نیز] عادیان و ثمودیان و اصحابِ رَسّ و نسلهایِ بسیاری میان این [جماعتها] را [هلاک کردیم].}

پسر مسعود! از گناه علنی و پنهانی و کوچک و بزرگ بپرهیز که خداوند متعال در هر جا که باشی تو را می بیند (او با شماست هر جا که باشید).

پسر مسعود! از خدا بترس در نهان و آشکار، در خشکی و دریا و شب و روز که می فرماید: «ما يَکُونُ مِنْ نَجْوی ثَلاثَةٍ إِلاَّ هُوَ رابِعُهُمْ وَ لا خَمْسَةٍ إِلاَّ هُوَ سادِسُهُمْ وَ لا أَدْنی مِنْ ذلِکَ وَ لا أَکْثَرَ إِلاَّ هُوَ مَعَهُم»(3)، {هیچ گفتگوی محرمانه ای میان سه تن نیست مگر اینکه او چهارمین آنهاست، و نه میان پنج تن مگر اینکه او ششمین آنهاست، و نه کمتر از این [عدد] و نه بیشتر، مگر اینکه هر کجا باشند او با آنهاست.}

پسر مسعود! شیطان را دشمن بدار که خدای متعال می فرماید: «إِنَّ الشَّيْطانَ لَکُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»(4)، {در حقیقت، شیطان دشمن شماست، شما [نیز] او را دشمن گیرید.}

و از قول ابلیس می گوید که وی به پیشگاه خداوند گفت: «ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْديهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمانِهِمْ وَ عَنْ شَمائِلِهِمْ وَ لا تَجِدُ أَکْثَرَهُمْ شاکِرين»(5)، {«آنگاه از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان بر آنها می تازم، و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت.»} و خداوند به وی پاسخ می دهد که: «لَأَمْلَأَنَّ

1- . شعراء / 147-148 و دخان / 24-25
2- . فرقان / 38
3- . مجادله / 8

4- . فاطر / 6
5- . اعراف / 17

جَهَنَّمَ مِنْکَ وَ مِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ أَجْمَعینَ»(1)، {هرآینه جهنّم را از تو و از هر کس از آنان که تو را پیروی کند، از همگی شان، خواهم انباشت.}

پسر مسعود! حرام مخور و حرام مپوش و گناه مکن که خدای متعال به ابلیس می فرماید: «وَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِکَ وَ أَجْلِبْ عَلَیْهِمْ بِخَیْلِکَ وَ رَجِلِکَ وَ شارِکْهُمْ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ وَ عِدْهُمْ وَ ما یَعِدُهُمُ الشَّیْطانُ إِلاَّ غُرُوراً »(2)، {و از ایشان هر که را توانستی با آوای خود تحریک کن و با سواران و پیادگانت بر آنها بتاز و با آنان در اموال و اولاد شرکت کن و به ایشان وعده بده»، و شیطان جز فریب به آنها وعده نمی دهد.} و فرمود: «یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلا تَغُرَّنَّکُمُ الْحَیاةُ الدُّنْیا وَ لا یَغُرَّنَّکُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ»(3)، {ای مردم، همانا وعده خدا حقّ است. زنهار تا این زندگی دنیا شما را فریب ندهد، و زنهار تا [شیطانِ] فریبنده شما را در باره خدا نفریبد.}

پسر مسعود! در نهان و آشکار از خدا بترس که می فرماید: «وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ»(4)، {و هر کس را که از مقام پروردگارش بترسد دو باغ است.} و لذّت ها و شهوت های دنیا را بر آخرت برمگزین که می فرماید: «فَأَمَّا مَنْ طَغی *وَ آثَرَ الْحَیاةَ الدُّنْیا * فَإِنَّ الْجَحیمَ هِیَ الْمَأْوی»(5)، {اما هر که طغیان کرد، و زندگی پستِ دنیا را برگزید، پس جایگاه او همان آتش است.} ،یعنی دنیا و آنچه که در آن است ملعون است، مگر آن مقدار که برای خدا باشد.

پسر مسعود! در مال و امانتی که به تو می سپرند هرگز خیانت روا مدار که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها»(6)، {خدا به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبان آنها ردّ کنید}

1- . ص / 85
2- . اسراء / 64
3- . لقمان / 33 و فاطر. / 5
4- . رحمن / 46
5- . نازعات / 37 - 39
6- . نساء / 58

پسر مسعود! جز به یقین مگو، مگر چیزی را که دیده یا شنیده ای که می فرماید: «وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً»(1)، {و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد.}

و می فرماید: «سَتُکْتَبُ شَهادَتُهُمْ وَ یُسْئَلُون»(2)، {گواهی ایشان به زودی نوشته می شود و [از آن] پرسیده خواهند شد.} و می فرماید: «إِذْ یَتَلَقَّی الْمُتَلَقِّیانِ عَنِ الْیَمینِ وَ عَنِ الشِّمالِ قَعیدٌ*ما یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلاَّ لَدَیْهِ رَقیبٌ عَتیدٌ »(3)، {آنگاه که دو [فرشته] دریافت کننده از راست و از چپ، مراقب نشسته اند. [آدمی] هیچ سخنی را به لفظ درنمی آورد مگر اینکه مراقبی آماده نزد او [آن را ضبط می کند].} و می فرماید: «وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَریدِ»(4)، {و ما از شاهرگ [او] به او نزدیکتریم.}

پسر مسعود! غم روزی مخور که می فرماید: «وَ ما مِنْ دَابَّهٍ فِی الْأَرْضِ إِلاَّ عَلَی اللَّهِ رِزْقُها»(5)، {و هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر [اینکه] روزیش بر عهده خداست} و می فرماید: «وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ وَ ما تُوعَدُونَ»(6)، {و روزی شما و آنچه وعده داده شده اید در آسمان است.} و می فرماید: «وَ إِنْ یَمْسَسْکَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلا کاشِفَ لَهُ إِلاَّ هُوَ وَ إِنْ یَمْسَسْکَ بِخَیْرٍ فَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ »(7)، {و اگر خدا به تو زیانی برساند، کسی جز او برطرف کننده آن نیست، و اگر خیری به تو برساند پس او بر هر چیزی تواناست.}

پسر مسعود! قسم به خدایی که مرا برانگیخت آن کس که دنیا را رها کند و تجارت آخرت را در پیش گیرد، خداوند برای او تجارت کند که می فرماید: «رِجالٌ لا

1- . اسراء / 36
2- . زخرف / 19
3- . ق / 17 - 18
4- . ق / 15
5- . هود / 6
6- . ذاریات / 22
7- . انعام / 17

تُلْهيهِمْ تِجارَهٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقامِ الصَّلاهِ وَ إيتاءِ الزَّكاهِ يَخافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصار»(1)، {مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی، آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات، به خود مشغول نمی دارد، و از روزی که دلها و دیده ها در آن زیرورو می شود می هراسند. }

ابن مسعود گفت: «یا رسول اللَّه صلی الله علیه و آله و سلم! پدر و مادرم به فدایت! چگونه به تجارت آخرت روی آورم؟» فرمود: «زبانت را از یاد خدا آسوده مگذار به این ترتیب که همواره بگو «سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا إله إلّا اللَّه و اللَّه اکبر» که این تجارتی پرسود است و خدای متعال می فرماید: «يَرْجُونَ تِجارَهً لَنْ تَبُورَ * لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَ يَزيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ»(2)، {امید به تجارتی بسته اند که هرگز زوال نمی پذیرد. تا پاداششان را تمام بدیشان عطا کند و از فزون بخششِ خود در حقّ آنان بیفزاید }

پسر مسعود! بکوش تا هرچه که با چشم ببینی و در قلب بگذرانی برای خدا باشد، که این تجارت اخروی است و خداوند می فرماید: «ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللَّهِ باقٍ»، {آنچه پیش شماست تمام می شود و آنچه پیش خداست پایدار است }(3)

پسر مسعود! چون ذکر «لا إله إلّا اللَّه» گویی و حقّ آن را نشناسی، آن ذکر به خودت باز می گردد (و مقبول خدا نشود) و همواره «لا إله إلّا اللَّه» بگوید مگر خشم خدا را از بندگان برگرداند تا از آخرتشان چیزی کم نشود و دنیاشان نیز سالم بماند که می فرماید: «الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُه»(4)، {سخنان پاکیزه به سوی او بالا می رود، و کار شایسته به آن رفعت می بخشد. }

پسر مسعود! صالحان را دوست بدار که انسان با آنچه دوست دارد محشور خواهد بود. نیز اگر بر انجام کارهای نیک قدرت نداری، علما را دوست بدار که خداوند می فرماید: «وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِکَ مَعَ الَّذينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ

1- . نور / 37
2- . فاطر / 29 - 30
3- . نحل / 96

4- . فاطر / 11

الصِّدِّيقينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحينَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفيقاً»(1)، {و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدمانند. }

پسر مسعود! بپرهیز که یک آن برای خدا شریک قائل شوی، اگر چه تو را با مقراض ریز ریز کنند یا به دار بیاویزند یا به آتش بسوزانند که خداوند فرماید: «وَ الَّذينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِکَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِم»(2)، {و کسانی که به خدا و پیامبران وی ایمان آورده اند، آنان همان راستینانند و پیش پروردگارشان گواه خواهند بود}

پسر مسعود! با کسانی که همواره به یاد خدا هستند، او را تسبیح و تهلیل و حمد می گویند، بر طبق دستور او عمل می کنند و صبح و شام او را می خوانند معاشر باش که خداوند می فرماید: «وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشِيِّ يُريدُونَ وَجْهَهُ وَ لا تَعْدُ عَيْناکَ عَنْهُمْ تُريد»(3)، {و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می خوانند [و] خشنودی او را می خواهند، شکیبایی پیشه کن، و دو دیده ات را از آنان برمگیر}.

«ما عَلَيْکَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَيْ ءٍ وَ ما مِنْ حِسابِکَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْ ءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَکُونَ مِنَ الظَّالِمين»(4) {از حساب آنان چیزی بر عهده تو نیست، و از حساب تو [نیز] چیزی بر عهده آنان نیست، تا ایشان را برانی و از ستمکاران باشی. }

پسر مسعود! هیچ چیز را بر ذکر خدا برمگزین که خداوند می فرماید: «وَ لَذِکْرُ اللَّهِ أَکْبَر»(5)، {و قطعاً یاد خدا بالاتر است} و می فرماید: «فَاذْکُرُونی أَذْکُرْکُمْ وَ اشْکُرُوا لی وَ لا تَکْفُرُونِ »(6)، {پس مرا یاد کنید، تا شما را یاد کنم؛ و شکرانه ام را به جای آرید؛

1- . نساء / 69
2- . حدید / 18
3- . کهف / 27
4- . انعام / 52
5- . عکنبوت / 45

6- . بقره / 152

و با من ناسپاسی نکنید.} و می فرماید: «وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادی عَنِّی فَإِنِّی قَریبٌ أُجیبُ دَعْوَهَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ فَلْیَسْتَجیبُوا لی»(1)، {و هرگاه بندگان من، از تو در باره من بپرسند، [بگو] من نزدیکم، و دعای دعاکننده را -به هنگامی که مرا بخواند- اجابت می کنم} و می فرماید: «ادْعُونی أَسْتَجِبْ لَکُم»(2)، {مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.}

پسر مسعود! آرامش دل و وقار داشته باش؛ سهل گیر و نرمخو، عفیف و پارسا، نیکوکار و راستگو، خالص و سالم، عاقل و شکیبا، شاکر و مؤمن، پاکدامن و عابد، زاهد و دلسوز و دانا و فهیم باش که خداوند می فرماید: «إِنَّ إِبْراهیمَ لَحَلیمٌ أَوَّاهٌ مُنیب»(3)، {زیرا ابراهیم، بردبار و نرمدل و بازگشت کننده [به سوی خدا] بود.}، «وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً *وَ الَّذینَ یَبیتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَ قِیاما»(4)، {و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند؛ و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند. و آنانند که در حال سجده یا ایستاده، شب را به روز می آورند.} ، با مردم جز به نیکی سخن نگویند و «وَ الَّذینَ لا یَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا کِراماً *وَ الَّذینَ إِذا ذُکِّرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ لَمْ یَخِرُّوا عَلَیْها صُمًّا وَ عُمْیاناً *وَ الَّذینَ یَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّیَّاتِنا قُرَّهَ أَعْیُنٍ وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقینَ إِماماً*أُوْلئِکَ یُجْزَوْنَ الْغُرْفَهَ بِما صَبَرُوا وَ یُلَقَّوْنَ فیها تَحِیَّهً وَ سَلاماً *خالِدینَ فیها حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقاماً »(5)، {و کسانی اند که گواهی دروغ نمی دهند؛ و چون بر لغو بگذرند با بزرگواری می گذرند. و کسانی اند که چون به آیات پروردگارشان تذکر داده شوند، کر و کور روی آن نمی افتند. و کسانی اند که می گویند: «پروردگارا، به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان [ما] باشد، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان.» اینانند که به [پاس] آنکه صبر کردند،

ص: 147

1- . بقره / 186
2- . مومن / 60
3- . هود / 75
4- . فرقان / 63 - 64
5- . فرقان / 72 - 76

غرفه[های بهشت را] پاداش خواهند یافت و در آنجا با سلام و درود مواجه خواهند شد. در آنجا، جاودانه خواهند ماند. چه خوش قرارگاه و مقامی!}

و خداوند متعال می فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذینَ هُمْ فی صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ *وَ الَّذینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَ الَّذینَ هُمْ لِلزَّکاهِ فاعِلُونَ * وَ الَّذینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ* إِلاَّ عَلَی أَزْواجِهِمْ أَوْ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَیْرُ مَلُومینَ*فَمَنِ ابْتَغی وَراءَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ العادُونَ *وَ الَّذینَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ *وَ الَّذینَ هُمْ عَلی صَلَواتِهِمْ یُحافِظُونَ *أُولئِکَ هُمُ الْوارِثُونَ *الَّذینَ یَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فیها خالِدُونَ»(1)، {به راستی که مؤمنان رستگار شدند، همانان که در نمازشان فروتنند، و آنان که از بیهوده رویگردانند، و آنان که زکات می پردازند، و کسانی که پاکدامنند، مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که به دست آورده اند، که در این صورت بر آنان نکوهشی نیست. پس هر که فراتر از این جُوید، آنان از حد درگذرندگانند. و آنان که امانتها و پیمان خود را رعایت می کنند، و آنان که بر نمازهایشان مواظبت می نمایند، آنانند که خود وارثانند، همانان که بهشت را به ارث می برند و در آنجا جاودان می مانند.} و می فرماید: «أُولئِکَ فی جَنَّاتٍ مُکْرَمُونَ»(2)، {آنها هستند که در باغهایی [از بهشت]، گرامی خواهند بود.}

و می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذینَ إِذا ذُکِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ ...أُولئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَهٌ وَ رِزْقٌ کَریمٌ»(3)، {مؤمنان، همان کسانی اند که چون خدا یاد شود دلهایشان بترسد... مؤمنان، همان کسانی اند که چون خدا یاد شود دلهایشان بترسد}

پسر مسعود! مباد مهر زن و فرزند تو را به گناه و حرام بیالاید و بکشاند که خداوند می فرماید: «یَوْمَ لا یَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ *إِلاَّ مَنْ أَتَی اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلیمٍ»(4)، {روزی که هیچ مال و فرزندی سود نمی دهد، مگر کسی که دلی پاک به سوی خدا بیاورد.}

1- . مومنون / 1 - 12
2- . معارج / 35
3- . انفال / 2- 4
4- . شعراء / 88 - 89

و بر تو باد به ذكر خدا و عمل صالح، كه مى فرمايد: «وَ الْباقِياتُ الصَّالِحاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيْرٌ أَمَلاً»(1)، {و نيكيهاى ماندگار از نظر پاداش نزد پروردگارت بهتر و از نظر اميد [نيز] بهتر است. }

پسر مسعود! از آنان مباش كه مردم را به خير و خوبى دعوت و راهنمايى مى كنند و خود از آن غافل مى باشند كه خداوند مى فرمايد: « أَ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُم»(2)، { آيا مردم را به نيكى فرمان مى دهيد و خود را فراموش مى كنيد}

پسر مسعود! زبانت را مواظبت كن كه خداوند مى فرمايد: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلى أَفْواهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنا أَيْديهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُون»(3)، {امروز بر دهانهاى آنان مُهر مى نهيم، و دستهايشان با ما سخن مى گويند، و پاهايشان بدانچه فراهم مى ساختند گواهى مى دهند. }

پسر مسعود! بكوش تا باطنت را اصلاح كنى كه مى فرمايد: «يَوْمَ تُبْلَى السَّرائِرُ * فَما لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَ لا ناصِر»(4)، {آن روز كه رازها [همه] فاش شود، پس او را نه نيرويى مانَد و نه يارى. }

پسر مسعود! از آن روزى كه نامه اعمال بازگردد و به دست صاحبانش داده شود، زشتى ها آشكار گردد و در تشويش و ترس باشد كه خداوند مى فرمايد: «وَ نَضَعُ الْمَوازينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَهِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ إِنْ كانَ مِثْقالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنا بِها وَ كَفى بِنا حاسِبينَ»(5)، {و ترازوهاى داد را در روز رستاخيز مى نهيم، پس هيچ كس [در] چيزى ستم نمى بيند، و اگر [عمل] هموزن دانه خردلى باشد آن را مى آوريم و كافى است كه ما حسابرس باشيم. }

پسر مسعود! در نهان از خدا بترس، چنان كه گويى او را مى بينى كه اگر تو او را نمى بينى او كه تو را مى بيند كه مى فرمايد: «مَنْ خَشِيَ الرَّحْمنَ بِالْغَيْبِ وَ جاءَ بِقَلْبٍ مُنيبٍ

1- . كهف / 46
2- . بقره / 44
3- . يس / 65

4- . طارق / 9 - 10
5- . انبياء / 47

*ادْخُلُوها بِسَلامٍ ذلِکَ یَوْمُ الْخُلُودِ»(1)، {آنکه در نهان از خدای بخشنده بترسد و با دلی توبه کار [باز] آید. به سلامت [و شادکامی] در آن درآیید [که] این روزِ جاودانگی است.}

پسر مسعود! با مردم به انصاف عمل کن، و خیرخواه آنان باش و بر آنان رحمت آر که اگر چنین باشی، اگر خدا به مردم شهری که تو در آن هستی خشم گیرد و بخواهد بر آنها عذاب فرستد، بر تو رحمت آرد و به خاطر تو بر آنها نیز رحمت آرد که می فرماید: «وَ ما کانَ رَبُّکَ لِیُهْلِکَ الْقُری بِظُلْمٍ وَ أَهْلُها مُصْلِحُونَ»(2)، {و پروردگار تو [هرگز] بر آن نبوده است گه شهرهایی را که مردمش اصلاحگرند، به ستم هلاک کند.}

پسر مسعود! بترس که برای مردم اظهار خضوع و فروتنی کنی و نسبت به خدا سرکشی کنی و بر گناهان اصرار ورزی که می فرماید: «یَعْلَمُ خائِنَةَ الْأَعْیُنِ وَ ما تُخْفِی الصُّدُورُ »(3)، {[خدا] نگاههای دزدانه و آنچه را که دلها نهان می دارند، می داند.}

پسر مسعود! از آنها مباش که بر مردم سخت گیر و خود راحت طلب باشی که خداوند می فرماید: « لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ»، {چرا چیزهایی را می گویید که عمل نمی کنید؟}(4)

پسر مسعود! هر کاری را که می کنی از روی عقل و دانش کن و از عمل بدون علم و تدبیر بپرهیز که خداوند می فرماید: « وَ لا تَکُونُوا کَالَّتِی نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْکاثاً»(5)، { و مانند آن [زنی] که رشته خود را پس از محکم بافتن، [یکی یکی] از هم می گسست مباشید}

پسر مسعود! بر تو باد به راستگویی؛ هرگز دروغی از دهانت درنیاید؛ با مردم به انصاف رفتار کن؛ نیکی پیشه کن و مردم را به احسان بخوان؛ صله رحم کن؛ با مردم مکر مکن؛ و به عهد خود وفا کن که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِیتاءِ

1- . ق / 33 - 34
2- . هود / 117
3- . مومن (غافر)/ 19

4- . صف / 2
5- . نحل / 92

ذِی الْقُرْبی وَ یَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ الْبَغْیِ یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ»(1)، {در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد. به شما اندرز می دهد، باشد که پند گیرید. }(2)

1- . نحل / 90
2- . مکارم الاخلاق : 519

1. معانی الاخبار، خصال و امالی صدوق: قیس بن عاصم گفت که با گروهی از بنی تمیم حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شدم. وقتی بر آن حضرت وارد شدم صلصال بن دلهش نیز نزد او بود. عرض کردم: «ای پیغمبر خدا! پندی به ما بده، زیرا ما مردمی هستیم که در بیابان به سر می بریم.» پس رسول خدا فرمود: «ای قیس! همانا ذلت با عزّت، مرگ با زندگی و آخرت با دنیاست. نیز برای هر چیزی حسابگری؛ برای هر چیزی مواظبی؛ برای هر حسنه ای ثوابی؛ برای هر کار بدی مجازاتی؛ و برای هر مدّتی نوشته ای است. ای قیس به ناچار تو را همنشینی است که همراه تو دفن می شود و در حالی که او زنده است و تو با آن دفن می شوی، در حالی که تو مرده ای. اگر او کرامت داشته باشد، تو را گرامی خواهد داشت و اگر پست باشد، تو را تسلیم خواهد کرد. آنگاه او محشور نمی شود مگر با تو و برانگیخته نمی شود مگر با تو. از تو فقط درباره او سؤال خواهد شد. بنابراین جز همنشینی شایسته انتخاب مکن که اگر شایسته و صالح باشد، با آن مأنوس می شوی و اگر فاسد باشد، تنها از آن بترس؛ آن همنشین، عمل توست.»

قیس گفت: «ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم! دوست دارم این سخن در ابیاتی از شعر گفته شود که با آن به عرب های دیگر افتخار کنیم و ذخیره ای برای ما باشد.» پیامبر فرمود حسان بن ثابت را نزد او آوردند. قیس می گوید: «من اندیشیدم که این موعظه را در چه قالبی از شعر ریزم . پیش از آمدن حسان بن ثابت، سخن بر من

هموار شد و گفتم: «ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ! ابیاتی به نظرم رسید که گمان می کنم با آنچه شما اراده کرده اید موافق باشد.» پس گفتم:

برای خود همنشینی از کارهایت انتخاب کن، که همنشین انسان در قبر همان چیزی است که انجام داده، به ناچار باید آن را برای پس از مرگ آماده کنی، برای روزی که انسان ندا داده می شود و او می پذیرد.

اگر به چیزی مشغول هستی، جز به آنچه خشنودی خدا در آن است مشغول مباش.

انسان را پس از مرگ و پیش از آن همنشینی نیست، به جز عملی که کرده است، آگاه باشید که انسان مهمان خانواده خویش است، اندکی میان آنها می ماند و آنگاه کوچ می کند.(1)

2. امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: «شهرت به عبادت مایه بدگمانی است. پدرم از پدرش، از جدش، از حضرت علی علیه السلام به من باز گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «عابدترین مردم کسی است که همان واجبات را بجای آورد؛ سخی ترین مردم کسی است که زکات مالش را بدهد؛ زاهدترین مردم کسی است که از حرام بر کنار شود؛ با تقواترین مردم کسی است که چه به سود و چه زیان خود، حقّ را گوید؛ عاقل ترین مردم آن است که بپسندد برای مردم آنچه برای خود پسندد و بد دارد برای مردم آنچه را که برای خود بد می دارد؛ زیرک ترین مردم آن است که بیشتر یاد مرگ باشد؛ رشک آورترین مردم آن است که زیر خاک قرار دارد، از کیفر آسوده است و امید ثواب دارد؛ غافل ترین مردم آن است که از دگرگونی جهان از حالی به حالی دیگر پند نگیرد؛ معتبرترین مردم آن است که به دنیا اعتباری ننهد؛ داناترین مردم آن است که دانش مردم را با دانش خود جمع کند؛ شجاع ترین مردم آن است که بر هوای خود غالب آید؛ ارزشمندترین مردم دانشمند ترین آنها و کم بهاترین مردم کم دانش ترین آنهاست؛ کم لذت ترین مردم حسود است و کم راحت ترین مردم بخیل؛ بخیل ترین مردم آن است که بخل ورزد بدانچه خدا بر او واجب کرده؛ و

1- . معانى الاخبار، ص 232؛ خصال، ج 1، ص 56؛ امالى، مجلس اول، ص 3

سزاوارترین مردم، بحقّ داناترین مردم است. بدان که کم رحمت ترین مردم فاسقانند؛ کم وفاترین مردم پادشاهان هستند؛ کم دوست ترین مردم سلطان است؛ فقیر ترین مردم آدم طماع است؛ توانگرترین مردم کسی که است که اسیر حرص و آزمندی نباشد؛ بافضیلت ترین مردم در ایمان، خوش خلق ترین آنهاست؛ گرامی ترین کس، باتقواترین مردم است؛ با قدرت ترین آنان کسی است که پیرامون کار بی معنی نگردد؛ پارساترین مردم کسی است که جدال و ستیزه جویی را واگذارد ، گرچه حقّ با او باشد؛ نامردترین مردم دروغ گو است؛ بدبخت ترین مردم پادشاهان هستند؛ دشمن ترین مردم متکبر است؛ سخت کوش ترین مردم کسی است که گناهان را ترک کند؛ فرزانه ترین مردم آن است که از نادانان بگریزد؛ سعادتمندترین مردم کسی است که با مردم گرامی بیامیزد؛ خردمندترین مردم کسی است که بیشتر مدارا کند؛ سزاوارترین مردم به تهمت کسی است که همنشین متهم باشد؛ سر کش ترین مردم کسی است که جز قاتل خود را بکشد و جز ضارب خود را بزند (یعنی انتقام از جز شخص جانی بگیرد)؛ سزاوارترین مردم به عفو کسی است که تواناتر است بر کیفر؛ سزاوارترین مردم به گناه، نابخرد بدگو است؛ خوارترین مردم کسی است که به مردم اهانت کند؛ دوراندیش ترین مردم کسی است که خشم خود بیشتر فرو خورد؛ صالح ترین مردم خیر اندیش ترین آنهاست؛ و بهترین مردم کسی است که بیشتر به مردم سود برساند.»(1)

در کتاب غایات از ابو حمزه ثمالی، از امام باقر علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمود: «شهرت به عبادت مایه بدگمانی است...» تا آخر حدیث.

در کتاب معانی الاخبار، ابو حمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام مثل حدیث فوق را روایت کرده است(2) و در کتاب کنز کراجکی نیز شبیه آن به طور مرسل نقل شده است. (3)

3. امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خوشا به حال

1- . امالی، مجلس 6 : 14
2- . معانی اخبار : 195

3- . كنز الفوائد : 138

کسی که عمرش طولانی، کردارش خوب و آخرتش خوش است، برای این که پروردگارش از او خشنود است. وای بر کسی که عمرش طولانی و کردارش بد است، پس جایگاه آخرتش بد است، زیرا پرودگارش بر او خشمیگن است.»(1)

4. امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر کس در مدتی که از عمرش باقی مانده خوش رفتار باشد، مؤاخذه از گناهان گذشته اش ندارد و هر کس که در مدت باقیمانده از عمرش مانده بدکردار شد، از اول تا آخر مؤاخذه دارد.»(2)

5. امالی صدوق: انس بن مالک گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «شش چیز از من متعهد شوید و من برای شما بهشت را متعهد می شوم: هر گاه که نقلی می کنید دروغ نگویید؛ در وعده ای که می دهید خلاف نکنید؛ در امانت خیانت نکنید؛ چشم از نامحرم بپوشید؛ عورت خود را حفظ کنید؛ و دست و زبان خود را باز دارید.»(3)

6. امالی صدوق: امام حسین علیه السلام فرمود: «از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که به من می فرمود: «به واجبات خدا عمل کن تا پرهیزکارترین مردم باشی؛ بدان چه خدا قسمت کرده خشنود باش تا توانگرترین مردم باشی؛ از محرمات خدا خود را نگهدار تا باورع ترین مردم باشی؛ خوش همسایه باش تا مؤمن باشی؛ و با همصحبتان خود نیکو رفتار کن تا مسلمان باشی.»(4)

7. خصال و امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ابو درداء فرمود: «هر که تندرست و آسوده صبح کند و خوراک آن روز را دارد، گویا همه دنیا را به او دادند.

1- . امالی، مجلس 13 : 35
2- . همان : 35
3- . همان، مجلس 20 : 55
4- . امالی صدوق، مجلس 36 : 121

ای پسر جعشم ! از دنیا تو را بس است آنچه رفع گرسنگی تو کند و عورتت را بپوشاند، اگر خانه هم داشته باشی که در آنجا سکونت کنی چه خوب است و اگر مرکبِ سواری هم داشته باشی، چه بهتر و گر نه نان و نمکی کافی است و در مورد چیزهای دیگر بر تو حساب و عذاب است. »(1)

8. امالی صدوق: ابو صباح کنانی گفت که از امام صادق علیه السلام پرسیدم که این گفتار از کیست: «از خدا ایمان و تقوا می خواهم و از بدعاقبتی به او پناه می برم.» اشرف حدیث، ذکر خداست و سر حکمت طاعت او؛ راست ترین گفته و رساترین پند و خوش ترین داستان، کتاب خداست؛ استوارترین رشته، ایمان به خدا و بهترین دین، ملت ابراهیم و بهترین روش، سنت پیغمبران و بهترین هدایت، هدایت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم است. بهترین توشه، تقوا است؛ بهترین دانش، آنچه سود بخشد؛ بهترین راه حقّ، آنچه پیروی شود؛ بهترین توانگری، اعتماد به خویش است؛ بهترین ذخیره دل، یقین است؛ زیور گفتار، راستی است و زیور علم، احسان؛ شریف ترین مرگ، شهادت است؛ بهترین امور، سرانجام نیک است. آنچه کم و کافی است، بهتر از آنچه بیش و بیهوده است؛ شقی در شکم مادر، شقی است؛ سعید آن که از دیگری پند گیرد؛ زیرک ترین مردم، باتقوا است؛ احمق ترین احمقان، هرزه کار؛ بدترین نقل، نقل دروغ است و بدترین امور، بدعت ها؛ بدترین کوری، کوری دل است؛ بدترین پشیمانی، پشیمانی در قیامت است؛ بزرگ ترین خطاکار نزد خدا، زبان دروغگو است؛ بدترین کسب، ربا است؛ بدترین خوراک، خوردن مال یتیم به ستم است؛ بهترین زیور مرد، وقار تؤام با ایمان است. نیز هر که طالب شنیدن مردم باشد، خدا شنیدن مردم را میسر کند؛ کسی که بلا را شناخت، بر آن صبر کند و کسی که بلا را نشناخت، منکرش گردد؛ شک، کفر است؛ هر کسی که کبر ورزد، خدا پستش کند؛ هر که فرمان شیطان برد، نافرمانی خدا را کرده و هر کس نافرمانی خدا کند، او را کیفر دهد؛ هر که شکر خدا کند، خدایش بیفزاید و هر که بر ناگواری صبر کند، خدا به دادش رسد؛ هر کسی بر خدا توکل کند، خدا او را کفایت کند. خدا را برای خشنودی احدی از خلقش خشم نیاورید

1- . خصال 1 : 77 و امالی، مجلس 61 : 232

و به احدی تقرب نجویید به دوری از خدا، زیرا خدا با کسی عطا بخشی نکند و بدی از کسی نبرد جز به طاعت او و طلب رضای او. به راستی طاعت خداوند تبارک و تعالی وسیله دست یافتن بهر خیریست که آن را می جویند، و نجات از هر شرّیست که از آن پرهیز می کنند، قطعاً خدا نگه دارد هر که فرمانش را برد و هر که نافرمانی اش را کند از او در پناه نیست؛ گریزان از خدا پناه گاه ندارد، زیرا فرمان خدای- تعالی ذکره- به خوار ساختن او صادر شده است، اگر چه خلائق خوش نداشته باشند، و هر چه آمدنی است نزدیکست، هر چه خدا بخواهد واقع می شود، و هر چه نخواهد واقع نمیگردد.

«بر نیکی و تقوا همکاری کنید و به گناه و عدوان همکاری نکنید و از خدا بپرهیزید که خدا سخت کیفر است» گفت که امام صادق علیه السلام فرمود به من که این گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.»(1)

9 . امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از خدا به شایستگی شرم کنید. عرض کردند یا رسول اللّه! چه کنیم؟ فرمود: «اگر مواظبت کنید نباید احدی از شما بخوابد جز آن که مرگش جلو چشمش باشد باید نگهدارد سر خود را و آنچه در سر دارد، و شکم خود را و آنچه در بر دارد، در یاد گور و پوسیدن باشد؛ هر که آخرت خواهد باید زیور زندگی دنیا را رها کند.»(2)

10. تفسیر علی بن ابراهیم: رسول خدا به علی علیه السلام فرمود: «خانه ای نیست که در آن خانه شادی باشد و در پی شادی، اندوهی نیاید و اندوهی نباشد مگر اینکه به دنبال آن شادمانی ای باشد، مگر اندوه دوزخ. هرگاه کار ناشایسته ای انجام دادی، به دنبال آن کار شایسته ای انجام ده که با شتاب آن ناشایسته را نابود کند. بر تو باد به کارهای نیک که بر طرف می کند زمین خوردن های بدی را.» مفسر گفته: جز این نیست که رسول خدا به عنوان ادب کردن مردم فرموده به امیرالمؤمنین، نه اینکه امیرالمؤمنین کردار بدی داشته باشد.»(3)

1- . امالی، مجلس 74 : 292

2- . امالی، مجلس 90 : 366

3- . تفسیر علی بن ابراهیم، سوره رعد : 341

11. تفسیر علی بن ابراهیم: از حضرت ابی عبداللَّه علیه السلام روایت شده که چون این آیه نازل شد «لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ إِلی ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ وَ لا تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِلْمُؤْمِنینَ»(1) {و به آنچه ما دسته هایی از آنان [=کافران] را بدان برخوردار ساخته ایم چشم مدوز، و بر ایشان اندوه مخور، و بال خویش برای مؤمنان فرو گستر} رسول خدا فرمود: «کسی که صبر نکند به مصیبت خدایی، افسوس های دنیوی او را هلاک می کند؛ کسی که به آنچه در دست دیگری است نظر داشته باشد، اندوهش فراوان است و خشمش درمان نشود؛ هرکسی معتقد است خدا به او نعمتی جز غذا و لباس نداده، مسلم عملش اندک است؛ کسی که بر دنیا با حال اندوهناک بامداد کند، در حالی شبش را صبح کرده که بر خدا خشمگین است؛ کسی که مصیبتی بر او فرود آید و شکایت آن را به دیگران کند، جز این نیست که شکایت پروردگارش را می کند؛ و هر که از این امت که قرآن را خوانده به دوزخ رود از آنهاست که آیات خدا را به مسخره گرفتند، و هر که در برابر توانگری فروتنی کند برای درخواست آنچه او دارد دو سوم دینش از دست رفته، سپس فرمود: شتاب مکن، بسا که مردی از مرد دیگر نرمش و خوشرفتاری بیند و او را محترم شمارد و بسا که احترامش به او واجب باشد ولی اگر عملش برای خدا باشد یا بخواهد او را از آنچه دارد فریب دهد.(2)

12. خصال: دو غریب باید پذیرایی شوند. رسول خدا فرمود: «دو غریب اند که باید آنها را پذیرایی کنید: سخن حکیمانه ای را که از سفیه سر می زند بپذیرید و از سخن سفیهانه ای که از حکیمی سر می زند در گذرید.»(3)

13. خصال: رسول خدا فرمود: «بیم آورترین چیزی که بر امتم هراس دارم، هوا و هوس و درازی آرزو است. چرا که همانا هوا جلوی حقّ را می گیرد و درازی آرزو، آخرت را از یاد می برد این دنیا است که پشت کرده و می رود و این آخرت است که روی به شما می آید و برای هر یک از دنیا و آخرت فرزندانی است، اگر می توانید خود

1- . حجر / 88
2- . خصال، 1 : 19
3- . همان :27

را از فرزندان آخرت قرار دهید و از فرزندان دنیا نباشید همین کار کنید، که امروز در محیط عمل هستید و حسابی در کار نیست و فردا روز حساب است و دیگر عملی از شما ساخته نیست.»(1)

14. خصال: عبداللَّه بن عمر گفته است که سوره «اذا جاء نصر اللَّه و الفتح» تا آخر، در میانه روزهای تشریق (یازدهم تا سیزدهم ذیحجه) بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و دانست که حج وداع است. پس سوار شتر عضباء خود شد و در میان همه حجاج سخنرانی کرد. خدا را ستود و ثنای او را به جا آورد. سپس فرمود: «ای مردم! هر خونی در دوره جاهلیت ریخته شده هدر است» و پیش از همه، خون حارث بن ربیعه بن حارث (یکی از عموزاده های خود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از قبیله بنی هاشم) را هدر کرد. این شخص برای جستجوی دایه در قبیله هذیل رفته بود و بنولیث او را کشته بودند. یا فرمود: «برای جستجوی دایه در بنولیث رفته بود و هذیل او را کشته بودند. هر ربایی که در جاهلیت بوده و تا کنون در ذمه قرض داران مانده، ملغی است» و پیش از همه نزول قرض های عباس بن عبدالمطلب (عموی خود) را ملغی کرد.

«ای مردم! روزگار چرخیده و امروز به سر دوره خود رسیده و مانند همان روز است که خداوند تازه آسمان و زمین را آفریده. شماره ماه ها نزد خدا دوازده است؛ در آغاز آفرینش آسمان ها و زمین در کتاب خدا ثبت شده. چهار ماه آ نها محترم است و نباید در آن ها جنگید. رجب مضر که میان جمادی و شعبان است، ذوالقعده، ذوالحجه و محرم.

«در این ماه ها به خود ستم نکنید، جابه جا کردن ماه های حرام، مزید در کفر است که آنان که کافرند، در آن گمراهی پیشه می کنند. ماهی را در یک سال حلال می دانند و در یک سال حرام، تا شماره ماه هایی را که خداوند حرام کرده برابر کنند. سالی که محرم را حرام می کردند، صفر را حلال می دانستند و سالی که صفر را حلال می دانستند، به جای آن محرم را حلال می شمردند.

1- . همان : 27

ای مردم! به راستی شیطان دیگر از پرستیده شدن در شهر شما ناامید شده است و دلش به گناهان کوچک شما خوش است، پس از گناه کوچک او در دین خود بترسید.

ای مردم! هر کس امانتی دارد، به صاحبش رساند.

ای مردم! زن ها نزد شما عاریه اند و برای خود مالک سود و زیانی نیستند. آنها را شما به طور امانت از خدا گرفتید و به فرمان حقّ فروج آنها را بر خود حلال کردید. شما بر آن ها حقّی دارید و آنها هم بر شما حقّی دارند. حقّ شما بر آنها این است که کسی را در بستر شما نپذیرند و در کار خوب، شما را نافرمانی نکنند. چون چنین کردند، به طور متعارف حقّ خوراک و پوشاک بر شما دارند. آ نها را نزنید.

ای مردم! من در میان شما چیزی به یادگار گذاردم که تا بدان متمسک باشید و هرگز گمراه نشوید و آن کتاب خدا است. بدان بچسبید.

ای مردم! امروز چه روزی است؟» گفتند ماه حرام.

«ای مردم! این شهرچه شهری است؟» گفتند شهر حرام. فرمود: «همانا خداوند خون ها و اموال و ناموسهای شما را حرام کرده، مانند حرام بودن این روزتان در این ماهتان در این شهرتان، تا وقتی که خدا را ملاقات کنید. آگاه باشید حاضرین شما به غایبین برسانند. پس از من پیغمبری نیست و پس از شما امتی نیست.» سپس دست های خود را چنان بلند کرد که سفیدی دو زیر بغل مبارکش دیده شد. آنگاه فرمود: «بارالها! گواه باش که من رسالت خود را به امت تبلیغ کردم.»(1)

15. قرب الاسناد: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «کمی عیال یکی از آسانی هاست.»

و فرمود: «همانا خدای تبارک و تعالی بودجه را به اندازه خرج فرو می فرستد و صبر را به اندازه گرفتاری می دهد.»

و فرمود: «امانت دارایی را جلب می کند و خیانت فقر می آورد.»(2)

1- . خصال 2 : 84
2- . قرب الاسناد : 55

16. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش روایت می کند که مردم پس از مرگ رسول خدا، برای رساندن خود به غلاف شمشیر او از یکدیگر پیشی گرفتند. ناگاه نامه ای کوچک در آن پیدا کردند که در آن نوشته شده بود: «کسی که پناه دهد بدعت گذاری را کافر است؛ کسی که جز آقایانش را دوست داشته باشد، باد لعنت خدا بر او باد، نیز متجاوزترین مردم بر خدای عزوجل، کسی است که غیر قاتلش را کشته باشد یا غیر زننده اش را زده باشد.»(1)

17. قرب الاسناد: از حضرت جعفر صادق از پدرش علیهماالسلام روایت شده که فرمود: «در غلاف شمشیر رسول خدا نامه ای سر به مهر پیدا شد. آن را گشودند و دیدند در آن نوشته شده: « کسی که بر مردم در حقّ خداوند تجاوز کند، کشنده ی غیر قاتلش و زننده غیر زننده اش باشد، و کسی که بدعتی گذارد یا بدعت گذاری را پناه دهد، پس بر اوست لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردمان، خداوند از او قبول نمی کند انفاق و عدالتش را و کسی که جز آقاهایش را دوست دارد، قطعاً به آنچه که خدا بر محمّد فرو فرستاده کافر است.»(2)

18. عیون اخبار الرضا: به سندهای سه گانه امام رضا علیه السلام از پدرانش روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اختیار کنید بهشت را بر دوزخ، علم های خود را باطل مکنید که به رو در آتش افتاده و در آن جاویدان باشید.»(3)

19. قرب الاسناد: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «سه چیز است که ریشه تمام مرض هاست: پادشاهی که اگر به او نیکی کنی سپاسگذاری نکند و اگر بدی کنی از تو نگذرد؛ همسایه ای که چشمش تو را بپاید و دلش خبر مرگت را رساند، اگر خوبی ببیند پنهان کند و آشکار نکند و اگر بدی ببیند ظاهر و آشکار کند؛ همسری که اگر با او باشی شادت نکند، اگر پنهان شوی اطمینان به او نداری».(4)

ص: 161

1- . قرب الاسناد : 112
2- . همان : 50
3- . عیون اخبار رضا علیه السلام : 200
4- . قرب الاسناد : 40

20. امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر کس آنچه را خداوند دوست می دارد مخفی نگه دارد خداوند هم آنچه را که او دوست می دارد مخفی خواهد کرد ولی هر کس آنچه را که خداوند دوست نمی دارد در خفا انجام دهد خداوند آشکارا او را رسوا می کند.

و کسی که مالی از حرام به دست آورد خدای عزوجل او را فقیر کند.

هر کس برای خدا فروتنی کند خداوند او را بلند کند؛ کسی که در خشنود کردن خدا کوشش کند، خداوند او را خشنود کند؛ کسی که مؤمنی را خوار کند، خداوند او را خوار کند؛ کسی که بیماری را عیادت کند، پس همانا او در رحمت خدا فرو می رود.» (پس رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم به دو پهلویش اشاره کرد) پس هرگاه کسی در پیش بیمار بنشیند، او را رحمت فرا گیرد؛ کسی که از خانه اش در جستجوی دانش بیرون شود، او را هفتاد هزار فرشته همراهی و برایش طلب آمرزش کنند؛ هر کس خشم خود را فرو برد، خداوند دلش را لبریز از ایمان کند؛ هر کس از حرامی دوری کند، به جای آن عبادتی نصیبش کند که او را شادمان گرداند؛ هر کس از حقّی که دارد بگذرد، خداوند در عوض او را در دنیا و آخرت عزیز کند؛ و اگر کسی مسجدی بسازد به اندازه خوابگاه مرغ قطاه، خدا برای او خانه ای در بهشت بنا کند.

هر کس برده ای را آزاد کند خداوند او را از آتش نجات می دهد، و هر عضو آن برده کفاره گناهان هر عضو آن شخص می شود، هر کس در راه خدا درهمی بدهد، خدا برای او هفت صد حسنه می نویسد؛ هر کس از سر راه مسلمانان چیزی را که باعث اذیت و آزار آنان است دور کند، خداوند پاداش خواندن چهار صد آیه را برایش بنویسد که هر حرفی از آن آیه ده حسنه باشد؛ هر کس ده نفر از مسلمانان را دیدار و بر آنان سلام کند، خداوند پاداش آزاد کردن یک بنده را برایش بنویسد.

هر کس لقمه غذایی به مؤمنی بخوراند، خداوند از میوه های بهشتی به او بخوراند؛ هر کس مؤمنی را آب دهد، خداوند از شراب سر به مُهر بهشتی به او بچشاند؛ هر کس مؤمنی را لباس بپوشاند، خداوند از ابریشم و استبرق بهشت او را بپوشاند و

فرشتگان تا زمانی که در آن لباس باشد، درود بر او فرستند.»(1)

21. امالی طوسی: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم می فرمود: «به واجبات خدا عمل کن تا پرهیزکارترین مردم باشی؛ به نصیب خدا راضی شو تا ثروتمندترین مردم باشی؛ از حرام های خدا خودداری کن تا پارساترین مردم باشی؛ به همسایه ات نیکی کن تا مؤمن باشی؛ در همراهی همراهت نیکی کن تا مسلمان باشی.»(2)

22. امالی طوسی: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دنیا دست به دست می چرخد،آنچه به نفع است ضعف انسان مانع وصولش نمی شود و آنچه به زیان است قدرت بشر جلوگیرش نخواهد بود، هر که از آنچه از دست رفته امید برگیرد بدنش آسوده شود و هر که به قسمت الهی تن دهد دیده اش روشن شود.»(3)

23. امالی طوسی: رسول خدا در سخنرانی اش فرمود که: «بهترین سخن کتاب خداست؛ بهترین رهنمایی راهنمایی محمّد است؛ بدترین کارها تازه های آنها است و هر تازه ای بدعت است و هر بدعتی گمراهی است.» نیز هرگاه سخنرانی می فرمود در سخنرانی اش می گفت: «اما بعد» و هرگاه یاد قیامت می کرد، صدایش سخت می شد و گونه هایش سرخ، بعد می فرمود: «صبح و شام آمد شما را.» بعد می فرمود: «من و قیامت همچو این دو انگشتیم و روایت دیگر چنانست که اشارت به انگشت سبابه و وسطی فرمود یعنی زمان من به قیامت خواهد کشید».(4)

24. امالی طوسی: رسول خدا فرمود که در دنیا مانند آدم غریب باش، گویا تو رهگذری و خود را جزو اهل گورستان شمار. مجاهد گوید عبدالله عمر به من گفت گه فرمود: «تو ای عبداللّٰه! هرگاه روز را شام کردی، به خودت وعده مده که صبح زنده ای و هرگاه صبح کنی به خود وعده مده که شام زنده ای، و در سلامت خود پیش از بیماری

1- . امالی 1 : 185
2- . همان : 120
3- . همان : 229
4- . همان : 347

و از حیات خود قبل از مرگ بهره گیر، که نمی دانی نام تو فردا در کجا (دفتر مرده ها یا زنده ها) نوشته خواهد بود. »(1)

ابن حمویه از ابو حسین، از ابو خلیفه، از حجبی، از حماد بن زید، از لیف، از مجاهد، از ابن عمر مثل حدیث فوق را روایت کرده است.(2)

25. امالی طوسی: پیامبر فرمود: «پیامبران پیشروانند و فقیهان بزرگانند، هم نشینی آنان فایده فراوان دارد ، تو در مسیر گذشت شب و روز و در کمین اجلهای ناگهانی می باشی و اعمال تو همه محفوظ خواهد ماند و مرگ ناگهان فرا رسد. پس کسی که نیکی بکارد محصول رشک آوری درو می کند و هر کس بدی بکارد، پشیمانی درو کند.»(3)

26. امالی طوسی: مردی به پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله عرض کرد که ای رسول خدا! به من کردار شایسته ای بیاموز که میان آن کردار و بهشت فاصله ای نباشد. فرمود: «خشم مکن و چیزی از کسی نخواه و هرچه را برای خود می پسندی، همان را برای مردم بپسند.» عرض کرد: «ای رسول خدا! بیشتر بفرما.» فرمود: «هرگاه نماز عصر را خواندی، هفتاد و هفت مرتبه طلب آمرزش از خدا کن که هفتاد و هفت گناه از تو بریزد.» عرض کرد که من هفتاد و هفت گناه ندارم، فرمود: «عطا کن آن را برای خود و پدرت.» عرض کرد که برای من و پدرم نیز هفتاد و هفت گناه نیست.» پس رسول خدا به او فرمود: «برای خودت و پدر و مادرت عطا کن.» عرض کرد که برای من و پدر و مادرم نیز این قدر گناه نیست. فرمود: «برای خودت و پدر و مادرت و فامیلت عطا کن.»(4)

27. امالی طوسی: ابو ایوب خالد بن زید به خدمت رسول خدا آمد و عرض کرد مرا سفارشی کن، ولی اندک باشد که بتوانم حفظ کنم. فرمود: «درباره پنج چیز تو را سفارش می کنم: ناامید شدن از آنچه که در دست مردم ثروتمند است؛ بپرهیز از آز و

1- . امالی : 390
2- . همان 2 : 16
3- . همان 2، : 87
4- . همان : 121

طمع، زیرا که طمع فقری است آماده؛ مانند کسی نماز بگذار که خداحافظی می کند؛ بپرهیز از آنچه که عذر از آن می آوری؛ و برای برادرت دوست بدار آنچه را که برای خودت دوست می داری.»(1)

28. امالی طوسی: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: «هر کس غمش زیاد شود، بدنش بیمار می شود؛ هر کس خلقش بد شود، جانش در عذاب است؛ و هر کس مردان را نکوهش کند، مروّتش سقوط می کند و کرامتش از بین می رود.» سپس رسول خدا فرمود: «جبرئیل مرا از نکوهش مردان بسیار نهی می کرد، همان سان که از نوشیدن شراب و پرستش بتان نهی می کرد.»(2)

29. خصال: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: «سریع ترین خیرها از نظر ثواب نیکی کردن است و سریع ترین بدی ها از نظر پاداش، سرکشی و ظلم است، و عیب مرد همین بس که در دیگران ببیند آن عیبی را که خود داراست و از دیدن آن کور است،

یا اینکه سرزنش کند مردم را بدان کرداری که خود نیز بدان مبتلا است و نمی تواند از آن دست بردارد، و یا اینکه به بیهوده گویی همنشین خود را آزار رساند.»(3)

30. معانی الاخبار: رسول خدا فرمود: «کسی که دوست دارد گرامی ترین مردم باشد، باید تقوای خدای عزوجل را داشته باشد؛ کسی که دوست دارد پرهیزکارترین مردم باشد، پس باید توکل به خدا داشته باشد؛ و کسی که دوست دارد داراترین مردم باشد، پس باید اطمینانش به آنچه که در پیش خدای عزوجل است، از آنچه که در دست خودش هست بیشتر باشد.» آنگاه فرمود: «آیا آگاهی دهم شما را از شریرترین مردم؟» عرض کردند بلی ای رسول خدا! فرمود: «کسی که مردم را دشمن دارد و مردم نیز او را دشمن دارند.»

1- . همان، ص 122
2- . امالی، ص 125
3- . خصال 1 : 54

بعد فرمود: «آگاهی دهم شما را به بدتر از این؟» عرض کرد آری ای رسول خدا! فرمود: «کسی که لغزش و پوزشی را نمی پذیرد و گناهی را نمی بخشد.» سپس فرمود: «آگاه کنم شما را به بدتر از این؟» عرض کردند آری ای رسول خدا! فرمود: «کسی که از شرش کسی در امان نیست و امید خیری در او نباشد و همانا عیسی بن مریم در میان بنی اسرائیل ایستاد و سپس فرمود که حکمت را به جاهلان بازگو نکنید که بر آنها ستم کرده اید؛ حکمت را از اهلش جلوگیری نکنید که بر ایشان ستم می کنید؛ و ستمکار را در ستم اش همکاری نکنید که برتری شما باطل می شود. کارها بر سه قسم است: کاری که هدایتش برای تو روشن است، از آن پیروی کن؛ از کاری که گمراهیش برای تو روشن است، از آن دروی کن؛ و کاری که مورد اختلاف و نزاع است آن را به خداوند واگذارید.»(1)

31. معانی الاخبار: حضرت ابی عبداللَّه علیه السلام فرمود: در غلاف شمشیر رسول خدا نامه ای پیدا شد که در آن نوشته شده بود:

«بسم اللَّه الرحمن الرحیم. نافرمان ترین مردم نسبت به خدا در روز قیامت، کسی است که غیر قاتلش را بکشد و کسی است که غیر زننده اش را بزند و کسی است که غیر از آقایان را دوست بدارد، پس او آنچه را که خدا بر محمّد صلی اللَّه علیه و آله فرو فرستاده منکر است و کسی که بدعتی در دین گذارد یا بدعت گذاری را پناه دهد، خداوند در روز قیامت توبه او را نمی پذیرد.» آنگاه فرمود: «می دانید معنای «آقایان» که فرموده چیست؟» عرض کردم چیست؟ فرمود: «یعنی اهل دین.»(2)

در حدیث امام باقر علیه السلام «صرف» به معنای توبه و در حدیث امام صادق علیه السلام «عدل» به معنای فدیه دادن است.

32. تحف العقول: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: « چرا می بینم دوستی دنیا بر بسیاری از مردم چیره شده، تا آنجا که گویا در این دنیا مرگ برای غیر آنها نوشته شده و گویا مسؤل حقّ در این دنیا دیگران هستند، تا آنجا که گزارش

1- . معانی اخبار : 196
2- . معانی اخبار : 349

مردگان پیش از خود را به حساب مردم مسافری می گیرند که به زودی نزد آنها باز می گردند، آنها را به گور می کنند و میراث شان را می خورند و خود در جای آنها جاوید می مانند! هیهات هیهات!آیا آیندگان از گذشتگان پند نمی گیرند؟ هر پندی که در کتاب خدا است نادیده گرفتند و به دست فراموشی سپردند، از سرانجام بد هر کار ناروا آسوده زیستند و از نزول هیچ آسیب و بروز هیچ ناگواری نهراسیدند.

خوشا بر کسی که ترس از خدا از ترس مردم بازش دارد! خوشا بر کسی که کسبش پاک است، نهادش خوب، آشکارش نیک و سرشتش درست! خوشا بر کسی که مازاد دارایی اش را انفاق کند و از گفتار زیادی بپرهیزد!

خوشا بر کسی که عیوب خودش او از عیب های مؤمنین و برادران دینی اش بازدارد! خوشا بر کسی که برای خدا عزذکره تواضع کند و از حلال دنیا هم کناره گیر باشد، بی آنکه از سنت من روی برگرداند و آنکه از خوبی و تازگی دنیا دست بردارد، بی آن که از روش من به سوی دیگر بگردد (یعنی ریاضت های نامشروع را مرتکب نشود مانند هندوها و دراویش)، پس از من پیرو خاندانم باشد و با دین فهمان و اهل حکمت مجالست کند و بر تهیدستان ترحم کند. خوشا به حال آن که مالی را از حلال به چنگ آرد و در حلال صرف کند و بر مسکینان احسان و عطا نماید، از متکبران فخرفروش و شیفتگان دنیا و بدعت گذاران در دین و منحرفان از سنت من کناره گیرد. خوشا بر کسی که با مردم خوش رفتار و یاور آنهاست و شرّ خود را از آنها می گرداند!»(1)

33. تحف العقول: در وصیت رسول خدا به معاذ بن جبل آمده است هنگامی که او را به یمن فرستاد فرمود: «ای معاذ! قرآن خدا را بدان ها بیاموز؛ آنان را به اخلاق خوب پرورش بده؛، و مردمان را اعمّ از خوب و بد در مقام خودشان قرار ده، و امر خدا را در مورد آنها اجرا کن؛ در فرمان خدا و مال خدا از هیچ کس در هراس مباش، زیرا اختیار با تو نیست و مال از تو نیست؛ امانت آنها را کم یا بیش بدان ها بپرداز. بر تو باد مدارا و گذشت بدون فروگذاری از حقّ، که شخص نادان بگوید از حقّ خدا چشم

1- . تحف العقول : 29

پوشیدی؛ قبل از اینکه مردم جاهلانه به کارت عیب بگیرند مصلحت آن کار را بر ایشان بیان کن؛ و آداب و سنن دوران جاهلیت را از میان ببر، مگر آنچه را که اسلام زنده داشته است.

امر اسلام را از خرد و کلان پدیدار کن و بیشتر همتت به نماز باشد که سر مسلمانی است. پس از اعتراف به دین، مردم را به خدا و روز جزا یادآوری کن و پندگویی را دنبال کن که آنها را به کرداری که خدا دوست دارد نیرومند سازد. سپس آموزگاران را در میانشان پراکنده کن و آن خدایی را بپرست که به وی باز می گردی، و در راه خدا از هیچ سرزنشی نترس.

من به تو سفارش می کنم به پرهیزگاری از خدا، راست گویی، وفای به پیمان، پرداخت امانت، ترک خیانت، نرم گویی، پیشقدمی در سلام و حمایت همسایه، مهربانی با یتیم و خوش کرداری، کوتاه کردن آرزو، دوست داشتن آخرت و هراس از حساب، چسبیدن به ایمان، فهمیدن قرآن و فرو خوردن خشم و فروتنی. مبادا مسلمانی را دشنام بدهی؛ از گنهکاری پیروی کنی؛ امام عادلی را نافرمانی کنی؛ راستگویی را باور نداری یا دروغ زنی را باور داری. پرورگارت را نزد هر سنگ و درخت به یاد آور و برای هر گناه توبه ای تازه کن. گناه نهان را توبه نهان و گناه عیان را توبه عیان کن.

ای معاذ! اگر نمی دانستم که تا قیامت با هم برخورد نداریم، سفارش را کوتاه می کردم، ولی می دانم که ما هرگز با یکدیگر برخورد نخواهیم کرد. پس ای معاذ! بدان که محبوب ترین شماها نزد من کسی است که مرا در همان حالی برخورد کند که در آن حال از من جدا شده است.»(1)

34. تحف العقول: از سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که برای هر چیزی شرافتی است و راستی شرافت مجالس این است که رو به قبله باشد؛ هر کس که می خواهد از همه مردم عزیزتر باشد، باید از خدا بپرهیزد؛ هر کس که می خواهد از همه توانگرتر باشد، باید اعتمادش بدانچه نزد خداست بیشتر باشد از آنچه

1- . تحف العقول : 25

خود دارد.

سپس فرمود: «آیا شما را از بدترین مردم آگاه نکنم؟» گفتند چرا یا رسول اللّه! فرمود: «آن کس که تنها جایی سکونت کند، خود را از عطایا منع کند و بنده خود را تازیانه زند. آیا از بدتر از این شما را آگاه نکنم؟» گفتند چرا یا رسول اللّه! فرمود: «کسی که از لغزش نگذرد و عذر نپذیرد.» باز هم فرمود: «آیا شما را از بدتر از این هم آگاه نکنم؟» گفتند چرا یا رسول اللّه! فرمود: «آن کس که امید به خیرش نیست و از شرش ایمنی نیست.» سپس فرمود: «آیا شما را از بدتر از این هم خبر ندهم؟» گفتند چرا یا رسول اللّه! فرمود: «آن کس که مردم را دشمن دارد و مردم او را دشمن دارند.

همانا عیسی علیه السلام در میان بنی اسرائیل به سخنرانی ایستاد و فرمود: «ای بنی اسرائیل! نزد جاهلان سخن حکیمانه نگویید که به آنها ستم کرده باشید و آن را از اهلش دریغ ندارید که به آنها ستم کرده باشید؛ با ظالم همانند نشوید تا فضل شما بیهوده گردد. ای بنی اسرائیل! کارها بر سه گونه باشند: کاری که درستی آن روشن است، پس دنبالش بروید؛ کاری که روشن است ناحقّ و گمراهی است، پس از آن کناره کنید؛ و کاری که مورد اختلاف است، آن را به خدا واگذارید.»

ای مردم! شما را نشانه هایی است، پس به نشانه های خود رجوع کنید؛ همانا شما را پایانی است، پس به پایان خود برسید.

همانا مؤمن میان دو هراس است: عمری که گذشته و نمی داند خدا با او چه می کند و عمری که مانده و نمی داند خدا برایش چه مقدر کرده است. بنده خدا باید از خود برای خودش توشه بگیرد و از دنیایش برای آخرت ذخیره کند و از جوانی، پیش از پیر شدن و از زندگی، پیش از مردن استفاده کند. سوگند بدانکه جانم در دست او است، پس از مرگ جای گله گزاری نیست و پس از دنیا خانه ای نیست جز بهشت یا دوزخ.»(1)

35. محاسن: سلمان فارسی گفت که دوستم مرا به هفت خصلت وصیت و سفارش کرد و من در هیچ حالی آنها را ترک نکردم: سفارش کرد مرا که به زیر دستم

1- . تحف العقول : 27

نگاه کنم نه به بالا دست؛ همانا فقیران را دوست بدارم و نزدیکشان روم؛ حقّ را بگویم گرچه تلخ باشد؛ و صله رحم کنم اگر چه آنان از من روگردان باشند؛ از مردم چیزی نخواهم؛ و سفارش کرد که فراوان بگویم: «لاحول ولا قوه الا باللّه العلی العظیم»، زیرا که این ذکر گنجی است از گنج های بهشت.(1)

36. محاسن: مردی به محضر رسول خدا آمد و عرض کرد که چیزی به من بیاموز ای رسول خدا! حضرت فرمود: «بر تو باد به ناامیدی از آنچه که در دست مردم است، زیرا که آن ثروت حاضر است.» عرض کرد بیشتر بفرمایید. فرمود: «زنهار بپرهیز از آز و طمع که تهیدستی و فقر حاضر است.» عرض کرد باز هم بفرمایید ای رسول خدا! فرمود: «هرگاه تصمیم به کاری گرفتی، به سرانجامش اندیشه کن، اگر نتیجه آن خوبی و هدایت بود پیروی کن و اگر گمراهی بود، پس آن را واگذار.»(2)

37. محاسن: همانا علی علیه السلام نوشته ای در غلاف شمشیر رسول خدا پیدا کرد مانند انگشت که در آن نوشته بود: « همانا سرکش ترین مردم به خدا کسی است که غیر کشنده خود را بکشد و غیر زننده خویش را بزند، نیز کسی که جز موالیان خود را دوست بدارد، به تحقیق که کافر شده به آنچه بر محمّد فرود آمده، و هر کس بدعتی به جای گذارد یا بدعت گذارنده ای را پناه دهد، توبه و فدای او پذیرفته نمی شود و مسلمان حقّ ندارد درباره حدود الهی شفاعت کند.»(3)

38. مجالس مفید: رسول خدا فرمود: «شگفت است برای خبری که بی خبر از آن نیستند و برای طالب دنیا که مرگ، او را جستجو می کند و شگفت است از کسی که غرق در خنده است، ولی نمی داند خشنودی خدا نصیب اوست یا غضبش.»(4)

39. مجالس مفید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در منی سخنرانی ایراد کردند و فرمودند: «نعمت خدا ارزانی کسی که سخن مرا بشنود و در گوش گیرد و برساند به آن کس که نرسیده. چه بسا حامل دانشی که آن را به داناتر از خود رساند، و

1- . محاسن : 11، باب 7

2- . همان : 16، باب 10
3- . همان : 17، باب 10
4- . مجالس مفيد : 45

چه بسا حامل دانشی که خود دانا نیست. سه چیز است که دل هیچ مسلمانی در آنها خیانت نکند: خالص نمودن کردار برای خدا، و خیرخواهی برای پیشوایان مسلمین، و همراه بودن با جماعت مسلمین.

مؤمنان همه برادر و خونشان برابر است و همه آنان در برابر دشمن یکپارچه اند، و پائین ترینشان به أمان دادن به مشرکین ذمّه همه را مشغول می سازد.(1)

40. کشف الغمه: جابر بن عبداللَّه گفت: سخنرانی رسول خدا در روز جمعه این بود که پس از حمد و ستایش خدا به دنبال آن در حالی که صدایش را بلند کرد و سخت خشمگین گردید و گونه هایش طوری سرخ شد که گویا طلیعه سپاه بود، فرمود: « صبح کنید یا شام کنید». سپس فرمود: « مبعوث به پیامبری شدم و حال اینکه قیامت مانند این دو است» آنگاه به انگشت سبابه و انگشت وسطی که بعد از انگشت ابهام قرار دارد اشاره کرد و ادامه داد: «همانا بهترین سخن، کتاب خدای عزوجل است و بهترین هدایت، هدایت محمّد؛ نیز بدترین کارها بدعت هاست و هر بدعتی گمراهی است. هر کس مالی را واگذارد برای اهل خودش به جا می ماند و هر کس قرض و ملکی را به جا گذارد، بر عهده من است.»(2)

41. جامع الاخبار: رسول خدا فرمود: «عفت زیبایی، بلا؛ فروتنی، زیبایی حسب؛ فصاحت، زیبایی سخن؛ دادگری، زیبایی ایمان؛ و وقار، زیبایی بندگی است. حفظ زیبایی روایت و نقل است؛ حفظ دلایل(3) زیبایی دانش است؛ ادب نیکو، زیبایی عقل است؛ خوشرویی زیبایی بردباری است؛ ایثار زیبایی پارسایی است؛ بخشش به مقدار قدرت زیبایی یقین است؛ اندک خرج کردن زیبایی، قناعت است؛ منت نکردن زیبایی، نیکی است؛ خاشع بودن زیبایی، نماز است؛ و ترک چیز بی فایده، زیبایی پارسایی است.»(4)

ص: 171

1- . همان : 110
2- . کشف الغمه 2 :375
3- . در بعضی نسخه ها کلمه «خفض الجناح» به معنی فروتنی به جای «حفظ الحجاج» آمده است.
4- . جامع الاخبار : 143، فصل 79

42. کافی: جابر بن عبداللَّه می گفت: «همانا روزی رسول خدا بر ما که در محل خود بودیم گذشت. آن حضرت که سوار بر شتر بود، تازه از حجه الوداع برگشته بود. ایشان در برابر ما ایستاد، سلام کرد و ما پاسخ دادیم. بعد فرمود: «چه شده که می بینم دوستی دنیا بر اکثر مردم غلبه کرده، به طوری که گویا مرگ در دنیا برای آنان نیست؛ و رعایت حق بر غیر آنان واجب شده است؛ گویا در نظر آنان کسانی که می میرند به سفر می روند، پس از مدتی بر می گردند، خانه هایشان گورهایشان است و ارث آنان را می خورند. گمان می کنند آنان در دنیا جاویدانند. هیهات! هیهات! آیا آیندگان از پیشینیان پند نمی گیرند؟! هر موعظه قرآنی را نادیده گرفته و فراموش ساختند، و گویی از شر هر سرانجام بد و زشتی در امانند و نمی ترسند از بلایا و حوادث. خوشا به حال کسی که ترس خدا او را از ترس مردم بازداشته است!

خوشا به حال کسی که عیب خودش، او را از عیب جویی برادران مؤمنش بازداشته است!

خوشا به حال آن کس که برای خدا فروتنی کند؛ بدون دوری کردن از روش من، در آنچه که خدا برای او حلال کرده پارسایی ورزد؛ دور اندازد مظاهر فریبنده دنیا را بدون اینکه از سنت من برگردد؛ پیروی کند نیکان از عترت مرا بعد از من؛ دوری کند از متکبران و خود فروشان و کسانی را که میل به دنیا دارند، بدعت گذاران خلاف سنت من، عمل کنندگان به غیر روش من. خوشا به حال کسانی از مؤمنان که با نافرمانی نکردن مال به دست آورند و در نافرمانی نکردن مصرف کنند و به بینوایان بدهند! خوشا به حال کسی که با مردم خوشرفتار است، و به آن یاری داده، و بدی و زیان خود را از آنان دورگرداند! خوشا به حال کسی که خوشا به حال کسی که با میانه روی خرج کند و باز مانده مال را به دیگران ببخشد. و از سخنان زشت و بیهوده خودداری کند.»(1)

43. اختصاص: پیامبر صلی اللَّه علیه و آله هنگامی که به قصد جنگ تبوک بیرون آمد، در ثنیه الوداع سخنرانی کرد و پس از درود و سپاس خداوند فرمود: «ای مردم! بهترین سخن، کتاب خداست؛ مطمئن ترین دستگیره ها، پرهیزکاری است؛ بهترین

1- . کافی 8 : 168

ملت ها، ملت ابراهیم است؛ بهترین سنت ها، سنت محمّد است؛ شریف ترین سخنان، یاد خدا است؛ نیکوترین داستان ها، قرآن است؛ بهترین کارها، تصمیم است؛ بدترین کارها، بدعت گزاری است؛ نیکوترین هدایت، هدایت پیامبران است؛ شریف ترین کشته شدن ها، شهادت است؛ راهنمایی که به جایی نرسد، گمراهی بعد از هدایت است؛ بهترین کردار کاری است که فایده دارد؛ بهترین هدایت آن است که پیروی شود؛ و بدترین کوری، کوری قلب است. دست بالا بهتر از دست پایین است؛ آنچه کم باشد و کفایت کند، بهتر است از چیز زیادی که به لهو وادارد؛ بدترین پوزش، پوزش به وقت مردن است؛ و بدترین پشیمانی، پشیمانی روز قیامت است.

و از مردم کسانی هستند که به نماز جمعه نمی روند، مگر اینکه نذر کرده باشند؛ آنها از کسانی هستند که یاد خدا نمی کنند، مگر هنگام دوری از خدا. از بزرگ ترین گناهان، زبان دروغگوست؛ بهترین بی نیازی ها، بی نیازی نفس است؛ بهترین توشه پرهیزکاری است؛ اصل حکمت، بیم از خداست؛ بهترین چیزی که در دل افکنده شود، یقین است؛ شک و ریب از کفر است؛ نوحه کردن از کردار جاهلیت است؛ خیانت از پاره های آتش دوزخ است؛ مستی پاره ای از آتش است؛ و بیهوده گویی از شیطان است، شراب جامع تمام گناهان است؛ زنان ریسمان های شیطانند؛ جوانی شاخه ای از جنون است؛ بدترین کسب ها کسب رباست؛ بدترین خوردنی ها خودن مال یتیم است؛ خوشبخت کسی است که به غیر خودش پند دهد و بدبخت آن است که در شکم مادر بدبخت باشد و همانا یکی از شما چند قدمی به اندازه چهار ذراع پیش رود باید کار را بپایان رساند و ملاک در کار ختم کار است.

رباترین رباها دروغ است و هرچه خواهد آمد نزدیک است؛ فحش دادن به مؤمن فسق است؛ کشتن مؤمن کفر است؛ خوردن گوشت مؤمن گناه است؛ و احترام مال مؤمن مانند احترام خون است. هر کس در گذرد و عفو کند، خداوند از او درگذرد؛ هر کس خشمش را فرو برد، خداوند او را پاداش دهد؛ هر کس بر مصیبتی بردباری کند، خداوند او را عوض دهد؛ هر کس طالب شهرت و ستایش باشد خداوند او را در میان مردم رسوا می کند؛ کسی که بدون ریا کاری را انجام دهد خداوند به مردم نشان

دهد؛ هر کس خدا را نافرمانی کند، خدا هم او را عذاب کند. بارالها! مرا و امتم را بیامرز، بارالها! مرا و امتم را بیامرز، خدایا! طلب آمرزش برای خود و امتم می کنم.»(1)

44. کتاب حسین بن سعید و النوادر: مردی از رسول خدا اجازه حضور خواست. سپس عرض کرد ای رسول خدا! مرا وصیت و سفارش فرما. حضرت فرمود: «تو را وصیت می کنم که شرک به خدا نیاوری، اگرچه پاره پاره شوی و به آتش بسوزی؛ پدر و مادرت را آزار ندهی و اگر تو را فرمان دهند که از دنیایت بیرون شوی، بیرون شو؛ مردم را فحش مده؛ هرگاه برادر مسلمانت را دیدار کردی، با چهره باز از او استقبال کن و از زیادی ظرفت برای برادرت بریز؛ هر کس از مسلمانان را که دیدار کردی، از طرف من سلام برسان. مردم را به سوی اسلام دعوت کن و بدان که هر کارگشایی تو پاداش بنده آزاد کردن از فرزندان یعقوب است. بدان که شراب و تمام مسکرات بر آنان حرام است.»(2)

45. کتاب حسین بن سعید و النوادر: عربی به سوی پیامبر آمد و جلوی شترش را گرفت، در حالی که حضرت عازم یکی از جنگ ها بود. سپس عرض کرد ای رسول خدا! به من کرداری بیاموز که وارد بهشت شوم. فرمود: «آنچه را که دوست داری مردم برای تو بیاورند، تو برای آنان ببر و آنچه را که خوش نداری برایت بیاورند، برای مردم مبر.» آنگاه شترش را هی زد و رفت.»(3)

46. نوادر راوندی: حضرت علی فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در سخنرانی خود فرمود: «ای مردم! شما در زمان صلح و آشتی و سر راه سفر هستید و با شتاب شما را می برند. مسلم شب و روز و خورشید و ماه را می بینید هر تازه ای را کهنه کنند و هر دوری را نزدیک سازند و هر وعده ای را بسر رسانند، پس اسباب و وسائل زیادی فراهم کنید برای اینکه گذرگاه درازی در پیش است.»

1- . اختصاص : 342
2- . کتاب الزهد : 20، باب 2، ج 44
3- . کتاب الزهد : 20، باب 2، ج 45

سپس مقدار بن اسود جلو آمد و عرض کرد: «ای رسول خدا! می فرمایید چه عملی انجام دهیم؟» فرمود: «دنیا خانه بلا و گرفتاری و خانه جدایی و نابودی است. پس هرگاه آشوب ها همانند شب تار شما را فراگرفت به قرآن رو آورید، (به آن عمل کنید) زیرا که شافع است و شفاعت کننده، و کوشش کننده و تصدیق کننده. هرکس قرآن را پیش رویش قرار دهد، او را به سوی بهشت رهبری کند، هر کس آن را پشت سر قرار دهد، او را به سوی جهنّم می کشاند؛ و قرآن راهنمایی است که به بهترین راهها راهنمایی کند. و قرآن کتابی است که در آن تفصیل و بیان و تحصیل مقاصد است، جداکننده حق و باطل و رافع هر گونه اختلاف، شوخی و سرسری نیست، ظاهری دارد و باطنی دارد، ظاهرش حکم و دستور است و باطنش علم و دانش، ظاهرش خرّم و زیبا است و باطنش ژرف و نارسا. برای قرآن ستاره هایی است و بر ستارگانش، ستارگانی که شگفتی هایش شمرده نمی شود و تازه هایش کهنه نمی گردد؛ در قرآن چراغ های هدایت است، نورهای حکمت است، دلیل بر معرفت است. برای آن کس که بشناسد صفات را، پس باید شخص تیز بین دقت نظر کند و دقت نظر را تا بدرک صفت آن ادامه دهد که نجات بخشد آن کس را که بهلاکت افتاده، و رهائی بخشد آن را که راه رهائی ندارد، زیرا اندیشیدن است که زندگانی دل بینا است، چنانچه آنکه جویای روشنی است در تاریکیها بوسیله نور راه را پیماید، بر شما باد که نیکو برهید و کم انتظار برید.(1)

47. نوادر راوندی: علی علیه السلام فرمود: رسول خدا برای ما سخنرانی کرد و فرمود: «ای مردم! ای مردم! عجله کنید، عجله کنید، سرعت بگیرید، سرعت بگیرید، که سعادت و شقاوت بر نمی گردند.

مرگ آمد که آسایش و راحتی است برای اهل حیات آخرت، آنهایی که برای آن تلاش کردند و رغبت نشان دادند؛ همچنین مرگ آمد، با آه و ناله و حسرت، برای کسانی که گرفتار دنیای مغرورکننده شدند، و همه سعی و تلاش خود را برای دنیا به کار گرفتند! وای، که چه بنده بدی است، آن که دو «رو» باشد، که با یک چهره استقبال کند،

1- . نوادر راوندی : 21 و 22

و با چهره دیگر پشت کند، اگر برادر مسلمان چیزی به او بدهد حسد می ورزد، و اگر چیزی به او ندهد او را خوار و ذلیل می گرداند.

چه بد بنده ای است کسی که، آغاز او نطفه و پایان او لاشه گندیده است، و در میان این دو مرحله نمی داند به او چه می گذرد؟

چه بد بنده ای است بنده ای که، برای عبادت و اطاعت خداوند آفریده شده، اما دنیای نقد او را از آخرت باز می دارد، و به جای عاقبت خیر، شقاوت و بد بختی را بر می گزیند.

چه بنده بدی است، بنده ای که گرفتار هوس و خیال شود، و خداوند متعال را فراموش کند و مرتکب ظلم و ستم گردد.

چه بنده بدی است، کسی که خدای انتقامگیر مقتدر را فراموش کند و سر به طغیان و تجاوز علیه خلق خدا بردارد.

چه بنده بدی است، کسی که اسیر هوسی شود که او را گمراه گرداند، و هوای نفس او را به ذلّت و نکبت بکشاند.

چه بنده بدی است، بنده ای که گرفتار طمعی شود که او را به ذلّت و زبونی و فرومایگی سوق دهد.

48. امالی طوسی: حضرت ابی جعفر فرمود: «رسول خدا پی حاجتی بیرون شد. در راه به فضل بن عباس رو به رو شد و فرمود این پسر را پشت سر من بیاورید. رسول اللّٰه از پشت او سر دست به گردنش افکند و فرمود: «ای پسر! بترس از خدا گویی او را در برابر خود می بینی»

ای پسر! از خدا بترس که تو را از ماسوای خود بی نیاز می کند، هرگاه چیزی خواستی از خدا بخواه، هرگاه بی نیاز شدی به خدا بی نیاز شو. اگر تمام مردم گرد آیند که مقدرات تو را تغییر دهند نمی توانند.

بدان که همانا پیروزی با صبر است؛ و شادی با غم است؛ آسانی با سختی است و هر آینده ای نزدیک است. همانا خدا می فرماید که اگر تمام دل های بندگانم جمع شود، بر دل بدبخت ترین بنده ای که برای من است در سلطنت من به اندازه ی پر پشه ای نقصانی وارد نشود و اگر من به تمام بندگانم آنچه را می خواهند بدهم نباشد مگر مانند

سوزنی که بنده ای از بندگانم آورده در سپس در دریا فرو برده همانا بخشش من گفتن است وعده من سخن است و همانا اگر بگویم بچیزی، باش پس هست شود.»(1)

49. کتاب الامامه و التبصره: رسول خدا فرمود: «خوشبخت کسی است که از غیر خود پند بگیرد.»(2)

1- . امالی 2 : 287

2- . جامع الاحادیث : 87

باب هفتم : آنچه که از سخنان پراکنده رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله گرد آمده است می گویم: قاضی قضایی از اهل سنت، تعدادی از سخنان رسول خدا را در کتاب شهاب آورده و سپس میان آنان و سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام را جمع کرده است . شیخ ابوسعادات اسعد بن عبدالقاهر اصفهانی از شیعیان نیز در کتاب مجمع البحرین و مطلع السعادتین، آنها را آورده و گروهی از شیعه و سنی این سخنان را در میان تالیفاتشان در بیان سخنان جامع آن بزرگوار و باقی امامان معصوم ذکر کرده اند که ان شاء الله در باب مجموعه سخنان جامع امیرالمؤمنین خواهد آمد.

1. تحف العقول: رسول خدا فرمود: «برای پند آموزی: مرگ، و برای بی نیازی: پارسائی، و برای مشغول بودن: عبادت کفایت می کند. و روز رستاخیز؛ خود پناهگاهی کافی بوده، و خداوند تنها پاداش دهنده کافی است».(1)

2. نیز فرمود: «دو خصلت است که بالاتر از آن دو چیزی نیست: ایمان به خدا و بهره رساندن به بندگان خدا؛ نیز دو خصلت است که بدتر از آن دو چیزی نیست: شرک به خدا و زیان رساندن به بندگان خدا.

3. مردی عرض کرد مرا وصیت فرما به چیزی که خدا بدان مرا بهره دهد. فرمود: «بسیار به یاد مرگ باش که تو را از دنیا برمی کند؛ بر تو باد به سپاسگذاری که نعمت را زیاد می کند؛ و بسیار دعا کن، زیرا نمی دانی چه وقت دعایت مستجاب

1- . تحف العقول : 35

می شود.

بپرهیز از ستم که خداوند حکم کرده است ستمدیده را یاری کند و خدا فرموده: «إِنَّما بَغْيُكُمْ عَلى أَنْفُسِكُم»(1)، {سرکشی شما فقط به زیان خود شماست. } و بپرهیز از فریب که خداوند فرموده است: «وَ لا يَحيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلاَّ بِأَهْلِهِ»(2)، { و نیرنگ زشت جز [دامن] صاحبش را نگیرد. }

4. شما به زودی به حکومت کردن حریص می شوید و سپس پشیمان می گردید و افسوس می خورید؛ وه! چه خوب دایه ای است و چه بد از شیر بازگیرنده ای است!.

5. فرمود: «هرگز رستگار نمی شوند مردمی که زمام کارشان را به دست زن بدهند.»

6. از حضرتش پرسیده شد کدام رفیق برتر است؟ فرمود: «آن کس که هر گاه یادش کنی یاریت کند و هرگاه فراموشش، کنی یادت کند.»

7. پرسیده شد بدترین مردم چه کسانی اند؟ فرمود: «دانشمندان فاسد».

8. فرمود: «خداوند مرا به هفت چیز سفارش فرمود: اخلاص در نهان و آشکارا؛ دادگری در حال خشنودی و خشم؛ میانه روی در تهی دستی و ثروت؛ ببخشم آن را که ستم کرده؛ عطا کنم آن را که مرا محروم کرده؛ پیوند خویشاوندی برقرار کنم؛ و سکوتم اندیشه، سخنم یاد خدا و نگاهم عبرت باشد.»

9. فرمود: «دانش را به وسیله نوشتن در بند کشید.»

10. فرمود: «هرگاه فاسق مردم بزرگِ آنان شد، زمامدارشان پست و خوار آنها باشد و هرگاه مردم فاسق گرامی داشته شوند، منتظر بلا باشید.»

11. تند راه رفتن ارزش مؤمن را از بین می برد.

12. کسی که مالش را می برند، جرمش از دزد بیشتر است، زیرا او مردم را بدون دلیل متهم به دزدی می کند.

13. خداوند دوست دارد بخشنده در حقّ خودش را.

1- . يونس / 23
2- . فاطر / 43

14. فرمود: «هرگاه زمامداران شما خوبانتان باشند و ثروتمندانتان بخشندگان شما، و کارهایتان با مشورت باشد، پس برای شما روی زمین از شکم زمین بهتر است و هرگاه زمامدارانتان بدان شما باشند، ثروتمندانتان بخیلانتان و کارهایتان به دست زنانتان باشد، پس زیر خاک از روی زمین برای شما بهتر است.»

15. و فرمود هر کس شب را صبح کند و بامداد را به شب آورد و سه چیز را داشته باشد، خداوند نعمت را در دنیا بر او تمام کرده است: کسی که شب و روز بدنش سالم باشد، در راهش ایمن باشد و قوت روزش داشته باشد. چنین شخصی اگر چهارمی، یعنی ایمان را هم داشته باشد که نعمت دنیا و آخرت بر او تمام است.

16. رسول خدا فرمود: «رحم کنید عزیزی را که خوار شده، ثروتمندی را که فقیر گردیده و دانشمندی را که در میان نادانان تباه شده.»

17. فرمود: «بیشتر مردمان در دو صفت مورد آزمایشند: 1- تندرستی، 2- آسودگی خاطر».

18. فرمود: «سرشت دل ها بر دوستی کسی است که به آنان نیکی کرده و بر دشمنی کسی است که در حقّشان بدی روا داشته.»

19. فرمود: «ما پیامبران مأمور شدیم که با مردم به اندازه عقل و خردشان سخن بگوییم.»

20. فرمود: «نفرین باد بر آن کس که بودجه زندگی اش را بر مردم عیان کند.»

21. عبادت هفت قسم دارد که بهترین آنها جستجو کردن حلال است.

22. فرمود: «خداوند از روی جبر فرمان برده نشود، و قهراً معصیت نگردد، زیرا خداوند بندگان را به خود وانگذاشته، ولی اوست قادر بر آنچه اینان را بر آن توانا ساخته، و تنها اوست مالک هر آنچه به آنان داده است، پس اگر بندگان همواره اوامر الهی را گردن نهند هیچ مانع و جلوگیری نخواهند داشت، و چنانچه معصیت کند؛ اگر خداوند بخواهد توانایی بازداشت از آن را دارد، و این طور نیست که آنکه توانایی بازداشتن از یک

معصیت را دارد و جلوگیری نکرد؛ و وی مرتکب آن شد؛ او عامل را وادار کرده باشد».

ص: 180

23. هنگامی که ابراهیم- پسر پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله- جان می داد، پیامبر خطاب به او فرمود: « اگر غیر این بود که در گذشته، ذخیره و پیش فرستاده باقی مانده است و باز پسین به پیشین می پیوندد، ما بیش از این بر تو غمگین بودیم ابراهیم !» سپس اشک در چشمش جمع شد و فرمود: «چشم گریه می کند، دل اندوهگین می شود و چیزی را که خشنودی پروردگار در آن نیست نمی گوید و همانا ما به واسطه تو اندوهناکیم ای ابراهیم !»

24. فرمود که زیبایی انسان در زبانش باشد.

25. فرمود: «دانش از مردم گرفته نمی شود، ولی دانشمندان از مردم گرفته می شوند، و چون عالمی نماند در این زمان مردم رهبرانی نادان برگیرند که اگر از حکم شرعی پرسیده شوند از روی جهل پاسخ گفته و ایشان را به راه غلط اندازند.

26. بهترین جهاد امت من، انتظار فرج است.

27. مروت ما اهل بیت، بخشیدن کسی است که به ما ستم کرده و عطا کردن به کسی است که ما را محروم می کند.

28. بهترین کس در امت من که بر او رشک برده می شود، مرد سبکبار است که از نماز بهره ای برد و در نهان عبادت پروردگارش را نیکو انجام دهد؛ از مردم پنهان باشد و او را نشناسند؛ روزی اش به اندازه کفافش باشد و بر آن بردبار باشد؛ و اگر بمیرد ارثش اندک و گریه کننده کم داشته باشد.

29. هر بلا و مرضی که به مؤمن برسد، کفاره گناه خود اوست.

30. فرمود: «کسی که هرچه را که میلش می کشد بخورد، آنچه را که دلش می خواهد بپوشد و بر هر مرکبی که دوست دارد سوار شود، خداوند به او نگاه نمی کند تا یا آنها از او کنده شوند یا او از آنها جدا شود.»

31. مؤمن به خوشه شبیه است؛ گاهی بلند می شود و گاهی خم، و کافر مانند برنج است که همیشه بلند است و نمی داند. از حضرت پرسیدند در دنیا سخت ترین بلا نصیب چه کسانی می شود؟ فرمود: «پیامبران، بعد کسانی که شبیه آنانانند و مؤمن که به اندازه ایمان و نیکی کردارش

گرفتار می شود. پس کسی که ایمانش صحیح و کردارش نیکو باشد، گرفتاری اش سخت است و کسی که ایمانش پست و عملش ناچیز،

ص: 181

گرفتاری اش اندک.»

32. فرمود: «اگر دنیا به اندازه پر پشه ای ارزش می داشت، خداوند به کافر و منافق از آن چیزی نمی داد.»

33. دنیا محل نوبت است. آنچه نصیب و بهره توست به همراه ناتوانی ات می آید و آنچه هم که به زیان توست، نمی توانی با نیرویت مانع از آمدن آن شوی. نیز اگر کسی امید به آنچه را که از دست داده قطع کند، بدنش در آسایش است و هر کس به آنچه که خدا نصیب او کرده خشنود شود، دیده اش روشن است.

34. فرمود: «همانا به خدا سوگند شما را از هر کرداری که شما را به آتش نزدیک می کند آگهی دادم و شما را از آن مانع شدم، نیز شما را به هر کرداری که شما را به بهشت نزدیک می کند آگاه کردم و به انجامش فرمانتان دادم.

و بدانید روح الأمین (جبرئیل) بر دل من الهام کرد که: «هرگز بنده ای نمیرد مگر اینکه تمام روزی خود را دریافت دارد»، پس در طلب روزی زیاده روی نکنید، و دیر رسیدن روزی شما را وادار نکند سهم خود را در نزد خدا از راه حرام جویید، زیرا آنچه نزد اوست فقط از راه فرمانبری به دست آید.»(1)

35. و فرمود: خدا دو آواز را نمی پسندد: « شیون کردن هنگام مصیبت، و نی نواختن هنگام خوشی و نعمت.»

36. و فرمود: «نشانه رضا و خشنودی خداوند از آفریدگانش، پایین رفتن قیمت هایشان و دادگری پادشاهشان و نشانه خشم خدا بر آفریدگانش، بالا رفتن قیمت ها و ستم کردن سلطانشان باشد.»

37. فرمود: «چهار صفت اگر در فردی جمع شود در روشنی و قرب به خدای متعال است: آنکه عصمت و محکمی کارش شهادت به یگانگی خدا و رسالت من باشد؛ و کسی که هرگاه مصیبتی به او رسد بگوید «اناللّٰه و انا الیه راجعون»؛ و کسی که هر گاه خوبی به او برسد بگوید: «الحمد للّٰه»؛ و کسی که هرگاه گناهی او را رسد، بگوید «استغفر اللّٰه و اتوب الیه».

1- . كافى 2 : 74

38. آن کس که چهار چیز داده شده از چهار چیز دیگر دریغ نشود: کسی که طلب غفران و آمرزش داده شده از مغفرت بی بهره نماند، و آن کس را که شاکر است: از فزونی نعمت، و کسی که توبه و بازگشت داده شده: از قبولی، و آنکه درخواست و دعا داده شده: از اجابت بی نصیب نماند.

39. فرمود: «دانش همانند گنجینه هائی است که کلیدهای آنها پرسش است. پس بپرسید- خداوند شما را رحمت کند- که در این بین چهار تن اجر برند: آنکه می پرسد، و گوینده، و شنونده و کسی که اینها را دوست دارد.»

40. فرمود: «از دانشمندان سؤال کنید، مخاطب حکیمان باشید و با تهی دستان بنشینید.»

41. فرمود: «برتری دانش در پیش من از عبادت بیشتر است و بهترین دین شما پرهیزکاری است.»

42. فرمود: «هر کس بدون علم فتوی دهد، فرشتگان زمین و آسمان او را نفرین کنند.»

43. و فرمود: «همانا جبران بلای بزرگ پاداش بزرگ است، پس هر گاه خداوند بنده ای را دوست بدارد گرفتارش کند، پس آنکه با شکیبائی بدان تن در دهد خدا از او خشنود، و آنکه رنجیده خاطر شود و خشم گیرد خدا از او در غضب است».

44. مردی خدمت حضرت پیغمبر آمد و عرض کرد ای رسول خدا! مرا وصیتی کن. فرمود: « بر خدا شریک مگیر هر چند به آتش بسوزی و شکنجه شوی جز اینکه دلت به ایمان آرام باشد. و پدر و مادرت را فرمان بر و به ایشان نیکی کن؛ چه در قید حیات باشند یا نه. پس اگر هم از تو خواستند که خانواده و مالت را رها سازی رها کن زیرا که این عمل نشانه ایمان است. و نماز واجب را از روی عمد ترک مکن، زیرا کسی که نماز واجبی را عمدا رها کند از امان خداوند خارج است. زنهار از نوشیدن شراب یا هر مست کننده ای! چرا که این عمل کلید هر زشتی می باشد.»

45. مردی از بنی تمیم که اسمش ابوامیه بود به محضرش شرفیاب شد و عرض کرد: «ای محمّد مردم را به چه چیز می خوانی؟» فرمود: «من و پیروانم از روی آگاهی خلق را به سوی خداوند می خوانیم؛ به آن خدایی که چون تو را مشکلی پیش آید و

دست دعا به درگاهش بری مشکل را از تو دفع کند، و در گرفتاری اگر از او طلب یاری کنی کمکت نماید، و به وقت تهیدستی اگر از او درخواست کنی بی نیازت سازد.»

سپس گفت که ای محمّد! مرا وصیتی کن. حضرت فرمود: «خشم مگیر.» گفت بیش از این بگو. فرمود: «هرچه برای خود می پسندی، همان را برای مردم بپسند.» گفت زیادتر بفرما. فرمود: «مردم را دشنام مده که نتیجه اش دشمنی است.» گفت باز هم بیشتر وصیتم کن. فرمود: «احسان را از اهلش دریغ مدار» گفت باز هم بیشتر. فرمود: «مردم را دوست بدار که تو را دوست بدارند؛ برادرت را با چهره باز دیدار کن؛ بپرهیز از بیتابی که مانع بهره آخرت و دنیای تو می شود؛ شلوارت را تا نیمه ساق بیاور؛ بپرهیز از جامه بلند که پوشیدن جامه بلند کبراست و خدا خودپسندی را دوست ندارد.»

46. فرمود: «خداوند پیرمرد زناکار، ثروتمند ستمگر، فقیر متکبر و سائل بدپیله را دوست ندارد؛ پاداش بخشش کننده ای که بسیار منت می گذارد از بین می برد؛ و خشم می گیرد بر خودخواه لاابالی و دروغگو .»

47. و فرمود: «کسی که تظاهر به تهیدستی کند فقیر شود».

48. فرمود که مدارا کردن با مردم نصف ایمان است و راه رفتن با آنان نصف زندگی.

49. فرمود: «بالاترین و شریفترین نقطه اندیشه پس از ایمان به خدا؛ رعایت حال مردم است، تا بدان جا که حقّی ضایع نشود. و از نشانه های خوشبختی انسان ریش کم پشت می باشد».

50. فرمود: «بعد از نهی از پرستش بتان، از چیزی مانند دعوای با مردم نهی نشدم.»

51. و فرمود: «از ما نیست کسی که مسلمانی را بفریبد یا به او زیان رساند یا به او نیرنگ زند.»

52. رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم در مسجد خَیف بپا خواسته و فرمود: خداوند آن بنده را که گفتار من شنیده و بخاطر بسپرد و به آنکه نشنیده برساند شاد و خرّم کند. چه بسا حامل دانشی که آن را به داناتر از

خود رساند، و چه بسا حامل دانشی که خود دانا نیست سه چیز است که دل هیچ مسلمانی در آنها خیانت نکند:

ص: 184

خالص نمودن کردار برای خدا، و خیرخواهی برای پیشوایان مسلمین، و همراه بودن با جماعت مسلمین.

مؤمنان همه برادر و خونشان برابر است و همه آنان در برابر دشمن یکپارچه اند، و پائین ترینشان به أمان دادن به مشرکین ذمّه همه را مشغول می سازد.

53. فرمود که هرگاه کافر و ذمی بیعت کند، باید بگوید: «اللهم خر لی و له».

54. فرمود: «خدا بیامرزد بنده ای را که سخن خیر گوید و غنیمت شمرد خاموشی گزیدن از سخن بد را و سالم بماند.»

55. فرمود: «هر که دارای سه ویژگی باشد ایمانش کامل است: به وقت خوشی خرسندیش او را به باطل نکشاند، به هنگام خشم پای از حقّ بیرون ننهد، و به هنگام قدرت آنچه از آن او نیست تصاحب نکند». (1)

56. فرمود: «هر که به ناحقّ حدّی را اجرا کند متجاوز است.»

57. فرمود: «فضیلت تلاوت قرآن در نماز بیشتر از غیر آن است. و نیز ذکر خدا از صدقه دادن، و صدقه دادن از روزه گرفتن برتر بوده و روزه گرفتن کار نیک است.»

بعد فرمود: « هیچ سخنی بدون عمل، و هیچ عملی بدون هدف سودی نخواهد داشت، و نیز هیچ سخن و عمل و هدفی بدون پیروی از دستورات و مقرّرات دینی سودمند نخواهد بود.»

58. وقار و حلم از خدا و شتاب از شیطان است.

59. به تحقیق آنکه هدفش از آموختن علم: ستیزه جوئی با نابخردان، یا بالیدن بر دانشمندان، و یا جلب توجّه مردم است تا مورد احترام قرار گیرد از هم اکنون جایگاه خویش را در جهنّم جستجو کند. زیرا ریاست و سروری برازنده غیر خداوند و شایستگان این مقام نیست. و آنکه خود را در غیر آن جایگاهی که خداوند قرار داده مقرّر دارد خداوند او را دشمن دارد. و آنکه به سوی خود بخواند و خویش را ناحقّ رئیس دیگران گمارد خداوند هرگز

نظر رحمتی به سویش نکند؛ تا از گفته اش بازگشته و از این خواسته ناروا توبه کند.

ص: 185

1- . کافی 2 : 239، باب مؤمن و صفات او

60. فرمود که عیسی بن مریم گفته است: « دوستی و محبّت خویش را به خداوند عرضه دارید، و به او نزدیک شوید.» حواریون گفتند که ای روح خدا! به چه وسیله به خدا نزدیک شویم و او را دوست بداریم؟ فرمود: «به وسیله دشمن داشتن گناهکاران و خشنودی خدا را با دشمنی آنان بدست آوردن.» عرض کردند با چه کسی همنشینی کنیم؟ فرمود «آن کس که دیدارش شما را به یاد خدا اندازد، سخنش دانش شما را زیاد کند و کردارش شما را به آخرت مایل گرداند.»

61. فرمود: «دورترین شما به هم از نظر شباهت، بخیل دشنام دهنده است.»

62. فرمود: «بداخلاقی شوم است.»

63. فرمود: «هرگاه مردی را دیدید که باک ندارد چه می گوید یا درباره اش چه گفته می شود، بدانید که او یا زنازاده است یا شیطان.»

64. فرمود: «همانا خدا بهشت را بر هر دشنام دهنده پست و بی حیا که باک ندارد چه می گوید و درباره اش چه می گویند حرام کرده است. بدان که اگر در پی نسب او بروی، خواهی یافت که یا زنا زاده است یا شریک شیطان.» گفته شد: «ای رسول خدا! مگر شیطان ها در میان مردم هم هستند؟» فرمود: «آری مگر نخوانده ای این گفته خدا را که فرمود: « وَ شارِکْهُمْ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ »(1)، {و با آنان در اموال و اولاد شرکت کن »

65. به هر کس فایده برسانی، به تو فایده می رساند؛ هر کس آمادگی بردباری برای مصیبت های روزگار را نداشته باشد، ناتوان می شود؛ هر کس مردم را ستایش کند، او را ستایش می کنند؛ کسی که مردم را واگذارد، مردم هم او را رها می کنند. گفته شد چه کنم ای رسول خدا! فرمود: «به آنها از متاعت برای روز نیازمندی ات قرض ده.»

66. فرمود: «شما را به بهترین خوی دنیا و آخرت راهنمایی می کنم: پیوند کن با کسی که آن را قطع کرده؛ عطا کن به آن که ناامیدت کرده؛ و در گذر از آن که تو را ستم کرده.»

1- . اسراء / 64

67. روزی رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم بر جمعیتی که (برای مسابقه) پرتاب سنگ میکردند گذر کرد، فرمود: «قهرمان شما کسی است که به وقت خشم بر نفس خود چیره شود، و پهلوانترین شما آن کس باشد که پس از چیرگی گذشت کند.»

68. و گفت که خداوند فرموده: «این اسلام دینی است که برای خود پسندیده ام و هرگز هیچ چیزی جز سخاوت و خوش اخلاقی آن را بهبودی نبخشد، پس تا زمانی که همراه آن هستید به این دو خصلت گرامیش دارید.»

69. فرمود: «برترین شما از نظر ایمان، خوشخوترین شماست.»

70. فرمود: «خوی نیک، دارنده اش را به مقام شب زنده دار و روزه دار می رساند. پرسیده شد بهترین چیزی که به بنده داده می شود چیست؟ فرمود: «خوی نیک.»

71. فرمود: «خوی نیک دوستی را استوار می کند.»

72. فرمود: «خوی نیک کینه را می برد.»

73. فرمود: « نیکوترین شما خوشرفتارترینتان می باشد؛ آنان که انس گیرند و الفت پذیرند.»

74. فرمود: «دست ها بر سه قسم اند: دست گیرنده، دست بخشنده، دست نگاه دارنده، و بهترین دست ها، دست بخشنده است.»

75. فرمود: «حیا بر دو گونه است: حیای عقل و حیای حماقت. حیای عقل، دانش است و حیای نادانی، جهل.»

76. فرمود: «کسی که جامه حیا به دور اندازد و علنی معصیت کند غیبت ندارد.»

77. فرمود: «کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید به وعده اش وفا کند.»

78. فرمود: «فرمود: امانت داری روزی می آورد و خیانتکاری فقر و نداری.»

79. فرمود: «نگاه فرزند به سوی پدر و مادرش عبادت است.»

ص: 187

80. فرمود: «بلای طاقت فرسا آن است که: مردی را پیش آرند در حالی که دست بسته است گردنش بزنند، اسیری که در بند دشمن گرفتار است و مردی که بیگانه ای را همبستر همسر خویش یابد».

81. فرمود: «دانش دوست مؤمن است، حلم وزیرش، خرد راهنمایش، صبر فرمانده سپاهش، مدارا پدرش، نیکی برادرش. نسب مؤمن به آدم می رسد، حسبش پرهیزکاری است و مروتش اصلاح مال.»

82. مردی مقداری شیر و عسل برای رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله و سلّم آورد تا بنوشد، حضرت فرمودند: «دو نوشیدنی است که به یکی از آن می توان بسنده کرد، و من هر دو را ننوشم و تحریم هم نکنم، ولی برای خداوند فروتنی کنم، زیرا کسی که برای خدا فروتنی کند خداوند رفعتش بخشد، و آنکه تکبّر کند پستش سازد. و کسی که در گذران زندگی میانه روی پیشه خود سازد خداوند روزیش دهد، و آنکه زیاده روی کند محرومش سازد، و آن را که بسیار یادش کند پاداش دهد.»

83. و فرمود: «نزدیکترین شما به من در روز قیامت: راستگوترینتان در سخن، و باوفاترینتان در پرداخت امانت و وفاداری به پیمان، و خوش اخلاق ترینتان، و نیز آن کس که از همه به مردم نزدیکتر است.»

84. و فرمود: «هرگاه فاجر ستایش شود، عرش بلرزد و خدا به خشم آید.»

85. مردی پرسید دوراندیشی چیست؟ فرمود: «مشورت کردن با مرد صاحب رأی و آنگاه پیروی کردن از آن.»

86. روزی فرمود: «روزی رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله و سلّم فرمود: ای مردم! «رقوب» نزدتان کیست و به چه معناست؟ گفتند: مردی را که بمیرد و از خود فرزندی بجای ننهد. فرمود:

«رقوب» مردی را گویند که بمیرد و فرزندی پیش نفرستاده باشد که بحساب خدا گذارد هر چند فرزندان زیادی از خود بجای نهد. بعد فرمود: «صعلوک» در نزد شما کیست؟ گفتند: به مرد بی مال و نوا گویند. حضرت فرمود: بلکه بینوای واقعی کسی است که از مال خویش چیزی پیش نفرستاده تا نزد خداوند ذخیره او باشد، هر چند ثروت زیادی از خود بجای نهد. سپس فرمود: ««صرعه» در میان شما چه معنایی

دارد»؟ گفتند: «دلاور سرسختی که پهلویش به خاک نرسیده باشد». فرمود:«پهلوان واقعی کسی است که شیطان به قلبش کوفته تا سخت خشمگین شده و خونش بجوشد، آنگاه خدا را یاد کند و با صبر خشمش را به خاک افکند».

87. فرمود: «کسی که بدون دانش کاری کند، فسادش از صلاحش بیشتر است.»

88. فرمود: «نشستن در مسجد به انتظار نماز، عبادت است؛ مادامی که حدثی سرنزده باشد.» پرسیدند یا رسول اللّٰه! حدث چیست؟ فرمود: «غیبت کردن.»

89. فرمود: «روزه دار در حال عبادت است، حتی اگر در بستر خوابیده باشد؛ البته تا زمانی که غیبت مسلمانی را نکرده باشد.»

90. فرمود: «هر کس گناهی را انتشار دهد، مانند خودِ گناهکار است و اگر کسی مؤمنی را در چیزی سرزنش کند، نمی میرد تا گرفتار شود.»

91. فرمود: «سه طایفه هستند که اگر به آن ستم هم نکنی، به تو ستم کنند: آدم پست؛ همسرت؛ نوکرت.»

92. فرمود: «نشانه بدبختی چهار چیز است: خشکی چشم؛ سختی دل؛ آزمندی در طلب دنیا؛ و اصرار بر گناه.»

93. مردی عرض کرد: مرا وصیت فرما. فرمود: «خشم مکن.» دوباره پرسید. فرمود: خشم مکن. آنگاه فرمود: «نیرومندی در کشتی گرفتن نیست، بلکه نیرومند آن کسی است که اختیار خودش را هنگام خشم، نگه دارد.»

94. فرمود: «کامل ترین مؤمنان از نظر ایمان خوشخوترین آنان است.»

95. فرمود: «نرمی و مدارا در چیزی نباشد جز آنکه زینتش بخشد، و ناسازگاری در چیزی نباشد جز آنکه زشتش سازد.»

96. فرمود: «لباس پوشاندن دارایی را آشکار کند؛ نیکی کردن به خادم دشمن را خوار کند.»

97. همان گونه که مأمور رسالت شدم، مأمور مدارای با مردم شدم.

ص: 189

98. در امور زندگی از پنهان کاری کمک بگیرید، زیرا هر صاحب نعمتی مورد حسد واقع شود.

99. ایمان دو بخش است: بخشی در بردباری؛ بخشی در سپاسگذاری.

100. فرمود: «نیک پیمانی از ایمان است.»

101. فرمود: «خوردن در بازار، پستی است.»

102. تمامی حاجت ها به درگاه خداوند است [و] اسبابش [مردمند]، حاجات را بوسیله آنان از خدا بخواهید، پس هر که آنها را به شما داد از جانب خداست آن را با شکیبائی و صبر بگیرید.

103. فرمود: «شگفتا بر مؤمن! خداوند جز خیرش را نخواهد؛ چه شادش کند یا ناراحت، اگر گرفتارش نماید کفّاره گناهش شود، و اگر عطایش داده و گرامیش دارد انعامی است که به او داده است.»

104. فرمود: «آن کس که شام را بام و بام را شام کند و همتش آخرت باشد، خدا او را در دلش بی نیاز گرداند، کارش را به سامان کند و از دنیا نرود تا اینکه روزی اش را کامل کند؛ نیز کسی که صبح را شب و شب را صبح کند و دنیا بزرگ ترین همتش باشد، خدا نیازمندی را پیش چشمش قرار دهد، کارهایش پراکنده شود و جز به قسمتی از دنیا نرسد.»

105. در پاسخ به مردی از جمعیت امتش فرمود: «گروه امت من اهل حقّند، اگر چه اندک باشند.»

106. کسی که خداوند به او برای عملی وعده پاداش دهد، وفا خواهد کرد، و آن را که وعید عذاب داده، اختیار (عذاب یا عفو) دارد.

107. فرمود: «آیا آن کس را که بیش از همه به من شباهت اخلاقی دارد معرّفی نکنم؟! گفتند: بفرمایید ای رسول خدا، فرمود: «خوش اخلاقترین و بردبارترین، و نیکوکارترین شما به خویشان، و نیز آن کس که در خشنودی و خشم بیش از همه از طرف خود رعایت انصاف را می کند».

108. فرمود: «خورنده سپاسگذار، برتر است از روزه دار خاموش.»

109. فرمود: «دوستی و رفاقت مؤمن با مؤمن برای خدا از بزرگترین شاخه های ایمان است. و آنکه برای خدا دوست دارد؛ و برای خدا دشمن داشته؛ و بخشش کند؛ یا دریغ دارد برای او، از برگزیدگان است.»

110. «محبوبترین بندگان نزد خدا پرسودترین آنان به بندگان است، و کسانی به حقّ خدا پایبندترند که کار خیر را نزدشان محبوب ساخته».

111. فرمود: «کسی که به شما نیکی می کند پاداش دهید و اگر او را پیدا نکردید، ستایشش کنید که ستایش او نیز پاداش است.»

112. فرمود: «کسی که از مدارا محروم می شود، از تمام نیکی ها محروم است.»

113. فرمود: «با برادرت نه مجادله و شوخی کن، و نه خلف وعده».

114. حرمتهایی که رعایت آنها بر هر مؤمنی لازم است: حرمت دین، و حرمت ادب، و حرمت غذا می باشد.

115. فرد مؤمن خوشرو و بذله گو، و منافق، اخمو و ترشرو است.

116. فرمود: بی نیازی چه یار خوبی برای پرهیزگاری است !

117. مجازات ستمکاری از هر کیفری سریعتر می رسد.

118. فرمود: «هدیه دادن بر سه گونه است: هدیه در مقابل هدیه، هدیه ساخت و ساز، و هدیه برای خدا (به قصد قربت)».

119. خوشا به حال کسی که شهوت حاضر را به خاطر وعده ای که آن را ندیده است [بهشت] ترک نماید.

120. کسی که فردا را از عمر خود بشمارد یاد مرگ را کنار گذاشته.

121. فرمود: «چگونه خواهید بود آنگاه که زنانتان فاسد و جوانانتان تبهکار گردند؛ با این حال امر به معروف و نهی از منکر را ترک گوئید؟ ! عرض شد: آیا این گونه خواهد شد ای رسول خدا؟ ! فرمود: آری و بدتر از این هم، چگونه باشید آنگاه که أمر به منکر و نهی از معروف کنید؟ ! عرض شد:

ای رسول خدا این گونه خواهد شد؟ ! فرمود: آری و بدتر از این هم، چگونه خواهید بود آنگاه که معروف را زشت، و منکر را نیکو دانید؟ !»

ص: 191

122. چون فال بد زدی اعتنا مکن، و هر گاه شک کردی داوری مکن، و چون رشک بردی ستم مکن.

123. فرمود: «نه چیز از امت من برداشته شده است: خطا؛ فراموشی؛ آنچه را که ناخوش دارند؛ آنچه را که نمی دانند؛ آنچه را که طاقت ندارند؛ آنچه را که مجبورند؛ حسد؛ تفأل؛ اندیشه و وسوسه در مردم، مادامی که به زبان و لب نرسیده.»(1)

124. فرمود: «هر گاه خواب دیدن از کسی برداشته شد نگران نشود، زیرا آن کسی که در دانش راسخ شود خواب دیدن از او گرفته شود».

125. فرمود: «دو گروه از امت من هستند که هرگاه آنان شایسته شوند، امت شایسته می شود و هرگاه تباه شوند، امت تباه می شود: دانشمندان و زمامداران.»

126. فرمود: «خردمندترین مردم، بیمناک ترین و اطاعت کننده ترین آنها از خدایند و کم خردترین مردم، بیمناک ترین و اطاعت کننده ترین آنها از پادشاه هستند.»

127. فرمود: «همنشینی با سه گروه دل را می میراند: معاشرت با خسیسان؛ سخن گفتن با زنان؛ نشستن با ثروتمندان.»(2)

128. هرگاه خداوند بر ملتی خشم کند و بر آنها عذاب فرو فرستد، نرخ هایشان بالا می رود و عمرهایشان کوتاه، تجارت هایشان بی سود، میوه هایشان ناپاک و نهرهایشان بی آب می شود؛ باران برایشان بند می آید و بدان بر آنان مسلط می شوند.

129. فرمود: «هرگاه پس از من زنا فراوان شود، مرگ های ناگهانی افزایش می یابد؛ هر گاه کم فروشی شود، گرفتار قحطی شوند؛ هرگاه از پرداخت زکات خودداری کنند، زمین از زراعت و میوه و معدن ها بخل ورزد؛ هر گاه در صدور حکم ستم کنند، کمک به ظلم و ستم کنند؛ هرگاه پیمان شکنی کنند، دشمن بر آنها چیره شود؛ و چون قطع رحم کنند ثروت در دست اشرار افتد. و هنگامی که امر به معروف نکرده و نهی از منکر ننمایند و پیروی از نیکان از اهل بیت من نکنند خداوند اشرارشان را بر آنان چیره سازد، و در یک چنین حالی نیکانشان دعا کنند ولی مستجاب نشوند.»

ص: 192

1- . کافی 2 : 463
2- . همان : 141

130. و چون این آیه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمد: «وَ لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ إِلی ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَهَ الْحَیاهِ الدُّنْیا لِنَفْتِنَهُمْ فیهِ وَ رِزْقُ رَبِّکَ خَیْرٌ وَ أَبْقی»(1)، {و زنهار به سوی آنچه اصنافی از ایشان را از آن برخوردار کردیم [و فقط] زیور زندگی دنیاست تا ایشان را در آن بیازماییم، دیدگان خود مدوز، و [بدان که] روزیِ پروردگار تو بهتر و پایدارتر است.} ، فرمود: «کسی که دلش به صبر الهی آرام نگیرد جانش از افسوس دنیا به لب رسد، هر کس دیده اش را به سوی آنچه که از دنیا در دست مردم است بدوزد، اندوهش به درازا کشد؛ اگر کسی به آنچه که خدا روزی اش کرده خشم بگیرد، زندگی اش درهم شکسته شود و کسی که نعمت خدا را بر خود فقط در خوراک و نوشیدن ببیند، به یقین نادان است و بر نعمتهای الهی کفران ورزیده است و تلاش او بیهوده و عذابش نزدیک است.»

131. فرمود: «جز مسلمان کسی وارد بهشت نمی شود.» آنگاه ابوذر عرض کرد که ای رسول خدا ! اسلام چیست؟ فرمود: «اسلام برهنه است و لباسش پرهیزگاری، و زیر پوشش هدایت، و روپوشش شرم، قانونش پارسائی، تمامیّتش دین، و میوه اش کردار شایسته است. و هر چیزی را اساس و پایه ای است و پایه اسلام دوستی ما اهل بیت است».

132. فرمود: «هر کس خشنودی آفریده را به بهای خشم آفریدگار بجوید، خداوند همان آفریده را بر او چیره کند.»

133. فرمود: «خداوند گروهی از بندگانش را برای رسیدن به نیازهای مردم آفریده، اینان به کار خیر مشتاقند، سخاوت را بزرگواری دانند و خداوند اخلاق نیک را دوست دارد».

134. فرمود: « همانا برای خداوند بندگانی است که مردم برای رفع حاجات خود به آنان پناه می برند، آنان همان کسانند که در روز رستاخیز از عذاب الهی در امانند.»

135. همانا مؤمن تربیت شده خداست، هر گاه خدا به او گشایش دهد، او نیز

1- . طه / 131

گشاده دست می گردد و چون خداوند از او دریغ نماید، او چاره جز دریغ ندارد.

136. فرمود: «روزی بیاید که مردم باکی نخواهند داشت که به بهای تلف شدن دینشان، دنیایشان سلامت بماند.»

137. فرمود: «همانا خدای تعالی سرشت دل های بندگانش را بر دوستی با کسانی که نیکی می کنند و نیز بر دشمنی با کسانی که به آنها بدی می کنند، قرار داده است.»

138. فرمود: «هرگاه امت من پانزده خصلت پیدا کنند، بلا به آنان می رسد.» گفته شد که یا رسول اللّٰه! این خصلت ها کدامند؟ فرمود: « هر گاه درآمدها در دست عده مخصوصی باشد؛ امانت را غنیمت شمارند؛ پرداخت زکات را خسارت پندارند، مرد به فرمان همسرش باشد ولی با مادرش نافرمانی کند؛ نسبت به دوست خود نیکوکار باشد ولی نسبت به پدر خود جفاکار؛ آوازهای نامشروع در مسجدها بلند شود، مرد را از ترس گزندش گرامی دارند؛ پیشوای قوم، پست ترین فرد جامعه باشد، هر گاه ابریشم پوشند، می بنوشد کنیزان آوازه خوان استخدام نمایند؛ ساز بنوازند و آیندگان این امّت، پیشینیان خود را لعنت کنند، در چنین شرائطی می بایست در انتظار این سه پیشامد باشند: باد سرخ، مسخ شدن مردم و از هم پاشیدگی نظم جامعه.»

139. فرمود: «دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.»

140. فرمود: «زمانی بیاید که مردم گرگ یکدیگر شوند. آنگاه کسی که گرگ نباشد، گرگان او را می خورند.»

141. فرمود: «برادر مطمئن و پول حلال، دو چیزی است که در آخر الزمان کمیاب تر از هر چیز دیگر شود.»

142. در سایه بدگمانی خود را از [شرّ] مردم حراست نمایید.

143. فرمود: «همانا تمام خوبی ها به وسیله خرد درک می شود و آن کس که خرد ندارد، دین ندارد.»

144. در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ، عده ای از یک نفر ستایش کردند، به طوری که تمام صفات او را یادآور شدند. آنگاه رسول خدا فرمود: «خرد او چگونه است؟» عرض کردند: «ای رسول خدا ! ما شما را از کوشش او در

ص: 194

عبادت و کردارهای نیک گوناگونش خبر می دهیم، آنگاه شما از خرد او از ما می پرسی؟» پس فرمود: « همانا مرد احمق بر اثر حماقتش مرتکب هرزگیهایی به مراتب بزرگتر از نابکاری شود. و به تحقیق؛ مردم در فردای قیامت به اندازه خردشان به درجات عالی نائل و به قرب پروردگارشان رسند.»

145. و فرمود: «خداوند عقل را به سه جزء تقسیم کرده است؛ هر کس هر سه جزء را دارا بود، عقلش کامل است و هر کس این سه جزء را نداشت، پس عقلی برای او نیست. آن سه جزء عبارتند از: معرفت نیک به خدا، طاعت نیک و بردباری بر فرمان خدا.»

146. مردی از نصرانیان نجران به مدینه آمد. آن مرد بیانی شیوا داشت و باوقار و پرهیبت بود. گفته شد: «ای رسول خدا! این نصرانی چقدر خردمنداست!» حضرت مانع از کلام گوینده این سخن شد و فرمود: «خاموش باش! خردمند کسی است که خدا را یکتا بداند و او را اطاعت کند.»

147. فرمود: «دانش؛ دوست مؤمن است، و بردباری وزیرش، و خرد راهنمایش، و عمل سرپرستش، و پایداری فرمانده لشکرش، و مدارا و نرمش پدرش، و نیکوکاری برادرش است، و نژاد او از آدم است، و افتخار خانوادگی در پرهیزگاری می باشد، و جوانمردی اصلاح مال است».

148. هر آن کس که به او محبّتی شد باید جبران کند، و گر نه تشکّر نماید، و اگر تشکّر هم ننمود در این صورت کفران نعمت نموده است.

149. مصافحه کنید که کینه را می برد.

150. در سرشت مؤمن هر خصلتی هست، مگر دروغ و خیانت.

151. همانا قسمتی از شعر، حکمت و قسمتی از آن سِحر است.

152. به ابوذر فرمود: «کدام دستگیره ایمان محکم تر است؟» عرض کرد که خدا و رسولش داناترند. فرمود: «دوستی و دشمنی برای رضای خدا.»

153. فرمود: «از خوشبختی پسر آدم آن است که از خدا طلب خیر کند و به آنچه که خدا حکم فرموده، راضی شود؛ نیز از بدبختی پسر آدم آن است

که از خدا طلب خیر نکند و از قضای خدا خشمگین شود.»

ص: 195

154. فرمود: «پشیمانی توبه است.»

155. فرمود: « کسی که حرامش را حلال بداند، به قرآن ایمان نیاورده است.»

156. نیز مردی به حضرتش عرض کرد مرا وصیتی فرما. فرمود: «زبانت را نگه دار.» بعد عرض کرد که مرا وصیتی دیگر کن ای رسول خدا! فرمود: «زبانت را نگه دار.» بعد عرض کرد که مرا وصیتی دیگر کن یا رسول خدا! فرمود: «وای بر تو! آیا مردم را جز محصول زبان آنها چیز دیگری در آتش می افکند؟»

157. فرمود: « کارهای خوب از مرگهای بد جلوگیری کنند، صدقه نهان، خاموش می کند خشم پروردگار را و پیوند خویشاوندی، عمر را دراز می کند. هر خوبی صدقه است؛ نیکوکاران در دنیا شایسته احسان در آخرت اند و بدکاران در دنیا، شایسته بدی در آخرتند؛ اول کسی که وارد بهشت می شود، نیکوکار است.»

158. فرمود: «خداوند دوست دارد که هرگاه نعمتی به بنده ای ارزانی شد، اثر آن نعمت را در آن بنده مشاهده کند و دشمن می دارد کسی را که اظهار فقر کند و خودش را فقیر نشان دهد.»

159. خوب پرسیدن نیمی از دانش و نرم رفتاری نیمی از زندگی خوش است.

160. فرمود: «هر گاه فرزند آدم پیر می گردد، دو صفت در او زنده می شود: آز و آرزو.»

161. حیا از ایمان است.

162. فرمود: «هرگاه روز قیامت بیاید، پیش از هر چیز، درباره چهار چیز از او پرسیده می شود: عمرش را در چه راهی تباه کرده؛ جوانی اش را در چه راهی صرف کرده؛ کسبش را از کجا به دست آورده و در چه راهی مصرف کرده؛ و نیز درباره دوستی ما خاندان.»

163. و فرمود: «کسی که با مردم بدون ستم رفتار کند؛ هنگام سخن گفتن با آنها دروغ نگوید؛ و در پیمانش خلف وعده نکند، از آن دسته کسانی است

که مروتشان کامل است؛ دادگری شان آشکار؛ برادری شان لازم؛ و بدگویی شان حرام.»

164. فرمود: «آبرو، مال و خون مؤمن جمله محترم است.»

165. صله رحم کنید، گرچه به سلام باشد.

ص: 196

166. و فرمود: «ایمان اعتقادی در دل است، و ایمان گفتاری به زبان، و ایمان کرداری به اعضا می باشد.»

167. فرمود: «ثروت فقط مال دنیا نیست، بلکه بی نیازی نفس است و بس.»

168. فرمود: «واگذاردن بدی صدقه است.»

169. فرمود: «داشتن چهار چیز، بر هر صاحب خرد و صاحب سیاست امت من لازم است.» گفته شد که ای رسول خدا! آن چهار چیست؟ فرمود: «شنیدن دانش، نگهداری، انتشار و عمل به آن.»

170. و فرمود: «همانا قسمتی از بیان، سحر است؛ قسمتی از دانش، نادانی است و گفتن بعضی از چیزها بی فایده.»

171. فرمود: «سنّت دو گونه است، سنّت واجب: که بکارگیری آن پس از من موجب هدایت و ترک آن سبب گمراهی است. و سنّت مستحبّ: که عمل به آن سبب برتری بوده و ترک آن گناهی ندارد.»

172. فرمود: «هر کس با کرداری که خدا را به خشم می آورد پادشاهی را خشنود کند، از دین خدا بیرون شده.»

173. فرمود: «بهتر از خوبی، کننده خوبی است و بدتر از بدی، مرتکب آن بدی است.»

174. کسی که خدا او را از پستی گناه به شرف بندگی آورد، او را بدون مال بی نیاز می کند؛ بدون فامیل، عزیز؛ بدون داشتن همدمی؛ آرامش داده است. و کسی که از خداوند بترسد خدا همه چیز را از او می ترساند، و هر کس که از خدا نترسد، خدا او را از همه چیز می ترساند؛ هر کس به اندک روزی از خدا خشنود شود، خداوند به کردار اندک از او خشنود شود؛ هر کس از طلب روزی حلال شرم نداشته باشد، روزی اش آسان شود، قلبش راحت و اهلش متنعم. هر کس پارسایی ورزد، خداوند در دنیا حکمت را در دلش استوار کند، زبانش را به حکمت گویا کند، او را نسبت به عیب های دنیا و درد و داروی آن را بینا کند و او را به سلامت از دنیا بیرون و به سوی خانه آسودگی برد.

175. فرمود: «از لغزش صاحبان مصیبت درگذرید.»

ص: 197

176. فرمود: «پارسایی در دنیا، کوتاهی آرزو، سپاسگذاری از هر نعمت و خودداری از هر حرام است.»

177. فرمود: «در کارها خودنمایی مکن و آنها را به دلیل شرم وامگذار.»

178. فرمود: «همانا من از ابلای امّتم بر سه چیز نگرانم: 1- بخلی که فرمانش برند 2- و هوای نفسی که پیروی شود، 3- و پیشوای گمراه.»

179. فرمود: «کسی که اندوهش فراوان است، بدنش مریض است؛ کسی که اخلاقش بداست، خودش در عذاب است؛ و کسی که با مردم درافتد، جوانمردی و کرامتش می رود.»

180. فرمود: «آگاه باش که بدترین امت من کسانی هستند که از ترس شر دیگران به آنان احترام می گذارند. آگاه باش هر کس که از بیم شرش به او احترام بگذارند، از امت من نیست.»

181. فرمود: «هر کس از امت من که شبش را صبح کند و هدفش غیر از خدا باشد، پس او از خدا نیست؛ کسی که همت به کار مؤمنان نگمارد، از آنان نیست؛ و کسی که در خواری پابرجا بماند و از ذلت پیروی کند، از شیعیان ما نیست.»

182. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نامه ای به معاذ نوشت و این چنین سوگ پسرش را به او تسلیت گفت: «از محمّد رسول خدا به سوی معاذ بن جبل. سلام بر تو باد، سپاس گویم خداوندی را که جز او معبودی نیست، همانا خبر بیتابی تو بر فرزند درگذشته ات به من رسید، پسرت از هدایای ارزنده الهی و از سپرده هائی بود که بطور موقّت در دست تو بود، و خداوند تو را به او تا زمانی معیّن بهره مند ساخت، و به وقت رسیدن اجل جان او را ستاند. پس «اناللّه و انا الیه راجعون.» مبادا بیتابیت موجب تباهی پاداش تو گردد، و در صورتی که پاداش (بر) مصیبت را دریابی خواهی دانست که این مصیبت در مقابل پاداشی که خداوند برای اهل تسلیم و پایداری فراهم ساخته بسیار ناچیز است. و آگاه باش که بیتابی، مرده را باز نگرداند، و سرنوشت را تغییر ندهد، بنا بر این صبر را نیکو دار و تحقّق وعده الهی را بجوی، مبادا بر آنچه که بر تو و همه مردم حتمی است و در زمان و موعد خود نازل شدنی است تأسّف بخوری! سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد.»

183. و از علامات ظهور است فراوانی قاریان، کمی فقیهان، زیادی زمامداران، کمی امینان، فراوانی باران و کمی گیاهان.

184. فرمود: «به من برسانید نیاز کسی را که نمی تواند به من برساند، زیرا هر کس حاجت و نیاز کسی را که خود نمی تواند به سلطان برساند به او رساند، خداوند در قیامت پایش را بر صراط نمی لغزاند.»

185. دو چیز عجیب است: پذیرفتن سخن حکمت آمیز از نادان و درگذشتن از سخن بد حکیم.

186. فرمود: « انسان کسل سه نشانه دارد: سستی می کند تا ناتوان شود؛ ناتوانی می کند تا تباه شود؛ و تباهی می کند تا گناهکار شود.»

187. فرمود: «کسی که از حلال شرم نکند، به خودش سود رسانده، هزینه اش سبک گردد و خود پسندی اش نابود می گردد؛ اگر کسی روزی اندک خدا راضی شود، خداوند هم از کردار اندک او راضی می شود؛ هر کس میل به دنیا کند، آرزویش در دنیا دراز شود و به اندازه میلش به دنیا، چشم دلش کور گردد؛ هر کس در دنیا پارسایی کند، پس آرزویش در دنیا کوتاه گردد، خدا بدون آموختن به او دانش بخشد، بدون راهنما هدایتش کند، نابینایی را از او بزداید و او را بینا گرداند. آگاه باش که پس از من مردمانی می آیند که پادشاهی شان استوار نمی شود، مگر به کشتن و ستم؛ ثروتشان پابرجا نمی شود، مگر به بخل ورزیدن؛ محبت شان ثابت نمی شود، مگر به پیروی هوا و سهل انگاری در دین. آگاه باش آن کس که این زمان را دریابد و بر تهی دستی صبر کند، با اینکه می تواند ثروتمند باشد؛ بر خواری صبر کند، با اینکه می تواند عزیز باشد؛ بر دشمنی مردم صبر کند، با اینکه قدرت دوستی دارد، و از این همه صبر نیز جز رضای خدا اراده دیگری نداشته باشد، خداوند پاداش پنجاه راستگو را به او عطا کند.»

188. فرمود: «زنهار! بپرهیزید از فروتنی منافقانه و آن این است که بدن را فروتن بینی، در صورتی که دل چنین نباشد.»

189. فرمود: «نیکوکار مورد نکوهش، مورد رحمت است.»

190. لطف دیگران را بپذیرید و بهترین لطف، عطر است که سبکبارتر و خوشبوتر است.

191. همانا نیکی برای صاحب دین یا صاحب حسب است؛ جهاد ناتوانان حج است؛ جهاد زن، شوهرداری نیکوست؛ دوستی نصف دین است؛ مرد میانه رو هیچ گاه فقیر نمی شود؛ روزی را به وسیله صدقه فرود آورید؛ خداوند نخواسته روزی بندگان مؤمن را از آنجایی که امید دارند و پیش بینی می کنند قرار دهد.

192. فرمود: «هیچ بنده ای به مقام پرهیزگاران نرسد مگر به ترک کردن حلال از بیم گرفتاری به حرام و در امان ماندن از آن».(1)

2. غوالی اللئالی: پیامبر صلی اللَّه علیه و آله فرمود: «هرگاه خداوند اراده نیکی به بنده ای کند، برای او وزیر شایسته ای قرار می دهد که اگر فراموش کند، به یادش آورد و اگر به یادش آورد، او را کمک کند به پیمائید پیمودن ناتوانترین تان، فرار از چیزی است طاقت نداری، هر کس دو روزش مساوی باشد کلاه سرش رفته، دنیا سرای اندوه است دنیا یک ساعت است آن را هم اطاعت قرار دهید، با هر شادی غمی است.

بر نیازمندیهایتان بواسطه ی پوشیدن آنها کمک بگیرید، برای هر چیزی بلندیی است و بلندی قرآن سوره بقره است، کسی که یک ساعت بر خواری آموختن صبر نکند همیشه در جهالت بجا ماند هر کس روش نیکی به جا گذاشته برای او است اجر آن روش و اجر کسی که به آن عمل کرده، رفت و آمد امت من رحمت است، شروع بنفس خود کن، بدترین مردم کسی است که تنها بخورد و جلوگیری از کمکش کند، نوکرش را بزند، هر گاه پادشاه تغییر کرد زمان تغییر می کند؛ هر گاه درد از آسمان بود دارو فائده ای ندارد روحها سپاه های صف کشیده اند.

پس آنچه که یک دیگر را بشناسند با هم انس میگیرند و آنچه که انکار کنند با هم اختلاف دارند، بخشنده نزدیک بخداست، نزدیک به بهشت و مردم است. از پنج چیز دوری کن: حسد، فال زدن، ستم، بدگمانی و سخن چینی؛ من در پیش گمان بنده ام نسبت بمن باشم آنکه در نیکی برایش باز شود باید او را بپا دارد زیرا که نمی داند کی آن در بسته می شود کارها می باید به آخر رسد و کردار بپایان، با زنان مشورت کنید، سپس مخالفت حرف آنها، دوست داشتن تو چیز را کر و کورت میکند، زن مانند دنده ی

1- . تحف العقول : 35

چپ است، پیوند کنید خویشانتان را گر چه بسلام باشد، گریز بجا پیروزی است، جوانی شعبه ای از دیوانگی است، خیر در بیخیری نیست و بیخیری در خیر نیست.

همانا خدا فال نیک را دوست دارد، ریشه ی خرد بعد از ایمان دوستی به سوی مردم است مقدر واقع می شود، همت برتریست، صدقه عمر را زیاد میکند و روزی را فرو می آورد و از مرگ بد نگاه می دارد، خشم خدا را خاموش میکند واگذاردن فرصتها غصه است، فرصتها مانند ابر میگذرد، تنگ ترین کار نزدیکترین آن بفرج است نیک پیمانی از ایمانست، کسی که از او حرفی آموخته ای خود را برایش بنده قرار ده، پیروزی به پشت کار داری و دور اندیشی است، هر گاه قضای الهی بیاید فضا تنگ می شود، دنیا زندان مؤمن است، جوینده ی دانش بلطف خدا پیچیده شده، پشیمانی توبه است، حسود خشمناک است بر کسی که گناهی ندارد دوراندیشی اراده را بجنبش در آورد، اراده به نگهداری اسرار است.

خردمندترین مردم نیکوکار بیمناک است و نادان ترین مردم بدکار آسوده است، جوینده ی دانش نمی میرد تا باندازه ی زحمتش بهره ببرد، مؤمنان در گرو وعده هایشان باشند، کعبه زیارت می شود و زیارت نمیکند، خاموش در وقت ضرورت بدعت است سلطان سایه خداست که ستمدیدگان بسویش روند، دادگری سپری نگهدارنده و بهشتی باقیست، وزیرت را شایسته قرار ده زیرا که او کسی است که ترا بسوی بهشت و جهنم می کشد.

ریاست یکی از دو معاون است معاون دیگر مال است، کارها در گرو وقتهایند، هدیه کینه را میبرد، مصافحه کنید که کینه را میبرد، هدیه دوستی بار آورد و برادری را محکم کند و کینه را ببرد، هدیه بدهید دوستی آورد، نیکو چیزی است هدیه در پیشروی حاجت، هدیه بده بکسی که هدیه بتو می دهد، هدیه باز میکند در بسته را، نیکو کلید حاجتی است هدیه، مرد پنهانست زیر زبانش، آنچه که برای آقا شایستگی دارد بر نوکر حرام است، هدیه ها روزی خداست، کسی که هدیه ای برایش بیاورند باید بپذیرد، همانا این دلها کسل میشوند همان طور که بدن ها کسل می شوند پس بدل ها طرفه هائی از حکمت هدیه کنید.

ص: 201

در حدیث قدسی است که ای داود خالی کن برای من خانه ای که در آن جا بگیرم همانا برای خدا در دوران روزگارتان نسیم هائیست آهای آنها را کمین کنید، خوشبخت کسی است که بغیر خودش پند داده شود، اگر کسی در سرانجام کارها بنگرد از مصیبتها بسلامت ماند نه بخل و نه اسراف، نه بخل و نه نابود کردن بهترین کارها میانه ی آنهاست، دانشی نیست مگر آنچه را که سینه در بر دارد دنیا سرای بلاهاست، عمامه گذارید که حلم را زیاد کند، عمامه از مروت است، طلا و ابریشم حرام است بر مردان امت من.»(1)

3. الدره الباهره: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود: «دانش امانت خداست در زمینش؛ دانشمندان امینان دانشند، پس هر که به دانشش عمل کند، امانت را برگردانده و هر کس به علمش عمل نکند، در دیوان خدا در زمره خائنان نوشته شود.» رسول خدا فرمود: «اگر نمی توانید مردم را با مالتان وسعت و گشایش دهید پس با اخلاقتان گشایش دهید.»

و فرمود: «تا می توانید خود را از غم های دنیا آسوده دارید، زیرا هر کس با دلش به خدا رو آورد، خداوند با دوستی و مهربانی، دل های بندگانش را به سوی خود رام گرداند و خداست که در هر خیر به سویشان شتاب می کند.» نیز فرمود «قدر را برنمی گرداند مگر دعا و عمر را دراز نمی کند مگر خوبی، و همانا خودپسندی که به مرد می رسد او را از روزی محروم کند.» همچنین فرمود: «گمان خوب نسبت به خداوند از عبادات است.» و فرمود: « رفاقت کسی که آنچه برای خودش می بیند برای تو نبیند، خیری برای تو ندارد.»

4. می گویم: که به خط شیخ بزرگوار، محمّد بن علی جبعی این احادیث را با حذف اسناد آنها دیده که آن را شهید اول، از خط سدیدالدین بن مطهر نوشته بود و استادش سید مرتضی نقیب بزرگوار و نسب شناس دانا ، افتخار عترت پاک، تاج ملت و دین ابو عبدالله محمّد بن سید علامه نقیب زاهد جلال الدین ابو جعفر القاسم ابن سید نقیب فخرالدین ابوالقاسم حسین بن سید نقیب، سلسله سند را می رساند به یکی از

1- . غوالی اللئالی: 284 - 296

نوادگان امام حسن مجتبی که از اساتید ثقاتش، از رسول خدا نقل کرده است که فرمود: «رحم کنندگان را رحمان در روز قیامت رحم می آورد؛ رحم کن به هر کس که در زمین است تا بر تو رحم کند آن کس که در آسمان است.»

رسول خدا فرمود: «روزه سپر است.» و نیز رسول خدا فرمود: «شش چیز را برای من کفالت کنید تا من بهشت را برای شما کفالت کنم: هرگاه یک نفر از شما سخن گوید دروغ نگوید؛ هرگاه امین شد خیانت نکند؛ هرگاه وعده داد خلاف نکند، چشم هایتان را ببندید؛ دست هایتان را نگه دارید؛ فرج هایتان را حفظ کنید.»

احمد بن ابی الحواری گفت که آرزو کردم ابوسلیمانی دارانی را در خواب ببینم. پس از یک سال او را در خواب دیدم و به او گفتم: «ای آموزگار! خداوند با شما چه کرد؟» گفت: «ای احمد! از باب صغیر می آمدم. قدری هیزم در آنجا دیدم و چوبی از آن ها برداشتم، نمی دانم خلال کردم یا نه. حال یک سال است که برای حساب همان تکه چوب معطلم.» تا این جا حدیث را نقل کرده و سپس تا آخر حدیث ذکر کرده و ستایش برای پروردگار عالمیان است.

و به خط ایشان و به خط سید تاج الدین بن معیه رحمه الله این احادیث نیز یافت شده است: این احادیث را از کلام مولا شیخ امام عالم فاضل عامل زاهد پرهیزگار، اختلاف علما نسل فضلا ، آفتاب ملت و حقّ و دین، محمّد بن مکی که خدا فضائل او را بادوام دارد، در روز شنبه یازده شوال سال 754 که روایت این احادیث را برایش با سند گذشته، از اساتید حلّه اجازه دادم. تا آخر حدیث که در آخر کتاب خواهد آمد. و در اول این احادیث اجازه دیگری نیز به خط ایشان از سید تاج الدین ابو عبدالله، فخر علما و فضلا و آفتاب حقّ و دین آمده است که اینها صحیح است و آنها را محمّد بن معیه، در یازده شوال سال 754 نوشته است و حمد مخصوص خداست. و درود خدا بر محمّد و خاندان پاکش.

و به خط شهید از رسول خدا روایت شده که آن حضرت فرمود: «کورترین کوری، گمراهی بعد از هدایت است؛ بهترین بی نیازی، بی نیازی نفس است؛ کسی که معصیت خدا را کند، خدا او را عذاب کند؛ بخشش پادشاهان، دوام پادشاهی است؛ جز دست و زبان شخص جنایت نمی کند؛ رفاقت بیست ساله از خویشاوندی است؛ بهترین

روزی به قدر کفایت است؛ سلامتی و آسودگی، دو نعمت کفران شده است.»

5. دعوات راوندی: اسود بن اصرم گفت: «عرض کردم ای رسول خدا! مرا وصیتی فرما.» فرمود: «مالک دستت هستی؟» عرض کردم بلی. فرمود: «مالک زبانت هستی؟» گفتم بلی. فرمود: «پس دستت را جز به سوی نیکی نگشا و با زبانت جز خوبی را مگو.»

6. کنزکراجکی: پیامبر فرمود: «هر کس خوبی او را شادمان و بدی اندوهناکش کند، او مؤمن است خیر در زندگی نیست مگر برای دو نفر: دانشمندی که حرفش را بشنوند و شنونده ای که حرف را در گوش گیرد؛ کافیست برای نفس بی نیازی و برای عبادت سرگرم بودن به آن.

به کوچکی گناه نگاه نکنید، بلکه بنگرید به چه کسی گستاخی کرده اید.»

رسول خدا فرمود: «آفت سخن، دروغ است؛ آفت دانش، فراموشی؛ آفت عبادت، سستی؛ آفت زیرکی خود نمایی ، تکبر است. حسبی نیست مگر به فروتنی؛ برتری نیست مگر به پرهیزکاری؛ کرداری نیست مگر به نیت؛ عبادتی نیست مگر به یقین.»

و فرمود: «هر کس می خواهد عزیزترین مردم باشد، باید از خدای عز و جل بترسد و پرهیزکار گردد.»

و فرمود: «هر که از خدا ترسد دلش از دنیا برکنده شود و هر که از دنیا بدان چه بسش باشد خشنود است کمتر چیزی که در دنیا است او را بس است از هر چه در دسترس است.»

و فرمود: «دنیا سبز و شیرین است و در اختیار شما پس نگاه کنید که در آن چگونه عمل می کنید».

و فرمود: «هر کس از بیم خدا ترک گناه کند، خدا در روز قیامت او را خشنود کند؛ و هر کس برای یاری ستمگری با او همراهی کند و بداند که او ستمگر است، از ایمان بیرون رفته است.»

فرمود: «آنچه را در روا بودنش شک داری وگذار و بدان چه شک نداری بپرداز زیرا هرگز نبوده چیزی را که برای خدا وانهی نیابی و زیانش

بکشی.»

ص: 204

و فرمود: « برای کسی که خیال توبه دارد در توبه باز است، پس به سوی خدا بازگردید، بازگشتی خالص و از ته دل.».

و فرمود: «برای انجام کردار نیک پیشی بگیرید، قبل از آن که به کار دیگری بپردازید، و بترسید از گناهان، زیرا بنده با انجام گناه، از روزی محروم می ماند.»(1)

7. کنز کراجکی: از سخنان رسول خدا در مورد خصلت های یک گانه تا ده گانه، از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله روایت شده است که فرمود: «صفتی است که هر کس دارای آن باشد، دنیا و آخرت در اختیارش قرار گیرد و بهشت را نصیب خود می کند.» پرسیده شد: «آن صفت چیست ای رسول خدا؟» فرمود: «پرهیزکاری. کسی که اراده دارد عزیزترین مردم باشد، باید تقوای خدای عزوجل را داشته باشد.» بعد تلاوت کرد: «وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً *وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ » {و هر کس از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد. و از جایی که حسابش را نمی کند، به او روزی می رساند. }(2)

و فرمود: «مؤمن میان دو ترس قرار دارد: مدتی که گذشته و نمی داند که در آن مدت خدا با او چه می کند، و مدتی که باقیمانده و نمی داند که خدا برایش چه حکم می کند.»

و فرمود: «کسی که خود را از شر سه چیز حفظ کند، از تمام بدی ها حفظ شده است: لقلق و قبقب و ذبذب. یعنی لقلقه زبانش، غبغبه شکمش و ذبذبه عورتش.»

و فرمود: «چهار خصلت است که داشتن آنها شقاوت است: خشکی چشم؛ سخت دلی؛ اصرار برگناه ؛ آز و طمع نسبت به دنیا.»

فرمود: «پنج چیز است که جز در مؤمن، در کسی گرد نیاید و حقّ است که خدا به واسطه داشتن آنها، بهشت را بر او واجب گرداند: دل نورانی؛ فقه اسلام؛ ورع؛ دوستی در میان مردم؛ و نیکی چهره.»

و فرمود: «شش چیز را برای من ضمانت کنید تا من بهشت را برای شما

1- . كنز كراجكى : 13
2- . طلاق / 2 - 3

ضمانت کنم: هرگاه سخن می گویید، راست بگویید؛ هرگاه وعده می کنید، وفا کنید؛ هرگاه امین می شوید، خیانت نکنید؛ شهوت خود را نگاه دارید؛ چشم تان را ببندید؛ و دست هایتان را بازدارید.»

و فرمود: « پروردگارم مرا به هفت چیز سفارش کرده: اخلاص در نهان و آشکار؛ در گذشتن از کسی که مرا ستم کرده؛ بخشش کسی که مرا ناامید کرده؛ برقراری پیوند با کسی که با من قطع پیوند کرده؛ اندیشه بودن سکوتم؛ و عبرت بودن نگاهم.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و هشت چیز از آن حضرت حفظ شده بود. فرمود: «آیا شما آگاه کنم که کدام یک از شما از نظر خلقت شبیه ترین کس است به من؟» عرض کردند بلی ای رسول خدا ! فرمود: «خوشخوترین شما؛ برزگترین شما از نظر بردباری؛ مهربان ترین شما نسبت به فامیل خود؛ مهربان ترین شما نسبت به برادران دینی اش؛ صابرترین شما بر حقّ؛ آن کس که بیش از همه خشمش را فرومی خورد؛ با گذشت ترین شما؛ و با انصاف ترین شما.»

و فرمود: «گناهان کبیره نه تاست که بزرگ ترین آنها شرک ورزیدن نسبت به خدای عزوجل است و بعد: کشتن مؤمن؛ خوردن ربا؛ خوردن مال یتیم؛ نسبت زنا دادن به زنان شوهردار؛ فرار از جنگ؛ عاق پدر و مادر؛ مُحرم نشدن در خانه کعبه؛ سِحر. پس کسی که به هنگام دیدار خدای عزوجل از این نه چیز به دور باشد، با من در بهشتی خواهد بود که لنگه های درش از طلاست.»

و فرمود: «ایمان در ده چیز است: شناسایی، پیروی، دانش، کردار، ورع، کوشش، صبر، یقین، رضا، تسلیم. پس هر کس که یکی از آنها را از دست دهد،رشته ایمانش گسیخته باشد. نیز از پیامبر روایت شده است که: «پیوند کن با کسی که با تو قطع پیوند کرده و نیکی کن به آن کس که به تو بدی کرده.»

و فرمود: «سخن حقّ را بگو، اگرچه بر زیانت باشد.»

و فرمود: «از مصیبت ها و مرض هایی که پیشینیان شما به آنها مبتلا شده اند پند بگیرید.»

و فرمود: «برای یتیم مانند پدر مهربان باش. بدان که هر چه بکاری، همان را می دروی.»

ص: 206

و فرمود: «خدا را باش در قصد هر کار و در قضاوت با گفتار و در بخش کردن با دستت برای حق دار.»

رسول خدا فرمود: « با نعمت خدا خوش همسایه باشید، از آنها دلتنگ نشوید و آنها را گریز ندهید زیرا اگر گریزان شدند کم باشد که از مردمی گریزند و باز بدانها برگردند.»

و فرمود: « درود و سلام بر کسی که بگوید زشت باد دنیا ! دنیا می گوید به خدا گناهکارتر از من زشت باد !»

و فرمود: «هر کس از محرمات خدا چشم پوشی کند، عابد باشد؛ هر کس به نصیب و بهره خدا راضی شود، بی نیاز شود؛ هر کس به همسایه اش نیکی کند، مسلمان باشد؛ هر کس آن گونه با مردم برخورد کند که بر او واجب شده است، عادل باشد.»

و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر کس عاشق بهشت است، شهوت ها را فراموش کند؛ هر کس از جهنّم می ترسد، به محرمات پشت کند؛ هر کس در دنیا پارسا باشد مصیبت ها بر او آسان شود؛ و هر کس که به فکر مرگ باشد، در خوبی ها پیشی می گیرد.»

و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «در کردارتان کوشش کنید، پس اگر ناتوانی مانع شما شد، از گناه خودداری کنید.»(1)

8. اعلام الدین: فرمود: «زندگی نیست مگر برای دو نفر: دانشمند سخنور و مستمع شنوا.»

و فرمود: «همانا بر دل ها زنگاری است مانند زنگار مس، پس با استغفار و خواندن قرآن این زنگار را جلا دهید.»

و فرمود: «پارسایی به این نیست که حلال را به خود حرام کنی، بلکه به این است که به آنچه که در دست خداست، مطمئن تر باشی از آنچه که در دست خودت قرار دارد.»

فرمود: «دو صفت است که در مؤمن گرد نیاید: بخل و گمان بد نسبت به

1- . كنز كراجكى : 184

روزی.»

و رسول خدا فرمود: «هر کس زیاد استغفار کند، خدا در هر غمی برای او فرجی و در هر سختی، گشایشی قرار دهد، و او را از جایی روزی دهد که گمانش را نمی برد.»

و فرمود: «شنیدن یک سخن حکمت آمیز برای مسلمان، از عبادت یک سال بهتر است.»

و فرمود: «کارهای نیک انسان را از زمین خوردن های بد حفظ می کند؛ صدقه پنهانی خشم پروردگار را خاموش می کند؛ صله رحم عمر را زیاد و مرگ بد را دفع می کند و فقر را دور نگه می دارد؛ هر کس که خشم خود را نگه دارد، و خشنودی اش را بگستراند، با فامیل خود صله رحم کند و امانتش را بپردازد، خدای تعالی او را در نور بزرگ وارد می کند؛ هر کس به عزت خدا عزیز نشود، دلش از حسرت های دنیا پاره پاره می شود؛ هر کس نداند که برای او نزد خدا نعمتی است، مگر در سفره غذا و نوشیدنی، کردارش اندک است و نادانی اش بزرگ؛ و آن کس که به آنچه در دست مردم است چشم دارد، غمش به درازا کشد و اندوهش همیشگی گردد.»

و فرمود: «خوی نیک، پیوند با خویشاوند و نیکی نسبت به نزدیکان، عمرها را دراز و کشورها را آباد می کند، اگر چه خویشاوندش فاجر باشند.»

و فرمود: «خدا پرهیزکاران گمنام را دوست دارد؛ آنان که هر گاه آشکار می شوند شناخته نمی شوند؛ هرگاه پنهان می شوند ناپدید نمی گردند؛ دل هایشان چراغ هدایت است از هر تاریکی نجات پیدا می کنند.»

و فرمود: «تنهایی از همنشین بد بهتر است، دوراندیشی آن است که با صاحب نظری مشورت کنی و از او فرمانبری»

فرمود: «با خوبی خود نسبت به بدان نیکویی کنید تا از فتنه هایشان به سلامت مانید و از آنان دوری کنید تا کردار آنها به پای شما نوشته نشود.»

و فرمود: «اگر مؤمن استوار تر از پیکان تیر بود، بعضی مردم برای آن هم سعایت می کردند، و بدانید که شما نمی توانید مردم را با ثروت خود راضی نگهدارید، پس با اخلاق خود آنان را متوجه خود گردانید.»

و فرمود: «محال است کسی زمامدار امور مسلمانان شود، پس خدا خیر او را خواهد، مگر اینکه خدا برای او وزیری شایسته قرار دهد که اگر فراموش کرد، به خاطرش آورد و اگر به خاطرش آورد، کمکش کند و اگر به بدی روی آورد، مانع او شود.»

و فرمود: «خداوند کسی را که در زندگی بخیل باشد و هنگام مرگ بخشنده شود، دشمن دارد.»

و فرمود: «بخوانید خدا را و به اجابت او یقین داشته باشید، بدانید که خدا دعای دل بی خبر را نمی پذیرد.»

و فرمود: «آرزو برای امت من رحمت است و اگر آرزو نبود، مادر بچه اش را شیر نمی داد و باغبان نهالی نمی کاشت.»

و فرمود: «هرگاه خردمند پند دهنده اشارتی به تو کرد بپذیر، و زنهار از مخالفت با خردمندان بپرهیز! که در آن نابودی است.»

و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مردی از انصار را عیادت کرد و بدو فرمود: «آنچه گذشته، کفاره گناه و اجر است و آنچه باقی است، عافیت و شکر است.»

و فرمود: «دو خوی است که در مؤمن گرد نیاید: بخل و گمان بد.»

و فرمود: «وای بر کسانی که دین را وسیله دست یافتن به دنیا قرار می دهند، گرگانی در لباس میشند، که با نرمزبانی مردم را می فریبند، سخنان ایشان شیرینتر از عسل است و دلهایی چون دل گرگ دارند. خدای تعالی می فرماید: «آیا از من غافل شده اند یا بر من گستاخی می کنند؟ به عزت و جلال خودم سوگند که در میان ایشان فتنه ای پدید خواهم آورد که بردبارشان را حیران کند»

و در نامه ای به یکی از یارانش، او را چنین تسلا داد: «اما بعد خدای جل اسمه پاداش تو را بزرگ قرار دهد و بر تو صبر الهام کند، ما و تو را سپاسگذاری روزی فرماید، همانا نفس ها و مالها و اهل ما نعمت های گوارای خداست و عاریه هایی است که بر می گردد تا زمان معینی، و برای وقت معلومی می گیرد و خدای تعالی سپاس را بر ما قرار داده هرگاه می بخشد و صبر را بر ما قرار داده هرگاه گرفتار می کند و فرزند تو از

بخشش های خدای تعالی در رشک و شادی بود، و آن را از تو به پاداش پس انداز

ص: 209

شده ای گرفت، اگر صبر کنی و حساب نمایی، پس بی تابی مکن، که بی تابی اجر تو را می برد و فردا تو را بر پاداش مصیبت پشیمان می کند، زیرا اگر پاداش جلوتر به تو داده می شد می دانستی که مصیبت کمتر از ثواب آن است. بدانکه بی تابی چیز از دست داده را برنمی گرداند و حسن قضا را دفع نمی کند، پس باید افسوس تو آنچه را که برتو فرود آمده است از بین ببرد و جانشین پسرت گردد و السلام.»

9. کتاب الامامه و التبصره: پیامبر فرمود: «بدبخت کسی است که از شکم مادر بدبخت متولد شود.»

و به همان سند از پیامبر روایت شده است که: «بدترین سخن، سخن دروغ است؛ بدترین کارها، بدعت ها؛ کورترین کورها، کوردل است؛ بدترین پشیمانی ها، پشیمانی روز قیامت است؛ بدترین کاسبی ها کسب رباست؛ و بدترین ها خوردن ها، خوردن مال یتیم است به ستم.»

و فرمود: «جوانی شعبه ای از جنون است.»

و فرمود: «پیران در اثر دوستی یاران، درازی زندگی و فراوانی مال جوان می شوند.»

و رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود: «دوست هر مردی خرد او و دشمنش نادانی اوست.»

و فرمود: «دوستِ دشمن من، دشمن من است.»

و فرمود: «دانش جلودار است؛ خرد سوق دهنده نفس سرکش.» نیز فرمود: «خرد ارمغان است.»

و فرمود: « هر طور که می خواهی زندگی کن، زیرا می میری؛ هر کس را که می خواهی دوست بدار، چرا که به تحقیق از او جدا می شوی؛ هر چه را که می خواهی انجام بده که پاداش آن را شاهد خواهی بود.»

و فرمود: «دانش اصل تمام خوبی ها است و نادانی ریشه تمام بدی ها.»

و فرمود: «بیاموزید و خشونت مکنید، زیرا آموزنده دانا بهتر است از خشونتگر است.»

و فرمود: «دو چیز شگفت آور است: پذیرش سخن حکمت آمیز از نادان و

بخشش سخن ابلهانه از حکیم.»

10. اعلام الدین: دیلمی چهل حدیث ابن ودعان را روایت کرده:

اول. از انس روایت شده که رسول خدا در حالی که بر ناقه عضبا سوار بود سخنرانی کرد و فرمود: «ای مردم! گویا مرگ در دنیا، برای غیر ما نوشته شده؛ گویا که حقّ، بر غیر ما واجب شده؛ وقتی سخن مردگان می شود، گویا آنها به سفر رفته اند، به زودی نزد ما بازمی گردند و از گورهایشان گزارش می دهند و میراث آنها را می خوریم، گویا ما پس از آنان جاویدانیم، پند هر پند دهنده ای را فراموش می کنیم و از هر آفتی ایمن هستیم. خوشا بر آن کس که آنچه را از راه حلال به دست می آورد می بخشد، همنشین اهل فقه و حکمت است و با فقرا در هم می آمیزد؛ خوشا بر آن کس که نفسش را خوار، خویش را نیکو، سرشتش را شایسته و از مردم بد دوری می کند، خوشا بر آن کس که زیادی مالش را انفاق می کند و از گفتار بیش از حد می پرهیزد، مستحبات را بسط می دهد و به بدعت گذاری شهره نیست.»

دوم. قیس بن عاصم منقری گفت: «با گروهی از واردین بنی تمیم بر رسول خدا وارد شدیم. آن حضرت رو به من کرد و فرمود: «با آب سدر خودت را بشوی.» چنان کردم آنگاه فرمود: «ای قیس! همانا که هر عزتی را ذلتی است؛ همانا که با زندگی، مرگ است؛ با دنیا، آخرت است؛ برای هر چیزی حسابگری است؛ بر هر چیزی نگهبانی است؛ برای هر نیکی، پاداشی است؛ برای هر بدی، مجازاتی؛ و برای هر مدتی، نوشته ای است. همانا ای قیس! ناچاری از همراهی دوستی که با تو دفن می شود و او زنده است و تو با او دفن شوی، ولی تو مرده باشی، اگر آن دوست گرامی باشد، تو را گرامی می دارد و اگر لئیم و پست باشد تو را تسلیم خواهد کرد؛ جز با او برانگیخته نمی شوی و مگر با او بازجویی نمی شوی. پس چنین دوستی را دوستی شایسته برگزین، زیرا اگر او شایسته باشد، جز با او انس و الفت نمی گیری و اگر زشت باشد، جز از او از چیزی وحشت نداری و آن دوست، رفیق کردار توست.»

قیس عرض کرد: «ای رسول خدا! اگر این گفتار به قالب شعر درآید، افتخار کسانی می شود که بعد از ما از عرب می آیند.» آنگاه مردی از یارانش که نامش صلصال بود و بهره ای از شعر داشت، عرض کرد: «ای رسول خدا! اگر اجازه فرمایی این شعر را

بسرایم.» سپس شروع کرد و گفت:

1- از کردار خویش همدمی برای خودت برگزین زیرا جز این نیست که همنشین مرد در گورش فقط اعمالش خواهد بود.

2- چون بعد از مرگ کاری از شخص ساخته نیست ناگزیر باید پیش از فرارسیدن آن خود را مهیّا سازد برای آن روز (روز حساب) که فرا خوانده می شود، و به سوی دادگاه عدل الهی روی می آورد.

3- پس اگر به چیزی دلبستگی پیدا کرده ای نباید جز آنچه مایه خوشنودی خداست باشد.

4- زیرا انسان را پس از مرگ و قبل از آن هرگز مأنوس نباشد مگر با کردار خویش.

5- و آگاه باش که انسان نزد زن و فرزندش مهمان است و پس از اندک زمانی که بماند به سرای جاودان خواهد رفت.

سوم. ابی درداء گفت که رسول خدا روز جمعه برای ما سخنرانی کرد و فرمود: «ای گروه مردمان! پیش از آن که بمیرید، به سوی خدا برگردید؛ پیشی گیرید به سوی کردار شایسته، پیش از آنکه سرگرم دنیا شوید؛ آنچه را که میان شما و پروردگارتان است اصلاح کنید تا خوشبخت شوید؛ صدقه بسیار دهید تا به شما روزی داده شود؛ فرمان به نیکی دهید تا محفوظ بمانید، از بدی جلوگیری کنید تا یاری شوید. ای گروه مردمان! زیرک ترین شما کسی است که بیشتر به یاد مرگ است؛ دوراندیش ترین شما، مهیاترین شماست برای مرگ. آگاه باشید که از نشانه های خرد، دوری کردن از سرای فریب، بازگشت به سرای جاویدان، توشه گرفتن برای گورها و مهیا شدن برای روز قیامت است.»

چهارم. ابن عباس گفت که شنیدم رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله در سخنرانی خود فرمود: «ای گروه مردمان! برای شما احکامی است، بروید به سوی احکامتان! و برای شما سرانجامی است، بروید به سوی سرانجامتان! همانا مؤمن میان دو ترس قرار گرفته: یکی روزی که بر او گذشته و نمی داند خدا با او چه می کند، زمانی که از عمرش باقی مانده و نمی داند خدا برای او چه مقدر کرده است. پس باید از خودش برای

خودش، از دنیایش برای آخرتش، از جوانی اش برای پیری اش، از دوران سلامتی برای بیماری اش، و از زندگی اش برای مرگش توشه برگیرد.سوگند به آن خدایی که جانم در دست اوست، بعد از مرگ، خشنودی و پس از دنیا خانه ای جز بهشت و جهنّم نیست.»

پنجم. ابو سعید خدری گفت که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در سخنرانی اش فرمود: «جز برای دانشمند سخنور و شنونده ای که به گوش گیرد، زندگی نیست. ای گروه مردمان! شما در عصر بلا به سر می برید. گذر شما سریع است؛ می بینید شب و روز را که چگونه هر تازه ای را کهنه و هر دوری را به وعده گاهش نزدیک می کنند؟» سپس مقداد عرض کرد: «ای پیامبر خدا! هدنه چیست؟» فرمود: «خانه بلا و جدا کردن، هرگاه آشوب ها شما را مانند پاره های شب تاریک بپوشانند، بر شما باد توجه به قرآن که شفاعت کننده شماست و راستگوی تصدیق شده، و هر کس قرآن را پیش رویش قرار دهد، او را به سوی بهشت سوق می دهد و هر کس پشت سرش قرار دهد، او را به سوی جهنّم کشاند. قرآن بهترین رهنماست به سوی بهترین راه و هر کس از او سخن بگوید راستگوست؛ هر کس به آن عمل کند، پاداش داده می شود؛ و کسی که به آن حکم کند، به عدالت رفتار می کند.»

ششم. فرمود: «ایمان هیچ بنده ای کامل نمی شود، مگر آنکه پنج صفت در او باشد: توکل به خدا؛ واگذاردن کار خود به خدا،؛ تسلیم شدن به فرمان خدا؛ خشنود شدن به قضا و قدر خدا؛ و صبر کردن بر بلای خدا. همانا هر کس دوستی اش برای خدا و دشمنی اش برای خدا باشد، برای خدا ببخشد، برای خدا از بخشش منع کند، به یقین ایمانش به سر حد کمال رسیده است.»

هفتم. ابوهریره گفت که از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله شنیدم که در سخنرانی خود می فرمود: «بنده از مسلمانان حساب نمی شود، مگر اینکه مردم از دست و زبانش سلامت بمانند؛ و به درجه مؤمنان نمی رسد، مگر اینکه برادرش از شرش و همسایه اش از خشمش در امان باشند؛ و از متقین شمرده نمی شود، مگر اینکه از آنچه مباح است از بیم آنچه مباح نیست، صرف نظر نماید.

همانا هر کس از بیتوته کردن بترسد، در شب سیر مسیر می کند و هر کس شب

سیر مسیر کند، به مقصد می رسد. و همانا اگر نامه های کردارتان پیچیده شود، از سرانجام کارهایتان آگاه خواهید شد. ای مرد! نیت مؤمن از عملش بهتر و نیت فاسق، از عملش بدتر است.»

هشتم. رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: « هر که خاص خدا شود خدا همه حاجات او را کفایت کند و هر که خاص دنیا شود خدا او را به دنیا واگذارد؛ کسی که کاری را به گناه واگذار کند، خدا او را از آنچه به آن امیدوار است دور کند و به آن چه پرهیز کند نزدیک می کند؛ هر کس با گناه کردن نسبت به خدا در پی ستایش مردم باشد، ستایش کنندگان برمی گردند در حالی که او را نکوهش می کنند؛ هر کس با به خشم آوردن خدا به دنبال خشنود کردن مردم باشد، خداوند او را به مردم واگذارد و کسی که با به خشم آوردن مردم، خدا را خشنود گرداند، خدا او را از شر مردم حفظ کند؛ هر کس بین خود و خدا را اصلاح کند، خداوند بین او و مردم را اصلاح کند؛ هر کس نهادش را اصلاح کند، خداوند ظاهرش را اصلاح کند؛ و هر کس برای آخرتش کار کند، خدا کار دنیایش را اصلاح کند.»

نهم. رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: «خدا بیامرزد بنده ای را که سخن گوید و غنیمت شمرد یا خاموش باشد و سلامت بماند، زیرا که بیشترین مالک انسان، زبان اوست. بدان که سخن گفتن بنده تماما به زیانش باشد، جز آنکه برای یاد خدای تعالی، فرمان دادن به خوبی، مانع شدن از بدی یا اصلاح دادن میان مؤمنان باشد.» معاذ بن جبل به حضرت عرض کرد: «آیا به خاطر سخن گفتن مان بازجویی می شویم؟» فرمود: «مگر مردم را چیزی جز سخنانشان، به رو در جهنّم می اندازد؟ پس هر کس می خواهد سلامت بماند، باید مراقب آنچه بر زبانش جاری می شود باشد؛ و آنچه را که در دلش خطور می کند مواظبت کند؛ کردارش را نیکو و آرزویش را کوتاه، کند.» آنگاه چند روزی بیش نگذشته بود که این آیه فرود آمد: «لا خَیْرَ فی کَثیرٍ مِنْ نَجْواهُمْ إِلاَّ مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَهٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاحٍ بَیْنَ النَّاسِ»(1)، {در بسیاری از رازگوییهای ایشان

ص: 214

1- . نساء / 114

خیری نیست، مگر کسی که [بدین وسیله] به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم، فرمان دهد. }

دهم. رسول خدا فرمود: «به دنیا ناسزا نگویید که دنیا نیکو مرکبی است برای مؤمن که به وسیله آن به نیکی ها می رسد و از بدی ها نجات پیدا می کند. همانا هر گاه بنده می گوید: «خدا دنیا را لعنت کند»، دنیا می گوید: «خدا نافرمان تر از من نسبت به پروردگار را لعنت کند!» شریف همین معنا را به شعر کشیده است:

می گویند زمانه فساد می کند، خود آنها فساد می کنند نه زمانه.

یازدهم. رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: «می بیند پاداش آنچه را که پیش فرستاده و ناچیزی دارایی را که پشت سر انداخته و شاید آن دارایی را از حرام گردآورده یا اینکه دیگری را از حق مسلمش مانع شده».

دوازدهم. رسول خدا فرمود: «ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود:

«ای مردم، به تحقیق رزق تقسیم شده و هیچ کس از آنچه برایش مقرر شده فراتر نمی رود؛ پس در طلب [روزی] اعتدال و میانه روی پیشه کنید. و به تحقیق عمر [انسان] محدود است و عمر هیچ کس از آنچه برایش مقرر شده تجاوز نمی کند؛ پس پیش از فرارسیدن مرگ [به سوی اعمال نیک] بشتابید. و اعمال شمارش شده است.»

سیزدهم. ابن عباس گفت: از رسول خدا شنیدم که در قسمتی از سخنرانی اش چنین پند می داد: «آیا ندیدید گرفتاران در غرور را، و سرگردانان پس از آرامش را! آنان که بر شبهه ها پای فشردند و به سوی شهوت ها میل کردند، تا اینکه فرستادگان پروردگارشان آمدند نه به آرزوهایشان رسیدند و نه آنچه را که از دست داده بودند به دست آوردند، و بر آنچه که انجام داده بودند وارد گردیدند، و بر آنچه پشت سر انداخته بودند پشیمان گشتند در حالی که پشیمانی هیچ فایده ای برایشان نداشت و قلم خشک شده بود. پس خدای بیامرزد مردی را که در انجام نیکی پیش گرفت؛ در حال میانه روی انفاق و بخشش کرد؛ راستی را بر زبان آورد؛ بر تنما های شهوتش مسلط شد و خواسته ها بر او مسلط نشدند؛ از فرمان نفسش نافرمانی کرد و نفس بر او مسلط نشد.»

چهاردهم. رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: «ای مردم! حکمت را به نااهلان نیاموزید که در حقّ حکمت ستم می کنید و از اهلش جلوگیری نکنید که بر آنان ستم می کنید؛ دنبال ستمگر نروید که برتری خود را تباه می کنید؛ نزد مردم خودنمایی نکنید که کردارتان تباه می شود؛ و از آنچه که موجود در دست دارید دریغ نکنید که نیکی شما اندک می شود.

ای مردم! امور بر سه قسم است: کاری که هدایت و رهنمایی اش آشکار است، از آن پیروی کنید؛ کاری که گمراهی اش روشن است، از آن دوری کنید؛ و کاری که در آن اختلاف است، حکمش را به خدا واگذار کنید.

ای مردم! شما را از دو چیز سبک که پاداشی سنگین دارند و هرگز مانند آنها را ندیده اید آگاه می کنم: خاموشی و خوی نیک.»

پانزدهم. ابن عمر گفت: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله برایمان سخنرانی کرد. از سخنان آن حضرت اشک ها جاری و دل ها بیمناک شد. آنچه را که از آن سخنرانی به یاد دارم این است که فرمود: «ای مردم! بهترین مردم از نظر بندگی کسی است که در برتری فروتنی کند؛ نسبت به آنچه میل بدان دارد پارسایی ورزد؛ در حال قدرت انصاف دهد؛ و در حال قدرت بردباری کند. آگاه باش که همانا بهترین بنده، کسی است که به اندازه کفاف از دنیا بگیرد؛ همنشین عفت باشد؛ و برای کوچ کردن توشه برگیرد و آماده حرکت باشد. آگاه باش همانا که خردمندترین مردم، بنده ای است که پروردگارش را بشناسد، از او فرمانبرداری کند؛ دشمنش را بشناسد و نافرمانی کند؛ و خانه زندگیش را بشناسد و اصلاح کند؛ و تندی حرکتش را بشناسد و برای رفتن توشه برگیرد . آگاه باش همانا که بهترین توشه ای که او به همراه دارد، پرهیزکاری است؛ بهترین عمل آن است قبل از انجام دادنش نیت داشته باشی؛ بلند پایه ترین مردم، بیمناک ترین آنها از خداست.»

شانزدهم. رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: «در روز قیامت گرفتاری مردم برای یکی از این سه چیز است: یا از شبهه ای است که در دین مرتکب شده اند، یا شهوتی که برای لذت اختیار کرده اند، یا مرتکب عصبانیتی شده اند. پس هرگاه برایتان آشکار شد که نسبت به دین شبهه ای پیدا کرده اید، آن را با یقین روشن کنید؛ هرگاه

شهوتی به شما رو آورد، با پارسایی آن را ریشه کن کنید؛ هرگاه بر کسی خشم گرفتید، آن را با بخشش فرونشانید که همانا در روز قیامت، آواز دهنده ای آواز در می دهد هر کس که در پیش خداوند پاداشی دارد برخیزد. جز بخشنده گان کسی بر نمی خیزد. مگر این گفته خدای تعالی را نشنیده ای: «فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَی اللَّهِ».(1) {پس هر که درگذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر [عهده] خداست.}

هفدهم. عبدالله بن مسعود می گوید: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود که خداوند فرموده است: «ای فرزند آدم! روزی تو هر روز می رسد و تو اندوهگینی؛ هر روز از عمر تو کم می شود و تو شادمانی؛ تو چیزی داری که کفایتت می کند و حال آنکه در پی چیزی هستی که تو را به سرکشی می کشاند، نه به اندک قناعت می کنی و نه از بسیار سیر می شوی.»

هجدهم. از ابی هریره نقل شده است که گفت: روزی که در حضور رسول خدا نشسته بودیم، دیدم لبخندی بر لبانش نقش بست که دندان هایش نمایان شد. عرض کردیم: «ای رسول خدا! چرا خندیدید؟» فرمود: «دو مرد از امت من در برابر پروردگارم می آیند. یکی از آن دو عرض می کند که پروردگارا، حقّ مرا از آن دیگری بگیر! خداوند می فرماید حقّ برادرت را بده. سپس می گوید: «پروردگارا! از کردار نیک من چیزی باقی نمانده.» دیگری می گوید: «پروردگارا! بخشی از گناهان مرا بر ذمه او بگذار.» آنگاه دو چشم رسول خدا پر از اشک شد و فرمود: «همانا آن روز، روزی است که مردم به کسی احتیاج دارند تا گناهانشان را بر گردن او بگذارند.

سپس خدای تعالی به آن کس که حقّش را می خواهد می گوید: «نگاهت را به سوی بهشت برگردان و بگو چه می بینی.» آن شخص سرش را بلند می کند و از مشاهده آن همه نیکویی و نعمت به شگفت می آید و عرض می کند: «پروردگارا! اینها برای کیست؟»

می فرماید: «برای هر کس که بهایش را به من بدهد.» عرض می کند چه کسی می تواند بهایش را بدهد؟» می فرماید: تو. عرض می کند: «چطور من می توانم بهایش

1- . شوری / 40

را بدهم؟» می فرماید: «با گذشت تو از برادرت.» عرض می کند: «خدایا ! از او گذشتم !» سپس خدای تعالی می فرماید: « دست برادرت را بگیر و وارد بهشت شوید.» آنگاه رسول خدا فرمود: « تقوا پیشه کنید و میان خود را اصلاح کنید.»

نوزدهم. انس بن مالک گفت: به رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم عرض کردند: «اولیای خدا، آنان که نه بیم دارند و نه اندوه»، کیستند؟ فرمود: «آنان که وقتی نگاه مردم به ظاهر دنیا بود، به باطن دنیا نگاه کردند؛ هنگامی که مردم به نقد دنیا همت می گماردند، به آینده دنیا همت گماردند؛ آنچه را که می ترسیدند آنان را بکشد، کشتند؛ از دنیا آنچه را که می دانستند به زودی ایشان را وامی گذارد، واگذاردند؛ هرچیز دنیا را که بر آنان عارض می شد دور می افکندند؛ فریب نمیدهد آنان را از بلندی دنیا فریب دهنده ای مگر این که آن را پست می کردند، دنیا نزد آنها کهنه شده بود پس آن را تازه نمی کردند و دنیا در میان آنها خراب شده بود پس آبادش نمی کردند؛ دنیا در سینه هایشان مرده بود و دوستش نمی داشتند، بلکه ویرانش کردند؛ آخرت شان را به وسیله ی دنیا بنا کردند؛ دنیا را فروختند و آخرت را خریدند؛ چیزی از دنیا برایشان نماند. پس به اهل دنیا نگاه کردند و دیدند همه به زمین افتاده و بلا از هر سو آنان را فرا گرفته است. پس امنیتی جز آنچه امیدوارند نمی بینند، بیمی جز همان که می ترسند، نمی بینند.

بیستم. ابو هریره گفت: از رسول خدا شنیدم که می فرمود: «همانا شما بازماندگان گذشتگان و باقیمانده آیندگانی هستید که از شما بزرگ تر و مقتدرتر بودند. پس دور شدند از دنیا با آرامش دهنده ترین چیزی که در دنیا داشتند و دنیا آنان را فریب داد و با مطمئن ترین چیزی که در دنیا بود از دنیا بیرون شدند، بی آنکه خویشاوندان و اقوامشان آنها را بازدارند و از طرف آنان هیچ فدیه ای پذیفته نشد. پس با توشه کافی کوچ کنید، پیش از آنکه به ناگهان به چنگ افتید و شما از مهیا کردن خود غفلت ورزیده باشید.»

بیست و یکم. ابن عمر گفت: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم به من فرمود: «در دنیا مانند غریب رهگذر باش و خودت را در شمار مردگان بیاور؛ هر گاه شب را صبح کردی، وعده شامگاه را به خود مده و هر گاه روز را شام کردی، وعده

بامداد را به خود مده؛ از دوران سلامتی برای ایام بیماری ات توشه برگیر؛ از جوانی ات برای پیری؛ و از زندگی برای مرگ، زیرا تو نمی دانی که فردا چه کاره ای.»

بیست و دوم. ابن عباس گفت: رسول خدا در قسمتی از سخنرانی یا پندهایش فرمود: «ای مردم! مبادا دنیا شما را از آخرت تان بازدارد؛ هوای نفس را بر اطاعت پروردگار اختیار نکنید؛ ایمانتان را وسیله گناه قرار ندهید؛ و نفس هایتان را بازجویی کنید، پیش از آنکه بازجویی کنند؛ آماده ی بازجویی شوید، پیش از آنکه عذاب شوید؛ توشه حرکت برگیرید، پیش از آنکه فریاد کشید، زیرا آنجا جایگاه عدالت است؛ و قضاوت بر حق و پرسش از واجب، و در عذر آوردن رسا تر است کسی که قبلاً ترسانده شده است.

بیست و سوم. ابی سعید خدری گفت: از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم شنیدم که هنگام برگشتن از احد، در حالی که مردم دورش را گرفته بودند، به طلحه تکیه کرده بود و می فرمود: «ای مردم! به آنچه که برای اصلاح آخرتتان مکلف شده اید روی بیاورید؛ از آنچه که دنیای شما برایتان ضمانت می کند دوری کنید؛ اعضا و جوارحی را که به نعمت خدا پرورده شده اند، برای خشم و نقمت خدا به کار نیندازید؛ خواهش برای طلب آمرزش را سرگرمی خود قرار دهید؛ و همت خود را صرف طاعت خدا کنید که همانا کسی که به دریافت بهره اش از دنیا شروع کند، همان بهره آخرتش خواهد بود و از آن بهره ای که می خواهد دریافت نخواهد کرد، و کسی که شروع کند به دریافت بهره اش از آخرت، در دنیا به آن بهره می رسد.»

بیست و چهارم. پیامبر فرمود: بپرهیزید از پرخوری که دل را به قساوت و سختی مسموم می کند؛ اعضا را برای عبادت سست می گرداند؛ و همت ها را از شنیدن پند و اندرز کر می کند. نیز بپرهیزید از زیاد نگاه کردن که هوا را افزون می کند و بی خبری و غفلت پدید آورد؛ بپرهیزید از آنکه طمع را شعار خود قرار دهید، زیرا دل را به آز مخلوط کند و مُهر دوستی دنیا را بر دل می زند و خوردن مهر دوستی دنیا بر دل، کلید همه گناهان، ریشه همه نافرمانی ها و عامل از بین بردن همه خوبی هاست.»

بیست و پنجم. عبدالله بن عمر گفت: شنیدم از رسول خدا که می فرمود: «همانا او خیری است که باید امید آن را داشت؛ شری است که باید از آن

پرهیز کرد؛ باطلی

ص: 219

است که باید شناخته شود، پس از آن دوری کن؛ حقّی است مسلم، پس آن را بجوی؛ آخرتی است که سایه افکنده رو آوردن به آن، پس برای آن کوشش کن، و دنیا نابودیش شناخته شده است، پس از آن دوری کن. چگونه می تواند برای آخرت کار کند کسی که میلش به دنیا را خاتمه ای نیست و شهوتش نسبت به دنیا به پایان نمی رسد؟ همانا شگفتی بسیار از کسی که سرای باقی را باور دارد و با این حال برای سرای فانی کوشش می کند؛ کسی که فهمیده است رضای خدا در طاعت اوست، ولی در جهت نافرمانی از خدا می کوشد.»

بیست و ششم. ابو ایّوب انصاری گفت: از رسول خدا شنیدم که می فرمود: «طاعت را بر خودتان واجب کنید؛ و نقاب مخالفت را بر نفس های خود بپوشانید؛ آخرت تان را برای خودتان قرار دهید؛ و کوشش خود را معطوف آخرت کنید، چه که شما کوچ کنندگانید و به زودی به سوی خدا بازمی گردید و در آنجا، شما را جز کردار شایسته که جلو فرستاده اید و ثواب نیکی که کسب کرده اید کفایت نمی کند، زیرا شما با آنچه که پیش فرستاده اید، وارد می شوید و با آنچه به جا گذاشته اید، کیفر می شوید. زنهار که شما را زینت دنیای پست از مراتب بهشت های بلند مرتبه فریب ندهد. پس پرده برداشته خواهد شد، شک ها برطرف می شود و هر کس نتیجه کردارش را مشاهده خواهد کرد و جایگاهش را را خواهد شناخت.»

بیست و هفتم. رسول خدا در یک سخنرانی فرمود: « از آنان نباشید که دنیا فریبشان داده؛ آرزوها مغرورشان کرده؛ غرور به فریادشان آورده، آنگاه به سوی سرای بد و زود گذر میل کرده اند. همانا از دنیای شما چیزی در برابر آنچه گذشته جز به اندازه توقف یک مسافر یا دوشیدن یک شتر باقی نمانده است. پس به چه وسیله عروج می کنید و به کمال می رسید و انتظار چه را می کشید؟ قسم به خدا ! گویا آنچه که صبح می کنید از دنیا وجود ندارد و آنچه که به سوی آن می روید از آخرت ثابت است، پس توشه ای که نابودیی برای انتقالش نیست بگیرید و توشه برای نزدیک شدن حرکت آماده کنید ، بدان که هر مردی بر آنچه که پیش فرستاده وارد می شود و بر آنچه پشت سر انداخته پشیمان است.

ص: 220

بیست و هشتم. عبدالله بن عباس گفت: از رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «ای گروه مردمان! وسعت دادن دامنه آرزوها، مقدمه رسیدن مرگ است و بهای تصمیم گرفتن، کردار است. پس کسی که غنیمت ها را جمع کرده شادمان است. ای گروه مردم! طمع، ناداری است؛ قطع امید، نیازمندی؛ قناعت، راحتی؛ گوشه گیری، عبادت؛ کردار، گنج؛ و دنیا، معدن است. به خدا سوگند که همین دنیای شما به پست ترین لباس ها هم برابری نمی کند، و باقی مانده دنیا به گذشته آن شبیه تر است از یک قسمت آب به قسمت دیگر، و همه چیز به سوی بقا نزدیک است حال آنکه نابودی قریب است. پس در مهلتی که برای نفس کشیدن دارید، به سوی کردار سرعت گیرید و به سوی لباس نو پیشی گیرید پیش از آنکه گلوی شما را بگیرد، پس پشیمانی فایده ای ندارد.»

بیست و نهم. عبدالله بن عمر گفت: از رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: « امّت من در دنیا بر سه دسته هستند:

دسته اول کسانی هستند که جمع آوری مال را دوست ندارند، پس کسب و کارشان را وسعت نمی دهند و در نگهداری و احتکار آن سعی نمی کنند؛ همانا از دنیا به اندازه سد جوع و پوشاندن عورت راضی شده اند و از دنیا، جز به آنچه که آنها را به آخرت برساند، بی نیاز شده اند. پس آنها در امانند و از کسانی هستند که ترس و اندوهی ندارند.

دسته ی دوم کسانی هستند که گرد آوردن مال از پاک ترین راه و بهترین وجه را دوست دارند؛ با ارحامشان صله رحم می کنند؛ به برادرانشان نیکی می کنند؛ به مالهایشان به مستمندان کمک می کنند؛ برای آنان ایستادن بر روی سنگ داغ آسان تر است از اینکه یک درهم از را حرام به دست بیاورد یا اینکه از پرداخت حق مالش جلوگیری کند تا این که برای او به هنگام مرگش ذخیره ای باشد. پس آنان از کسانی اند که اگر در محاسباتشان دقت شود عذاب می شوند و اگر آنان را ببخشند سلامت می مانند.

دسته ی سوم کسانی هستند که گردآوری مال را، چه از راه حلال و چه از راه حرام دوست دارند؛ از پرداخت آنچه خدا بر اموال آنان فرض و واجب کرده است

جلوگیری کرده اند ؛ اسراف می کنند و نمی بخشند؛ بخل می ورزند و احتکار می کنند. آنان کسانی هستند که دنیا راه دل هایشان را سد کرده و گناهانشان، آنان را رهسپار جهنّم می کند.»

سی ام. رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود: «همانا از نشانه های سستی یقین این است که مردم را با به خشم آوردن خدا خشنود کنی؛ و آنان را بر رزق از جانب خدا ستایش کنی؛ مردم را به آنچه که خدا به تو نداده نکوهش کنی. همانا طمع انسان حریص، روزی خدا را نمی کشد و کراهت و ناخوشایندی کراهت دارندگان روزی خدا را برنمی گرداند؛ همانا خدای تبارک و تعالی از روی حکمتش، شادی را در رضا و یقین و حزن و اندوه را در شک و خشم قرار داده؛ همانا اگر برای خدا چیزی را وا گذاری، خدا بهتر از آن را به تو می بخشد و اگر چیزی را برای خداوند تبارک و تعالی عطا کنی، خدا پاداش آن را به تو عطا می کند. پس همّت خود را آخرت قرار دهید که پاداش آن از بین نمی رود و نیز کیفر کسی که بر او خشم شده را پایانی نیست.»

سی و یکم. رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود: «آنچه که شما را از آتش دور می کند یادآوری کردم و آنچه که که شما را به بهشت نزدیک می کند نیز خاطر نشان ساختم و شما را به سوی آنها راهنمایی کردم. همانا روح القدس برای من خاطر نشان ساخته که تا روزی بنده ای از شما کامل نشده، نمی میرد. پس در طلب روزی نیکی کنید و پس دیر آمدن روزی شما را وادار نکند که روزی را با نافرمانی از خدا بجویید، زیرا کسی جز با فرمانبرداری، به آنچه که در پیش خداست نمی رسد.آگاه باش که هر مردی را روزی مشخصی است که خواهی نخواهی به آن می رسد؛ اگر کسی به نصیبش راضی شد، برایش مبارک باشد و روزی اش وسعت پیدا می کند و اگر راضی نشد، گشایشی در روزی او پیدا نمی شود و برایش نامبارک است. روزی مانند اجل، مرد را جستجو می کند.»

سی و دوم. معاویه گفت: از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم شنیدم که در سخنرانی شان در دو روز عید فرمودند: «دنیا سرای بلا و جایگاه زندگی و رنج است؛ دل های خوشبختان از دنیا کنده شده است و دنیا به کراهت از دست بدبختان کنده می

شود، پس در دنیا خوشبخت ترین مردم، دورترین آنان از دنیاست و سرگرم ترین آنها به دنیا، مایل ترین آنان به دنیاست. نیز دنیا برای کسی که طلب اندرز کند، نصیحت کننده است؛ برای هر کسی را که پیروی اش را کند، گمراه کننده است؛ برای کسی که رامش گردد، فریب دهنده است؛ برای کسی که از آن دوری کند، بهره دهنده است؛ و برای کسی را که میل به آن کند، تباه کننده است.

خوشا به حال بنده ای که در جهت تقوای خدایش از دنیا پرهیز کرده است؛ پیش از آنکه دنیا را به سوی آخرت ترک گوید، بر شهوتش پیروز شده است؛ پس صبح کند در وادی وحشتناک زمین تاریک که قدرت ندارد نیکی ای را زیاد و گناهی را کم کند، سپس نشرش فرا رسد و محشور می شود یا به سوی بهشت که نعمتش همیشگی است و یا به سوی آتشی که عذابش کم نمی شود.

سی و سوم. انس بن مالک گفت: از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «ای گروه مسلمانان! شتاب کنید که مطلب جدی است؛ مهیا شوید که کوچ نزدیک است؛ توشه برگیرید که سفر دراز است؛ بارتان را سبک کنید که پیش روی شما، گردنه سختی قرار دارد که جز سبکباران از آن عبور نکنند.

ای مردم! همانا پیشاپیش شما کارهای سخت، هول های بزرگ و زمان های سختی است که آن زمان ستمگران مالک می شوند؛ فاسقان در آن ریاست پیدا می کنند؛ به امرکنندگان به نیکی، ستم می شود؛ و به نهی کنندگان از بدی، ظلم می شود.

پس ایمانتان را برای آن زمان آماده کنید؛ دندان های آسیا را برای آن زمان فروی هم گذارید، به سوی کردار شایسته پناه آورید ؛ دل ها را بر آن زمان ناخوش دارید؛ و زندگی را برای برخوردار شدن از نعمت های همیشگی به پایان رسانید.»

سی و چهارم. ابی سعید خدری گفت: شنیدم از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم که به مردی پند می داد و می فرمود: «میل کن به آنچه که پیش خداست که خدا تو را دوست دارد؛ دوری کن از آنچه در دست مردم است تا مردم تو را دوست بدارند. همانا پارسایی در دنیا در آسایش است و دل و بدنش در دنیا و آخرت راحت است؛ و آن کس که میل دنیا دارد، دل

و بدنش در دنیا و آخرت در زحمت است. روز قیامت گروهی می آیند که کردارهای نیک ایشان مانند کوه هاست، پس آنان را به ورود

ص: 223

به جهنّم فرمان می دهند.» عرض شد که ای پیامبر خدا ! آیا آنها نماز گذار هستند؟ فرمود: «آری بودند که نماز می خواندند، روزه می گرفتند، ساعتی از شب را به عبادت می گذراندند، اما هرگاه چیزی از کار دنیایی برای آنان آشکار می شد به آن می پیوستند.»

سی و پنجم. از ابن عمر روایت شده که از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «ای گروه مردمان ! دنیا سرای اندوه است، نه سرای شادی؛ این دنیا دار جدایی و سرایی کج مدار است و خانه ای استوار نیست.

پس هر کس که دنیا را بشناسد، به خاطر امید شاد نمی شود و به خاطر بدبختی اندوهناک نمی گردد. آگاه باش که خداوند دنیا را سرای آزمون آفریده و آخرت را سرای جاویدان، پس آزمایش دنیا را سبب ثواب آخرت قرار داده و ثواب آخرت، عوض آزمایش آخرت است. پس می گیرد تا ببخشد و آزمایش می کند تا پاداش دهد. همانا دنیا زود گذر است، و به سرعت پیموده می شود، پس از شیرینی آن بگذرید که به تلخیی جداشدنش نمی ارزد پس لذّت امروز را به خاطر سختی فردا رها کنید، و در آبادی آن تلاش نکنید، چرا که خداوند خرابی اش را مقدّر نموده و تا می توانید خود را از وابستگی های دنیا نجات دهید، زیرا خداوند به اجتناب از آن فرمان داده است (که اگر چنین کنید) خود را در معرض خشم او قرار می دهید و سزاوار کیفر و عقوبت او می شوید.»

سی و ششم. انس بن مالک گفت: شنیدم از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم که می فرمود: «ای مردم ! تقوای خدا را آن طوری که خدا سزاوار او ست پیشه کنید؛ در خشنودی خدا بکوشید؛ به نابودی دنیا و جاودانی بودن آخرت یقین آورید؛ و برای پس از مرگ عمل کنید، آن گونه که گویا در دنیا نبوده اید و آخرت است که پا بر جاست.

ای مردم ! هر کس در دنیاست، میهمان است و آنچه که در دستش قرار دارد، عاریه است؛ همانا که میهمان رفتنی است و عاریه به صاحبش برگردانده می شود.

ص: 224

آگاه باش که دنیا سفره ای است آماده که نیک و بد از آن می خورند و آخرت وعده درستی است که در آن پادشاهی دادگر و نیرومند فرمان می دهد. پس خدای بیامرزد مردی را که به خودش نظر کند و آماده گورش باشد.»

سی و هفتم. از ابوذر روایت شده که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم به مردی که او را وصیت می کرد، فرمود: « شهوت هایت را کم کن تا تهیدستی بر تو آسان شود؛ گناهانت را کم کن تا مردن بر تو آسان شود؛ و مال خود را جلوتر از خودت به آخرت بفرست تا چون آنجا رفتی پیوستن به آن مال خوشحالت کند.

به آنچه که به تو بخشیده شده قناعت کن تا حسابت آسان شود؛ از واجبات خدا غفلت مکن، به خاطر رزقی که خداوند ضامن آن است، زیرا بهره و نصیبی که برایت معین شده، از دست نمی رود؛ آنچه را که از آن دورشده ای، به آن نمی رسی؛ برای به دست آوردن آنچه که از دست داده ای کوشش مکن، برای به دست آوردن ملکی بکوش که آن را فنایی نیست؛ منزلی که از آن به جای دیگر نمی روی.»

سی و هشتم. ابن عباس گفت: از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «به یقین مهر دنیا در دل هر بنده ای که جا گیرد، گرفتار سه بیماری شود: کاری که زحمتش تمامی ندارد؛ فقری که به ثروتش نخواهد رسید؛ وآرزویی که به پایانش نرسد. آگاه باش که دنیا و آخرت را دو جوینده است؛ پس جوینده ی آخرت را در دنیا می جوید تا روزی اش را کامل کند و جوینده ای دنیا را در آخرت می جوید تا اینکه مرگ ناگهانی اش فرا رسد.

آگاه باش خوشبخت کسی است که جاویدانی را که نعمت آن جاویدان است، بر نعمت نابودشدنی که عذابش پایان ندارد اختیار کند؛ از آنچه در اختیار دارد برای روز آینده اش پیش می فرستد، پیش از آن که دیگری به خاطر انفاق اموال او سعادت مند شود در حالی که او به خاطر جمع اوری اش بدبخت شده است».

سی و نهم. رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود: «آگاه باش که همان دنیا بار سفر بسته و پشت کرده است و آخرت پیش روی شما است. آگاه باشید که شما در روزی به سر می برید که روز عمل است و حساب

در آن نیست، و نزدیک است رسیدن به روزی که در آن که حساب باشد و عملی در آن نباشد.

ص: 225

همانا خدا دنیا را به کسی می بخشد که او را دوست یا دشمن دارد، ولی آخرت را جز به کسی که دوستش دارد نمی دهد. همانا برای دنیا و آخرت فرزندانی است؛ پس از فرزندان آخرت باشید، نه از فرزندان دنیا. همانا بدترین چیزی که بر شما بیمناکم، پیروی هوا و درازی آرزو است. بدانید که پیروی هوا دل های تان را از حقّ باز می دارد؛ آرزوی دراز، همت های شما را صرف دنیا می کند و بعد از دنیا و آخرت، برای هیچ کس خیری نیست که در دنیا و نه در آخرت امید آن را داشته باشد.»

چهلم. رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود: « فرشته ی مرگ روزی پنج مرتبه بر در تمام خانه ها توقف می کند. پس هر گاه ببیند که انسانی مرگش فرا رسیده و خوراکش قطع شده است، مرگ را بر او فرومی فرستد. پس او را ناراحتی ها و سختی های مرگ فرا می گیرد، فرزندانش مو پریشان می کنند، به صورت می زنند، فریاد وا ویلا سرمی دهند و در اندوه مرگش گریه می کنند.

آنگاه فرشته ی مرگ می گوید: «وای بر شما! بیتابی چرا؟ گریه چرا؟ به خدا سوگند که من مالی از شما نمی برم؛ مرگش را من نزدیک نکردم؛ بدون فرمان خدا نیامدم؛ و روحش را بدون فرمان او نگرفتم. من به سوی شما نیز بازمی گردم، آنسان که یک نفر از شما را نیز باقی نگذارم.» بعد رسول خدا فرمود: «سوگند به آن کسی که جانم در دست قدرت اوست، اگر او را ببینند و سخنش را بشنوند، مرده خود را فراموش کنند و بر حال خویش بگریند. هر گاه که مرده را در تابوت بگذارند، روحش بر فراز جسد قرار گیرد و صدا زند: «ای اهل و فرزندانم! مبادا دنیا با شما بازی کند، چنان که با من کرد! از حلال و حرام گرد آوردم و آن را برای غیر خودم گذاشتم. حال آنچه که من گرد آوردم گوارای اوست، ولی گناهش برای من است. بترسید از آنچه که بر من فرود آمد!»

11. کتاب الغیبه شهید ثانی: عبدالله بن سلیمان نوفلی گفت: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که یکی از یاران عبدالله بن نجاشی وارد شد و پس از سلام، نامه وی را تقدیم امام علیه السلام کرده. امام علیه السلام نامه را گشود و آن را خواند.

نامه با «بسم الله الرحمن الرحیم» شروع شده بود و در ادامه آن آمده بود: «من به حکمرانی اهواز گرفتار شده ام. پس اگر سرور و مولایم صلاح می دانند، حدّ و مرزی

برای من مشخص کنند یا سرمشقی ارائه دهند که به وسیله آن، به انجام کارهایی راهنمایی شوم که مرا به خدا و پیامبرش نزدیک گرداند. در نامه خود کارهایی که انجام شان را به مصلحت من می دانند، به طور خلاصه بیان کنند و به من بگویند که از چه کسانی زکات بگیرم و در چه راه هایی مصرف کنم؛ با چه کسی مونس شوم و آرامش یابم؛ و به که اعتماد و باور داشته باشم و رازهایم را با وی در میان گذارم. امید است که خداوند با راهنمایی شما مرا نجات بخشد، زیرا شما حجت خدا بر خلقش و امین خداوند در شهرهایش هستی. نعمت های خداوند بر شما مستدام باد!»

عبدالله بن سلیمان می گوید: امام صادق علیه السلام به نامه نجاشی این گونه پاسخ داد:

«به نام خداوند بخشنده مهربان. خداوند تو را به نیکی اش در برگیرد و به منت خویش به تو لطف کند و با مراقبت خویش، تو را حفظ کند؛ چرا که خداوند عهده دار محافظت از توست.

اما بعد، پس به تحقیق فرستاده تو نامه ات را به دستم رساند. آن را خواندم و از همه آنچه که گفته و پرسیده بودی، آگاه شدم. بر این گمانی که گرفتار حکمرانی اهواز شده ای. این مطلب مرا هم شادمان کرد و هم ناراحت. و انشاءالله به تو خواهم گفت که چه چیز آن مرا ناراحت کرد و از چه چیز آن شادمان شدم.

شادمانی من از حکمرانی تو به این دلیل است که با خود گفتم امید است خداوند به وسیله تو، به فریاد غمگین و ترسانی از دوستان آل محمّد صلی الله علیه و آله برسد و به وسیله تو به ذلیل آنان عزت بخشد، برهنه ای از آنان را بپوشاند، ناتوان شان را نیرومند کند و به وسیله تو آتش خشم مخالفان را نسبت به آنان فرونشاند.

و آن چیزی که مرا از این موضوع ناراحت ساخت، همانا کم ترین چیزی که از آن بر تو بیمناکم، این است که در مورد یکی از دوستداران ما بدگویی کنی [و آبرویش را بریزی] و به این ترتیب هرگز بوی بهشت را احساس نکنی. پس من همه پرسش هایت را به طور خلاصه پاسخ می گویم؛ به گونه ای که اگر آن را به کار بندی و از آن گام فراتر ننهی، امیدوارم که انشاءالله از زیان ها و خطرات آن جان سالم به در بری.

ص: 227

ای عبدالله! پدرم از پدرانش، از علی بن ابی طالب علیهم السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله به من خبر داد که فرمود: «هر کس با برادر مؤمنش مشورت کند ولی او به خیرخواهی محض و خالص برای او نپردازد، خداوند عقلش را از او می گیرد.» و بدان که من به زودی نظرم را به تو اعلان می کنم، که اگر آن را به کار بندی، از آنچه بیمناکی نجات خواهی یافت. و بدان که نجات تو در این کار، حفظ خون ها، خودداری از آزار رساندن به اولیای خدا، مهربانی با مردم، دوری از شتابزدگی و معاشرت و برخورد نیک، همراه با نرمی و خالی از ضعف و ناتوانی، شدت و سختگیری بدون اجبار و زور و مدارا با خلیفه و فرستادگانش است. و با تسلیم کردن مردم در برابر حقّ و عدالت، شکاف های موجود در میانشان را بردار و کارهایشان را سامان ده. انشاءالله.

و بپرهیز از بدگویان و سخن چینان، پس به هیچ وجه نباید یکی از آنان به تو نزدیک شوند و در هیچ شب و روزی، خداوند تو را در حالی مشاهده نکند که از آنان پوزش یا فدیه ای را بپذیری که در این صورت، خداوند بر تو خشم می گیرد و پرده ات را می درد [رازهایت را فاش می کند] و از نیرنگ خوز اهواز بر حذر باش.

همانا پدرم از پدرانش علیهم السلام، از امیر مؤمنان علیه السلام به من خبر داد که فرمود: «ایمان هرگز در قلب یهودی و خوزستانی ثابت نمی ماند».

اما کسی که به او انس می گیری، آرامش می یابی و در کارهایت به او پناه می بری، پس او انسان آزموده، بینا، امانتدار و موافق با تو در دینت باشد. نیز توده مردم را جدا کن و هر دو گروه را بیازما. پس اگر در آنان رشدی مشاهده کردی، کارهایت را به آنها بسپار. و بپرهیز از آنکه در غیر راه خدا، به شاعر، دلقک یا مزاح کننده ای درهم یا مرکبی ببخشی یا لباسی خلعت دهی، مگر آنکه مشابه آن را در راه خدا ببخشی. جایزه ها، بخشش ها و خلعت های تو باید به فرماندهان، نمایندگان، سپاهیان، نامه رسانان، نیروهای انتظامی و ماموران مالیاتی باشد.

اموالی را که می خواهی در کارهای نیک و در جهت رستگاری، جوانمردی، صدقه و حج هزینه کنی و نیز در راه نوشیدنی، پوشاکِ نمازت و جایزه و هدیه به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله صرف کنی، باید از پاک ترین درآمدهای تو باشد. ای عبدالله!

بکوش که طلا و نقره را اندوخته و آنها را به گنج تبدیل نکنی که از مصادیق این آیه خواهی بود: «وَ الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّهَ وَ لا یُنْفِقُونَها فی سَبیلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلیمٍ»(1)، {و کسانی که زر و سیم را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده. }

و هیچ شیرینی و باقیمانده غذایی را که در شکم های خالی وارد می کنی، کوچک نشمار که با آن خشم پروردگار تبارک و تعالی را فرومی نشانی.

و بدان که من از پدرم علیه السلام شنیدم، از پدرانش علیهم السلام، از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می کرد که وی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنید که روزی به یارانش فرمود: «به خدا و روز واپسین ایمان نیاورد کسی که شب را با شکم سیر سپری کند و همسایه اش گرسنه باشد.»

گفتیم: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ! ما هلاک شدیم !» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از باقیمانده غذایتان، از خرما و روزی اضافی و لباس های کهنه تان [به آنها بدهید] که به وسیله آن، خشم پروردگار را فرومی نشانید و از پستی دنیا و پستی زخارف آن نزد گذشتگان و آیندگان به تو خبر خواهم داد.»

آن گاه داستان زهد امیر مؤمنان علیه السلام را در دنیا و طلاق گفتن دنیا از سوی آن حضرت را بیان کرد و این گونه سخن خود را ادامه داد: «و به تحقیق، همه مکارم دنیا و آخرت را از راستگوی تصدیق شده، رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تو بازگو کردم. پس اگر تو خیرخواهی های من نسبت به خود را در این نامه ام به کار بندی و گناهانت هم وزن کوه ها و موج های دریاها باشد، امیدوارم که خداوند با قدرت خویش از تو بگذرد. ای عبدالله! بپرهیز از ترساندن مؤمن، زیرا پدرم، محمّد بن علی علیهماالسلام، از پدرش، از جدش علی بن ابی طالب علیهم السلام برای من روایت کرد که فرمود: «هر کس با نگاه خود مؤمنی را بترساند، خداوند در روزی که سایه ای جز سایه او نیست [پناهی جز پناه خدا نیست]، وی را خواهد ترساند و گوشت و بدن و

1- . توبه / 34

همه اعضای او را به صورت مورچه ای محشور خواهد کرد تا وی را وارد جایگاهش کند.»

و پدرم علیه السلام، از پدرانش علیهم السلام، از علی علیه السلام، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای من روایت کرد که فرمود: «هر کس به فریاد مؤمن اندوهگین و سرگردانی برسد، خداوند در روزی که سایه ای جز سایه او نیست [پناهگاهی جز پناه او نیست]، به فریاد او می رسد و در ترسناک ترین روز، او را امنیت و آرامش می بخشد و از جایگاه بد ایمن می کند؛ هر کس نیازی از نیازهای برادر مؤمنش را برآورده سازد، خداوند نیازهای زیادی از وی را برآورده می سازد که یکی از آنها بهشت است؛ هر کس برادر مؤمنش را از برهنگی بپوشاند، خداوند او را از سندس و استبرق و حریر بهشتی می پوشاند و تا وقتی که نخی از آن لباس بر بدن آن فرد پوشیده شده است، پوشاننده همواره در رضوان و خشنودی خداوند فرو می رود.

و هر کس برادرش را از گرسنگی غذا دهد، خداوند به او از غذاهای پاکیزه بهشتی می خوراند؛ هر کس برادرش را از تشنگی سیراب کند، خداوند از رحیق مختوم [شراب ناب] به او می نوشاند و سیرابش می کند؛ هر کس به برادرش خدمتی کند، خداوند غلامان جاودانه را به خدمتگزاری وی می گمارد و او را در کنار اولیای پاکش سکونت می دهد؛ هر کس پیاده برادر مؤمنش را به دوش کشد، خداوند او را بر ناقه ای از ناقه های بهشتی سوار می کند و در روز قیامت نزد فرشتگان مقرب به وی افتخار می کند؛ هر کس به برادر مؤمنش همسری دهد که به او انس گیرد و بازویش را قوی گرداند و با او آرامش یابد، خداوند حورالعین را به ازدواج او درمی آورد و با هر کدام از صدیقین خاندان پیامبرش و برادرانش که بخواهد، او را مأنوس می کند و آنان را نیز با وی مأنوس می گرداند؛ هر کس برادر مؤمنش را در مقابل حاکم ستمگری یاری کند، خداوند او را در گذشتن از صراط، هنگام لغزیدن گام ها بر آن، یاری می کند؛ هر کس با برادرش در خانه وی، بی آنکه نیازی به او داشته باشد، دیدار کند، از دیدارکنندگان خدا نوشته می شود و بر خداوند شایسته است که دیدارکننده اش را اکرام کند.»

ای عبدالله ! پدرم از پدرانش علیهم السلام، از علی علیه السلام برای من روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی به یارانش فرمود: «ای گروه مردم ! کسی

که با زبانش ایمان بیاورد و با قلبش ایمان نیاورد، مؤمن نیست. پس لغزش های مؤمنان را جستجو نکنید؛ چرا که هر کس گناه مؤمنی را پی جویی کند، خداوند در روز قیامت لغزش هایش را جستجو می کند و در کنج خانه اش او را رسوا می گرداند.»

و پدرم از پدرانش، از علی علیه السلام برای من روایت کرد که فرمود: «خداوند برای مؤمن این پیمان را قرار داد که گفتارش تصدیق نگردد، از دشمنش انتقام گرفته نشود و کینه اش شفا نیابد، مگر به رسوایی خودش؛ برای آنکه هر مؤمنی، لجامی بر دهانش دارد. و این در مدت کوتاهی است و راحتی طولانی در پیش دارد.»

و خداوند از مؤمن بر چیزهای دیگری نیز پیمان گرفت. آسان ترین آنها در مورد مؤمنی است همانند او که سخنش را از روی دشمنی و حسادت بر زبان می آورد، شیطان او را گمراه و منحرف می کند و حاکم که او را تعقیب می کند، لغزش هایش را پی جویی می کند. و کافر به خداوندی که او به وی ایمان دارد، ریختن خون مؤمن را آیین خود می داند و مباح شمردن حریم او را غنیمت خود می شمارد. بقای مؤمن در این دنیا چه سودی خواهد داشت؟

ای عبدالله! نیز پدرم از پدرانش علیهم السلام، از علی علیه السلام، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «جبرئیل بر من فرود آمد و گفت: ای محمّد صلی الله علیه و آله! خداوند به تو سلام می رساند و می گوید که نامی از نام هایم را برای مؤمن جدا کردم و او را مؤمن نامیدم، پس مؤمن از من است و من از او. هر کس مؤمنی را تحقیر کند، به جنگ با من برخاسته است.»

ای عبدالله! و پدرم علیه السلام، از پدرانش علیهم السلام، از علی علیه السلام، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که یک روز فرمود: «ای علی! تا به باطن کسی ننگریسته ای با او مناظره و جدال نکن؛ پس اگر باطنش نیکو بود، خداوند دست از یاری ولیّ خویش برنمی دارد و اگر باطنش پست بود، پس به تحقیق گناهانش برای وی کافی است و اگر بکوشی با او کاری کنی که بزرگ تر از بلایی باشد که گناهانش بر سر او آورده اند، نخواهی توانست.»

ای عبدالله! نیز پدرم از پدرانش علیهم السلام، از علی علیه السلام، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: «کم ترین کفر این

است که شخصی از

ص: 231

برادرش کلمه ای بشنود و با انگیزه رسوا کردن وی، آن را به خاطر بسپارد. آنان بهره ای ندارند.»

ای عبدالله! و پدرم از پدرانش علیهم السلام، از علی علیه السلام برای من روایت کرد که فرمود: «هر کس درباره مؤمنی چیزی را بازگو کند که با چشمانش دیده و با گوش هایش شنیده است و به این طریق چهره او را زشت گرداند و شخصیتش را ویران کند، وی از کسانی است که خداوند می فرماید: «إِنَّ الَّذینَ یُحِبُّونَ أَنْ تَشیعَ الْفاحِشَهُ فِی الَّذینَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلیم»(1) {کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده اند، شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود}

ای عبدالله! و پدرم از نیاکانش علیهم السلام، از علی علیه السلام برایم روایت کرد که فرمود: «هر کس به انگیزه در هم کوبیدن شخصیت برادر مؤمنش و عیب جویی از او، سخنی را از وی نقل کند، خداوند او را به گناهش هلاک می گرداند تا از آنچه گفته راه نجاتی یابد، و هرگز از آن راه گریزی نخواهد یافت. و هر کس برادر مؤمنش را خوشحال کند، به تحقیق اهل بیت علیهم السلام را شادمان کرده است؛ هر کس اهل بیت را خوشحال کند، رسول خدا صلی الله علیه و آله را مسرور کرده است؛ هر کس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را خوشحال کند، خدا را شادمان کرده است و هر کس خدا را خوشحال کند، پس بر خداوند حقّ دارد که او را وارد بهشت خود کند.»

و بعد من تو را به تقوای الهی، برگزیدن اطاعتش و چنگ زدن به ریسمان او سفارش می کنم، زیرا هر کس به ریسمان خدا چنگ زند، به تحقیق به صراط مستقیم هدایت شده است. پس تقوای الهی پیشه کن و هیچ کس را بر خشنودی و خواست خدا ترجیح نده. به تحقیق این سفارش خدا به بندگانش است که غیر از آن، چیزی را از بندگانش نمی پذیرد و بزرگ نمی دارد. و بدان که بندگان به چیزی بزرگ تر از تقوا سفارش نشده اند. به درستی که تقوا سفارش ما اهل بیت است. پس اگر توانستی از دنیا به چیزی دست نیابی که فردا درباره آن از تو سؤال شود، پس چنین کن.»

1- . نور / 19

عبدالله بن سلیمان می گوید: وقتی که نامه امام صادق علیه السلام به نجاشی رسید، در آن نگریست و گفت: «سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست مولایم راست گفت! پس هر کس به آنچه در این نامه است عمل کند، نجات می یابد.»

عبدالله در طول زندگانی خویش همواره به مفاد این نامه عمل می کرد.»(1)

12. اربعین: در قضای حاجت های مؤمنان با حذف اسنادش تا محمّد بن علی بن الحسین که فرمود چون حض رت امام حسین علیه السلام آماده سفر کوفه شد، ابن عباس آمد و او را سوگند به خدا و رحمتش داد که در کربلا کشته می شود. حضرت فرمود من از تو به قتلگاه خود آگاه ترم و روزی من از دنیا، جز جدایی از آن نیست. ای پسر عباس! آیا تو را از حدیث امیرالمؤمنین درباره دنیا آگاه کنم؟» عرض کرد: آری، به جان خودم دوست دارم بشنوم. سپس گفت: علی بن الحسین فرمود که شنیدم که ابا عبدالله فرمود: «حدیث کرد مرا امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود من در ملک فاطمه، فدک بودم که ناگاه زنی آمد و بر من هجوم آورد. من بیلی در دست داشتم و سرگرم کار بودم. چون به او نگاه کردم، از مشاهده زیبایی او دلم پرواز کرد. زن شبیه بثینه دختر عامر جمحی بود که از بهترین زنان قریش به حساب می آمد، پس گفت:

«ای پسر ابی طالب! آیا میل ازدواج با من داری که تو را از بیل زدن بی نیاز کنم و به سوی گنجینه های زمین راهنمایی ات که تا وقتی زنده ای، از آنِ تو و فرزندانت شود؟» از او پرسیدم: «تو کی هستی که تو را از خانواده ات خواستگاری کنم؟» گفت: «من دنیا هستم.» به او گفتم: «برو شوهری غیر من بخواه که تو هم شأن من نیستی.» سپس بیلم را برداشتم و این شعر را گفتم:

کسی که دنیای پست او را فریب دهد ضرر کرده است، زیرا اگر دنیا کسی را فریب داد، زمانش محدود است و به قرن ها نمی رسد.

دنیا با قیافه ای زیبا و لباس فاخر، بشکل تنیه (دختر عامر که در زیبایی ضرب المثل بوده) پیش من آمد.

به دنیا گفتم، دیگری را گول بزن، زیرا من از دنیا سیر شده ام و نادان نیستم.

ص: 233

1- . كشف الفوائد، ص 264

من به دنیا چه نیازی دارم؟! بدون تردید محمّد صلّی اللّه علیه و آله در میان سنگ و ریگ های بیابان در قبر آرمیده است.

فکر کن که تمام گنج های دنیا و جواهرات آن، اموال قارون و ریاست ملت ها در اختیار من باشد.

مگر مسیر تمام اینها به نابودی ختم نمی شود؟! و مگر به زور از صاحبان آنها نمی گیرند؟!

ای دنیا غیر مرا فریب بده من میل به عزت، ریاست و عطای تو ندارم.

ای دنیا من خود را به آنچه رزق من است قانع ساخته ام تو باید دنبال حادثه جویان بروی و با آنها سرگرم باشی.

جای تردید نیست که من از روز دیدار خدا وحشت دارم و از کیفری که ابدی است می ترسم.

سپس بیرون می شود از دنیا و حق هیچ کسی در گردن او نیست تا خدا را دیدار می کند در حالی که پسندیده است نه ملامت شده و نه نکوهش گردیده، و امامان پس از او هم پیرو او شدند که به شما رسیده که به چیزی از بدیهای دنیا آلوده نشدند، بر همه ایشان درود و جایگاهشان نیکو باد .

1.کتاب وصایا: سید بن طاووس می گوید: در اینجا بر دلم گذشت که با آوردن عهدنامه پدرت امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمانروای اقلیم سخن و قلم است و به فرزند گرامی خود نوشته است، و نیز نامه ای را که به شیعیان خود مرقوم داشته است و کسانی را که پیش از حضرتش بوده اند یاد فرموده است، همچنین با نامه آن بزرگوار در یادآوری پیشوایانی که از فرزندان خودش - که درود خدا بر آنان باد - است نگاشته است، این کتاب را زینت پایان بخشم. پس بهتر است نامه آن بزرگوار به فرزندش علیه السلام را از طریق دوست و دشمن نقل کنم که سعادت هر دو جهان را در بر دارد:

پس گویم که ابو احمد حسن بن عبدالله

بن سعید عسکری در جزء نخست کتاب «الزواجر و المواعظ»، در نسخه ای به تاریخ ذی القعده سال 473 آورده است که وصیت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام به فرزند خویش، از آن سخنان است که اگر سخن حکمت آمیزی باشد که باید آن را با آب طلا نوشت، همانا این سخنان است. جماعتی این وصیتنامه را برای من روایت کرده اند.

منجمله علی بن حسین بن اسماعیل از حسن بن ابی عثمان الادمی و او از ابو حاتم المکتب یحیی بن حاتم بن عکرمه و او از یوسف بن یعقوب در انطاکیه، از یکی از اهل علم روایت کرده است که چون حضرت مولای ما امیر مؤمنان علی علیه السلام از صفین به سوی قنسرین بازمی گشت، این وصیتنامه را به فرزند خود حسن بن علی نوشت.

ص: 235

و از آن جمله است قول احمد بن عبد العزیز که ما را حدیث کرد از سلیمان بن ربیع نهدی، از کادح بن رحمه الزاهد، از صباح بن یحیی المزنی.

نیز از آن جمله است که حدیث کرد ما را علی بن عبد العزیز کوفی کاتب به نقل از جعفر بن هارون بن زیاد به روایت از محمّد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام و او از پدرش و او از جدش جعفر الصادق علیه السلام، از پدرش، از جدش علیهم السلام روایت کرده است که علی علیه السلام به حسن بن علی علیه السلام نوشت (تا آخر). نیز از آن جمله است که حدیث کرد ما را علی بن محمّد بن ابراهیم تستری، از جعفر بن عنبسه، از عباد بن زیاد، از عمرو بن ابی المقدام، از ابو جعفر محمّد بن علی علیه السلام روایت کرده است که فرمود: علی علیه السلام امیرالمؤمنین به حسن بن علی علیه السلام نوشت (تا آخر وصیتنامه).

نیز محمّد بن علی بن زاهر رازی، از محمّد بن عباس، از عبدالله بن داهر و او از پدرش و او از جعفر بن محمّد علیه السلام و او از پدرانش، از علی امیرالمؤمنین علیه السلام بر ما حدیث کرد که او فرمود: علی به فرزندش حسن علیه السلام نوشت (تا پایان وصیتنامه).

همه اشخاص مذکور هم بر ما روایت کرده اند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، این نامه را به حسن علیه السلام فرزند خود نگاشت. نیز احمد بن عبد الرحمن بن فضال قاضی، از حسن بن محمّد بن احمد و احمد بن جعفر بن محمّد بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام، از جعفر بن محمّد حسنی، از حسن بن عبدل، از حسن بن طریف بن ناصح، از حسن بن علوان، از سعد بن طریف، از اصبغ بن نباته المجاشعی و او گفت: امیر مؤمنان علیه السلام به فرزند خود چنین نوشت (تا آخر وصیتنامه).

ای فرزند، ای محمّد که خداوند عنایت و رعایت خود را درباره تو افزون فرماید ! بدان که شیخ بزرگوار محمّد بن یعقوب کلینی تغمده اللّه جل جلاله برحمته که همه به ثقه بودن و امانت او معتقدند، نامه مولای ما امیرالمؤمنین را به فرزند خود حسن علیه السلام سلام اللّه جل جلاله روایت کرده است. نیز نامه ای کوتاه به خط علی علیه السلام امیر مؤمنان به فرزند خود محمّد بن حنفیه رضوان اللّه جل جلاله علیه روایت

کرده است و هر دوی آنها را در کتاب الرسائل آورده است. من آنها را در نسخه ای قدیمی که ظاهرا در زمان خود محمّد بن یعقوب (ره) نوشته شده، دیده ام.

شیخ جلیل کلینی با وکلای مهدی علیه السلام،

عثمان بن سعید العمروی و فرزند او ابو جعفر محمّد، ابو القاسم حسین بن روح و علی بن محمّد سمری معاصر بوده، چرا که وفات علی بن محمّد السمری در شعبان 329 بوده و محمّد بن یعقوب کلینی در 328 در بغداد در گذشته است.

بنابراین نوشته های شیخ جلیل محمّد بن یعقوب و روایات او در زمان وکیلان مزبور بوده است و امکان تحقیق گفته های خود را داشته است.

ای فرزند! بدان که میان روایت حسن بن عبدالله عسکری، صاحب کتاب الزواجر و المواعظ در ولایت شیخ جلیل کلینی، درباره نامه پدرت علی امیر مؤمنان علیه السلام به فرزند خود اختلاف وجود دارد و ما آن نامه را از روی روایت محمّد بن یعقوب کلینی (ره) نقل می کنیم، زیرا زیباتر و با فضیلت تر است. پس اینک می گویم که محمّد بن یعقوب کلینی در کتاب الرسائل به اسناد خود از ابو جعفر بن عنبسه و او از عباد بن زیاد اسدی و او از عمر بن ابو المقدام و او از ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود، وقتی امیر مؤمنان علی علیه السلام از صفین باز گشت، به حسن علیه السلام

فرزند خود چنین نوشت:

« به نام خداوند بخشاینده مهربان این پند نامه پدری است به مرگ نزدیک و به پیروزی زمانه معترف که زندگی از او روی گردانیده، به روزگار گردن نهاده و در سرای در گذشتگان آرمیده است. نکوهنده دنیا و فردا از آن سرای کوچنده، به فرزندی آرزومند که به آرزوهایش دست نخواهد یافت. فرزندی رهسپار راه هلاک شد گان، آماج بیماری ها، گروگان روزگاران، هدف مصیبت ها، برده دنیا و سوداگر غرور، وامدار فنا و بندی مرگ، هم سوگند اندوه، همنشین غم، هم نفس آفات، خاکسار شهوات و جانشین رفتگان.

اما بعد، آنچه من از پشت کردن به دنیا و سرکشی روزگار و روی آوردن آن جهان به خویش دانستم، مرا از آن بازداشت که جز از خویشتن یاد کنم، جز به کار آن جهان پردازم و جز غم خویش تیمار دیگری خورم. آنگاه که همّ خویشتن مرا از همّ

ص: 237

دگران باز داشت و رای مرا بر این استوار ساخت که جز به فکر آن جهان نباشم، تکلیف مرا روشن ساخت و بر آنم داشت که با کوشایی دست به کاری زنم که بیهودگی را بر آن راه نباشد و فکرت خویش را صادقانه بکار برم، دیدم که تو پاره ای از من، که سراسر وجود منی. آنسان که اگر غمی بر دل تو فرود آید، گویی بر دل من نشسته و اگر مرگ تو را دریابد، گویی مرا دریافته است. پس دیدم کار تو همچون کار من، خود در نظرم بزرگ و کار تو کار من است. از این رو این نامه را به تو می نویسم، به این امید که خواه من برای تو زنده مانم یا از این جهان درگذرم، به آن رفتار کنی.

ای فرزند گرامی! به تو اندرز می دهم که از خدای بترسی؛ ملازم فرمان او باشی؛ دل به یاد او آبادان کنی و رشته پیوند او نگه داری که اگر چنین کنی، میان تو با خدای کدام رشته از آن استوارتر؟

دل را به پند زنده دار؛ آن را با دل نبستن به دنیا بمیران؛ به باور نیرومند ساز؛ به چراغ خرد بیفروز؛ به یاد مرگ رام کن؛ به پذیرفتن فنا وادار؛ به رنج های دنیا بینا ساز؛ از صولت دهر بر حذر دار؛ از دگرگونی های گردش روزان و شبان بیم ده؛ داستان گذشتگان بر او فرو خوان؛ سرگذشت پیشینیانش را به یاد آر؛ و بر دیار و آثارشان بگذر. پس بنگر که چه کردند و از کجا بر شدند و به کجا فرود آمدند و در کجا جای گزیدند. آنگاه بینی که از دوستان جدا ماندند و به دیار تنهایی فرود آمدند. آنسان که تو نیز پس از اندک زمانی، یکی از آنان خواهی بود.

پس جایگاهت را آراسته ساز، آخرت به دنیا مفروش؛ آنچه ندانی مگوی؛ از آنچه به آن وظیفه نداری سخن مران؛ راهی که از کجی آن بیمناکی مپیما، که باز ایستادن از بیم سرگردانی بهتر از فرو افتادن در ورطه ترس و تباهی است. به نیکی فرمان ده تا از نیکان باشی؛ مردمان را با دست و زبان از کار نکوهیده باز دار؛ و بکوش تا از زشتکاران جدا مانی. در راه خدای آنسان که سزاوار اوست پیکار جوی. از سرزنش مردمان باک مدار و به هیچ حال در راه حقّ، از غرقه شدن در سختی ها میندیش؛ دانش دین بیاموز و در ناگواری ها خود را به شکیبایی خوگر ساز، چه نیکو خویی است شکیبایی در راه حقّ.

کار خویش همه به کردگار رها کن و در هر مهمی خود را به خدای بسپار که پناهگاهی است بس استوار، نگهبانی بس توانا و مدافعی شکست ناپذیر؛ در دعا و خواهش از پروردگار اخلاص ورز که بخشش و محرومی به دست اوست؛ در طلب خیر و عافیت از خدای، پافشاری کن؛ پند من نیک دریاب و جانب آن فرو مگذار و از آن روی مگردان که بهترین سخن آن است که سودی بخشد؛ بدان که در دانشی که سودی نباشد، خیری نیست و علمی که به حقیقت روی ندارد و به حقّ راه نداشته باشد، آموختن آن را فایدتی نیست.

هان ای پسر! چون دیدم روزهای زندگی ام بالا گرفته و سستی تن فزونی یافته، به وصیت تو شتافتم، پیش از آنکه مرگ تاختن آورد، زبان از گفتن سخن دل باز ماند و اندیشه همچون کالبد بفرساید یا برخی از چیرگی های هوس و خواهش های نفسانی و فریبندگی های دنیا، بر دل تو از من پیشی گیرد و تو همچون شتری رمنده و سرکش رام نگردی. ناچار پاره ای از پندهای خویش بر تو فرو خواندم. چه، دل نوجوانان همانند زمینی است که تخمی در آن نیفشانده باشند، از این رو هر دانه در آن افکنند پذیرای آن باشد و آن را نیک بپروراند. پس زان پیشتر که تو را دل سخت گردد و خرد در بند شود، به تأدیب تو برخاستم تا پای استوار به عقیدتی روی آری که اهل تجربه تو را از طلب و آزمودن آن بی نیاز ساخته اند. پس تو از رنج طلب بی نیازی و از تلاش تجربت رسته.

اینک آنچه از طلب و تجربه با دشواری فراهم آورده ایم، رایگان در دست توست و آنچه که بسا در نظر ما تاریک می نمود، بر تو روشن گردیده است.

ای فرزند گرامی! اگر چه روزگار به درازای عمر پیشینیان بر من نگذشته است، اما چندان در کار ایشان نگریسته ام، در اخبارشان اندیشیده ام و در آثارشان سیر کرده ام که همچون یکی از آنان شده ام، بلکه چندان بر امورشان آگاهی یافته ام که گویی با نخستینشان تا واپسینشان زیسته ام. پس در این سیر و تأمل کردار پاکیزه را از آلوده باز شناختم، و سود را از زیان دریافتم، آنگاه برای تو زبده هر کار را برگزیدم و زیبای آن را جستم و ناشایسته آن را یکسو نهادم، و هر جا پدری مهربان را باید تا در کار فرزند نیکو بنگرد، نیکو نگریستم و مانند همه پدران مهراندیش که به کار فرزندان همت

می گمارند، در کار تو همت گماشتم. باری بر آن شدم تا تو را این چنین ادب آموزم، چه، تو روی به زندگی داری و جوانی نوخاسته ای، با دلی پاک و نهادی صافی، و قصد آن کردم که نخست کتاب خدای عزوجل را به تو آموزم و تاویل آن کتاب و شرایع اسلام، و احکام و حلال و حرام آن را به تو باز گویم و جز این چیزی ات نیاموزم. اما از آن ترسیدم که عقاید و آرایی که مورد اختلاف و اشتباه مردم شده است، تو را نیز مشتبه سازد، پس با همه کراهتی که از گفتن آن داشتم، دیدم که نزد من یادآوری آن پسندیده تر از آن است که تو را در حالی رها کنم که از فرو افتادن در ورطه هلاک بر تو ایمن نباشم. امیدوارم خدای تو را در راه صواب توفیق عنایت فرماید و به راه میانه رهنمایی کند. اینک، تو را به پیروی از این اندرزها سفارش می کنم:

هان ای فرزند! بدان که بهترین چیز که از پند من باید فراگیری، پرهیزگاری در راه خدای است؛ و اکتفاء کردن به آنچه خدا بر تو واجب گردانیده است و فرا گرفتن آنچه نیاکان نخستین تو، نیکان خاندانت، بر آن بوده اند، همانا که آنان نیز مانند تو از اندیشه در کار و درستکاری خویش فرو گذار نکردند و از معارف دین هرچه را در اثر تفکر و ژرف اندیشی باز شناختند، به کار بستند و از فرا گرفتن هرچه بیرون از وظیفه بود، خودداری کردند. پس اکنون، اگر دل تو به آنچه ایشان به آن عارف شده بودند اکتفاء نکند و در جستجوی حقیقت افزون طلب باشد، باید که به نیروی تفکر درست، تأمل و نیک آموزی در پی کسب آن برآیی، نه با فرو افتادن در گرداب شبهه ها و غرقه گشتن در ورطه مجادله ها. پس، اگر رأی تو بر این شد، نخست از خدای مدد خواه و کسب توفیق را به او روی آور و آشفتگی های تردیدزای را که شخص را به ناباوری و شبهه در اندازد یا گمراه سازد رها کن. پس آن هنگام که به یقین دانستی دل صفا یافته و فرمانبردار گشته، و رأی کمال پذیرفته و از تفرقه باز آمده، و خاطر در این کار مجموع گردیده و فکر در نقطه مقصود تمرکز یافته است، بنگر که در این پندنامه که به توضیح بر تو نوشته ام، چه می گویم. اما اگر آنچه به دل خواهی فراهم نیامد و فراغ خاطر و فکر مجموع میسر نشد، هشدار که همچون شتری که پیش رویش را نبیند در سقوط بوده و بینا نیستی و در ورطه ظلمات که رهایی از آن بسی دشوار است گرفتار

نگردی. آن کس که راه را به روشنی نبیند و امور را در هم آمیزد، در طلب دین نیست و در چنین حال، درنگ اولی تر است از رفتن.

همانا اول چیزی که شروع می کنم به آن از سفارشم و پایانش این است که سپاس گویم خدای خود و ترا و خدای پدرانت اولها و آخرها و پروردگار هر کس که در آسمانها و زمین است آنسان که سپاس سزاوار اوست و آنچنان که او دوست دارد و سزاوار میداند و از خدا می خواهم از طرف ما بر پیامبرمان و اهل بیت پیامبر و بر پیامبران خدا و فرستادگانش درود فرستد مانند درود تمام آفریدگانش و نعمتهایش را بر ما کامل کند در آنچه که مرا توفیق خواهش در آن داده بر ایمان به اجابت رساند، زیرا که به نعمت خدا شایستگی کامل می شود.

ای فرزند! همانا که تو را از دنیا و از حال و زوال و انتقال آن آگاه کردم و از آن جهان و از آنچه برای اهل آن در آنجا آماده شده است خبر دادم، و داستان ها بر تو فرو خواندم تا عبرت گیری و به آن رفتار کنی؛ داستان آنان که دنیا را چنان که باید بیازمودند، داستان مسافرانی است که رحل اقامت انداختن در منزلی بی برگ و نوا را خوش نداشته باشند و بر آن شوند تا در سرزمینی پر نعمت و ناحیتی سر سبز فرود آیند. پس دشواری راه و دوری یار و سختی سفر و ناگواری خوراک را بر خود هموار سازند تا به سرای فراخ و نشستنگاه خود در آیند. از این رو ناسازی های راه را رنجی نمی شمارند و انفاق مال را در آن راه زیانی نمی بینند و چیزی را دوست تر از آن ندارند که آنان را به سر منزل نزدیک سازد و راه قرارگاهشان را کوتاه کند.

و مثل آنان که به دنیا فریفته شدند، بر مثال گروهی است در منزلی پر نعمت نشسته، که نخواهند به وادی بی برکت و قحطی زده مقام گیرند، پس، چیزی را ناخوش تر و دشوارتر از آن نمی دانند که رامش سرای خویش رها کنند و ناگهان به آن پایگاه تهی از نعمت فرود آیند.

تمام نادانیها را به تو خاطر نشان کردم تا خویشتن را دانا نشماری، اگر چیزی را نفهمیدی بزرگ در نظرت جلوه می کند،همانا دانا کسی است که بشناسد که دانائیهایش نسبت به نادانیش اندک است پس خویشتن را بدین سبب نادان شمارد و بر دانش

خویش با کوشش بیفزاید، همیشه برای دانش جوینده و در آن میل کننده و برایش استفاده کننده ایست.

برای دانشمندان فروتنانند و برای اندیشه اهمیت دهندگان، سکوتش واجب، پرهیز دهنده ی از خطا، شرم کننده ی از او، اگر بر دانشمندان وارد شود مسأله ای که نداند نادانیش را انکار نمی کند زیرا که نادانی را در نفسش احتمال می دهد.

اما جاهل کسی است که خود را دانشمند بشمارد و بر اندیشه ی خود اعتمادکننده است، همیشه برای دانشمندان تبعیدکنندگانند و بر آنان عیب گیرندگانند- و برای کسی که مخالفت دانشمندان را کند گناه است و برای کسی که کارها را نشناخته گمراهی است.

پس هر گاه وارد شود بر نادان چیزی که نمی داند انکار می کند و نسبت دروغ می دهد و با نادانی خود می گوید: من این را نه فهمیدم و نه می بینم که چنین چیزی را و گمان نمی کنم که باشد اگر هست کجاست این سخن به واسطه اعتمادش به رأیش و بی خبری از نادانیش باشد رأیش به آنچه که می بیند از آنچه بر او اشتباه می شود جدا نمی شود، برای نادانی خود استفاده ای نمیکند و حق را انکارکننده است و در نادانیش سرگردان و از آموختن دانش تکبر ورزد.

ای فرزند عزیز! خود را و دگران را با یک ترازو بسنج، پس، بر دگران آن پسند که بر خود می پسندی و چیزی را که بر خود ناروا می دانی، بر دگران نیز ناروا دان؛ آنسان که نمی خواهی بر تو ستم کنند، بر کسی ستم مکن؛ و چنان که از مردمان چشم نیکی داری، نیکی کن؛ کاری را که از دگران زشت می دانی، از خود نیز زشت دان؛ رفتاری که چون با دگران کنی خشنود گردی، چون با تو کنند به آن خشنود باش؛ آنچه ندانی، هر چند اندک، مگوی؛ آنچه نمی پسندی که درباره تو چنان گویند، درباره دیگران بر زبان میاور؛ و بدان که خودپسندی خلاف صواب است و آفت خرد.

چون به حقیقت رهنمونی شدی، چندان که می توان، در پیشگاه پروردگار فروتنی ورز. سختکوش باش؛ گنجوری دیگران مکن.

ای پسرم! آگاه باش که راهی در پیش داری به مسافت دور و به سختی دشوار، و پیمودن آن راه را از کردار پسندیده و توشه ای چندان که تو را سبکبار به منزل

رساند بی نیاز نیستی. پس خویشتن را گرانبار مساز که آن مایه گرانی و ناسازی است، سرانجام وبال تو گردد. و اگر از تنگدستان کسی یافتی که توشه تو را تا رستاخیز برگیرد و فردا که بدان نیازت افتد آن توشه به تو باز گرداند، غنیمت شمار و آن بار بر پشت او نه؛ اگر توانی بر آن بیفزای که بسا او را بجویی و نیابی؛ اگر کسی از تو وام خواست و توانگر بودی، غنیمت شمار تا در روزگار تنگدستی آن وام به تو باز گرداند.

هشدار که فرازی دشوار نورد در پیش داری که آنجا سبکبار را حال خوش تر از گرانبار، و دیر جنبنده را حال زشت تر از شتابنده؛ در نشیب آن فراز، همانا که یا به بهشت فرود آیی یا به دوزخ. پس، پیش از فرود آمدن، با کردار پسندیده مایه آسایش و برگ عیشی آنجا فرست.

آگاه باش آن که گنجینه های آسمان ها و زمین در دست اوست، به تو رخصت دعا داد، اجابت آن را کفالت کرد و تو را بفرمود که دست نیاز به سوی او برداری تا نیازت برآورد و از او طلب رحمت کنی تا بر تو رحمت کند. او میان تو با خویش هیچ کس را حجاب نکرد و تو را به کسی وانگذاشت تا نزد او از تو شفاعت کند؛ نیز از اینت باز نداشت که اگر بد کردی در توبه کوبی؛ در خشم بر تو شتاب نورزید؛ از بازگشت تو به سوی خود سرزنشت نکرد؛ آنجا که سزاوار رسوایی بودی، رسوات نساخت؛ در قبول توبه بر تو سخت نگرفت؛ به سبب گناه با تو مناقشه نکرد و از رحمت خویش نومیدت نفرمود؛ در توبه بر تو نبست، بلکه توبه ات را کاری نیکو دانست؛ گناهت را یک و کار نیکویت را ده به شمار آورد؛ در توبه و باب طلب خشنودی خویش بر تو گشود، هنگامی که او را بخوانی ندای تو می شنود و چون با او به نهان راز گویی، گفتگوی نهانت می داند. نیاز خود به او عرضه می داری، از حال دل پرده بر می گیری، درد دل با او در میان می نهی، از غم ها شکوه می کنی و از او غمزدایی می طلبی، در کارها مدد می جویی و از گنجینه های رحمت او، از فزونی زندگی و سلامت تن و فراخی روزی، آن می خواهی که هیچ کس جز او به بخشیدن آن توانا نیست. آنگاه کلید خزانه های خود، از آنچه طلب آن را رخصت فرموده، به تو سپرده است تا هر گاه اراده کنی به نیایش، درهای نعمت او بر خویشتن بگشایی و باران احسان او را پیاپی بر خود بارانی. پس مباد که درنگ در اجابت دعا، تو را از رحمت

او ناامید گرداند که همانا عطیه به میزان نیت است. بسا که درنگ در اجابت دعا، خواهنده را پاداشی بزرگ تر و آرزومند را بخششی بیشتر باشد؛ بسا که چیزی بخواهی و به آن دست نیابی، اما دیر یا زود بهتر از آنت نصیب افتد یا بلایی از تو بگرداند؛ و بسا که چیزی طلب کنی که اگر به آن رسی، دینت تباه گردد. پس در پی آن باش که جمال باقی دارد و گرفتاری آن گریبانگیرت نگردد. مال تو را نپاید و تو مال را نپایی. پس امید است که سرانجام کارت را نیک یا بد به بینی یا اینکه پوشاننده ی کریم به پوشاند.

ای فرزند دلبند! بدان که تو را بهر آن جهان آفریده اند نه این جهان و برای گذشتن آورده اند، نه نشستن و برای مرگ نه جاوید زیستن. تو در سرایی هستی که خانه کوچ است و توشه اندوزی و جای ناکامی و گذرگاه آن جهانی، همانا که مرگ در پی توست و تو طعمه مرگی و هیچ گریزنده ای از آن به سلامت نرست و ناچار به آن رسید. پس بر حذر باش که مرگ آن گاه که سرگرم گناهی و به خود می گویی توبه خواهم کرد، ناگهان به سراغت آید،و میان تو با توبه جدایی افکند که در آن حال خویشتن به دست خود تباه کرده باشی.

ای فرزند نازنین! بسی به یاد مرگ باش و به یاد ناگهان تاختن آن و به یاد آنچه پس از مرگ به آن در می رسی تا چون بر تو درآید، با همه نیرو آماده باشی و چنان که باید آماده و کمر بسته، نه که ناگهان فرا رسد و بر تو چیره گردد. مبادا که از آرامش و دلبستگی اهل دنیا به دنیا و از ددمنشی آنان به یکدیگر در برابر مردار این جهان فریفته گردی که خدای تو را بر فریب دنیا آگاه گردانیده و دنیا نیز حال فنای خویش بر تو فرو خوانده و ناسازی های خود بر تو آشکار ساخته است. دنیا پرستان سگانی خروشانند و درندگانی شکاری.

گروهی بی موجبی بر گروهی دیگر زوزه خشم آلود می کشند؛ توانمندان ناتوانان را در هم می شکنند؛ بزرگان بر کوچکان چیرگی می کنند؛ دسته ای چون شترانی دربند، و دسته ای دیگر رها با خردی گمراه رهسپار راه بی نشان، بسان شترانی چالاک و بی مهار در سنگلاخی آواره هستند. نه چوپانی که از بیراهه بازشان دارد، نه چراننده ای که به چراشان گمارد، دنیا در کوره راه رهنوردشان ساخته و چشمشان را از نور رستگاری پوشانیده است.

از این رو در شوریدگی های این جهان سرگشته اند و در نعمت های آن غرفه. دنیا آنان را به بازی گرفته و شیفته خود ساخته و با آنان به لعبت بازی پرداخته است، و آن لعبتگان نیز دنیا را بازیچه خود ساخته اند و جهان بعد را فراموش کردند آرام گیر که تاریکی نادانی بر طرف خواهد شد، به پروردگار کعبه سوگند که امید می رود کسی که تند رود ملحق می شود.

ای پسر گرامی ! پسرم بدان که هر کس شتر سواری او شب و روز برود پس او را هم میبرد اگر چه خودش نرود خدا دنیا را خراب و آخرت را آباد کرده.

پسرم اگر بی میل شوی در آنچه که تو پارسائی در آن و نفست را از آن برگردانی پس نفس اهل این کار است و اگر تو پذیرنده ی اندرز من نباشی بپرهیز در آن دنیا بدان که به آرزوی خویش نمی رسی و از مرگ نرهی، که پوینده راه پیشینیانی؛ پس در طلب دنیا مدارا کن و در کسب روزی پاکیزه باش و آن بر خود آسان گیر. بسا طلب که به تنگدستی پیوست.

نه چنین است که هر سختکوش، روزی فراوان یابد و هر که راه اعتدال پوید، از آن محروم ماند. خود را به هیچ فرومایگی میالای، اگر چه تو را به دلخواه رساند، همانا تو هرگز عوض نمی گیری به آنچه بخشش می کنی از دین و آبرویت بهائی را اگر بزرگ باشد بهاء و از بهترین بهره مرد همنشین شایسته است پس با مردان خوب نزدیک شو که از ایشان باشی از بدان دوری کن که از آنان جدا شوی، بدگمانی بر تو پیروز نشود زیرا که بدگمانی میان تو و دوستت آبروئی نمی گذارد.

بدترین غذاها حرام است. ستم کردن بناتوان بدترین ستم است بدی مانند اسمش باشد، صبر کردن در ناراحتیها دل را نگه میدارد هر گاه مصلحت باشد درشتی کردن برای تربیت همان درشتی حکم نرمی را دارد چه بسا که درد دوا باشد و چه بسا اندرز دهد کسی که اندرز دهنده نیست و چه بسا اندرز دهنده ای خیانت کند مبادا آنکه بر آرزوها تکیه کنی که آنها مالهای احمقانست که دورکننده ی از دنیا و آخرت است.

دلت را با ادب پاک نما چنان که آتش هیزم را پاک میکند سخنانت را بیکدیگر مخلوط مکن و مانند کف سیل مباش، انکار نعمت پستی و همراهی نادان شومی است، خرد نگهدارنده تجربه هاست، بهترین چیزی که تجربه میکنی همان اندرز تو است و از

کرم است خوی پسندیده، پیشی بفرصت گیر پیش از آنکه اندوه شود، از دوراندیشی تصمیم است، سستی در کار سبب ناامیدی است، همه ی جویندگان بهدف نمیرسند و همه ی مسافران برنمیگردند، نابود کردن توشه فساد است.

برای هر کسی سرانجامی است چه بسا سرانجامی است که برمیگردانی، نیکی در کمک کار پست نیست، بواسطه ی عذر کار را رها مکن، بردبار آقائی می کند، آنکه بخواهد بفهمد فهمش را زیاد می کند، دیدار مردمان خوب آبادی دل است آسان شمار روزگار را آنچه را که رام میکند برایت سواریش را بپرهیز که مرکب لجاجت سرکشی کند.

اگر گناهی انجام دادی شتاب در نابودی آن کن بوسیله توبه، آنکه ترا امین قرار دهد خیانت مکن گرچه بتو خیانت کند راز او را فاش مکن گر چه او راز ترا فاش کند، بیاد میاور چیزی را از جهت امیدواری بیشتر از خود آن چیز بجو، زیرا نصیب تو میرسد، بازرگان در محل خطر است، زیادی را بگیر و نیکو بخشش کن و بمردم نیکو بگو و چه سخن حکمتی جامع است اینکه دوست بداری برای مردم آنچه را که برای خود دوست داری و ناخوش داری برای مردم آنچه را که برای خود خوش نداری، همانا که کم اتفاق می افتد که از آنچه که تو بسوی آن شتاب می کنی سلامت بمانی یا اینکه پشیمان شوی زمانی که بر آن زیاد کنی بدان که از کرم است وفا کردن به پیمانها و دوری جستن نشانه دشمنی است.

بهانه های زیاد نشانه ی بخل است قسمتی از بخشش نکردن تو بر برادرت با مهربانی بهتر است از بخشش با ستم، پیوند خویشاوندی از کرم است بعد از قطع کردن تو پیوند خویشاوندی را کیست که اطمینان بتو داشته باشد و پیوند خویشاوندی کند، گناه کردن سبب قطع خویشاوندی کردنست، وادار کن خویشتن را به پیوند خویشاوندی دوست هنگامی که او قطع کند، هنگامی که مهربانی نماید، هنگامی که سخت گیری در بخشش کند، هنگامی که از تو دوری نماید، هنگامی که سختی در نرمی کند، هنگامی که بر تو ستم کند بطوری که ترا بنده ی خود فرض نماید و خود را بر تو صاحب نعمت شمارد.

ص: 246

و زینهار که بجا آوری در غیر جای خود یا انجام دهی در غیر اهلش، مبادا آنکه دشمن دوستت را دوست بگیری زیرا که در حق دوستت دشمنی کرده ای مبادا آنکه نیرنگ بازی نمائی زیرا که فریب خوی مردم پست است.

برادرت را اندرز خالص بده زشت باشد یا زیبا او را در هر حال کمک نما، و برگرد با او هر گاه برگردید، کیفر برادرت را مخواه اگر چه خاک بر دهنت بپاشد، کوشش کن بر دشمنت به بخشش زیرا بخشش سزاوارتر است برای پیروزی، از مردم دنیا با خوی پسندیده بسلامت باش خشمت را فرو بر که من جرعه ای گواراتر از فرو بردن خشم و سرانجامی را شیرین تر از آن ندیدم.

با برادرت بر شک نمودنش جنگ مکن هنگام خوشنودی او را جدا مکن، نرمی کن با کسی که با تو درشتی میکند زیرا که ممکن است او برای تو نرمی کند، چقدر زیاد است جدا شدن بعد از پیوند نمودن، ستم نمودن پس از برادری، دشمنی کردن پس از دوستی، خیانت نمودن بکسی که ترا امین شمرده، فریب با آنکه ترا امین دانسته زشت است اگر اراده داری جدا شدن از برادرت را راه آشتی از طرف خود بجا بگذار که اگر روزی ناچار شوی بسوی او برگردی بتوانی.

اگر کسی برای تو گمان خوبی داشت از او بپذیر، حق برادرت را بواسطه ی اعتمادی که میان تو و اوست تباه مکن زیرا که برای تو برادری نیست که حقش را ادا کنی، مردم تو شقی ترین مردم نسبت بتو نیست، بکسی که بتو بی میلی کند میل کن، برادر تو نیرومندتر از تو بر جدائی تو نیست بر خویشاوندی و نمیباشد در بدی قوی تر از نیکی نمودن، نه در بخل نیرومندتر از تو در بخشش، نه در تقصیر نیرومندتر از تو در خوبی.

البته بزرگ شمرده نشود بر تو ستم کسی که در حق تو ستم میکند زیرا که ستمگر کوشش میکند در زیان خود و بهره ی تو، پاداش کسی که ترا شاد میکند بدی نیست، روزی دو بخش است بخشی را باید جستجو کنی، بخشی ترا میجوید اگر دنبالش هم نروی می آید ترا. پسرم بدان که روزگار دگرگونی ها دارد او را سخت نکوهش مکن و اندک می شود در پیش مردم بهانه ی آن، چقدر زشت است فروتنی هنگام نیاز و چقدر زشت است ستم هنگام بی نیازی، همانا برای تو از دنیا آنقدر است

که آینده ات را شایسته کنی پس در راه حق انفاق کن و برای دیگری پس انداز منما و اگر بر آنچه که از دست رفته بیتابی کنی پس بیتابی کن بر آنچه که بدست تو نرسیده زیرا که کارها بیکدیگر شباهت دارند و ناسپاسی مکن صاحب نعمت را زیرا که ناسپاسی از مرضها کفر است، عذر بپذیر و مباش از آنان که از اندرزها بهره نمی برند، همانا خردمند بادب پند میگیرد و چهار پا بزدن، حق شناس باش برای کسی که برایت حقشناسی کند پست باشد یا بلند، غمهای وارد را از خویشتن دور کن به صبر و یقین خوب، آنکه میانه روی را واگذارد ستم کرده، نیکوترین بهره ی مرد قناعت است، بدترین همنشین مرد حسد است، در کوتاهی ناامیدیست، بخل نکوهش آورد، همنشین باید مناسب باشد، دوست کسی است که در پشت سر ترا نگهداری کند، هواپرستی شریک کوری است و از اسباب توفیق ایستادن هنگام سرگردانیست، بهترین دورکننده ی غمها یقین است.

سرانجام دروغ پشیمانیست، سلامتی در راستی است چه دورهائی نزدیکتر از نزدیک است، غریب کسی است که برایش دوستی نباشد بدگمانی دوست ترا نابود نکند، کسی که تب کند تشنه می شود، هر کس از حق تجاوز کند مسیرش تنگ شود، هر کس اکتفا کند بمنزلتش باقی بماند برایش، نیکوخوئیست پاکی، بهترین دستگیره پرهیز است مطمئن ترین وسیله وسیله ی بین تو و خداست، شادمانت کند کسی که ترا خوشنود نماید، زیاده روی در نکوهش سخت نماید آتش جدال را.

چه بسا بیماری که نجات یافت و تندرستی که در گذشت و گاهی ناامیدی وسیله نجات میباشد ولی آز و طمع سبب تباهی و هلاکت است هر برهنه ای به پاداش نمیرسد و نه هر واجبی براستی رساند.

چه بسا بینا که هدفش را اشتباه کند ولی کور براهش برسد چنان نیست که هر کس بجوید بیابد نه هر کس بترسد نجات پیدا میکند، بدی را بتأخیر انداز زیرا که تو هر گاه بخواهی زود می یابی، اگر می خواهی نیکی به تو شود نیکی نما، یاری کن برادرت را در حالی که هست، نکوهش را زیاد مکن زیرا که نکوهش زیاد کینه آورد.

بر گردان کسی را که امید برگشتنش را داری، جدائی از نادان رسیدن بخردمند است، و از کرم است جلوگیری از سختی، کسی که با روزگار دشمنی ورزد نابود

می شود و آنکه انتقام کشد بر او خشم میکند، چقدر بلا به ستمگران نزدیک است، نرمی کن بآن که نیرنگ باز است که برایش افزون نمیشود، لغزش ناگهانی سخت ترین لغزش است، مرض دروغ زشت ترین بیماریها است.

فساد گروه زیادی را نابود میکند، میانه روی اندک را فراوان کند، تنگدستی خواری است، بهترین سرشت نیکی به پدر و مادر است، ترسیدن شریست که باید ترسید، در شتاب لغزش است، نیست خیری در لذتی که دنبالش پشیمانی است، خردمند کسی است که تجربه ها او را اندرز دهد قاصد تو بازگوکننده ی خرد تو است، هدایت کوری را دور کند، با مخالفت هم بستگی نیست آنکه خائن را انتخاب کند خیانت کرده، میانه رو هرگز نابود نشود پارسا هیچ گاه بینوا نشود، خبر می دهد از مرد کسی که با او است ولی از او نیست.

چه بسا کننده ی قبر برای دیگران خودش در آن قبر جا بگیرد، نیست هر چیزی که از آن بیمناکی زیان رساننده.

چه بسا ناتوانی به بزرگی برگردد، آنکه از روزگار در امان باشد خیانت کرده، هر کس روزگار را بزرگ شمارد بدو جسارت نموده و هر کس او را خوار شمارد او را خوار میشمارد و هر کس بسوی او پناه آورد بسلامت ماند، هر تیراندازی بهدف نمیرسد، هر گاه سلطان دگرگون شود زمان دگرگون گردد، بهترین اهل تو آنانند که ترا بس باشند، بهره ی شوخی کینه هاست، پوزش طلب کسی را که کوشش نموده.

چه بسا آزمندی که بخواسته اش نرسد، اصل دین یقین صحیح است، همه ی اخلاص دوری کردن از گناهانست، بهترین گفتار آنست که کردار را تصدیق نماید، سلامتی در پایمردیست، دعا کلید رحمت است، بپرس از رفیق پیش از راه رفتن، پیش از خرید خانه از همسایه اش بپرس، باش در دنیا بحال کوچ کردن، با خود ببر کسی را که بهترین راهنماست، بپذیر پوزش کسی را که از تو پوزش می طلبد و مردمان را ببخش، بدی کسی را جبران مکن.

برادرت را پیروی کن اگر چه ترا نافرمانی کند بدو پیوند کن گر چه ترا ستم نماید؛ نفست را به جود و بخشش عادت بده و برای او اختیار کن از هر عادتی خوب آن را زیرا که نیکی عادت است.

ص: 249

زینهار بپرهیز از سخن فراوان بیهوده و بپرهیز از اینکه بخنده آورنده باشی اگر چه آن سخن را از دیگری نقل کنی، انصاف بده نفس خویش را، زینهار بپرهیز از مشورت زنان زیرا که نظر آنان ضعیف و تصمیم شان سست است دیدگان آنان را با پوشش خود بپوشان زیرا که سختی حجاب برای تو و ایشان بهتر است از شک و نیست بیرون آمدن ایشان سخت تر از وارد شدن کسی که اطمینان به او نیست بر ایشان اگر ممکن باشد آنان را با غیر خود آشنا نکنی انجام ده و باید زن ریاست کاری را که از استعدادش بیشتر است بعهده نگیرد که مالک کاری نشدن برای زن بهتر است و برای قلب زن و باقیماندن زیبائی او آسانتر است، زیرا که زن گل است نه قهرمان اجتماع در احترامش زیاده روی مکن و نه هم آن را برای دیگری واسطه قرار دهد پس میل پیدا کند کسی را که زن واسطه ی او شده بر زیان تو با آن زن، با زنان خلوت مکن که سبب کسالت تو و آنان شود و اصلاح کن از طرف خود باقیمانده زندگی را زیرا که خودداری تو از ایشان در صورتی که ایشان می بینند که تو صاحب اقتداری بهتر است از اینکه بر شکست تو آگاه شوند.

مبادا آنکه در بدگمانی غیرت تو آشکار شود زیرا که این کار خوب آنان را دعوت بسوی بدی میکند ولی کار آنان را محکم کن پس اگر عیبی دیدی پس شتاب کن در سختگیری بر بزرگ و کوچک، زینهار بپرهیز از نکوهش که گناه را بزرگتر و سرزنش را آسان میکند، مباش بنده دیگری در حالی که خدا ترا آزاد قرار داده، و خوبی نیست آن خوبی که بتو نرسد مگر با بدی و آسانی بدست نیاید مگر به سختی زینهار بپرهیز که مرکب آز و طمع را تند برانی اگر می توانی میان خود و خداوند صاحب نعمتی قرار مده زیرا که تو ببهره خود میرسی و سهم خود را میگیری و همانا اندک از طرف خدا بهتر و بزرگتر است از فراوانی از طرف آفریدگانش اگر چه همه از طرف اوست اگر نگاه کنی برای خدا نمونه های بلندیست در آنچه که از پادشاهان و از پست تر از آنان می جویی همانا می شناسی که برای تو در اندک آنچه از پادشاهان میرسد نازشی است و در بیشتری که از طرف پست فطرتان میرسد ننگ است همانا تو فروشنده ی دین و آبرویت بپول نیستی، زیان رسیده کسی است که نفسش از طرف خدا زیان به بیند.

ص: 250

بگیر از دنیا آنچه ترا می آید، پشت کن از آنچه از تو پشت میکند، اگر تو انجام نمیدهی پس در طلب نیکو جمع کن، بترس از نزدیکی کسی که از او بر دین و آبرویت بیم داری، دوری کن از سلطان در امان باشی از فریبهای شیطان میگوئی کی به بینم آنچه را که ناخوش دارم ریشه کن کنم زیرا که همین طور نابود شدند کسانی که پیش از تو بودند همانا اهل قبله مسلم یقین دارند به قیامت، اگر تو در معرض فروش قرار دهی آخرت گروهی را بدنیا راضی نمیشود از این تجارت خوشنود نیست به تهمت می اندازد او را شیطان بفریبهایش تا او را بنابودی اندازد بواسطه اندکی از مال دنیا و او را از چیزی به چیز جابجا و از رحمت خدا ناامید و وارد در ناامیدیش کند پس دریابد راحتی را در مخالفت اسلام و احکامش.

همانا نفس تو مانع می شود مگر دوستی دنیا و نزدیکی پادشاه را سپس نافرمانی ترا میکند در آنچه او را جلوگیری میکنی از آنها که رشد تو در آنهاست پس مالک زبانت باش زیرا که پادشاهان را اطمینانی هنگام خشم نیست از خبرهای آنان مپرس از رازهایش سخن مگو و در میان آنان وارد مشو، در سکوت سلامتی از پشیمانیست، فائده ی خاموشی تو بیشتر است از فائده ی سخن گفتن و نگهداری می شود آب مشک بمحکم بستن آن و نگهداری آنچه که در دست تو است دوست تر است بسوی تو از جستجوی آنچه که در دست دیگری است، حدیث مکن مگر از کسی که مورد اطمینانست اگر چنین نکنی دروغگو میباشی دروغ خواریست، و دوراندیشی با کفاف بهتر است برای تو از بسیاری با اسراف ناامید شدن بهتر است از خواستن از مردم و پارسائی با کسب بهتر است از شادی با ستم، مرد رازش را نگه میدارد چه بسا کوشش کننده ای بر زبانش کوشش میکند، پر گو یاوه گو است آنکه اندیشه دارد بیناست، بهترین بهره ها دوست شایسته است، خشمت را کم، نکوهشت را اندک نما در غیر گناه پس هر گاه کسی نافرمانی کرد همانا بخشش با عدالت سخت تر است از زدن برای کسی که او را خرد است بدامن بی خرد چنگ مزن تلافی را اندک نما و قرار ده برای هر مردی از ایشان کرداری را که از آن استفاده کنند زیرا سزاوار است بکسی اعتماد نکنند، فامیلیت را گرامی دار زیرا که فامیل پری است که بواسطه او پرواز میکنی و ریشه ی تو است ریشه ای که بسوی آن برمیگردی و بآنان متصل میشوی و بواسطه ی آنان لذت تو

در سختیها طولانی می شود گرامی دار گرامی آنان را و عیادت کن مریضشان را و در کارهایشان شریک شو و مشکلاتشان را آسان کن و کمک بخواه از خدا در کارهایت زیرا که خداوند با کفایت ترین یاور است دین و دنیایت را بخدا سپار از او بخواه بهترین حکم را در دنیا و آخرت.

می گویم: شیخ حسن بن علی بن شعبه این حدیث را در کتاب تحف العقول با اختلاف اندک ذکر کرده است. من خواستم این حدیث را با این سند ذکر کنم، زیرا آن مشکی است که هرچه مکرر شود، بوی خوش از آن ساطع می شود. (1)

2. از پدری که عمرش به سر آمده و به بدرود زمان گردن نهاده، زندگی را پشت سر گذارده، تسلیم روزگار گشته، نکوهشگر این سرا و ساکن سرای اموات، و کوچ کننده فردا از این جهان به دیار آنان، به فرزندی که آرزوی آنچه به دست آمدنی نیست دارد، پوینده راه به نیستی رسیدگان است، فرزندی که هدف بیماری ها و در گرو گذشت زمانه است و تیررس هر آسیب، در بند دنیا و سوداگر بازار فریب است، بدهکار عوامل زوال، و اسیر مرگ و میر است، هم پیمان غصّه ها و همنشین غم هاست، هدف هر آفت است و مغلوب شهوات و جانشین مردگان.

امّا بعد، به راستی سنجش و تأمّل در روگردانی دنیا بر خود؛ و سرکشی روزگار و آخرتی که به من روی آورده، مرا از یاد دیگران و توجّه به بازماندگان بازداشت، ولی از آن زمان که بیشتر؛ غم و اندوه خود را دارم (این غمخواری) رأی مرا بازگردانید؛ جلوگیر از پیروی خواهش نفسم شد؛ حقیقت کارم را برایم آشکار ساخت؛ مرا به کاری راست و جدّی که در آن شوخی و بازی راه ندارد واداشت؛ و با حقیقتی که دروغی آن را نیالوده است روبرو ساخت، تو را پاره ای از خود، بلکه همه وجود خویش یافتم. چنان که اگر آسیبی به تو رسد، گویی به من رسیده، و اگر مرگ به سر وقتت آید، رشته زندگی مرا گسسته، و من به کار تو همان توجه را دارم که به کار خویش، و این نامه را به تو نگاشتم تا از آن در تربیتت مدد گیرم، خواه من زنده مانم و خواه درگذرم.

1- . تحف العقول : 68

فرزندم تو را سفارش می کنم به: ترس از خدا؛ همیشه در فرمان او بودن؛ دل را به یاد او آباد کردن؛ و به ریسمان او (قرآن) چنگ زدن، و کدام وسیله و رشته ای از آنچه تو را با خدا پیوند دهد استوارتر از آن باشد که به آن بیاویزی؟! فرزندم! دلت را به اندرز زنده دار و آن را به پارسایی بمیران؛ به یقین نیروبخش؛ با [یاد] مرگ رام کن؛ به اعتراف به فنا و نیست شدنش وادار ساز؛ به سختی های دنیایش بینا گردان؛ از یورش روزگار و دگرگونی های آشکار شب و روزش بترسان؛ سرگذشت پیشینیان را بدو عرضه کن؛ مصائب گذشتگان را به یادش آور؛ در شهرها و ویرانه های آنها سیاحت کن، و بنگر که چه کردند، و کجا بار گشودند، و از کجا به کجا شدند تا دریابی که از دوستانی عزیز دل شستند، و به دیار غربت مسکن گزیدند. در میان خانه هایشان فریاد زن: «های! ای خانه های خالی و بی صاحب! کجایند صاحبان و اهلت!» سپس بر سر گورهایشان درنگ کن و بگو: «های! ای پیکرهای پوسیده، و اندام های از هم پاشیده، این سرایی که در آنید را چگونه یافتید؟» ای فرزندم! دیری نپاید که تو نیز یکی از آنان خواهی بود.

پس در آبادی و اصلاح اقامتگاه خویش بکوش و آخرتت را به دنیا مفروش؛ در آنچه نمی دانی سخن مگو؛ آنچه را بر عهده نداری بر زبان مران؛ به راهی که بیم گمراهی و گم گشتگی دارد قدم مگذار، زیرا خودداری، از حیرت گمراهی از افتادن در کارهای بیمناک بهتر است؛ امر به معروف کن تا در شمار نیکوکاران باشی؛ بدی و ناپسند را با دست و زبانت زشت دار؛ از بدکاران تا توانی کناره گیر؛ در راه خدا چنان که شاید بکوش؛ در کار خدا سرزنش هیچ ملامتگری در تو اثر نکند؛ به راه حقّ در گرداب ها، هر کجا که بود در شو؛ در پی آموختن و شناخت دین رو؛ خود را به شکیبائی عادت ده؛ در همه کارها نفس خود را به پناه پروردگار خویش درآور، که خود را به پناهگاهی استوار و نگاهبانی نیرومند سپرده ای، آنچه از پروردگارت خواهی تنها از او خواه، که بخشیدن و محروم کردن به دست اوست، و فراوان طلب خیر کن (خیر و صلاح را بیندیش)، سفارش مرا دریاب، و روی از آن متاب، که بهترین گفته، سخنی است که سود دهد، و بدان در دانشی که فایدتی نبخشد، خیری نیست، و نه در فرا گرفتن دانشی که معتقد نباشند.

فرزندم! چون دیدم تو سالیانی را پشت سر نهاده ای، و نگریستم که خود روز به روز سست می گردم، چنان دیدم که درباره اموری سفارش های لازم را به تو بکنم، تا مبادا مرگ شتافته و مرا دریابد، پیش از آنکه آنچه در دل دارم به تو برسانم، یا اندیشه ام همچون تنم نقصانی به هم رساند، یا پیش از من پاره ای خواهش های نفسانی بر تو غالب گردد، یا فریبندگی های دنیا پیشدستی کند و تو به مانند شتری سرکش و گریزان شوی. چه، دل نوجوان همچون زمین ناکشته است که هر بذری را پذیراست، بنابراین به تربیتت پیش از آنکه دلت سخت شود و عقلت هوایی دیگر گیرد همّت گماشتم تا با رأی قاطع، به کار خود روی آری و از آنچه تجربه آموختگان در پی آن بوده و آزموده اند بهره برداری، نیز رنج طلب از تو برداشته شود، و نیازت به آزمون نیفتد، (و این را بدان که) به تو آن رسد که ما بدان رسیده ایم، و بسا برای تو روشن شود آنچه برای ما تیره و مبهم بوده.

فرزندم! من اگر چه به اندازه پیشینیان نزیسته ام، ولی به اندازه ای در کردارشان نگریسته ام و در سر گذشت هاشان اندیشیده و در بقایای آنان سیر کرده ام که همچون یکی از ایشان شده ام، بلکه با آن شناختی که از کارهاشان به دست آورده ام،گویی چنان است که همراه نخستین تا به آخرشان به سر برده ام. بنابراین نقاط روشن را از تار و سودمند را از زیانبار، باز شناختم، و از هر چیز، زبده آن را برایت جدا کرده و خوبش را برای تو خواستم، و نامعلومش را از تو دور ساختم. و چون به کار تو چونان پدری مهربان عنایت داشتم و بر تربیت تو همّت گماشتم، چنان دیدم که این عنایت در عنفوان جوانی ات که قلبی پاک و نیّتی صاف داری به کار رود، و باید که نخست قرآن را به تو بیاموزم، و تأویل آن را؛ و نیز مقرّرات اسلام و احکامش را از حلال و حرام بر تو آشکار سازم، و به سخن دیگر نپردازم، ولی باز از آن ترسیدم که مبادا رأی و هوایی که مردم را دچار اختلاف گردانید، بر تو تاخته و کار را بر تو مشتبه سازد. و هر چند که خوش نداشتم که تو را از این اختلاف باخبر سازم، ولی استوار داشتن کار تو را از این راه پسندیده تر دانستم که تو را به حال خود واگذارم و به دست چیزی سپارم که از هلاکت در آن بر تو خاطر جمع نیستم. نیز امیدوارم که خدا توفیق رستگاری ات عطا

فرماید و راه راست را به تو بنماید. پس این وصیت را به تو سپردم، و در عین حال کار را محکم کردم.

فرزندم، از سفارشم آن مجموعه ای که خوش دارم به کار بندی عبارت است از:

ترس از خدا (تقوا)؛ بسنده کردن بر آنچه بر تو واجب داشته (واجبات الهی)؛ و رفتن به راهی که پدرانت پیمودند و پارسایان هم کیشت بر آن عمر به سر آوردند، چه، آنان از نگریستن در کار خویش باز نایستادند چنان که تو می نگری، و نه از اندیشیدن چنان که تو می اندیشی، و انجام کار چنانشان کرد که آنچه را شناختند، به کار بستند، و از بند آنچه بر عهده ایشان نبود رستند. چنانچه حاضر نباشی سنّت آنان را پیش گیری مگر هرچه آنان دانستند بدانی، باید جستجوی تو از روی دریافتن و دانستن باشد، نه اینکه گرد شبهات بگردی، و به جدال و ستیزه برآیی. و (فرزندم!) پیش از آنکه این راه را بپویی، از معبود خود یاری جوی، و برای توفیق خود روی بدو آر، و از هر آلودگی که مایه اشتباهت باشد و تو را گمراه کند بگذر. چون یقین کردی که دلت پاک و مطیع گشته، اندیشه ات فراهم و به کمال رسیده و در این باره یکدل شده ای، در آنچه برایت روشن ساختم تأمّل کن، و اگر آنچه دوست داری از آسودگی فکر و اندیشه ات برایت فراهم و ممکن نشد، بدان که بی هدف قدم می سپاری، و کسی که در طلب دین است، نباید راه اشتباه و خلط رود (بدون آگاهی و روشن بینی کار کند)، و در این حال بازداشتن خویش بهترین است (نه خبط می کند نه حقّ و باطل را به هم می ریزد).

آغاز و پایان سخن من در این باره، این است که در برابر تو؛ خدایم و خدایت و خدای نیاکانت - از اوّل تا آخر - و پروردگار تمام آسمانیان و زمینیان را شکر و سپاس می گویم، چونان شکر و سپاسی که در خور و مقام اوست، چنان که او را شاید، و چونان که دوست دارد و سزاوار است، و از وی درخواست می کنیم که از جانب ما بر پیامبرمان و خاندان وی، و پیامبران الهی و فرستادگانش درود و صلوات فرستد، به اندازه آن درودی که از همه مخلوقات می فرستد، و نیز از وی می خواهیم که نعمتش را در آنچه به ما توفیق درخواست داده، با اجابت تکمیل و تمام فرماید، زیرا با نعمت وی کارهای خوب و شایسته به کمال خواهد رسید.

پس فرزندم! سفارش مرا نیک دریاب، و بدان آن کس که مرگ را بر سر آدمی می آورد (مالک مرگ)، همان است که زندگی را در دست دارد (مالک زندگی)؛ آن کسی که می آفریند، همان است که می میراند؛ کسی که نابود می سازد، همان است که باز می گرداند؛ آن کس که به بلا مبتلا می کند، همو بهبود و سلامتی عطا می فرماید. و بدان که جهان جز به همان سنّتی که خداوند تبارک و تعالی آفریده است بر پای نماند، که نعمت است و ابتلا (گرفتاری)، و سرانجام پاداش روز جزا، یا هرچه او بخواهد و ما خبر نداریم، پس اگر دانستن چیزی از این جمله بر تو دشوار گردد، آن دشواری را حمل بر نادانی خود کن، چه تو نخست که آفریده شدی، نادان بودی، سپس دانا گردیدی، و چه بسیارند آن چیزها که ندانی و در حکم آن سرگردانی و بینشت بدان راه نیافته، آنگاه خواهی فهمید. پس پناهنده درگاه آن شو که تو را آفریده است و روزی داده و درستت کرده، پس توجّه و قصدت تنها برای او باشد، و امیدوار درگاه او باش، و ترس و بیمت نیز از او باشد.

و بدان ای فرزندم! که هیچ کس همانند پیامبر ما از جانب خدا خبر نیاورده است. پس خرسند باش که او را راهنما گیری، و برای نجات، راهبریش را بپذیری، که من در نصیحت تو کوتاهی نکردم، و تو هر چند بکوشی و درباره خود بیندیشی، به پایه اندیشه ای که من در حقّ تو دارم نخواهی رسید. و بدان فرزندم! اگر پروردگارت شریکی داشت، رسولانش نزد تو می آمدند، و نشانه های پادشاهی و قدرت آن دیگری را می دیدی، و از کردار و صفت های او آگاه می گردیدی، ولی خدایت یگانه معبود است. چنان که خود، خویش را وصف کرده، کسی در حکمرانی وی با او ضدّیت و خصومتی ندارد، و حجّتی نیارد. اوست که همه چیز را آفریده، و ربوبیت او والاتر از آن است که در دل و دیده ای گنجد. چون این را دانستی، کار چنان کن که از چون تویی باید، که در کوچکی منزلتت و کمی قدرتت و نیازمندی شدیدت سزاوار توست. طاعت خدا را خواهان، و از او ترسان، و از خشم او هراسان باش، که خدا تو را جز به نیکوکاری نفرموده و جز از زشتکاری نهی نکرده است.

فرزندم! من تو را از دنیا و تغییراتش، و از نابودی و دست به دست گردیدنش آگاه و باخبر ساختم؛ تو را از آن سرا و آنچه برای اهلش فراهم شده آگاه کردم و برای

تو درباره هر دو مثل ها زدم. همانا مثل آنان که دنیا را نگریستند و شناختند، همچون گروهی مسافرند که در منزلی ناسازگار و بی آب و علف بار افکندند و آهنگ منزلی خرّم و سرزمینی سرسبز کنند، پس رنج راه را بر خود هموار کرده و فراق دوستان و سختی سفر - در غذا و خواب - را به امید خانه فراخ و آرامگاه آسوده تحمّل کنند. پس آنان این صبر و تحمّل را آزار نشمارند و احساس درد نکنند؛ و هزینه سفر را تاوان به حساب نیاورند و هیچ چیز نزدشان خوشایندتر از آن نیست که به منزل مقصود نزدیکشان سازد.

و داستان آن مردمان که فریفته شده و از راغبان دنیایند، چون گروهی است که در منزلگاهی پرنعمت بودند و از آنجا رفتند و در منزلی خشک و بی آب و گیاه رخت گشودند، در نتیجه هیچ چیز نزد آنان ناپسندتر و هولناک تر از جدایی از وضع موجود و رسیدن ناگهانی به دیگر منزل نباشد.

من تو را به انواع نادانی ها گوشزد کردم تا مبادا خود را عالم شماری، و چنانچه چیزی به تو رسید که آن را می دانی، آن را بزرگ نشماری، زیرا دانشمند کسی است که بداند دانسته های او در مقابل مجهولاتش ناچیز است. پس بدین خاطر خودش را نادان به حساب آورد؛ در تحصیل دانش تلاش بیشتری کند؛ پیوسته خواستار و جویا و شیفته آن باشد؛ در مقابل اهل علم و دانش، خاضع و سراسر گوش و ملازم خاموشی باشد؛ از هر خطا و لغزش بر حذرکننده بوده و دوری گزیند، و در برابر استاد با حیا، اگر به مسأله ای برخورد که ندانست، آن را ردّ نکند (بلکه بپذیرد)، برای اینکه از قبل به نادانی خود اقرار کرده است. به تحقیق نادان کسی است که خود را با تمام جهالتش نسبت به دانستنی ها، دانا و عالم شمارد و به رأی و نظر خود، بسنده کند، پس در این صورت پیوسته از دانشمندان دوری گزیند، بر آنان خرده گیرد و مخالفانش را خطاکار و مجهولات خود را گمراهی شمارد. پس هنگامی که به یکی از این مجهولات برخورد کرد، آن را ردّ کرده و دروغ شمارد و از سر نادانی گوید: «من این مسأله را نمی شناسم و معتقد نیستم، و گمان ندارم که وجود داشته و از کجا چنین چیزی آمده؟» و آن به سبب اعتمادی است که به رأی خود دارد و نیز کمبود شناخت او از نادانی اش است، و از معتقداتش؛ اعمّ از آنچه در شکّ است و آنچه از سر نادانی نمی شناسد دست بردار

نیست، و پیوسته خواهان بهره برداری از جهل بوده و منکر حقّ است، پس در نادانی، حیران و سرگردان بماند، و از طلب دانش تکبّر ورزیده و سرباز زند.

فرزندم ! سفارشم را دریاب، و خود را مقیاس و میزانی میان خود و دیگران ساز؛ آنچه را که برای خودت دوست داری، برای دیگری نیز دوست بدار و آنچه را که برای خودت خوش نداری، برای او نیز ناخوش دار؛ ستم مکن، چونان که خوش نداری بر تو ستم رود، و نیکی کن، همان طور که دوست داری به تو نیکی شود؛ آنچه را که بر خود نمی پسندی، بر دیگران نیز ناپسند دار، و از مردم برای خود آن را بپسند که در حقّ آنان از خود می پسندی؛ آنچه را که ندانی مگو، بلکه همه آنچه را هم که می دانی مگو؛ از آن سخن که دوست نداری به تو گویند صرف نظر کن؛ و بدان و آگاه باش که خودپسندی مخالف هوشیاری و آگاهی است و آفت و بلای عقل ها، پس وقتی که به هدفت نائل شدی، بیش از دیگران در پیشگاه خداوند فروتنی کن.

و بدان که پیشاپیش تو راهی است پر مشقّت و دور، و سخت هولناک، و در این راه تو را از پیش بینی صحیح گزیری نیست، و اینکه توشه خود را اندازه کرده و سبکبار باشی؛ بیش از مقدار نیاز بار بر پشت خود منه که سنگینی آن بر تو گران آید، و چنانچه حاجتمندی را یافتی که توشه ات را برگیرد و فردا که بدان نیازمندی تو را به کمال پس دهد، او را غنیمت شمر؛ نیز آن را که در حال بی نیازیت از تو وام خواهد مغتنم شمار و موعد پرداختش را روز تنگدستی خود قرار ده.

و بدان که پیشاپیش تو گردنه ای است سخت و دشوار، که به ناچار از آنجا به بهشت یا دوزخ رهسپار خواهی شد؛ مسیری که در آن سبکبار، خوشحال تر است. بنابراین پیش از فرود آمدنت، به فکر خود باش. بدان آن کسی که گنجینه های سرای دنیا و آخرت به دست اوست، به تو اجازه داده که از او بخواهی و پذیرش دعایت را بر عهده گرفته است؛ تو را فرموده است از او بخواهی تا به تو بدهد؛ او مهربان است و بین خود و تو ترجمانی ننهاده و تو را از خود مانع نشده و تو را به واسطه ای نسپرده؛ اگر گناه کردی از توبه ات منع نکرده؛ چون بازگردی سرزنشت نکرد و در کیفرت شتاب نورزید؛ آنجا که خود را در معرض رسوایی قرار داده ای، رسوایت نساخت؛ حساب گناهت را نکشید؛ از بخشایش نومیدت نساخت؛ در توبه کردن بر تو سخت نگرفت،

بلکه بازگشتت از گناه را کار نیک شمرده و هر گناهت را یکی گرفته و هر کار نیکویت را ده تا به حساب آورده؛ در توبه و بازگشت را برایت باز گذارده؛ هر گاه که خواهی، آوا و رازگویی ات را بشنود تا حاجت خود بدو عرضه داری؛ از آنچه در دل داری بازگویی؛ از اندوه خویش بدو شکایت کنی؛ در کارها از او یاری جویی و راز خود را که از مردم پنهان ساخته ای، به او بگویی. سپس کلید گنج های خود را به دست تو سپرده، پس مصرّانه در خواهش و خواسته ات اصرار کن تا در رحمت به رویت گشوده شود،؛ چه که به تو رخصت سؤال از خود را داده تا هر گاه که خواستی، درهای گنجینه هایش را با دعا بگشایی. پس اصرار کن و تأخیر در اجابت، تو را نومید نسازد، که بخشش بسته به مقدار درخواست است، و بسا که در پذیرفتن دعایت درنگ افتد تا بیشتر دست به دعا برداری؛ تا پاداشت بیشتر و کامل تر گردد. و گاه که چیزی را خواسته ای و تو را نداده اند، بهتر از آن را در این سرا یا آن سرایت داده اند، یا به سود و صلاح تو بوده که اجابت نکنند. و چه بسا چیزی را طلبیدی که اگر به تو می دادند، تباهی دینت را در آن می دیدی. پس خواسته و سؤالت درباره چیزی باشد که به تو فایده دهد و نیکی آن برایت پایدار ماند، و سختی و رنج آن به کنار، زیرا نه مال برای تو پایدار است و نه تو برای مال برقرار. همانا به زودی پایان کارت را نیک یا بد ببینی، یا بخشنده کریم از آن بگذرد.

و بدان که تو برای آن سرا آفریده شده ای نه برای این سرا، و برای نیستی نه برای جاودانگی، و برای مرگ نه زیستن. تو در منزلی هستی که از آن رخت خواهی بست؛ در خانه ای که بیش از چند روزی در آن نتوانی نشست؛ در راهی هستی که پایانش آخرت است؛ شکار مرگی، که گریزنده از آن نرهد و به ناچار روزی تو را دریابد. پس بترس که در حالتی ناخوشایند فرا رسد که تو در اندیشه توبه باشی، و آن تو را از توبه باز دارد. در این صورت خویشتن را هلاک کرده باشی.

فرزندم ! بسیار به یاد مرگ باش و یاد آنچه با آن پنجه درافکنی، و آنچه پس از مرگ روی بدان نمایی، همه را پیش چشم قرار ده تا چون بر تو درآید، خود را آماده کرده باشی تا غافلگیرت نکند. نیز فراوان آخرت را یاد کن، و نیز نعمت ها و عذاب های دردناکش را در نظر آر، زیرا که این کار، دلت را از دنیا برگیرد و آن را در نظرت

بی مقدار سازد، چه خدا تو را از دنیا خبر داده، دنیا نیز وصف خویش را با تو در میان نهاده و پرده از زشتی هایش گشوده. مبادا فریفته شوی که بینی دنیاداران به دنیا دل می نهند و بر سر آن بر یکدیگر حمله می برند. همانا دنیا پرستان سگان پارس کننده و درندگان شکاری اند، برخی را برخی بد آید، و نیرومندشان ناتوان را طعمه خویش کند، و بزرگشان بر خرد [دست چیرگی گشاید]. دنیا اهلش را از راه هدایت گمراه ساخته، به راه کوریشان رانده و دیده هاشان را از راه شایسته و صحیح بپوشانده، در حیرت آن سرگردان، و به گرداب آشوبش غرقه اند. دنیا را به خدایی خود گرفته اند و دنیا با آنان به بازی پرداخته و آنان سرگرم بازی دنیا، و دنباله آن را از یاد برده اند!

فرزندم! مبادا تو به مانند کسی باشی که عیوب فراوان دنیا زشتش ساخته، دسته ای اشتران پایبند نهاده، و دسته ای دیگر رها، عقل ها از کف داده اند، در کار خویش سرگردان، در چراگاه زیان، در بیابانی بی نهایت دشوار و سخت روان؛ نه شبانی که به کارشان رسد. باش تا کم کم پرده تاریکی بگشاید، گویی کاروان در رسیده، و آن که بشتابد، باز گردد.

و بدان فرزندم! کسی که مرکبش روز و شب است، او را می برند، گرچه خود نرود. خداوند جز ویرانی سرای دنیا و آبادی سرای آخرت را نخواسته است.

فرزندم! اگر در دار دنیا از آنچه خداوند تو را بر حذر داشته دل برکنی و اعراض کنی، همانا دنیا در خور آن است، و اگر سفارش مرا درباره آن پذیرا نیستی، پس به یقین بدان که تو هرگز به آرزویت دست نخواهی یافت، از عمر مقدّرت پا فراتر ننهی و به راه همان کس هستی که پیش از تو می شتافت. پس در طلب دنیا آسان گیر و در کسبش نیک رفتار کن. چه بسا طلبی که منجر به ربودن مال گردد، هر جوینده یابنده نیست و هیچ آرام و میانه روی، نیازمند نشود. نفس خود را از هر پستی گرامی دار، هر چند وسیله رسیدن به مطلوب باشد، زیرا هرچه از خود ببازی، هرگز به تو باز نگرداند. بنده غیر مباش، چرا که خدایت آزاد آفریده، و چه خیری است در آن نیکی که جز با بدی به دست نیاید؟ و آن توانگری که جز با سختی و خواری بدان نرسند؟

پس مبادا که مرکب طمع تو را به هر جا بکشاند و به آبشخورهای هلاکتت رساند! و تا می توانی کاری کن که میان تو و خدا هیچ ولی نعمت و

واسطه ای نباشد، زیرا

ص: 260

تو در دار دنیا قسمتی و سهمی داری که خواهی گرفت، و نعمت کم از طرف خدای سبحان، به مراتب بهتر از نعمت های زیادی است که از خلق به تو برسد، هر چند که همه نعمت ها از آن خداست. در صورتی که عطای خدا و خلق را با بخششی که از پادشاهان و فرومایگان درخواست می کنی بسنجی - با اینکه والاترین مثل ها شایسته خداوند است - خواهی دید که عطای اندک پادشاهان مایه سربلندی است و عطای بسیار فرومایگان، ننگ و عار باشد. پس در کار خود میانه رو باش که عاقبتت به خیر گردد. تو نباید به هیچ قیمتی چیزی از دین و آبرویت را بفروشی. مغبون (فریفته) آن کس است که در بهره ای که باید از خدا بگیرد، زیان کند. از دنیا همان را که به تو رو کرد بگیر، و آنچه رو گرداند واگذار، و باز اگر نمی پذیری (لااقل) در طلب آن آرام و نیک رفتار باش. از همنشینی کسی که از او بر دینت در هراسی بر حذر باش! و از سلطان دوری کن. از فریب های شیطان در امان مباش، که بگویی: «هر وقت به بدی و ناروایی برخوردم، دست می کشم»، زیرا مسلمانانی که پیش از تو بودند نیز از همین راه هلاک شدند، با اینکه یقین به معاد داشتند. اگر به یکی از آنان بی پرده و صریح می گفتی آخرتت را به دنیا بفروش، دل بدان نمی داد، ولی شیطان از طریق مکر و خدعه او را بفریفت تا آن را در برابر کالای ناچیز دنیا به پرتگاه هلاکتش افکند، و کم کم از کار بدی به کار بد دیگرش کشانید، تا اینکه از رحمت خداوند ناامیدش ساخت و او را به مرحله یأس و حرمان وارد گرداند، تا آنجا که سرانجام برای مخالفت اسلام و احکامش، وجه تراشی کرد. نیز اگر دلت جز دوستی دنیا و نزدیکی به سلطان چیز دیگری نخواست و از راهنمایی من سر باز زد، در این صورت زبانت را نگه دار، زیرا به پادشاهان در هنگام خشم اعتمادی نباشد، و جویای اخبارشان مشو، و اسرارشان را فاش مکن، و خود را در امور آنان داخل مکن.

در سکوت ایمنی از پشیمانی نهفته است و جبران آنچه به نگفتن به دست نیاورده ای، آسان تر است تا تدارک آنچه به گفتن از دست داده ای، که نگهداری آنچه در ظرف است، به محکم بستن در آن است، و نگهداری آنچه در دست توست، نزد من بهتر است از آنچه در دست غیر توست. و جز از مردم مطمئن چیزی نقل مکن، وگرنه دروغگو درآیی، و دروغگویی خواری و ذلّت است، تدبیر صحیح با روزی در حد

کفاف، کفایت کننده تر است از روزی بسیار با اسراف؛ اندوه نومیدی بهتر از درخواست از مردم است؛ و کسب و پیشه با پارسایی، از شادمانی با هرزگی بهتر است. آدمی خود بهتر از هر کس نگهبان راز خویش است، و بسا کوشنده ای که به زیان خود می کوشد. آنکه پرحرف است، هذیان گو و یاوه سراست؛ هر که اندیشه کند، بینا گردد؛ از بهترین بهره آدمی، همنشین خوب است؛ با نیکان همنشین شو تا از ایشان گردی و از بدان بپرهیز تا در شمار ایشان نباشی. مبادا بدبینی بر تو چیره شود تا میان تو و هیچ دوستی راه آشتی نگذارد، و گاه گویند: «بدبینی، دوراندیشی است.» حرام چه بد غذایی است! و ستم بر ناتوان زشت ترین ستم هاست؛ کار زشت همچون نام خود، زشت است؛ پایداری کردن در ناملایمات، دل را حفظ می کند؛ هر جا مدارا، درشتی به حساب آید، درشتی مدارا شمرده شود؛ چه بسا که دارو، درد است و درد، درمان باشد؛ چه بسا کسی که دوست نیست و پند می دهد و چه بسا ناصحی که در صحبت خود خیانت ورزد. مبادا که بر آرزوها تکیه کنی که آن سرمایه احمقان و بازدارنده از خیر آخرت و دنیاست. دلت را به وسیله ادب بیافروز، چونان که آتش خود با هیزم شعله ور می شود، چون هیزم کش شب (گزافه گو و یاوه سرا) و خاشاک سیلاب (بیهوده و مهمل) مباش؛ کفران نعمت (نشانه) پستی است؛ همنشینی نادان شوم است (عاقبت خوشی ندارد)؛ خرد، اندوختن تجربه هاست؛ بهترین تجارب آن است که تو را پند دهد؛ نرمخویی (خوش اخلاقی) از کرم و بزرگواری است؛ فرصت را غنیمت دان پیش از آنکه (از دست رود و) غصّه و اندوه شود؛ اراده و تصمیم گیری از دوراندیشی است؛ تنبلی سبب محرومیت است؛ هر جوینده ای یابنده نیست. هر مسافری برنمی گردد و از جمله زیان ها، تباه ساختن توشه راه است؛ هر کاری پایان و نتیجه ای دارد؛ بسا اندکی که پربارتر از بسیار است. آنچه برایت مقدّر شده به زودی تو را دریابد؛ بازرگان، به خطر افکننده (خود و مالش) می باشد؛ هیچ خیری در یاور و دوست بی قدر و قیمت نیست؛ در کاری که پایانش نامشخّص و مشکوک است قدم مگذار؛ هر کس بردبار شد، بزرگوار گشت؛ هر کس با شور و دقّت فهمید، بر دانش خود بیفزود؛ دیدار نیکوکاران (موجب) آبادی دل هاست؛ تا مرکب روزگار رام توست، با آن بساز و مبادا لجاجت، همچون اسب سرکش تو را بردارد .

نیز در نهج البلاغه آمده است:«وَ الْحِرْفَهُ مَعَ الْعِفَّهِ خَیْرٌ مِنَ الْغِنَی مَعَ الْفُجُور»)مال اندک همراه با عفت نفس از ثروت با گناه بهتر است(. اگر مرتکب گناهی شدی، زود آن را با توبه پاک ساز؛ با آن که تو را امین شمرد خیانت نکن، هر چند او به تو خیانت کرده باشد، و رازش را فاش مساز، هر چند که او خود فاش کند؛ به امید و آرزوی بیشتر؛ خطر را بر خود مپذیر، و درخواست مکن، زیرا آنچه برایت مقدّر شده به تو می رسد؛ با سرفرازی بگیر و به خوبی بخشش کن و به مردم سخن خوش و نیکو بگو.

و به راستی این چه سخن حکیمانه و جامعی است،اینکه «بر مردم آنچه بر خود می پسندی بپسند و آنچه برای خود روا نداری، برای مردم نیز روا مدار.م همانا کم اتفاق می افتد که تو در اثر شتابزدگی بر کسی، از پشیمانی در امان بمانی، مگر بر او نیکی کنی.

و بدان که از نشانه های بزرگواری و شخصیت، وفای به عهد و پیمان و دفاع و حمایت از خانواده است، روی گرداندن علامت دشمنی است و بهانه گیری زیاد، نشانه بخل و تنگ نظری است. نیز همانا دریغ داشتن از برادرت همراه لطف و مهربانی، از بخشش با ترشرویی بهتر است؛ صله رحم نشانه بلند نظری و بخشندگی است؛ هنگامی که پیوند فامیلی خود را گسستی، دیگر چه کسی می تواند به تو امیدوار باشد یا به پیوندت اعتماد کند؟ تهمت زدن موجب قطع رابطه است؛ چون برادرت پیوندش را از تو گسست، تو خود را به پیوند با او وادار؛ چون از تو رو گرداند، مهربانی و احوالپرسی پیش آور؛ چون بخل ورزد، از بخشش دریغ مدار؛ هنگام دورشدنش از نزدیکی با او، و به وقت سختیگیری اش از نرمی کردن، و به هنگام خطا کردن، از عذر خواهی کوتاهی مکن، تا آنجا که گویا تو بنده او و او ولی نعمت توست. مبادا این نیکی را آنجا کنی که نباید یا درباره آن کس که نشاید! هرگز دشمن دوستت را به دوستی مگیر، که در این صورت با دوستت دشمنی کرده ای؛ فریبکاری مکن، زیرا که آن خوی لئیمان است؛ نصیحتی که به برادرت می کنی - در خوبی باشد یا از زشتی - باید خیرخواهانه و بی غرض باشد، و در هر حال با او مساعدت کن؛ به هر سو که رو کند همراهش باش و هرگز خواهان مجازاتش مباش، اگر چه خاک به دهانت پاشد. با دشمنت به بخشش

رفتار کن که آن بهتر و شیرین ترین پیروزی است؛ با خوش اخلاقی خود را از شر مردم محفوظ بدار؛ خشم خود را فرو خور، که من جرعه ای شیرین تر از آن ننوشیدم و پایانی گواراتر از آن ندیدم. از برادرت به محض شک و تردید مبُر، و بدون دلجویی از او مگسل؛ با کسی که با تو درشتی کرد نرمخویی کن، باشد که به زودی او هم با تو نرم شود. چه زشت است گسستن پس از پیوستن؛ ستمکاری پس از برادری؛ دشمنی پس از دوستی؛ خیانت به آن کس که تو را امین شمرده؛ مأیوس ساختن آن کس که به تو امید بسته؛ و نارو زدن به آن کس که به تو اعتماد کرده. اگر ناگزیر از قطع رابطه با برادرت شدی، جایی برای [دوستی] او برای خود باقی گذار تا اگر روزی بر وی آشکار گردید، راه برگشت داشته باشی. هر کسی که به تو گمان نیک برد، گمانش را تأیید کن. مبادا حقّ برادرت را به اعتماد رفاقتی که با او داری ضایع سازی! چه آن کس که حقّش را پایمال کرده ای، برادر نتوانی شمرد. مبادا خانواده ات به سبب تو بدبخت ترین مردم باشند! به آن کس که تو را نخواهد و از تو بیزاری جوید دل مبند، و از آن کس که خواهان توست [چنانچه در خور معاشرت بود] روی مگردان. مبادا برادرت در بریدن از تو قوی تر از تو در پیوستن تو به او باشد! مبادا که او در بدی رساندن به تو، از خوبی کردن تو به او پیشگام تر باشد، و نه در بخل که در بخشش از تو نیرومندتر باشد، و نه توانایی او در تقصیر (کوتاهی) از توانایی تو در فضل (نیکی) بیشتر باشد! جفای کسی که بر تو ستم کند در دیده ات بزرگ نیاید، چه او در زیان خود و سود تو کوشش کند، نیز سزای آن کس که شادت کند، آن نیست که با او بدی کنی. رزق و نصیب دو گونه است: یکی آن رزق که تو آن را می جویی، و دیگر رزقی که آن تو را می جوید، چنانچه اگر تو به سراغ آن نروی، خود به سوی تو می آید.

و بدان فرزندم! روزگار پر از پیش آمدهای ناگوار است، مبادا در زمره افرادی باشی که ملامتشان بسیار و عذرشان نزد مردم کم است! چه زشت است فروتنی به هنگام نیازمندی، و درشتی به وقت بی نیازی. همانا بهره تو از این سرا، همان است که آبادانی خانه آخرتت بدان است. در این صورت بجا بخشش و خرج کن، و خزانه دار دیگران مباش. اگر بدان چه از دستت رفته بی قراری کنی، در این صورت می بایست بر هرچه به دستت نرسیده نیز بی قراری و زاری کنی. از آنچه نبوده است بر آنچه بوده

دلیل گیر، که کارها مانند یکدیگرند. هیچ [نعمت] ولی نعمتی را ناسپاسی مکن، چرا که کفران نعمت در شمار پست ترین کفرهاست. عذر و پوزش را پذیرا باش. مبادا از کسانی باشی که از پند بهره ای نبرند، مگر از روی ناچاری و اجبار (تا گرفتار نشوند درس نگیرند)، زیرا خردمند پند را مؤدّبانه می پذیرد، و چارپایان جز با تازیانه به راه نیایند. رعایت حقّ هر کس که حقّت را شناخت بنما؛ چه شریف باشد یا حقیر. غم های وارده را با دل نهادن بر پایداری، صبر و حسن یقین از خود دور گردان؛ کسی که میانه روی (عدالت) را ترک گوید، به ستم گراید؛ بهترین سعادت آدمی قناعت است؛ حسد از بدترین همراهان آدمی است؛ در نومیدی کوتاهی و تقصیر نهفته است؛ بخل ملامت آور است؛ یار به منزله خویشاوند است؛ دوست کسی است که در غیاب به آیین دوستی پایبند باشد؛ هوای نفس را با کوری پیوند است؛ از عوامل کامیابی و موفقیت، توقف کردن به هنگام سرگردانی است؛ یقین (خاطر جمعی) چه غم زدای خوبی است! نتیجه دروغ، نکوهش است؛ سلامت (پاکی) در راستی و درستی است؛ عاقبت دروغ، بدترین عواقب است؛ بسا دور که از هر نزدیک نزدیک تر است و بسا نزدیک که از هر دور دورتر؛ غریب کسی است که یار و رفیقی ندارد. مبادا بدگمان تو را از داشتن دوست محروم سازد! هر کس که پرهیز کرد، شفا یافت؛ هر کس که از حقّ تجاوز کند، به تنگنا افتد؛ هر کس که به حد خود بسنده کند، (حرمتش) پاینده تر باشد؛ چه عادت خوبی است سخاوت! پست ترین درجه پستی، ستم کردن به وقت توانایی است؛ حیا وسیله راهیابی به هر زیبایی است؛ محکم ترین رشته، پرهیزگاری است و استوارترین رشته ای که به آن چنگ زنی، رابطه ای است که میان تو و خداست؛ آن کس که گله ات را بپذیرد بر تو منّت دارد؛ زیاده روی در سرزنش، آتش لجاجت را شعله ور می سازد؛ بسا فرد مبتلا به بیماری مزمن که جان بدر برد و فرد تندرست که از پا درآید. آنجا که نومیدی کامیابی به بار آورد، امیدواری موجب هلاکت است؛ نه هر عیبی (رخنه ای) آشکار گردد و نه به هر فرصتی توان رسید؛ بسا که بینا به خطا افتد و کور به مقصد خود رسد؛ هر جوینده ای یابنده نیست؛ چنین نیست که هر که پرهیز کرد، نجات یافت. پیوسته بدی را عقب بیانداز که هر وقت بخواهی در آن شتاب کنی، میسر خواهد شد؛ اگر خواهی احسانت کنند، احسان کن؛ برادرت را همان گونه که هست قبول کن؛ گله

بسیار مکن که گله زیاد، کینه آورده و عاقبت به دشمنی کشد؛ از آن کس که امید عذرپذیری داری عذر بخواه؛ دوری از نادان مساوی است با نزدیکی به دانا؛ نگهداری خانواده از کرم است؛ هر کس که با روزگار ستیزه کند هلاک شود؛ هر کس که بر او عیب گیرند، غضب کند؛ چه نزدیک است انتقام کشیدن از ستمکاران؛ آنچه بیشتر سزاوار فرد پیمان شکن است، بی وفایی است.

لغزش فرد محتاط سخت ترین لغزش و انگیزه دروغ، زشت ترین انگیزه هاست؛ فساد و اسراف، مال بسیار را نابود کند و اقتصاد و میانه روی، مال اندک را رشد و نمو می بخشد؛ بی کسی، خواری است، احسان کردن به پدر و مادر از بزرگ طبعی است؛ لغزش قرین شتاب است؛ در لذتی که سرانجامش پشیمانی است، خیری نیست؛ خردمند کسی است که تجربه ها پندش داده اند؛ هدایت کوری را می زداید؛ زبانت بیانگر خرد توست؛ با اختلاف، الفت میسر نیست؛ احوالپرسی همسایه از آداب همسایه داری است؛ فرد میانه رو هرگز هلاک نشود؛ زاهد هرگز محتاج نگردد؛ باطن هر کس از ظاهرش پیداست؛ چه بسا کسی که به دنبال چیزی است که منجر به مرگش شود؛ مبادا اطمینان را با امید عوض کنی؛ نه هرچه از آن ترسند زیان بار باشد؛ چه بسا شوخی که جدی شود. هر کس که به زمانه اطمینان کند، به او خیانت کند؛ هر کس بر زمانه تکبر کند، وی را خوار سازد؛ هر کس که بر آن خشم گیرد، مغلوبش کند؛ هر کس که بدان پناه برد، واگذاردش. نه هر تیراندازی به نشان زند؛ چون اندیشه سلطان تغییر کند، زمانه دگرگون شود؛ بهترین فرد از خانواده ات کسی است که از غیر بی نیازت سازد؛ شوخی سبب حقد و کینه است؛ چه بسا حریصی که به گدایی افتد؛ رأس دین، درستی یقین است؛ کمال اخلاص تو در پرهیزت از گناه است؛ بهترین سخن آن سخنی است که عمل تصدیقش کند؛ سلامت در راستی است؛ دعا کلید رحمت است؛ پیش از سفر از همسفر بپرس و قبل از خرید خانه از همسایه بپرس؛ دنیا را منزل موقت به حساب آور (در حال کوچ باش). هر کس که بر تو تاخت، تحمل کن؛ هر کس که از تو عذرخواهی کرد، عذرش بپذیر؛ گذشت و عفو از مردم را تحصیل کن (از مردم درگذر)؛ به هیچ کس خبر ناگوار را مرسان. برادرت را فرمان ببر، هر چند تو را نافرمانی کرده باشد؛ به او خوبی کن، هر چند او به تو جفا کند؛ خود را به بخشش عادت ده؛ و از هر رفتاری بهترینش را

برای خودت انتخاب کن، زیرا خیر به عادت است. نیز مبادا سخن آلوده ای بگویی! یا خنده آور (مضحک) باشی، هر چند آن را از دیگران حکایت کنی. تو خود رعایت انصاف را بنما، قبل از آنکه از تو دادخواهی کنند. مبادا با زنان (در کاری که مربوط به آنان نیست) مشورت کنی، که زنان در آن امور سست رأیند، و در تصمیم گیری در آن ناتوان؛ آنان را در حجاب دار تا دور از نامحرمان باشند، زیرا سختگیری در حجاب برای تو و آنان بهتر است؛ و بیرون رفتنشان (از منزل) بدتر از وارد کردن اشخاص غیر مطمئن بر آنان است؛ اگر توانی چنان کن که جز تو را نشناسند؛ کاری که خارج از توانایی زن است به دستش مسپار، زیرا این رفتار برای شادابی او بهتر است، برای خاطرش آسایش بخش تر و برای زیبایی اش پایدارتر ، زیرا زن چون گل بهاری است، لطیف و آسیب پذیر، نه پهلوانی است دلاور. نیز مبادا گرامیداشت او را از حدّش بگذرانی! که با این کار، او را در شفاعت کردن از دیگران به طمع اندازی، تا اینکه به خاطر آنها (در صورت عدم پذیرش) بر تو خشم گیرد؛ بپرهیز از اینکه خلوت با زنان را طولانی کنی، که ملولت سازند یا تو ملولشان کنی؛ در برابر آنان مقداری از خودداریت را حفظ کن، که خودداری تو از آنان و اینکه مقتدرت دانند بهتر است تا قدرت نمایی کنی و ضعیفت شمارند؛ بپرهیز از رشک نابجا، که این کار درستکارشان را به نادرستی کشاند، ولی در عین حال کارشان را استوار دار. اگر گناهی دیدی سریعا انکار کن، چه بزرگ و چه کوچک؛ مبادا چنان کیفر کنی که گناه را بزرگ و سرزنش را بی مقدار کنی! مملوکانت را نیکو تربیت کن؛ کمتر خشم گیر؛ از سرزنش بسیار در غیر گناه بپرهیز و چنانچه از یکی از ایشان گناهی سر زد، سرزنش و عتاب را نکو بنما، چرا که سرزنش همراه گذشت در نزد خردمند، دردناک تر از زدن است. دیوانگان را رها ساز؛ قصاص را کم کن، و برای هر یک از آنان وظیفه ای معیّن کن که مسئولش باشد، تا کارها را به عهده دیگری نگذارد. خویشانت را گرامی بدار، که آنان چون بال تواند که بدان پرواز می کنی؛ و ریشه تواند که به آن بازمی گردی؛ و به یاری آنان است که حمله می آوری. خویشان ذخیره روز مبادایند، کریمشان را گرامی دار؛ بیمارشان را عیادت کن؛ در کارها شریکشان ساز؛ در سختی و مشکلات بر آنان آسان گیر (دستگیرشان باش) و در همه کارهایت، از خدا یاری بخواه که او شایسته ترین یاور

است. دین و دنیای تو را به خداوند می سپارم و از او بهترین قضا و تقدیر را در دنیا و آخرت برایت خواستارم. درود و رحمت خداوند بر تو باد !»

در کتاب رجال نجاشی آمده است که اصبغ بن نباته مجاشعی از یاران مخصوص امیرالمؤمنین علیه السلام بود و بعد از آن حضرت، مدتی زنده ماند و عهدنامه مالک اشتر و وصیت نامه آن حضرت به پسرش محمّد بن حنفیه را روایت کرده است .

عبدالسلام بن حسین ادیب، از ابوبکر دورّی، از محمّد بن احمد بن ابوثلج، از جعفر بن محمّد حسنی، از علی بن عبدل، از حسن بن ظریف، از حسین بن علوان، از سعد بن طریف، از اصبغ بن نباته این وصیت نامه را روایت کرده است.(1)

3. العدد القویه: امیرالمؤمنین علیه السلام برای پسرش امام حسن علیه السلام وصیت فرمود: «پسرم! هر گاه میان گروهی رفتی که طفلشان گمراه و جوانشان بی باک بود، پیرمردشان امر به معروف و نهی از منکر نکرد و دانشمندشان نیرنگ باز و بر خلاف ظاهرش بود و هوایش بر او پیروز بود، چنگ زننده به دنیای حاضرند؛ با حرص و آز بر تو روی آورند؛ در کمین تواند به گمراهی؛ فریب دادن را به آرزو و دنیا را به کوشش می جویند؛ بیمشان آخرت است و امیدشان دنیا؛ بیمناک نیستند مگر کسی را که از زبانش بیمناکند (گرامی نمی دارند مگر کسی را که) امید بخشش دارند؛ کیش آنان ربا است؛ هر حقّی را در پیش آنان مهجور است. دوست دارند کسی که ایشان را بپوشاند؛ به ستوه درآورند کسی که رازشان را فاش کند؛ دل هایشان تهی است؛ دعا را به گوش نمی گیرند؛ درخواست کننده را پاسخ نمی دهند؛ آنان را بی خبری فرا گرفته؛ اگر تو آنان را رها کنی، آنان تو را وانگذارند؛ اگر از آنان پیروی کنی، نابودت کنند؛ در ظاهر برادرند، ولی در باطن دشمنان نهانی؛ و همراهی بدون پرهیز کاری کنند. هر گاه پراکنده شوند یکدیگر را نکوهش کنند؛ سنت رسول در میانشان مرده ولی بدعت ها در میانشان زنده است؛ نادان ترین مردم کسی است که در فراق شان افسرده خاطر شود یا به فراوانی شان شادمان گردد.

1- . رجال نجاشی : 7، توضیح: قول امام علیه السلام(در نسخه مجلسی نصف صفحه در این جا سفید بوده است).

پسرم! در این هنگام مانند بچه شتر باش؛ نه سواری بده، نه کرکی از تو بگیرند و نه شیری بدوشند. پس چه می خواهی از مردمی که اگر دانشمند باشی تو را نکوهش کنند و اگر نادان باشی، رهنمایی ات نکنند؛ اگر دانش بجویی، می گویند مشکل است و سخت؛ اگر دانشجو شوی، می گویند ناتوان است و کودن؛ اگر پرستش پروردگارت را کنی، گویند ریا و خودنمایی است؛ و اگر خاموش نشینی، گویند گنگ است.

اگر سخن بگوی، گویند بیهوده گفت؛ اگر انفاق کنی، گویند اسراف کرد؛ اگر میانه رو باشی، گویند بخیل است؛ اگر نیازی به سویشان پیدا کنی، جدایت کنند و نکوهش؛ و اگر به آنان اعتنا نکنی، نسبت به کفرت دهند. پس این بود نشانه مردم زمانت که گوش دادی. هر کس از ستمشان آسوده و از آزشان در امان باشد، او به شخصیت خود رو آورده، مداراکننده با آنان است. و از نشانه های دانشمند است که اندرز ندهد مگر کسی را که بپذیرد؛ نصیحت نکند خود بین را؛ و چیزی را که می ترسد مشهور شود، نگوید.

رازت را پیش کسی که اطمینان داری، امانت بگذار؛ مگو جز آنچه که در میان مردم رایج است؛ با آنان آمیزش مکن، مگر به آنچه که انجام می دهند؛ سخت بترس و تنهای تنها باش.

بدان که هر کس در عیب دیگری نگاه کند، از عیب خود بی خبر شود؛ کسی که رنج کارها را کشید، هلاک شود؛ آن کس که بی اندیشه به دریا رود، غرق گردد؛ هر کس به رأیش نازد، گمراه شود؛ آن کس که از خرد خود بی نیاز شود، بلغزد؛ هر کس خود را در میان مردم بزرگ شمارد، خوار گردد.

هر کس شوخی کند، سبک شمرده شود؛ کسی که چیزی در او فراوان باشد، به همان شهرت پیدا کند؛ آن کس که سخنش زیاد باشد، خطایش بسیار می شود؛ کسی که خطایش زیاد باشد، شرمش اندک و پارسایی اش کم است؛ کسی که پارسا نباشد، دینش اندک است؛ آن کس که دینش کم است، دلش می میرد؛ و کسی که دلش بمیرد، در آتش وارد شود.»

گفته شده که مردی در برابر امام حسن ایستاد و عرض کرد: «ای پسر امیرالمؤمنین! به خدایی که به تو این نعمت را ارزانی داشته و به آن بدون واسطه

رسیده ای، بلکه لطفی است از خدا بر تو، انصاف ده مرا از دشمنی بسیار ستمگر و بیدادگر که نه پیرمرد را احترام کند و نه بر کودک رحم کند.» حضرت که تکیه داده بود، بلند شد، نشست و فرمود: «دشمن تو کیست که تو را نسبت به او انصاف دهم؟» عرض کرد تهیدستی. حضرت لحظه ای سرش را پایین افکند و در اندیشه شد. آنگاه سر بلند کرد، به سوی نوکرش نگریست و سپس فرمود: «هرچه پیش توست بیاور.» غلام پنج هزار درهم آورد. حضرت گفت آن درهم ها را به آن مرد داد، بعد فرمود: «بحقّ آن سوگندها که مرا دادی، هر گاه دشمنت پیش تو آمد نزد من بیا !»(1)

ص: 270

1- . توضیح: (در نسخه مجلسی یک صفحه در این جا سفید بوده است).

1. تحف العقول: روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ای فرزندم! تو را سفارش می کنم به ترس از خدا، در حال دارایی و ناداری؛ سخن حقّ، در خشنودی و خشم؛ میانه روی، در توانگری و تنگدستی؛ عدالت نسبت به دوست و دشمن؛ کار کردن، در شادابی و کسالت؛ و به خشنودی از خدا، در گرفتاری و گشایش.

فرزندم! آن عملی که ظاهرش شر نماید ولی عاقبتش رفتن به بهشت باشد، شر نیست، و آن خیر ظاهری که سرانجامش جهنّم باشد، خیر نیست؛ نیز هر نعمتی جز بهشت کوچک است و هر بلایی غیر از جهنّم ، سلامتی است.

آگاه باش فرزندم! کسی که بر عیب خود واقف شود، به عیب دیگران نپردازد؛ هر کس لباس پرهیزگاری از خود برکند، دیگر با هیچ لباسی عیوب خود را نپوشاند؛ کسی که به قسمت خدایی راضی باشد، غم چیزهای از دست رفته را نخورد؛ آن کس که شمشیر ستم برکشید، خون خود بدان بریخت؛ کسی که چاهی برای برادرش بکند، خود در آن افتد؛ هر کس که پرده دیگری را بدرد، عیوب خانواده اش فاش شود؛ آن کس که خطای خود را از یاد برد، خطای دیگران را بزرگ شمارد؛ کسی که در کارها خود را به رنج انداخت، خویش را هلاک ساخت؛ آن کس که بی پروا خود را به گرداب های امور اندازد، غرق شود؛ کسی که تنها رأی خود را پسندد، به گمراهی افتد؛ کسی که به نظر خود بسنده کند (مشورت نکند)، بلغزد؛ هر کس که بر مردم تکبّر ورزد، خوار شود؛ کسی که با دانشمندان معاشرت کند، محترم گردد؛ هر کس که با اوباش بیامیزد، زبون گردد؛ آن کس که با مردم گستاخی کند، دشنام شنود؛ هر کس که به مکان های بدنام رود، مورد تهمت قرار گیرد؛ کسی که شوخی کند، سبک شود؛ هر کس

که بسیار چیزی را به کار برد، بدان معروف شود. کسی که حرفش بیش باشد، خطایش بیشتر است؛ آن کس که خطایش بیش؛ حیایش اندک است؛ آن کس که حیایش کم شود، پرهیزش کم گردد؛ کسی که پرهیزگاری اش کم شود، دلش بمیرد؛ و کسی که دلش بمیرد، به جهنّم رود.

فرزندم! هر کس که به عیب های مردم نگرد [و آن را ناپسند دارد] و همان ها را بر خود بپسندد، این فرد احمق است. کسی که اندیشه کند، درس خواهد گرفت؛ هر کس درس گیرد، گوشه گیر شود؛ کسی که گوشه گیر شود، نجات یابد. هر کس که شهوت و خواسته های دل را ترک گوید، آزاده است؛ و کسی که حسادت را ترک گوید، محبوب مردم گردد.

فرزندم! عزّت مؤمن در گرو بی نیازی او از مردم است. قناعت سرمایه ای است که تمام نگردد؛ هر کس که بسیار یاد مرگ کند، به کم این سرا بسنده کند؛ هر کس دانست که گفتارش جزو کردارش به حساب آید، جز در آنچه سودش بخشد زبان نگشاید.

فرزندم! شگفتا بر کسی که از کیفر گناه می ترسد، با این حال دست از گناه بر نمی دارد، و امید به پاداش دارد، ولی توبه و کردار شایسته نمی کند.

فرزندم! اندیشه روشنایی آورد و بی توجهی، تاریکی غفلت و نادانی، گمراهی. خوشبخت کسی است که از غیر خود درس گیرد؛ ادب بهترین میراث است و خوش اخلاقی بهترین همدم. با قطع پیوند فامیلی، برکت و رشدی میسور نیست و با هرزگی، بی نیازی.

فرزندم! سلامتی ده جزء دارد که نه قسمت آن در سکوت [جز یاد و ذکر خدا] نهفته است و یک قسمت آن در عدم معاشرت با نابخردان.

فرزندم! کسی که در مجالس خود را به سبک گناهکاران بیاراید، خداوند زبونش گرداند و هر کس که در آموختن دانش تلاش کند، دانا شود. فرزندم! رأس دانش مداراست و آفت آن خشونت. پایداری در ناملایمات از گنج های ایمان است؛ پاکدامنی زیور تهیدستی و فقر است و شکر و سپاسگزاری، زیور توانگری. بسیار دیدار

کردن ملال آور است. اعتماد کردن قبل از آزمودن، بی احتیاطی است. خودپسندی آدمی نشانه کم عقلی اوست.

فرزندم! چه بسا نگاهی که حسرت آورد و چه بسا سخنی که نعمتی را برباید. فرزندم! هیچ شرافتی برتر از اسلام نیست؛ هیچ کرمی عزیزتر از پرهیزگاری؛ هیچ پناهگاهی محکم تر از خویشتنداری؛ هیچ واسطه ای پیروزتر از توبه؛ هیچ جامه ای زیباتر از تندرستی؛ و هیچ ثروتی فقرزداتر از رضایت به روزی روزانه (قوت) نیست. کسی که به کفاف زندگی بسنده کند، زود آسایش را دریابد و در راحتی و آسایش جای کند.

فرزندم! حرص ورزیدن کلید سختی و مرکب گرفتاری است، و باعث بی پروا در گناهان افتادن، و دنیاپرستی فراهم کننده همه زشتی هاست. در ادب نفست این بس که [دوری کنی از] آنچه که بر دیگران ناپسند شماری. برادرت همان حقّ را بر گردن تو دارد که تو بر او داری. کسی که بدون عاقبت اندیشی خود را در کارها گرفتار کند، در معرض حوادث است. فکر کردن پیش از عمل، تو را از پشیمانی حفظ کند. هر کس که در نظرات مختلف با دقت نظر کند، نقاط ضعف را دریابد. پایداری سپر تنگدستی است؛ بخل روپوش بینوایی؛ و حرص نشانه فقر است. بینوای مهربان بهتر از توانگر ستمگر است. برای هر چیز غذایی و قوتی است و آدمیزاد غذای مرگ است.

فرزندم! هیچ گناهکاری را ناامید مکن، که چه بسیار گناهکارانی که عاقبت بخیر شدند، و چه بسیار مردمی که به آینده دلخوش بودند و سرانجام به تباهی گراییده و به جهنّم رفتند. به خدا پناه می بریم از آتش! فرزندم! چه بسا فرد نافرمانی که نجات یافت و چه بسا تلاشگری که سقوط کرد. هر کس که به دنبال راستی باشد، سختی بر او سبک گردد. هدایت نفس در مخالفت با آن نهفته است. گذشت ساعات، کم کننده عمرهاست. وای بر ستمکاران از خداوند احکم الحاکمین و رازدان! فرزندم! دشمنی بر بندگان چه بد توشه ای است به راه قیامت! آدمی هر جرعه و لقمه اش تواند گلوگیر شود و هرگز نعمتی جز با از دست دادن نعمتی دیگر به دست نیاید. چقدر راحتی به سختی نزدیک است، و تنگدستی به نعمت، و مرگ به زندگی، و بیماری به تندرستی. پس خوشا به حال کسی که علم و عمل؛ دوستی و کینه؛ گرفتن و رها کردن؛ گفتار و

خاموشی؛ و کردار و گفتارش را برای خدا از هر پیرایه ای پاک ساخت. و آفرین بر دانشمندی که عمل کرد و کوشید، از شبیخون مرگ بر حذر بود و آماده و مهیا گردید. اگر پرسیده شود، اندرز گوید و اگر رهایش کند، سکوت کند. گفتارش درست است و سکوتش از درماندگی در جواب نیست. و وای بر کسی که گرفتار ناکامی و بی کسی و نافرمانی است! در این صورت آنچه از دیگری عیب داند، برای خویش بپسندد و آنچه را که خود کند، بر مردم عیب گیرد.

فرزندم! آگاه باش که هر کس نرم گفتار شد، دوست داشتنی شود. خداوند تو را توفیق هدایت دهد و به قدرت خود تو را از اهل طاعتش گرداند، زیرا که او بخشنده و کریم است.»(1)

1- . تحف العقول: 88. توضیح: (در نسخه مجلسی نصف صفحه در این جا سفید بوده است).

1. تحف العقول: «این فرمان بنده خدا علی امیر مؤمنان، به مالک اشتر پسر حارث است، در عهدی که با او دارد، هنگامی که او را به فرمانداری مصر بر می گزیند، تا خراج آن دیار را جمع آورد، با دشمنانش نبرد و کار مردم را اصلاح کند ، و شهرهای مصر را آباد سازد.

او را به ترس از خدا فرمان می دهد، و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدّم دارد، و آنچه در کتاب خدا آمده، از واجبات و سنّت ها را پیروی کند. فرمان هایی که جز با پیروی آن رستگار نخواهد شد، و جز با نشناختن و ضایع کردن آن جنایتکار نخواهد گردید. به او فرمان می دهد که خدا را با دل و دست و زبان یاری کند، زیرا خداوند پیروزی کسی را تضمین کند که او را یاری دهد، و بزرگ دارد آن کس را که او را بزرگ شمارد. و به او فرمان می دهد تا نفس خود را از پیروی آرزوها باز دارد و به هنگام سرکشی رامش کند، که: «همانا نفس همواره به بدی وا می دارد جز آن که خدا رحمت آورد.» پس ای مالک! بدان که من تو را به سوی شهرهایی فرستادم که پیش از تو دولت های عادل یا ستمگری بر آن حکم راندند، و مردم در کارهای تو چنان می نگرند که تو در کارهای حاکمان پیش از خود می نگری، و درباره تو آن می گویند که تو نسبت به زمامداران گذشته می گویی، و همانا نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت که خدا از آنان بر زبان بندگانش جاری ساخت. پس نیکوترین اندوخته تو باید اعمال صالح و درست باشد، هوای نفس را در اختیار گیر، و از آنچه حلال نیست خویشتن

داری کن، زیرا بخل ورزیدن به نفس خویش، آن است که در آنچه دوست دارد، یا برای او ناخوشایند است، راه انصاف پیمای.

مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده. با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا مردم دو دسته اند: دسته ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می باشند. اگر گناهی از آنان سر می زند یا علّت هایی بر آنان عارض می شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر؛ آن گونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد. همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است. همو که انجام امور مردم مصر را به تو واگذارده، و آن را وسیله آزمودن تو قرار داده است. هرگز با خدا مستیز، که تو را از کیفر او نجاتی نیست، و از بخشش و رحمت او بی نیاز نخواهی بود. بر بخشش دیگران پشیمان مباش، از کیفر کردن شادی مکن و از خشمی که توانی از آن رها گردی، شتاب نداشته باش. به مردم نگو «به من فرمان دادند و من نیز فرمان می دهم، پس باید اطاعت شود»، که این گونه خود بزرگ بینی دل را فاسد و دین را پژمرده می کند و موجب زوال نعمت هاست. اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبّر یا خود بزرگ بینی شدی، به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از تو است بنگر، که تو را از آن سرکشی نجات می دهد، و تندروی تو را فرو می نشاند و عقل و اندیشه ات را به جایگاه اصلی باز می گرداند.

بپرهیز که خود را در بزرگی همانند خداوند پنداری، و در شکوه خداوندی همانند او دانی، زیرا خداوند هر سرکشی را خوار می سازد و هر خودپسندی را بی ارزش می کند. با خدا و با مردم، و با خویشاوندان نزدیک، و با افرادی از رعیّت خود که آنان را دوست داری، انصاف را رعایت کن، که اگر چنین نکنی ستم روا داشتی و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد، خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد بود، و آن را که خدا دشمن شود، دلیل او را نپذیرد، که با خدا سر جنگ دارد، تا آنگاه که باز گردد، یا توبه کند. و چیزی چون ستمکاری نعمت خدا را دگرگون نمی کند، و کیفر او را نزدیک نمی سازد، که خدا دعای ستمدیدگان را می شنود و در کمین ستمکاران است.

دوست داشتنی ترین چیزها در نزد تو، در حقّ میانه ترین؛ در عدل فراگیرترین، و در جلب خشنودی مردم گسترده ترین باشد، که همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص (نزدیکان) را از بین می برد، امّا خشم خواص را خشنودی همگان بی أثر می کند. خواص جامعه، همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می کنند، زیرا در روزگار سختی یاری شان کمتر است، در اجرای عدالت از همه ناراضی تر و در خواسته هایشان پافشارتر هستند، و در عطا و بخشش ها کم سپاس تر، و به هنگام منع خواسته ها دیر عذر پذیرتر، و در برابر مشکلات کم استقامت تر. در صورتی که ستون های استوار دین، و اجتماعات پرشور مسلمین، و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم می باشند، پس به آنها گرایش داشته و اشتیاق تو به آنان باشد.

از رعیّت، آنان را که عیب جوترند از خود دور کن، زیرا مردم عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است. پس مبادا آنچه بر تو پنهان است آشکار گردانی، و آنچه که هویداست بپوشانی، که داوری در آنچه از تو پنهان است، با خدای جهان می باشد،

پس چندان که می توانی زشتی ها را بپوشان، تا آن را که دوست داری بر رعیّت پوشیده ماند، خدا بر تو بپوشاند؛ گره هر کینه ای را در مردم بگشای و رشته هر نوع دشمنی را قطع کن؛ از آنچه که در نظرت روشن نیست کناره گیر؛ در تصدیق سخن چین شتاب مکن، زیرا سخن چین، گرچه در لباس اندرز دهنده ظاهر می شود، امّا خیانتکار است.

بخیل را در مشورت کردن دخالت نده، که تو را از نیکوکاری باز می دارد، و از تنگدستی می ترساند. ترسو را در مشورت کردن دخالت نده، که در انجام کارها روحیّه تو را سست می کند. حریص را در مشورت کردن دخالت نده، که حرص را با ستمکاری در نظرت زینت می دهد. همانا بخل و ترس و حرص، غرایز گوناگونی هستند که ریشه آنها بدگمانی به خدای بزرگ است. بدترین وزیران تو، کسی است که پیش از تو وزیر بدکاران بوده و در گناهان آنان شرکت داشته، پس مبادا چنین افرادی محرم راز تو باشند، زیرا آنان یاوران گناهکاران و یاری دهندگان ستمکارانند. تو باید جانشینانی بهتر از آنان داشته باشی که قدرت فکری امثال آنها را داشته، اما گناهان و کردار زشت

آنها را نداشته باشند؛ کسانی که ستمکاری را بر ستمی یاری نکرده و گناهکاری را در گناهی کمک نرسانده باشند. هزینه این گونه از افراد بر تو سبک تر، یاری شان بهتر، مهربانی شان بیشتر و دوستی آنان با غیر تو کمتر است. آنان را از خواص، دوستان نزدیک و رازداران خود قرار ده. سپس از میان آنان، افرادی را که در حقّ گویی از همه صریح ترند و در آنچه را که خدا برای دوستانش نمی پسندد تو را مدد کار نباشند، انتخاب کن، چه خوشایند تو باشد چه ناخوشایند تو.

تا می توانی با پرهیزکاران و راستگویان بپیوند، و آنان را چنان پرورش ده که تو را فراوان نستایند، و تو را برای اعمال زشتی که انجام نداده ای تشویق نکنند، که ستایش بی اندازه، خود پسندی می آورد، و انسان را به سرکشی وا می دارد. هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشند، زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی رغبت، و بدکاران در بدکاری تشویق می گردند. پس هر کدام از آنان را بر اساس کردارشان پاداش ده. بدان ای مالک که هیچ وسیله ای برای جلب اعتماد والی به رعیّت، بهتر از نیکوکاری به مردم، تخفیف مالیات، و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند، نیست، پس در این راه آن قدر بکوش تا به وفاداری رعیّت خوشبین شوی، که این خوشبینی، رنج طولانی مشکلات را از تو بر می دارد. پس به آنان که بیشتر احسان کردی، بیشتر خوشبین باش، و به آنان که بدرفتاری کردی، بدگمان تر باش. و آداب پسندیده ای را که بزرگان این امت به آن عمل کردند، و ملّت اسلام با آن پیوند خورده، و رعیّت با آن اصلاح شدند، بر هم مزن. نیز آدابی که به سنت های خوب گذشته زیان وارد می کند، پدید نیاور، که پاداش برای آورنده سنت، و کیفر آن برای تو باشد که آنها را در هم شکستی. با دانشمندان فراوان گفتگو کن و با حکیمان فراوان بحث کن، که این کار مایه آبادانی و اصلاح شهرها، و برقراری نظم و قانونی است که در گذشته نیز وجود داشت.

ای مالک ! بدان مردم از گروه های گوناگونی تشکیل شده اند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد. و هیچ یک از گروه ها از گروه دیگر بی نیاز نیست. از آن گروه ها، لشکریان خدا، و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه دهندگان، پرداخت کنندگان مالیات، تجار و بازرگانان،

صاحبان صنعت و پیشه وران، و نیز طبقه پایین جامعه، یعنی نیازمندان و مستمندان هستند که برای هر یک خداوند سهمی مقرّر داشته، و مقدار واجب آن را در قرآن یا سنّت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم تعیین کرده، که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما لازم است. پس سپاهیان به فرمان خدا، پناهگاه استوار رعیّت، و زینت و وقار زمامداران، شکوه دین، و راه های تحقّق امنیّت کشورند. امور مردم جز با سپاهیان استوار نگردد، و پایداری سپاهیان جز به خراج و مالیات رعیّت انجام نمی شود، که با آن برای جهاد با دشمن تقویت گردند، و برای اصلاح امور خویش به آن تکیّه کنند و نیازمندی های خود را برطرف سازند. سپس سپاهیان و مردم، جز با گروه سوم نمی توانند پایدار باشند، و آن قضات، کارگزاران دولت و نویسندگان حکومتند، که قراردادها و معاملات را استوار می کنند، آنچه را که به سود مسلمانان است فراهم می آورند و در کارهای عمومی و خصوصی مورد اعتمادند. و گروه های یاد شده بدون بازرگانان و صاحبان صنایع، نمی توانند دوام بیاورند، زیرا آنان وسایل زندگی را فراهم می آورند و در بازارها عرضه می کنند، و بسیاری از وسایل زندگی را با دست می سازند که از توان دیگران خارج است. قشر دیگر، طبقه پایین جامعه، از نیازمندان و مستمندانند که باید به آنها بخشش و یاری کرد. برای تمام اقشار گوناگون یاد شده، در پیشگاه خدا گشایشی است و همه آنان به مقداری که امورشان اصلاح شود، بر زمامدار حقّی مشخص دارند. و زمامدار از انجام آنچه خدا بر او واجب کرده است نمی تواند موفّق باشد، جز آنکه تلاش فراوان کند، از خدا یاری بطلبد، خود را برای انجام حقّ آماده سازد و در همه کارها - آسان باشد یا دشوار - شکیبایی ورزد.

برای فرماندهی سپاه کسی را برگزین که خیرخواهی او برای خدا و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و امام تو بیشتر، دامن او پاک تر و شکیبایی او برتر باشد؛ از کسانی که دیر به خشم آید، و عذر پذیرتر باشد؛ بر ناتوان رحمت آورد؛ با قدرتمندان، با قدرت برخورد کند، درشتی او را به تجاوز نکشاند و ناتوانی او را از حرکت باز ندارد. سپس در نظامیان با خانواده های ریشه دار، دارای شخصیّت حساب شده، خاندانی پارسا، دارای سوابقی نیکو و درخشان که دلاور، سلحشور، بخشنده و بلند نظرند، روابط نزدیک بر قرار کن. آنان همه بزرگواری ها و نیکی ها را در خود گرد

آورده اند. پس در کارهای آنان به گونه ای بیندیش که پدری مهربان درباره فرزندش می اندیشد. و مبادا آنچه را که آنان را بدان نیرومند می کنی، در نظرت بزرگ جلوه کند و نیکوکاری تو نسبت به آنان را - هر چند اندک باشد - کوچک ندان، زیرا نیکی، آنان را به خیرخواهی تو خواند و گمانشان را نسبت به تو نیکو گرداند. نیز رسیدگی به امور کوچک آنان را به خاطر رسیدگی به کارهای بزرگشان وامگذار، زیرا از نیکی اندک تو سود می برند و از نیکی های بزرگ تو بی نیاز نیستند. برگزیده ترین فرماندهان سپاه تو، کسی باشد که از همه بیشتر به سربازان کمک رساند و از امکانات مالی خود را بیشتر در اختیارشان گذارد، به اندازه ای که خانواده هایشان در پشت جبهه و خودشان، در آسایش کامل باشند، تا در نبرد با دشمن، سربازان اسلام تنها به یک چیز بیندیشند. همانا مهربانی تو نسبت به سربازان، دل هایشان را به تو می کشاند، و همانا برترین روشنی چشم زمامداران، برقراری عدل در شهرها و آشکار شدن محبّت مردم نسبت به رهبر است، که محبّت دل های رعیّت، جز با پاکی قلب ها پدید نمی آید، و خیرخواهی آنان زمانی است که با رغبت و شوق پیرامون رهبر را گرفته، حکومت بار سنگینی را بر دوش رعیّت نگذاشته باشد، و طولانی شدن مدت زمامداری بر ملّت ناگوار نباشد. پس آرزوهای سپاهیان را بر آور، همواره از آنان ستایش کن و کارهای مهمی را که انجام داده اند بر شمار، زیرا یادآوری کارهای ارزشمند آنان، شجاعان را بر می انگیزاند و ترسوها را به تلاش وامی دارد، انشاءاللّه. و در یک ارزشیابی دقیق، رنج و زحمات هر یک از آنان را شناسایی کن، هرگز تلاش و رنج کسی را به حساب دیگری نگذار و ارزش خدمت او را ناچیز مشمار، تا شرافت و بزرگی کسی موجب نگردد که کار کوچکش را بزرگ بشماری، یا گمنامی کسی باعث شود که کار بزرگ او را ناچیز بدانی. مشکلاتی که در احکام نظامیان برای تو پدید می آید، و اموری که برای تو شبهه ناکند، به خدا و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم باز گردان، زیرا خدا درباره مردمی که علاقه داشته هدایتشان کند، فرموده است: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فی شَیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُول»(1) {

1- . نساء / 59

ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید؛ پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید. }

پس باز گرداندن چیزی به خدا، یعنی عمل کردن به قرآن، و باز گرداندن به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم یعنی عمل کردن به سنّت او که وحدت بخش است، نه عامل پراکندگی.

سپس از میان مردم، برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن؛ کسانی که مراجعه فراوان، آنها را به ستوه نیاورد؛ برخورد مخالفان با یکدیگر او را خشمناک نسازد؛ در اشتباهاتش پافشاری نکند؛ بازگشت به حقّ پس از آگاهی از آن برای او دشوار نباشد؛ طمع را از دل ریشه کن کند؛ در شناخت مطالب با تحقیقی اندک رضایت ندهد؛ در شبهات از همه با احتیاط تر عمل کند؛ در یافتن دلیل اصرار او از همه بیشتر باشد؛ از مراجعه پیاپی شاکیان خسته نشود؛ در کشف امور از همه شکیباتر، و پس از آشکار شدن حقیقت، در فصل خصومت از همه برنده تر باشد؛ کسی که ستایش فراوان او را فریب ندهد و چرب زبانی او را منحرف نسازد و چنین کسانی بسیار اندکند. پس از انتخاب قاضی، هرچه بیشتر در قضاوت های او بیندیش، و آن قدر به او ببخش که نیازهای او بر طرف گردد و به مردم نیازمند نباشد. و از نظر مقام و منزلت آن قدر او را گرامی دار که نزدیکان تو، به نفوذ در او طمع نکنند، تا از توطئه آنان در نزد تو در امان باشد. در دستوراتی که دادم نیک بنگر که همانا این دین در دست بدکاران اسیر گشته بود، که به نام دین به هوا پرستی پرداخته، و دنیای خود را به دست می آوردند.

سپس در امور کارمندانت بیندیش و پس از آزمایش به کارشان بگمار. با میل شخصی و بدون مشورت با دیگران، آنان را به کارهای مختلف وادار نکن، زیرا نوعی ستمگری و خیانت است. کارگزاران دولتی را از میان افرادی با تجربه و با حیا، از خاندان های پاکیزه و با تقوا، که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند انتخاب کن، زیرا اخلاق آنان گرامی تر، آبروی شان محفوظ تر، طمع و روزی شان کمتر و آینده نگری آنان بیشتر است. سپس روزی فراوان بر آنان ارزانی دار، که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر می کوشند، و با بی نیازی، دست به اموال بیت المال نمی زنند، و اگر فرمانت

را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند، این اتمام حجّتی است بر آنان. سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن، و جاسوسانی راستگو، و وفاپیشه بر آنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانتداری و مهربانی با رعیّت خواهد بود. نیز از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن، و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تأیید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کرده او را با تازیانه کیفر کن، آنچه از اموال که در اختیار دارد از او بازپس گیر، سپس او را خوار دار، خیانتکار بشمار و طوق بدنامی به گردنش بیفکن.

مالیات و بیت المال را به گونه ای وارسی کن که صلاح مالیات دهندگان باشد، زیرا بهبودی مالیات و مالیات دهندگان، عامل اصلاح امور دیگر اقشار جامعه است، و تا امور مالیات دهندگان اصلاح نشود، کار دیگران نیز سامان نخواهد گرفت، زیرا همه مردم نان خور مالیات و مالیات دهندگانند. باید تلاش تو در آبادانی زمین بیشتر از جمع آوری خراج باشد، که خراج جز با آبادانی فراهم نمی گردد، و آن کس که بخواهد خراج را بدون آبادانی مزارع به دست آورد، شهرها را خراب و بندگان خدا را نابود می کند، و حکومتش جز اندک مدتی دوام نیاورد. پس اگر مردم شکایت کردند از سنگینی مالیات، یا آفت زدگی، یا خشک شدن آب چشمه ها، یا کمی باران، یا خراب شدن زمین در اثر سیلاب ها، یا خشکسالی، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد. و هرگز تخفیف دادن در خراج، تو را نگران نسازد زیرا آن، اندوخته ای است که در آبادانی شهرهای تو، و آراستن ولایت های تو نقش دارد، رعیّت تو را می ستایند و تو از گسترش عدالت میان مردم خشنود خواهی شد، و به افزایش قوّت آنان تکیّه خواهی کرد، بدانچه در نزدشان اندوختی و به آنان بخشیدی، و با گسترش عدالت در بین مردم، و مهربانی با رعیّت، به آنان اطمینان خواهی داشت. به این ترتیب اگر در آینده کاری پیش آید و به عهده شان بگذاری، با شادمانی خواهند پذیرفت، زیرا عمران و آبادی، قدرت تحمل مردم را زیاد می کند. همانا ویرانی زمین به جهت تنگدستی کشاورزان است و تنگدستی کشاورزان، به جهت غارت اموال از طرف زمامدارانی است که به آینده حکومتشان اعتماد ندارند، و از تاریخ گذشتگان عبرت نمی گیرند .

ص: 282

سپس در امور نویسندگان و منشیان به درستی بیندیش، و کارهایت را به بهترین آنان واگذار. نامه های محرمانه را که در بردارنده سیاست ها و اسرار توست، از میان نویسندگان به کسی اختصاص ده که صالح تر از دیگران باشد؛ کسی که گرامی داشتن، او را به سرکشی و تجاوز نکشاند تا در حضور دیگران با تو مخالفت کند و در رساندن نامه کارگزارانت به تو، یا رساندن پاسخ های تو به آنان کوتاهی نکند؛ در آنچه برای تو می ستاند یا از طرف تو به آنان تحویل می دهد، فراموش کار نباشد؛ در تنظیم هیچ قراردادی سستی نورزد؛ در برهم زدن قراردادی که به زیان توست کوتاهی نکند؛ و منزلت و قدر خویش را بشناسد. چه همانا کسی که از شناخت قدر خویش عاجز باشد، در شناخت قدر دیگران جاهل تر است. مبادا در گزینش نویسندگان و منشیان، بر تیزهوشی و اطمینان شخصی و خوش باوری خود تکیه کنی، زیرا افراد زیرک با ظاهر سازی و خوش خدمتی، نظر زمامداران را به خود جلب می کنند، در حالی که در پس این ظاهر سازی ها، نه خیرخواهی وجود دارد، و نه از امانتداری نشانی یافت می شود. بلکه آنها را با خدماتی که برای زمامداران شایسته و پیشین انجام داده اند بیازمای. به کاتبان و نویسندگانی اعتماد داشته باش که در میان مردم آثاری نیکو گذاشته و به امانتداری از همه مشهورترند، که چنین انتخاب درستی، نشان دهنده خیرخواهی تو برای خدا و مردمی است که حاکم آنانی. برای هر یک از کارهایت سرپرستی برگزین که بزرگی کار بر او چیرگی نیابد، و فراوانی کار او را درمانده نسازد. و بدان که هر گاه در کار نویسندگان و منشیان تو کمبودی وجود داشته باشد که تو از آن بی خبر باشی، خطرات آن دامنگیر تو خواهد بود.

سپس سفارش مرا به بازرگانان و صاحبان صنایع بپذیر، و آنها را به نیکوکاری سفارش کن. بازرگانانی که در شهر ساکنند، یا آنان که همواره در سفر و کوچ هستند، و بازرگانانی که با نیروی جسمانی کار می کنند، چرا که آنان منابع اصلی منفعت، و پدیدآورندگان وسایل زندگی و آسایش، و آوردندگان وسایل زندگی از نقاط دوردست و دشوار هستند؛ از بیابان ها، دریاها، دشت ها، کوهستان ها و مکان های ناهمواری که مردم در آن اجتماع نمی کنند، یا شجاعت لازم را برای رفتن به این مکان ها ندارند. بازرگانان مردمی آرامند و از ستیزه جویی آنان ترسی وجود نخواهد

داشت؛ آنها مردمی آشتی طلبند که فتنه انگیزی ندارند. با توجه به آنچه که تذکر دادم، در کار آنها بیندیش، چه در شهری باشند که تو به سر می بری، چه در شهرهای دیگر. این را هم بدان که در میان بازرگانان، کسانی هم هستند که تنگ نظر، بد معامله، بخیل و احتکار کننده اند، که تنها با زورگویی به سود خود می اندیشند و کالا را به هر قیمتی که می خواهند می فروشند، که این سود جویی و گران فروشی، برای همه افراد جامعه زیانبار، و عیب بزرگی بر زمامدار است. پس، از احتکار کالا جلوگیری کن، که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از آن جلوگیری می کرد،. خرید و فروش در جامعه اسلامی، باید به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد؛ با نرخ هایی که به فروشنده و خریدار زیانی نرساند. کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده تا عبرت دیگران شود، اما در کیفر او زیاده روی نکن.

سپس خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه، که هیچ چاره ای ندارند و عبارتند از زمین گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان. همانا در این طبقه محروم گروهی خویشتن داری کرده و گروهی به گدایی دست نیاز بر می دارند. پس برای خدا پاسدار حقّی باش که خداوند برای این طبقه معیّن فرموده است. بخشی از بیت المال، و بخشی از غلّه های زمین های غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده، زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیک ترین آنان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسئول رعایت آن هستی. مبادا سرمستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان باز دارد، که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترک مسئولیّت های کوچک تر نخواهد بود. همواره در فکر مشکلات آنان باش و از آنان روی بر مگردان، به ویژه امور کسانی از آنان را بیشتر رسیدگی کن که از کوچکی به چشم نمی آیند و دیگران آنان را کوچک می شمارند و کمتر به تو دسترسی دارند. برای این گروه از افراد مورد اطمینان خود که خدا ترس و فروتنند، فردی را انتخاب کن تا پیرامونشان تحقیق و مسائل آنان را به تو گزارش کنند. سپس در رفع مشکلاتشان به گونه ای عمل کن که در پیشگاه خدا عذری داشته باشی، زیرا این گروه در میان رعیّت بیشتر از دیگران به عدالت نیازمندند، و حقّ آنان را به گونه ای بپرداز که در نزد خدا معذور باشی. از یتیمان خردسال، و پیران سالخورده که راه چاره ای ندارند و دست نیاز

بر نمی دارند، پیوسته دلجویی کن که مسئولیّتی سنگین بر دوش زمامداران است. اگرچه حقّ، تمامش سنگین است، امّا خدا آن را بر مردمی آسان می کند که آخرت می طلبند؛ نفس را به شکیبایی وا می دارند و به وعده های پروردگار اطمینان دارند. پس بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند، تا شخصا به امور آنان رسیدگی کنی؛ در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش؛ سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن، با تو گفتگو کند. من از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بارها شنیدم که می فرمود: «ملّتی که حقّ ناتوانان را از زورمندان، بی اضطراب و بهانه ای باز نستاند، رستگار نخواهد شد.» پس درشتی و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن، و تنگ خویی و خود بزرگ بینی را از خود دور ساز تا خدا درهای رحمت خود را به روی تو بگشاید و تو را پاداش اطاعت ببخشاید. آنچه به مردم می بخشی بر تو گوارا باشد، و اگر چیزی را از کسی باز می داری با مهربانی و پوزش خواهی همراه باشد. زیرا خداوند تواضع کنندگان را دوست دارد و باید گرامی ترین یارانت بر تو نرمترین آنها و نیکوترین شان در مراجعه و مهربانترینشان به ناتوانان ان شاء اللَّه.

بخشی از کارها به گونه ای است که خود باید انجام دهی، مانند پاسخ دادن به کارگزاران دولتی در آنجا که منشیان تو از پاسخ دادن به آنها درمانده اند، و دیگر، بر آوردن نیاز مردم در همان روزی که به تو عرضه می دارند و یارانت در رفع نیاز آنان ناتوانند. کار هر روز را در همان روز انجام ده، زیرا هر روزی، کاری مخصوص به خود دارد. نیکوترین وقت ها و بهترین ساعات شب و روزت را برای خود و خدای خود انتخاب کن، هر چند که اگر نیت درست و رعیّت در آسایش قرار داشته باشد، همه وقت برای خداست. از کارهایی که به خدا اختصاص دارد و باید با اخلاص انجام دهی، انجام واجباتی است که ویژه پروردگار است، پس در بخشی از شب و روز، وجود خود را به پرستش خدا اختصاص ده. واجباتی که خدا بر تو واجب کرده بجا آور شب و روز زیرا که خدا نافله را بر پیامبرش سوای آفریدگانش واجب کرده و

فرموده است: «وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَکَ عَسی أَنْ يَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً»(1) { و پاسی از شب را زنده بدار، تا برای تو [به منزله] نافله ای باشد، امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند.} پس این شب زنده داری امریست که خدا ویژه ی پیامبرش قرار داده و او را به این صفت گرامی داشته و این عمل جز برای پیامبر برای دیگری واجب نیست و برای غیر او مستحب است، زیرا که خدا می فرماید: «وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَإِنَّ اللَّهَ شاکِرٌ عَلِيمٌ»(2) { و هر که افزون بر فریضه، کار نیکی کند، خدا حق شناس و داناست.} و آنچه تو را به خدا نزدیک می کند، بی عیب و نقصانی انجام ده، اگرچه دچار خستگی جسم شوی. هنگامی که نماز به جماعت می خوانی، نه با طولانی کردن نماز مردم را بپراکن و نه آنکه آن را تباه سازی، زیرا در میان مردم، بیمار یا صاحب حاجتی وجود دارد. آنگاه که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مرا به یمن می فرستاد، از او پرسیدم، با مردم چگونه نماز بخوانم فرمود: «در حد توان ناتوانان نماز بگذار و بر مؤمنان مهربان باش.» هیچ گاه خود را فراوان از مردم پنهان مدار، که پنهان بودن رهبران، نمونه ای از تنگ خویی و کم اطلاعی آنان از امور جامعه می باشد. نهان شدن از رعیّت، زمامداران را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است باز می دارد. پس کار بزرگ، اندک، و کار اندک بزرگ جلوه می کند؛ زیبا زشت، و زشت زیبا می نماید و باطل به لباس حقّ درآید. همانا زمامدار، آنچه را که مردم از او پوشیده دارند نمی داند، و حقّ را نیز نشانه ای نباشد تا با آن راست از دروغ شناخته شود. و تو به هر حال یکی از این دو نفر می باشی: یا خود را برای جانبازی در راه حقّ آماده کرده ای که در این حال، نسبت به حقّ واجبی که باید بپردازی یا کار نیکی که باید انجام دهی ترسی نداری، پس چرا خود را پنهان می داری؟ یا مردی بخیل و تنگ نظری که در این صورت نیز مردم چون تو را بنگرند، مأیوس شده از درخواست کردن بازمانند؛ با اینکه بسیاری از نیازمندی های مردم رنجی برای تو نخواهد داشت، که شکایت از ستم دارند یا خواستار عدالتند، یا در خرید و فروش خواهان انصافند.

1- . اسراء / 79
2- . بقره / 158

همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خودخواه و چپاولگرند و در معاملات انصاف ندارند. ریشه ستمکاری شان را با بریدن اسباب آن بخشکان؛ به هیچ کدام از اطرافیان و خویشاوندانت زمین را واگذار مکن و به گونه ای با آنان رفتار کن که قراردادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند، مانند آبیاری مزارع، یا زراعت مشترک، که هزینه های آن را بر دیگران تحمیل کنند و سودش را برای خود بردارند، چه که عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو خواهد ماند. حقّ را به صاحب حقّ، هر کس که باشد، نزدیک یا دور، بپرداز، در این کار شکیبا باش و این شکیبایی را به حساب خدا بگذار، گرچه اجرای حقّ مشکلاتی برای نزدیکانت فراهم آورد، تحمل سنگینی آن را به یاد قیامت بر خود هموار ساز. و هر گاه رعیّت بر تو بدگمان گردید، عذر خویش را آشکارا با آنان در میان بگذار و با این کار، از بدگمانی نجاتشان ده، که این کار ریاضتی برای خودسازی تو و مهربانی کردن نسبت به رعیّت است، و این پوزش خواهی تو، آنان را به حقّ وامی دارد.

هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن، که آسایش رزمندگان، آرامش فکری تو و امنیّت کشور در صلح تأمین می گردد .

لکن زنهار زنهار از دشمن خود پس از آشتی کردن! زیرا گاهی دشمن نزدیک می شود تا غافلگیر کند. پس دوراندیش باش، و خوشبینی خود را متهم کن. حال اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید، یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفادار باش، بر آنچه بر عهده گرفتی امانتدار باش، جان خود را سپر پیمان خود گردان، زیرا هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست. که همه مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند، در آن اتفاق نظر داشته باشند. تا آنجا که مشرکین زمان جاهلیت نیز به عهد و پیمانی که با مسلمانان داشتند، وفادار بودند، زیرا که آینده ناگوار پیمان شکنی را آزمودند. پس هرگز پیمان شکن مباش، در عهد خود خیانت مکن، و دشمن را فریب مده، زیرا کسی جز نادان بدکار، بر خدا گستاخی روا نمی دارد. خداوند عهد و پیمانی را که با نام او شکل می گیرد، با رحمت خود مایه آسایش بندگان و پناهگاه امنی برای پناه آورندگانش قرار داده است، تا همگان به حریم امن آن روی بیاورند. پس فساد، خیانت، فریب، در عهد و پیمان راه ندارد. مبادا

قراردادی را امضا کنی که در آن برای دغلکاری و فریب راه هایی وجود دارد! پس از محکم کاری و دقت در قرارداد نامه، دست از بهانه جویی بردار. مبادا مشکلات پیمانی که بر عهده ات قرار گرفته، و خدا آن را بر گردنت نهاده، تو را به پیمان شکنی وادارد! زیرا شکیبایی تو در مشکلات پیمان ها که امید پیروزی در آینده را به همراه دارد، بهتر از پیمان شکنی است که از کیفر آن می ترسی، و در دنیا و آخرت نمی توانی پاسخ گوی پیمان شکنی باشی.

از خونریزی بپرهیز و از خون ناحقّ پروا کن، که هیچ چیز همانند خون ناحقّ کیفر الهی را نزدیک و مجازات را بزرگ نمی کند، نابودی نعمت ها را سرعت نمی بخشد و زوال حکومت را نزدیک نمی گرداند. روز قیامت خدای سبحان قبل از رسیدگی اعمال بندگان، نسبت به خون های ناحقّ ریخته شده داوری خواهد کرد. «وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلا يُسْرِفْ فِی الْقَتْلِ إِنَّهُ كانَ مَنْصُورا»(1) {و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده ایم، پس [او] نباید در قتل زیاده روی کند، زیرا او [از طرف شرع] یاری شده است.}پس با ریختن خونی حرام، حکومت خود را تقویت مکن. زیرا خون ناحقّ، پایه های حکومت را سست و پست می کند و بنیاد آن را برکنده به دیگری منتقل سازد. تو، نه در نزد من، و نه در پیشگاه خداوند، عذری در خون ناحقّ نخواهی داشت، چرا که کیفر آن قصاص است و از آن گریزی نیست. اگر به خطا خون کسی ریختی، با تازیانه یا شمشیر، یا دستت دچار تندروی شد - که گاه مشتی سبب کشتن کسی می گردد، چه رسد به بیش از آن - مبادا غرور قدرت تو را از پرداخت خونبها به بازماندگان مقتول باز دارد!

مبادا هرگز دچار خود پسندی گردی، به خوبی های خود اطمینان کنی و ستایش را دوست داشته باشی! که اینها همه از بهترین فرصت های شیطان برای هجوم آوردن به توست و کردار نیکِ نیکوکاران را نابود سازد.

مبادا هرگز با خدمت هایی که انجام دادی بر مردم منت گذاری، یا آنچه را که انجام داده ای بزرگ بشماری، یا مردم را وعده ای داده، سپس خلف وعده کنی! منّت

1- . اسراء / 33

نهادن، پاداش نیکوکاری را از بین می برد، و کاری را بزرگ شمردن، نور حقّ را خاموش گرداند. نیز خلاف وعده عمل کردن، خشم خدا و مردم را بر می انگیزاند که خدای بزرگ فرمود: «کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللّٰهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُون» {نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید. } (1) مبادا هرگز در کاری که وقت آن فرا نرسیده شتاب کنی، یا در کاری که وقت آن رسیده سستی ورزی، یا در چیزی که (حقیقت آن) روشن نیست ستیزه جویی کنی، یا در کارهای واضح و آشکار کوتاهی کنی! تلاش کن تا هر کاری را در جای خود، و در زمان مخصوص به خود، انجام دهی.

مبادا هرگز در آنچه که با مردم مساوی هستی امتیازی خواهی و از اموری که بر همه روشن است، غفلت کنی! زیرا به هر حال نسبت به آن در برابر مردم مسئولی و به زودی پرده از کارها یک سو رود و انتقام ستمدیده را از تو باز می گیرند. باد غرورت، جوشش خشمت، تجاوز دستت، تندی زبانت را در اختیار خود گیر و با پرهیز از شتابزدگی و فروخوردن خشم، خود را آرامش ده تا خشم فرو نشیند و اختیار نفس در دست تو باشد. و تو بر نفس مسلط نخواهی شد، مگر با یاد فراوان قیامت و بازگشت به سوی خدا. آنچه بر تو لازم است، آن است که حکومت های دادگستر پیشین، سنت های با ارزش گذشتگان، روش های پسندیده رفتگان و آثار پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و واجباتی را که در کتاب خداست، همواره به یاد آوری از به آنچه ما عمل کرده ایم پیروی کنی. برای پیروی از فرامین این عهد نامه ای که برای تو نوشته ام و با آن حجّت را بر تو تمام کرده ام، تلاش کن، زیرا اگر نفس سرکشی کرد و بر تو چیره شد، عذری نزد من نداشته باشی. از خداوند بزرگ، با رحمت گسترده و قدرت برترش، در انجام تمام خواسته ها، درخواست می کنیم که به آنچه موجب خشنودی اوست ما و تو را موفق فرماید، که نزد او و خلق او، دارای عذری روشن باشیم و برخوردار از ستایش بندگان، یادگار نیک در شهرها، رسیدن به همه نعمت ها، و کرامت ها و نیز اینکه پایان عمر من و تو را به شهادت و رستگاری ختم فرماید، که همانا ما به سوی او باز

1- . صف / 3

می گردیم. با درود به پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و اهل بیت پاکیزه و پاک او، درودی فراوان و پیوسته.»(1)

اصبغ بن نباته از خواص امیرالمؤمنین علیه السلام بود که بعد از آن حضرت زنده بود و از آن حضرت، فرمان به مالک اشتر و وصیت آن حضرت به فرزندش محمّد بن حنفیه را روایت کرده است. ابن جندی از علی بن همام، از حمیری، از هارون بن مسلم، از حسین بن علوان، از سعد بن طریف، از اصبغ این عهدنامه را روایت کرده است.(2)

1- . تحف العقول : 126

2- . رجال : 7 توضیح: قول علیه السلام (مقدار یک صفحه در نسخه مولف سفید بوده زیرا عمر مولف برای توضیح احادیث این جلد کفاف نکرده است).

1. بشاره المصطفی: سعید بن زید بن ارطاه گفت: کمیل بن زیاد را ملاقات کردم و از او از فضیلت و برتری امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام پرسیدم. کمیل گفت: «آیا تو را خبر دهم به وصیتی که علی علیه السلام در روزی که آن روز بهتر است برای تو از دنیا و آنچه که در آن است، مرا به آن سفارش فرمود؟» گفتم آری. گفت: «روزی علی علیه السلام مرا وصیت کرد و به من گفت: «ای کمیل بن زیاد ! هر روزی را به نام خدا نامگذاری کن. هیچ توانایی و نیرویی جز خدا نیست؛ توکل بر خدا کن؛ و از ما یاد نما و اسم های ما را ذکر کن. بر ما درود بفرست و پناه ببر به خدا و پروردگار ما؛ و آن را بر خود و آنچه به نگهداریش اهتمام داری بچرخان تا به خواست خدا از آسیب آن روز نجات یابی.

ای کمیل ! همانا رسول خدا را خداوند عزوجل تربیت کرد و او مرا تربیت کرد و من مؤمنان را تربیت می کنم و ادب را برای مردمان گرامی به ارث می گذارم.

ای کمیل ! هر دودمانی، دودمانی دیگر در پی دارد و خداوند شنوا و داناست. ای کمیل ! جز از ما را نگیر تا از ما باشی.

ای کمیل ! هیچ جنبشی نیست جز آنکه تو در آن نیازمند شناخت و معرفتی.

ای کمیل ! هر گاه خواستی غذا بخوری نام خدا را ببر؛ آن خدایی که با نام او هیچ مرضی زیان نمی رساند و نامش شفای تمام دردهاست.

ای کمیل! هر گاه غذا خوردی، پس به خدا اعتماد کن و به آن غذا بخل نورز، زیرا که تو مردم را چیزی روزی نمی دهی، و خداوند پاداش این کردار تو را فراوان کند. ای کمیل! خویت را نیکو و همنشینت را شادمان کن و خادمت را آزار مکن. ای کمیل! وقت غذا خوردن، خوردنت را طولانی کن تا آنکه با تو است سیر شود و دیگران هم از آن غذا بخورند. ای کمیل! هر گاه از غذا سیر شدی، خدا را به خاطر رزقی که به تو داده سپاسگزاری کن؛ صدایت را به سپاسگزاری بلند کن تا دیگران نیز سپاسگزار شوند، در نتیجه پاداش تو بزرگ شود.

ای کمیل! معده را پر از غذا مکن و جایی در آن از برای آب و باد بگذار. ای کمیل! غذایت را وارسی مکن، زیرا که رسول خدا آن را وارسی نمی کرد. ای کمیل! دست از غذا مکش، مگر در حالی که همچنان اشتهای به آن غذا داری. هر گاه چنین کردی، پس تو غذای گوارا خورده ای. ای کمیل! تندرستی از غذای اندک و آب کم خوردن است. ای کمیل! برکت در مال از دادن زکات، برابری مؤمنان و پیوند خویشاوندان است و همین ها نزدیکان به ما هستند.

ای کمیل! به فامیل مؤمنت بیش از دیگران عطا و بخشش کن، و به ایشان مهربانتر و بر آنان دلسوزتر باش. و تهیدستان را صدقه ده.

ای کمیل! درخواست کننده را برمگردان، گرچه به نصف خرما یا نصف حبه انگور باشد. ای کمیل! صدقه زیاد می شود در پیشگاه خدا. ای کمیل! خوی نیک مؤمن از فروتنی؛ زیبایی اش پاکدامنی؛ شرفش مهربانی؛ و عزتش واگذاردن سر و صداست.

ای کمیل! از جدال بپرهیز، زیرا خود را به نادانان می چسبانی و برادران را از دست می دهی. ای کمیل! هر گاه درباره خدا بحث می کنی، جز با خردمندان رو در رو نشو و این سخن واجب است. ای کمیل! اینان نادانانند، چنان که خدای تعالی فرموده: «أَلا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهاءُ وَ لکِنْ لا یَعْلَمُونَ» (1) {هشدار که آنان همان کم خردانند؛ ولی نمی دانند.}

1- .[1] بقره / 13

ای کمیل، در هر دسته ای گروهی باشند که از گروه دیگر بلندپایه ترند. زنهار بپرهیز از مباحثه مردمان پست و هرچه گفتند تحمل کن و از آنان باش که خداوند از آنها بدین شکل یاد کرده است: «وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً» { و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند. }(1).

ای کمیل! در هر حال سخن حقّ را بگو، پرهیزکاران را پشتیبانی و از فاسقان دوری کن.

ای کمیل! از دورویان دوری کن و با خائنان همنشینی مکن. ای کمیل! زنهار زنهار! مبادا درب ستمگران را بکوبی، با آنان رفت و آمد کنی و از آنان طلب معاش کنی! مبادا اطاعتشان را کنی و در مجلس هایشان حاضر شوی! چرا که خداوند بر تو خشم می کند.

ای کمیل! هر گاه ناچار به حضور در مجلس ستمگران شدی، مدام ذکر خدای تعالی بگو و بر او توکل کن؛ از شرشان به خدا پناه ببر؛ با آنان سخن مگو؛ کردارشان را با دلت انکار کن؛ و آشکارا تعظیم خدای تعالی کن تا آنان بشنوند، زیرا آنان از تو می ترسند و این کار تو را از شر آنان نجات دهد. ای کمیل! دو سه چیز است که بندگان پس از اقرار به خدا و اولیایش انجام می دهند؛ خود را زینت کردن، پاکدامنی و شکیبایی.

ای کمیل! باکی نیست از اینکه رازت دانسته نشود.

ای کمیل! تهیدستی و ناچاریت را به مردم منما و با عزت و پوشاندنش، بر آن شکیبا باش. ای کمیل! باکی نیست که برادرت رازت را بداند.

ای کمیل! برادرت کیست؟ برادر تو کسی است که تو را در سختی خوار نکند؛ هنگام خیانت از تو بی خبر نباشد؛ تو را هنگام خواهش فریب ندهد؛ و تو را وانگذارد و فرمانت را وانگذارد تا بدانی، اگر ثروتمند است او را اصلاح کن.

1- . فرقان / 63

ای کمیل! مؤمن آینه مؤمن است، زیرا که دقت می کند و جلوی تهیدستی او را می گیرد و حالش را نیکو کند. ای کمیل! مؤمنان برادرند و نزد برادر چیزی گرامی تر از برادر نیست.

ای کمیل! هر گاه برادرت را دوست نداشته باشی، پس تو برادرش نیستی.

ای کمیل! همانا مؤمن کسی است که سخن ما را بگوید و هر کس از سخن ما برگردد، در حقّ ما کوتاهی کرده و کسی که در حقّ ما کوتاهی کند، با ما پیوندی ندارد و آنکه با ما نباشد، در درجه پایین آتش جای دارد.

ای کمیل! هر کس سینه اش از دوستی ما پر شود، و نتواند آن را نگه دارد، نباید آن را آشکار کند و هر گاه آشکار کرد، در حالی که به پنهان داشتن آن مأمور است، تو پنهانش کن. زنهار! مبادا تو آشکار کنی! پس اگر آشکار کردی، برای این عمل تو، توبه ای نیست و هر گاه توبه ای نبود، پس برگشت به سوی جهنّم است.

ای کمیل! فاش کردن راز آل محمّد و کسی که تحمل بر فاش نکردن ندارد را خدای متعال نمی پذیرد.

ای کمیل! آنچه را که برای تو گفته اند، هیچ کس جز مؤمن موفق را از آنها آگاه مکن.

ای کمیل! اخبار ما را به کافران نیاموز که بر آن اخبار اضافه می کنند، سپس آنها را بر شما ظاهر کنند روزی که آنها را دنبال کنند.

ای کمیل! ناچار است برای گذشته شما از برگشت و چاره ای نیست برای ما در باره شما از غلبه و گشایش.(1)

ای کمیل! به زودی خدای تعالی، نیکی دنیا و آخرت را برای شما گرد آورد.

ای کمیل! شما از دشمنانتان بهره می برید، به شادیشان شادید و با نوشیدنشان می نوشید، با خوردنشان می خورید، به خانه هایشان وارد می شوید و چه بسا پیروز شوید بر نعمتشان؛ آری، به خدا به ناخرسندی آنها از این پیروزی، ولی خدای عزوجل یاور شماست و خوارکننده آنها. پس در این هنگام است روز شما، و آشکار

1- . این قسمت حدیث نامفهوم است

می شود صاحب شما و با شما نمی خورند دشمنانتان، در جایگاهتان وارد نمی شوند، درهایتان را نمی کوبند، به نعمتهایتان نمی رسند، خوارند و رانده شدگانند، در هر کجا پیروز شوند گرفته می شوند و سخت کشته می گردند

ای کمیل ! خدا را سپاسگزاری کن که مؤمنان در هر نعمتی که بر این حالند. ای کمیل ! در وقت هر سختی گفتن: «لا حول و لا قوه إلا باللّٰه العلی العظیم» تو را کافی است؛ در وقت هر نعمتی بگو: «الحمد للّٰه» تا خداوند آن نعمت را فراوان گرداند؛ و هر گاه روزی ات دیر رسید بگو: «استغفرالله» تا خداوند روزی تو را فراخ گرداند.

ای کمیل ! هر گاه شیطان در سینه ات وسوسه کرد، پس بگو: «پناه می برم به خدای توانا از شیطان گمراه کننده؛ پناه می برم به محمّد پسندیده از شر آنچه مقدر شده و بر قلم قدرتت گذشته؛ و پناه می برم به خدای مردم از شر تمامی جن و انس» و تسلیم خدا شو که شر شیطان را و دیوهای همراه او را کفایت می کند، اگرچه دیوها هم مانند ابلیسند.

ای کمیل ! همانا برای شیطان ها نیرنگ ها، کف ها [کف دهان]، آرایش ها، وسوسه ها، خودبینی و غرور، نسبت به هر کسی به اندازه خودش فرمان و نافرمانی خداست و به همین نسبت بر او چیره می شود،

ای کمیل ! دشمنی دشمن تر از شیطان ها نیست و زیان رساننده ای بیشتر از آنها به تو زیان به تو نمی رسانند؛ آرزویشان این است که تو فردا در عذاب دردناک شراره آتش با آنها باشی، آتشی که از آنها کم و کاست نمی شود و از ایشان دست بر ندارد و همیشه در آن باشند.

ای کمیل ! خشم خدا نسبت به کسی که از شیاطین و تمام افسون هایشان به نام خداوند و پیامبرش دوری نکند، فراگیرنده است.

ای کمیل ! دیوها تو را با نفس هایشان فریب دهند و هر گاه نپذیری، با تو و نفس تو از طریق نیکو نشان دادن میل ها و دادن آرزوهایت و اراده ات مکر کنند، تو را فریب دهند و فراموش کنند؛ فرمان دهند و جلوگیری کنند، و گمان تو را به خدا نیکو گردانند تا امیدوار به خدا باشی و به این امید هم مغرور و فریب خورده شوی، سپس نافرمانی خدا را کنی و پاداش نافرمانی آتش است.

ای کمیل! حفظ کن سخن خدای عزوجل را که فرموده: « الشَّیْطانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمْلی لَهُمْ »(1) { شیطان آنان را فریفت و به آرزوهای دور و درازشان انداخت.}

فریب دهنده شیطان است، مهلت دهنده خدای تعالی.

ای کمیل! به یاد آور سخن خدای تعالی به ابلیس را، که لعنت خدا بر او باد: «وَ أَجْلِبْ عَلَیْهِمْ بِخَیْلِکَ وَ رَجِلِکَ وَ شارِکْهُمْ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ وَ عِدْهُمْ وَ ما یَعِدُهُمُ الشَّیْطانُ إِلَّا غُرُوراً»(2) {و با سواران و پیادگانت بر آنها بتاز و با آنان در اموال و اولاد شرکت کن و به ایشان وعده بده»، و شیطان جز فریب به آنها وعده نمی دهد.}

ای کمیل! همانا شیطان از خودش وعده نمی دهد، بلکه از خدا وعده می دهد تا مردم را وادار به گناه کند، پس گرفتار می کند آنان را.

ای کمیل! همانا شیطان با مهربانی و فریبش به سراغ تو می آید. پس فرمانت می دهد به آنچه که می داند تو به آن انس داری و از اطاعتی که آن را وانمی گذاری. پس تو گمان می کنی که آن شیطان فرشته ای گرامی است، در حالی که او شیطان رانده شده است. پس هر گاه به او آرامش پیدا کردی و خاطر جمع شدی، تو را وادار به تباهی های بزرگی کند که به هیچ روی نجاتی از آنها نیست.

ای کمیل! همانا برای شیطان دام هایی است که آنها را به کار می گیرد، پس بترس که مبادا تو را در آنها بیافکند. ای کمیل! زمین از دام های دیوها پر است و هرگز کسی از آنها نجات پیدا نمی کند، مگر آنکه به دامن ما چنگ بزنند و مسلما خدا تو را فهمانده که از آن دام ها، جز بندگان خدا نجات نمی یابند و بندگان خدا دوستان مایند.

ای کمیل! این سخن خدای تعالی است: «إِنَّ عِبادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ»(3) {در حقیقت، تو را بر بندگان من تسلطی نیست}.

1- . محمد / 25
2- . اسراء / 64

3- . حجر / 42

و سخن خدای عزوجل است: «إِنَّما سُلْطانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» (1) {تسلط او فقط بر کسانی است که وی را به سرپرستی برمی گیرند، و بر کسانی که آنها به او [=خدا] شرک می ورزند.}.

ای کمیل! از این که شیطان با تو در مال و فرزندت شریک شود با دوستی ما نجات پیدا کن.

ای کمیل! نماز طولانی، روزه و صدقه مردم تو را فریب ندهد. پس گمان می کنی که از آنان، جز از دوستی ما چیزی پرسیده می شود؟ ای کمیل! شنیدم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلم می فرمود: « هر گاه که شیطان مردم را وادار به گرایش به سوی زنا، شراب خوردن، ربا و مانند اینها از گناه و فحشا می کند، آنها را به عبادت و فروتنی و رکوع و سجود و بعد به دوستی پیشوایانی که به آتش دعوت می کنند و روز قیامت یاری نمی شوند وامی دارد.

ای کمیل! ایمان دو قسم است: ثابت و غیر ثابت. زنهار، مبادا از آنان باشی که ایمانشان غیر ثابت است! ای کمیل! همانا وقتی استوار و پابرجا خواهی بود که از راه روشنی که تو را به سوی انحراف نمی برد و از راهی که ما تو را به سوی آن هدایت کردیم، بیرون نشوی.

ای کمیل! در واجبات رخصتی نیست و فشاری هم در مستحبات نیست.

ای کمیل! همانا خدای عزوجل جز از واجبات نمی پرسد و همانا انجام دادن نافله مقدم داشته شد برای ترس و بیم و سختی روز قیامت.

ای کمیل! همانا واجبات برای خدا بالاتر از این است که مستحبات و اعمال شایسته مزاحم آنها شوند، ولی کسی که بعد از واجبات، مستحبات را انجام دهد، برایش بهتر است. ای کمیل! همانا گناهانت بیشتر از ثواب هایت و بی خبری ات بیشتر از یادآوری و نعمت های خدا بیشتر از کردار تو است.

ای کمیل! همانا تو از نعمت های خدای عزوجل بی بهره نیستی، پس در هر حال از ستایش و ثنا، تسبیح و تقدیس، سپاسگزاری و یادآوری غافل مباش.

1- . نحل / 100

ای کمیل! مباش از آنها که خدای عزوجل درباره شان فرموده: «نَسُوا اللَّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُون» (1) {خدا را فراموش کردند و او [نیز] آنان را دچار خودفراموشی کرد؛ آنان همان نافرمانانند.}

و آنان به فسق نسبت داده آنجایی که فرموده است «أُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ» {آنان همان نافرمانانند.}

ای کمیل! بزرگی تنها در نماز خواندن و روزه گرفتن و صدقه دادن تو نیست، بلکه بزرگی در این است که تو با دلی پاک نماز گذاری، کردارت پیش خدا پسندیده باشد و به راستی تواضع کنی و در انجام آن کارها کوشش نمایی.

ای کمیل! هنگام رکوع و سجود، رگ ها و مفصل ها از هم جدا می شود تا پر شود از آنچه که انجام می دهی در تمام نمازها. ای کمیل! بنگر در چه نماز می گذاری و بر چه نماز می خوانی که اگر نماز تو طبق دستور نباشد، پذیرفته نمی شود.

ای کمیل! همانا زبان راز دل را آشکار می کند و دل توانایی اش به غذاست. در آنچه که غذای دل و جسمت است تامل کن که اگر آن غذا حلال نباشد، خداوند تسبیح و سپاسگزاری تو را نمی پذیرد.

ای کمیل! بفهم و بدان که من هیچ یک از مردم را اجازه ترک رد کردن امانت نمی دهم، هر کس از من در این باب اجازه ای نقل کند، باطل است، گناهکار است و به خاطر دروغی که نسبت داده، کیفرش آتش است. سوگند یاد می کنم که یک ساعت پیش از وفات رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلم، از او شنیدم که پشت سر هم سه مرتبه به من فرمود: «ای اباالحسن! امانت را چه کم و چه زیاد، به نیکوکار و بدکار برگردان، اگرچه نخ و سوزنی باشد.»

ای کمیل! جنگی نیست مگر با امام عادل و غنیمتی هم نیست مگر برای امام عادل.

ای کمیل! آیا می بینی اگر خداوند پیامبری را نفرستاده بود و در زمین مؤمنی وجود می داشت، آیا در دعایش به سوی خدا به هدف رسیده بود یا نه؟ بله قسم به خدا

1- . حشر / 19

خطا کرده بود مگر خدا او را برای این کار نصب می نمود و او را برای این کار اهلیت می داد.

ای کمیل! دین برای خداست، پس فریب سخنان امت فریب خورده ای را که بعد از هدایت، گمراه شده اند و بعد از پذیرش، انکار کرده اند مخور. ای کمیل! دین برای خدای تعالی است، پس خدا از هیچ کس جز رسول یا جانشین او، قیام کردن را نمی پذیرد.

ای کمیل! این نبوت، رسالت و امامت است و نیست بعد از اینها، مگر پشت کنندگان، شکست خوردگان، گمراهان و عنادورزان.

ای کمیل! یهود و نصاری دین خدای تعالی را معطل نگذاردند، موسی و عیسی را هم انکار نکردند، ولی اینان در دین کم و زیاد و تحریف کردند و کفر ورزیدند، پس نفرین شدند و مورد خشم قرار گرفتند، نه برگشتند و نه اینکه پذیرفتند. ای کمیل! همانا خداوند از پرهیزکاران می پذیرد. ای کمیل! پدر ما آدم، فرزندان یهودی و نصرانی به وجود نیاورد و پسر او نیز جز مایل به حقّ و مسلمان نبود. قابیل قیام نکرد به آنچه که بر او واجب شده بود، تا اینکه خدا قربانی او را قبول نکرد، بلکه قربانی برادرش را پذیرفت. پس حسد ورزید و او را کشت. او از زندانیان تابوتی است که آمارشان دوازده نفر است؛ شش نفر از اولین و شش تا از آخرین. آن تابوت در وادی فلق است که پایین جهنّم است و گرمی جهنّم از بخار آن است و همان بخار فلق برای درک گرمی جهنّم کفایت می کند. ای کمیل! به خدا ما آنانیم که پرهیزکارند و نیکوکار.

ای کمیل! خدای عزوجل کریم، حلیم، عظیم و رحیم است، ما را به سوی خویش راهنمایی کرده و فرمان داده به گرفتن همین صفات پسندیده و نیز امر کردن مردم به کسب آنها. پس ما بدون اختلاف و بدون نفاق آنها را به مردم رساندیم و آنها را تصدیق کردیم نه تکذیب و بدون شک آنان را قبول کردیم. به خدا برای ما شیاطین و دیوهایی نیست که به سویشان وحی فرستیم، بلکه به سوی ما وحی شده، آن چنان که خدای تعالی تعریف فرموده، خداوند نام تمام آنها را در کتابش اسم برده است اگر آن طوری که نازل شده خوانده شود: «شَیاطِینَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ یُوحِی بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ

زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً» (1) {شیطانهای انس و جن برگماشتیم. بعضی از آنها به بعضی، برای فریب [یکدیگر]، سخنان آراسته القا می کنند}.

ای کمیل! به زودی ملاقات کنند وادی جهنّم را.

ای کمیل! به خدا من چاپلوس نیستم تا مردم اطاعتم کنند یا منت گذارنده ای تا نافرمان باشم، و نه اینکه طعام عرب را پست می شمارم تا زمامداری مؤمنان را ادعا کنم. ای کمیل! ما ثقل کوچکیم و قرآن ثقل بزرگ. رسول خدا مردم را گرد آورد، سپس فریاد زد: «الصلاه جامعه. در فلان روز گرد هم آیید.» همه آمدند، هیچ کس از او سر نپیچید. سپس بر فراز منبر آمد، خدای را سپاس و ثنا گفت، بعد فرمود: «ای گروه مردمان! همانا من از طرف پروردگارم می گویم، نه از طرف خودم. پس هر کس مرا تصدیق کند، خدا را تصدیق کرده و هر کس خدا را تصدیق کند، سرانجامش بهشت است و هر کس مرا نسبت به دروغ دهد، خدا را نسبت داده و هر کس خدا را نسبت به دروغ دهد، سرانجامش آتش است.»

بعد مرا صدا زد. من بلند شدم و مرا در نزد خویش به پای نگه داشت، به طوری که سر من برابر سینه اش بود و حسن و حسینم طرف چپ و راست آن حضرت قرار داشتند. بعد فرمود: «ای گروه مردمان! جبرئیل از طرف خدا مرا امر کرده. او پروردگار من و شماست، تا اینکه شما را بیاموزم که قرآن ثقل اکبر است و همانا جانشین من این (علی) و دو فرزندم از بعد او، از پشت شان حمل کننده سفارش های منند. اینان ثقل اصغرند و گواهی می دهد ثقل اکبر برای ثقل اصغر و گواهی می دهد ثقل اصغر برای ثقل اکبر که هر یک از این دو باهم هستند و از یکدیگر جدا نمی شوند، تا اینکه به سوی خدا برگردند. پس خداوند میان این دو بندگان داوری کند.

ای کمیل! پس هر گاه مقام ما این باشد، پس چرا بر ما مقدم می شود کسی که از ما مؤخر است؟

ای کمیل! رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم رسالت پروردگارش را به مردم رساند و آنان را اندرز داد، ولی آنها دوست نداشتند.

1- . انعام / 112

ای کمیل! رسول خدا در حضور تعداد زیادی از مهاجران و انصار سخنی به من گفت. بعد از ظهر یک روز نیمه ماه رمضان، رسول خدا بر روی دو پا بالای منبر ایستاد و فرمود: «علی از من است و دو فرزندم حسن و حسین از اوست؛ پاکان از منند و من از ایشان، و اینان پاکانند بعد از مادرشان، آنها کشتی نجاتند که هر کس سوار شود نجات می یابد و هر کس از آنها دوری کند، نابود شود و هر کس نجات یابد، در بهشت خواهد بود و هلاک شده در جهنّم .»

ای کمیل! برتری به دست خدا است و به هر کس بخواهد می بخشد، و خدا صاحب فضلی بزرگ است.

ای کمیل! چرا مردم بر ما حسد می برند؟ خدا ما را آفریده پیش از آنکه مردم ما را بشناسند، پس می بینی اینان را که به خاطر حسدشان ما را از پروردگارمان جدا کنند.

ای کمیل! هر کس ساکن بهشت نشود، او را از عذاب سخت و دردناک و پستی جاویدان خبر ده؛ از زنجیرها و گرزهای آهنین؛ رشته های زنجیر طولانی، پاره های آتش و نزدیکی دیوها؛ از شراب های چرکین و لباس های آهنین؛ از دربانان بد خوی و آتش شعله کشنده؛ با درهای محکم بسته که هر چه فریاد می زنند جواب نمی شوند؛ پناه می خواهند و بر آنان رحم نمی شود. فریادشان این است که ای مالک! پروردگارت باید درباره ما حکم کند. مالک جهنم می گوید: همانا شما در اینجا درنگ کنید، به یقین ما حقّ را می آوریم، ولی بیشتر شما حقّ را خوش ندارید.

ای کمیل! به خدا سوگند مل حقّی هستیم که خدای عزوجل فرموده: «وَ لَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْواءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَ»(1) { و اگر حق از هوسهای آنها پیروی می کرد، قطعاً آسمانها و زمین و هر که در آنهاست تباه می شد. }.

ای کمیل! آنگاه بعد از آنکه مدت های طولانی صدا می زنند که ما را در آسایش قرار ده، پس جواب می دهد ایشان را که خاموش باشید و سخن مگویید. ای کمیل! در

1- . مؤمنون / 71

این هنگام از آزاد شدن ناامید می شوند، افسوس شان شدیدتر می شود و به درنگ و نابودی یقین پیدا می کنند و پاداش کردارشان عذاب است.

ای کمیل! بگو ستایش خدایی را که ما را از مردم ستمگر نجات داد.

ای کمیل! من خدا را به واسطه ی توفیقی که به من و مؤمنین در تمام حال ها عطا کرد، ستایش می کنم.

ای کمیل! بهره هر کس از دنیا پایان پذیر و رونده است پس دریاب این نکته را و بهره ات را از آخرت که جاودان و برجا است، قرار بده.

ای کمیل! همه به طرف آخرت می روند و هر کسی که در دنیا به سوی آخرت میل کند، ثواب خدای عزوجل و درجات بلند از بهشتی که ارث نمی برد او را مگر پرهیزکار برای اوست.

ای کمیل! اگر می خواهی بلند شو.»(1)

می گویم: در باب مواعظ و خطبه ها و حکمت های امیرالمؤمنین، در کتاب تحف العقول عین این روایت، ولی به طور مختصر نقل شده است. در باب سخنان جامع امیرالمؤمنین علیه السلام و غیر آن، به مناسبت اگر خدا بخواهد، خواهد آمد.(2)

1- . بشارت المصطفی : 29
2- . بشارت المصطفی : 171، (نسخه مولف مقدار یک صفحه سفید است)

1. امالی صدوق: از عاصم بن بهدله روایت شده که شریح قاضی به من گفت: «خانه ای به هشتاد دینار خریدم و سندی برای آن نوشتم و چند گواه عادل گرفتم. این خبر به حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام رسید. آن حضرت غلامش قنبر را به سوی من فرستاد. من به محضر حضرت شرفیاب شدم و چون بر او وارد شدم، فرمود: «ای شریح ! خانه ای خریده ای، سندی نوشته ای، چند گواه عادل گرفته ای و مالی را وزن کرده ای؟» شریح گفت که عرض کردم بلی. فرمود: «ای شریح ! از خدا بترس، زیرا به زودی کسی به سراغ تو می آید که به سندت نمی نگرد و از گواهانت نمی پرسد تا اینکه تو را از خانه ات بیرون آورد و تسلیم گورستان کند. زنهار که مبادا خانه را از غیر صاحبخانه خریده باشی و مبادا که پولش را از حرام پرداخته باشی ! که در این صورت هم در خانه دنیا و هم آخرت زیانکاری. بعد فرمود: «ای شریح ! اگر هنگام خریداری خانه نزد من می آمدی، من سندش را طوری تنظیم می کردم که به دو درهم نیز آن را خریداری نکنی. عرض کردم چه می نوشتی ای امیر مؤمنان؟ فرمود: «این چنین می نوشتم: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ. این چیزی است که بنده یی خوار و زبون از بنده دیگری که به سوی کوچیدن (مرگ) فرا خوانده شده، خریده است، خانه یی از او در سرای غرور که جای نیست شوندگان و اردوگاه نابودشوندگان است، خریده است.

حدود چهارگانه این خانه، چنین است: حد نخست آن به پیشامدهای ناگوار است و حد دوم به انگیزه های غم و اندوه و حد سوم به اسباب مصیبت و سوگ و حد

چهارم به خواهش نفس تباه کننده و شیطان اغواءکننده، و در این خانه، در حد چهارم گشوده می شود. این شخص شیفته به آرزو همه این خانه را از آن شخص فرا خوانده به سوی مرگ، خرید به بهای خروج از قناعت و ورود در زبونی طلب، و هر زیانی که بر این مشتری برسد، جبران آن بر عهده کسی است که اجسام پادشاهان را می پوساند و جان ستمگرانی چون خسرو و قیصر و پادشاهان تبع و حمیر را از آنان سلب می کند. و همه کسانی که مال بر مال می افزایند و جمع می کنند و ساختمان می کنند و زیور می دهند و آن را برافراشته می کنند و به خیال باطل خویش برای فرزند اندوخته می- کنند، همه آنان را در موقف رستاخیز برای رسیدگی و قضاوت می برند و آنجا تباهکاران، زیان برند. عقلی که از بند خواسته نفس رهایی یافته و به دیده نیستی بر اهل جهان نگریسته است، گواه این معامله است. و شنیده می شود که سروش پارسایی بانگ برداشته و در عرصات جهان ندا می دهد که برای دو بین هم حق آشکار است و امروز و فردا باید کوچ کرد. پس از کارهای شایسته خویش توشه برگیرید و آرزوها را با در نظر گرفتن مرگ، کوتاه و آن دو را به یک دیگر نزدیک کنید که کوچ و نیستی فرا رسیده است.»(1)

1- . امالی صدوق، مجلس 51، ص 187. توضیح: قوله علیه السلام (در نسخه مولف مقدار یک صفحه سفید است)

می گویم: بعضی از احادیث این باب، در کتاب علم، باب شگفتی های دانش و نیز در کتاب قصص الانبیاء در باب احوالات حضرت عیسی آمده است. به این کتاب ها مراجعه کنید.

1. مناقب آل ابوطالب: روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام، آواز ناقوس را تفسیر کرد. صاحب کتاب مصباح الواعظ و جمهور اصحاب ما، از حارث اعور به سند متصل از محمود بن کوّاء روایت کرده است که حضرت فرمود ناقوس می گوید: «و منزه است خدا، درست است درست. همانا مولا صمد است و باقی؛ با ما مدارا می کند مدارا؛ اگر کردارش نباشد، بدبخت است به راستی و راستی و صداقت. همانا مولا از ما می پرسد و موافقت می کند و از ما حساب می کشد. ای آقای ما ! ما را نابود مکن؛ جبران کن و ما را به خدمت بکش و نجات بده. بردباری تو ما را جسور کرده ای مولای ما ! بخشش ما از تو. همانا دنیا ما را فریب داده و به لهو و گمراهی سرگرم کرده. فرزند دنیا را به گرد آوردن واداشته ای، چه گرد آوردنی ! ای فرزند دنیا ! آرام، آرام تر ! ای پسر آدم ! بکوب، چه کوبیدنی ! بسنج، چه سنجیدنی ! دنیا قرنی بعد از قرنی نابود می شود. هر روزی که بر ما می گذرد، رکنی از ما می خمد. بی شک تباه کردیم سرای باقی را و سرای فانی را وطن گرفتیم. دنیا عصری بعد از عصری نابود می شود؛ همه می میرند؛ همه می میرند؛ همه می میرند؛ همه دفن می شوند؛ همه به جای دیگری انتقال داده می شوند.

ای فرزند دنیا ! آرام تر، آرام تر ! وزن کن آنچه وزن کردنی که می آید ! اگر نادانی من نبود، دنیا جز زندانی در پیش من نبود. خوبی را اختیار کن. بدی را واگذار. چیزی

را، اندوهی را غمی را کیست؟ چیست؟ چقدر است؟ این بلندی است که تو امیدواری نجات پیدا کنی؛ می ترسی مردود شوی. پیش از مرگ به سنگینیت شتاب کن! محال است روزی بر ما بگذرد و رکنی از ما سست نشود. همانا مرگ ما را به هراس انداخته؛ ما برهنه برانگیخته می شویم.» آنگاه فرمود: «بعد صدای ناقوس قطع می شود. راهبی این سخنان را شنید و مسلمان شد. بعد گفت: «همانا من در کتاب دیدم که در آخرین پیامبران، کسی است که ناقوس را تفسیر می کند.»(1)

1- . مناقب آل ابی طالب بن شهر آشوب، باب مسابقه علم

1. تحف العقول: خطبه وسیله: «سپاس و ستایش آن خدایی را سزاست که پندار و اندیشه ها را از راهیابی به هستی اش بی بهره ساخته، و خردها را از خیال پردازی در ذاتش به پرده داشته، زیرا از همانندی و هم شکلی به دور است؛ ذات مقدسش را تغییر و تفاوتی نیست؛ و در صفات کمالش به جزء جزء شدن بخش پذیر نیست؛ از همه چیز جداست، ولی نه در مسافت؛ و در همه چیز هست، ولی نه بر وجه ممازجت (آمیختگی)؛ بر همه چیز آگاه است اما نه به اسباب؛ دانش او جز ذات او نیست؛ بین او و معلوماتش واسطه ای نیست که بدان وسیله دانای به معلوم شده باشد. اگر گفته شد: «بوده»، بر اساس تأویل ازلیّت وجود است، و اگر گفته شود: «همیشه هست»، بر اساس این تأویل است که نیستی را در ساحت او راهی نیست. پس منزّه و متعالی باد خدا از گفته آن که جز او را پرستد و معبود جز او گیرد.

او را سپاس گوییم؛ آن گونه سپاسی که بر مخلوقاتش می پسندد و قبولش را لازم دانسته. گواهی می دهم که هیچ معبودی جز «اللّٰه» در خور پرستش نیست؛ که یگانه و بی انباز است. و گواهی می دهم که محمّد بنده و فرستاده اوست. دو شهادتی که گفتار را بالا برند و کردار را در میزان سنجش مضاعف کنند؛ و ترازوی سنجشی که فاقد این دو باشد، سبک گردد، و در صورت وجود این دو، سنگین شود؛ و مایه رسیدن به بهشت و رهایی از جهنّم و عبور از صراط باشد. شما با شهادت به وحدانیّت حقّ [و نبوّت و معاد] (توحید نظری)، به بهشت درآیید؛ و با پرستش و عبادت او (توحید عملی) رحمت را دریابید. پس بر پیامبر خود بسیار درود فرستید«إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ

يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلیماً»(1) {خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود فرستید و به فرمانش بخوبی گردن نهید. }

ای مردم! شرافتی برتر از اسلام نیست. نیز هیچ کرمی عزیزتر از پرهیزگاری؛ هیچ پناهگاهی محکم تر از خویشتنداری؛ هیچ واسطه ای (شفیعی) پیروزمندتر از توبه، هیچ جامه ای با جلال تر از خلعت عافیت؛ هیچ سپری کارسازتر از سلامت؛ و هیچ ثروتی فقرزداتر از رضایت و قناعت نیست. آن کس که به روزی روزانه بسنده کرد، آسایش خود را فراهم آورد. و دوستی دنیا کلید رنج است؛ مال اندوزی سبب گرفتاری است؛ حسد آفت دین است؛ آزمندی (حرص) موجب بی پروا افتادن در گناهان و سبب محرومیّت است؛ ستمکاری سوق دهنده به سوی هلاکت است؛ و دنیاپرستی فراهم کننده همه زشتی هاست. چه بسا طمعی که ناکامی شود؛ و آرزویی که غلط از آب درآید؛ و امیدی که به نومیدی کشد؛ و سودایی که به زیان انجامد. بدانید و آگاه باشد! کسی که بدون توجه به عواقب امور، خود را به ورطه مشکلات اندازد، در معرض حوادث رسواکننده قرار خواهد گرفت. نیز چه بد گردنبندی است قرض برای مؤمن.

ای مردم! هیچ گنجی سودمندتر از علم نیست؛ هیچ عزّتی مفید تر از بردباری؛ هیچ افتخار فامیلی رساتر از ادب؛ هیچ رنجی دردناک تر از خشم؛ هیچ جمالی زیباتر از خرد؛ هیچ رفیقی بدتر از نادانی؛ هیچ زشتی ناپسندتر از دروغ؛ هیچ نگهبانی نگهدارتر از خموشی؛ و نیز هیچ غایبی نزدیک تر از مرگ نیست.

ای مردم! کسی که بر عیب خود نظر افکند، به عیب دیگران نپردازد؛ هر کس که به روزی خداداده بسنده کند، بر آنچه دیگران دارند افسوس نخورد؛ هر کس که شمشیر ستم بر کشد، خون خود بدان ریزد؛ کسی که چاهی برای برادرش کند، خود در آن افتد؛ هر کس که پرده دیگری را بدرد، عیوب خانواده اش فاش شود؛ آن کس که خطای خود را از یاد برد، خطای دیگران را بزرگ شمارد؛ کسی که تنها رأی خود را بپسندد، به گمراهی افتد؛ کسی که به رأی خود بسنده کند (مشورت نکند)، بلغزد؛ هر کس که بر

1- . احزاب / 56

مردم تکبّر بورزد، خوار شود؛ آن کس که با مردم گستاخی کند، دشنام شنود؛ کسی که با دانشمندان معاشرت کند، محترم گردد؛ هر کس که با اوباش بیامیزد، زبون گردد؛ و کسی که بیش از توان خود بار کشد، درمانده شود.

ای مردم! هیچ اندوخته ای سودمندتر از خردمندی نیست؛ هیچ فقری سخت تر از نادانی؛ هیچ پند دهنده ای رساتر از پاکی؛ هیچ خردی همچون عاقبت اندیشی؛ هیچ عبادتی همانند فکر و اندیشه؛ هیچ درخواستی نیکوتر از مشورت؛ هیچ غربتی هراسناک تر از خودبینی؛ هیچ ورعی همچون خودداری [از محرّمات]؛ و هیچ بردباری چون صبر و خموشی نیست.

ای مردم! همانا آدمی را ده خوی و خصلت است که زبانش آنها را آشکار می سازد: شاهدی که از باطن خبر دهد؛ داوری که بین گفتار جدایی اندازد؛ سخنوری که بدان جواب دهد؛ واسطه ای که بدان به حاجت رسد؛ بیانگری که بدان اشیا شناخته شوند؛ فرماندهی که فرمان به خیر و خوبی دهد؛ نصیحتگری که از زشتی باز دارد؛ تسلّی بخشی که بدان تسلی آتش غم فرو نشیند؛ ستایشگری که کینه را بزداید؛ و تحسینگری که بدان گوش ها را بنوازد و شیفته سازد.

ای مردم! همانا خیری نیست در خموشی از سخن سنجیده، همچنان که در سخن نابخردانه خیری نباشد.

ای مردم! بدانید کسی که زبانش را حفظ نکند پشیمان خواهد شد؛ آن کس که در پی آموختن نباشد، نادان بماند؛ هر کس که خود را به بردباری وادار نکند، به بردباری نرسد؛ و کسی که مهار نفس خویش را به دست نگیرد، عاقل نیست. فرد بی خرد، ذلیل و خوار است؛ شخص ذلیل احترام نشود؛ هر کس که تقوای الهی داشت، نجات یابد؛ کسی که ثروتی را از راه نامشروع به دست آورد، آن را به همان گونه در راهی که پاداش و ثوابی ندارد خرج خواهد کرد؛ آن کس که خوی بد را به وقت آبرومندی ترک نکند، به ناچار زمانی از آن دست کشد که مورد سرزنش قرار گیرد؛ آن کس که به فقرا در حال بی نیازی بخشش نکند، خود در حال نیازمندی و محرومیت از دیگران درخواست کند؛ کسی که به ناحقّ جویای عزّت باشد، خوار گردد؛ آن کس که

با حقّ ستیزه کند، به سستی گراید؛ هر کس که علم دین آموزد، محترم شود؛ کسی که تکبّر کند، خوار شود؛ هر کس که نیکوکاری نکند، ستایش نشود.

ای مردم! همانا نیکی، مرگ پیش از خواری است (مردن و خوار نشدن)؛ پایداری در مشکلات پیش از بیتابی، و محاسبه پیش از کیفر. و مرگ بهتر از بینوایی است، و کوری چشم از بسیاری از دیدن ها بهتر است. روزگار دو روز است: روزی به سود تو و روزی به ضرر توست، پس صبور باش؛ که به هر دوی آنها آزموده خواهی شد.

ای مردم! شگفت انگیزترین عضو انسان قلب اوست، که سرچشمه هایی از حکمت و ضد آن را دارد؛ اگر روزنه امیدی برایش گشوده شود، طمع خوارش سازد، اگر آتش طمع افروخته شود، حرص نابودش کند؛ اگر مأیوس شود، تاسف و اندوه بمیراندش؛ اگر عصبانی شود، خشمگین گردد؛ اگر به خشنودی دل خوش کند، هشیاری را از یاد ببرد؛ اگر او را ترسی رسد، غم و اندوه پریشانش کند؛ اگر امنیت برقرار شود، غرور هشیاری اش را برباید؛ اگرش نعمتی رسد، بزرگ منشی او را می گیرد؛ چنانچه او را ثروتی رسد، بی نیازی سرکششش سازد؛ اگر به بینوایی و فقر گرفتار شود، دچار بلا شود، چنانچه او را مصیبتی رسد، بیتابی رسوایش کند؛ اگر بیتابی به زحمتش اندازد، ناتوانی زمینگیرش کند؛ اگر در غذا خوردن زیاده روی کند، پرخوری راه نفسش را ببندد؛ پس هر گونه کوتاهی درباره او زیانبار است و هر زیاده روی نابودکننده اش.

ای مردم! کسی که خیرش کم باشد خوار گردد؛ کسی که بخشش کرد بزرگی یافت؛ هر کس که مالش فراوان شود، ریاست یابد؛ هر کس که بردباری اش افزون شود، شریف گردد؛ هر کس در ذات الهی فکر نماید، زندیق و بی دین شود؛ هر کس که بسیار به چیزی پردازد، به همان شناخته شود؛ کسی که بسیار شوخی کند، سبک شود؛ کسی که خنده اش زیاد باشد، شکوه و هیبتش برود. فرد بی ادب افتخار خانوادگی اش تباه است (به کار نیاید)؛ همانا برترین کردار، آبروداری با مال است؛ کسی که با نابخردان معاشرت کند، عاقل نیست؛ هر کس که با نادانان آمیخت، خود را برای هر گونه حرفی

آماده کرد؛ هیچ کس را از مرگ خلاصی نیست؛ نه توانگر به واسطه ثروتش و نه بینوا به واسطه فقرش.

ای مردم! همانا دل ها را گواهانی است که نفوس را از مسیر تقصیرکاران بگردانند. تیزهوشی در نصایح از چیزهایی است که نفس انسان را از خطا بر حذر می دارد. نفوس را تصورات هوس انگیزی است و این خردهایند که جلوگیری کرده و باز می دارند. در تجربه ها دانشی جدید نهفته است و آزمودن، به راه راست رهبری می کند. ناپسند داشتن کار دیگران برای تربیت تو کافی است. برادر مؤمنت همان حقّی را بر گردن تو دارد که تو بر او داری. هر کس که به رای خود بسنده کند، (مشورت نکند) در خطر تباهی است.

اندیشه کردن پیش از اقدام به کار، تو را از پشیمانی محفوظ دارد. کسی که پذیرای نظرات دیگران باشد، نقاط ضعف و خطا را دریابد؛ هر کس که از اضافه گویی بپرهیزد، دانایان نظرش را بپذیرند؛ کسی که تمایلات نفسانی خود را مهار کند، با این کار ارزش خویش را نگهداشته است؛ کسی که زبان خود را کنترل کند، خاطرش از بابت فامیل آسوده گشته و به خواسته اش برسد. گوهر وجودی مردان در تغییر و تحول روزگار (فراز و نشیب) شناخته شود. گذشت زمان اسرار پنهان را برایت آشکار کند (ماه پشت ابر نمی ماند). کسی که غرق در تاریکی است، برق جهنده سودش ندهد؛ کسی که معروف به سخنان حکیمانه شود، به دیده بزرگی و شکوه در او نگرند؛ شریف ترین توانگری در ترک آرزوها نهفته است.

و صبر سپر بینوایی است؛ حرص زدن علامت ناداری است؛ تنگ نظری روپوش بیچارگی است؛ دوستی، خویشاوندیِ سودبخش است؛ بینوای مهربان از توانگر ستمگر بهتر است؛ اندرز و نصیحت پناهگاه کسی است که آن را بپذیرد. کسی که دیدگان خود را آزاد و رها گذارد، اندوهش زیاد شود. اهل خانه فرد بد اخلاق، از او بیزارند. هر کس که به نوایی رسید، خود را برتر دانست. بیشتر اوقات آرزویت وعده دروغت دهد. فروتنی خلعت شکوهت بپوشاند. در گشاده رویی، گنج های روزی نهفته است. کسی که خود را به پاکدامنی بیاراست، عیبش از مردمان پنهان شود. در سخن گفتن مراعات حد میانه را کنید، چرا که این عمل هزینه را سبک کند. هدایت نفس در

مخالفتش نهفته است. هر کس که روزگار را شناخت، از آماده بودن غفلت نورزد. هان! همانا با هر جرعه و هر لقمه ، لقمه گلوگیری است. و هر لقمه شاید که راه نفس بگیرد.

هیچ نعمتی جز با زوال نعمتی دیگر به دست نیاید. هر جانداری را غذای روزانه ای است و هر دانه ای را خورنده ای، و تو (ای آدمیزاد) غذای مرگی.

ای مردم! بدانید هر کس که بر روی زمین راه پیموده، بی تردید به درون آن روان است. شب و روز در نابودی بنیاد عمرها در شتابند.

ای مردم! کفران نعمت نشانه پستی است؛ معاشرت با نادان عاقبت خوشی ندارد؛ از نشانه های بزرگواری، نرمی در گفتار است؛ بپرهیزید از فریبکاری، که آن شیوه مردمان پست است؛ هر جوینده ای یابنده نیست و هر غایبی را بازگشتی نباشد. به کسی که از تو بیزار است دل مبند؛ چه بسا آن دوری که از هر نزدیک هم نزدیک تر است؛ همیشه پیش از سفر از همسفر، و اول از همسایه و سپس از خانه بپرس.

عیب برادرت را در آنچه در خود سراغ داری بپوشان. از خطای برادرت درگذر، برای آن روز که دشمنت بر تو می تازد. هر کس بر فردی که قادر به زیان رساندن به او نیست خشم گیرد، اندوهش دراز و روحش آزرده شود. فرد خداترس دست از ستم بردارد.

نیز هر فردی که خوب را از بد نشناسد، به مانند چارپایان است. همانا از نشانه های فساد، نابودی توشه راه است. چه کوچک است مصیبت دنیا در جنب فقر و فاقه فردا. [هیهات] و شما دشمن و مخالف یکدیگر نشدید، مگر به علت رواج معصیت ها و گناهان در میانتان. پس چه نزدیک است راحت این دنیا به رنج آخرت! و شدت فقر این سرا به دگرگونی آخرت! آن چیزی که ظاهرش شر نماید ولی عاقبتش رفتن به بهشت باشد، شر نیست و آن خیر ظاهری که سرانجامش جهنّم باشد، خیر نیست. هر نعمتی در جنب بهشت حقیر و بی ارزش است. هر بلایی در قیاس با جهنّم سلامت است. به هنگام اصلاح درون، گناهان کبیره نمایان شود. خالص کردن عمل، از انجام نفس عمل مشکل تر است. پاک داشتن نیت از فساد، بر مجاهدان در طول جنگ سخت تر است

هیهات! اگر پروای الهی را در نظر نداشتم، سیاستمدارترین فرد عرب بودم. بر شما باد به رعایت تقوای الهی در نهان و آشکار؛ سخن حقّ در حال رضا و خشم؛ میانه روی در توانگری و بینوابی؛ دادگری بر دشمن و دوست؛ کار کردن در وقت چابکی و تنبلی؛ و خشنودی از خداوند در سختی و راحتی.

پرحرف خطایش بسیار است، و پرخطا حیایش کم، و کم حیا پرهیزش کم است. و کسی که پرهیزگاری اش کم گردد، دلش بمیرد. فرد دل مرده به جهنّم

می رود؛ هر کس که بیندیشد عبرت گیرد؛ پند آموخته گوشه گیر شود؛ گوشه گیر جان سالم به در برد؛ هر کس که ترک شهوات گوید آزاده است؛ کسی که حسد را کنار نهد محبوب مردم گردد؛ عزت مؤمن در گرو بی نیازی او از مردم است؛ قناعت سرمایه ای است تمام ناشدنی؛ کسی که بسیار یاد مرگ کند، به کم این سرا بسنده کند. هر کس دانست که گفتارش جزو کردارش به حساب آید، جز در آنچه سودش بخشد زبان نگشاید. شگفتا بر کسی که از کیفر گناه در هراس است و دست از گناه نمی کشد! کسی که امید به پاداش اخروی دارد و توبه و کردار شایسته نمی کند. اندیشیدن روشنایی آورد، بی توجهی تاریکی آورد و نادانی، گمراهی است.

خوشبخت کسی است که از غیر خود درس گیرد. ادب بهترین میراث است و و خوش اخلاقی بهترین همدم. با قطع پیوند فامیلی، برکت و رشدی میسور نباشد و با هرزگی، بی نیازی و توانگری. سلامتی ده جزء دارد که نه قسمت آن در سکوت - جز یاد و ذکر خدا - نهفته است و یک قسمت آن در عدم معاشرت با نابخردان. راس دانش، مدارا است و آفت آن خشونت؛ از گنج های ایمان، پایداری در برابر ناملایمات است؛ پاکدامنی زیور تهیدستی و فقر است و شکر و سپاسگزاری، زیور توانگری. بسیار دیدار کردن ملال آور است. و اعتماد کردن پیش از آزمودن، بی احتیاطی است؛ خودپسندی آدمی نشانه کم خردی اوست.

هیچ فرد گناهکاری را نا‌امید مساز، که چه بسیار گناهکارانی که عاقبت بخیر شدند و چه بسیار افرادی که به کردار خود دل خوش کرده بودند و سرانجام به تباهی گرابیده و راهی جهنّم شدند. دشمنی با بندگان چه بد

توشه ای است برای راه آخرت. خوشا به حال کسی که علم و عملش، دوستی و کینه اش،گرفتن و رها کردنش، سخن

ص: 313

گفتن و خاموشی اش، و کردار و گفتارش را برای خداوند از هر پیرایه ای پاک ساخت. مسلمان تا هنگامی که پارسا نشود، مسلمان نیست و او تا زاهد نشود به پارسایی نرسد و تا دور اندیش نشود زاهد نمی شود و تا خردمند نگردد به دوراندیشی نمی رسد، و خردمند نیست مگر آن کس که فرمان الهی را انجام دهد و برای سرای آخرت کار کند. و صلّی اللّٰه علی محمّد النّبی و علی أهل بیته الطّاهرین.»(1)

2. تحف العقول: خطبه امیرالمؤمنین علیه السّلام معروف به «دیباج»: «حمد و سپاس خدایی را سزاست که آفریننده مردمان، شکافنده سپیده دم، حیات بخش مردگان و برانگیزاننده اهل قبور است. و گواهی می دهم که هیچ معبودی در خور پرستش نیست، جز اللّٰه که یگانه است و بی انباز، و گواهی می دهم که محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم بنده و فرستاده اوست.

ای بندگان خدا ! آگاه باشید و بدانید که برترین وسیله ای که بندگان مقرّب خدا بدان توسّل جویند، عبارت است از: ایمان به خدا و فرستادگانش؛ دستورهایی که بر آنان وحی شده و کوشش در راه خدا که اوج قلّه اسلام است. و نیز «کلمه اخلاص» (شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر)، که موزون با فطرت و سرشت آدمی است؛ به پا داشتن نماز که آیین دین اسلام است؛ پرداخت زکات، زیرا فریضه ای است واجب؛ روزه ماه رمضان، چرا که آن دیواری است محکم در برابر آتش و غضب الهی؛ انجام حج خانه خدا و عمره، زیرا این دو، فقر و تهیدستی را نابود و گناه را محو کنند و بهشت را موجب شوند؛ صله رحم که باعث فزونی مال، طول عمر و افزایش جمعیت است؛ صدقه پنهانی که آن خطا را جبران می کند و آتش خشم الهی را فرو می نشاند؛ صدقه آشکار، که مرگ ناگهانی و ناگوار را دور می سازد؛ و کارهای خیر و نیکوکاری، که مانع لغزش های بد است.

و بشتابید به عبادت خدا (فراوان یاد خدا کنید) که بهترین ذکرهاست، و موجب مصونیت از نفاق و رهایی از آتش است. ذکر صاحبش را در نزد هر خیری که خدایش جل و عز روزی کند به یاد خدا می اندازد، و برای او زیر عرش خداوند همهمه

1- . تحف العقول : 92

و آوایی است. به وعده هایی که به خدا ترسان داده شده دل بندید و چشم دارید، زیرا وعده خدا راست ترین وعده هاست و هر وعده ای که دهد به همان صورت که وعده داده تحقّق پذیرد. پس به راه و رسم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم اقتدا کنید که این راه برترین و بهترین راه و رسم است؛ نیز رفتارتان را منطبق بر رفتارش قرار دهید، چرا که آن گرامی ترین روش هاست؛ و کتاب خدا (قرآن) را فرا گیرید که بهترین سخنان است؛ و آن را خوب بفهمید که موجب نشاط دل ها؛ و از روشنایی آن شفا طلبید، چرا که آنچه در سینه هاست را بهبود می بخشد؛ و آن را به بهترین وجه بخوانید، زیرا نیکوترین سرگذشت هاست. «وَ إِذا قُرِئَ (علیکم) الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ»(1) یعنی: {و چون قرآن خوانده شود، گوش بدان فرا دارید و خاموش مانید، امید که بر شما رحمت آید. }، نیز هنگامی که به سبب دانش نهفته در آن هدایت شده و راه یافتید، آنگاه بدان چه از آن دانستید عمل کنید که رستگار خواهید شد. پس ای بندگان خدا! بدانید که دانشمندی که به غیر دانش خویش عمل می کند، به مانند فرد نادان و سرگردانی است که هرگز از خواب جهل و نادانی بیدار نشود، بلکه حجّت بر او قوی تر شده و در پیشگاه خداوند نیز بیشتر سرزنش می شود. افسوس و دریغ بر این دانشمندی که دست از دانش خود کشیده مانند همان نادان سرگردان مانده بادوام تر است و هر دو سرگردان و بیهوده و گمراه و فریب خورده اند و هر آنچه در آنند از میان رفته است و آنچه کرده اند بیهوده است.

ای بندگان خدا! تردید مکنید که به شک افتید؛ و شک مکنید که به وادی کفرتان کشد؛ و کفر مورزید که پشیمان و نادم گردید. و قدر خود را سبک مسازید که سست و سهل انگار می شوید، و این کوتاهی و سستی ها، شما را به راه های ستمگری می کشاند و در آخر هلاک می شوید. هنگامی که با حقّ رو به رو شدید و آن را شناختید، در آن سستی مورزید که زیانی آشکار خواهید دید. ای بندگان خدا! همانا رعایت پرهیزگاری از دوراندیشی است و مغرور نشدن به رحمت و فضل خدا، از عصمت است.

1- . اعراف / 204

ای بندگان خدا! همانا خیرخواه ترین مردم به حال خود، مطیع ترین آنان نسبت به پروردگارش است، و پرحیله ترین آنان به خود، نافرمان ترین ایشان خواهد بود.

ای بندگان خدا! به راستی هر کس که خدا را فرمان برد، در امان است و شاد و هر که او را نافرمانی کند، نومید و پشیمان گردد و جان سالم به در نخواهد برد.

ای بندگان خدا! از خدا طلب یقین کنید، زیرا یقین راس دین است؛ و در طلب عافیت به درگاهش زاری کنید، زیرا عافیت بزرگ ترین نعمت است و آن را برای سرای دنیا و آخرت مغتنم شمارید؛ به درگاهش در طلب توفیق لابه کنید، چرا که آن پایه ای استوار و محکم است. بدانید و آگاه باشید که یقین بهترین چیز برای همراهی با دل است و بهترین یقین، پرهیزگاری است؛ برترین کارهای حقّ و درست، تصمیم و اراده به انجام آنهاست؛ بدترین آنها، عبادات ساختگی و نوظهور است و هر امر نوظهوری، بدعت و هر بدعتی، عاقبتش گمراهی است، و ویرانی و از میان رفتن سنت ها به جهت بدعت ها است. مغبون و زیانکار کسی است که در دین و عقیده اش ضرر کند و خوشبخت کسی است که دین او برایش سالم بماند و یقین او نیکو گردد. سعادتمند کسی است که از دیگری پند گیرد و بدبخت، کسی است که فریفته هوای نفس خود گردد.

ای بندگان خدا! بدانید که اندک مقدار ریاکاری، شرک است، و همانا خالص کردن عمل به یقین است. هوای نفس (آدمی را) به دوزخ کشاند، و همنشینی با جماعت خوش گذران، قرآن را از یاد ببرد و شیطان را حاضر سازد. به تأخیر انداختن موسم حج [که رسم دوران جاهلیّت بوده] مزید بر کفر است. و کردار سرکشان موجب خشم خداوند است، و خشم خدای به سوی آتش کشاند. گفتگوی با زنان، سرانجامش گرفتاری و نیز منحرف شدن دل هاست، و نگاه پیوسته به آنان، روشنایی دیده دل را می رباید. نگاه چشم ها، از دام های شیطان است؛ و همنشینی با سلطان، آتش خشم الهی را برافروزد.

ای بندگان خدا! راست بگویید، زیرا خداوند با راستگویان است. نیز دروغ را از خود دور کنید، زیرا دروغ از ایمان به دور است. پس همانا راستگو بر جایگاه رفیع نجات و کرامت قرار دارد و دروغگو، بر پرتگاه و نابودی.

حقّ را گویید تا بدان شناخته شوید، و بدان عمل کنید تا از اهل آن به شمار آیید؛ امانت را به آن کس که به شما اطمینان کرده بازگردانید؛ با آنان که از شما بریده اند صله رحم کنید؛ به آنان که از شما دریغ داشته اند احسان کنید؛ هر گاه پیمان بستید، پس بدان وفا کنید؛ در هنگام قضا عادل باشید؛ چون ستم دیدید صبر کنید؛ هر گاه مورد بدرفتاری قرار گرفتید درگذرید و چشم بپوشید، همان گونه که دوست دارید از شما نیز درگذرند. به پدران مباهات مکنید و مبالید، «وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِیمانِ» (1) { و به همدیگر لقبهای زشت مدهید؛ چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان. }، با یکدیگر شوخی مکنید؛ به هم خشم مگیرید؛ به یکدیگر فخر مفروشید، «وَ لا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً أَ یُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً»(2) یعنی: {و به همدیگر لقبهای زشت مدهید؛ چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان. } به یکدیگر حسد مورزید، زیرا حسد ایمان را تباه سازد، همان طور که آتش هیزم را؛ با هم دشمنی مکنید که آن ویران کننده است؛ سلام کردن را در جهان رواج دهید و آشکار کنید، و تحیّت را بهتر از آن پاسخ گویید؛ به بیوه زنان و یتیمان رحم کنید. نیز بر ناتوانان، ستمدیدگان، وامداران (بدهکاران)، تاوان زدگان (هر کس که خانه اش سوخته یا سیل مالش را برده)، وسائلان و بنده های زیر فرمان و بردگانی که با مولای خود قرار آزادی بسته اند و مستمندان مظلوم را یاری رسانید. و حقوق واجب را پرداخت کنید، جان خود را چنان که سزاوار است، در راه خدا به جهاد و کوشش وادارید، زیرا که او مجازاتش سخت است؛ در راه خدا به جهاد پردازید؛ مهمان را پذیرایی کنید؛ وضو را نیکو دارید؛ و نمازهای پنجگانه را در وقتشان بخوانید، زیرا هر یک در نزد خدا مقام و جایگاهی دارد.

«وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَإِنَّ اللَّهَ شاکِرٌ عَلیمٌ»(3) {و هر که افزون بر فریضه، کار نیکی کند، خدا حق شناس و داناست. }. «وَ تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ

1- . حجرات / 11
2- . حجرات / 12
3- . بقره / 158

وَ الْعُدْوانِ»(1) {و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدّی دستیار هم نشوید، }، «و اتَّقُوا اللّهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لا تَمُوتُنَّ إِلّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»(2) {از خدا آن گونه که حقّ پرواکردن از اوست، پروا کنید؛ و زینهار، جز مسلمان نمیرید. }

ای بندگان خدا! بدانید که آرزو، خرد را بر باد دهد؛ وعده را تکذیب کند؛ بر غفلت اصرار ورزد؛ و حسرت بار است. بنابراین آرزو را دروغ انگارید، چرا که آرزو فریب است و همانا آرزومند، گناهکار است. کردار خود را در میان آرزو و ترس استوار سازید، پس اگر برای شما شوق و امیدی پدید آمد، سپاس گزارید و با آن، شوقی دیگر را فراهم سازید، چرا که خداوند برای مسلمانان اجازه خوشی داده و بر آن کس که شکرگزار است افزونتر می دهد. به راستی من چون بهشت چیزی را ندیده ام که خواهان آن به غفلت خفته باشد و مانند دوزخ نیز چیزی ندیده ام که گریزان از آن، به جای گریختن آسوده خاطر غنوده باشد و هیچ کاسبی را ندیده ام که پرسودتر از کسی باشد که برای روزی در تلاش است که اندوخته ها در آن روز به کار آید.

و هر پنهانی در آن نمایان شود. و به تحقیق هر کس که حقّ او را سود ندهد، باطل زیانش رساند؛ کسی را که هدایت به راهش ندارد، به حتم گمراهی به زیانش کشاند؛ هر کس که یقین سودش نبخشد، شک و دودلی به خسرانش اندازد. همانا که شما مامور به کوچ کردنید و بر کسب توشه نیز راهنمایی شده اید. آگاه باشید که من از وحشتناک ترین چیزی که بر شما بیمناکم دو چیز است: درازی آرزو، و هواپرستی. آگاه باشید! دنیا روی گردانده و فنای خویش را اعلام داشته، سرای آخرت روی آورده و طلایه آن آشکار گردیده است. آگاه باشید که امروز میدان تلاش و مسابقه است و فردای قیامت هنگام جایزه؛ آگاه باشید که جایزه برندگان بهشت است و پایان جاماندگان دوزخ خواهد بود؛ آگاه باشید که شما اکنون در روزهای مهلت قرار دارید که اجل و مرگ را به دنبال دارد که به شتاب می آید. پس هر کسی که در روزگار خود کردارش را پیش از مرگ برای خدا پاک سازد، سودش رساند و مرگ او را ضرری

1- . مائده / 2
2- . آل عمران / 102

نرساند، و هر کس که در روزگار مهلتش کار نکند (کوتاهی کند)، فرا رسیدن اجل (مرگ) به خسرانش کشاند و کردارش هیچ سودی برایش نخواهد داشت.

ای بندگان خدا! برای استواری دین خود، به نماز خواندن در وقت آن؛ پرداخت زکات در موقع آن؛ تضرع و زاری (به درگاه خدا)؛ صله رحم؛ ترس از معاد؛ بخشش به سائل؛ گرامیداشت ناتوانان؛ آموختن قرآن و عمل کردن به آن؛ راستگویی؛ وفاداری به پیمان؛ و بازگرداندن امانت (وقتی به شما اطمینان شد) متوسل شوید، پاداش الهی را آرزو کنید و از کیفرش بترسید.

و در راه خدا توسط اموال و جان هاتان جهاد و کوشش کنید. از این دنیا زاد و توشه ای برگیرید که خود را با آن حفظ کنید. عمل خیر کنید تا خیر ببینید، چه که در آن روزی که هر کس کار خیری پیش فرستاده، به خیر برسد. این گفتارم را می گویم و از خداوند برای خود و شما طلب آمرزش می کنم.»(1)

3. سخنرانی در منبر کوفه: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «سپاس خدای را که سپاس او سزاوار است و به واسطه او در امان باشم، از او کمک و راهنمایی می خواهم، و گواهی می دهم که خدایی جز او نیست، یکتاست و همتایی ندارد. گواهی می دهم که همانا محمّد بنده و فرستاده اوست که او را به راستی و دینی حقّ فرستاده تا اینکه تمام دین را آشکار کند، اگرچه کافران خوش ندارند.»

بعد فرمود: «ای مردمان رنگارنگ و ای دل های پراکنده که یکدیگر را می بینید و خردهایتان پنهان است! چقدر شما را به حقّ دعوت کنم و شما مانند فرار بز از غرش شیر، فرار کنید! هیهات که با شما بتوانم تاریکی را از چهره عدالت بزدایم ، و کجی های را که در حق راه یافته است نمایم.

بارالها! خدایا تو می دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود ، بلکه می خواستیم نشانه های حق و دین تو را به جایگاه خویش باز گردانیم.

1- . تحف العقول: 149

و در سرزمین های تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستمدیده ات در أمن و أمان زندگی کنند. و قوانین و مقرّرات فراموش شده تو بار دیگر اجراء گردد.

بارالها! من نخستین کسی هستم که به تو روی آورد، و دعوت تو را شنید و اجابت کرد، در نماز، کسی از من جز رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم پیشی نگرفت.

بارالها! همانا شما دانستید که سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمت ها و احکام مسلمین، ولایت و رهبری یابد، و امامت مسلمین را عهده دار شود تا در اموال آنها حریص گردد، و نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند، و ستمکار نیز نمی تواند رهبر مردم باشد، که با ستم حق مردم را غصب و عطاهای آنان را قطع کند ، و نه کسی که در تقسیم بیت المال عدالت ندارد زیرا در اموال و ثروت آنان حیف و میل می کند و گروهی را بر گروهی مقدّم می دارد، و رشوه خوار در قضاوت نمی تواند امام باشد زیرا که برای داوری با رشوه گرفتن حقوق مردم را پایمال، و حق را به صاحبان آن نمی رساند.و نه فاسق باشد که ننگ شرع و دین باشد.»

سپس مردی بلند شد و عرض کرد: «ای امیرالمؤمنین! چه می فرمایید درباره مردی که مرده و از او یک زن و دو دختر و مادر و پدر به جا مانده؟» فرمود: «برای پدر و مادر هر کدام یک ششم ما ترک است و برای دختران دو سوم. پرسید زن چه؟ فرمود: «سهم یک هشتم او یک نهم می شود و این پاسخ بهترین پاسخ هاست.»(1)

4. سخنرانی بالغه: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «پس ستایش خدای تعالی را و درود بر محمّد و آل محمّد. ای گروه مردمان! همانا خدا رسولی را به سوی شما فرستاده تا به واسطه او مرض های شما را بر طرف کند و شما را از خواب غفلت بیدار کند. پس همانا ترسناک ترین چیزی که بر شما می ترسم! پیروی از هوس و درازی آرزوست. اما پیروی از هوس، شما را از حقّ جلوگیری می کند و درازی آرزو، آخرت

1- . مناقب ابن جوزی : 70

را از یادتان می برد. آگاه باشید دنیا پشت کرده و دارد می رود و آخرت رو کرده و می آید.

و برای هر یک از این دو فرزندانی است، پس از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا مباشید، زیرا امروز، روز کردار است بدون حساب و فردا، روز حساب بدون کردار است. بدانید که ای مردم بدانید که شما خواهید مرد، و بعد از مردن مبعوث خواهید شد و بر اساس کردارتان از شما حساب می کشند و بر اساس آن کردار، مجازات می شوید.

مبادا که زندگی دنیا شما را فریب دهد!، زیرا دنیا خانه ای است پیچیده در بلا و فریب که زندگی در آن نکوهش گردیده؛ آسایش در آن ناپایدار است؛ مردمانش در دنیا نشانه های مرگند؛ تمام اهل دنیا و مرگشان مقدر شده و بهره شان از ناراحتی های دنیای بسیار است. شما ای بندگان خدا! در راه گذشتگان قرار دارید و راه آنان به پایان رسیده، از آن که عمرشان از شما درازتر بود و از شما دلیرتر بودند و آباد کردن دیار همت بیشتری داشتند، صبح که شد دیدند بدن هایشان پوسیده و دیارشان خالی و نشانه هایشان نابود بود. کاخ های محکم و سنگی را با گورستان ها و همسایگی کرم ها عوض کردند؛ در سرایی که ساکنش غریب و جایش نزدیک در میان مردمی بیمناک و ستمگر، که به یکدیگر انس نمی گیرند، یکدیگر را زیارت نمی کنند، و با اینکه به یکدیگر نزدیکند و خانه هایشان دیوار به دیوار هم است، مانند همسایگان رفت و آمد ندارند

چطور میانشان رفت و آمد باشد، در حالی که آسیای کهنگی آنان را آرد کرده و ریگ ها و خاک های قبر بر آن سایه انداخته؟ بعد از زندگی صبح کردند در حالی که مرده بودند و به جسدی بی جان تبدیل شدند، دوستانشان اندوهگین شدند، جای در خاک گرفتند، کوچ کردند و دیگر باز نمی گردند، آرزوی برگشتن کردند و فاصله میان آنان و آرزویشان، کلمه «كَلاَّ» است؛ «كَلاَّ إِنَّها كَلِمَةٌ هُوَ قائِلُها وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلى يَوْمِ يُبْعَثُون» (1) {نه چنین است، این سخنی است که او گوینده آن است و پشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد.}

-1 . مومنون / 100

ابونعیم این سخنرانی را در کتاب معروفش به نام «حلیه» نوشته است.(1)

5. سخنرانی امیرالمؤمنین علیه السّلام در ستایش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: «بار خدایا ! ای گستراننده هر گسترده، و ای نگهدارنده آسمان ها، و ای آفریننده دل ها بر فطرت های خویش: دل های رستگار و دل های شقاوت زده.

بار پروردگارا ! قرار ده درودهای شریف و برکت های آشکارت را بر آقای ما محمّد صلی اللّه علیه و آله، بنده تو و فرستاده ات، دوستت، خاتم پیامبران و گشاینده درهای بسته، آشکارا کننده حقّ با برهان، گوینده راستی، دفع کننده جنبش های باطل و باطل کننده شوکت گروه های گمراه. سپس به فرمان تو قیام کرد و در خشنودی تو کوشید، از چیزی نمی ترسد. هنگام اقدام در تصمیمش ناتوان نیست؛ پیمان تو را رعایت می کند؛ دوستیت را رعایت می کند تا بپوشاند شعله آتش را و راه را روشن کند برای کسی که در شب راه پیمایی می کند.

و مردم پس از فرو رفتن در فتنه ها و گناهان و بعد از راه رفتن در تاریکی شب، به واسطه او هدایت شوند.سپس درخشش کند روشنی احکام با بلند شدن نشانه های اسلام. پس او امین تو و گنجینه علم نهانی تو؛ گواه روز قیامت و حجت تو بر جهانیان؛ و برانگیزاننده حقّ تو است؛ فرستاده به حقّ تو به سوی مردم.

بارالها ! جایی برای او در سایه ات باز کن و او را از فضل و رحمتت، چندین برابر پاداش نیک ده. بار پروردگارا ! جمع کن میان ما و او در زندگی گوارا و قرار دادن نعمت و انتهای آرزو و اسقرار لذت و انتهای آرامش و امیدواری خوشی و انتهای کرامت».(2)

6. سخنرانی دیگر در ستایش رسول خدا و امامان علیه السلام: حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: حضرت امیرالمؤمنین در ستایش رسول خدا صلی اللّه علیه و آله، سخنرانی رسایی کرد و فرمود: «پس از ثنای خدا و درود بر پیامبرش، هنگامی که خدا اراده کرد آفریدگانش را بیافریند (و موجودات را پدید آورد)، پیش از گستردن

1- . مناقب ابن جوزی : 72
2- . مناقب ابن جوزی : 74 و 75

زمین و بلند کردن آسمان ها، مردمان را به صورت یک چهره خلق نمود. سپس نوری از نور عزتش را واگذار کرد، شعله ای درخشید و از روشنی آن فروزان شد. سپس آن نورها در آن یک چهره جمع شد و در آن چهره رسول خدا بود.

سپس خدای تعالی به او فرمود: «تو پسندیده شده و انتخاب شده هستی، و در تو نورها به امانت نهفته شده. به خاطر تو بطحا را آفریدم، آسمان را برافراشتم، آب را جاری کردم و ثواب و عقاب و بهشت و جهنّم را قرار دادم. و خاندان تو را نشانه ای برای هدایت قرار می دهم و در آنان رازهایم را به امانت می گذارم، به طوری که رازی بزرگ و کوچک از آنان پنهان نماند، و هیچ پوشیده ای بر آنان پوشیده نماند؛ آنان را حجت خود بر مردم قرار دهم؛ نور عزتم را در دل هایشان جایگزین کنم، و آنان را بر معادن گوهرهای خزانه هایم آگاه گردانم.»

سپس خدای تعالی گواهی و اقرار به پروردگاری و یکتایی خود از آنان گرفت، و نیز گواهی بر اینکه امامت در میان ایشان است و نور همراه آن ها است. سپس خدای سبحان آفریدگانش را در نهانش پوشاند و در دانش پوشیده اش آنها را پنهان کرد؛ و بلند کرد جهان ها را؛ و به حرکت در آورد آب را و کف های روی آب آشکار شد؛ و دود حرکت کرد، پس عرشش را روی آب بالا آورد. آنگاه فرشتگان را از نوری آفرید و نوع هایی را به وجود آورد. بعد موجودات را آفرید؛ آنها را به توحیدش کامل کرد؛ و نبوت را قرین توحید قرار داد.. پس آسمان ها، زمین ها، فرشتگان، عرش، کرسی، خورشید، ماه، ستارگان (و هرچه که در زمین بود)، به نبوت و برتری اش گواهی دادند.

بعد آدم را آفرید؛ برتری آدم بر فرشتگان را آشکارا ساخت؛ و آنچه را که ویژه آدم قرار داده بود از علم پیشین، به آنها نمایاند. پس او را محراب و قبله فرشتگان قرار داد.

سپس فرشتگان بر او سجده کردند و به حقّ آدم معرفت پیدا کردند. آنگاه خدای تعالی، حقیقت آن نور را برای آدم روشن و سرّ نهانی را آشکار کرد.

سپس چیزی را در او به امانت سپرد، به او سفارش کرد و او را آگاه کرد که آن نور از آفرینش است. سپس همان نور را از صلبی به صلب پاک دیگر انتقال داد تا کانون رحم های پاکیزه، تا رسید به عبدالمطلب. سپس آن نور را در صلب عبداللّٰه قرار

داد. بعد خدا آن را از شر فاطمه خثعمیه نگه داشت تا به آمنه رسید. چون خدا آن نور را در وجود پیامبر ما آشکار ساخت و دانایان را در رعایت حقوق این سر لطیف، و خردها را به سوی پذیرفتن معانی ای فرا خواند که در عالم ذر به امانت گذارده بود.

سپس هر کس که با آن موافقت کرد، از فروزندگی این نور روشن شد، به این راز رهنمایی شد و به مشکلات علم و پیمانی که در باطن امر به امانت گذارده بود نائل شد. و هر کس را که بی خبری فرا گیرد و گرفتاری او را سرگرم کند، چشم دلش تاریک می شود از دریافت آن نور. پس این نور همواره در میان ما اهل بیت منتقل می شود و در طریقت های ما می درخشد، تا زمانی که نامه به پایان رسد. ما نورهای آسمان ها و زمینیم؛ خلاصه تمام پدیده هاییم؛ کشتی های نجاتیم؛ در ماست دانش نهانی؛ کارها به سوی ما برمی گردد و به حجت های خدا مهدی ما قطع می شود. پس او آخرین و ختم کننده امامان است؛ نجات دهنده امت است؛ پایان نور است؛ و رازِ مشکل است. پس گوارا باد کسی را که در ما چنگ زند و با دوستی ما محشور گردد !»(1)

7. نهج البلاغه: در کتاب عیون حکمت و مواعظ تالیف علی بن محمّد واسطی خطبه امیرالمؤمنین علیه السّلام روایت شده است که آن حضرت فرمود: «سپاس خداوندی را که سخنوران از ستودن او عاجزند، حسابگران از شمارش نعمت های او ناتوانند و تلاشگران از ادای حقّ او درمانده اند؛ خدایی که افکار ژرف اندیش، ذات او را درک نمی کنند و دست غوّاصان دریای علوم به او نخواهد رسید. پروردگاری که برای صفات او حد و مرزی وجود ندارد، و تعریف کاملی برای او نمی توان یافت. برای خدا وقتی معیّن، و سرآمدی مشخص را نمی توان تعیین کرد. مخلوقات را با قدرت خود آفرید، با رحمت خود بادها را به حرکت در آورد و به وسیله کوه ها، اضطراب و لرزش زمین را به آرامش تبدیل کرد.

سر آغاز دین، خداشناسی است. کمال شناخت خدا، باور داشتن، اوست، کمال باور داشتن خدا، شهادت به یگانگی اوست و کمال توحید، (شهادت بر یگانگی خدا) اخلاص و کمال اخلاص، خدا را از صفات مخلوقات جدا کردن است، زیرا هر صفتی

1- . مناقب ابن جوزی : 76

نشان می دهد که غیر از موصوف است و هر موصوفی گواهی می دهد که غیر از صفت است. پس کسی که خدا را با صفت مخلوقات تعریف کند، او را به چیزی نزدیک کرده و با نزدیک کردن خدا به چیزی، دو خدا مطرح شده و با طرح شدن دو خدا، اجزایی برای او تصور کرده و با تصور اجزا برای خدا، او را نشناخته است. و هر که حقیقت او را نفهمید برایش جهت اشاره پنداشته، و هر که برای او جهت اشاره پندارد محدودش به حساب آورده، و هر که محدودش بداند چون معدود به شماره اش آورده. نیز آن کس که بگوید «خدا در چیست؟»، او را در چیز دیگری پنداشته است و کسی که بپرسد «خدا بر روی چه چیزی قرار دارد؟»، به تحقیق جایی را خالی از او در نظر گرفته است، در صورتی که خدا همواره بوده، از چیزی به وجود نیامده است و با همه چیز هست، نه اینکه همنشین آنان باشد؛ و با همه چیز فرق دارد، نه اینکه از آنان جدا و بیگانه باشد. انجام دهنده همه کارهاست، بدون حرکت و ابزار و وسیله؛ بیناست، حتی در آن هنگام که پدیده ای وجود نداشته؛ یگانه و تنهاست، زیرا کسی نبوده تا با او انس گیرد یا از فقدانش وحشت کند.

خلقت را آغاز کرد و موجودات را بیافرید، بدون نیاز به فکر و اندیشه ای، یا استفاده از تجربه ای، بی آنکه حرکتی ایجاد کند یا تصمیمی اضطراب زده در او راه داشته باشد. برای پدید آمدن موجودات، وقت مناسبی قرار داد، موجودات گوناگون را هماهنگ کرد و در هر کدام، غریزه خاص خودش را قرار داد، و غرایز را همراه آنان گردانید. خدا پیش از آنکه موجودات را بیافریند، از تمام جزئیات و جوانب آنها آگاهی داشت، حدود و پایان آنها را می دانست و از اسرار درون و بیرون پدیده ها آشنا بود. سپس خدای سبحان طبقات فضا را شکافت، اطراف آن را باز کرد و هوایی که به آسمان و زمین راه یافته را آفرید. و در آن آبی روان ساخت؛ آبی که امواج متلاطم آن شکننده بود، که یکی بر دیگری می نشست. پس آب را بر بادی طوفانی و شکننده نهاد، باد را به بازگرداندن آن فرمان داد و به نگهداری آب مسلط ساخت و حد و مرز آن را به خوبی تعیین فرمود. فضا را در زیر تندباد و آب را بر بالای آن به حرکت درآورد. سپس خدای سبحان طوفانی برانگیخت که آب را متلاطم ساخت و امواج آب را پی در پی در هم کوبید. طوفان به شدت وزیدن گرفت و از نقطه ای دور دوباره آغاز شد.

سپس به طوفان امر کرد تا امواج دریاها را به هر سو روان کند و بر هم کوبد و با همان شدّت که در فضا وزیدن داشت، بر امواج آب ها حمله ور گردد. باد هم از اول آن برمی داشت و به آخرش می ریخت، و آب های ساکن را به امواج سرکش تبدیل می کرد. تا آنجا که آب ها روی هم قرار گرفتند و چون قله های بلند کوه ها بالا آمدند. امواج کوبنده، کف های برآمده از آب ها را در هوای باز و فضای گسترده بالا بردند که از آن، هفت آسمان را پدید آورد . آسمان پایین را چون موج مهار شده و آسمان های بالا را مانند سقفی استوار و بلند قرار داد، بی آنکه نیازمند به ستونی باشد یا میخ هایی که آنها را استوار کند. آنگاه فضای آسمان پایین را به وسیله نور ستارگان درخشنده زینت بخشید و در آن چراغی روشنایی بخش (خورشید) و ماهی درخشان را به حرکت درآورد که همواره در مدار فلکی گردنده و برقرار، سقفی متحرک و صفحه ای بی قرار، به گردش خود ادامه دهند.

سپس آسمان های بالا را از هم گشود و آنها را از فرشتگان گوناگون پر کرد. گروهی از فرشتگان همواره در سجده اند و رکوع ندارند؛ گروهی در رکوعند و یارای ایستادن ندارند؛ گروهی در صف هایی ایستاده اند که پراکنده نمی شوند؛ و گروهی همواره تسبیح می گویند، بی آنکه خسته شوند یا خواب به چشمشان راه یابد یا عقل های آنان دچار اشتباه گردد یا بدن های آنان دچار سستی شود و دچار بی خبری برخاسته از فراموشی شوند. برخی از فرشتگان، امینان وحی الهی و زبان گویای وحی برای پیامبرانند که پیوسته برای رساندن حکم و فرمان خدا در رفت و آمدند. جمعی از فرشتگان حافظان بندگان و جمعی دیگر دربانان بهشت خداوندند. بعضی از آنها پاهایشان در طبقات پایین زمین قرار دارد، گردن هاشان از آسمان فراتر است، ارکان وجودشان از اطراف جهان گذشته و در حالی که عرش الهی بر دوش هایشان استوار است، برابر عرش خدا دیدگان به زیر افکنده و در زیر آن، بال ها را به خود پیچیده اند. میان این دسته از فرشتگان با آنها که در مراتب پایین تری قرار دارند، حجاب عزت و پرده های قدرت، فاصله انداخته است. آنها هرگز خدا را با وهم و خیال، در شکل و صورتی نمی پندارند، صفات پدیده ها را بر او روا نمی دارند، هرگز خدا را در جایی محدود نمی سازند و با همانند آوردن، به او اشاره نمی کنند.

سپس خداوند بزرگ، خاکی از قسمت های گوناگون زمین، از قسمت های سخت و نرم، و شور و شیرین گرد آورد، آب بر آن افزود تا گلی خالص و آماده شد و با افزودن رطوبت، چسبناک گردید، که از آن، اندامی شایسته و عضوهایی جدا و به یکدیگر پیوسته آفرید. پس آن را خشک کرد تا محکم شد. آنگاه خشکاندن را ادامه داد تا سخت شد و تا زمانی معین و سرانجامی مشخص، اندام انسان کامل گردید. آنگاه از روحی که آفرید در آن دمید تا به صورت انسانی زنده در آمد؛ انسانی دارای نیروی اندیشه که وی را به تلاش اندازد و دارای افکاری که در دیگر موجودات، تصرف کند. به انسان اعضا و جوارحی بخشید که در خدمت او باشند. ابزاری عطا فرمود که آنها را در زندگی به کار گیرد. قدرت تشخیص به او داد تا حقّ و باطل را بشناسد. همچنین حواس چشایی، بویایی و وسیله تشخیص رنگ ها و اجناس مختلف را در اختیار او قرار داد. انسان را مخلوطی از رنگ های گوناگون، چیزهای همانند و سازگار، نیروهای متضاد، مزاج های گوناگون، گرمی، سردی، رطوبت و خشکی قرار داد. سپس از فرشتگان خواست تا آنچه در عهده دارند انجام دهند، به عهدی که داده اند وفا کنند، بر آدم سجده کنند و او را بزرگ بشمارند. و فرمود: «بر آدم سجده کنید!» پس فرشتگان همه سجده کردند جز شیطان که غرور و خودبزرگ بینی او را گرفت، شقاوت و بدی بر او غلبه کرد و به آفرینش خود از آتش افتخار کرد و آفرینش انسان از خاک را پست شمرد. خداوند برای سزاوار شدن شیطان به خشم الهی، نیز برای کامل شدن آزمایش و تحقق وعده ها، به او مهلت داد و فرمود: «تا روز رستاخیز مهلت داده شدی.»(1)

8. از خطبه های امیرالمؤمنین علیه السّلام است: «ستایش خداوندی را سزاست که از اسرار نهان ها آگاه است؛ نشانه های آشکاری در سراسر هستی بر وجود او شهادت می دهند؛ هرگز برابر چشم بینندگان ظاهر نمی گردد؛ نه چشم کسی که او را ندیده می تواند انکارش کند؛ نه قلبی که او را شناخت می تواند مشاهده اش کند و در والایی و برتری از همه پیشی گرفته است. پس، از او برتر چیزی نیست، آن چنان به

1- . نهج البلاغه، خطبه اول

مخلوقات نزدیک است که از او نزدیک تر چیزی نمی تواند باشد؛ مرتبه بلند او را از پدیده هایش دور نساخته و نزدیکی او با پدیده ها، او را مساوی چیزی قرار نداده است؛ عقل ها را بر حقیقت ذات خود آگاه نساخته، امّا از معرفت و شناسایی خود باز نداشته است. پس اوست که همه نشانه های هستی بر وجود او گواهی می دهند و دل های منکران را بر اقرار به وجودش وا داشته است؛ خدایی که برتر از گفتار تشبیه کنندگان و پندار منکران است»(1)

9- از خطبه های امیرالمؤمنین علیه السّلام است: «ستایش خداوندی را سزاست که صفتی بر صفت دیگرش پیشی نگرفته تا بتوان گفت: «پیش از آن که آخر باشد، اول است و قبل از آن که باطن باشد، ظاهر است.» هر واحد و تنهایی جز او، اندک است؛ هر عزیزی جز او ذلیل و هر نیرومندی جز او ضعیف و ناتوان است؛ هر مالکی جز او بنده، و هر عالمی جز او دانش آموز است؛ هر قدرتمندی جز او، گاهی توانا و زمانی ناتوان است؛ هر شنونده ای جز خدا در شنیدن صداهای ضعیف، کر و برابر صداهای قوی، ناتوان است و آوازهای دور را نمی شنود؛ هر بیننده ای جز خدا، از مشاهده رنگ های ناپیدا و اجسام بسیار کوچک ناتوان است؛ هر ظاهری غیر از او پنهان، و هر پنهانی جز او آشکار است؛ مخلوقات را برای تقویت فرمانروایی یا از ترس از آینده یا یاری گرفتن در مبارزه با همتای خود یا برای فخر و مباهات شریکان یا ستیزه جویی مخالفان نیافریده است، بلکه همه، آفریده های او هستند و در سایه پرورش او، بندگانی فروتن و فرمانبردارند. خدا در چیزی قرار نگرفته تا بتوان گفت در آنجاست، و دور از پدیده ها نیست تا بتوان گفت از آنها جداست. آفرینش موجودات او را در آغاز ناتوان نساخته و از تدبیر پدیده های آفریده شده، باز نمانده است. نه به خاطر آنچه آفریده، قدرتش پایان گرفته و نه در آنچه فرمان داد و مقدر ساخت، دچار تردید شد، بلکه فرمانش استوار، علم او مستحکم و کارش بی تزلزل است. خدایی که به هنگام بلا و سختی، به او امیدوار و در نعمت ها، از او بیمناکند.»(2)

1- . النهج، زیر عدد 49
2- [2]. النهج، زیر عدد 63

10. از خطبه های امیرالمؤمنین علیه السّلام است: «سپاس خداوندی را که بی آنکه دیده شود، شناخته شده و بی آنکه اندیشه ای به کار گیرد، آفریننده است؛ خدایی که همیشه بوده و تا ابد خواهد بود؛ آنجا که نه از آسمان دارای برج های زیبا خبری بود و نه از پرده های فرو افتاده اثری به چشم می خورد؛ نه شبی تاریک و نه دریایی آرام، نه کوهی با راه های گشوده، نه دره ای پر پیچ و خم، نه زمین گسترده و نه آفریده های پراکنده وجود داشت. خدا پدیدآورنده پدیده ها و وارث همگان است؛ خدای آنان و روزی دهنده آنهاست؛ آفتاب و ماه که هر تازه ای را کهنه و هر دوری را نزدیک می گردانند، به رضایت او می گردند. خدا، روزی مخلوقات را تقسیم کرد، و از نفس ها که می زنند، نگاه های دزدیده که دارند و رازهایی که در سینه ها پنهان کردند، کردار و رفتارشان را بر شمرد. او جایگاه پدیده ها را در شکم مادران و پشت پدران، تا روز تولد و سرآمدن زندگی و مرگ، همه را می داند. اوست خدایی که با همه وسعتی که رحمتش دارد، کیفرش بر دشمنان سخت است و با سختگیری که دارد، رحمتش همه دوستان را فرا گرفته است، هر کس که با او به مبارزه برخیزد، بر او غلبه می کند و هر کس دشمنی ورزد، هلاکش می سازد؛ هر کس با او کینه و دشمنی ورزد، تیره روزش کند و بر دشمنانش پیروز گردد؛ هر کس به او توکل کند، او را کفایت کند؛ هر کس از او بخواهد، می پردازد؛ هر کس برای خدا به محتاجان قرض دهد، وامش را بپردازد؛ و هر که او را سپاس گوید، پاداش نیکو دهد.» (1)

11. از خطبه های امیرالمؤمنین علیه السّلام است: «سپاس خداوندی را سزاست که آفریننده بندگان، گستراننده زمین، جاری کننده آب در زمین های پست، رویاننده گیاه در کوه ها و تپه های بلند می باشد. نه اول او را آغازی و نه ازلی بودن او را پایانی است، آغاز هر چیزی و جاویدان است و پایدار و ماندگار، بدون مدت و زمان است. پیشانی بندگان در برابر عظمت او به خاک افتاده و لب ها در اعتراف به یگانگی او در حرکتند. به هنگام آفرینش، برای هر پدیده ای حد و مرزی قرار داد تا برای وجود بی نهایت او همانندی نباشد. گمان ها خدا را به اندازه ها و حرکت ها و اندام ها و آلت ها

1- . النهج، زیر عدد 88

نمی توانند اندازه گیری کنند. نمی توان گفت: «خدا از کی بود و تا کی خواهد بود.» وجود آشکاری است که نمی توان پرسید: «از چیست.» حقیقت پنهانی است که نمی توان پرسید: «در کجاست؟» نه جسم است که او را نهایتی باشد و نه پوشیده ای که چیزی او را در برگرفته باشد. به موجودات آن قدر نزدیک نیست که به آنها چسبیده و آن قدر دور نیست که جدا و بریده باشد. خیره نگریستن بندگان، بازگشتن لفظی به زبان آنان، نزدیک شدن به تپه ای، گام برداشتن در تاریکی شب یا راه رفتن در مهتاب که نور می افشاند، درخشش خورشیدی که پس از ماه طلوع می کند و با طلوع و غروبش و آمدن شب و روز، چرخ زمان می گردد و تاریخ ورق می خورد، هیچ کدام بر خداوند پنهان نیست. خدا پیش از هر نهایت و مدت و فراتر از هر گونه حساب و شمارش است. خدا والاتر از آن است که عقل های عاجز تشبیه کنندگان تصور می کند. او والاتر از صفات پدیده ها و اندازه ها و قطرهاست که برای موجودات مادّی پندارند و جایگاه هایی که برای آن در نظر می گیرند، زیرا حد و مرز و اندازه، شایسته پدیده هاست و به غیر خدا تعلق دارد.

پدیده ها را از موادی ازلی و ابدی نیافرید، بلکه آنها را از نیستی به هستی آورد، برای هر پدیده ای حد و مرزی تعیین فرمود و آنها را به نیکوترین صورت زیبا، صورتگری کرد. چیزی از فرمان او سرپیچی نمی کند و خدا از اطاعت چیزی سود نمی برد. علم او به مردگانی که رفتند، چونان آگاهی او به زندگانی است که هستند، و علم او به آسمان های بالا، چونان علم او به زمین های زیرین است.» (1)

12. از خطبه های امیرالمؤمنین علیه السّلام است: «هیچ کاری خدا را از کار دیگر باز نمی دارد؛ گذشت زمان در او دگرگونی ایجاد نمی کند؛ مکانی او را دربرنمی گیرد؛ هیچ زبانی قدرت وصف او را ندارد و چیزی از خدا مخفی و پنهان نیست؛ نه تعداد قطرات فراوان آب ها، نه ستارگان انبوه آسمان؛ نه ذرات خاک همراه با گرد بادها در هوا؛ نه حرکات مورچگان بر سنگ های سخت؛ نه استراحتگاه مورچگان ریز در شب های تار. خدا از مکان ریزش برگ درختان و حرکات مخفیانه چشم ها

1- . النهج، زیر عدد 161

آگاه است. شهادت می دهم که جز اللّه، خدایی نیست؛ خدایی که بی همتاست و شک و تردیدی در او راه ندارد. دین او را انکار نمی کنم و به آفریدگاری او اعتقاد دارم شهادت کسی که نیت او راست، درون او پاک، یقین او خالص، و میزان عمل او گران سنگ است.»(1)

13. از خطبه های امیرالمؤمنین علیه السّلام است: «خدا از کسی متولد نشد تا در عزت و توانایی دارای شریک باشد؛ فرزندی ندارد تا وارث او باشد؛ وقت و زمان از او پیشی نگرفت؛ و زیادی و نقصان در او راه ندارد. خدا با نشانه های تدبیر استوار، خواسته های حکیمانه در خلق نظام احسن، در برابر غفلت ها، آشکارا جلوه کرده است. از نشانه های آفرینش او، خلقت آسمان های پا برجا بدون ستون و تکیه گاه است. آسمان ها را به اطاعت خویش دعوت و آنها بدون درنگ اجابت کردند، اگر اقرار آسمان ها به پروردگاری او و اعترافشان در اطاعت و فرمانبرداری از او نبود، هرگز آسمان ها را محل عرش خویش، جایگاه فرشتگان و بالا رفتن سخنان پاک و اعمال نیک و صالح بندگانش قرار نمی داد. ستارگان را نشانه های هدایتگر بیابان ماندگانِ سرگردان قرار داد تا به وسیله آنها راهنمایی شوند؛ ستارگانی که پرده های تاریک شب مانع نورافشانی آنها نمی گردد و نمی تواند از نورافشانی و تلألؤ ماه در دل آسمان جلوگیری کند. پس پاک است خدایی که پوشیده نیست بر او سیاهی تیره و تار بر روی ناهمواری های زمین، قله های کوتاه و بلند کوه ها، غرش رعد در کرانه آسمان، درخشش برق در لابلای ابرها، وزش بادهای تند و طوفان، ریزش برگ ها بر اثر بارش باران، محل سقوط قطرات باران، مسیر کشیده شدن دانه ها به وسیله مورچگان، غذاهای کوچک نادیدنی پشه ها، آنچه که در شکم حیوانات مادّه در حال رشد است؛ خدا به همه آنها آگاه است. حمد و سپاس خداوندی را سزاست که همواره وجود داشته؛ پیش از آن که کرسی یا عرش، آسمان یا زمین، جن یا انس، پدید آیند. خداوندی که ذات او را فکرها و عقل های ژرف اندیش نتوانند بشناسند و با نیروی اندیشه، اندازه ای برای او نتوانند تصور کنند. هیچ سؤال کننده ای او را به خود مشغول

1- . النهج، زیر عدد 176

نسازد و فراوانی عطا و بخشش، از دارایی او نکاهد. برای دیدن به چشم مادی نیاز ندارد و در مکانی محدود نمی شود. همسر و همتایی ندارد و با تمرین و تجربه نمی آفریند. با حواس درک نشود و با مردم مقایسه نگردد. خدایی که بدون اعضا و جوارح و زبان و کام با حضرت موسی علیه السّلام سخن گفت و آیات بزرگش را به او شناساند. ای کسی که برای توصیف کردن پروردگارت به زحمت افتاده ای! اگر راست می گویی جبرئیل و میکاییل و لشکرهای فرشتگان مقرب را وصف کن، که در بارگاه قدس الهی سر فرود آورده اند و عقل هایشان در درک خدا، سرگردان و درمانده است. تو چیزی را می توانی با صفات آن درک کنی که دارای شکل و اعضای و جوارح و دارای عمر محدود و اجل معین باشد. پس جز اللّه خدایی نیست، که هر تاریکی را به نور خود روشن کرد و هرچه را که جز به نور او روشن بود، به تاریکی کشاند.» (1)

14. از خطبه های امیرالمؤمنین علیه السّلام در بیان توحید است. در این خطبه اصول علم و دانش را با هم جمع کرده که در دیگر خطبه ها از آن خالی است. پس برخی از فقرات آن از این قرار است : «کسی که کیفیتی برای خدا قائل شد، یگانگی او را انکار کرده؛ آن کس که همانندی برای او قرار داد، به حقیقت خدا نرسیده است؛ کسی که خدا را به چیزی تشبیه کرد، به مقصد نرسید؛ آن کس که به او اشاره کند یا در وهم آورد، خدا را بی نیاز ندانسته است؛ هرچه که ذاتش شناخته شده باشد، آفریده است و آنچه در هستی به دیگری متکی باشد، دارای آفریننده است. سازنده ای بی نیاز به ابزار، اندازه گیرنده ای بی نیاز از فکر و اندیشه و بی نیاز از یاری دیگران است. با زمان ها همراه نبوده و از ابزار و وسائل کمک نگرفته است. هستی او برتر از زمان و وجود او بر نیستی مقدم است و ازلیّت او را آغازی نیست. با پدید آوردن حواس، روشن می شود که حواسی ندارد؛ با آفرینش اشیای متضاد، ثابت می شود که دارای ضدی نیست؛ و با هماهنگ کردن اشیا دانسته می شود که همانندی ندارد. خدایی که روشنی را با تاریکی، آشکار را با نهان، خشکی را با خیسی و گرمی را با سردی، ضد هم قرار داد، عناصر متضاد را با هم ترکیب و هماهنگ کرد، بین موجودات ضدّ هم، وحدت ایجاد کرد، آنها

1- . النهج، زیر عدد 180

را که از هم دور بودند، نزدیک کرد و بین آنها که با هم نزدیک بودند فاصله انداخت. خدایی که حدی ندارد و با شماره محاسبه نمی گردد، که همانا ابزار و آلات، دلیل محدود بودن خویشند و به همانند خود اشاره می شوند. اینکه می گوییم موجودات از فلان زمان پدید آمده اند، پس قدیم نمی توانند باشند و حادثند. و اینکه می گوییم حتما پدید آمدند، ازلی بودن آنها رد می شود. و اینکه می گوییم اگر چنین بودند کامل می شدند، پس در تمام جهات کامل نیستند. خدا با خلق پدیده ها در برابر عقل ها جلوه کرد. او از مشاهده چشم ها برتر و والاتر است و حرکت و سکون در او راه ندارد، زیرا او خود حرکت و سکون را آفرید. چگونه ممکن است آنچه را که خود آفریده، در او اثر بگذارد یا خود از پدیده های خویش اثر پذیرد؟ اگر چنین شود، ذاتش چون دیگر پدیده ها تغییر می کند، اصل وجودش تجزیه می پذیرد و دیگر نمی تواند ازلی باشد. نیز هنگامی که (به فرض محال) آغازی برای او تصور شود، پس سرآمدی نیز خواهد داشت و این آغاز و انجام، دلیل روشن نقص است و نقصان و ضعف، دلیل مخلوق بودن، و نیاز به داشتن خالقی دیگر است. پس نمی تواند آفریدگار همه هستی باشد، و از صفات پروردگار که «هیچ چیز در او مؤثر نیست و نابودی و تغییر و پنهان شدن در او راه ندارد»، خارج می شود.

خدا فرزندی ندارد تا فرزند دیگری باشد، و زاده نشده تا محدود به حدودی گردد. او برتر است از آن که پسرانی داشته باشد و منزه است از اینکه با زنانی ازدواج کند. اندیشه ها به او نمی رسند که حد و اندازه ای برای خدا تصور کنند، و فکرهای تیزبین نمی توانند او را درک کند تا صورتی از او تصور کنند. حواس از احساس کردن او عاجز است و دست ها از لمس کردن او ناتوانند؛ تغییر و دگرگونی در او راه ندارد و گذشت زمان تاثیری در او نمی گذارد؛ گذران روز و شب او را سالخورده نسازد و روشنایی و تاریکی در او اثر ندارد. خدا با هیچ یک از اجزا و جوارح و اعضا و اندام، یا عرضی از اعراض یا دگرگونی ها و تجزیه، وصف نمی گردد. برای او اندازه و نهایتی وجود ندارد و نیستی و سرآمدی نخواهد داشت. چیزی او را در خود نمی گنجاند که بالا و پایینش ببرد و چیزی او را حمل نمی کند که او را کج یا راست نگه دارد. نه در درون اشیا قرار دارد و نه بیرون آن. حرف می زند، اما نه با زبان و کام و دهان؛

می شنود، اما نه با سوراخ های گوش و عضو شنوایی؛ سخن می گوید، اما نه با به کار گرفتن الفاظ در بیان؛ حفظ می کند، اما نه با رنج به خاطر سپردن؛ می خواهد، اما نه با به کار گیری اندیشه؛ دوست دارد و خشنود می شود، اما نه از راه دلسوزی؛ دشمن می دارد و به خشم می آید، اما نه از روی رنج و نگرانی؛ به هرچه که اراده کند، می فرماید «باش» و پدید می آیند، اما نه با صوتی که در گوش ها نشیند، و نه فریادی که شنیده می شود، بلکه سخن خدای سبحان همان کاری است که ایجاد می کند.

پیش از او چیزی وجود نداشته، وگرنه خدای دیگری می بود. نمی شود گفت «خدا نبود و پدید آمد»، چه که در این صورت صفات پدیده ها را پیدا می کند. و نمی شود گفت «بین خدا و پدیده ها جدایی است» و «خدا بر پدیده ها برتری دارد» تا سازنده و ساخته شده، همانند تصور شوند و خالق و پدید آمده، به یکدیگر شبیه گردند. مخلوقات را بدون استفاده از طرح و الگوی دیگران آفرید و در آفرینش پدیده ها از هیچ کسی یاری نگرفت. زمین را آفرید و آن را بر پا نگه داشت، بدون آنکه مشغولش سازد؛ در حرکت و بی قراری، آن را نظم و اعتدال بخشید؛ بدون ستونی آن را به پاداشت؛ بدون استوانه ها بالایش برد و از کجی و فرو ریختن نگه داشت و از سقوط و درهم شکافتن حفظ کرد. میخ های زمین را محکم، کوه های آن را استوار، چشمه هایش را جاری و دره هایش را ایجاد کرد. آنچه بنا کرده به سستی نگرایید و آنچه را که توانا کرد، ناتوان نشد. خدا با بزرگی و قدرت بر آفریده ها حاکم است؛ با علم و آگاهی از باطن و درونشان با خبر است؛ و با جلال و عزت خود از همه برتر و بالاتر است. چیزی از فرمان او سرپیچی نمی کند و چیزی قدرت مخالفت با او را ندارد تا بر او پیروز گردد. شتابنده ای از او توان گریختن ندارد که بر او پیشی گیرد و به سرمایه داری نیاز ندارد تا او را روزی دهد. همه در برابر او فروتن و در برابر عظمت او ذلیل و خوارند. از قدرت و حکومت او به سوی دیگری نمی توان گریخت، که از سود و زیانش در امان ماند. همتایی ندارد تا با او برابری کند و او را همانندی نیست که شبیه او باشد. اوست نابود کننده پدیده ها پس از آفرینش، آنسان که گویا موجودی نبود.

نابودی جهان پس از پدید آمدن، شگفت آورتر از آفرینش آغازین آن نیست. چگونه شگفت آور تر باشد در صورتی که اگر همه جانداران جهان، از پرندگان و

چهارپایان، آنچه در آغل است و آنچه در بیابان سرگرم چراست، از تمام نژادها و جنس ها، درس نخوانده و انسان های زیرک، گرد هم آیند تا پشه ای را بیافرینند، توان پدید آوردن آن را ندارند و راه پیدایش آن را نمی شناسند، چه در این صورت عقل هایشان سرگردان و در شناخت آن حیران می مانند؛ نیروی آنها سستی می گیرد و به پایان می رسد؛ و رانده و درمانده باز می گردند. آنگاه اعتراف به شکست و اقرار می کنند که نمی توانند پشه ای بیافرینند و از نابود ساختنش ناتوانند. و همانا پس از نابودی جهان، تنها خدای سبحان باقی می ماند؛ تنهای تنها، چه که چیزی با او نیست، آن گونه که قبل از آفرینش جهان چیزی با او نبود؛ نه زمانی و نه مکان، بی وقت و بی زمان. در آن هنگام مهلت ها به سر آید، سال ها و ساعت ها سپری شود و چیزی جز خدای یگانه قهار باقی نمی ماند که بازگشت همه چیز به سوی اوست. پدیده ها، چنان که در آغاز آفریده شدن قدرتی نداشتند، به هنگام نابودی نیز قدرت مخالفتی ندارند، زیرا اگر می توانستند، پایدار می ماندند. آفرینش چیزی برای خدا رنجی در بر نداشته و در آفرینش موجودات دچار فرسودگی و ناتوانی نشده است. موجودات را برای استحکام حکومتش نیافریده و آنها را به دلیل ترس از کمبود و نقصان پدید نیاورده است. آفرینش مخلوقات نه برای یاری خواستن در برابر همتایی بود که احتمال غلبه یافتنش بر او می رفت، نه برای پرهیز از دشمنی بود که به او هجوم آورد، نه برای طولانی شدن دوران حکومت، نه برای پیروز شدن بر شریک و همتایی مخالف و نه برای رفع تنهایی. سپس همه موجودات را نابود می کند؛ نه برای خستگی از اداره آنها، نه برای آسایش و استراحت، نه به خاطر رنج و سنگینی که برای او داشتند، نه برای طولانی شدن ملال زندگی شان، بلکه خداوند با لطف خود موجودات را اداره می فرماید، با فرمان خود همه را بر پا می دارد و با قدرت خود همه را استوار می کند. سپس بدون آنکه نیازی داشته باشد، بار دیگر همه را باز می گرداند؛ نه برای اینکه از آنها کمکی بگیرد، نه برای رها شدن از تنهایی تا با آنها مأنوس شود، نه آنکه تجربه ای

به دست آورد و نه برای آنکه از فقر و نیاز به توانگری رسد یا از ذلت و خواری، به عزت و قدرت راه یابد.» (1)

.5. از خطبه های امیرالمؤمنین علیه السّلام است: «ستایش خداوندی را سزاست که نشانه های قدرت و عظمت خود را چنان آشکار کرد که دیده ها از شگفتی قدرتش، به حیرت درآمده اند و اندیشه های بلند از شناخت ماهیت صفاتش بازداشته شده اند. گواهی می دهم که جز خدای یکتا، خدایی نیست؛ شهادتی برخاسته از ایمان، یقین، اخلاص و اقرار درست. نیز گواهی می دهم که محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بنده و فرستاده اوست. خدا پیامبرش را هنگامی فرستاد که نشانه های هدایت از یادها رفته و راه های دین ویران شده بود. او حقّ را آشکار ساخت، مردم را نصیحت فرمود و همه را به رستگاری هدایت، و به میانه روی فرمان داد، «درود خدا بر او و خاندانش باد.»

و بدانید ای بندگان خدا که خداوند شما را بیهوده نیافرید و بی سرپرست رها نکرد. او از میزان نعمت ارزانی شده اش بر شما آگاه است و اندازه نیکی های خود نسبت به شما را می داند. از خدا درخواست پیروزی و رستگاری کنید. از او بخواهید و عطای او را درخواست کنید، چرا که میان او و شما پرده و مانعی نیست و دری به روی شما بسته نمی گردد. خدا در همه جا، در هر لحظه و در هر زمان، با انسان و پریان است. عطای فراوان از دارایی او نمی کاهد؛ بخشیدن، در گنج او کاستی نمی آورد؛ درخواست کنندگان، سرمایه او را به پایان نرسانند؛ عطا شدگان، سرمایه او را پایان نمی دهند؛ کسی مانع احسان به دیگری نخواهد بود؛ آوازی او را از آواز دیگر باز ندارد؛ و عطایش به کسی مانع سلب عطا از دیگری نمی گردد، و غضبش او را از رحمتش باز نمی دارد؛ رحمتش او را از عذاب غافل نمی سازد؛ پنهان بودنش مانع آشکار بودنش نیست؛ و آشکار شدنش او را از پنهان ماندن باز نمی دارد.

1- . النهج، زیر عدد 184

نزدیک و دور است؛ بلند مرتبه و نزدیک است؛ آشکار پنهان و پنهان آشکار است؛ جزا دهنده همگان است و خود جزا داده نمی شود؛ پدیده ها را با فکر و اندیشه نیافریده و به دلیل خستگی و زحمت به هنگام خلق آنها، کمکی نخواسته است.» (1)

16. از خطبه های امیرالمؤمنین علیه السّلام است: «خدا از نعره حیوانات وحشی در کوه ها و بیابان ها، از گناه و معصیت بندگان در خلوتگاه ها، از آمد و رفت ماهیان در دریاهای ژرف و از به هم خوردن آب ها بر اثر وزش بادهای سخت، آگاه است.»(2)

17. از خطبه های امیرالمؤمنین علیه السّلام ، معروف به خطبه اشباح که از جلیل ترین خطبه های آن حضرت است. مسعده بن صدقه از امام صادق علیه السّلام نقل کرد که روزی در مسجد کوفه، شخصی به امام علی علیه السّلام گفت خدا را آن گونه توصیف کن که گویا با چشم سر او را دیده ایم. امام به خطابه برخاست. مسجد پر از مردم شد . امام در حالی که خشمناک شده و رنگ صورتش تغییر کرده بود فرمود: «ستایش خدایی را سزاست که نبخشیدن بر مال او نیفزاید و بخشش او را فقیر نسازد، زیرا هر بخشنده ای جز او، اموالش کاهش یابد، و جز او هر کس از بخشش دست کشد، مورد نکوهش قرار گیرد. اوست بخشنده انواع نعمت ها و بهره های فزاینده و تقسیم کننده روزی پدیده ها. مخلوقات همه جیره خوار سفره اویند، که او روزی همه را تضمین و اندازه اش را تعیین فرمود. به مشتاقان خویش و خواستاران آنچه در نزد اوست، راه روشن را نشان داد، سخاوت او در آنجا که از او بخواهند، با آنجا که از او درخواست نکنند، بیشتر نیست. خدا نخستینی است که آغاز ندارد تا پیش از او چیزی بوده باشد، و آخری است که پایان ندارد تا چیزی پس از او وجود داشته باشد. او مردمک چشم ها را از مشاهده خود باز داشته است. زمان بر او نمی گذرد تا دچار دگرگونی گردد و در مکانی قرار ندارد تا پندار جابجایی نسبت به او روا باشد. اگر آنچه از درون معادن کوه ها بیرون می آید یا آنچه از لبان پر از خنده صدف های دریا

1- . النهج، زیر عدد 193
2- . النهج، زیر عدد 196

خارج می شود، از نقره های خالص، طلاهای ناب، درّهای غلطان و مرجان های دست چین، همه را ببخشد، در سخاوت او کمتر اثری نخواهد گذاشت و گستردگی نعمت هایش را پایان نخواهد داد. در پیش او آن قدر از نعمت ها وجود دارد که هرچه انسان ها درخواست کنند، هیچ گاه تمامی نپذیرد، چون او بخشنده ای است که درخواست نیازمندان، چشمه جود او را نمی خشکاند و اصرار و درخواست های پیاپی، او را به بخل ورزیدن نمی کشاند.

ای پرسش کننده، درست بنگر! آنچه را که قرآن از صفات خدا بیان می دارد، به آن اعتماد کن و از نور هدایتش بهره گیر، و آنچه را که شیطان تو را به دانستن آن وامی دارد و کتاب خدا آن را بر تو واجب نکرده و در سنت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و امامان هدایتگر علیه السّلام نیامده، رها کن و علم آن را به خدا واگذار، که این نهایت حقّ پروردگار بر تو است. بدان آنها که در علم دین استوارند، خدا آنها را از فرو رفتن در آنچه که بر آنها پوشیده است و تفسیر آن را نمی دانند و از فرو رفتن در اسرار نهان، بی نیاز ساخته است و آنان را از این رو که به عجز و ناتوانی خود در برابر غیب و آنچه که تفسیر آن را نمی دانند اعتراف می کنند، ستایش فرموده است. ترک تعمّق آنان را در چیزی که بحث از حقیقت آن را امر نفرموده است استواری در علم نامیده. پس به همان اندازه که خداوند دانستن آن را مجاز دانسته اکتفا کن.

و خدا را با میزان عقل خود ارزیابی مکن تا از تباه شدگان نباشی. اوست خدای توانایی که اگر وهم و خیال انسان ها بخواهد برای درک اندازه قدرتش تلاش کند، و افکار بلند و دور از وسوسه های دانشمندان بخواهد ژرفای غیب ملکوتش را در نوردد، و قلب های سراسر عشق مشتاقان، برای درک کیفیت صفات او کوشش کند، و عقل ها با تلاش وصف ناپذیر از راه های بسیار ظریف و باریک بخواهند ذات او را درک کنند، دست قدرت بر سینه همه می نوازد و همه را بازمی گرداند. آنها نیز در حالی که در تاریکی های غیب برای رهایی خود به خدای سبحان پناه می برند و با نا امیدی و اعتراف به عجز از معرفت ذات خدا، باز می گردند، چه که با فکر و عقل نارسای بشری نمی توان او را درک کرد و اندازه جلال و عزت او، در قلب اندیشمندان راه نمی یابد. خدایی که پدیده ها را از هیچ آفرید، نمونه ای در آفرینش نداشت تا از آن استفاده کند،

یا نقشه ای از آفریننده ای پیش از خود نداشت که از آن در آفریدن موجودات بهره گیرد. او نمونه های فراوانی از ملکوت قدرت خویش، و شگفتی های آثار رحمت خود را که همه با زبان گویا به وجود پروردگار گواهی می دهند، به ما نشان داده که بی اختیار ما را به شناخت پروردگار می خوانند. در آنچه آفریده آثار صنعت و نشانه های حکمت او پدیدار است، چه که هر یک از پدیده ها حجت و برهانی بر وجود او می باشند، گرچه برخی مخلوقات، به ظاهر ساکتند، ولی بر تدبیر خداوندی گویا، و نشانه های روشنی بر قدرت و حکمت اویند. خداوندا ! گواهی می دهم، آن کس که تو را به اعضای گوناگون پدیده ها و مفاصل به هم پیوسته که به فرمان حکیمانه تو در لابلای عضلات پدید آمده، تشبیه می کند، هرگز در ژرفای ضمیر خود تو را نشناخته، قلب او با یقین انس نگرفته است و نمی داند که هرگز برای تو همانندی نیست. و گویا بیزاری پیروان گمراه از رهبران فاسد خود را نشنیده اند که می گویند: «به خدا سوگند ما در گمراهی آشکار بودیم که شما را با خدای جهانیان مساوی پنداشتیم.» دروغ گفتند مشرکان که تو را با بت های خود همانند پنداشتند، با وهم و خیال خود گفتند که پیکری چون بت های ما دارد، با پندار نادرست تو را تجزیه کرده و با اعضای گوناگون مخلوقات تشبیه کردند. خدایا ! گواهی می دهم آنان که تو را با چیزی از آفریده های تو مساوی شمارند، از تو روی بر تافته اند و آن کس که از تو روی گردان شود، بر اساس آیات محکم قرآن و گواهی برهان های روشن تو، کافر است. تو همان خدای نامحدودی هستی که در اندیشه ها نگنجی تا چگونگی ذات تو را درک کنند، و در خیال و وهم نیایی تا تو را محدود و دارای حالات گوناگون پندارند.

آنچه را که خدا آفرید، با اندازه گیری دقیقی استوار کرد، با لطف و مهربانی نظمشان داد و آنها را به خوبی تدبیر کرد. هر پدیده را در همان جهت که آفریده شد، به حرکت در آورد، چنان که نه از حد و مرز خویش تجاوز کند و نه از رسیدن به مراحل رشد خود کوتاهی کند، و این حرکت حساب شده را بدون دشواری به سامان رساند تا بر اساس اراده او زندگی کنند. پس چگونه ممکن است سرپیچی کند، در حالی که همه موجودات از اراده خدا سرچشمه می گیرند، خدایی که پدید آورنده موجودات گوناگون است، بدون احتیاج به اندیشه و فکری که به آن روی آورد یا غریزه ای که در

درون پنهان داشته باشد، بدون تجربه از حوادث گذشته و بدون شریکی که در ایجاد امور شگفت انگیز یاری اش کند، موجودات را آفرید. پس آفرینش کامل گشت و به عبادت و اطاعت او پرداختند، دعوت او را پذیرفتند، در برابر فرمان الهی سستی و درنگ نکردند و در اجرای فرمان الهی توقف نپذیرفتند. پس کجی های هر چیزی را راست و مرزهای هر یک را روشن ساخت؛ با قدرت خداوندی بین اشیا متضاد هماهنگی ایجاد و وسایل ارتباط آنان را فراهم ساخت؛ موجودات را از نظر حدود، اندازه، غرایز، شکل ها، قالب ها و هیات های گوناگون، تقسیم و استوار فرمود و با حکمت و تدبیر خویش، هر یکی را به سرشتی که خود خواست، در آورد.

فضای باز و پستی و بلندی و فاصله های وسیع آسمان ها را بدون اینکه بر چیزی تکیه کند، نظام بخشید و شکاف های آن را به هم آورد؛ هر یک را با آنچه که تناسب داشت و جفت بود پیوند داد و دشواری فرود آمدن و برخاستن را بر فرشتگانی که فرمان او را به خلق رسانند یا اعمال بندگان را بالا برند، آسان کرد. در حالی که آسمان به صورت دود و بخار بود، به آن فرمان داد. پس رابطه های آن را برقرار ساخت. سپس آنها را از هم جدا کرد و بین آنها فاصله انداخت؛ بر هر راهی و شکافی از آسمان، نگهبانی از شهاب های روشن گماشت؛ با دست قدرتش آنها را از حرکت ناموزون در فضا نگهداشت و دستور فرمود تا برابر فرمانش تسلیم باشند. و آفتاب را نشانه روشنی بخش روز و ماه را، با نوری کم رنگ برای تاریکی شب ها قرار داد؛ آن دو را در مسیر حرکت خویش به حرکت در آورد و حرکت آن دو را دقیق اندازه گیری کرد تا در درجات تعیین شده حرکت کنند که بین شب و روز تفاوت و قابل تشخیص باشند و با رفت و آمد آنها، شمارش سال ها و اندازه گیری زمان ممکن باشد. پس در فضای هر آسمان، فلک آن را آفرید وآنها را با زینتی از گوهرهای تابنده و ستارگان درخشنده بیاراست و آنان را که خواستند اسرار آسمان ها را دزدانه دریابند، با شهاب های درخشنده سوزان تیرباران کرد. و تمامی ستارگان از ثابت و استوار، گردنده و بی قرار، فرود آینده و بالا رونده و نگران کننده و شادی آفرین را تسلیم اوامر خود فرمود.

سپس خداوند سبحان برای سکونت بخشیدن در آسمان ها و آباد ساختن بالاترین قسمت از ملکوت خویش، فرشتگانی شگفت را آفرید و تمام شکاف ها و راه های گشاده آسمان ها را با فرشتگان پر کرد و فاصله جوّ آسمان را از آنها گستراند؛فرشتگانی که هم اکنون صدای تسبیح آنها فضای آسمان ها را پر کرده و در بارگاه قدس، درون پرده های حجاب و صحنه های مجد و عظمت پروردگار، طنین انداز است. در ماورای آنها، زلزله هایی که گوش ها را کر می کند و شعاع های خیره کننده نوری که چشم ها را از دیدن باز می دارد و ناچار خیره بر جای خویش می مانند، وجود دارند. خدا فرشتگان را در صورت های مختلف و اندازه های گوناگون آفرید و بال و پرهایی برای آنها قرار داد. آنها که همواره در تسبیح جلال و عزت پروردگار به سر می برند، چیزی از شگفتی های آفرینش پدیده ها را به خود نسبت نمی دهند و در آنچه از آفرینش پدیده ها که خاص خداست، ادعایی ندارند، «بلکه بندگانی بزرگوارند که در سخن گفتن از او پیشی نمی گیرند و به فرمان الهی عمل می کنند.» خدا فرشتگان را امین وحی خود قرار داد و برای رساندن پیمان و امر و نهی خود به پیامبران، از آنها استفاده و آنها را روانه زمین کرد و آنها را از تردید شبهات مصونیت بخشید، چه که هیچ کدام از فرشتگان، از راه رضای حقّ منحرف نمی گردند. آنها را از یاری خویش بهرمند ساخت؛ دل هایشان را در پوششی از تواضع و فروتنی و خشوع و آرامش در آورد؛ درهای آسمان را به رویشان گشود تا خدا را به بزرگی بستایند و برای آنها نشانه های روشن قرار داد تا به توحید او بال گشایند. سنگینی گناهان، هرگز آنها را در انجام وظیفه دلسرد نساخت، گذشت شب و روز آنها را به سوی مرگ سوق نداد؛ تیرهای شک و تردید، خللی در ایمانشان ایجاد نکرد؛ شک و گمان، در پایگاه یقین آنها راه نیافت؛ آتش کینه در دل هایشان شعله ور نگردید؛ حیرت و سرگردانی، آنها را از ایمانی که دارند و از هیبت و جلال خداوندی که در دل دارند جدا نساخت و وسوسه ها در آنها راه نیافت تا شک و تردید بر آنها تسلط یابد.

گروهی از آنان در میان ابرهای پر آب، و کوههای بزرگ مرتفع، و لابلای تاریکی هایی که برای بیرون رفتن از آن راهی نیست قرار دارند. گروهی دیگر فرشتگانی هستند که قدمهایشان در طبقات زیرین زمین فرو رفته، مانند پرچم های

سپیدی که در شکاف هوا نفوذ کرده، و در زیر آن بادی است آرام و خوش که آنها را در جایی که به آن منتهی شده و قرار گرفته اند نگاه داشته.

اشتغال به عبادت پروردگار، فرشتگان را از دیگر کارها بازداشته و حقیقت ایمان، میان آنها و معرفت حقّ پیوند لازم را ایجاد کرده. نعمت یقین، آنها را شیدای حقّ گردانید، آن گونه که به غیر خدا هیچ علاقه ای ندارند. شیرینی معرفت خدا را چشیده و از جام محبت پروردگار سیراب شدند؛ ترس و خوف الهی در ژرفای جان فرشتگان راه یافته؛ از فراوانی عبادت قامتشان خمیده و شوق و رغبت فراوان، از زاری و گریه شان نکاسته است. مقام والای فرشتگان، از خشوع و فروتنی آنان کم نکرد، و غرور و خود بینی دامنگیرشان نگردید تا اعمال نیکوی گذشته را شماره کنند و سهمی از بزرگی و بزرگواری برای خود تصور کنند. گذشت زمان آنان را از انجام وظایف پیاپی نرنجانده و از شوق و رغبتشان نکاسته تا از پروردگار خویش ناامید گردند. از مناجات های طولانی، خسته نشده و اشتغال به غیر خدا، آنها را تحت تسلط خود در نیاورده است. فریاد استغاثه و زاری آنها فروکش نکرده و در مقام عبادت و نیایش، همواره دوش به دوش هم ایستاده اند. راحت طلبی آنها را به کوتاهی در انجام دستوراتش وادار نساخته؛ کودنی و غفلت و فراموشی، بر تلاش و کوشش و عزم راسخ فرشتگان راه نمی یابد و فریب های شهوت، همت های بلندشان را تیرباران نمی کند. فرشتگان، ایمان به خدای صاحب عرش را ذخیره روز بینوایی خود قرار داده و آن هنگام که خلق به غیر خدا روی می آورد، آنها تنها متوجه پروردگار خویشند. هیچ گاه عبادت خدا را پایان نمی دهند، و شوق و علاقه آنها به انجام اوامر الهی و اطاعت پروردگار سست نمی شود. آنچه آنان را شیفته اطاعت خدا کرده، بذر محبتی است که در دل می پرورانند و هیچ گاه دل از بیم و امید او برنمی دارند. عوامل ترس، آنها را از مسؤولیت باز نمی دارد تا در انجام وظیفه سستی ورزند و طمع های گوناگون، به آنان شبیخون نزده تا تلاش دنیا را بر کار آخرت مقدم دارند آنها اعمال گذشته خود را بزرگ نمی شمارند و اگر بزرگ بشمارند، امیدوارند و امید فراوان، نمی گذارد تا از پروردگار ترسی در دل داشته باشند.

ص: 342

فرشتگان به خاطر وسوسه های شیطانی، درباره پروردگارشان با یکدیگر اختلاف پیدا نمی کنند؛ برخوردهای بد با هم نداشته و راه جدایی نگیرند؛ کینه ها و حسادت ها در دلشان راه نداشته و عوامل شک و تردید و خواهش های نفسانی، آنها را از هم جدا نساخته و افکار گوناگون، آنان را به تفرقه نکشانده است. فرشتگان بندگان ایمانند و طوق بندگی به گردن افکنده و هیچ گاه با شک و تردید و سستی، آن را بر زمین نمی گذارند. در تمام آسمان ها به قدر جای پوستینی خالی نمی توان یافت که در آن فرشته ای به سجده نیفتاده یا در کار و تلاش نباشد. اطاعت فراوان آنها، بر یقین و معرفتشان نسبت به پروردگار می افزاید و عزت خداوند، عظمت او را در قلبشان بیشتر می نماید.

آنگاه خدا زمین را از موج های پر خروش و دریاهای مواج فروپوشاند؛ موج هایی که بالای آنها به هم می خورد و در تلاطمی سخت، هر یک دیگری را واپس می زد و چونان شتران نر مست، فریاد کنان و کف بر لب، به هر سوی روان بودند. پس، قسمت های سرکش آب از سنگینی زمین فرو نشست و هیجان آنها بر اثر تماس با سینه زمین آرام گرفت. زیرا زمین با پشت بر آن می غلطید و آن همه سر و صدای امواج ساکن و آرام شده، چون اسب افسار شده، رام گردید. خشکی های زمین را در دل امواج گسترد، آب را از کبر و غرور و سرکشی و خروش باز داشت و از شدت حرکتش کاسته شد و بعد از آن همه حرکت های تند، ساکت شد و پس از آن همه خروش و سرکشی متکبرانه، به جای خویش ایستاد. پس هنگامی که هیجان آب در اطراف زمین فرو نشست و کوه های سخت و مرتفع را بر دوش خود حمل کرد، چشمه های آب از فراز کوه ها بیرون آورد و آب ها را در شکاف بیابان ها و زمین های هموار روان کرد؛ حرکت زمین را با صخره های عظیم و قله کوه های بلند نظم داد و زمین به جهت نفوذ کوه ها در سطح آن، فرو رفتن ریشه کوه ها در شکاف های آن و سوار شدن بر پشت دشت ها و صحراها، از لرزش و اضطراب باز ایستاد.

و بین زمین و جوّ فاصله افکند و وزش بادها را برای ساکنان آن آماده ساخت. تمام نیازمندی ها و وسایل زندگی را برای اهل زمین استخراج و مهیا فرمود. آنگاه هیچ بلندی از بلندی های زمین را که آب چشمه ها و نهرها به آن راه نداشته باشد

وانگذاشت، بلکه ابرهایی را آفرید تا قسمت های مرده آن احیا شود و گیاهان رنگارنگ برویند. قطعات بزرگ و پراکنده ابرها را به هم پیوست تا سخت به حرکت در آمدند و با به هم خوردن ابرها، برق ها درخشیدن گرفت و از درخشندگی ابرهای سفید کوه پیکر و متراکم، چیزی کاسته نشد. ابرها را پی در پی فرستاد تا زمین را احاطه کردند؛ بادها شیر باران را از ابرها دوشیدند و با شدت بر زمین فرو ریختند؛ ابرها پایین آمده سینه بر زمین ساییدند و آنچه بر پشت داشتند، فرو ریختند که در بخش های بی گیاه زمین انواع گیاهان روییدن گرفت و در دامن کوه ها، سبزه ها پدید آمد.

پس زمین به وسیله باغ های زیبا، همگان را به سرور و شادی دعوت کرده و با لباس نازک گلبرگ ها که بر خود پوشید، هر بیننده ای را به شگفتی واداشت. و با زینت و زیوری که از گلوبند گل های گوناگون، فخر کنان خود را آراست، هر بیننده ای را به وجد آورد؛ فرآورده های نباتی را، توشه و غذای انسان و روزی حیوانات قرار داد؛ در گوشه و کنار آن دره های عمیق آفرید و راه ها و نشانه هایی را برای آنان که بخواهند از جاده های وسیع آن عبور کنند، تعیین کرد.

هنگامی که خدا زمین را آماده زندگی انسان ساخت و فرمان خود را صادر فرمود، آدم علیه السّلام را از میان مخلوقاتش برگزید و او را نخستین و برترین مخلوق خود در زمین قرار داد. ابتدا آدم را در بهشت جای داد، خوراکی های گوارا به او بخشید، او را از آنچه که منع کرد پرهیز داد و آگاهش ساخت که اقدام بر آن کارها، نافرمانی بوده و مقام و ارزش او را به خطر خواهد افکند. امّا آدم علیه السّلام به آنچه نهی شد، اقدام کرد تا حرکتش با علم حق که از سابق به آن تعلّق گرفته بود موافق شد. تا آن که پس از توبه، او را از بهشت به سوی زمین فرستاد تا با نسل خود زمین را آباد کند. و بدین وسیله حجت را بر بندگان تمام کرد و پس از وفات آدم علیه السّلام، زمین را از حجت خالی نگذاشت؛ میان فرزندان آدم علیه السّلام و خود، پیوند شناسایی برقرار فرمود؛ و قرن به قرن، حجت ها و دلیل ها را بر زبان پیامبران برگزیده آسمانی و حاملان رسالت خویش جاری ساخت، تا اینکه سلسله انبیا با پیامبر اسلام، حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به اتمام رسید و بیان احکام و انذار و بشارت الهی، به سر منزل نهایی ختم شد.

روزی انسان ها را اندازه گیری و مقدر فرمود، گاهی کم و زمانی زیاد. روزی را به تنگی و وسعت، به گونه ای عادلانه تقسیم کرد تا هر کس را که بخواهد با تنگی روزی یا وسعت آن بیازماید و با شکر و صبر، غنی و فقیر را مورد آزمایش قرار دهد. پس روزی گسترده را با فقر و بیچارگی در آمیخت، و تندرستی را با حوادث دردناک پیوند داد؛ دوران شادی و سرور را به غصه و اندوه نزدیک ساخت؛ اجل و سرآمد زندگی را مشخص کرد، آن را گاهی طولانی و زمانی کوتاه قرار داد، مقدم یا مؤخر داشت؛ برای مرگ، اسباب و وسایلی فراهم ساخت و با مرگ، رشته های زندگی را در هم پیچید و پیوندهای خویشاوندی را از هم گسست تا آزمایش گردند.

خداوند از اسرار نهانی مردم و از نجوای آنان که آهسته سخن می گویند؛ از آنچه که در فکرها به واسطه گمان خطور می کند؛ از تصمیم هایی که به یقین می پیوندد؛ و از نگاه های رمزی چشم که از لابلای پلک ها خارج می گردد، آگاه است. خدا از آنچه که در مخفی گاه های دل ها قرار دارد؛ از اموری که پشت پرده غیب پنهان است؛ از آنچه که پرده های گوش مخفیانه می شنود؛ از اندرون لانه های تابستانی مورچگان و خانه های زمستانی حشرات؛ از آهنگ اندوهبار زنان غمدیده و صدای آهسته قدم ها، آگاهی دارد. خدای سبحان از جایگاه پرورش میوه در درون پرده های شکوفه ها؛ از مخفی گاه غارهای حیوانات وحشی در دل کوه ها و اعماق دره ها؛ از نهانگاه پشه ها بین ساقه ها و پوست درختان؛ از محل پیوستگی برگ ها به شاخسارها؛ و از جایگاه نطفه ها در پشت پدران، آگاه است. خدا از آنچه پرده ابر را به وجود می آورد و به هم می پیوندد؛ از قطرات بارانی که از ابرهای متراکم می بارند؛ از آنچه که گردبادها از روی زمین برمی دارند و باران ها با سیلاب آن را فرومی نشانند و نابود می کنند؛ از ریشه گیاهان زمین که میان انبوه شن و ماسه پنهان شده است؛ از لانه پرندگانی که در قله بلند کوه ها جای گرفته؛ از نغمه های مرغان در آشیانه های تاریک؛ از لؤلؤهایی که در دل صدف ها پنهان است و امواج دریاهایی که آنها را در دامن خویش می پرورانند، آگاهی دارد. خدا از آنچه که تاریکی شب آن را فرا گرفته یا نور خورشید بر آن تافته؛ از آنچه تاریکی ها و امواج نور، پیاپی آن را در بر می گیرد؛ از اثر هر قدمی؛ از احساس هر حرکتی؛ از آهنگ هر سخنی و جنبش هر لبی؛ از مکان هر موجود زنده ای؛ از وزن هر ذره ای؛ و از

ناله هر صاحب اندوهی اطلاع دارد. خدا هر آنچه از میوه شاخسار درختان و برگ هایی که روی زمین ریخته؛ از قرارگاه نطفه و بسته شدن خون و جنین که به شکل پاره ای گوشت است؛ یا خلقت و نسل جدیدی که صورت گرفته. در این آگاهی هیچ مشقتی به او نرسد، و در حفظ آنچه آفریده هیچ مانعی بر سر راه او قرار نگیرد؛ و در تدبیر امور مخلوقات، سستی و ملالی در او راه نمی یابد. بلکه علم پروردگار در آنها نفوذ یافته و همه آنها را شماره کرده است و عدالتش همه را در بر گرفته و با کوتاهی کردن مخلوقات در ستایش او، باز فضل و کرمش تداوم یافته است.

خدایا! تویی سزاوار ستایش های نیکو و بسیار و بی شمار تو را ستودن، اگر تو را آرزو کنند، پس بهترین آرزویی و اگر به تو امید بندند، بهترین امیدی. خدایا! درهای نعمت بر من گشودی که زبان به مدح غیر تو نگشایم و بر این نعمت ها، غیر از تو را ستایش نکنم و زبان را در مدح نومید کنندگان و آنان که مورد اعتماد نیستند، باز نکنم. خداوندا! هر ثناگویی از سوی ستایش شده پاداشی دارد؛ به تو امید بستم که مرا با ذخایر رحمت و گنج های آمرزش آشنا کنی. خدایا! این بنده توست که تو را یگانه می خواند و توحید و یگانگی تو را سزاست و جز تو، کسی را سزاوار این ستایش ها نمی داند. خدایا! مرا به درگاه تو نیازی است که جز فضل تو جبران نکند و آن نیازمندی ر،ا جز عطا و بخشش تو به توانگری مبدل نگرداند. پس در این مقام رضای خود را به ما عطا فرما و دست نیاز ما را از دامن غیر خود کوتاه گردان که تو بر هر چیزی توانایی.» (1)

18. پاسخ امیرالمؤمنین علیه السّلام به یهودی: مردی از یهود به سوی امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد و عرض کرد: «ای امیرالمؤمنین! پروردگار ما کجاست؟» پس حضرت فرمود: «ای یهودی! در کجا نیست پروردگار ما که در آنجا باشد؟ همانا به چیزی می گویند در کجاست که نباشد، بعد باشد. او همه جا هست و همیشه بدون جاست. برای او قبلی نیست. او پیش از پیش است و پیش از نهایت است. او از نهایت ها جداست؛ او پایان هر پایانی است.

1- . النهج، زیر عدد 88

19. مطالب السؤول: محمّد بن طلحه نقل شده که از خطبه های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که بعد از برگشتن از جنگ صفین فرمود: «خداوند متعال را برای تمام گردانیدن نعمتش، فرمانبرداری در برابر بزرگواری و عزتش و نگاهداشتن از نافرمانی اش سپاسگزارم و از او درخواست یاری دارم که به کفایتش نیازمندم، آن را که او هدایت کند گمراه نشود، و هر که را او دشمن بدارد نجات نیابد، و هر که را او کفایت کند محتاج نگردد، زیرا او سنگین ترین وزنه ها، و بهترین اندوخته هاست.

و گواهی می دهم بر اینکه خدایی به جز او که تمام صفات کمالیه در او جمع اند، وجود ندارد و او، تنها کسی است که برایش شریکی نیست. این گواهی از روی اخلاص و راستی است و با آن، مادامی که زنده ایم خویش را از نافرمانی نگه می داریم و با آن، ایمان را برای ترس ها و سختی هایی که در قیامت به ما می رسد، ذخیره می کنیم، که این گواهی استواری ایمان، سر لوحه احسان، مایه خشنودی حق، و عامل طرد شیطان است.

نیز گواهی می دهم که محمّد بنده خدا و فرستاده اوست و او را با دینی فرستاد که شهرت جهانی دارد و با و با کتابی که آورده، با نور درخشنده و روشنی تابنده و با فرمانی که حقّ و باطل را از هم جدا می سازد تا شبهات باطله را برطرف کند، با مردم از روی برهان سخن گوید؛ معجزات خود را آشکارا کند، آنان را با آیات قرآن تنبیه کند و از عذاب هایی که بر امت های پیش وارد شده بترساند.

و او را در زمانی فرستاد که مردم گرفتار فتنه ها و آشوب های بسیار بودند؛ روزگاری که در آن ریسمان دین پاره شده و ستون های ایمان و یقین متزلزل گردیده بود؛ اصل دین مختلف و کار آن درهم و برهم بود؛ راه بیرون شدن از آن فتنه ها تنگ؛ وسیله ای برای هدایت نبود، پس راهنمایی و هدایت از میان رفته و کوری و گمراهی شیوع داشت؛ مردم یار شیطان بودند و از خدای سبحان نافرمانی می کردند؛ ایمان ذلیل و ستون های آن ویران گشته و آثار و نشانه هایش تغییر کرده بود؛ راه های آن خراب و نابود شده بود؛ مردم شیطان را فرمان برده، راههای او را پیموده، و به آبشخورهای او وارد شده بودند.

شیطان به کمک آنها نیرنگ های خود را به کار انداخته بود و پرچم کفر و گمراهی اش را برافراشته بود. در فتنه هایی که همچون حیوان چموش آنان را لگد مال می کرد، و زیر سم خود می کوبید، و باز هم (به انتظار فتنه ای بیش) بر سر سم خود ایستاده بود. در آن فتنه سر گردان و حیران و نادان و دچار حیله شیطان بودند. آن بزرگوار در بهترین خانه و کنار بدترین همسایگان جای داشت. خوابشان بیداری بود، و سرمه چشمشان اشک، سوزان، در سرزمینی می زیستند که آگاهشان دهانش دوخته، و نادانشان به تخت عزت نشسته بود.»(1)

20. قسمتی از سخنرانی امیرالمؤمنین علیه السّلام است: «ای مردم! با کشتی های نجات امواج فتنه ها را بشکافید، از جاده دشمنی و اختلاف کنار روید، تاجهای مفاخرت و برتری جویی را از سر بیندازید. رستگار گردد آن که با داشتن یار قیام نماید، یا در بی قدرتی راه سلامت گیرد و دیگران را راحت گذارد. حکومت بدین صورت آبی متعفن، و لقمه ای گلوگیر است.

هر کس میوه را به موقع نچیند چون کشاورزی است که بذر را در زمین دیگری بپاشد.

اگر از قدر و منزلتم بگویم تهمتم می زنند که بر حکومت حریص است، و اگر ساکت بمانم می گویند از مرگ ترسیده. هرگز، آن هم با آن همه مبارزات و جنگها! به خدا قسم عشق پسر ابو طالب به مرگ از علاقه کودک شیرخوار به پستان مادر بیشتر است. سکوتم محض اسراری است که در سینه دارم که اگر بگویم همه شما مردم همچون ریسمانهای بسته در دلو در اعماق چاه به لرزه خواهید آمد.»(2)

21. از خطبه های امیرالمؤمنین علیه السّلام است: «پس از حمد حق، دنیا پشت کرده خبر به وداع می دهد، و آخرت روی نموده و سر بر آورده است، آگاه باشید که امروز روز تمرین، و فردا زمان مسابقه است، مزد برنده بهشت، فرجام بازنده آتش است. آیا کسی نیست که قبل از رسیدن مرگش توبه کند؟

1- . مطالب السؤول : 58، النهج، زیر عدد 2
2- . همان : 59

آیا کسی نیست که پیش از رسیدن روز سختی اش چاره اندیشد؟ هش دارید که شما در روزگار آرزو هستید که به دنبالش مرگ است. کسی که در ایام آرزو قبل از آنکه مرگش فرا رسد عمل کند عملش سودمند است، و مرگش به او زیان نرساند، و آن که در روزگار آرزویش پیش از رسیدن مرگش تقصیر کند محصول کارش خسارت است، و مرگش برای او زیان دارد.

آگاه باشید که به وقت خوشی چنان عمل کنید که وقت ترس عمل می کنید. بدانید که مانند بهشت که خواهانش خواب باشد ندیدم، و همچون عذاب که گریزان از آن در غفلت باشد سراغ ندارم. هشیار باشید کسی که حق سودش ندهد باطل او را ضرر زند، و آن را که هدایت مستقیم ننماید گمراهی او را به هلاکت کشاند. بدانید شما به کوچ از دنیا امر شده، و بر تهیه توشه دلالت شده اید. ترسناکترین چیزی که از آن بر شما می ترسم پیروی هوا و آرزوی دراز است. پس، از این دنیا توشه برگیرید تا فردا خود را با آن حفظ کنید.» (1)

22. از خطبه های امیرالمؤمنین علیه السّلام است: «نفرین بر شما کوفیان که از فراوانی سرزنش شما خسته شدم. آیا به جای زندگی جاویدان قیامت، به زندگی زودگذر دنیا رضایت دادید و به جای عزت و سربلندی، بدبختی و ذلت را انتخاب کردید؟ هر گاه شما را به جهاد با دشمنتان دعوت می کنم، چشمانتان از ترس در کاسه می گردد، گویا ترس از مرگ، عقل شما را ربوده و چون انسان های مست و از خود بیگانه شده، حیران و سرگردانید. گویا عقل های خود را از دست داده و درک نمی کنید. من دیگر هرگز به شما اطمینان ندارم و شما را پشتوانه خود نمی پندارم؛ شما یاران شرافتمندی نیستید که کسی به سوی شما دست دراز کند؛ به شتران بی ساربان می مانید که هر گاه از یک طرف جمع آوری گردید، از سوی دیگر پراکنده می شوید.

به خدا سوگند که شما بد وسیله ای برای افروختن آتش جنگ هستید. شما را فریب می دهند، اما فریب دادن نمی دانید؛ سرزمین شما را پیاپی می گیرند و شما پروا ندارید؛ چشم دشمن برای حمله شما خواب ندارد، ولی شما در خواب غفلت به سر

1- مطالب السؤول : 59، النهج، زير عدد 28

می برید. به خدا سوگند که شکست، برای کسانی است که دست از یاری یکدیگر می کشند. به خدا سوگند که اگر جنگ سختی درگیرد و حرارت و سوزش مرگ شما را در برگیرد، همانند جدا شدن سر از تن، از اطراف فرزند ابی طالب جدا و پراکنده می شوید. به خدا سوگند آن کس که دشمن را بر جان خویش مسلط گرداند تا گوشتش را بخورد، استخوانش را بشکند و پوستش را جدا سازد، عجز و ناتوانی اش بسیار بزرگ و قلب او بسیار کوچک و ضعیف است. تو اگر می خواهی، این گونه باش. اما من، به خدا سوگند از پای ننشینم و قبل از آنکه دشمن فرصت یابد، با شمشیر آبدیده چنان ضربه ای بر پیکر او وارد سازم که ریزه های استخوان سرش را بپراکند و دست و پاها این سو و آن سو افتند و از آن پس، خدا هرچه خواهد انجام دهد.» (1)

23. از خطبه های امیرالمؤمنین علیه السّلام است: قسمتی از سخنرانی های آن حضرت علیه السلام پس از رای دادن حکمین: «ستایش ویژه خداست. هر چند روزگار بلیّه بزرگ و پیشامد بسیار سخت پیش آورد، زیرا کسی که بترسد، از مرگ نجات پیدا نمی کند و بقا به کسی که آن را دوست دارد، بخشیده نمی شود. آگاه باش که وفا توأم با راستی است و سپری نگهدارنده تر از وفا نمی دانم، و نیرنگ بازی نمی کند کسی که دانسته است چگونه به سوی خدا باز می گردد. در روزگاری به سر می بریم که بیشتر نیرنگبازان را زیرک می شمارند. و نادانان چنین کسانی را به مهارت در چاره جویی نسبت دهند. چه می شود اینان را که خدای بکشدشان؟! انسان واقف به تحولات راه حیله را می بیند، ولی امر و نهی حق مانع از حیله گری اوست، پس با چشم باز حیله را وامی گذارد با اینکه قدرت در به کار گیری آن دارد، و آن که باکی در دین ندارد فرصت حیله گری را از دست نمی دهد.»(2)

24. از سخنان امیرالمؤمنین علیه السّلام در یکی از ایستگاه های صفین است: «ای گروه مسلمانان! لباس زیرین را ترس خدا، و لباس رویین را آرامش و خونسردی قرار دهید. دندان ها را بر هم بفشارید تا مقاومت شما برابر ضربات شمشیر دشمن بیشتر

1- . مطالب السؤول : 59، النهج، زیر عدد 34
2- . همان : 59

گردد، زره نبرد خود را کامل کنید، پیش از آن که شمشیر را از غلاف بیرون کشید چند بار تکان دهید، با گوشه چشم به دشمن بنگرید و ضربت را از چپ و راست فرود آورید، و با تیزی شمشیر بزنید، و با گام برداشتن به پیش، شمشیر را به دشمن برسانید، و بدانید که در پیش روی خدا و پسر عموی پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم قرار دارید. پی در پی حمله کنید و از فرار شرم دارید، زیرا فرار در جنگ، لکّه ننگی برای نسل های آینده و مایه آتش روز قیامت است، از شهادت خرسند باشید و به آسانی از آن استقبال کنید. به آن گروه فراوان اطراف خیمه پر زرق و برق و طناب در هم افکنده به سختی حمله کنید، و به قلب آنها هجوم برید که شیطان در کنار آن پنهان شده، دستی برای حمله در پیش، و پایی برای فرار آماده دارد، مقاومت کنید تا ستون حق بر شما آشکار گردد. «وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَ اللّٰهُ مَعَکُمْ وَ لَنْ یَتِرَکُمْ أَعْمالَکُم»(1)

{شما برترید و خدا با شماست و از [ارزش] کارهایتان هرگز نخواهد کاست. }(2)

25. از سخنان امیرالمؤمنین علیه السّلام است که در سخنرانی خود فرمود: «خدا رحمت کند کسی را که چون سخن حکیمانه بشنود، خوب فرا گیرد، و چون هدایت شود بپذیرد، دست به دامن هدایت کننده زند و نجات یابد، مراقب خویش در برابر پروردگار باشد، از گناهان خود بترسد، خالصانه گام بردارد، عمل نیکو انجام دهد، ذخیره ای برای آخرت فراهم آورد، و از گناه بپرهیزد، همواره اغراض دنیایی را از سر دور کند، و درجات آخرت به دست آورد، با خواسته های دل مبارزه کند، آرزوهای دروغین را طرد و استقامت را مرکب نجات خود قرار دهد. و تقوا را زاد و توشه روز مردن گرداند، در راه روشن هدایت قدم بگذارد، و از راه روشن هدایت فاصله نگیرد. چند روز زندگی دنیا را غنیمت شمارد و پیش از آن که مرگ او فرا رسد خود را آماده سازد، و پیش از رسیدن به آرزو از اعمال نیکو، توشه آخرت برگیرد.»(3)

1- . محمد / 35
2- . همان : 51
3- . مطالب السؤول : 59

26. از سخنرانی های امیرالمؤمنین علیه السّلام در نکوهش مردمان کوفه که در بیرون آمدن با آن حضرت جهت مقابله با خوارج نهروان، کندی می کردند: «ای گروه گرد آمده از نظر بدن ها، ولی پراکنده از نظر دین ها! همانا به خدا سوگند که دعوت کسی که شما را خوانده است فریب نداده است؛ و دل کسی که به درد آورده شما را آسایش پیدا نکرده.

سخن شما سنگ سخت را سست می کند و کردار شما، دشمن شکاکتان را در طمع شما اندازد. هر گاه شما را به کاری که صلاح شما در آن است می خوانم و دشمن را از حریم شما می رانم، شما را سستی جنگ فرا گیرد و عذرها می آورید. بعد می گویید چنین و چنان کنیم. و هر گاه شما را به جنگ دعوت کنم، بهانه های گمراه کننده آورید و سخن های باطل گویید، سپس از من خواهش می کنید که به تاخیر اندازم مانند مدیونی که موعد پرداخت دینش فرا رسیده است.

هیهات! هیهات! ذلیل نمی تواند ستم را دفع کند و حقّ را در نیابد، مگر به کوشش. پس به من بگویید ای مردم عراق! پس از من با کدام امام می جنگید و از کدام وطن دفاع می کنید؟

به خدا سوگند که خوار، کسی است که شما یاری اش کنید؛ فریب خورده آن است که شما فریبش دهید. شب را صبح کردم و حال اینکه انتظار یاری شما را ندارم و سخن شما را تصدیق نمی کنم. خدا میان من و شما جدایی اندازد و به جای من، دیگری را بر شما مسلط کند و به جای شما، کسی را که برای من بهتر از شما است، جایگزین سازد. بدانید که پس از من به ذلتی گرفتار خواهید شد که شما را دربرمی گیرد و ستمگران، شمشیرهای جداکننده و کارهای زشت را سنت و روش شما قرار دهند، پس دیدگانتان اشک ریزد، فقر در خانه و دل هایتان وارد شود و شما در برخی از حالات خود، منت دیدن مرا بکشید تا مرا یاری کنید و خون هایتان را پیش رویم بریزید ، پس خدا از رحمتش کسی را دور نگرداند جز ستمگر را.

ای مردمان کوفه! شما را پند می دهم و پند نمی گیرید؛ بیدارتان می کنم و بیدار نمی شوید؛ آن کس که به شما رسد، به ناامیدی رسیده؛ و هر کس با شما تیر اندازد، به یقین با تیر شکسته و بی هدف تیر افکنده. وای بر شما! چقدر از شما ناراحتی دیدم!

یک روز شما را صدا می زنم، و روزی دیگر هم با شما مدارا می کنم. هنگام صدا زدن آزاد مردی نیست و ثابت قدم در مصیبت ها وجود ندارد.

به خدا که چه گرفتار شدم به شما! گرفتار گوش های ناشنوا و دیده های نابینا شدم؛ گرفتار چهارپایانی که بی خردند. به خدا بدانید که اگر هنگامی که شما را به کاری فرمان می دهم، از طرف خودم به ناراحتی وادارتان می کنم؛ هر گاه استقامت کنید، رستگار و هدایت شوید و اگر استقامت نکنید و نپذیرید، چاپلوسی از شما آغاز می شود، ولی من برای شما برادری کنم. از شما خسته شدم و شما در بی خبری ماندید، پس من و شما چنانیم که «اول» به شعر گفته:

آنان را به کارم در منطقه «منعرج اللوی» فرمان دادم، پس شما توجیه نشدید مگر فردا ظهر.

بار خدایا! همانا دجله و فرات دو نهر کر و گنگند؛ پس آبی جاری برایشان بفرست و با آن آبیاری ات را بکن. خوشا برادران شایسته ام! اگر به سوی اسلام خوانده می شدند، می پذیرفتند، قرآن را می خواندند و به آن پایبند بوده و استوار می داشتند؛ به جنگ خوانده می شدند و آن را می جستند، پس آنان را ستایش نیک سزاوار است. چقدر مشتاق دیدن آنانم!»

آنگاه از دیدگان حضرتش اشک جاری شد، از منبر فرود آمد و فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ»(1) { ما از آنِ خدا هستیم، و به سوی او باز می گردیم. }

برمی گردم به سوی مردمی که اگر فرمان دهم، نافرمانی کنند و اگر از آنان پیروی کنم، از من دور شوند. خداوند زودتر از دست آنان برای من فرجی برساند.»

بعد حضرت وارد منزلش گردید. سپس مردی از یارانش آمد و عرض کرد: «ای امیرالمؤمنین! مردم از درنگ کردن و نشستنشان پشیمان اند و دریافته اند که بهره در پذیرفتن شماست. آنان را یک بار دیگر اندرز ده.» چون بامداد فردا شد حضرت وارد مسجد بزرگ شد و در میان مردم ندا داد. وقتی مردم گرد آمدند و مسجد پر شد، بر فراز منبر رفت و این خطبه را خواند.

1- . بقره / 156

27. سپس بعد از ستایش خدای تعالی فرمود: «ای مردم ! به پیرامون خود نمی نگرید که از تعدادتان کاسته شده و به شهرهایتان فریفته شده اید، در صورتی که تعداد شما فراوان است و سخت صاحب شوکت هستید. برای خدا امروز چه شده است شما را؟ پدران شما از کجا آمدند، و شما از کجا چنین رام شدید؟ و تا کی دروغ می گویید؟ آگاه شوید ! خدای شما را رحمت کند و برای جنگ با دشمنتان به جنبش درآیید که بی تردید برای صاحبان چشم صدای تهدیدآمیز از فریاد زدن آشکار شد.

صبح درخشید برای شب زنده داران. هر گاه سخن گفتم سخن مرا بشنوید، خدا شما را هدایت کند. و فرمان مرا اطاعت کنید هر گاه فرمان دادم، اگر فرمانبری مرا کنید، هرگز سرکشی را نکنید و اگر نافرمانی مرا کردید، هدایت نشوید. تجهیزات جنگی را بردارید، ابزار جنگ را آماده کنید و برای آن بیرون آیید که آتش جنگ زبانه می کشد؛ فاسقان به قصد شما به جنبش درآمده اند تا نور خدا را خاموش کنند و با بندگان خدا بجنگند. به خدا سوگند اگر شما با من به تنهایی ملاقات کنیم ، در حالی که آنان چند برابر باشند، چیزی نیستند، من از آنان بیم ندارم و از جنگشان وحشت نمی کنم. پس من بر ضلالتی که آنها گرفتار آن اند و حقّی که من بر آنم، بینایم. من شوق مند ملاقات و دیدار پروردگارم و در انتظار پاداشی نیک هستم و این دلی که با آن ایشان را ملاقات می کنم، همان دلی است که با آن در کنار رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلم، کفار را ملاقات کردم.

همان دلی است که به خاطر آن اهل جمل، صفین لیله الهریر را دیدار کردم. پس در این هنگام که شما را پراکنده می کنم، پراکنده شوید؛ سبک و سنگین، با مال و جانتان در راه خدا بجنگید که این جنگیدن شما برایتان خیر است، اگر بدانید. بارالها ! ما و آنها را در راه رستگاری قرار ده ! ما و آنها را از آشوب دور کن ! آخرت را برای ما قرار ده و آنها را دنیا بهتر است !» چون حضرت از سخنرانی آسوده شد، مردم به سرعت او را پاسخ دادند و آن حضرت، با آنها به سوی خوارج بیرون شد.

28. نقل شده که گروهی در محضرش حاضر بودند. سخن از برتری خط و حروفی که در خط به کار می رود به میان آمد. گفتند: «در کلمات حرفی از «الف» بالاتر نیست و بدون «الف» نمی شود سخن گفت.» آنگاه حضرت همان ساعت این

خطبه(1) را که در آن حرف «الف» وجود ندارد، بدون فکر و سابقه قبلی ایراد کرد: «سپاسگزارم کسی را که منتش بزرگ است؛ ستایش می کنم کسی را که نعمتش ریزش

ص: 355

1- . به خاطر اهمیت موضوع اصل خطبه عربی را ذکر می کنیم: «حَمِدْتُ مَنْ عَظُمَتْ مِنَّتُهُ وَ سَبَغَتْ نِعْمَتُهُ وَ تَمَّتْ كَلِمَتُهُ وَ نَفَذَتْ مَشِيَّتُهُ وَ بَلَغَتْ حُجَّتُهُ وَ عَدَلَتْ قَضِيَّتُهُ وَ سَبَقَتْ غَضَبَهُ رَحْمَتُهُ حَمِدْتُهُ حَمْدَ مُقِرٍّ بِرُبُوبِيَّتِهِ مُتَخَضِّعٍ لِعُبُودِيَّتِهِ مُتَنَصِّلٍ مِنْ خَطِيئَتِهِ مُعْتَرِفٍ بِتَوْحِيدِهِ مُسْتَعِيذٍ مِنْ وَعِيدِهِ مُؤَمِّلٍ مِنْ رَبِّهِ مَغْفِرَةً تُنْجِيهِ يَوْمَ يَشْغَلُ كُلٌّ عَنْ فَصِيلَتِهِ وَ بَنِيهِ وَ نَسْتَعِينُهُ وَ نَسْتَرْشِدُهُ وَ نُؤْمِنُ بِهِ وَ نَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ وَ شَهِدْتُ لَهُ شُهُودَ عَبْدٍ مُخْلِصٍ مُوقِنٍ وَ فَرَّدْتُهُ تَفْرِيدَ مُؤْمِنٍ مُتَيَقِّنٍ وَ وَحَّدْتُهُ تَوْحِيدَ عَبْدٍ مُذْعِنٍ لَيْسَ لَهُ شَرِيكٌ فِی مُلْكِهِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِیٌّ فِی صُنْعِهِ جَلَّ عَنْ مُشِيرٍ وَ وَزِيرٍ وَ عَوْنٍ وَ مُعِينٍ وَ نَظِيرٍ عَلِمَ فَسَتَرَ وَ بَطَنَ فَخَبَرَ وَ مَلَكَ فَقَهَرَ وَ عُصِیَ فَغَفَرَ وَ عُبِدَ فَشَكَرَ وَ حَكَمَ فَعَدَلَ وَ تَكَرَّمَ وَ تَفَضَّلَ لَنْ يَزُولَ وَ لَمْ يَزَلْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ وَ هُوَ قَبْلَ كُلِّ شَیْ ءٍ وَ بَعْدَ كُلِّ شَیْ ءٍ رَبٌّ مُتَفَرِّدٌ بِعِزَّتِهِ مُتَمَكِّنٌ بِقُوَّتِهِ مُتَقَدِّسٌ بِعُلُوِّهِ مُتَكَبِّرٌ بِسُمُوِّهِ لَيْسَ يُدْرِكُهُ بَصَرٌ وَ لَمْ يُحِطْ بِهِ نَظَرٌ قَوِیٌّ مَنِيعٌ بَصِيرٌ سَمِيعٌ «2» رَءُوفٌ رَحِيمٌ عَجَزَ عَنْ وَصْفِهِ مَنْ وَصَفَهُ وَ ضَلَّ عَنْ نَعْتِهِ مَنْ عَرَفَهُ قَرُبَ فَبَعُدَ وَ بَعُدَ فَقَرُبَ يُجِيبُ دَعْوَةَ مَنْ يَدْعُوهُ وَ يَرْزُقُهُ وَ يَحْبُوهُ ذُو لُطْفٍ خَفِیٍّ وَ بَطْشٍ قَوِیٍّ وَ رَحْمَةٍ مُوسَعَةٍ وَ عُقُوبَةٍ مُوجِعَةٍ رَحْمَتُهُ جَنَّةٌ عَرِيضَةٌ مُونِقَةٌ وَ عُقُوبَتُهُ جَحِيمٌ مَمْدُودَةٌ مُوبِقَةٌ وَ شَهِدْتُ بِبَعْثِ مُحَمَّدٍ عَبْدِهِ وَ رَسُولِهِ وَ نَبِيِّهِ وَ صَفِيِّهِ وَ حَبِيبِهِ وَ خَلِيلِهِ بَعَثَهُ فِی خَيْرِ عَصْرٍ وَ حِينَ فَتْرَةٍ وَ كُفْرٍ رَحْمَةً لِعَبِيدِهِ وَ مِنَّةً لِمَزِيدِهِ خَتَمَ بِهِ نُبُوَّتَهُ وَ وَضَحَتْ بِهِ حُجَّتُهُ فَوَعَظَ وَ نَصَحَ وَ بَلَّغَ وَ كَدَحَ رَءُوفٌ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ رَحِيمٌ سَخِیٌّ رَضِیٌّ وَلِیٌّ زَكِیٌّ عَلَيْهِ رَحْمَةٌ وَ تَسْلِيمٌ وَ بَرَكَةٌ وَ تَعْظِيمٌ وَ تَكْرِيمٌ مِنْ رَبٍّ غَفُورٍ رَحِيمٍ قَرِيبٍ مُجِيبٍ حَلِيمٍ وَصَّيْتُكُمْ مَعْشَرَ مَنْ حَضَرَ بِوَصِيَّةِ رَبِّكُمْ- وَ ذَكَّرْتُكُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ فَعَلَيْكُمْ بِرَهْبَةٍ تُسْكِنُ قُلُوبَكُمْ وَ خَشْيَةٍ تدری [تُذْرِی] دُمُوعَكُمْ وَ تَقِيَّةٍ تُنْجِيكُمْ قَبْلَ يَوْمِ يُذْهِلُكُمْ وَ يَبْتَلِيكُمْ يَوْمَ يَفُوزُ فِيهِ مَنْ ثَقُلَ وَزْنُ حَسَنَتِهِ وَ خَفَّ وَزْنُ سَيِّئَتِهِ وَ عَلَيْكُمْ بِمَسْأَلَةِ ذُلٍّ وَ خُضُوعٍ وَ تَمَلُّقٍ وَ خُشُوعٍ وَ تَوْبَةٍ وَ نُزُوعٍ وَ لْيَغْنَمْ كُلٌّ مِنْكُمْ صِحَّتَهُ قَبْلَ سُقْمِهِ وَ شَبِيبَتَهُ قَبْلَ هَرَمِهِ وَ سَعَتَهُ قَبْلَ فَقْرِهِ وَ فَرْغَتَهُ قَبْلَ شُغُلِهِ وَ حَضَرَهُ قَبْلَ سَفَرِهِ وَ حَيَاتَهُ قَبْلَ مَوْتِهِ قَبْلَ يَهِنُ وَ يَهْرَمُ وَ يَمْرَضُ وَ يَسْقَمُ وَ يَمِلُّهُ طَبِيبُهُ وَ يُعْرِضُ عَنْهُ حَبِيبُهُ وَ يَنْقَطِعُ عُمُرُهُ وَ يَتَغَيَّرُ عَقْلُهُ ثُمَّ قِيلَ هُوَ مَوْعُوكٌ وَ جِسْمُهُ مَنْهُوكٌ ثُمَّ جَدَّ فِی نَزْعٍ شَدِيدٍ وَ حَضَرَهُ كُلُّ قَرِيبٍ وَ بَعِيدٍ فَشَخَصَ بِبَصَرِهِ وَ طَمَحَ

بِنَظَرِهِ وَ رَشَحَ جَبِينُهُ وَ خَطَفَتْ عَرِينُهُ وَ جَدَبَتْ نَفْسُهُ وَ بَكَتْ عِرْسُهُ وَ حَضَرَ رَمْسُهُ وَ يَتَمَ مِنْهُ وَلَدُهُ وَ تَفَرَّقَ عَنْهُ عَدَدُهُ وَ فُصِمَ جَمْعُهُ وَ ذَهَبَ بَصَرُهُ وَ سَمْعُهُ وَ جُرِّدَ وَ غُسِّلَ وَ عُرِیَ وَ نُشِّفَ وَ سُجِّیَ وَ بُسِطَ لَهُ وَ هُيِّئَ وَ نُشِرَ عَلَيْهِ كَفَنُهُ وَ شُدَّ مِنْهُ ذَقَنُهُ وَ حُمِلَ فَوْقَ سَرِيرٍ وَ صُلِّیَ عَلَيْهِ بِتَكْبِيرٍ بِغَيْرِ سُجُودٍ وَ تَعْفِيرٍ وَ نُقِلَ مِنْ دُورٍ مُزَخْرَفَهٍ وَ قُصُورٍ مُشَيَّدَهٍ وَ فُرُشٍ مُنَجَّدَهٍ - فَجُعِلَ فِی ضَرِيحٍ مَلْحُودٍ ضَيِّقٍ مَرْصُودٍ بِلَبِنٍ مَنْضُودٍ مُسَقَّفٍ بِجَلْمُودٍ وَ هِيلَ عَلَيْهِ عَفْرُهُ وَ حُشِیَ مَدَرُهُ وَ تَحَقَّقَ حَذَرُهُ وَ نُسِیَ خَبَرُهُ وَ رَجَعَ عَنْهُ وَلِيُّهُ وَ نَدِيمُهُ وَ نَسِيبُهُ وَ حَمِيمُهُ وَ تَبَدَّلَ بِهِ قَرِينُهُ وَ حَبِيبُهُ فَهُوَ حَشْوُ قَبْرٍ وَ رَهِينُ حَشْرٍ يَدِبُّ فِی جِسْمِهِ دُودُ قَبْرِهِ وَ يَسِيلُ صَدِيدُهُ مِنْ مَنْخِرِهِ وَ تَسْحَقُ تُرْبَتُهُ لَحْمَهُ وَ يُنْشَفُ دَمُهُ وَ يُرَمُّ عَظْمُهُ حَتَّی يَوْمِ حَشْرِهِ فَيَنْشُرُهُ مِنْ قَبْرِهِ وَ يُنْفَخُ فِی الصُّورِ وَ يُدْعَی لِحَشْرٍ وَ نُشُورٍ فَثَمَّ بُعْثِرَتْ قُبُورٌ وَ حُصِّلَتْ سَرِيرَهٌ فِی صُدُورٍ وَ جِی ءَ بِكُلِّ نَبِیٍّ وَ صِدِّيقٍ وَ شَهِيدٍ وَ مِنْطِيقٍ وَ قَعَدَ لِفَصْلِ حُكْمِهِ قَدِيرٌ بِعَبْدِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ فَكَمْ حَسْرَهٍ تُضْنِيهِ فِی مَوْقِفٍ مَهِيلٍ وَ مَشْهَدٍ جَلِيلٍ بَيْنَ يَدَیْ مَلِكٍ عَظِيمٍ بِكُلِّ صَغِيرَهٍ وَ كَبِيرَهٍ عَلِيمٍ- فَحِينَئِذٍ يُلْجِمُهُ عَرَقُهُ وَ يَحْفِزُهُ قَلَقُهُ فَعَبْرَتُهُ غَيْرُ مَرْحُومَهٍ وَ صَرْخَتُهُ غَيْرُ مَسْمُوعَهٍ وَ بَرَزَتْ صَحِيفَتُهُ وَ تَبَيَّنَتْ جَرِيرَتُهُ فَنَظَرَ فِی سُوءِ عَمَلِهِ وَ شَهِدَتْ عَيْنُهُ بِنَظَرِهِ وَ يَدُهُ بِبَطْشِهِ وَ رِجْلُهُ بِخَطْوِهِ وَ جِلْدُهُ بِلَمْسِهِ وَ فَرْجُهُ بِمَسِّهِ وَ يُهَدِّدُهُ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ وَ كُشِفَ لَهُ حَيْثُ يَصِيرُ فَسُلْسِلَ جِيدُهُ وَ غُلَّتْ يَدُهُ فَسِيقَ يُسْحَبُ وَحْدَهُ فَوَرَدَ جَهَنَّمَ بِكُرْهٍ شَدِيدٍ وَ ظَلَّ يُعَذَّبُ فِی جَحِيمٍ وَ يُسْقَی شَرْبَهً مِنْ حَمِيمٍ تَشْوِی وَجْهَهُ وَ تَسْلَخُ جِلْدَهُ يَسْتَغِيثُ فَيُعْرِضُ عَنْهُ خَزَنَهُ جَهَنَّمَ وَ يَسْتَصْرِخُ فَيَلْبَثُ حُقْبَهُ بِنَدَمٍ- نَعُوذُ بِرَبٍّ قَدِيرٍ مِنْ شَرِّ كُلِّ مَصِيرٍ وَ نَسْأَلُهُ عَفْوَ مَنْ رَضِیَ عَنْهُ وَ مَغْفِرَهَ مَنْ قَبِلَ مِنْهُ وَ هُوَ وَلِیُّ مَسْأَلَتِی وَ مُنْجِحُ طَلِبَتِی فَمَنْ زُحْزِحَ عَنْ تَعْذِيبِ رَبِّهِ جُعِلَ فِی جَنَّتِهِ بِقُرْبِهِ وَ خُلِّدَ فِی قُصُورٍ وَ نِعَمِهِ وَ مُلِکَ بِحُورٍ عِينٍ وَ حَفَدَهٍ وَ تَقَلَّبَ فِی نَعِيمٍ وَ سُقِیَ مِنْ تَسْنِيمٍ مَخْتُومٍ بِمِسْكٍ وَ عَنْبَرٍ يَشْرَبُ مِنْ خَمْرٍ مَعْذُوبٍ شُرْبُهُ لَيْسَ يُنْزَفُ لُبُّهُ هَذِهِ مَنْزِلَهُ مَنْ خَشِیَ رَبَّهُ وَ حَذَّرَ نَفْسَهُ وَ تِلْکَ عُقُوبَهُ مَنْ عَصَی مُنْشِئَهُ وَ سَوَّلَتْ لَهُ نَفْسُهُ مَعْصِيَهَ مُبْدِئِهِ لَهُوَ ذَلِکَ قَوْلٌ فَصْلٌ وَ حُكْمٌ عَدْلٌ خَيْرُ قَصَصٍ قُصَّ وَ وُعِظَ بِهِ وَ نُصَ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ. » بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج 74، ص: 343

دارد؛ کلامش کامل است و امرش نافذ؛ دلیلش رسا و حکمش عدل؛ و خشمش را رحمتش پیشی گرفته است؛ ستایش که اقرار به پروردگاری اش دارم و برای پرستش او کرنش می کنم؛ رهاشونده از گناهش؛ پذیرنده توحید و یکتایی اش؛ پناه برنده از عذابش؛ آرزو دارنده از پروردگارش. آمرزشی که نجات می دهد در روزی که هر کسی به فرزند شیرخوار و فرزندانش سرگرم می شود. از او طلب یاری می کنم و از او هدایت می خواهم. بر او ایمان و توکل داریم؛ برایش گواهی می دهم، مانند گواهی بنده مخلصی که یقین دارد. و او را تنها می دانم مانند بنده مومن صاحب یقین که او را تنها می داند. یکتا می دانم او را، مانند یکتا دانستن بنده مقرب او. برای او در ملکش شریکی نیست؛ در کارهایش بزرگ تری برای او نباشد؛ بزرگ تر از آن است که کمک کار و مشاور و یاور و همکار مانندی داشته باشد. می داند و راز نگه دارد؛ نهان است و خبر می دهد؛ مالک است و مسلط؛ نافرمانی اش می شود او درمی گذرد؛ پرستش می شود و قدردانی می کند؛ فرمان می دهد و سپس دادگری می کند؛ گرامی می دارد و برتر می کند؛ فناپذیر نیست؛ همیشگی است و چیزی همتایش نیست. او پیش از همه چیز و بعد از همه چیز است؛ پروردگاری است که تنها او عزیز است؛ او متمکن به نیرو است؛ نگاه بر او احاطه نکند؛ نیرومند، شکست ناپذیر، بینا، شنوا مهربان و با رحم است. ستایش کننده از ستایش او ناتوان است. اگر کسی بخواهد او را معرفی کند، از تعریفش گمراه شود؛

ص: 356

نزدیک است، پس خواندن کسی که او را بخواند دور پاسخ دهد؛ روزی دهد او را و می بخشد؛ صاحب لطفی نهان است و غلبه ای سخت و رحمتی گسترده؛ کیفری به درد آورنده؛ رحمتش سپری است بزرگ و سودمند و گواهی می دهم او را به برانگیختن محمّد، بنده و فرستاده و پیامبر و انتخاب شده و دوست و خلیل او. او را برای رحمت به بندگانش و منت نهادن به جهت زیاد نمودن نعمت هایش در بهترین زمان ها برانگیخت که هنگام فترت و فاصله سستی میان دو پیامبر و هنگام کفر بود و نبوت را به او پایان داد؛ دلیل و حجتش را برای او آشکار ساخت، پس پند داد و نصیحت کرد و تبلیغ نمود و کوشش کرد.

او به هر مؤمنی مهربان است؛ رحیم است و بخشنده، پسندیده، دوست و پاکیزه. رحمت، سلامتی، برکت، بزرگی و کرامت از طرف پروردگار آمرزنده مهربان نثار اوست. نزدیک است و پاسخ دهنده و بردبار. سفارش می کنم شما را ای گروهی که آماده شده اید برای سفارش پروردگارتان !

روش پیامبرتان را به شما یادآوری می کنم، پس بر شما باد ترسی که دل هایتان را آرامش می دهد، و بیمی که اشکتان را جاری می کند، و تقیه ای که نجاتتان می دهد پیش از روز پریشانی و گرفتاری تان. روزی که فرا می رسد و در آن روز کسی که وزن اعمال نیکش سنگین است و اعمال و کردار بدش سبک است رستگار می شود. و بر شما باد توجه به کرنش و فروتنی، کوچکی و خشوع، توبه و بازگشت. و هر کدام شما باید غنیمت بشمارد سلامتی اش را پیش از بیماری اش، جوانی اش را پیش از پیری اش، گشایشش را پیش از تهیدستی اش، بیکاری اش را پیش از کارش، حاضر بودنش را پیش از مسافرتش، و زندگی اش را پیش از مرگش که سست می شود و پیر؛ مریض می شود و دردمند؛ پزشکش را کسل می کند؛ دوستش از او دوری می کند؛ عمرش به پایان می رسد و خردش تغییر می کند. بعد گفته می شود که او بیمار است و بدنش فرسوده و کهنه شده. بعد در جان دادنی سخت و دشوار دست و پا می زند؛ و دور و نزدیک بالای سرش حاضر می شوند. او با چشمانش نگاه می کند؛ با نگاهش دقت می کند؛ و عرق از پیشانی اش می ریزد؛ پیشانیش خالی می شود؛ بسترش خالی می شود. نفسش خشک می گردد؛ و همسرش می گرید. آنگاه دفنش نزدیک شود و

اولادش یتیم گردد؛ فرزندانش از کنار او پراکنده می شوند؛ رابطه جمعیت از او گسسته می شود؛ بینایی و شنوایی اش را از دست می دهد. سپس برهنه اش می کنند، غسلش می دهند و خشکش می کنند و کفنش را مهیا کرده پهنش می کنند. و بندهای کفنش را می بندند؛ او را بر فراز تابوت حمل کنند و بر او نماز یا تکبیر بدون سجود بخوانند سپس پس از نقل دادن از کاخ های زرنگار و قصرهای زینت داده شده و فرش های رومی او را به خاکش بسپارند.

سپس در قبر تنگ آماده از خشت های چیده شده و سقفی از تخته سنگ قرارش می دهند و روی اش را با خاک و کلوخ پر می کنند و او قطعا می ترسد. و یادش فراموش شود؛ دوست، همراز، فامیل و رفیقش از کنار قبرش برمی گردند؛ همنشین و دوستش عوض می شوند که همانا قبر باشد؛ همنشین حشرات می شود؛ کرم های قبر در بدنش راه می روند؛ چرک بدنش از دماغش بیرون می آید و بدنش را خاک قبر کهنه می کند. خونش جاری می شود و استخوانش می پوسد، تا روز قیامت که او را از قبر بیرون آورند، پس از آنکه در صور دمیده شود و برای برانگیخته شدن خوانده شود. در این هنگام گورستان زیر و رو و سرشت سینه ها آشکار شود. هر پیامبر و راستگو و شاهد و سخنگویی را می آورند و برای قضاوت در جای خود می نشاند نزد قادر متعالی که نسبت به بندگانش و تعداد آنها آگاه و بیناست. چقدر حسرت هایی که او را به جنبش آورد در جایگاه هولناک و محل بزرگ در برابر پادشاهی بزرگ که به کوچک و بزرگ اعمال بندگان داناست.

پس در این هنگام عرق از چانه اش می ریزد و اضطرابش او را شرمنده می کند. اکنون گریه اش بی فایده است و فریادش را کسی نمی شنود. آنگاه نامه اش آشکار و لغزش هایش روشن شود. سپس نگاه می کنند در کردار بدش و گواهی می دهد چشمش به نگاهش، دستش به زدنش، پایش به رفتنش، پوستش به تماسش، شرمگاهش به خطایش؛ او را نکیر و منکر تهدید می کنند؛ پرده برایش برداشته می شود و به هر جا که می گردد، گردنش در زنجیر و دستش به بغل بسته می شود؛ به تنهایی کشیده می شود و با ناراحتی سخت وارد جهنّم می شود. او در جهنّم عذاب می شود، از آب های داغی می نوشد که گوشت صورتش را کباب می کند و پوستش را

می کند. پناه می خواهد، مالک جهنّم از او رو برمی گرداند و فریاد می زند، پس سالهایی زیاد با پشیمانی در آنجا می ماند.

پناه می برم به پروردگار قدیر از بدی هر سرنوشتی و از او به واسطه بخشش خود، طلب آمرزش داریم. اوست صاحب پرستش من؛ اوست آسان کننده کار من. پس کسی که مشمول عذاب پروردگارش نگردید، در بهشت او در جوارش قرار می گیرد؛ در کاخ هایش جاویدان و متنعم به نعمت هایش می شود، مالک حورالعین و فرزندانشان می شود؛ در نعمت ها غوطه می خورد؛ از کوزه های مهر شده به مشک و عنبر می نوشد؛ او را از شراب گوارایی می چشانند که عقلش را از بین نبرد. این است درجه کسی که از پروردگارش بترسد و نفسش را برحذر دارد و آن است کیفر کسی که از پدید آورنده خود نافرمانی کند و نفسش، نافرمانی خدایش را برای او زینت دهد. و این سخن تمیز دهنده است و فرمانی عدل؛ بهترین داستانی که سروده شده و پندی که داده شده و تصریح قرآن است از طرف حکیم حمید.»

کفعمی این خطبه را در کتاب مصباح با اختلاف شدید نقل کرده است که ما موارد اختلاف را در پاورقی متذکر شدیم.(1)

29. روضه کافی: خطبه دیگری از امیرالمؤمنین علیه السّلام در مدینه (هشدار به امّت آخرالزمان و ظهور دولت حقّ): مسعده بن صدقه از امام صادق علیه السّلام نقل می کند که فرمود امیرالمؤمنین علیه السّلام این خطبه را در مدینه ایراد کرده است و پس از سپاس و ستایش خدا، بر پیامبر و خاندانش درود فرستاد و فرمود: «اما بعد، همانا خداوند تبارک و تعالی هیچ گاه پشت زورگویان روزگار را نشکسته، مگر پس از آنکه به آنها مهلت و آسایش داده است؛ و استخوان شکسته هیچ مردمی را نبسته، مگر پس از تنگنا و مشکلات. ای مردم! در کمتر از آن نابودی که بدان روی آوردید و مشکلاتی که پشت سر گذاشتید، عبرت گیری و پند آموزی بود. نه هر آن کس که دلی دارد، خرد

1- . در کتاب مصباح کفعمی این مطلب اضافه است: «نزل به روح قدس مبین علی نبی مهتد مکین صلت علیه رسل سفره مکرمون برره، عذت

بربّ رحيم من شر كل رجيم فيتضرع متضرعكم و ليبتهل مبتهلكم فنستغفر ربّ كل مربوب لى و لكم».

دارد؛ نه هر آن کس که گوشی دارد، شنواست؛ و نه هر آن کسی که چشمی دارد، بیناست. ای بندگان خدا ! در آنچه که برای شما مهم است، نیکو بنگرید و درنگ کنید. سپس کسانی را که خداوند با علم خود آنها را در میدان زندگی راهنمایی کرد بنگرید؛ آنان که به شیوه خاندان فرعون می زیستند، باغ ها کاشتند و چشمه ها و کشتزارها و مقام ها انباشتند.

و آنگاه بنگرید که خداوند وضع آنها را پس از آن همه خرمی و شادی و امر و نهی، چگونه به پایان برده. هر کس از شما که شکیبایی در پیش گیرد، سرانجام در بهشت جای خواهد گرفت. و به خدا سوگند که در بهشت جاودان خواهید بود، و سرانجام امور از آن خداست.

من در شگفتم و چرا در شگفت نشوم از خطای این گروه های پراکنده، با اختلاف دلایل شان در دین؛ آنهایی که راه پیامبر را نمی پویند، به عمل وصی اقتدا نمی کنند، به غیب ایمان نمی آورند و از هیچ عیبی چشم نمی پوشند. همان را خوب می دانند که در میانشان به خوبی یاد می شود، و همان را زشت می شمارند که خودشان زشت و ناروا می دانند. هر کس امام و پیشوای خود است و در هر آنچه از ناحقّ رواج دارد و به نظر خود درست می دانند، عمل می کنند و بدان چنگ زده اند و اسباب آن را محکم ساخته و استوار پنداشته اند. پیوسته بر خلاف حقّ می روند و جز خطاکاری نمی افزایند. به نزدیکی خدا نمی رسند و جز دوری از خدا را برنمی گزینند. انسی که با یکدیگر می یابند و تصدیقشان نسبت به یکدیگر، همه برخاسته از وحشتی است که از میراث پیامبر امی دارند. سبب نفرت آنان نیز اخبار آفریننده آسمان ها و زمین است که به آنها رسیده است. این مردم افسوس ها در پی دارند و غارهایی هستند آکنده از تیرگی های شبهه و در تاری و گمراهی و تردید آشیانه دارند. کسی را که خدا او را به خود و نظر کوتاهش وانهد و از راه حقّ به یک سویش افکند، نزد کسی که او را درک نکند، مورد اعتماد است و نزد کسی که او را نشناسد، متهم نیست. این پیروان کور و نادان، چقدر به رمه های بی چوپان شباهت دارند !

افسوس و دریغ از کارهای ناشایستی که شیعیان من به زودی خواهند کرد؛ دریغ که چگونه یکدیگر را ذلیل خواهند کرد و چگونه به کشتار هم دست خواهند زد.

ص: 360

فرداست که از ریشه دور افتند و به شاخه بچسبند و پیروزی را از غیر راه آن بطلبند. هر گروهی از آنان به شاخه ای بچسبد و در برابر هر بادی که بوزد، با آن از این سو به آن سو می روند، با اینکه خداوند به زودی این مردم گمراه را برای بدترین روز گرفتاری بنی امیه گرد هم جمع می کند؛ چنان که خداوند در فصل پاییز میان پاره های ابر الفت می افکند و چونان ابر متراکمی به هم پیوندشان می دهد. سپس درها را به روی آنها می گشاید و آنان از خیزشگاه سیل وار سرازیر می شوند؛ چونان سیل ویران کننده باغ های یمن سیلاب سخت و شدید است. و دسته ای موش، برای ویران کردن آن سد برانگیخته شدند و از آن سد، تپه ای هم بر جای نماند، کوه از هم پاشیده شد و راه را بر سیل نبست. خداوند آن گروه را در دل دشت ها پراکنده ساخت و همچون چشمه سارهایی بر روی زمین جاری و آشکارشان کرد. و با آنها حقوق مردمی را از دیگران باز می ستاند و مردمی را برای آواره کردن بنی امیه، در سرزمین دیگران اسکان می دهد. نیز برای مسلط شدن بر آنچه که غصب کرده اند، خداوند به وسیله آنها رکنی را لرزان می سازد و آنها را زیر سنگ های ارم و بلاد شام، درهم می شکند و بلاد خرم زیتون را از آنها می ستاند. سوگند به آن کس که دانه را می شکافد، گیاه را می رویاند، حیوان را می آفریند و انسان و حیوان را برمی آورد، هر آینه چنان که گفتم خواهد بود. از آن روست که گویی از هم اینک، شیهه اسبان و چکاچک شمشیرها را به گوش می شنوم.

به خدا سوگند هر آنچه که در دست آنهاست، پس از آنکه بر بلاد برتری و تسلط یافتند، همچون دنبه بر آتش، آب شود و هر کس از آنها بمیرد، گمراه مرده است؛ کار هر کدام از آنها که برود، به آستان خداوند عزوجل می کشد و خداوند سبحان توبه هر کس را که بخواهد می پذیرد. امید آن می رود که خداوند شیعیان، مرا پس از پراکندگی، برای بدترین روزی که در پیش دارند گرد آورد. هیچ کس نسبت به خداوند سبحان اختیاری ندارد و اختیار هر امری از آن خداست.

ای مردم! کسانی که خود را به ناحقّ به امامت منتسب می کنند فراوان اند، و اگر شما درباره حق که تلخ است، یکدیگر را به خواری نکشانید و در تحقیر باطل، سستی نکنید، کسی که همچون شما نیست بر شما جسارت نمی یابد، نیرومندی بر شما سیطره

نمی یابد، اطاعت از امام زیر پا نهاده نمی شود و کسی از آن شانه خالی نمی کند. ولی شما همچون بنی اسرائیل در دوران موسی علیه السّلام سرگردان شدید و به جان خودم سوگند، سردرگمی شما پس از من افزون شود و چند برابر سرگردانی بنی اسرائیل گردد. به جان خودم اگر شما دوران سلطنت بنی امیه را پس از من به سر برید، باز هم پیرامون سلطانی را خواهید گرفت که به گمراهی می خواندتان؛ باز هم باطل را زنده می کنید، و حقّ را پشت سر می نهید؛ از نزدیک ترین مردان بدر پیوند خود می گسلید و به کسانی می پیوندید که در جنگ ها دورترین افراد از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بودند. به جان خودم سوگند که اگر آنچه در دست آنهاست آب شود و از میان برود، امتحان و مجازات نزدیک شود و وعده فرج نزدیک گردد؛ مدت عمر دولت باطل به سر آید و از سوی مشرق، ستاره دنباله داری بر شما پدید آید و ماه تابان برای شما هویدا گردد. چون این امر پدید آمد، شما به توبه بازگردید.

بدانید که اگر پیرو طالع شرق شوید، شما را به راه روشن پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ره کند و بدین ترتیب از نادانی و کوری و کری و گنگی نجات یابید؛ از رنج طلب و زور گفتن و زور کشیدن رها شوید و بار سنگین و کمرشکن را از گردن خود به دور اندازید. و خدا کسی را از رحمت خود دور نسازد، مگر کسی که تمرد کند، ستم ورزد، زور گوید و زور کشد و آنچه را حقّ ندارد، بگیرد. و این چنین است که خداوند می فرماید: «وَ سَیَعْلَمُ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ.» (1) { به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه برخواهند گشت. }(2)

30. روضه کافی: امیرالمؤمنین علیه السّلام خطبه ای خواند و فرمود: «سپاس از آن خدایی است که به فرود برد و به فراز آورد؛ زیان تواند و سود رسان؛ بخشنده است و فراگیرنده؛ ستایشش والاست و نام هایش راست و درست؛ و بر نادیدنی ها و آنچه بر دل ها گذر کند محیط است. خدایی که مرگ را از روی عدالت در میان آفریدگانش برقرار کرد و آنان را به نعمت زندگی نواخت، پس زنده کند و بمیراند؛ توشه ها را اندازه

1- . شعراء / 227
2- . کافی : 63، زیر عدد 22

کند و به حکمت و تدبیر خود، آن را بی کم و کاست محکم ساخته، زیرا او آگاه و بیناست.

اوست همیشه ماندنی و بدون نیستی و پاینده تا پایان هستی. بداند آنچه را در زیر زمین است و در آسمان و آنچه زیر خاک است و میان این و آن.

از گنجینه سپاس پاک او ستایشش را گویم که او را سزد بدان چه فرشته ها و پیامبرانش سپاس گفتند؛ ستایشی که عددش در شمار نیاید، زمان بر او پیشی نگیرد و هیچ کس به مانندش نیاورد. بدو ایمان دارم؛ بر او توکل کنم و از او راهنمایی و کفایت خواهم؛ خیر را از او جویم و خشنودی او را خواستارم. نیز گواهی می دهم که معبودی نیست جز خدای یگانه ای که شریک ندارد؛ و گواهی می دهم که محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بنده و رسول اوست که او را به راهنمایی و دین حقّ فرستاده تا بر همه ادیان پیروزش کند، اگر چه مشرکان را خوش نیاید. درود خدا بر او و آلش باد!

ای مردم! این جهان، خانه و پایگاه شما نیست، و همانا شما در این دنیا همانند کاروانی هستید که برای استراحت بار اندازند و شتران را بخوابانند، سپس برخاسته کوچ کنند؛ سبکبار به دنیا درآیند و سبکبار بروند؛ نه از رفتن چاره ای دارند و نه از آنچه به جای گذارده اند راه بازگشتی دارند؛ آنان را به شتاب واداشتند و آنان نیز شتافتند. آنها به دنیا دل بستند و آماده نشدند تا آن هنگام که گلوگاهشان را گرفتند و به خانه مردمی رسیدند که خانه هاشان نابود شده و از پیش تر آنان، نه خبری به جای مانده و نه اثری. آنها در دنیا اندکی درنگ کردند و به سوی آخرت شتافتند. سپس شما به خانه های آنها درآمدید و بر آثار ایشان گام نهادید. مرکب ها شما را در راهی که نه خستگی دارد و نه سستی، به خوبی برانند.

روز شما بدن هاتان را با رنج و تعب به پیش راند و شبتان جان هاتان را با خود برد. شما نمایاننده و حکایت کننده حال آنها شده اید و در راهی که پیش گرفته اید، نمونه آنهایید.

مبادا زندگی این جهان شما را بفریبد! که همانا شما در این جهان مسافرانی تازه واردید و مرگ بر شما نیز وارد خواهد شد؛ پیکان های جانگیر خود را در شما فرو

می کند؛ و مرکب های راهوارش، گزارش کارهای شما را به خانه ثواب و عقاب و پاداش و حساب می رسانند.

پس خدا رحمت کند آن بنده ای را که نگران پروردگار خود باشد، از گناه شانه خالی کند، با تمنای دل بستیزد و آرزوی خود را به دروغ نسبت دهد؛ بنده ای که نفس خود را به مهار پرهیزگاری لگام زده و با لگام ترس از پروردگار خود، بر دهانش دهانه نهاده است، مهارش را به سوی طاعت خدا کشانیده و با دهانه ای که بر آن زده، از نافرمانی بازش داشته؛ بنده ای که نگاه به روز رستخیز دارد و در هر لحظه، مرگ خویش را چشم می کشد و پیوسته در اندیشه به سر می برد، بیخوابی فراوان دارد، از دنیا کناره گرفته و دلتنگ سفر آخرت است و کوشا و مراقب آنجاست؛ بنده ای که شکیبایی را مرکب نجات خویش و تقوا را توشه روز مرگ و درمان دردهای سوزان درونی اش ساخته و از این رو پند گرفته، خود را سنجیده و دنیا و مردم را وانهاده؛ برای درک حقایق دین و پایداری، دانش آموزد و دلش از یاد روز رستاخیز سنگین بار گشته؛ بستر خوابش را درهم پیچیده و از بالش استراحت دوری گزیده؛ بر سر پا ایستاده، در عبای خویش خزیده و برای خداوند عزوجل خاشع و فروتن گشته، و میان صورت و دو کف دستش [در نهادن آنها بر خاک عبودیت]، نوبت برقرار کرده است.

در نهان، برابر پروردگارش خاشع است؛ اشکش ریزان و دلش لرزان و سیلاب سرشک از دیدگانش فرو ریزان است؛ از ترس خدا بندهای تنش می لرزد؛ گرایش او در آنچه نزد خداست بسیار و هراسش از او سخت است؛ در کار زندگی به اندازه گذران خشنود است؛ آنچه را که آشکار می سازد کمتر است از آنچه که پوشیده می دارد؛ و به گفتن کمتر از آنچه می داند، بسنده می کند.

اینها هستند سپرده های خدا در شهر که در پرتو وجود آنها، بلا را از بندگانش دور سازد. اگر یکی از آنها خدای را برای انجام کاری سوگند دهد، خداوند آن را به جای می آورد یا اگر کسی را نفرین کند، خداوند یاری اش رساند، راز او را بشنود و دعایش را مستجاب گرداند. خداوند، سرانجام را برای پرهیزگاری برقرار داشته و بهشت را مأوا و مسکن پرهیزگاران قرار داده است.

خواسته آنها در آنجا، بهترین خواهش ها و دعایشان، بهترین دعاهاست، و آن این است که بگویند: «سبحانک اللّهم»، [تو منزّهی بارخدایا]. و اینجا به خاطر نعمت هاست که خدا بدیشان داده است و آخرین خواهش آنها این است که: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ»(1)، { ستایش خدا را که پروردگار جهانیان }(2).

31. روضه کافی: از امام صادق علیه السّلام روایت کرده اند که آن حضرت خطبه زیرا را از امیرالمؤمنین علیه السّلام در روز جمعه نقل فرمود: «سپاس خدایی را سزاست که شایسته سپاس است، سرآغاز و سرانجام است و جایگاه او، آغازکننده نقش آفرین، برترین والا و بزرگوار، عزیزترین هستی و کرامت شعار، به کبریایی یگانه و به هر گونه نعمت، یکتاست؛ خدایی که به عزت خود چیره است و به قهر خود مسلّط؛ به نیروی خود منیع است، به توان خود مقتدر و به جبروت خود برتر از هر چیز؛ ستوده است به امتناع و احسانش؛ بخشنده است به عطا و فواید شایانش؛ روزی فراوان دهد و نعمت بیکران او را سپاسگزاریم به نعمت هایش و پیاپی بودن بخشش هایش؛ سپاسی که برازنده عظمت و جلال اوست و فرازنده نعمت های واسع و کبریاییش.

گواهی می دهم که نیست شایسته پرستشی جز او که شریکی ندارد؛ آنکه در اوّلیّت خود بر هر چیز پیشی دارد و در پایندگی بر همه چیز چیره است. همه خلق برای یگانگی و ربوبیّت او خاضعند و هم برای ازلیّت دیرین او، و به دوام ابدیّتش سر فرود آورده اند.

گواهی می دهم که محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم، بنده و فرستاده و بهترین آفریده اوست. او را به دانش خود برگزید؛ برای وحی خود انتخاب کرد و سرّ خود را به او سپرد. او را برای هدایت خلق خودش پسندید و به کار بزرگ نبوّت پایانی و پرتوافکنی بر نشانه های دین خود و برنامه های راه خویش و کلید وحی خود نماینده ساخت و وسیله باب رحمت خودش گرداند. او را برای دوران فترت رسولان و

1- . حمد / 1
2- . کافی : 170، زیر عدد 193

خموشی چراغ دانش و اختلاف ملّت ها، گمراهی بشر از راه حقّ، نادانی به حضرت حقّ و کفر و انکار زندگی پس از مرگ و وعده رستخیز برانگیخت.

او را به پیامبری تمامی مردم فرستاد و رحمت جهانیان ساخت، به همراه کتابی ارجمند که آن را برتری داد، آیه آیه فرو فرستاد، روشن و آشکارش ساخت، عزیزش گردانید و نگاهش داشت که مبادا از پیش یا پس، باطلی بدان نفوذ کند؛ کتابی که تنزیلی بود از سوی خداوند حکیم ستوده. در این کتاب برای مردم مثل ها زد و آیاتی را تکرار کرد، شاید که آنها تعقّل کنند.

حلال را در آن حلال و حرام را حرام شمرد، و در آن، دین را برای بندگانش قانون گردانید تا هم عذری باشد و هم بیمی، تا پس از ارسال رسولان، مردم بر خداوند حجت و بهانه ای نداشته باشند و وسیله ابلاغ به مردم خداپرست گردد. او هم تبلیغ رسالت کرد و در راه خدا به جهاد برخاست و تا دم مرگ او را پرستید، درود و سلام فراوان خدا براو و خاندانش باد!

ای بندگان خدا! به شما و خودم توصیه می کنم تقوای خدایی را که همه چیز را با دانش خود آغازید و وعده گاه و بازگشت همه، فردا به درگاه اوست. و به دست اوست نابودی آنها و نابودی شما و گذشت روزگار و به سر رسیدن عمر و پایان یافتن اجل شما. این دنیا از دست ما و شما برود، چنانچه از دست پیشینیان شما رفت. پس ای بندگان خدا! تلاش خود را در این دنیا به کار بندید تا در روز کوتاه برای آن روز بلند، آن توشه برگیرید، زیرا دنیا خانه تلاش است و آخرت سرای آرمیدن و پاداش. از این دنیا دل برکنید، که به راستی فریب خورده کسی است که فریفته دنیا گردد. دنیا در زمینه نهایت آرزوی خواستاران خود که بسیار دوستش دارند و بدان دل دهند و شیفته آنند، هرگز از این درنگذرد که خداوند عزوجل فرموده است: «... كَماءٍ أَنْزَلْناهُ مِنَ السَّماءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَباتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَ الْأَنْعامُ ...» (1) { ...بسان آبی است که آن را از آسمان فرو ریختیم، پس گیاه زمین -از آنچه مردم و دامها می خورند- با آن درآمیخت.. }.

1- . یونس / 24

با اینکه هیچ یک از شما در این دنیا نعمتی به دست نیاورد، جز آنکه اشک و آهی برایش به بار آورد، و در سایه آسایش و امنیتی در نیاید، جز در پی ابتلا به بلایی خانمان برانداز یا دگرگون شدن نعمتی یا از دست رفتن عافیت و تندرستی، او همیشه نگران و ترسان است. مرگ نیز در پی می آید و هراس بازداشتگاه قیامت و توقف اجباری در پیشگاه خداوند دادگر نیز در پیش روست، و هر کس در آنجا بدان چه کرده پاداش بیند، «تا کسانی که بدی کردند کیفر خود را ببینند، و کسانی که خوبی کردند پاداش نیک کار خود را بگیرند».

پس از خدای والامقام بترسید و به سوی رضوان خدا و انجام طاعت و تقرب به او و هرچه خشنودی او در آن است بشتابید که به راستی او نزدیک و اجابت کننده است. خداوند ما و شما را از کسانی قرار دهد که بدان چه خدای دوست دارد عمل کنند و دوری گزینند از آنچه خشم و غضب خدا در آن است. سپس به راستی که بهترین داستان ها و رساترین پندها و سودمندترین یادآوری ها، کتاب خداست که فرموده: «وَ إِذا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»(1) { و چون قرآن خوانده شود، گوش بدان فرا دارید و خاموش مانید، امید که بر شما رحمت آید. }

به خدا پناه می برم از شیطان رجیم. به نام خداوند بخشاینده مهربان. «وَ الْعَصْرِ* إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ* إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ» (2) { سوگند به عصرِ [غلبه حقّ بر باطل]،که واقعاً انسان دستخوش زیان است؛ مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حقّ سفارش و به شکیبایی توصیه کرده اند }. «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً»(3) { خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود فرستید و به فرمانش بخوبی گردن نهید. }

1- . اعراف / 204

2- . عصر / 1 تا 3.

3- . احزاب / 56

بار خدایا! رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد! برکت بده به محمّد و آل محمّد! مهر بورز به محمّد و آل محمّد! و درود فرست به محمّد و آل محمّد، همچون بهترین آنچه که رحمت فرستادی، برکت دادی، ترحم کردی، مهر ورزیدی و درود گفتی بر ابراهیم و آل ابراهیم، زیرا تو حمیدی و مجید. بار خدایا! به محمّد وسیله شرف و فضیلت و منزلت ارجمند عطا کن. بار خدایا! محمّد و آل محمّد را در روز قیامت از همه خلایق بزرگوارتر دار و در شرف و مقام، آنها را به خود نزدیک تر مقرر کن در روز قیامت، تا پیش تو آبرومندتر بوده و منزلت و نصیب برتری داشته باشند. بار خدایا! به محمّد، شریف ترین مقام و سلامتی و درود و شفاعت امت اسلام را به او عطا کن. بار خدایا! ما را آبرومند و وفادار به او بپیوند، نه رسوا و پیمان شکن، نه پشیمان از بدکرداری و نه منحرف از حقّ. اله الحقّ، آمین.»

سپس اندکی نشست، آنگاه برخاست و گفت: «سپاس خدا را سزاست شایسته ترین کسی که باید از او ترسید و او را ستود؛ بهترین کسی که باید از او پرهیز کرد و او را پرستید؛ و سزاوارترین کسی که باید او را بزرگوار دانست. او را سپاسگزاریم، برای بی نیازی کلانش، بخشش شایانش، ظاهر شدن نعمت هایش و حسن آزمایش و بلایش، و به رهبری او بگرویم که پرتو او خاموش نگردد، بلندی اش پست و هموار نشود و حلقه هایش سستی نگیرد.

به خدا پناه می بریم از بدعاقبتی هر تردید و بددلی و از تیرگی فتنه ها؛ از او آمرزش جوییم از ارتکاب گناهان ؛ و از او خواستاریم که از ما در برابر کردارهای بد، آرزوهای ناهنجار، هجوم در پرتگاه های هراسناک، همکاری با اهل ریب و بدبینان و خشنودی از آنچه بدکاران به ناحقّ در روی زمین کنند، حفاظت کند.

بار خدایا! ما را بیامرز و نیز همه مردان و زنان مؤمن، زنده یا مرده، را به همراه کسانی که وقتی جان آنان را گرفتی، بر کیش خود و آیین پیامبرت بودند. بارخدایا! حسنات آنها را بپذیر، از سیّئات آنها درگذر، رحمت و آمرزش و رضوان بدان ها ارزانی دار و زنده های آنان، از مردان و زنان مؤمن را بیامرز؛ آن کسانی که یگانه تو را پرستیدند؛ رسولت را تصدیق کردند؛ به دینت پایبند ماندند؛ به فرائض تو عمل کردند؛ از پیامبرت پیروی کردند؛ روش و سنت تو را به جای آوردند؛ حلالت را حلال و

حرامت را حرام شمردند؛ از کیفر تو ترسیدند و به ثواب تو امید بستند؛ و با دوستانت دوستی و با دشمنانت دشمنی کردند.

بارخدایا ! حسنات آنها را بپذیر، از سیّئات و بدکرداری های آنها درگذر و به رحمتت، آنها را در شمار بنده های خوبت درآور. اله الحقّ، آمین.»(1)

32. روضه کافی: امیر مؤمنان علیه السّلام در صفّین برای مردم خطبه خواند و در آن خطبه، حمد و ثنای خدای را به جای آورد و بر محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم پیامبر او درود فرستاد. سپس فرمود: «اما بعد، به راستی خداوند متعال، به سبب سرپرستی من در کار شما و به سبب درجه و منزلتی که در میان شما به من بخشیده، برای من بر شما حقّی قرار داده، و شما نیز به گردن من نظیر همان حقّی را دارید که من بر شما دارم، و حقّ در مقام توصیف، از همه چیز زیباتر و در مقام انصاف گویی، از همه چیز فراخ تر است؛ به سود کسی جریان نیابد، جز آنکه به زیانش هم باشد؛ و به زیان کسی هم نگردد، جز آنکه به سودش هم باشد. و اگر برای کسی ممکن بود که حقّ تنها به سود او باشد و به زیانش نباشد، چنین حقّی به خداوند عزوجل اختصاص دارد نه خلق او، زیرا اوست که بر بندگان خودش همه گونه قدرت و توانایی دارد و مقدّرات خود را هر گونه که بچرخاند، به حقّ و عدالت رفتار کرده است، ولی خدا هم حقّ خود را بر مردم همین مقرر کرده که او را پیروی کنند و کفاره و جبران طاعت آنان را به پاداش نیک، از راه تفضّل و بخشش و زیاد بخشیدن، بر خود مقرر داشته، بدان چه او بیش از آنها اهل و شایسته آن است. سپس از حقوق خود شمرده

و آن حقوقی را که برای مردم بر یک دیگر فرض کرده و آنها را در برابر همدیگر رو در رو قرار داده (یعنی هر حقی را برای کسی قرار داده در برابرش نیز حقی از طرف بر این شخص مقرر فرموده) و برخی از آن حقوق برخی دیگر را لازم گرداند، و برخی لازم نگردد جز با آمدن برخی دیگر (مانند حق والی بر رعیت که در برابرش حق رعیت است بر والی و والی حقی بر رعیت ندارد مگر در برابر حقی که رعیت بر والی دارد ...).

1- . کافی : 173، زیر عدد 194

بزرگ ترین این حقوق واجب خداوند تبارک و تعالی، حقّ والی و زمامدار است بر رعیت، و حقّ رعیت است بر والی. این حقّ چیزی است که خدای عزوجل، برای نفع دو طرف آن را مقرر ساخته و آن را مایه نظام الفت در بین آنان، و وسیله عزت دینشان و پایداری سنت های حقّ در میان آنها قرار داده است. پس رعیت صلاح نیابد، مگر به صلاح یافتن والیان و زمامداران؛ والیان نیز صلاح نیابند، جز با راستی و درستی رعیت. پس هر گاه رعیت، حقّ والی را به جای آورد و والی حقّ رعیت را پرداخت، حقّ در میان آنها استوار گردد؛ روش های دیانت در بین آنها برپا شود؛ نشانه های عدل و داد و سنت ها و روش های عدالت جاری شود و در نتیجه، روزگار بهبود یابد، زندگی خوش گردد و می توان به بقا و پایندگی آن دولت امید بست و آز دشمنان، به نومیدی بدل گردد. در حالی که اگر رعیت بر والی و زمامدار خود چیرگی یابد و والی بر رعیت ستم ورزد، در این صورت اختلاف کلمه پیدا شود؛ طمع های ناحقّ رخ بنماید؛ تبهکاری در دین فزونی گیرد؛ عمل به مقررات کنار نهاده شود و احکام دین تعطیل شود؛ امراض روحی رو به فراوانی نهد و مردم، از تعطیل شدن حدود مهم و از باطل بزرگی که در جامعه بنیان گرفته است، هراسی به دل راه ندهند. در این هنگام است که نیکان ذلیل شوند؛ انسان های شرور، ارجمندی یابند؛ شهرها به ویرانی کشیده شود و کیفرهای خداوند عزوجل بر بنده ها گران شود.

پس ای مردم! بشتابید و گرد آیید بر همکاری در فرمان بردن از خداوند عزوجل، پایداری در عدالت و وفاداری به پیمان او. همه حقوق او را عادلانه ادا کنید، زیرا بندگان خدا به چیزی محتاج تر از این نیستند که در این مهم، خیرخواه هم باشند و با هم به نیکی همیاری کنند. و کسی نیست که به هر اندازه هم در تحصیل خشنودی خدا آزمند باشد و در عمل زیاد سعی و کوشش کند، بتواند به حقیقت آنچه خدا از حقّ به اهلش عطا کرده، برسد. ولی از حقوق واجب خدای عزوجل بر بندگانش، این است که به مقدار وسع خود برای او خیرخواهی کنند و برای برپا داشتن حقّ، در میان خود همیاری کنند. هیچ مردی نیست که اگرچه منزلت و مقامش به خاطر حقّ و فضیلتش در نزد حقّ ارجمند باشد، باز هم در انجام آنچه خداوند عزوجل او را مسئول آن ساخته و بر دوش او گذاشته، از کمک بی نیاز شود. از حقّ او و هیچ کس نباشد که

هرچقدر هم از امور برکنار و رانده باشد و در دیده ها بی قدر و منزلت، از یاوری و یاری در این امر از او صرف نظر گردد. و آنها که در حال خود اهل فضیلت و برخوردار از نعمت های بزرگند، این نیازمندی آنها بیشتر است و همه مردم از خرد و کلان، در نیاز به درگاه خداوند عزوجل یکسان و همانندند.»

در این هنگام یکی از سپاهیان آن حضرت که معلوم نشد چه کسی بود و گفته شده نه تا آن روز و نه پس از آن، هرگز در میان سپاهیان حضرت دیده نشده بود، برای پاسخ به سخنان آن حضرت برخاست و پس از اینکه خدای عزوجل را به خوبی در مورد آزمایشی که آنها را بدان گرفتار ساخته و حقّ واجبی که آن حضرت بر آنها مقرر ساخته سپاس گفت و به تمام امور، از تصرف اوضاع در مورد آن حضرت و چیزهایی که برای ایشان پیش آمده بود اقرار کرد، چنین گفت: «تو فرمانده و امیر ما هستی و ما رعیت توییم. به برکت تو بود که خدای عزوجل ما را از خواری و ذلت رهایی بخشید، و به عزت بخشی تو بود که خداوند بندگانش را از زنجیر ستم رها ساخت. اکنون تو هر راهی را که می دانی برای ما برگزین و ما را بدان ببر، و به هر گونه که می توانی رأی بده و بر پایه نظر خود عمل کن، زیرا تویی گوینده مورد تصدیق، حاکم موفق و سلطان مقتدر و ما هرگز مخالفت از فرمانت را جایز نشماریم و هیچ دانشی را با دانش تو نسنجیم. چه که از این نظر مقامت نزد ما بزرگ و فضیلت برتری ات نزد ما بسیار عزیز است.»

امیر مؤمنان علیه السّلام در پاسخ آن مرد چنین گفت: «به راستی سزاواری کسی راست که جلالت خدا در نگاهش بزرگ و مقام او در دلش بلند باشد. به سبب همین بزرگی جلالت است که هرچه غیر خداست در پیش او کوچک باشد. و سزاوارتر از کسی که باید چنین باشد، کسی است که نعمت خدا در حقّ او بزرگ و احسانش به وی نیکو باشد، زیرا نعمت خدا بر کسی بزرگ نگردد، جز آنکه عظمت حقّ خدا بر او افزون گردد.

به حقیقت پلیدترین حالات والیان نزدم مردم صالح و شایسته، این است که پنداشته شود افتخار طلبند و شالوده آن والیان، بر کبر و گردن فرازی بنیان شده، و من دوست نمی دارم که در مخیّله شما بگذرد که من ستایش و مدح را دوست دارم.

سپاس خدا را که چنین نیستم. اگر هم بر فرض دوستدار آن بودم، به سبب فروتنی در پیشگاه خداوند سبحان - که او به دریافت عظمت و بزرگواری سزاوارتر است - آن را رها می کردم. گاهی اوقات مردم، ستایش را پس از آزمون و بلا گوارا بیابند، پس مرا به ستایش نیکو نستایید، زیرا من خود را که در پیشگاه خدا و شما، برای ادای باقیمانده حقوقی آماده کرده ام که از ادای آن آسوده نشده ام. این به سبب به جای آوردن واجباتی است که ناگزیر به انجام آن هستم. از این رو آن گونه که با گردن فرازان سخن می گویید، با من سخن مگویید؛ بدان گونه که از مردم تندخو و غضبناک پرهیز می کنید، با من چنین نکنید؛ با ظاهرسازی و چاپلوسی با من برخورد نکنید؛ مپندارید که اگر سخن حقّی به من گفته شود، بر من دشوار می آید؛ گمان نبرید که من در اموری که به صلاح من نیست، در اندیشه بزرگ طلبی خود هستم، زیرا کسی که تذکر حقّ برای او گران آید یا از پیشنهادی عادلانه نگران و ناخشنود گردد، عمل کردن به حقّ و عدالت بر او دشوارتر و گران تر باشد.

پس شما از حقّگویی و رایزنی هایی که نظرهای عادلانه در آن دارید، خودداری نورزید، زیرا من برتر از آن نیستم که خطا کنم و در کار خویش از آن ایمن نباشم. مگر آنکه خداوند مرا از آنچه که در آنها تواناتر و مسلّط تر از من است نگه دارد، زیرا، ما و شما بندگان، مملوک پروردگاری هستیم که جز او پروردگاری نیست. او مالک و صاحب آن چیزهایی از ماست که ما مالک آن نیستیم. اوست که ما را از آن نادانی که گرفتار آن بودیم، به سوی آنچه به سود ما بود ره نمود و گمراهی ما را به هدایت مبدّل کرد و پس از نابینایی، به ما بصیرت ارمغان کرد.»

در این جا مردی که پیشتر پاسخ حضرت علیه السّلام را داده بود، دوباره رشته کلام را در دست گرفت و گفت: «تو به راستی شایسته آنی که گفتی و به خدا سوگند بالاتر از آنی. نعمت های خداوند در نزد ما آن قدر است که نمی توان بر آن سرپوش نهاد. همانا خدای تعالی، سرپرستی ما را بر دوش تو نهاده است و تدبیر کارهای ما را به تو واگذارده. تو امروز رهبر مایی که باید در پرتو وجود تو ره یابیم، و جلودار مایی که باید از تو پیروی کنیم. فرمانت، همه رهنمود است، و گفتارت همه ادب. دیدگان ما در زندگی، همه از تو پرتو می گیرد؛ دل های ما یکسره به وجود تو از شادی آکنده است و

خردهای ما، از شرح فضل سرشارت سرگردان است. نیز اینکه به تو می گوییم [ای امام صالح]، گفتن این سخن نه به سبب بی آلایش ساختن توست و نه در ستایش تو برای از میانه روی پا فراتر نهادن است. ما نه نسبت به یقین تو در دل تردیدی داریم و نه در دین تو شکی داریم تا از این بترسیم که با رسیدن نعمت خدای تبارک و تعالی، در تو گردن فرازی جان گیرد یا خودپسندی و تکبری به وجودت راه یابد. بلکه آنچه که به تو اظهار می کنیم و به حضرتت عرضه می داریم، همه به خاطر آن است که با بزرگ شمردنت، به پیشگاه خداوند عزوجل نزدیکی جوییم و با برتری دادن و بیان فضیلتت، پاداش بیشتری به دست آورده و بزرگداشت کار زمامداری و فرمانروایی ات را بهتر سپاس گزارده باشیم. اکنون در کار خود و ما بنگر و فرمان خدا را برای خود و ما برگزین، که ما به هرچه فرمانمان دهی اطاعت می کنیم، گذشته از آنکه فرمانبرداری از تو، یقینا به سود ما نیز هست.»

امیرالمؤمنین علیه السّلام در پاسخ فرمود: «من شما را در پیشگاه خداوند بر خویشتن گواه می گیرم، زیرا می دانید که من عهده دار امور شما شده ام و به زودی موقف قیامت، من و شما را در برابر خداوند گرد آورد و از وضعی که اکنون در آن هستیم، بازپرسی شویم و آنجاست که بعضی از ما بر یکدیگر گواهی دهیم. پس امروز آن گونه گواهی ندهید که فردای قیامت بر خلاف آن گواهی دهید، زیرا هیچ امری بر خدای عزوجل پنهان نماند و چیزی در پیشگاه او روا نیست، جز خیرخواهی صمیمانه در هر کاری.»

در این جا باز همان مرد برخاست - و گفته شده پس از آنکه این سخن را گفت، دیگر دیده نشد - و شروع به پاسخ دادن به آن حضرت کرد، در حالی که به جوشش آمده بود و گریه، سخنش را قطع می کرد و از خطری که احساس می کرد و هراسی که از وقوع مصیبت داشت، پیوسته آوازش در هم شکسته می شد. او سخنش را ادامه داد و پس از به جا آوردن حمد و ثنای الهی به درگاه بی نیاز باری تعالی، شکایت کرد؛ شکایت از هراس آن خطر بزرگ و خواری مداوم و ناشی از تباهی روزگار و دگرگونی اوضاع و ناپایداری حکومت حقّه که به زودی دامنگیر همه می شد. سپس با اندوه فراوان روی نیاز به درگاه خدای عزوجل کرد و از او خواست که بر او منّت گذاشته و

بلا را از او دور کند. آنگاه به خوبی خدای را ستود و گفت: «ای پرورنده بندگان و ای مایه آرامش بلاد! کجا سخن ما توان توصیف فضل تو را دارد! کجا بیان ما به کنه کار تو ره برد! کجا ما توانیم به حقیقت ستایش نیکوی تو رسیم! یا کجا توانیم آزمایش نیکوی تو را برشماریم! چگونه برشماریم در حالی که نعمت های خدا به وسیله تو به ما ارزانی شود و در پرتو وجود تو اسباب خیر به ما بپیوندد! مگر تو نیستی که خواری خوارشدگان را پناهی و سرکشان ناسپاس را برادری مهربان! پس با چه کسی جز خاندان و شخص تو، خدای عزوجل ما را از ناهنجاری این خطرات رهاند! یا به وسیله چه کسی سیلاب دشوار مشکلات را از ما بگرداند! و به واسطه چه کسی جز شما، خداوند دستورات دینمان را برایمان آشکار کرد و آنچه از دنیای ما تباه شده بود، به صلاح و خوبی درآورد؟ تا پس از کاستی [ستم بارگی] نام آور شدیم و چشم ما از زندگی خوش روشنی یافت، زیرا به اندازه توان خود، به نیکی بر ما حکومت کردی، به همه وعده هایت وفا کردی، بر همه پیمان هایت پایداری ورزیدی. تو شاهدی بودی بر هر که از ما غایب می شد؛ تو یادگار خاندان برای ما بودی؛ تو عزت بخش ناتوانان ما و پناه بینوایان ما و تکیه گاه بزرگان ما بودی و عدل و داد تو، ما را در تمام کارها گرد هم جمع کرد و آرامی و بردباری تو، برای ما درباره حقّ، وسیله وسعت است. دیدنت برای ما موجب آرامش است و یادت موجب آسودگی. کدام کار نیک را به جای نیاوردی؟ و کدام عمل صالح را ترک نگفتی؟

اگر نبود آنچه که ما از آن بر تو ترس داریم [مرگ] که تلاش ما برای رو در رو نشدن با آن بی اثر است و جلوگیری از آن از قدرت ما بیرون است. یا اگر ممکن بود که جان خود و عزیزانمان را در راه تو نثار کنیم، بی تردید همه را در پیش رویت فدا می کردیم و آنها را در گرو وجود عزیزت می نهادیم. گرچه اینها در برابر تو اندک است،

بی چون و چرا هرچه توان و قدرت داشتیم در راه ستیز با دشمنان تو و دفاع از سوء قصدکنندگانت به کار می بردیم. ولی چه می توان کرد در برابر خدایی که تقدیرش را دفع نتوان کرد، عزیزی که مغلوب نگردد و پروردگاری که چیره بر او نتوان شد؟ پس اگر خداوند به سلامتی وجود مقدست، بر ما منت گذاشت و به بقای ذات اقدست بر ما ترحم فرمود و این نگرانی را به سلامت و تندرستی تبدیل کرد و در میان ما باقی

ماندی، ما در برابر این نعمت، شکر تازه ای به درگاه خداوند عزوجل به جای آورده، ذکر او را به دل و زبان ادامه دهیم و به شکرانه سلامتی تو، نیمی از اموال خود را صدقه داده و نیمی از بندگان خود را آزاد کنیم، از نو برای خدا روی فروتنی و کوچکی بر خاک نهیم و در همه کارهامان خشوع و کرنش را فرو ننهیم. و اگر خدا نخواهد و تو را به بهشت برین برد و راهی را که به یقین باید پیمود بپیمایی، در این صورت نیز قضای خداوند درباره تو مورد بدبینی نیست و آزمون او از تو دفع ناپذیر است و دل های ما برای این فاجعه ناگوار پراکنده نخواهد شد. همه می دانیم که خداوند جوار حضرت خود را، بر این جهان ناپایدار و وضع ناهنجاری که در آن هستی، برای تو اختیار فرموده است، ولی ما به حقیقت می گرییم، زیرا [با رفتن تو]، عزت این سلطنت و حکومت حقّه به خواری بگراید و دین و دنیای مردم، طعمه [پلیدکاران] شود. در آن هنگام کسی به جای تو نیست که شکایت نزد او بریم و مانندی برایت نباشد که مایه امید ما باشد و او را بر پای داریم.»(1)

33. روضه کافی: اصبغ بن نباته می گوید: عبدالله بن عمر و فرزندان ابوبکر با سعد بن ابی وقاص نزد امیرالمؤمنین علیه السّلام آمدند و از آن حضرت برای خود امتیازاتی خواستند. آن حضرت بر منبر شد و مردم گرد او آمدند. پس حضرت فرمود: «سپاس خدایی را سزاست که اختیاردار سپاس و غایت کرم است، شرح و بیان به کنه اش نرسد، وصف او به زبانی در نیاید و به حد و غایت موجودات شناخته نگردد. گواهی دهم که معبودی جز خدای یگانه که شریک ندارد نیست و به راستی که محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم، رسول خدا، پیامبر هدایت، جایگاه پرهیزگاری و فرستاده پروردگار والاست و بحقّ از نزد پروردگار بر حقّ آمده تا به وسیله قرآن پرتو بخش، و برهان تابان، بیم دهد. و او قرآن مبین را ابلاغ کرد و به شیوه ای که فرستادگان نخست درگذشتند، از این جهان برفت.

امّا بعد، ای مردم! مردانی که دنیا آنان را در خود فرو برده، زمین ها به دست آورده اند، در آن جوی ها روان ساخته، بر رهروترین مرکب ها را سوار شده و نرم ترین

1- . کافی : 352، زیر عدد 550

جامه ها را پوشیده اند و با این کار، ننگ و عاری به بار آورده اند، اگر خدای آمرزنده از ایشان نگذرد. اگر من آنها را از گردابی که در آن غوطه ورند بیرون آرم و بدان چه مستحقّ آنند سوق دهم و در نتیجه، این مال و منال را از دست بدهند، آنها نباید در مقام پرسش برآمده و بگویند: «پسر ابی طالب به ما ستم کرده و ما را از حقوق خویش محروم و ممنوع ساخته است.» یار من برای آنها، خداست. هر که رو به قبله ما آرد، از ذبیحه ما بخورد، به پیامبر ما ایمان آورد، شهادتین را بر زبان جاری سازد و به دین ما درآید، ما حکم قرآن و حدود اسلام را بر او جاری سازیم. کسی را بر کسی برتری و امتیازی جز به تقوا و پرهیزگاری نیست. به تحقیق که پرهیزگاران در نزد خدا، بهترین ثواب و نیکوترین پاداش و سرانجام را دارند و خدای تبارک و تعالی، دنیا را پاداش پرهیزگاران قرار نداده و آنچه در نزد خداست، برای نیکوکاران بهتر باشد.

ای اهل دین خدا! بنگرید در آنچه که در کتاب خدا، حقّ شماست و به شما می رسد و در آنچه نزد رسول خدا سپرده دارید و برای خدا، در آن کوشش و جهاد کردید. ببینید آیا این به نژاد و خاندان بود یا به عمل و طاعت و زهد، و آنها را با آنچه امروز بدان گرایش یافته اید بسنجید.

به سوی آرامگاه های خود شتاب کنید! خدایتان رحمت کند. آن آرامگاه هایی که به آباد کردن آن مأمورید؛ آن آبادانی که ویرانی ندارد؛ آن منزل ماندنی که پایان ندارد؛ آن منزلی که خدا شما را به سوی آن فرا خوانده، بدان تشویق کرده، نسبت به آن راغبتان ساخته است و نزد خود ثواب و پاداشی برای آن را مقرر داشته است. شما با تسلیم به قضای او و شکر بر نعمت هایش، نعمت خداوند بزرگ مرتبه را برای خود کامل سازید. پس هر که بدان خشنود نباشد، از ما نیست و رو به سوی ما ندارد و همانا حاکم تنها به حکم خدا قضاوت کند و از این کار ترسی بر او نیست و آنان رستگاران.» (و در نسخه ای دیگر است که فرمود: «و نه ترسی و وحشتی دارند و نه اندوهناک شوند.»)

و فرمود: «من شما را با همین تازیانه ای که خاندانم را عتاب می کنم، عتاب کرده ام و شما از آن باکی ندارید؛ با همان شلاقی که به وسیله آن حدود احکام پروردگارم را برپا می دارم، شما را تأدیب کرده ام، ولی شما دست نکشیدید. آیا

می خواهید این بار با شمشیر شما را بزنم؟ آری، من می دانم شما چه می خواهید و نیز می دانم که این کج روی شما را چه چیز درست می کند، ولی من سامان یافتن وضع شما را به قیمت تباهی وضع خودم نمی خرم. خداوند مردمی را بر شما مسلّط گرداند که انتقام مرا از شما بگیرند، آن گونه که نه دنیایی داشته باشید که از آن بهره برید و نه آخرتی که سرانجام بدان جا روید. پس دوری و نابودی باد بر هر که یار دوزخ سوزان است !»(1)

34. روضه کافی: محمّد بن حسین از اجداد خود، از امیر مؤمنان علیه السّلام روایت کند که این خطبه را ایراد فرمود. دیگران نیز به سند دیگری روایت کرده اند که آن را در «ذی قار» بیان فرمود. امام پس از حمد و ثنای پروردگار فرمود: «اما بعد، همانا خدای تبارک و تعالی محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را بحقّ مبعوث فرمود تا بندگان خود را از پرستش بندگان، به پرستش خود درآورد؛ از پیمان بندگانش، به پیمان خود برآرد؛ از فرمانبرداری بندگانش، به فرمانبرداری خود کشاند؛ از تحت سرپرستی بندگانش، در تحت سرپرستی خود آورد. و آن پیامبر را مژده رسان و هشداردهنده، دعوت کننده به سوی خدا و به اذنش، چراغی فروزان قرار داد از آغاز تا انجام، ,درحال بیم دادن و عذر آوردن.

با احکامی که آنها را خوب بیان کرد و شرح و تفصیل آنها را استوار کرد؛ با فرقانی که آن را از سخنان دیگران جدا ساخت؛ و با قرآنی که آن را عیان و بیان کرد تا بندگان، پروردگار ناشناخته خویش را بشناسند و به آن خدایی که منکرش بودند، اعتراف کنند و پس از انکار، در صدد اثبات او برآیند.

خداوند سبحان در کتاب خود بر آنها تجلّی کرد، بی آنکه به چشم سر او را ببینند. بردباری خویش را بدان ها نشان داد، که چگونه با شکیب است؛ گذشت خود را بدیشان نمود، که چگونه گذشت دارد؛ قدرتش را به آنها نشان داد، که چگونه قدرت دارد. نیز از هیبت خویش هشدارشان داد و به آنها فهماند که چگونه آیات و نشانه های توحید را هستی بخشیده؛ چگونه از میان رفتگان نافرمان را، با شکنجه های گران از

1- . کافی : 360، زیر عدد 551

میان برده؛ چگونه دورشدگان را به داس کیفرهای سخت درو کرده؛ و چسان بندگان را روزی داده، راهنمایی کرده و عطایشان بخشیده. و حکم خود را بدیشان نمود تا بدانند که چگونه حکم کنند و چگونه صبر کنند تا بشنوند آنچه شنیدنی است و او را ببینند.

پس خدای عزوجل، محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم را بدین منظور برانگیخت. پس بدانید که به زودی پس از من، زمانی بر شما بیاید که در آن روزگار چیزی پوشیده تر از حقّ و آشکارتر از باطل و فزون تر از دروغ بر خدای تعالی و رسولش صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم نیست. و در میان مردم آن روزگار، بی ارزش ترین کالا کتاب خداست، اگر آن گونه که باید خوانده شود. و هیچ کالایی پر مشتری تر از همان کتاب خدا نیست، اگر آیاتش از جای خود تحریف و تغییر یابد. در آن روزگار در میان بندگان و نیز در میان شهرها، چیزی از معروف بیشتر مورد انکار نمی باشد و چیزی هم بیشتر از منکر، مطلوب نیست. در آن زمان هیچ کار هرزه ای بدتر و هیچ کیفری جان گیرتر از راهیابی به وقت گمراهی نیست، زیرا قرآن دانان، قرآن را پشت سر اندازند و حافظانش، آن را در طاق نسیان نهند، تا آنکه تمنّیات نفسانی آنها را در پی خود کشاند و این شیوه را از پدران خود به ارث برند و به دروغ، دست به تفسیر و تحریف قرآن زنند، آن را به بهای کمی بفروشند و بدان تمایلی نداشته باشند. در این زمان است که قرآن و اهل آن مطرود از جامعه می گردند، حال آنکه هر دوی آنها همراهان یک راهند و کسی پناهشان ندهد. وه که چه همراهان پسندیده ای! خوشا به حال آن دو و آنچه که به خاطرش می کوشند.

در آن روزگار، قرآن و اهل قرآن در میان مردمند، ولی در حقیقت همراه با آنها نیستند. این مردم بر اساس جدایی گرد هم جمع شوند و از جماعت جدا گردند. سرپرستی کار این مردم و کار دینشان را کسانی عهده دارند که به نیرنگ و زشتکاری و رشوه و آدمکشی در میان آنها رفتار کنند، گویا خود را جلوداران قرآن می انگارند. حال آنکه قرآن، جلودار آنها نیست؛ جز نامی از حقّ در میان آنها دیده نمی شود و از قرآن، جز خط و نوشته ای در میان ایشان بر جای نمانده است.

کسی هست که آوازه حکمت های قرآن به گوشش بخورد و به پیروی آن درآید، ولی هنوز از آن مجلس برنخاسته که از دین بیرون رود و از روش پادشاهی، به آیین

پادشاهی دیگر درآید و از تحت سرپرستی پادشاهی، به سرپرستی پادشاهی، دیگر برآید و از پیروی زمامداری، به پیروی زمامداری، دیگر درآید و از تعهّدات سلطانی، به زیر بار تعهّدات سلطانی دیگر برود. به تدریج آن گونه که خود نفهمند، خدای تعالی آنان را با آرزو و امید به نابودی کشاند، و به راستی که دام خدا بسیار استوار است، تا بدان جا که در گناه و نافرمانی زاده شوند و به ستم، دینداری کنند، حال آنکه قرآن کریم، هرگز از جور و ستم نگذرد. گمراهانی هستند سرگردان که به غیر دین خدای عزوجل دینداری کنند و برای غیر خدا، سر تعظیم فرود آرند.

مساجد آنان در آن روزگار، از گمراهی آباد و از هدایت ویران است [حقّ هدایت در آنها دگرگون گشته]. قاریان قرآن و آبادکنندگان مساجد در آن زمان، نومیدترین خلق خدا و آفریدگان اویند. گمراهی از آنان سرچشمه گیرد و بدانان باز گردد، از این روی حضور آنها در مساجد و رفتن به سوی ایشان، کفر است به خدای بزرگ، مگر کسی که به مساجد آنان برود و از گمراهی آنان آگاه باشد. در نتیجه رفتار و کردار آنها بر این شیوه، مساجدشان از هدایت ویران و از گمراهی آباد است.

سنت خدا دگرگون گشته و به حدود و مقرراتش تجاوز شده؛ به سوی رهنمایی دعوت نکنند؛غنایم را میان اهلش تقسیم نکنند؛ و به عهد و پیمان، وفادار نیستند.

کشته های خود را که بدینسان [به دستور این گونه زمامداران نابحقّ] در جنگ ها کشته شوند [نابجا] شهید خوانند. با افترا و انکار سوی خداوند آمده اند و با جهل و نادانی، از دانش بی نیازی می جویند. اینها بیشتر مردان نیک و شایسته را به انواع شکنجه ها عذاب می دهند، سخن راست آنها را افترای بر خدا می نامند و کار نیک آنها را به بدی پاداش می دهند.

به راستی خداوند عزوجل، پیامبری از جنس خودتان برای شما فرستاد. بر او ناگوار است که شما در رنج باشید و نسبت به خوشی و رفاه شما حریص است و به ویژه نسبت به مؤمنان، بسیار مهرورز و مهربان است. و برای آن پیامبر، کتابی بی مانند فرستاد که نه از قبل و نه از بعد، باطلی بدان راه ندارد. تنزیلی است از خداوند حکیم و حمید؛ قرآنی است به زبان عربی و به دور از کژی تا بیم دهد هر آن کس را که زنده باشد و فرمان عذاب را بر کافران ثابت کند.

چنین مباد که آرزوی بیجا، شما را از توجه به حقّ برکنار دارد. مبادا عمر خویش را دراز بپندارید! چه، آنان را که پیش از شما بودند، آرزوی دراز و سرپوش نهادن بر موقع مرگ، به نابودی کشانید تا آنکه مرگشان در رسید؛ همان مرگی که هنگام آن پوزشی پذیرفته نگردد، توبه برداشته شود و سختی کوبنده و نقمت دررسد. هر آینه خداوند عزوجل وعده خود را به شما رسانده، گفتار حقّ را برای شما شرح داده، سنت و شیوه مسلمان بودن را به شما آموخته، راه ها را برای شما روشن ساخته تا عذر را از شما برطرف کند و بر یادآوری تشویقتان کرده، راه نجاتتان را بنماید.

همانا هر کس که پند خدا را پذیرفت و سخن او را راهنمای خود قرار داد، خدایش به راست ترین راه ها هدایت کند، او را به خاطر راست رفتاری اش توفیق دهد، به او یاری رساند و برای کارها آماده اش سازد. هر آینه پناهنده به خدا، آسوده و محفوظ است و دشمنش ترسان و فریب خورده. با ذکر فراوان، خود را از خداوند عزوجل نگاه دارید و با پرهیزکاری، از او بترسید و با فرمانبری، به او تقرّب جویید که اوست نزدیک و اجابت کننده. خداوند عزوجل فرموده است: «وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی وَ لْیُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ»(1) { و هرگاه بندگان من، از تو در باره من بپرسند، [بگو] من نزدیکم، و دعای دعاکننده را -به هنگامی که مرا بخواند- اجابت می کنم، پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند. }

از خدا جویای اجابت شوید و به او بگروید تا خدا را بزرگ شمارید، چه که هر کس خدا را به بزرگی شناخت، روا نیست که خود را بزرگ قلمداد کند، چون سربلندی کسانی که به عظمت خدا پی بردند، همین است که در برابر او فروتنی ورزند؛ عزت کسانی که به جلال خدا پی بردند، همین است که در برابر او خود را خوار و ناچیز دانند؛ و سلامت کسانی که با قدرت خدا آشنایی دارند، این است که تسلیم درگاهش باشند، آگاهانه خود را ناسپاس درگاه حقّ نسازند و پس از ره یافتن به حقّ، گمراه

1- . بقره / 186

نشوند. از حقّ کناره مگیرید، آن گونه که انسان تندرست از بیمار جرب دار کناره می گیرد و سالم از بیمار می گریزد.

بدانید که شما راه حقّ را نمی شناسید، مگر پس از آنکه رهانیده آن را بازشناسید؛ نمی توانید به پیمان کتاب توسّل جویید، مگر آنکه پیمان شکن قرآن را شناسایی کنید؛ نخواهید توانست بدان تمسّک جویید، مگر آنکه طردکننده قرآن را بشناسید؛ نخواهید توانست قرآن را آن گونه که شایسته است بخوانید، مگر آنکه تحریف کننده آن را بشناسید؛ گمراهی را نخواهید شناخت، مگر آن گاه که هدایت را بازشناسید؛ و تقوا را نشناسید، مگر هنگامی که مرز گذر از آن را بشناسید.

هنگامی که اینها را شناختید، بدعت ها و زورگویی ها را خواهید شناخت و افترا بر خدا، رسول و تحریف قرآن را درخواهید یافت و خواهید دید که چگونه خداوند، هدایت یافتگان را ره نموده است. مبادا کسانی که [معارف قرآن] را نمی دانند، شما را به گمراهی و جهل کشانند! زیرا علم قرآن را نداند، مگر کسی که طعم آن را چشیده باشد؛ در پرتو علم آن، نادانی خود را به دانایی و نابینایی اش را به بینایی و ناشنوایی اش را به شنوایی مبدل ساخته باشد؛ کارهای شایسته خود را در بارگاه خداوند والانام ثبت کرده و کارهای بدش را محو و نابود گردانده باشد؛ و به مقام رضوان و خشنودی خداوندی نایل گشته باشد.

پس علم قرآن را به ویژه از اهلش طلب کنید، که تنها آنان همان نوری هستند که باید از آن پرتو گرفت؛ جلودارانی هستند که باید بدیشان اقتدا کرد. آنهایند جان مایه زندگی علم و دانش و وسیله نابودی جهل و نادانی. آنهایند که حکمت هایشان، شما را از علم و دانششان آگاه سازد و خاموشی شان از منطق [درست] آنان حکایت دارد؛ برونشان بر درونشان دلیل است؛ با دین به مخالفت برنخیزند و در آن اختلافی با هم ندارند؛ و قرآن در میان آنها گواهی است صادق و خاموشی است گویا. پس آنان به سبب جایگاه و شأنشان، گواهان حقّ هستند و خبر دهندگانی راستگو که نه با حقّ مخالفت دارند و نه در آن اختلاف کنند. پیشینه آنها در نزد خداوند، خوب و روشن است و داوری درست خداوندی، درباره آنها صادر گشته و در همین، پندی نهفته است برای پندگیران. پس هر گاه حقّی شنیدید، آن را به گوش جان بشنوید و مورد عمل و

اعتقاد خویش قرار دهید، نه آنکه تنها برای نقل و روایت به خاطر بسپرید، چرا که فراوانند ناقلان و راویان کتاب ها، در حالی که مراعات کنندگان و پردازندگان بدان نادرند، و یاری از خدا باید جست.»(1)

35. امالی طوسی: از شریح قاضی روایت شده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، روزی در حالی که یارانش را اندرز می داد فرمود: «در انتظار وعده گاه های مرگ باشید و آنها را با کردار نیک خریداری کنید. میل به سوی گنجینه های مال ها مکنید تا شما را در فریب آرزوها واگذارد. همانا دنیا فریبنده، سقوط دهنده، گول زننده، نیرنگ باز و سحرکننده است؛ نهرهایش درخشنده، میوه هایش رسیده، ظاهرش شادی و باطنش فریب است؛ شما را با دندان های آرزوها می خورد و با مصیبت ها نابود می کند؛ دنیا برای کسانی که آرایش آن را اختیار کرده و درجات و رتبه های آن را جستجو می کنند، فرزند مرگ است؛ مرد را بی خبر کند و از این جهت مرد دلباخته لذت های دنیا می شود و دنیا جایگزین شادی های او، ایمن از فریب هایش، در حالی که با دگرگونی هایش بر شما چرخیده و تیر مرگ به سویتان افکنده.

دنیا ارواح شما را جدا می کند، جدا کردنی که شما برای دنیا گرد می آورید و برای مردن به دنیا می آیید؛ به سوی گورستان انتقال داده می شوید، به روی خاک می خوابید، تسلیم کرم ها می شوید و به سوی حساب برانگیخته می شوید.

ای صاحبان حیله ها و رای ها و فهم ها و خبرها! به یاد آورید جایگاه سقوط پدرانتان را. گویا نفس ها از شما گرفته می شود، بدن ها برهنه می گردد، مال ها تقسیم می شود. پس ای صاحبان وقار و هیبت و جمال! به سوی منزل پراکندگی و محله خاکی برمی گردید. آنگاه بر جبین در لحد می خوابی؛ در منزلی که دید و بازدیدش کم است و کارگردانانش بیزار. تا اینکه قبر شکافته و به سوی قیامت برانگیخته شوی. پس اگر سرانجامت به سعادت و خوشبختی پایان پذیرد، به سوی شادمانی رهسپار می شوی. در حالی که پادشاه فرمانبردار هستی! ایمنی که ناراحتی نداری. پسرانی به دور شما می چرخند، آنسان که گویی از لؤلؤ هستند، با جام هایی از شراب جاری سفید

1- . کافی : 386، زیر عدد 586

که لذت بخش است برای نوشندگانش. اهل بهشت در آن در نعمت به سر می برند، اهل آتش در آن در عذابند؛ بهشتیان در جامه های سندس و ابریشم می بالند، دوزخیان در جهنّم

زیر و رو می شوند؛ آنان جمجمه هایشان پر از مشک می شود و اینان با گرزهای آتشین کوبیده می شوند؛ آنان را حوریان در حجله ها دست به گردنند و اینان را طوق های آتشین در گردن با زنجیر و غل ها، در دلش اضطراب و تشویش است که پزشکان را عاجز کرده و بر او دردی است که درمانی ندارد.

ای کسی که تسلیم کرم های قبر می شوی و سوغات برای کرم هایی! پند بگیر از آنچه می شنوی و می بینی! به دو چشمت بگو از لذت خواب دوری کنند و اشک بریزند که بعد، اشک پی در پی میان تو و او، گور - خانه بیم ها و کهنگی - است. سرانجامت مرگ است. ای کم حیا، بشنو! ای بی خبر بی ملاحظه از آنان که پند و اندرز می دهند! روز قیامت روز عرض و پرستش قرار داده شده؛ روز نزدیک شدن به مجازات؛ روز برگرداندن عمل ها است به سوی خدا. در آن روز همه گناهان شمرده می شود؛ روزی که از مردم کاسه های چشمشان آب می شود، بارداران بارشان را بر زمین گذارند، جدایی میان همه افراد و دوستانشان می افتد. در این هول ها، خرد خردمند سرگردان است.

روزی که زمین پس از آبادی، دگرگون شود و بر مردم خوبی و شادمانی آنها تغییر کند، از معدن های نهان آنچه دارد آشکار شود و مردگان درون قبر ها به سوی خدا کوچ کنند؛ روزی که کوشش سود ندهد، آنگاه که هول سخت را ببینند، آرام شوند. مجرمان از چهره شان شناخته شوند و آشکار گردند و گورستان ها پس از سالیان درازی که بر آن می گذرد شکافته شوند؛ مردم با وسایل خویش به سوی خدا تسلیم شوند؛ پرده آخرت برداشته شود؛ مردم برای خبرهای آخرت ظاهر شوند؛ پستی و بلندی زمین هموار شود؛ زمین برای کاری که در نظر گرفته شده پهن گردد؛ سخت شود پریدن به سوی خدا، چه سخت شدنی! مردمان به سوی محشر بدوند، چه دویدنی! مجرمان به پشت سر برگردند، چه برگشتنی! کار سخت شود. وای بر تو ای انسان سخت شدنی عجیب! نزدیک شوند برای حساب، چه نزدیک شدنی!

در حالی که فرشتگان صف به صف ایستاده اند، امر پروردگار به مردم ابلاغ شود. از کردارشان حرف به حرف بپرسند؛ آنها را برهنه بیاورند؛ دیدگانشان به زیر افکنده، پیش رویشان حساب و از پشت سر، شعله جهنّم ی که صدایش را می شنوند و زبانه آن را می بینند. پس یاوری و دوستی پیدا نمی کنند که آنان را از این ذلت پناه دهد. اینان به سرعت به سوی ایستگاه محشر می دوند؛ کشیده می شوند، چه کشیدنی! پس آسمان ها به طرف راست پیچیده می شود، مانند پیچیدن طومار نامه ها؛ مردم با دل هایی لرزان روی صراط می روند و گمان نمی کنند که به سلامت بمانند؛ اجازه سخن گفتن به آنان داده نمی شود؛ پوزش از آنان پذیرفته نمی گردد؛ دهانشان مهر می شود؛ دست و پایشان به سخن در می آید و از کردارشان می گویند. وای از ساعتی که دل ها از آن موقعیت اندوهگین شوند! هنگامی که امتیاز دو گروه معلوم شود که کدام گروه روانه بهشت و کدام روانه جهنّم می شوند.(1)

36. امالی طوسی: سخنرانی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام. از ابن عباس روایت شده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سخنرانی کرد و فرمود: «سپاس برای خدایی است که او را مکانی در بر ندارد؛ محدود به زمانی نمی شود؛ بلند شده به بلندی خود، نزدیک شده به نیروی خود و پیشی گیرنده از هر بهره و برتری است؛ و برطرف کننده هر درد بزرگی است. او را به پاس بخشش، کرم و ریزش نعمت هایش ثنا می گویم. از او کمک می خواهم برای رسیدن به رضای او و خشنود شدن به قضای او. ایمان آورده ام به او، چه ایمانی! و بر او توکل کردم از روی یقین. گواهی می دهم که نیست خدایی مگر خدایی که آسمان ها را بلند کرد و ساخت؛ زمین را گسترانید و پهن کرد و از آن، آب و علفش را بیرون آورد؛ کوه ها را استوار کرد و خلایق او را به سختی نیانداخت و او بلند مرتبه و بزرگ است.

گواهی می دهم که محمّد صلّی اللَّه علیه و آله و سلم بنده و فرستاده اوست و او را برای هدایت مشهور و کتابِ نوشته شده و دینِ فرستاده شده، از جهت تمام نمودن عذر و به آخر رساندن فرمانش فرستاد. پس او هم رسالتش را رساند و مردمان را از

1- . امالی 2 : 266

گمراهی هدایت کرد و پروردگارش را پرستش کرد تا مرگ او را فرا رسید. پس درود و سلامتی فراوان بر او و خاندانش. سفارش می کنم شما را به پرهیزکاری، زیرا پرهیزکاری بهترین گنج است؛ نگهدارنده ترین سنگر است؛ و عزیزترین عزت است. نجات هر هراسانی؛ یافتن هر جوینده ای؛ و پیروزی هر پیروزی در پرهیزکاری است. وادار می کند شما را به اطاعت خدا، زیرا پرهیزکاری پناه عابدان است؛ رسیدن فائزان است؛ و ایمنی پرهیزکاران است. بدانید ای مردم که شما روندگانی هستید که راهنما شما را صدا می کند و فریادکننده ای شما را برای ویرانی دنیا فریاد می زند! و صدا زننده ای شما را برای مرگ صدا می زند.

پس زنهار که زندگی دنیا شما را فریب ندهد! به خدا آگاه باش که دنیا سرایی فریب دهنده و مکار است که هر روز شوهری می گیرد و هر شبی اهل خود را می کشد و در هر ساعتی، جمعیتی را جدا می کند. از جمعیت های پیشین چه بسیار فرو رونده در دنیا و میل کننده به سوی آن بوده اند که آنان را در جهنّم

افکنده و نابود کرده، چه نابود و هلاک کردنی! و آنان را وارد زبانه آتش کرده. کجاست آن کس که جمع آوری کرد و نگه داشت و محکم بست؛ کسی که جلوگیری کرد اما پیروز نشد؟ کجاست آنکه از سپاه سان دید، کاخ های باشکوه بنا کرد و بر فراز منبرها رفت؟ کجاست کسی که خانه ها بنا کرد، کاخ ها زینت داد و هزاران هزار جمع کرد؟ روزهای دنیا بین آنها نوبت گذاشته شد و بلعید آنان را دریاهای دنیا. پس از جمله مردگان گردیدند و در گورستان شکسته و کوبیده شدند؛ از بازماندگان ناامید شدند؛ از آنچه پیش فرستادند آگاه شدند، آنگاه به سوی مولای بر حقّشان بازگشتند. آگاه باش که فرمان برای اوست و او سریع ترین حساب کننده است.

گویا می بینم دنیا را که پایانش نزدیک شده و رسوایی هایش یک جا مرتب شده است. مردم شبشان را از تندرستی به بیماری صبح می کنند، بعد از سلامتی به کمبودی. درد را درمان می کند؛ رنج را اندازه گیری می کند؛ هنگام مرگ پشت سر هم صدای شهقه اش می آید و ناله اش برمی گردد. و دختران و پسران را فراموش می کند، پس برای آن شخص در آن وقت کاری که سرگرم کننده و بیمناک است فرا می رسد. زبانش بسته می شود و انگشتانش برمی گردد. سپس او را ناراحتی فرا می گیرد و از

دنیای تاراج شده جدا می شود؛ نه سود و نه زیانی را مالک است و نه توان دفع بلایی را دارد که بر او وارد می شود. خدای عزوجل در کتابش می فرماید: «فَلَوْ لا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ* تَرْجِعُونَها إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ»(1)، {پس چرا، اگر شما بی جزا می مانید [و حساب و کتابی در کار نیست]، اگر راست می گویید، [روح] را برنمی گردانید؟ }

آنگاه بیم های روز قیامت، روز افسوس و پشیمانی غیر از اینهاست؛ روزی که میزان ها نصب می شود و نامه ها، به رای شمردن هر گناه کوچکی و آشکار کردن گناهان بزرگ، باز می شوند. خدای تعالی در کتابش می فرماید: «وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً وَ لا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً»(2)، {و آنچه را انجام داده اند حاضر یابند، و پروردگار تو به هیچ کس ستم روا نمی دارد. }

سپس فرمود: «ای مردم! هم اکنون، پیش از پشیمان شدن، پیش از اینکه بگوید: «نَفْسٌ يا حَسْرَتى عَلى ما فَرَّطْتُ فى جَنْبِ اللَّهِ وَ إِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرين»(3)، { «دریغا بر آنچه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم؛ بی تردید من از ریشخندکنندگان بودم.» } می گوید اگر خدا مرا هدایت می کرد، از پرهیزکاران بودم. یا وقتی که عذاب را می بیند می گوید کاش بازگشتی برایم بود تا از نیکوکاران می شدم. پس خدای جلیل که ستایش او بزرگ است، در پاسخ او می فرماید: « بَلى قَدْ جاءَتْكَ آياتِى فَكَذَّبْتَ بِها وَ اسْتَكْبَرْتَ وَ كُنْتَ مِنَ الْكافِرِين»(4)، { [به او گویند:] آری، نشانه های من بر تو آمد و آنها را تکذیب کردی و تکبّر ورزیدی و از [جمله] کافران شدی. }

پس به خدا سوگند که خواهش بازگشت نمی شود جز آنکه عمل نیکی انجام دهد».

بعد حضرت فرمود: «ای مردم! هم اکنون که اعتماد آزاد است، چراغ روشن است، در توبه باز است؛ پیش از آنکه قلم بخشکد و نامه پیچیده شود؛ نه روزی فرود می آید، نه کرداری بالا می رود، امروز زمان عمر است و فردا زمان پیشی گرفتن به

1- . واقعه / 86 - 87
2- . کهف / 49

3- . زمر / 56
4- . زمر / 59

سوی بهشت، زیرا شما نمی دانید بهشتی هستید یا دوزخی و من از خدا، برای خودم و شما طلب آمرزش می کنم.»(1)

ص: 387

1- . امالی،2 : 296

1. معانی الاخبار و امالی صدوق: در آن هنگام که امیرالمؤمنین علیه السّلام تجهیزات ارتش خود را برای پیکاری فراهم می ساخت و مشغول صف بندی آنان بود، یک روز با اصحاب خود نشسته بود. پیرمردی که هاله ای از رنج سفر چهره اش را گرفته بود، از راه رسید و پرسید: «امیرالمؤمنین کجاست؟» گفتند که آنجاست. آنگاه بر آن بزرگوار سلام داد و عرض کرد: «یا امیرالمؤمنین! من از جانب دمشق می آیم و پیری سالخورده ام. آوازه فضل بی شمار تو را شنیده ام و چنین می پندارم که تو را خواهند کشت. پس از آنچه خدا به تو آموخته چیزی به من بیاموز.» فرمود: «آری ای پیرمرد! هر کس دو روزش یکسان باشد (بر کمال خود چیزی نیفزوده باشد)، مغبون گشته؛ هر کس که قصدش از تلاش دنیا باشد، هنگام جدا شدن از آن افسوسش فراوان است؛ و هر کس که فردای او زیانبارتر از امروزش باشد، بی بهره مانده است.

نیز انسانی که از کمبود توشه آن سرایش باکی نداشته باشد و در پی آن است که به دنیایش آسیبی نرسد، تباه شونده است؛ شخصی که در باره بیرون آوردن کاستی از نفس خود تعهّد نکند هوای نفس بر او چیره می شود؛ فردی که در سراشیبی سقوط نفس خویش قرار گیرد، مرگ برایش بهتر (از زندگی) است. ای پیرمرد! برای مردم همان را بپسند که برای خود می پسندی و به مردم همان را روادار که دوست داری به تو روا داشته شود.»

آنگاه روی به اصحابش کرد و فرمود: «ای مردم! مگر اهل دنیا را نمی بینید که با چه حالات مختلف و دگرگونی هایی صبح را به شام می برند و روز و شب را سپری می کنند؟ یکی بر زمین خورده، دست و پا می زند و دیگری بیمار و است و آن دیگر به عیادتش می رود؛ آن یکی در حال جان دادن است، از دیگری قطع امید شده و بر تن کس دیگر کفن پوشانده شده بر روی تابوت است. (وه که چه غفلت زده است این بشر!) او در جستجوی دنیا و مرگ در جستجوی اوست؛ غافلی است که از او غفلت نشده. و بازماندگان هم به دنبال گذشتگان در حرکتند.»

زید بن صوحان عبدی عرض کرد: «ای امیر المؤمنین! کدام قدرت سلطه گرتر و قوی تر است؟» فرمود: «هوای نفس.» پرسید کدام خواری ذلت بارتر است؟ فرمود: «آزمندی بر دنیا.» پرسید کدام تنگدستی دشوارتر است؟ فرمود: «کفر ورزیدن بعد از ایمان.» پرسید کدام دعوت گمراه کننده تر است؟ فرمود: «دعوت به آنچه که واقعیت ندارد.» پرسید کدام عمل برتر است؟ فرمود: «پرهیزکاری.» پرسید کدام عمل کامیاب کننده تر است؟ فرمود: «خواستن آنچه نزد خداست.» پرسید پس چه کسی زیان بیشتری می رساند؟ فرمود: «آنکه نافرمانی خدا را در نظرت آرایش دهد.»

پرسید کدام مخلوق بدبخت تر است؟ فرمود: «آنکه دینش را به دنیای شخص دیگری بفروشد.» پرسید کدام یک از آفریدگان نیرومندترند؟ فرمود: «بردباران.» پرسید کدام یک از مخلوقات بخیل تر است؟ فرمود: «کسی که ثروتی را از غیر راه حلال به دست آورد و در غیر حقّ خودش مصرف کند.» پرسید کدام یک از مردم زیرک ترند؟ فرمود: «کسی که راه رشد و ترقی و سود و زیان خود را بشناسد و در آن راه گام بردارد. پرسید کدام یک از مردم صبورتر است؟ فرمود: «آنکه خشمگین نگردد.» پرسید کدام یک از مردم پایدارتر است؟ فرمود: «شخصی که مردم او را با چاپلوسی و تعریف های نابجا، نسبت به خود مغرور نسازند و در برابر آرایش دنیا، خود را نبازد.» پرسید کدام یک از مردم احمقند؟ فرمود: «آن کس که فریفته دنیا گردد، با وجودی که دگرگونی های احوال را در آن مشاهده می کند.» پرسید افسوس کدام یک از مردم بیشتر است؟ فرمود: «آنکه از دنیا و آخرت محروم گشته، که او همان زیانکار آشکار است.» پرسید کدام یک از آفریدگان کورند؟ فرمود: «آنکه عملی را برای غیر

خدا انجام دهد و برای آن کار خود، از سوی پروردگار پاداش خواهد.» پرسید کدام قناعت بهتر است؟ فرمود: «راضی و خرسند بودن به آنچه خدا داده است.» پرسید کدام رنج و اندوه جانگزاتر است؟ فرمود: «رنج و اندوهی که برای دین باشد.» پرسید کدام عمل نزد خدا محبوب تر است؟ فرمود: «انتظار فرج (قائم آل محمّد عجّل اللّه تعالی فرجه).» پرسید کدام یک از مردم در درگاه الهی برتر است؟ فرمود: «آن کس که خداترسی و پرهیزکاری را بیشتر شیوه خود ساخته، و در دنیا زاهدتر باشد.» پرسید در نزد خدا کدام سخن با ارزش تر است؟ فرمود: «زیادی یاد او، زاری در پیشگاهش و دعا.» پرسید کدام گفتار صحیح تر است؟ فرمود: «گواهی دادن به اینکه هیچ معبودی جز خدا نیست.» پرسید کدام عمل نزد خدا عظیم تر است؟ فرمود: «گردن نهادن بر اوامر و نواهی خدا و پارسایی. پرسید چه کسی از مردم راستگوتر است؟ فرمود: «کسی که در زمان جنگ و میدان کارزار راستگو باشد.»

سپس آن بزرگوار روی به پیرمرد کرده، فرمود: «خداوند عزوجل مخلوقاتی را آفرید که دنیا در نظرشان تنگ جلوه نمود. پس آنها را در دنیا و مال آن گوشه گیر کرد. آنگاه به خانه امنی میل کردند که خدا ایشان را به سوی آن فراخوانده بود. آنان بر تنگی و فشار زندگی، صبر پیشه کردند و با ناملایمات کنار آمدند؛ به کرامتی که نزد خداست اشتیاق ورزیدند و برای دستیابی به خشنودی پروردگار، جان باختند و پایان کار آنها شهادت بود. پس خداوند را در حالی ملاقات کردند که از آنها خرسند بود. و دانستند که مرگ راه گذشتگان و آیندگان است، لذا برای آن سرای خود چیزی غیر از طلا و نقره اندوختند؛ لباس زمخت پوشیدند؛ بر خواری صبر کردند؛ فضیلت را مقدم داشتند؛ و برای خدا دوستی کرده و یا دشمنی ورزیدند. اینان در دنیا چراغ هایند و در آخرت اهل نعمات، و السّلام.»

پیرمرد گفت: «بهشت را بگذارم و به کجا روم؟ در حالی که آن را می بینم، و اهل بهشت را مشاهده می کنم که با تو هستند. ای امیر مؤمنان! مرا به ساز و برگ نظامی مجهز ساز تا با دشمنانت پیکار کنم.» پس امیرالمؤمنین علیه السّلام وی را مسلّح کرده و بر مرکبش سوار کرد و او عازم جنگ شد. پیرمرد در میدان نبرد دوش به دوش امیرالمؤمنین صفوف دشمن را می شکافت، به گونه ای که آن بزرگوار از قدرت و

چالاکی او شگفت زده بود. سرانجام نیز چون آتش جنگ زبانه کشید، اسب خود را به پیش تاخت تا به شهادت رسید، رحمه اللّه علیه. یکی از همراهان امیرالمؤمنین علیه السّلام پی جویی کرد و او را در حالی یافت که در خاک و خون غلطیده و شربت شهادت نوشیده بود. سپس اسبش و اسلحه اش را که در زیر بازوی خود پنهان کرده بود یافت. پس از پایان جنگ، آن فرد اسب و اسلحه او را خدمت امیرالمؤمنین آورد و آن بزرگوار، برای او طلب رحمت کرد و فرمود: «به خدا سوگند که او حقیقتا کامیاب گشت، شما هم برای برادرتان از خدا درخواست رحمت کنید.»(1)

در کتاب امالی شیخ طوسی، از حسین بن عبیدالله غضائری، از صدوق با اسناد خودش، مثل حدیث فوق را روایت کرده است. (2)

در کتاب الغایات شیخ جعفر بن احمد قمی نیز به طور مرسل، مثل آن روایت آورده شده است.

2. امالی صدوق: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: «فقها و حکما چون با یک دیگر مکاتبه می کردند، سه چیز می نوشتند که چهارمین نداشت: کسی که اندیشه اش معطوف به آخرت باشد، خدا او را از اندیشیدن در کار دنیا بی نیاز می کند؛ کسی که درون خود را اصلاح کند، خدا برونش را اصلاح می کند؛ و کسی که رابطه خود با خدا را اصلاح کند، خدا رابطه اش با مردم را اصلاح می کند.»(3)

3. امالی صدوق: علیّ علیه السّلام فرمود: «هیچ روزی بر فرزند آدم نمی گذرد که آن روز به او نگوید: «من روزی جدیدم و بر تو گواهم، پس در ساعات من سخن خیری بگو و کار خیری بکن تا در روز قیامت، برای تو به آن گفتار نیک و کردار نیک گواهی دهم، زیرا تو بعد از این، هرگز مرا نخواهی دید.»(4)

4. امالی صدوق: امیر مؤمنان در بصره خطبه خواند و پس از حمد و ستایش بر خدای عزوجل و صلوات بر پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود: «مدت هرچه

1- . معانی الاخبار : 197 و مجالس : 236

2- . امالی 2، : 49
3- . مجالس : 22
4- . همان : 66

دراز آید، باز کوتاه است. گذشته عبرت زندگان است و مرده، پند شخص زنده است. دیروز گذشته و برگشت ندارد و فردا هم مورد اعتماد کسی نیست. نخست پیش قراول میانه است و میانه، پیشروی آخری و همه از هم جدا گردند و به هم رسند. مرگ بر همه چیره است و آن روز هراسناک همه را در گیرد؛ روزی که مال و فرزند سودی نبخشد، جز کسی که دل سالم نزد خدا آرد.»

سپس فرمود: ای گروه شیعیانم ! شکیبا باشید بر کرداری که از ثوابش بی نیاز نباشید و خود را شکیبا دارید از ارتکاب کاری که صبر بر عقابش ندارید. صبر بر طاعت خدا را آسان تر دریابیم از صبر بر عذاب خدای عزوجل. بدانید که شما عمری محدود و آرزویی بلند و نفسی چند دارید، به ناچار عمر به سر رسد، دفتر آرزو بر هم نهاده شود و نفس ها به پایان آید.» سپس اشک از دیده ریخت و این آیه را خواند: «وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحافِظِينَ* كِراماً كاتِبِينَ* يَعْلَمُونَ ما تَفْعَلُونَ»(1)، { و قطعاً بر شما نگهبانانی [گماشته شده]اند: [فرشتگان] بزرگواری که نویسندگان [اعمال شما] هستند؛ آنچه را می کنید، می دانند. }(2)

5. توحید و امالی صدوق: این خطبه را امیرالمؤمنین، نه روز پس از وفات پیغمبر هنگام فراغت از جمع قرآن ایراد فرمود: «سپاس خدایی را سزاست که هر وهمی درباره او درمانده است، جز اینکه هستی او را درک کند و هر خردی نارسا است از تصور کنه او، چون مانند وهم شکلی ندارد، بلکه او را در حاق ذات خود تفاوتی نیست (جنس و فصل ندارد) و در کمال خویش شماره پذیر نیست؛ از همه چیز جداست، نه از راه اختلاف در مکان، و با همه چیز برجاست، نه به آمیزش با آن؛ همه چیز را داند، نه به ابزار (چون چشم و گوش ..)، بلکه هر چیز خود به خود پیش او دانسته است؛ میان او و آنچه داند، دانشی فاصله نیست (علم حضوری چون علم انسان به خودش)؛ اگر گفته شود خواهد بود، مقصود ازلیت وجود اوست (نه اخبار از زمان گذشته) اگر گفته شود خواهد بود، مقصود نفی نیستی مطلق از اوست (نه اخبار از آینده او)؛ از گفتار

1- . انفطار / 10 - 12
2- .مجالس : 67

کسی که جز او را پرستیده منزه و برتر است. برتری بی اندازه او را سپاس گوییم، چنانچه از آفریده های خود پسندد و پذیرش آن را بر خود بایست داند. و گواهم که معبود حقّی جز خدای یگانه نیست؛ شریک ندارد و گواهم که محمّد بنده و رسول او است، دو گواهی که بالا برند و دو چندان کنند عمل را، سبک است میزانی که از آن بردارندشان و سنگین است میزانی که در آن گذارندشان؛ به این دو به بهشت کامجو شوند، از آتش رها گردند و از صراط بگذرند، و به شهادتین به بهشت روند و با نماز به رحمت رسند. بسیار بر پیغمبر و آلش صلوات فرستید، زیرا خدا و فرشتگان بر پیغمبر صلوات می فرستند. ای کسانی که ایمان آوردید! رحمت طلبید برایش و درود فراوان فرستید. ای مردم! شرفی برتر از اسلام؛ کرمی عزیزتر از تقوی؛ پناهگاهی مصون تر از ورع؛ شفیعی ناجح تر از توبه؛ گنجی سودمندتر از دانش؛ آبرویی بلندتر از بردباری؛ حسبی شیواتر از ادب؛ رنجی پست کننده کننده تر از غضب؛ جمالی آراسته تر از خرد؛ زشتی ای بدتر از دروغ؛ نگهداری بهتر از خموشی؛ جامه ای زیباتر از عافیت؛ و غایبی نزدیک تر از مرگ نیست. ای مردم! هر که روی زمین راه می رود، به شکم آن فرو می شود؛ شب و روز شتاب دارند در ویران کردن عمر؛ هر کس را رمقی در تن است، خوراکی دارد و هر دانه را خورنده ای است و تو خود خوراک مرگی. هر کس که طبع زمانه را داند، از آمادگی غفلت نورزد؛ هیچ توانگری با مال خود و هیچ فقیری با نداری اش نتواند از مرگ رها شد. ای مردم! هر کس که از پروردگارش ترسد، از ستم دست کشد؛ هر که سخنش را نسنجد، ناهنجاریش پدیدار گردد؛ هر کس نیک را از بد نشناسد، چون جانور است؛ و هر مصیبتی نسبت به بزرگی فاقه در فردای قیامت، بسیار کوچک است. هیهات! هیهات! این خود نشناسی شماها برای معاصی و گناهان شماست. چقدر نزدیک است راحت به تعب و سختی به نعمت. اگر بهشت به دنبال باشد، بدی نیست و اگر آتش به دنبال باشد، خوبی تصور نشود. هر نعمتی در برابر بهشت، اندک و ناچیز است و هر بلایی در برابر دوزخ، عافیت است.»(1)

1- . توحید صدوق : 54 و المجالس : 193

6. امالی صدوق: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «بسا غافلی که جامه می بافد تا بپوشد و آن جامه کفن او می شود؛ خانه می سازد تا در آن مسکن گیرد و آنجا گور او می شود.» از حضرت علی پرسیده شد: «آمادگی برای مرگ چیست؟» فرمود: «ادای واجبات، کناره گرفتن از حرام ها و به دست آوردن مکارم. سپس باکی نباشد که مرگ بر او آید، یا او به مرگ گراید. به خدا که پسر ابی طالب، باک ندارد که بر مرگ افتد یا مرگش درگیرد.»(1)

7. امالی صدوق: از امیرالمؤمنین علیه السّلام سؤال شد: «آمادگی برای مرگ چیست؟» فرمود: «انجام فرائض، ترک محرمات و دارا بودن اخلاق خوب. چنین فردی برایش فرق ندارد که او به سراغ مرگ برود یا مرگ به سراغ او بیاید. قسم به خدا که فرزند ابی طالب برایش فرقی ندارد که او به سراغ مرگ برود یا مرگ به سراغ او بیاید.»(2)

8. امالی صدوق: امیرالمؤمنین علیه السّلام در یکی از خطبه های خود فرمود: «ای مردم! دنیا محل فنا و نیستی است و آخرت، محل بقا و جاودانگی. از این محل عبور، برای سرای دائمی و همیشگی خود توشه برگیرید؛ در مقابل کسی که اسرارتان بر او مخفی نیست، پرده از روی اعمال زشتتان برندارید؛ قبل از اینکه بدن هایتان از دنیا خارج شود، دل هایتان را از دنیا خارج کنید، چه که در دنیا زندگی می کنید، ولی برای آخرت خلق شده اید. دنیا مثل سمّی است که کسی که از آن آگاهی ندارد، آن را می خورد. وقتی شخصی می میرد، ملائکه می گویند: «چه (با خود) آورده است؟» و مردم می گویند: «چه چیز باقی گذارده است؟» برای خود فضل و نیکی پیش فرستید تا به نفعتان باشد و چیزی که مایه حسرت است از خود باقی نگذارید، زیرا محروم کسی است که از خیر و برکت مال خود محروم ماند و آن کس که باید به حالش غبطه خورد،

1- . مجالس : 67
2- . همان : 68

کسی است که با صدقات و خیرات ترازوی اعمالش را سنگین کرده و جایگاه خود را در بهشت، و نیز مسیرش را بر صراط نیکو گردانده است.»(1)

9- امالی صدوق: نوف بکالی گوید در آستان مسجد کوفه خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدم و گفتم السلام علیک یا امیرالمؤمنین و رحمه اللّه و برکاته! فرمود: «و علیک السلام یا نوف و رحمه اللّه و برکاته!» گفتم یا امیرالمؤمنین! پندم بده. فرمود: «ای نوف! خوبی کن تا با تو خوبی شود.» گفتم: یا امیرالمؤمنین! باز هم بگو. فرمود: «رحم کن تا رحمت کنند.» گفتم یا امیرالمؤمنین! باز هم بگو. فرمود: «خوب بگو تا به خوبی یادت کنند.» عرض کردم باز هم بگو. فرمود: «از غیبت اجتناب کن که خورش سگان دوزخ است.» سپس فرمود: «ای نوف! دروغ گفته آن کس که گمان دارد حلال زاده است و با غیبت کردن، گوشت مردم را می جود؛ دروغ گفته کسی که گمان دارد حلال زاده است و دشمن من و امامان از اولاد من است؛ دروغ گفته کسی که گمان دارد حلال زاده است و زنا را دوست دارد یا بر نافرمانی خدا شب و روز دلیر است. ای نوف! سفارش مرا بپذیر. سردسته و کدخدا و گمرکچی و راهدار مباش. ای نوف! صله رحم کن تا خدا عمرت را بیفزاید و خوش خلق باش تا حسابت را سبک گیرد. ای نوف! اگر خواهی روز قیامت با من باشی، کمک ستمکاران مشو. ای نوف! هر که ما را دوست دارد، روز قیامت با ماست و اگر مردی سنگی را دوست بدارد، با او محشور گردد. ای نوف! مبادا خود را برای مردم جلوه دهی و از در نافرمانی با خدا برآیی تا خدا روزی که ملاقاتش می کنی، رسوایت کند. ای نوف! آنچه به تو گفتم نگهدار تا به خیر دنیا و آخرت رسی.»(2)

10. عیون اخبار الرضا علیه السلام و امالی صدوق: از عبدالعظیم حسنی روایت کرده که به ابو جعفر امام نهم علیه السّلام عرض کردم یا ابن رسول اللّه! برای من حدیثی از پدران خود علیه السّلام بازگوی. فرمود: حدیث کرد مرا پدرم از پدرانش علیهم السّلام که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: «پیوسته مردم بخیر و خوبی زندگی می کنند،

-1 . مجالس : 68
-2 . مجالس : 126

تا آن زمان که با هم از حیث عقل و علم و سلیقه و تنگدستی و فراخی متفاوتند. و اگر در این امور با هم مساوی بودند (از بار مسئولیت شانه خالی کرده و) هلاک می گردیدند.» گفتم که باز هم برایم بگویید. فرمود: پدرم از جدم، از آبائش علیهم السّلام روایت کرد که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: «چنانچه هر کدام شما از عیب و نقص پنهان دیگری اطلاع می داشت، هر آینه بر وی نمی پوشانیدید، و (در نتیجه) اسرار همه فاش می شد.»

راوی گوید: به حضرت عرض کردم: یا ابن رسول اللّٰه! اضافه بفرمایید. فرمود: پدرم از جدم، از اجدادم علیهم السّلام برایم حدیث کرد که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: «شما که هرگز توان آن را ندارید که خیر مالی به مردم برسانید، پس با اخلاق خوش و روی باز و برخورد عالی با آنان روبرو شوید، زیرا من از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله شنیدم که فرمود: «شما که نمی توانید با مال به دیگران کمک کنید، پس با خلق نیک با مردم رفتار کنید.»

راوی گوید: گفتم ای فرزند پیغمبر! برایم بیشتر بفرما: حضرت فرمود: پدرم از جدم، از آبائش علیهم السّلام برایم حدیث کرد که امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند: «هر کس روزگار را مورد سرزنش قرار دهد و نکوهش کند، خود همواره مورد عتاب و سرزنش واقع خواهد شد.»

راوی گوید: عرض کردم یا ابن رسول اللّٰه! باز هم بگو. امام فرمود: پدرم از جدم، از اجدادم علیهم السّلام روایت کرد که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: «همنشینی با مردم بد و فاسد، موجب تهمت و بدگمانی شخص به مردم آبرومند (یا آنان به انسان) است.» گفتم: ای فرزند رسول خدا! زیاده از این برایم بگو. امام فرمود: پدرم از جدم، از اجدادم علیهم السّلام روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: «دشمنی کردن با بندگان خدا، بسیار بد توشه ای است از برای سفر آخرت.»

گفتم: بیشتر برایم بفرمایید ای فرزند رسول خدا! حضرت فرمود: پدرم از جدم، از اجدادم علیهم السّلام روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: «ارزش هر فردی، به اندازه دانش و آن عملی است که نیک انجام می دهد.»

ص: 396

عرضه داشتم باز هم برایم بفرمایید. حضرت همان طور از پدرش، از نیای گرامش علیهم السّلام روایت کرد که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: «شخصیت و باطن هر فرد، در زیر زبانش نهفته و پنهان است.»

گفتم: یا ابن رسول اللّٰه! باز هم بگو. حضرت به همان طریق از پدرانش علیهم السّلام نقل کرد که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: «کسی که قدر خود را شناخت، هرگز هلاک نخواهد شد.»

عرض کردم باز هم بفرمایید. امام علیه السّلام فرمود: پدرم از جدم، از اجدادم علیهم السّلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: «دقت قبل از کردار و عاقبت اندیشی پیش از انجام کار، انسان را از پشیمانی و ندامت دور و در امان می دارد.»

گفتم بیشتر بفرمایید. امام علیه السّلام از پدرش، از جدش، از اجدادش علیهم السّلام روایت کرد که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: «کسی که به روزگار تکیه کند، زمین خواهد خورد (یعنی چرخ روزگار گردنده است و تکیه بر آن نتوان کرد).»

راوی گوید: عرض کردم یا ابن رسول اللّٰه! باز هم بگو. فرمود: پدرم از جدم، از اجدادم علیهم السّلام برایم حدیث کرد که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: «آن کس که به رای خود اعتماد کند و خویش را از مشورت با دیگران بی نیاز بیند، جان خود را به خطر انداخته است.»

باز گفتم: یا ابن رسول اللّٰه! بیش از این برایم بگو. حضرت (با اتصال سند به حضرت علیه السّلام) فرمود که امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود: « کمی عیال یکی از دو یسار است یعنی کسی که عیال او کم است مانند توانگر است زیرا که مخارج او کم است پس مثل کسی است که مداخل او بسیار شود و عیال او زیاد باشد.»

عرضه داشتم: یا ابن رسول اللّٰه! باز هم برایم بگو. امام گفت: پدرم از جدم، از اجدادم علیهم السّلام روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: «کسی که او را عجب و خودستایی فرو گیرد هلاک شود.»

عرضه داشتم: یا ابن رسول اللّٰه! باز هم بفرمایید. امام گفت: (با اتصال سند به حضرت علیه السّلام) که امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: «کسی که یقین دارد انفاق مال

در راه خداوند جایگزین دارد، (در نتیجه) در بخشش دست و دلباز است و به راحتی مال را صرف راه حقّ می کند.»

برای بار آخر گفتم: یا ابن رسول اللَّه! بیش از این برایم بگو. امام فرمود: (با اتصال سند به حضرت علیه السّلام) که امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: «هر کس تنها به سلامت بودن خویش از سوی زیردستان بسنده کند، سلامت ماندن خود را از جانب بالاتران و زبردستان غنیمت برده است.» راوی گفت: «عرض کردم همین قدر کافی است.»(1)

11. مجالس مفید و امالی طوسی: ابو اسحاق همدانی روایت کرده که چون امیرالمؤمنین علیه السلام محمّد بن ابی بکر را زمامدار مصر قرار داد، نامه ای نوشت و فرمان داد که آن نامه را برای مردم مصر بخواند و خود به آنچه که او را در آن نامه سفارش کرده، عمل کند.

« بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ. از بنده خدا، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب به سوی اهل مصر و محمَّد بن ابی بکر. سلام بر شما. پس همانا من ستایش می کنم به سویتان خدایی را که جز او خدایی نیست. اما بعد، پس من سفارش می کنم شما را به پرهیزکاری خدا در آنچه که از آن پرسیده می شوید و به سویش برمی گردید که خدای تعالی می فرماید: « کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهِینَه» { هر کسی در گروِ دستاورد خویش است }(2) و نیز میفرماید: «وَ یُحَذِّرُکُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَی اللَّهِ الْمَصیر»(3) {و خداوند، شما را از [عقوبت] خود می ترساند، و بازگشتِ [همه] به سوی خداست. } و میفرماید: «فَوَ رَبِّکَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ *عَمَّا کانُوا یَعْمَلُونَ» (4) {و هرگاه بندگان من، از تو در باره من بپرسند، [بگو] من نزدیکم، و دعای دعاکننده را -به هنگامی که مرا بخواند- اجابت می کنم، پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند. }

1- . العیون : 216 و مجالس : 267
2- . مدثر / 38
3- . آل عمران / 28
4- . حجر / 92 - 93

بدانید ای بندگان خدا! که همانا خدای عزوجل سئوال کننده است شما را از کردار کوچک و بزرگتان. پس اگر خدا مجازات کند، ما ستمکارتریم و اگر درگذرد، او ارحم الراحمین است.

بندگان خدا! نزدیکترین حالات بنده به آمرزش و رحمت زمانی است که به طاعت خدا عمل می کند، و خالصانه توبه می نماید. بر شما باد به تقوا که آن جامع خیراتی است که غیر آن چنین نیکی ها در بر ندارد، و خیراتی از خیرات دنیا و آخرت با آن بدست آید که با غیر آن بدست نیاید. خدای عزوجل فرموده است: «وَ قِیلَ لِلَّذِینَ اتَّقَوْا ما ذا أَنْزَلَ رَبُّکُمْ قالُوا خَیْراً لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا فِی هذِهِ الدُّنْیا حَسَنَهٌ وَ لَدارُ الْآخِرَهِ خَیْرٌ وَ لَنِعْمَ دارُ الْمُتَّقِینَ». (1) {و به کسانی که تقوا پیشه کردند، گفته شود: «پروردگارتان چه نازل کرد؟» می گویند: «خوبی.» برای کسانی که در این دنیا نیکی کردند [پاداش] نیکویی است، و قطعاً سرای آخرت بهتر است، و چه نیکوست سرای پرهیزگاران: }

ای بندگان خدا! بدانید که همانا مؤمن کسی است که بجا آورد سه چیز را از ثواب، اما خیر. پس خدا پاداشش دهد به کردارش در دنیا. خدای سبحان به ابراهیم فرموده: «وَ آتَیْناهُ أَجْرَهُ فِی الدُّنْیا وَ إِنَّهُ فِی الْآخِرَهِ لَمِنَ الصَّالِحِینَ» (2) {و در دنیا پاداشش را به او بخشیدیم و قطعاً او در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد بود. }

پس کسی که کاری را برای خدا انجام دهد، خداوند پاداش او را در دنیا و آخرت عطا کند و برای حل مشکلش در دنیا و آخرت کفایت کند. و خدای تعالی فرموده: «یا عِبادِ الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّکُمْ لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا فِی هذِهِ الدُّنْیا حَسَنَهٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ واسِعَهٌ إِنَّما یُوَفَّی الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسابٍ» (3) {«ای بندگان من که ایمان آورده اید، از پروردگارتان پروا بدارید. برای کسانی که در این دنیا خوبی کرده اند، نیکی خواهد بود، و زمین خدا فراخ است. بی تردید، شکیبایان پاداش خود را بی حساب [و] به تمام خواهند یافت.» }

1- . نحل / 30
2- . عنکبوت / 27
3- . زمر / 10.

پس خداوند آنان را به خاطر آنچه که در دنیا به آنها عطا کند در آخرت به محاسبه نخواهد کشید. و خدای تعالی فرموده است: «لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا الْحُسْنی وَ زِیادَهٌ».(1) {برای کسانی که کار نیکو کرده اند، نیکویی [بهشت] و زیاده [بر آن] است. }

پس پاداش نیک همان بهشت است، و افزونی پاداشی است که در دنیا به ایشان مرحمت می فرماید. خدای عزوجل فرموده است: «إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ ذلِکَ ذِکْری لِلذَّاکِرِینَ» (2) {زیرا خوبیها بدیها را از میان می برد. این برای پندگیرندگان، پندی است.} تا زمانی که قیامت بیاید، نیکی هایشان برایشان به حساب آید، بعد خدا ببخشد به هر یک ده تا مانند آن، تا هفتصد برابر.

خدای عزوجل فرموده: «جَزاءً مِنْ رَبِّکَ عَطاءً حِساباً» (3) {[این است] پاداشی از پروردگار تو، عطایی از روی حساب.}و فرموده است: «فَأُولئِکَ لَهُمْ جَزاءُ الضِّعْفِ بِما عَمِلُوا وَ هُمْ فِی الْغُرُفاتِ آمِنُونَ» (4) { پس برای آنان دو برابر آنچه انجام داده اند پاداش است و آنها در غرفه ها[ی بهشتی] آسوده خاطر خواهند بود. }.

پس به این همه پاداش روی آورید- خدا شما را رحمت کند- و برای دستیابی بآن کار کنید، و با نشاط هر چه تمامتر بسوی آن بشتابید. و بدانید- ای بندگان خدا- که پرهیزکاران به تمام نیکیهای دنیوی وآخروی دست یافته اند، آنان با اهل دنیا در دنیایشان شریکند، ولی اهل دنیا با آنان در آخرتشان شرکت ندارند. خداوند از دنیا بآن اندازه که کفایتشان کند و بی نیازشان گرداند برای آنان مباح ساخته و اجازه مصرف و استفاده داده.

خدای عز اسمه فرموده: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَهَ اللَّهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِیَ لِلَّذِینَ آمَنُوا فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا خالِصَهً یَوْمَ الْقِیامَهِ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ»(5) یعنی: { [ای پیامبر] بگو: «زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و

1- . یونس / 26
2- .هود / 114
3- . نبأ / 36

4- . سبأ / 37
5- . اعراف / 32

[نیز] روزیهای پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟» بگو: «این [نعمتها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند و روز قیامت [نیز] خاصّ آنان می باشد.» این گونه آیات [خود] را برای گروهی که می دانند به روشنی بیان می کنیم. }

آنان به بهترین وجهی در دنیا سکونت جسته، و به نیکوترین صورت از آن بهره مند شده اند، با اهل دنیا در دنیاشان شریکند، در کنار آنان از پاکیزه ترین خوراکها می خورند و از تمیزترین نوشیدنیها، می نوشند، و از بهترین لباسها می پوشند، و در برترین منزلها سکونت می کنند، و بهترین همسران را اختیار می کنند، و برترین سواری ها را سوار می شوند، با اهل دنیا و مثل آنان از لذّت دنیا بهره می برند، و فردا روز همجوار خدایند، از خدا آرزو و درخواست می کنند و خداوند آرزوهایشان برآورد، و دعا و درخواستی از آنان را ردّ نکند، و هیچ بهره ای از لذّت را از آنان دریغ ننمایند. پس ای بندگان خدا بچنین چیزها هر صاحب خردی مشتاق است، و برای دستیابی بآن به پروای الهی عمل می کند، «و لا حول و لا قوّه الّا باللّه» «و هیچ حول و قوّه ای جز از جانب خدا نیست».

بندگان خدا ! اگر پروای الهی پیش گیرید، و حقّ پیامبرتان را در باره خاندان حضرتش محفوظ دارید، هر آینه خدا را ببهترین وجه پرستش نموده اید، و به بهترین صورت یاد کرده، و به نیکوترین روش سپاس گفته، و به بالاترین درجات صبر و شکر دست یازیده، و به برترین درجه جهد سعی و کوشش نموده اید، هر چند که دیگران نمازشان از شما طولانی تر، و روزه داریشان از شما بیشتر باشد، زیرا که شما از آنان پرهیزکارتر، و نسبت به اولی الامر و امامان خود خیر خواه ترید.

ای بندگان خدا ! از مرگ و بیهوشی و رنجهای جان کندن بهراسید، و ساز و برگ آن را فراهم کنید که مرگ بطور ناگهانی با یکی از دو چیز بزرگ به سراغ شما خواهد آمد: یا با خیری که ابدا شرّی با آن نیست، یا با شرّی که ابدا خیری بهمراه ندارد. پس چه کسی ببهشت نزدیکتر است از آن کس که برای آن کار می کند؟ و چه کسی بدوزخ نزدیکتر است از کسی که برای آن عمل می نماید؟ راستی که روح هیچ یک از مردم از کالبدش جدا نشود جز اینکه می داند که بکدامیک از دو سر منزل می رسد، به بهشت یا به دوزخ، دشمن خداست یا دوست اوست، پس اگر دوست خدا باشد درهای بهشت به

رویش گشوده شود، و راههای آن برایش باز گردد، و آنچه را که خداوند برایش مهیّا ساخته ببیند، و از هر کاری آسودگی یابد، و هر بار سنگینی از دوش او برداشته شود. و چنانچه دشمن خدا باشد درهای دوزخ برویش گشوده شود، و راههای آن برایش باز گردد، و آنچه را که خداوند برایش آماده ساخته مشاهده کند، پس با هر ناخوشایندی روبرو گردد، و هر شادی و سروری را رها سازد. همه اینها بهنگام مرگ انجام گیرد، و در همانوقت، یقین (بیکی از دو راه) حاصل آید.

خدا عزّ اسمه فرموده: « الَّذینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِکَهُ طَیِّبِینَ یَقُولُونَ سَلامٌ عَلَیْکُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّهَ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُون»(1) {همان کسانی که فرشتگان جانشان را -در حالی که پاکند- می ستانند [و به آنان] می گویند: «درود بر شما باد، به [پاداش] آنچه انجام می دادید به بهشت درآیید.»} و می فرماید: «الَّذینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِکَهُ ظالِمِی أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوُا السَّلَمَ ما کُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلی إِنَّ اللَّهَ عَلیمٌ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * فَادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدینَ فیها فَلَبِئْسَ مَثْوَی الْمُتَکَبِّرینَ»(2) {همانان که فرشتگان جانشان را می گیرند در حالی که بر خود ستمکار بوده اند. پس، از در تسلیم درمی آیند [و می گویند:] «ما هیچ کار بدی نمی کردیم.» آری، خدا به آنچه می کردید داناست. پس، از درهای دوزخ وارد شوید و در آن همیشه بمانید، و حقّا که چه بد است جایگاه متکبران.}

بندگان خدا! از مرگ گریزی نیست، بنا بر این پیش از آمدنش [در فکر آن باشید و] از آن بهراسید، و ساز و برگ آن را فراهم کنید، که شما در دسترس دام و شکار مرگ هستید، اگر بمانید شما را می گیرد، و اگر بگریزید

به شما می رسد، و مرگ از سایه شما بشما نزدیک تر و همراه تر است، مرگ با زلف شما گره خورده (کنایه از نزدیکی آنست) و دنیا از پشت پای شما پیچیده می شود (و لحظه بلحظه از عمرتان میکاهد)، پس بهنگامی که نفستان شما را بسوی شهوات میکشاند بسیار یاد مرگ کنید، و مرگ برای اندرزگوئی کافی است و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فراوان یاران خود را بیادآوری مرگ سفارش می نمود و

1- . نحل / 32

2- . نحل / 31 - 32

می فرمود:«بسیار یاد مرگ کنید که مرگ شکننده لذّتها، و فاصله ای میان شما و شهوتها است».

بندگان خدا! آن کس که آمرزیده نشده پس از مردن چیزی دشوارتر از آن در پیش دارد و آن قبر است، پس از تنگی و فشار و تاریکی و تنهائی آن بیم دارید، قبر هر روز می گوید: من خانه تنهائی ام، خانه خاکی ام، من خانه وحشتم، من خانه کرمها و گزندگانم، قبر یا باغی از باغهای بهشت، یا چاهی از چاههای دوزخ است. بنده مؤمن چون بخاک سپرده شود زمین باو گوید: آفرین، خوش آمدی، تو از جمله کسانی هستی که دوست داشتم بر پشت من راه رود، حال که تو را در بر گرفتم خواهی دانست که چگونه با تو عمل می کنم! پس تا آنجا که چشم کار می کند برای او گشاده گردد. و کافر چون به خاک سپرده شود زمین به او گوید: تو را آفرین و خوشامد مباد، تو از دشمن ترین کسانی هستی که دوست نداشتم بر پشت من راه رود، حال که تو را در بر گرفتم خواهی دانست که چگونه با تو عمل می کنم! پس چنان او را بفشارد که استخوانهای پهلویش بهم برخورد.

و همانا آن زندگی سخت و دشواری که خداوند دشمن خود را از آن بیم داده عذاب قبر است، که خداوند بر کافر نودونه اژدها مسلّط کند که گوشت بدنش را بدندان گزند، و استخوانش را بشکنند، و پیوسته بر سر او در آمد و شدند (او را پایمال کنند) تا روزی که از قبر برانگیخته شود، که اگر یکی از آن اژدهاها در زمین بدمد هرگز زمین زراعتی نرویاند.

بندگان خدا! بدانید که این جانهای ناتوان شما، و پیکرهای ناز پرورده و لطیفی که اندکی عذاب آن را کافی است تاب تحمّل این همه عذاب را ندارد، پس اگر بتوانید باین پیکرها و جانهای خود نسبت بآنچه که تاب تحمّل و صبر بر آن را ندارند رحمی آورید پس بآنچه که خدا دوست دارد عمل کنید، و آنچه را که خدا خوش ندارد رها سازید.

بندگان خدا! همانا پس از برانگیخته شدن از قبر با چیزی روبرو هستید که از (عذاب) قبر دشوارتر است، و آن روزی است که خردسال در آن روز پیر شود و بزرگسال و بمستی و بیهوشی درآید، و کودکان نارس در جنین بیفتند، و هر زن

شیردهی از کودک شیرخوارش غافل گردد، روزی که چهره درهم کشیده، و اخم برهم بسته، روزی که شرّ آن در همه جا پخش است، همانا ترس آن روز فرشتگانی را که گناهی ندارند به هراس اندازد، و آسمانهای هفتگانه و کوههای استوار و زمین گسترده و گاهوار از بیم آن بلرزه افتند، و آسمان بشکافد و در آن روز فرو هشته باشد و سرخ و مذاب شود، و کوهها پس از آن همه صلابت و سختی همه بصورت ریگ روان انباشته در آیند، و در صور دمیده شود پس هر که در آسمانها و زمین باشد- جز آن کس که خدا خواهد- بهراس افتد چه رسد بآن کس که با گوش و چشم و زبان و دست و پا و فرج و شکم گناه نموده که اگر خداوند او را نیامرزیده و از شدائد آن روز به او رحم ننموده باشد. چنین کسی از همه اینها بگذرد و به غیر اینها برسد، به آتشی که ژرفایش عمیق، و سوزش شدید، و نوشابه اش صدید (چرک و خون زنان زناکار)، و عذابش جدید (تازه بتازه) و گرزهایش حدید (از آهن) است، عذابش کاهش نیابد، و ساکنانش نمیرند، جایگاهی است که رحمتی در آن نیست، و دعای اهل آن شنیده نشود (به هدف اجابت نرسد).

بندگان خدا! بدانید که در کنار این همه عذاب، رحمت خدا قرار دارد که از دسترس بندگان دور نیست، بهشتی که فضای آن باندازه پهنای آسمان و زمین است که برای پرهیزکاران فراهم آمده است، آن خیری است که ابدا شرّی با آن نباشد، لذّتهایش ملال نیاورد، و گردهم آئی آن بجدائی نینجامد، ساکنان آن در همسایگی خدای رحمان بسر برند، و پسران زیبا روی سینی هائی از زر که پر از میوه و سبزیجات خوشبوست بدست دارند و بخدمت آنان کمر بندند.

سپس ای محمّد بن ابی بکر بدان که من حکومت بزرگترین سپاه و لشکرم را نزد خویش که اهل مصر باشند بتو سپردم، حال که این چنین امری را که حکومت مردم است بتو سپرده ام چه سزاوار است که مراقب بوده و از آن بر خود بیم کنی، و بر دین خود رد حذر باشی، پس اگر توانستی که خدا- عزّوجلّ- را با خرسند ساختن احدی از آفریدگانش بخشم نیاوری بکن، که خدا- عزّوجلّ- جایگزین خوبی است بجای دیگران، و هیچ چیزی جز خودش جایگزین وی نتواند شد. بر ستمگر سخت گیر، و

جلوی او را بگیر، و برای خوبان نرم باش، و بخود نزدیکشان ساز، و آنان را همراز و برادران خود قرار ده.

به نمازت بنگر که چگونه می گزاری زیرا که تو پیشوای آن قوم هستی،زیبنده توست که آن را کامل به جای آوری و سبک نگزاری، که هیچ پیشوائی در جلو قومی نماز نگزارد و نقصانی در نمازشان پیدا شود جز اینکه گناه آن بگردن اوست بدون آنکه چیزی از ثواب نماز آنان کاسته شود. و نماز را کامل بجای آر و ارکان آن را به خوبی حفظ کن تا پاداشی بمانند پاداش آنان برای تو باشد بدون آنکه چیزی از پاداش آنان کم گردد.

سپس در وضو دقّت کن، که آن از شرائط کامل بودن نماز است، سه بار آب بدهان بگردان، و سه بار بینی خود را بشوی، و صورت، سپس دست راست و سپس دست چپ خود را بشوی، سپس بر سر و دو پای خود مسح کن، که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که چنین می کرد، و بدان که وضو نیمی از ایمان است.

سپس مراقب وقت نماز باش، و آن را در وقت خود بگزار، پیش از وقت بخاطر بیکاری در انجام آن شتاب مکن، و بخاطر سرگرمی به کار از وقت خود تأخیرش مینداز، همانا مردی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از اوقات نماز پرسش نمود، فرمود: جبرئیل نزد من آمد و وقت نماز را بمن نمایاند، پس نماز ظهر را بهنگامی که خورشید در وسط آسمان و بر بالای ابروی راستش قرار گرفته بود بخواند، سپس وقت نماز عصر را بمن نمایاند و آن زمانی بود که سایه هر چیز باندازه خودش شده بود، سپس نماز مغرب را هنگامی که آفتاب غروب کرد بخواند، سپس نماز عشا را هنگامی که شفق پنهان شد بجای آورد، سپس نماز صبح را هنگامی گزارد که سیاهی شب با سپیدی صبح در آمیخته، و هنوز ستارگان مشتبک بودند. پس تو نیز در این اوقات نماز بگزار، و همراه سنّت معروف و راه روشن و آشکار باش.

سپس در رکوع و سجود خود کمال دقت بجای آر، که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمازش از همه مردم کامل تر، و در عین حال سبکتر و کوتاهتر بود. و بدان که هر عملی از تو بدنبال نماز توست، پس آن کس که نماز خود را تباه می سازد (و با شرائط معمول به جا نمی آورد) البتّه نسبت بچیزهای دیگر تباه سازتر است. از خدائی که

می بیند و دیده نمی شود و در دیدگاه اعلی قرار دارد می خواهم که ما و تو را از جمله کسانی قرار دهد که دوستشان دارد و از آنان خرسند است، تا جایی که ما و تو را بر ادای سپاس و یادآوریش و حسن عبادت و ادای حقّش، و بر آنچه که در دنیا و آخرتمان برای ما برگزیده یاری رساند.

و شما ای مردم مصر باید که کردارتان بدرستی سخنتان، و ظاهرتان بصحّت نهانتان گواهی دهد، و زبانتان با آنچه در دل دارید مخالف نباشد.

و بدانید که پیشوای هدایت با پیشوای هلاکت، و وصیّ پیامبرصلی الله علیه و آله و سلم و دشمن او برابر نیستند. راستی که من بر شما از مؤمن و مشرک بیم ندارم،- چرا که خداوند مؤمن را بخاطر ایمانش (از خیانت) باز می دارد، و شرّ مشرک را با اظهار شرکش از شما دور می سازد- و لیکن از منافق بر شما بیمناکم، آنچه را می پسندید می گوید، و آنچه را که خوش ندارید می کند.

محمّد بن ابی بکر! بدان که برترین فقه و دانائی، پرهیزگاری در دین خدا و عمل بطاعت اوست، و من تو را به پروای الهی در پنهان و آشکار کارهایت و در هر شرایطی که هستی سفارش می کنم، دنیا خانه گرفتاری و بلا، و آخرت، سرای پاداش و بقاست، پس برای آنچه باقی می ماند عمل کن، و از آنچه از دست می رود روی بگردان، و بهره خود را از دنیا فراموش مکن.

من تو را به هفت (یا نه) چیز که حاوی کلّیّات اسلام است سفارش می کنم: از خدا- عزّوجلّ- بترس، و در راه خدا از هیچ کس نترس، و بهترین سخن آنست که عمل بدرستی آن گواهی دهد، و در یک امر دو گونه داوری مکن که کارت دچار پراکندگی گردد و از حقّ بر کنار افتی، و برای عموم مردم تحت فرمانت آن را بپسند که برای خود و خانواده ات می پسندی، و همان را برای آنان ناخوش دار که برای خود و خانواده ات ناخوش می داری که این کار حجّت و دلیل تو را رساتر سازد و آنان را بهتر بصلاح آورد، و در راه حقّ در ژرفای شدائد فرو رو، و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامتگری باک مدار، و هر کس که با تو مشورت کرد خیر او را در نظر گیر، و خودت را نمونه و الگوی هر دور و نزدیکی از مسلمانان قرار ده.

خداوند- عزّوجلّ- دوستی ما را با یک دیگر در راه دین قرار دهد، و ما و شما را به زیور پرهیزکاران بیاراید، و فرمانبری شما را برایتان پایدار بدارد تا بدان وسیله ما و شما را برادرانی که در بهشت بروی تختها روبروی هم تکیه زده اند قرار دهد.

ای مردم مصر، به خوبی به محمّد امیر خودتان یاری رسانید، و بر فرمانبری خود پایدار بمانید تا اینکه (در قیامت) بر سر حوض پیامبرتان وارد شوید. خداوند ما و شما را نسبت بآنچه می پسندد یاری دهد، و سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد.(1)

همین روایت به جز چند جمله آن، از طریق ابو محمّد حسن بن حسین بن بابویه که در سال 510 در ری این نامه برای او قرائت شده بود، از شیخ الطائفه روایت شده است. وی متذکر شده که این نامه را تماماً در کتاب الزهد التقوی آورده است.(2)

12. امالی صدوق: هنگامی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام مقیم کوفه بود، پس از نماز عشا سه مرتبه با صدای بلند، آن چنان که همه مردم داخل مسجد می شنیدند، چنین فرمود: «ای مردم! خدایتان رحمت کناد! برای کوچ کردن از این جهان آماده شوید که میان شما ندای کوچ دادن در داده شده و پس از آنکه ندای رحیل داده شده است، درنگ کردن در دنیا چه اندازه خواهد بود؟ خدایتان رحمت کند! آماده شوید و بهترین توشه را که تقوی و پرهیزگاری است، با خود بردارید و بدانید که راه شما بر صحرای قیامت و گذرتان از پل صراط است، بیم بزرگ در پیش است و در راه خود گردنه دشوار و منازل بیمناک دارید که باید از آنها بگذرید و در آنها، فقط به رحمت خدا می توان از خطر بزرگ و بیم آن نجات پیدا کرد و از بدی منظر و شدت اخبار مربوط به آن رهایی یافت، وگرنه هلاکی است که پس از آن به هیچ روی جبران نمی شود.»(3)

در مجالس مفید، مثل حدیث فوق آمده است.(4)

1- . مجالس مفید : 152 و امالی شیخ 1 : 24

2- . بشارت المصطفی : 52

3- . امالی : 298

4- . مجالس مفید : 116

13- امالی صدوق: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «بخدا دنیای شما در نزد من نیست جز منزلگاه مسافران که بر سر آب فرود آمدند و چون قافله سالار بر آنها بنک زند باید بکوچند و لذتهای آن در پیش من چون حمیم دوزخ است که داغ می نوشم و چون شربت تلخی است که ناگوار جرعه وار فرو می دهم و زهر ماریست که بر من تزریق می شود و گردن بند آتشی است که گلوگیر من است من این پالتو خود را آنقدر وصله زدم که از وصله کن آن شرم دارم و آخر به من گفت آن را چون سنگ سوخته به دور افکن و نپسندید که وصله زند.

گفتم: از من دور شو هنگام صبح مردمی که در شب سیر کرده اند و راه و مسافت را پیموده اند مورد ستایش قرار می گیرند. و رنج خواب از من برطرف می شود.

اگر خواهم توانم تن پوش از ممتاز دیبای شما پوشم و از مغز گندم و سینه مرغان شما خورم و از آب زلال در آب خوری شیشه های شما نوشم، ولی من تصدیق می کنم خدای عزوجل را هنگامی که می فرماید: «مَنْ کانَ یُرِیدُ الْحَیاهَ الدُّنْیا وَ زِینَتَها نُوَفِّ إِلَیْهِمْ أَعْمالَهُمْ فِیها وَ هُمْ فِیها لا یُبْخَسُونَ، *أُولئِکَ الَّذِینَ لَیْسَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ إِلَّا النَّارُ» (1) {کسانی که زندگی دنیا و زیور آن را بخواهند [جزای] کارهایشان را در آنجا به طور کامل به آنان می دهیم، و به آنان در آنجا کم داده نخواهد شد. اینان کسانی هستند که در آخرت جز آتش برایشان نخواهد بود.}

چگونه بر آتشی صبر توانم که اگر شراره ای از آن به زمین رسد گیاهش را بسوزاند و اگر کسی از آن به قله پناه برد آن را بپزد و آتش در قله زند، کدام بهتر است برای علی اینکه نزد خدا مقرب باشد یا در زبانه دوزخ رانده و دور و مغضوب جرم خود گردد و تکذیب کننده باشد، به خدا اگر بر خار مغیلان بخوابم و بسترم از خوار درختان گسترده گردد یا در غل کشیده شوم، خوش تر دارم از اینکه در قیامت محمّد را خائن دیدار کنم. در حقّ یتیمی که او را از روی عمد (به فلسی) ستم کرده باشم، و ستم نکنم یتیم و غیر یتیم را برای نفسی که شتاب می کند و زیر خاکهای انباشته مدتها می ماند و اگر پاسی زنده باشد بصاحب عرش نزول کند.

1- . هود / 15 - 16

ای گروه شیعیان من! بترسید که دنیا شما را به دندانش بگزد! مانند گرگ ها به سرعت از شما نفسی را پس از نفسی می برد. این مرکبهای کوچ است که برای سوارشوندگانش خوابانده اند.

سخن توجیهات مختلف دارد مبادا کسی از شما گوید سخنان علی ضد و نقیض است چون کلام ضمن کلام رخ می دهد.

به من خبر رسیده که مردی از ساکنان مداین پس از مسلمانی پیرو عجمیان کافر خود شده و از بافته دهقانانش در بر کرده، در صبح خود را مشک فشان کند و در پسین عود هندی بخور نماید در حالی که در اطرافش باغ های گلی بوده که بوی سیب از آن به مشام می آمده و از فرشهای رومی بر تختش گسترده، بدبختی بر او باد! بعد از آنکه نزدیک به هفتاد سال از عمر رسید، پیری او را فرا گرفت، از پیری چهار دست و پا بر زمینش راه می رود که از زیان قومش زاری میکند و از ما زاد زندگی به جز غذای تلخ به آنها کمک نمی دهد .

اگر خدا به من قدرت دهد، او را مانند گندم درو کنم، حد مرتد بر او جاری کنم، او را پس از حد، هشتاد تازیانه زنم و روزنه های نادانی اش را محکم کنم. نابودی بر او باد! آیا مویی نیست؟ پشمی نیست؟ کرکی نیست؟ آیا نان خشکی که افطار شب قرار دهد نیست؟ اشکی نیست که در دل شب بر گونه سردهد؟ اگر مؤمنی بود، برایش حجت بیشتری اقامه می کردم تا بداند که آنچه از او نیست ضایع کرده.

به خدا سوگند برادرم عقیل را دیدم که التماس می کرد که از گندم شما یک پیمانه به او بدهم. تکرار می کرد مرا که یک دهم پیمانه از جوی را که شما به گرسنگان می خورانید به او بدهم. روز سوم نزدیک بود از گرسنگی به زمین بیافتد و قدرت نداشت. فرزندانش را دیدم که رنگ هایشان از گرسنگی پریده بود، گویا چهره هایشان درهم شده باشد. چون گفته خود را به من بازگو کرد و تکرار کرد و من گوش فرا دادم، او فریب خورد و گمان کرد که من دینم را وامی گذارم و از چیزی پیروی می کنم که او را خشنود می کند. سپس آهنی داغ کردم تا از آن بگریزد چون توان صبر آن را ندارم، بعد آهن را به بدنش نزدیک کردم. پس از درد فریاد کشید، مانند

فریاد دردمندی که از ناتوانی اش داد می زند. نزدیک بود که از نادانی مرا فحش دهد از روی خشم درونی و سوزش شراره ای که از آن زاری کرد.

سپس گفتم زنان بچه مرده برایت گریه کنند ای عقیل! ناله می کنی از آهنی که انسانی برای شوخی آن را داغ کرده؟ و مرا به سوی آتشی می کشی که خدای جبار از خشمش آن را برافروخته؟ از آتش اذیت می شوی و ناله می کنی، ولی من از آتش جهنّم

ناله نکنم؟ بخدا اگر مکافات از امتها بردارند و آن ها را آسوده و پوسیده در گور خود واگذارند من از دشمنی دیده بانی که گناهان رسواکننده را فاش کند شرم دارم.

ای عقیل! پس شکیبایی باد بر دنیایی که بلاهایش می گذرد و لذت هایش به رنج هایش از بین می رود. چقدر فرق است میان نفسی که در خیمه هایش در نعمت به سر می برد و گنه کاری که در دوزخ فریاد می کشد. از این تعجب مکن، عجیب تر این است که مهمانی در زد، بسته پیچیده ای آورده که در آن معجونی بود. از او پرسیدم آیا صدقه است؟ نذر است؟ یا زکات؟ بدان که تمام اینها بر ما اهل بیت حرام است و به جای همه آنها، خدا به ما خمس ذی القربی را در کتاب و سنت عوض داده. سپس به من گفت نه این است و نه آن، بلکه ارمغان است. پس به او گفتم: «زنان بچه مرده برایت گریه کنند! تو میخواهی مرا از دین خدا با وسیله معجونی از قند زرد خود بفریبی که با عصیر تمر خود آوردی، گیجی، دیوانه ای، هذیان گویی؟

مگر نیست که مردم از اندازه وزن خردلی پرسیده نمی شوند؟ پس چه می گویی درباره این معجون که آن را فرو خورم. به خدا سوگند اگر هفت اقلیم و آنچه که در زیر فلک هاست و ساکنانش بنده من شوند و همه اقرارکنند که ملک من اند، بر اینکه من نافرمانی خدا را درباره یک مورچه کنم و از او پوست جوی را که می خورد بگیرم، نمی پذیرم و اراده ی چنین کاری را نمی کنم.»

و همانا دنیای شما در پیش من پست تر است از برگی که در دهان ملخی است و می خورد؛ ناچیزتر است از گوشت استخوان خوکی که جذامی آن را قی کند؛ و تلخ تر است بر دل من از حنظلی که مریض آنها را می جود و بو می کند. پس چطور رو آورم به بسته هایی که گرد آوردی و حلوایی که گویا آمیخته به زهر یا قی ماری شده است.

بارالها! همانا من فرار می کنم از آن، چون نفرت کره اسب از داغ کردن. «او مرا ستاره پندارد و خودش را ماه می نمایاند.»

از یک کرکی که از شترش افتد دریغ دارد و می خواهد شتر خوابیده را یک جا ببلعد، آیا کژدمها را از آشیانه آنها برگیرم یا افعیهای کشنده را در خوابگاهم ببندم مرا بگذارید از دنیای شما ب بههمان نمک و قرصه های نان جوم بسازم و بتقوای از خدا امید رهایی داشته باشم علی را چه کار با نعمتی که فانی شود و لذتی که گناهان ببار آرد من و شیعه هایم پروردگار خود را ملاقات کنیم با چشمهای تار و شکمهای خالی.

«و لیمحص اللَّه الَّذِینَ آمَنُوا وَ یَمْحَقَ الْکافِرِینَ» (1) { و تا خدا کسانی را که ایمان آورده اند خالص گرداند و کافران را [به تدریج] نابود سازد.} و پناه می برم به خدا از گناهان و درود بر محمّد و خاندانش.(2)

14- تفسیر قمی: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روزی به دنبال جنازه ای می رفت که صدای مردی را شنید که می خندید. فرمود: «گویا مرگ در دنیا بر غیر ما نوشته شده؛ گویا حقّ در دنیا بر غیر ما واجب شده؛ گویا آن کس که ما می شنویم از مردگان است، مسافری است که طولی نمی کشد به سوی ما بر می گردد، پس بدن هاشان را سرازیر قبر می کنیم و ارث هایشان را می خوریم؛ گویا ما پس از آنان جاویدانیم، فراموش کردیم هر پندی را، و به هر آفت و زیانی گرفتار شدیم.

ای مردم! خوشا به حال کسی که از عیب مردم به عیب خودش سرگرم گردد؛ و بدون غرض و مقصودی تواضع داشته باشد، با اهل فهم و شعور و محبت مجالست داشته باشد، و با ذاکران و مستمندان هم نشینی کند.

مالی را که از راه حلال بدست آورده است انفاق نماید.

ای مردم خوشا به حال آن کس که خود را کوچک بداند و کسبش پاک باشد و نهانش شایسته گردد، و خلقش نیکو باشد و زیادی مالش را در راه خداوند بدهد، و

1- . آل عمران / 141

2- . مجالس : 368

زبان را از پرگویی حفظ می نماید، و شرّش را از مردم دور می دارد، و اجرای سنّت پیامبر بر او سخت نیاید، و به بدعت گرایی متّهم نشده است.

ای مردم! خوشا به حال آن کس که در خانه خود قرار گیرد؛ لقمه نان خودش را بخورد؛ بر گناهش گریه کند؛ از نفس خود در رنج باشد و مردم از او در آسایش.»(1)

15. خصال: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «هر گاه فقیهان و حکیمان گروهی با گروه دیگر مکاتبه می کردند، سه چیز را می نوشتند که چهارمی نداشت: آن که همتش را به کار آخرت گماشت خداوند کار دنیای او را کفایت می کند؛ هر کس نهانش را شایسته گرداند، خدا آشکارش را شایسته کند؛ هر کس اصلاح کند آنچه را که میان او و خداست، خدا هم اصلاح کند آنچه را که میان او و مردم است.»(2)

16. خصال: حضرت امیرالمؤمنین در وصیتش به پسرش محمّد حنفیه فرمود: بپرهیز از خودنمایی، بدخویی و کم صبری، زیرا با این سه خصلت، همراهی نمی یابی و دوستی پیدا نمی کنی. خود را به اظهار دوستی وادار کن و بر زحمات و مخارجی که مردم به تو تحمیل کنند بردبار باش. مال و جانت را از دوست صمیمی دریغ مدار، آشنایان خود را بپذیر و با آنان همنشینی کن با عموم مردم بخوشرویی و دوستانه برخورد کن، با دشمن خود به عدل و انصاف رفتار کن و دین و آبروی خود را از هر کسی دریغ کن و برای خود نگهدار، زیرا این روش برای دین و دنیای تو از هر رویه دیگر سالمتر است.»(3)

17. امالی طوسی: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روزی سخنرانی کرد. آن حضرت پس از ستایش و ثنای خدا و درود بر پیامبر فرمود: «ای مردم! سخن مرا بشنوید و به گوش گیرید کلام مرا. خودبینی از سرکشی پدید آید، و سرکشی از بزرگ منشی، و بزرگ منشی از تکبّر. و بی شکّ شیطان دشمنی است آماده و در کمین، که شما را وعده های پوچ و توخالی دهد. فرد مسلمان برادر و غمخوار مسلمان است، پس

1- . تفسیر قمی : 428

2- . خصال 1 : 64

3- . خصال 1 : 72

همدیگر را وامگذارید و بر هم القاب زشت منهید، چرا که دستورات دین بی نظیر است و راههای آن هموار و صاف. هر کس بدان عمل کند به منظور رسد، و هر کس از آن کناره گیرد نابود و هلاک شود، و هر کس که آن را ترک گوید از دین کنار رفته (کافر شود). فرد مسلمان چون لب به سخن گشاید هرگز دروغ نگوید، و چون وعده دهد تخلّف ننماید، و زمانی که امانت گیرد خیانت نورزد.

ما خاندان رحمتیم و سخن ما حقّ است. کار ما عدالت است، خاتم پیامبران از ماست و پیشروی اسلام در ماست. ما امینان کتاب خداییم، شما را به خدا و رسولش دعوت می کنیم، به سوی جنگیدن با دشمنان خدا، محکم ساختن امر او، جستن خشنودی او، بپا داشتن نماز، دادن زکات، حج کعبه، روزه ماه رمضان و تقسیم غنیمت با اهلش.

آگاه باشید از همه شگفت تر آنکه معاویه بن ابی سفیان اموی و عمر و بن عاص سهمی مردم را به خونخواهی پسر عمویشان (عثمان) بر می انگیزند، وبه خدا سوگند که من هرگز با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مخالفت نورزیدم، و هرگز در کاری از وی سر نپیچیدم، جان خود را در مواردی سپر او ساختم که زورمندان و شجاعان از آن عقب می نشستند، و بنده های بدنها از آن می لرزید، و البتّه به نیرویی بود که خداوند به من کرامت نموده بود و بر این بخشش او را سپاس می گزارم. و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالی قبض روح شد که سر مبارکش در دامن من بود، و خودم با این دستهایم غسل او را بعهده گرفتم، فرشتگان مقرّب در این امر یاریم می دادند.

و به خدا سوگند که هیچ امّتی پس از پیامبرش اختلاف نکرد جز اینکه گروه باطل بر گروه حقّ غلبه یافت مگر آنکه خدا بخواهد.» سپس عمار یاسر بلند شد و عرض کرد: «امیر المؤمنین شما را آگاه ساخت که امّت با وی وفادار نخواهد ماند.» سپس مردم با بینش کامل از هم جدا شدند.(1)

1- . امالی 1 : 9 و 10

18. تفسیر قمی: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «فردای روز قیامت ظالم دست خود را گاز می گیرد، روز کوچ کردن نزدیک می باشد، دوستان روز قیامت از دوستی خود پشیمان خواهند شد جز پرهیزکاران که پشیمان نمی شوند». (1)

19. قرب الاسناد: علی علیه السلام فرمود: «هیچ گاه خانه ای پر از خوبی نمی شود، مگر اینکه به زودی از برعکس آن پر شود و هیچ گاه خانه ای از بدی پر نمی شود، مگر اینکه پر شود از خوبی.» (2)

20. قرب الاسناد: علی علیه السلام به مردی که او را وصیت می کرد فرمود: «پنج چیز را از من داشته باش: هیچ کس از شما، به کسی جز پروردگارش امیدوار نباشد؛ از هیچ چیز مگر گناهش نترسد؛ از آموختن چیزی را که نمی داند شرم نکند؛ هر گاه چیزی را که نمی داند از او بپرسند، از گفتن نمی دانم حیا نکند. بدانید که صبر در برابر ایمان، مانند سر است در برابر بدن.» (3)

21. امالی طوسی: امیرالمؤمنین فرمود: «بالاترین چیزی که متوسّلین به آن توسّل می جویند عبارت است از: ایمان به خدا و رسولش، جهاد در راه خدا و کلمه اخلاص که فطرت می باشد، نماز را تمام و صحیح بجا آوردن که ملّت می باشد، پرداختن زکات که از فرائض و واجبات الهی است، روزه ماه رمضان که سپر است از عذاب الهی، حجّ خانه خدا که برطرف کننده فقر و محوکننده گناه است، صله رحم که زیادکننده مال و به تأخیر اندازنده مرگ است، صدقه پنهانی، زیرا که گناه را می برد و خشم پروردگار را خاموش می کند؛ انجام دادن کارهای خوب، زیرا آنها مرگ بد را دفع می کنند و شما را از به زمین خوردن های ننگین نگه می دارد.

همانا راست بگویید که خدا با راست گویان است؛ و از دروغ دوری کنید، زیرا دروغ دورکننده ایمان است. آگاه باشید که راستگو، در گذرگاه نجات و کرامت است. آگاه باشید که همانا دروغگو، در گذرگاه نابودی و هلاکت است.

1- . . تفسیر قمی : 614
2- . قرب الاسناد : 57

3- . همان : 72

آگاه باشید نیک گفتار باشید که با آن شناخته می شوید و عمل به آن کنید تا اهل آن باشید امانت را به صاحبش رد کنید، کسی که با شما قطع کرد شما وصل نمایید، کسی که از شما چیزی درخواست نمود بیش از آنچه خواسته به او بدهید.»(1)

در کتاب علل الشرایع، مثل این حدیث روایت شده است.(2)

در کتاب حسین بن سعید و نوادر نیز مثل حدیث فوق روایت شده است.

22. خصال: نوف می گوید: شبی را نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام سپری کردم. آن حضرت تمام شب را نماز می خواند و ساعت به ساعت بیرون می رفت، به آسمان می نگریست و قرآن تلاوت می کرد. پس از آرامش شب و به خواب رفتن چشم ها به سراغ من آمد و فرمود: «ای نوف! خوابی یا بیدار؟» عرض کردم ببیدارم و با چشمانم شما را زیر نظر دارم، ای امیر مؤمنان علیه السلام! امام فرمود: «ای نوف! خوشا به حال زاهدان در دنیا و مشتاقان به آخرت. آنان کسانی هستند که زمین را فرش و خاکش را رختخواب و آبش را بوی خوش و قرآن را لباس زیر و دعا را لباس رو قرار دادند و از دنیا همانند عیسی بن مریم علیه السلام به کلی بریدند. به تحقیق، خداوند به عیسی علیه السلام وحی فرستاد که به اشراف بنی اسرائیل بگو: وارد خانه ای از خانه های من نشوند مگر با قلب های پاک و چشمان خاشع و دستان پاک. و به آنان بگو: بدانید که من دعایی از احدی از شما و از احدی از خلقم که ظلمی بر او باشد، مستجاب نخواهم کرد.

ای نوف! بپرهیز از این که مامور وصول مالیات [/ یک دهم گیر] یا شاعر یا پاسبان یا کارگزار و مامور اطلاعاتی حکومت در میان مردم یا نوازنده طنبور یا طبل باشی؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شبی بیرون آمد و به آسمان نگریست، آن گاه فرمود: این زمانی است که در آن هیچ دعایی رد نمی شود مگر دعای مامور اطلاعاتی

1- . امالی طوسی 1 : 220
2- . علل الشرایع 1 ، باب 182

حکومت در میان مردم یا دعای شاعر یا دعای مامور وصول مالیات یا پاسبان یا نوازنده طنبور یا طبل نواز.»(1)

23. خصال: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بدون هیچ پیش بینی قبلی نه جمله فرمود: که چشمهای بلاغت را از خیره گی کور کرد و جواهر حکمت را یتیم کرده و دست همه مردم را از اینکه بتوانند یکی از این جمله ها را ادا کنند کوتاه کرده است سه جمله از آنها در راز و نیاز است و سه جمله در حکمت و سه جمله در ادب معاشرت اما آن سه جمله که در مناجات است این است که فرمود: «خدایا! بس است مرا همین عزت که بنده تو ام؛ بس است همین فخر مرا که پروردگارم تو هستی، تو آن چنانی که من دوست دارم، پس قرار ده مرا چنان که دوست داری.» اما سخنانی که در حکمت است، فرمود: «ارزش هر مردی همان است که او را نیکو دارد؛ نابود نمی شود مردی که ارزش خویش را بداند؛ مرد در زیر زبانش پنهان است.» اما سخنانی که در ادب است، فرمود: «احسان کن بر هر کس که می خواهی امیرش باشی؛ نیاز پیدا کن به هر کس که می خواهی اسیرش باشی؛ بی نیازی بجو از هر کسی که می خواهی مانندش باشی.»(2)

24. خصال: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ده طایفه اند که خود و دیگران را به آشوب افکنند: صاحب دانش اندک که مردم را به زحمت می اندازد تا فراوان بیاموزد؛ مردم بردباری که صاحب علم بسیار هستند، ولی زیرک نیستند؛ کسی که یافتن مالی را می جوید، ولی برای او سزاوار نیست؛ کسی که کوشش کننده در پیش کسی که خونسرد است و علمی هم ندارد؛ دانشمندی که اراده کننده اصلاح نیست؛ اراده کنند اصلاحی که دانش ندارد؛ دانشمندی که دنیا را دوست دارد؛ رحم کننده به مردم که بخل می ورزد از مالش؛ دانش آموزی که جدال می کند در علم؛ و کسی که دیگری از او داناتر است و هر گاه آموزشش دهد، از او نپذیرد.»(3)

1- . خصال 1 : 164
2- . خصال 2 : 45
3- . همان 2 : 53

25. خصال: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «راستگویی، امانت است؛ دروغ، خیانت است؛ ادب، ریاست است؛ دوراندیشی، زرنگی است؛ اسراف، زیان است؛ میانه روی، دارایی است؛ آز، جایگاه بینوایی است؛ پستی، کوچک کننده است؛ بخشش، نزدیک کننده است، لئامت، دورکننده است؛ نرمی، آرامش است؛ ناتوانی، پستی است؛ هوا، رغبت است؛ وفا، سنجیدنی است؛ خودبینی، نابودی است؛ و شکیبایی، پایندگی است.»(1)

26. عیون اخبار الرضا: امیرالمؤمنین که درود و سلام خدا بر او باد فرمود: «چه بسا بی خبری که جامه ای می بافد تا بپوشد، جز این نیست که آن جامه، کفن او شود، و خانه ای می سازد تا در آن جایگزین شود، جز این نیست که آن خانه، جایگاه گورش گردد.»(2)

27. امالی طوسی: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «دانش، بهره ای است گرامی؛ آداب، آرایش های نیکو است؛ اندیشه، آینه ای است صاف؛ پوزش طلبیدن، بیم دهنده اندرز دهنده است. و در تربیت خود همین بس که آنچه را از دیگران نمی پسندی رها سازی.»(3)

28. امالی طوسی: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب به پسرش حسن بن علی علیه السلام سفارش کرد و در وصیتش فرمود: «پسر عزیزم! هیچ بینوایی بدتر از نادانی نیست؛ هیچ نادارای سخت تر از نداشتن خرد نیست؛ هیچ تنهایی بیم آورتر از خودبینی نیست؛ هیچ حسبی مانند خوی نیک نیست؛ هیچ پارسایی مانند خودداری از محرمات خدا نیست؛ هیچ پرستشی مانند اندیشه کردن در کار خدای عزوجل نیست. پسرم! هیچ دوستی مانند عقل نیست؛ بردباری وزیر خرد است؛ مدارا پدر اوست؛ و شکیبایی بهترین سپاه او. پسرم! خردمند ناگزیر از آن است که در شأن خودش نگاه کند، زبانش را نگه دارد و مردم زمانش را بشناسد. پسرم! تهیدستی بلاست؛ سخت تر از آن، بیماری

1- . همان 2 : 94
2- . عیون اخبار الرضا علیه السلام : 165
3- . امالی 1 : 113 و 114

جسم است؛ سخت تر از آن، بیماری دل. مال بسیار از نعمت های خداست؛ بهتر از آن، طاقت داشتن بدن است؛ و بهتر از آن، پرهیزکاری دل.

پسرم! برای مؤمن سه ساعت است: ساعتی که در آن نیایش پروردگارش را کند؛ ساعتی که در آن حساب نفسش را کشد؛ و ساعتی که در آن خلوت کند میان خویش و نفسش و لذت آن در چیزی که حلال و نیکوست. مؤمن ناگزیر است از اینکه برای سه چیز از خانه بیرون آید: اصلاح زندگی؛ برداشتن قدمی برای قیام؛ و لذتی که از غیر حرام بدست آورد.»(1)

29. امالی طوسی: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «همانا مؤمن شبش را صبح نمی کند مگر با بیمناکی، گرچه نیکوکار باشد؛ و روزش را شب نمی کند مگر با بیمناکی، گرچه نیکو کردار باشد، که او در میان دو کار قرار گرفته: وقتی که گذشته و نمی داند خدا با او چه می کند؛ و مرگی که نزدیک شده و نمی داند به او چه می رسد از نابودی. آگاه باشید! خوب بگویید تا بدان شناخته شوید؛ به نیکی کردار کنید تا از خوبان باشید؛ پیوند خویشاوندی کنید، اگر چه از شما بگسلند؛ برگردید به سوی کسی که از شما جدا سری کرده؛ امانت را به آن کس که شما را امین قرار داده برگردانید؛ به پیمانی که بسته اید وفا کنید؛ هر گاه قضاوت کردید، عدالت کنید.»(2)

30. امالی طوسی: روایت شده که یک شب ماهتابی، امیرالمؤمنین علیه السلام از مسجد بیرون شد و سپس قصد صحرا کرد. گروهی به آن حضرت پیوستند، ولی پشت سرش ایستادند. حضرت به آنان نگاه کرد و فرمود: «کیستید شما؟» عرض کردند: «شیعه توایم ای امیرالمؤمنین!» حضرت نگاهی گذرا به چهره آنها انداخت و فرمود: «پس چرا در شما چهره شیعه نمی بینم؟» عرض کردند: «چهره ی شیعه چیست ای امیر المؤمنین؟» فرمود: «صورت هایشان از بیداری زرد است؛ دیدگانشان از گریه تار است؛ پشتشان از ایستادن برآمده است؛ شکم هاشان از روزه خالی است؛ لب هاشان از دعا خشک است. بر ایشان است رنگ خاشعان.»

1- . همان 1 : 145

2- . همان 1 : 211

و فرمود: «مرگ خواهانی است که با شتاب آید، و مطلوبی است که آن کس که مانده است او را ناتوان نسازد، و کسی نمیتواند از چنگال آن فرار کند اینک خود را برای مرگ آماده سازید و از ملاقات با آن خودداری نکنید زیرا با هیچ وسیله ممکن نیست از دست آن فرار کرد شما اگر کشته نشوید میمیرید و سوگند بدان که جان علی به دست او است خوردن هزار شمشیر بر سر آسانتر است از مرگ بر بستر.»(1)

31. امالی طوسی: از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: « ای مردمی که شب را صبح کردید در حالی که هدف کمانهای مرگ هستید که به سوی شما کشیده می شود؛ مال هایتان غارتگر مصیبت هاست؛ هر غذایی که در دنیا بخوردید، گلوگیرتان شود؛ و هر نوشیدنی دنیا را که بنوشید، گلوگیرتان شود. و خدا را گواه می گیرم که به هیچ نعمتی از دنیا نمی رسید که به آن خشنود شوید، مگر آنکه از جدایی از آن ناراحت شوید.

ای مردم! ما و شما برای باقی بودن آفریده شدیم، نه برای نابودی، ولی شما از خانه ای جابجا می شوید. پس توشه برگیرید برای آنچه که به سویش می روید و در آن جاویدانید.»(2)

32. امالی طوسی: صعصعه بن صوحان گفت به هنگام بیماری ام امیرالمؤمنین به عیادت من آمد. آنگاه فرمود: «اندیشه کن! عیادت مرا بر فامیلت فخر قرار مده؛ هر گاه مشاهده کردی خویشاوندانت مشکلاتی دارند خود را از آن کنار نکش بدان هیچ کس نمی تواند بدون خویشاوندانش زندگی کند و از آن بی نیازی حاصل نماید، هر گاه او یک دست خود را از آنها دریغ دارد آنها دستهای زیادی از او دریغ خواهند داشت، هر گاه مشاهده کردی آنها کار نیک می کنند به آنها کمک کن اما هر گاه دیدی آنها کار زشت انجام می دهند آنها را ترک نکن، آنها را نصیحت نما تا از خداوند اطاعت کنند و

1- . امالی 1 : 219
2- . همان 1 : 220

دست از کارهای زشت بردارند، شما همواره در راه خیر خواهید بود تا آن گاه که به طاعت خداوند مشغول گردید و دست از معصیت باز دارید.»(1)

33. امالی طوسی: علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «همانا دنیا خانه رنج و نابودی است، سرای دگرگونی و پند است. از جمله نابودی های دنیا این است که روزگار، تیرش را در کمان گذارد، زهش را بالا برد و به زنده مرگ برساند و به تندرست، بیماری. و از رنج دنیاست که مرد چیزی را که گرد آورده نمی خورد، در خانه ای که ساخته جایگزین نمی شود. از پند دنیاست که می بینی بین فرد خوشحالی که به او رحم شده با فرد رحم شده ای که خوشحال است، فرقی نیست، چیزی بین آنها نیست مگر نعمت فناناپذیر یا گرفتاری که پیش آمده یا مرگی که وارد شده از پند و عبرت دنیا این است که شخص نزدیک می شود که بآرزویش برسد ولی قبل از رسیدن به آرزو مرگ او را در بر می گیرد.

علی علیه السلام فرمود: چهار چیز به سود مرد است، نه بر زیانش: ایمان و سپاسگزاری، همان گونه که خداوند تعالی می فرماید: «ما یَفْعَلُ اللّٰهُ بِعَذابِکُمْ إِنْ شَکَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ» (2) { اگر سپاس بدارید و ایمان آورید، خدا می خواهد با عذاب شما چه کند؟ } و طلب آمرزش کردن، زیرا که خداوند فرموده: «وَ ما کانَ اللّٰهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِیهِمْ وَ ما کانَ اللّٰهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ» (3) { و[لی] تا تو در میان آنان هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند، و تا آنان طلب آمرزش می کنند، خدا عذاب کننده ایشان نخواهد بود. } و دعا کردن، زیرا خدای تعالی فرموده: «قُلْ ما یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبِّی لَوْ لا دُعاؤُکُمْ» (4) { بگو: «اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی کند. }(5)

34. امالی طوسی: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «خدا چهار چیز را فرو فرستاده که با آنها مرا در کتابش تصدیق کرده است. من گفتم مرد در زیر زبانش

1- . همان، ج 1، ص 357
2- . نساء / 147
3- . انفال / 33
4- . فرقان / 77

5- . امالى 2 : 107

پنهان باشد، پس هر گاه سخن گوید، آشکار شود. خداوند متعال این آیه را نازل کرده: «وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ»(1) یعنی: {و از آهنگ سخن به [حال] آنان پی خواهی بُرد }.

من گفتم هر کس چیزی را ندانست، آن را دشمن دارد. پس خدا این آیه را فرو فرستاده: «بَلْ کَذَّبُوا بِما لَمْ یُحِیطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا یَأْتِهِمْ تَأْوِیلُهُ»(2) یعنی: {بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند و هنوز تأویل آن برایشان نیامده است. } من گفتم ارزش هر مردی همان است که او را نیکو کرده. سپس خدا در داستان طالوت چنین فرو فرستاده: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاهُ عَلَیْکُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ» (3) { بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند و هنوز تأویل آن برایشان نیامده است.} گفتم کشتن کمتر می کند کشتن را. پس خدا فرو فرستاد: «وَ لَکُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاةٌ یا أُولِی الْأَلْبابِ» (4). { و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است }

35. امالی طوسی: خلیل بن احمد می گوید: وادارکننده ترین سخن بر جستن دانش سخن علی بن ابی طالب علیه السلام است که فرمود: «ارزش هر مردی همان است که او را نیکو می کند».(5)

36. امالی طوسی: از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرموده: «حج خانه تان را وامگذارید. خانه خدا از شما خالی نشود مادامی که زنده اید، زیرا اگر آن را واگذاردید، مهلت داده نمی شوید. همانا کمترین چیزی که زائر خانه خدا با خود برمی گرداند، این است که گناهان پیشین او آمرزیده شود. شما را سفارش به نماز و محافظت آن می کنم، زیرا نماز بهترین عمل است؛ نماز ستون دین شماست.

سفارش می کنم به زکات، زیرا شنیدم پیامبر شما می فرمود: «زکات پل اسلام است، هر کس آن را ادا کرد، از پل بگذرد و هر کس نداد، در آن گذرگاه زندانی شود. زکات خشم پروردگار را خاموش کند.» نیز بر شما باد به روزه گرفتن ماه رمضان،

1- . محمد / 30
2- . یونس / 39

3- . بقره / 247
4- . بقره / 179
5- . همان 2 : 108

زیرا روزه رمضان سپری است نگهدارنده از آتش. فقیران مسلمانان را در زندگی تان شریک کنید. سفارش می کنم به جنگیدن در راه خدا با مال و جانتان. همانا دو مرد در راه خدا می جنگند: پیشوای هدایت کننده یا پیرو او که اقتدا به رهنمایی او کرده است. فرزندان پیامبرتان در برابر شما ستم نشوند در صورتی که شما توانایی دفع ستم از آنان را داشته باشید. و سفارش می کنم شما را به یاران پیامبرتان دشنام ندهید و آن یاران کسانی هستند که بعد از پیامبر، بدعتی در دین نگذاشتند و به بدعت گذارنده ای برنگشتند، زیرا رسول خدا درباره آنان سفارش فرموده است. سفارش می کنم درباره زنان و کنیزانتان که ملامت ملامت کننده در راه خدا شما را فرا نگیرد. خدا شما را درباره کسی که اراده بدی نسبت به شما دارد کفایت می کند. به مردم نیکو بگویید، چنان که خدای عزوجل فرمان داده شما را. امر به معروف و نهی از منکر را وامگذارید که خدا کار شما را به دست بدان واگذارد. در این صورت خوبانتان دعا کنند و دعای شما مستجاب نشود. بر شما باد به فروتنی و بخشش. زنهار بپرهیزید از جدا شدن و پشت کردن به یکدیگر و پراکندگی. با پرهیزکاری و نیکی، با یکدیگر همکاری کنید. مبادا با گناه و تجاوز همکاری کنید. بپرهیزید خدا را، زیرا که کیفر خدا سخت است.»(1)

37. معانی الاخبار: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «تمام خوبی ها در سه خصلت گرد آمده: نگاه کردن؛ خاموشی؛ سخن گفتن. هر نگاهی که در آن پند گرفتن نباشد، اشتباه است؛ هر خاموشی که در آن اندیشه نباشد، بی خبری است؛ هر سخنی که در آن یادآوری و ذکر نباشد، آن کلام بیهوده است. پس خوشا به حال کسی که نگاهش عبرت، سکوتش تفکر و سخنش ذکر باشد، بر گناهش گریه کند و مردم از شرش ایمن باشند.»(2)

38. تحف العقول: از فرمایشات امیرالمؤمنین علیه السلام علیه السّلام در حکمت، تشویق، تهدید، و نصیحت است. آن حضرت فرمود: «اما بعد، همانا جایگاه و

1- . امالی 2 : 136
2- . معانی الاخبار : 344

سرانجام نیرنگ و فریب در دوزخ است. بنابراین از خدا در هراس باشید و از قدرتش بر حذر.

به راستی، خدا پس از آن که بر بندگانش اتمام حجّت کرده و بیم شان داده، دیگر از آنان نمی پسندد که نفهمیده خود را از درگاه الهی طرد نمایند و اندک اندک به هلاکت نزدیک شوند و غافلگیر گردند؛ از این رو، بنده به کوشش بیهوده دچار شود تا آنجا که وفای به عهد [با خدا] را از یاد ببرد و به خیال خود بپندارد که این کوشش ها خوب بوده و پیوسته در پندار و امید و بی اطلاعی از خبری که به او رسیده به سر می برد و بر کار خود گره ها می زند و با همه کوشش، خود را به هلاکت می اندازد و چند صباحی که خداوند مهلتش داده سوء استفاده می نماید و همدل بی خبران شده و با گناهکاران روزگار را سپری می کند، با اهل ایمان در طاعت خدا به مجادله می پردازد و ظاهرسازی و نیرنگ جماعت لاابالی را نیکو می شمارد. پس آنان جماعتی هستند که دل هاشان با شبهه دمساز گردیده، با دروغ و بهتان بر دیگران بزرگی کنند و بپندارند که آن کردار، موجب قرب و نزدیکی به خداوند است. این بدان جهت است که به هوا و هوس رفتار کرده، گفتار دانایان را تغییر داده، کورکورانه و جاهلانه آن را تحریف کردند و با این رفتار، خواهان شهرت و ریاکاری شدند، بدون آگاهی از راه های سهل و مستقیم و نزدیک، نشانه های متداول و علامت مشخصی، تا سرآمدن عمرشان و رسیدن به آبگیر نهایی خود این راه را طی کنند. تا اینکه خداوند پرده از پاداش کارشان بردارد و آنان را از پرده تاریک بی خبریشان بیرون آورد. در این حال رو به سوی جایی کنند که پیش از این بدان پشت کرده بودند (سرای آخرت)، و پشت به چیزی کنند که اکنون روی بدان نهاده بودند (سرای دنیا). پس نه از خواسته هایی که بدان ها رسیده بودند سودی جستند، نه از آنچه که طلب کردند و به آن نائل آمدند نفعی بردند، و نه از اموری که به دست آوردند، لذتی بردند. آن گونه که تماما وبال آنان شد و کار بدان جا کشید که از آنچه که به دنبالش دوان بودند، گریزان شدند.

من شما را از این چنین لغزشگاهی بر حذر می دارم و به رعایت تقوای خداوند - که جز آن سودی نمی بخشد - فرمان می دهم. پس چنانچه کسی راستگو باشد، بنا بر آنچه در ضمیرش پنهان ساخته است، باید از خود سود برد، چرا که بینا و زیرک تنها

کسی است که: شنید و اندیشه کرد، دید و تشخیص داد، از عبرت ها سود جست و سرانجام در راه و جاده ای هموار و روشن گام نهاد، و از پرتگاه هواپرستی و سرنگونی در کوره راهها دوری گزیند. و (فرد بینا و زیرک هرگز) گمراهان را با کجروی در حقّ یا انحراف در گفتار و سخن، یا دگرگونی در صداقت و راستی بر تباهی خود یاری نکند. و لا قوّه إلّا باللّه.

آنچه [از طرف ما] به شما گفته می شود [به دیگران] بازگو کنید و به هر چه [از ما] روایت می شود سر فرود آورید و آنچه را به شما تکلیف نکرده اند بر خود تکلیف نکنید؛ زیرا سزای هر چه به دست آورید و بگویید و به سوی آن رو کنید، به گردن خود شماست.

از شبهه برحذر باشید، چرا که برای فتنه پی ریزی شده است؛ در پی سهولت و همواری کارها باشید؛ گفتار و کردارتان را در میان خود بر پایه های خوبی استوار سازید؛ فروتنی را به کار بندید؛ ترس و تضرع از خدا را شعار خویش سازید؛ در بین خود به تواضع و انصاف و بخشش و فرو بردن خشم عمل کنید، چرا که آن سفارش خداست. و مبادا بر یکدیگر رشک برید و کینه ورزید، زیرا که آن دو از کردار جاهلیت است ، «وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ»(1) {و هر کسی باید بنگرد که برای فردا[ی خود] از پیش چه فرستاده است؛ و [باز] از خدا بترسید. در حقیقت، خدا به آنچه می کنید آگاه است.}

ای مردم از روی یقین بدانید که خداوند برای هیچ بنده ای، هر چند تلاشش سخت و حوزه تدبیر و چاره جویی اش وسیع تر گردد و رنج و زحمتش افزون شود، بیش از آن نصیبی که برایش در ذکر حکیم (قرآن یا لوح محفوظ) پیش بینی کرده، قرار نداده است. و آنچه را که در ذکر حکیم برایش مقدر شده، هر چند که ناتوان و کم تدبیر باشد، تغییر نیابد. ای مردم! هیچ فردی با تکیه بر تبحر خویش نمی تواند ذره ای به نصیبش بیفزاید، و نیز پشیزی را با سبک مغزی کم کند.

ص: 424

1- . حشر / 18

از این رو دانای به این ماجرا و عمل کننده به آن، آسوده ترین مردمان در سود و منفعت است. و هر کس که آن را وانهد، گرفتارترین مردمان در خسارت است. چه بسا فردِ در نعمتی که گمان می کند که همیشه در نعمت است و غافلگیر می شود، و گرفتاری فرد در نظر مردمان ساخته خداست تا در اثر صبر و پایداری، مقام و منزلتش بالا رود. پس ای شنونده! از مستی به هوش آی و از خواب غفلت برخیز! از شتاب خود بکاه و در آنچه که از خدا به تو رسیده - که بی تخلّف است و راه گریزی ندارد و حتمی است - خوب اندیشه کن. سپس ناز خود را کنار گذار، جاه فروشی را رها کن، به خود آی و گور و منزل خویش را به یاد آر. چرا که گذرگاهت بر آن است و جایگاهت آنجاست. و همان گونه که رفتار می کنی، با تو رفتار خواهد شد؛ آن طور که بذر بیفشانی، درو خواهی کرد؛ و هرچه کنی، همان با تو کنند. هر چه پیش فرستی به ناچار فردا دریابی.پس اندیشه کردن در آنچه موعظه شدی، باید تو را سود بخشد. و آنچه شنیدی و وعده داده شدی را به گوش داری. و این را بدان که تو ما بین دو خصلت قرار داده شده ای که ناگزیر از برپا داشتن یکی از آن دو هستی: یا باید فرمانبردار خدا باشی و آنچه را شنیدی با جان و دل انجام دهی، یا به آنچه اطلاع یافتی، حجّت خدا بر تو تمام شده است.

زنهار، زنهار، کوشش، کوشش! زیرا «وَ لا یُنَبِّئُکَ مِثْلُ خَبیر»(1) {و [هیچ کس] چون [خدای] آگاه، تو را خبردار نمی کند.} همانا از واجبات مسلّم خداوند در کتاب حکیمش که به خاطر آن خشنود شود و برای آن خشم گیرد، و بر آن پاداش و یا کیفر دهد، این است که انسان، هر چند که گفتارش خوش باشد و دیگران حال و فضلش را بیارایند، در صورتی که پس از مرگ خدای را با یکی از این خصلت ها و بدون توبه ملاقات کند، مؤمن نیست: شرک به خدا در عباداتی که بر او واجب ساخته، یا فرو نشاندن خشم به خودکشی، یا تعهّد کاری کند و به کاری دیگر پردازد، یا برای انجام حاجتی که به مردم دارد، بدعتی در دین گذارد، یا ستایش مردم از کار خیر نکرده اش او را شاد سازد، یا کردارش در میان مردمان، همراه با دورویی و دو زبانی و با تکبّر و

1- . فاطر / 14

فخر باشد. و آگاه باش [و این را بیندیش] که هر مثال را می توان گواه و شاهدی بر مانند آن گرفت. به تحقیق تمام کوشش چارپایان تنها شکم آنهاست؛ تلاش درندگان، در تجاوز و ستم خلاصه می شود؛ و همّت زنان، آراستن زندگی دنیوی و تباهی در آن است. همانا مؤمنان مردمی دلسوز، خاکی و فروتن، و خدا ترس اند.»(1)

39. تحف العقول: پند و اندرز امیرالمؤمنین علیه السّلام و وصف تقصیرکاران: «از کسانی مباش که بدون هیچ عملی به آخرت امید بسته اند؛ با آرزوهای دراز به توبه چشم دارند؛ درباره سرای دنیا چون زاهدان سخن گویند، ولی همچون دنیاپرستان عمل کنند؛ اگر از دنیا عطا شود سیر نگردد، و چنانچه دریغ شود قانع نشود؛ از عهده سپاس آنچه به او داده شده برنیاید، ولی باز هم فزونی طلبد؛ دیگران را نهی کند، امّا خود باز نایستد؛ مردم را به امری وادارد که خود نمی کند؛ افراد صالح را دوست دارد، ولی به کردارشان رفتار نمی کند؛ گناهکاران را دشمن می دارد، در حالی که خود یکی از ایشان است؛ و مرگ را به دلیل زیادی گناهانش ناخوش دارد و در طول زندگی اش دست از ارتکاب آن برندارد. می گوید: «تا کی کار کنم و رنج برم؟ آیا ننشینم و در آرزو به سر برم؟» او در آرزوی آمرزش به سر می برد، امّا پیوسته در گناه غوطه ور است. از عمرش به اندازه ای که هر کس دیگری در آن مدت زمان به هوش می آید سپری شده، اما درباره عمر گذشته اش می گوید: «ای کاش کار کرده و زحمت کشیده بودم، که برایم بهتر بود!» اما باز هم همچنان عمرش را بی توجه و از روی غفلت تباه می سازد. اگر بیمار شود، از کوتاهی در عمل پشیمان گردد و اگر بهبودی یابد، مغرورانه احساس آسایش کند و عمل را عقب اندازد. تا زمانی که بهبودی حاصل باشد، خودبین است و به محض گرفتاری، ناامید می شود. نفس او مغلوب گمانش شده و به آنچه یقین دارد، عمل نمی کند. به رزق مقدرش قناعت نمی ورزد. به آنچه خدایش تضمین کرده اعتماد نمی کند و به اعمالی که بر او واجب شده، اعتنایی ندارد و در دل شک دارد. اگر بی نیاز شود، مغرور گردد و سرمست و چنانچه فقیر و نادار شود، مأیوس و سست و رنجور. و این در حالی است که او سرشار از گناه و ثروت است، باز هم بیشتر می طلبد، ولی سپاس

1- . تحف العقول : 154

نمی گذارد. به خطای کم مردم در آنچه به او ربطی ندارد می پردازد و خطای بسیار خود را نادیده می گیرد. چنانچه شهوتی بر او عارض گردد، به امید توبه مرتکب آن می شود و از سرانجام آن غافل باشد. نه شوق او را به کارش وامی دارد و نه بیم و هراسش او را باز می دارد. به هنگام درخواست اصرار ورزیده و سماجت می کند، ولی در عمل کوتاهی می ورزد. در گفتار توانگر است و از ناحیه عمل، فقیر. سود و منفعت عمل ناکرده اش را آرزو کند و از کیفر خطایی که کرده، آسوده باشد. در این سرا به سمت آنچه فانی است پیشی گیرد و از روی نادانی، دست از آنچه ماندنی و پایدار است بکشد. در حالی که از مرگ می ترسد، ولی از گذشت زمان باکی ندارد. گناه غیر خود را بسیار شمارد - آنچه بسیارش را برای خود کم به حساب آرد - و آن طاعتی را که اگر دیگران انجام دهند کوچک شمرد، از خویش بزرگ داند. بر گناه کوچک دیگران نگران است و به عمل اندک خود امیدوار. از این رو نسبت به مردم ایرادگیر و نسبت به خود سهل انگار است. به هنگام عافیت و خوشی امانتدار است و به وقت خشم و گرفتاری، خیانتکار. هنگامی که عافیت یابد، گمان برد که توبه کار است و اگر گرفتار شود، پندارد که مجازات گردیده. روزه را به عقب اندازد و خواب را پیش دارد، نه شب را به عبادت برخیزد و نه صبح را به روزه گذراند. شبش را روز کند در حالی که بیداری نکشیده چشم به راه صبح است و گرسنگی نکشیده، در انتظار شام. از فرد زیردست خود به خدا پناه برد و از بالادست خود بی واهمه است. مردم را برای خود به زحمت اندازد، ولی خود را برای خدایش خسته نسازد. برای او خواب در جمع توانگران، از نماز با جمع مستمندان خوش تر است. از کم و اندک غضب ورزد و در فراوانی سرکشی کند.

آنچه به سود اوست بر دیگری دریغ ورزد و به عکس، آنچه به زیان اوست، بر دیگری دریغ نکند؛ خوش دارد که اطاعت گردد و نافرمانی نشود، و حقّ خود را بگیرد و حقّ دیگران را نپردازد؛ دیگری را ارشاد می کند و خود را گمراه؛ از مردم می ترسد، ولی نه در راه طاعت خدا، و در راه طاعت بنده ها، از خدا پروا نمی کند؛ منکر را معروف دارد و معروف را منکر؛ پاس نعمت های خدایش را نگذارد و فراوانی نعمت های او را شکر نگوید؛ نه به نیکی سفارش کند و نه از زشتی باز دارد؛ تمام عمرش در اشتباه سپری شده است.؛ اگر بیمار شود، اخلاص ورزیده و توبه کند و چنانچه بهبودی یابد،

سخت دل شود و به گناه بازگردد. چنین کسی پیوسته بر زیان خود عمل کند نه بر سود خود، نمی داند کردارش او را به کجا می کشاند؛ تا چه زمان و تا به کجا این انحراف ادامه می یابد. پروردگارا! ما را از نافرمانی خود بر حذر دار، و ای طالب اندرز! حفظ کن و به یاد بسپار، و هر زمان که می خواهی، بازگرد.»(1)

40. تحف العقول: سفارشات امیرالمؤمنین علیه السّلام به کمیل بن زیاد: «ای کمیل! هر روز نام خدا را ببر، و بگو: «لا حول و لا قوّه إلّا باللّه»، بر خدا توکل دار، ما را یاد کن، نام ما را ببر و بر ما صلوات فرست. و آن را بر وجود خود و هر چه به حفظ و حراستش عنایت داری بگردان، تا از شر آن روز در امان مانی.

ای کمیل! همانا خداوند، پیامبر صلّی اللَّه علیه و اله و سلّم را تعلیم فرمود و رسول خدا مرا تربیت کرد. من نیز مؤمنان را پرورش می دهم و فرهنگ آداب و رسوم را به مردم بزرگوار خواهم آموخت.

ای کمیل! هیچ دانشی نیست، مگر آنکه من آن را آغاز کنم، و هیچ سرّی نیست، جز آنکه قائم علیه السّلام به پایان رساند. ای کمیل! اینان فرزندانی هستند که برخی از آنان از برخی دیگرند، و خدا شنونده و داناست. ای کمیل! فقط از ما برگیر تا از ما گردی.

ای کمیل! هیچ جنبشی نیست جز آنکه تو نیازمند شناخت و معرفت آن هستی. ای کمیل! به هنگام صرف غذا نام خدایی را بر زبان جاری کن که با نام او، هیچ دردی به تو زیان نرساند و در آن، درمان از هر آسیب و گزندی نهفته است.

ای کمیل! خوراک خود را با همسفره ات صرف کن و در آن بخل مورز، زیرا تو هرگز هیچ چیزی را روزی مردم نکنی که خداوند در ازای این کار، تو را پاداش فراوان ندهد. رفتارت را بر او نیکو و خوش دار، همنشینت را شاد و خشنود ساز و نسبت به خدمتکارت بدگمان مشو.

ای کمیل! صرف غذایت را به قدری طول ده تا هم خوراکت سیر گردد و جز تو نیز از آن بهره برد. ای کمیل! وقتی غذایت را به پایان بردی، خداوند را بر آنچه روزیت

1- . تحف العقول : 157

ساخته، با صدای بلند شکر بگوی تا دیگران نیز شکرش گویند و با این کار، پاداش تو افزون گردد.

ای کمیل! شکم خود را از غذا انباشته و سنگین مساز و در آن برای آب و نیز هوا جایی بگذار. و در حالی که میل به خوردن در تو باقی است، از آن دست بکش که اگر چنین کنی، از آن لذت می بری، زیرا سلامتی بدن بسته به کم خوراکی و کم نوشیدن است.

ای کمیل! برکت در مال و ثروتِ کسی است که زکات دهد، اهل ایمان را یاری کند و صله رحم بجای آورد. ای کمیل! به فامیل مؤمنت بیش از دیگران عطا و بخشش کن، با آنها مهربان تر و دلسوزتر باش و تهیدستان را صدقه ده. ای کمیل! هیچ سائلی را، هر چند به دادن نیمی از دانه انگور یا خرما باشد، محروم مساز، زیرا صدقه در نزد خدا افزون گردد.

ای کمیل! نیکوترین زیور فرد مؤمن، فروتنی است؛ زیبایی اش، پاکدامنی؛ شرفش، فهم و دریافت دین؛ و عزت او بسته به دوری از قیل و قال است.

ای کمیل! در هر گروه، جماعتی برتر از جماعت دیگرند. مبادا با فرومایگان آنان درافتی! اگر ناسزایت گفتند، تحمل کن و از شمار کسانی باش که خدا در باره شان فرموده: «وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً»(1)، یعنی: {و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند.}

ای کمیل! در هر وضعیتی حقّ را بگو؛ با پرهیزگاران دوستی کن؛ فاسقان را ترک گو؛ از اهل نفاق کناره گیر؛ و با خیانتکاران معاشرت مکن.

ای کمیل! با ستمکاران طرح دوستی مریز و معاشرت مکن تا با آنها بیامیزی و همکار شوی. و مبادا احترامشان را کنی و در انجمن هایشان حضور یابی، بدان وضعی که خشم الهی را برانگیزد. و چنانچه ناگزیر از حضور در محفلشان شدی، پیوسته به یاد خدا باش، بر او توکل کن، از گزندشان به خدا پناه بر، از ایشان کناره گیر، کردارشان را

1- . فرقان / 63

در دل ناپسند دار و به تعظیم خداوند، صدایت را بلند کن تا بشنوند، زیرا بدین کار حمایت گردی و از گزندشان در امان بمانی.

ای کمیل ! بهترین چیزی که بندگان پس از اقرار به خدا و دوستانش بدان تن می دهند، خویشتنداری، بردباری و شکیبایی است. ای کمیل ! فقر و تنگدستی خود را بر مردم آشکار مکن و با عزت و پرده پوشی برای رضای خدا، بر آن صبر کن.

ای کمیل ! عیبی ندارد که برادرت را از راز خود آگاه سازی، اما برادر تو کیست؟ برادر تو آن کسی است که به وقت سختی و محنت تو را وانگذارد، در هنگام گرفتاری و جریمه، از تو کناره نگیرد، و تو را تا آنجا وامگذارد که از او درخواست کنی، و تو و کارت را رها نسازد تا آگاهش کنی. پس چنانچه منحرف است، اصلاحش کن.

ای کمیل ! فرد مؤمن، آینه مؤمن است، او را به دقّت می نگرد و برانداز می کند تا حاجتش را برطرف و وضعش را اصلاح کند. ای کمیل ! افراد مؤمن با هم برادرند و هیچ چیز نزد هر برادری، از برادرش برتر و ارجمندتر نیست.

ای کمیل ! اگر برادرت را دوست نداری، برادرش نیستی. همانا فرد مؤمن کسی است که همچون کلام ما سخن گوید. پس آن کس که خلاف آن کند، از ما دست کشیده و کسی که از ما دست بردارد، به ما نرسد و هر کس که با ما نباشد، در قعر جهنّم است.

ای کمیل ! هر کس که در سینه دردی داشته باشد، آن را به بیرون اندازد. هر کس از ما به تو خبری رسانید و خواست که پنهانش داری، در این صورت مبادا آن را فاش سازی، که برای افشای آن توبه ای نیست و کردار بی توبه، عاقبت کارش آتش زبانه کشیده است.

ای کمیل ! فاش ساختن سرّ آل محمّد (علیهم السّلام) قابل جبران نیست، و از کسی تحمّل نمی شود، و آنچه را که گفتند، غیر از فرد مؤمن و مطمئن را باخبر مساز.

ای کمیل، به هنگام هر سختی و گرفتاری بگو: «لا حول و لا قوّه إلّا باللّٰه» تا نجات یابی؛ با رسیدن به هر نعمت بگو: «الحمد للّٰه» تا افزون گردد؛ و هر

گاه روزی ات دیر رسید، از خداوند طلب مغفرت کن تا در آن گشایش دهد.

ای کمیل! در پرتو ولایت ما، خود را از شرکت شیطان در مال و فرزندانت نجات ده . ای کمیل! ایمان گاهی ثابت است و استوار و گاهی به عاریت، پس برحذر باش که

ص: 430

از جماعتی باشی که ایمانشان عاریت است. حال آنکه ایمان تنها درخور ثبات و استواری است، آن زمانی که راه روشنی را پیش گیری و ادامه دهی که نه تو را منحرف سازد و نه از راه راست دور.

ای کمیل! نه در ترک واجب رخصت است و نه در نافله سختگیری. ای کمیل! به تحقیق شمار گناهانت از نیکی هایت بیشتر است؛ غفلت و بی خبری ات از توجه و ذکرت افزون تر؛ و بخشش های الهی بر تو، زیادتر از کردار توست.

ای کمیل! تو هیچ گاه خالی از نعمت ها و عافیت خدادادی نخواهی بود. پس در هر حال و صورتی، از حمد و تمجید و تسبیح و تقدیس [و شکر] و یاد خداوند فروگذاری مکن.

ای کمیل! مبادا از شمار افرادی باشی که خداوند درباره آنها فرموده: «نَسُوا اللَّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ»(1)، یعنی: {خدا را فراموش کردند و او [نیز] آنان را دچار خودفراموشی کرد}، و آنان را فاسق شمرده، پس ایشانند بدکاران نافرمان.

ای کمیل! قدر و مرتبه تنها به نماز خواندن، روزه داشتن و صدقه دادن تو نیست، بلکه قدر و مرتبه این است که نماز، همراه با دلی پاک و کرداری پسندیده نزد خدای و نیز ترس و خشوعی درست باشد. و توجه کن در کجا و بر چه چیزی نماز می خوانی که چنانچه از راه صحیح و حلال نباشد، پذیرفته نگردد.

ای کمیل! زبان از دل تراود و دل با خوراک جان گیرد. از این رو در غذایی که دل و جسمت را با آن تغذیه می کنی بنگر. چون اگر حلال نباشد، خداوند تسبیح و شکر تو را قبول نکند.

ای کمیل! بفهم و بدان که ما برای هیچ یک از افراد بشر، اجازه ای برای عدم پرداخت امانت نمی دهیم. پس هر کس که از من در این موضوع اجازه ای را نقل کند، بیهوده بافته، گناه کرده و به جهت دروغی که ساخته، سزایش دوزخ است. سوگند می خورم که شنیدم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلّم ساعتی پیش از وفات، سه بار

1- . حشر / 19

به من فرمود: «ای ابوالحسن! سپرده و امانت را، چه زیاد و چه کم، حتی اگر نخ و سوزنی باشد، به صاحبش، چه نکوکار باشد چه تبهکار، باز گردان.»

ای کمیل! جهاد تنها تحت فرمان امامی عادل جهاد است و غنیمت، جز از جانب امام با فضیلت، حلال نیست.

ای کمیل! چنانچه هیچ پیامبری ظاهر نشده بود و در روی زمین فرد مؤمن پرهیزگاری وجود داشت، آیا در خواندن مردم به سوی خدا راه خطا می پویید یا درست؟ به خدا قسم که ره خطا می پوید، تا آن زمان که خداوند او را بدان کار بگمارد و آماده و شایسته آن کارش گرداند.

ای کمیل! دین از آن خدا است و او قیام بدان را، از هیچ کس نمی پذیرد مگر اینکه رسول باشد یا نبی یا وصی. ای کمیل! آن جایگاه ویژه، نبوت است و رسالت است و امامت. و پس از آنها هیچ کس خارج از این دو گروه نیست: یا از دوستان طرفدار است یا از گمراهان بدعت گذار. و خدا فقط از پرهیزگاران می پذیرد.

ای کمیل! به درستی که خداوند بخشنده است و مهلت دهنده، و بزرگ است و مهربان. ما را بر شیوه و اخلاقش راهنمایی فرموده و فرمان به رعایت آن و واداشتن مردم بدان داده است. به تحقیق، ما آن شیوه را بی درنگ اجرا کردیم و بدون نفاق، ارسال داشتیم و بی تکذیب، تصدیق کردیم و بدون هیچ شک و تردیدی، پذیرفتیم.

ای کمیل! به خدا سوگند که من چاپلوسی نکنم برای آنکه اطاعت شوم، و نه آرزو برآورم تا نافرمانی نشوم، و تمایلی به طعام اعراب (اموال زکوی) ندارم تا ولایت و حکومتم بخشند و بدان (ولایت) خوانده شوم.

ای کمیل! همانا کامیابی مردم، تنها در به دست آوردن دنیای فانی و درگذر خلاصه می شود، ولی ما به آخرت پاینده، پایدار و کامیاب می گردیم.

ای کمیل! همگان به سوی آخرت باز گردند و آنچه از آخرت که ما بدان دل بسته ایم، رضای خداوند است و درجات عالی بهشت، که خداوند آن را فقط به پرهیزگاران به میراث می دهد.

ص: 432

ای کمیل! کسی که در بهشت منزل نکند، وی را به عذابی دردناک و ذلتی دائم مژده و بشارت ده. ای کمیل! خداوند را بر توفیق او و بر هر حال و وضعیتی حمد و سپاس گویم، اکنون هر زمان که خواستی برخیز.»(1)

41. ارشاد مفید: از گفتار او، آنچه در میان دانشمندان و روشن ضمیران اشتهار دارد: «اما بعد، ای مردم! همانا دنیا به شما پشت کرد و اعلام وداع کرد، آخرت روی آورد و شما را از نعمت های پایدار خود خبر داد. بدانید امروز شما روز میدان و تمرین و فردا، روز مسابقه دویدن شماست. هر کس که در این مسابقه پیش افتاد، اگر نیکوکار بوده، به بهشت درآید و اگر بدکار بوده، به دوزخ افتد. بدانید شما در روزگارهایی واقع شده اید که همه گونه اسباب مهلت برای شما مهیاست و پس از آن مرگی است که هرچه بیشتر شما را به سوی خود می خواند. اینک کسی که کارهای خود را برای خدا انجام داده باشد، آرزوی دنیوی او به وی زیانی نمی رساند و کسی که در هنگام مهلت، تنبلی کرده و پیش از مرگ عمل مفید به حال خود انجام نداده باشد، زیانکار شده و آرزوی او مضر به حال او خواهد بود. بدانید ناچار باید با رغبت به سوی حقّ کار کنید و از سرانجام سخت خود بهراسید. اگر درب شادی به روی شما گشوده شود، از خدا سپاسگزاری و ترس خود را جبران کنید و اگر بیمناک شوید، به یاد خدا بیفتید و رغبت به ثواب او پیدا کنید.

زیرا خدا به نیکوکاران وعده نیکو داده و به سپاسگزاران وعده افزایش نعمت، و هیچ کسبی بهتر از آن کسب نیست که برای روز قیامت خود، اندوخته هایی داشته باشید؛ همان روزی که گناهان بزرگ یکی پس از دیگری نمودار و راحتی های خیالی دنیا، از همه طرف از آنان سلب شده. و من آسایشی بهتر از جنت سراغ ندارم، با آنکه می بینیم خواهان آن خواب است، و گرفتاری دشوارتری از دوزخ خبر ندارم، با آنکه فراری از آن در خواب است.

بدانید کسی که یقین به حال او نفعی نداشته باشد، شک و شبهه به حال او زیان خواهد داشت، و کسی که خرد حاضر او نتیجه ای برایش در پی نداشته باشد، آن

1- . تحف العقول : 171

عقلی که در آرزوی آن است، درمانده تر از آن است که به حال او فایده داشته باشد. بدانید شما را به کوچ کردن از این دنیا خوانده و برای تحصیل زاد و توشه دستور داده. و دو موضوع است که زیانش به حال شما از امور دیگر بیشتر و خوف من از آنها به حال شما زیادتر است: یکی پیروی از هوای نفسانی و دیگری آرزوی طولانی است، زیرا پیروی هوای نفس، آدمی را از راه حقّ باز می دارد و آرزوی طولانی، آخرت را از یاد می برد. بدانید که دنیا بار می بندد و به شما پشت می کند و آخرت به شما روی می آورد و هر دو خواستارانی دارند، بنابراین کاری کنید تا از خواستاران آخرت باشید و از خواهندگان دنیا به شمار نیایید، زیرا امروز، روز عمل است و حسابی در کار نیست و فردا، هنگام حساب است و عملی وجود ندارد.»(1)

42. ارشاد مفید: «خدا بیامرزد شما را. تا وقتی در دنیا هستید، برای آخرت خود کاری کنید پرده های رازتان را در پیش کسی که رازهایتان بر او پوشیده است، پاره نکنید؛ دل های خود را پیش از بدن هاتان از دنیا خارج سازید، زیرا برای آخرت آفریده شده و در این دنیا محبوسید.

هنگامی که آدمی بمیرد، فرشتگان می گویند چه عملی پیش از خود فرستاد و مردم می گویند چه چیزی به جا نهاده است. پس به خدا سوگند پدران شما بعضی از چیزها را که برای شما بود پیش فرستادند ، هر چه دارید جا نگذارید بر زیان شما می باشد زیرا مثل دنیا مانند زهر است می خورد آن را کسی که نمی داند.»

و از گفتار اوست: «زندگی بسته به دین است و مرگ، انکار کردن یقین است. از آب خوشگوار دین بیاشامید تا از خواب غفلت بیدارتان کند و از زهرهای مهلک بهراسید.»

از گفتار اوست: «دنیا برای کسی که آن را بشناسد، خانه راستی است و برای توشه گیران، میدان راحتی است. دنیا محل وحی الهی و تجارتخانه اولیای اوست. شما هم تجارت کنید تا سودمند شوید.»

1- . ارشاد مفید : 113

از گفتار اوست: «مردی دنیا را از روی بی اطلاعی نکوهش می کرد. فرمود: «دنیا برای کسی که آن را به راستی بشناسد، خانه راستی است؛ برای کسی که معرفت به حال آن داشته باشد، خانه عافیت است؛ برای کسی که می خواهد از آن توشه برگیرد، خانه بی نیازی است. دنیا مسجد پیمبران؛ محل وحی الهی؛ عبادتگاه فرشتگان و تجارتخانه دوستان خداست. تا در دنیایید در صدد تحصیل رحمت خدا باشید و بار بهشت را بر بندید. بنابراین چه کسی می تواند دنیا را نکوهش کند، با آنکه دنیا او را به جدایی از خود خوانده، از فنای خود خبر داده، مردم را به سرور خود، تشویق به سرور اخروی کرده، از امتحانات خود مردم را و از پیش آمدهای اخروی بیم داده، و آنان را از عذاب قیامت ترسانیده و به رحمت خدا ترغیب کرده است.

پس ای کسی که دنیا را نکوهش می کنی و بدان مغروری! از چه زمان دنیا تو را به خود مغرور ساخته؟ آیا از هلاک پدرانت مغرور شده ای یا از وقتی که مادرانت در دل خاک جای گرفته اند؟ چقدر به پرستاری و بیمار داری آنان پرداختی، آرزومند شفای آنان بودی، بیماریشان را به طبیبان ماهر گفتی و از ان ها معالجه و دوا خواستی، با آنکه به حالشان سودی نداشت و شفاعت تو اثر نکرد؟ دنیا پیش آمد آنان را برای تو مجسم کرد و نمودار ساخت که گریه ات به حال تو سودی ندارد و دوستان به کار تو نمی آیند.»

از گفتار اوست: «ای مردم! پنج سخن را از من بیاموزید. سوگند به خدا اگر مرکب خود را کوچ دهید و لاغر کنید در طلبش پیدا نمی کنید، و آن پنج چیز عبارتند از: هیچ یک از شما به غیر خدا امیدوار نباشد؛ به غیر از گناهش، از چیز دیگر نهراسد؛ شخص عالم هر گاه از او سخنی بپرسند و نداند، از گفتن نمی دانم و این که خدا می داند خجالت نکشد [و آنکه نمی داند از آموختن شرم نکند]؛ شکیبایی برای کالبد ایمان، به منزله سر است برای جسد؛ کسی که صابر نباشد، ایمان ندارد.»

از گفتار اوست: «هر گفتاری که یاد خدا در آن نباشد لغو است و هر سکوت بدون فکر، اشتباه است و هر نظر بدون اعتبار، زشت است و بی معنی.»

از گفتار اوست: «کسی که از نفس خود پیروی کند و آن را آزاد بسازد، مانند کسی است که خود را فروخته و دربند کرده.»

از گفتار اوست: «کسی که از سایه پیش افتد، به گرمی روز دچار شود و کسی که از آب کناره گیرد، تشنه بماند.»

از گفتار اوست: «ادب خوب، حاکی از خاندان بزرگوار است.»

از گفتار اوست: «دنیا هرچه بیشتر در نظر زاهد جلوه گری کند، او بیشتر از دنیا اعراض می کند.»

از گفتار اوست: «دوستی پیوسته ترین قرابت ها و دانش، بزرگوارترین حسب هاست.»

از گفتار اوست: «اگر انجام کاری موجب رنج و زحمت شود، آسوده نشستن از آن مایه فساد است.»

از گفتار اوست: «کسی که در دشمنی با دیگری کوشش کند، گناهکار است و کسی که در انجام آن کوتاهی کند، مغلوب شود.»

از گفتار اوست: «درگذشتن از عمل نابجای آدم پست فطرت، موجب افساد اوست، به همان اندازه که مایه اصلاح انسان کریم است.»

از گفتار اوست: «کسی که کارهای پسندیده و نتایج صالحه را دوست می دارد، از کارهای ناپسند دوری می کند.»

از گفتار اوست: «کسی که دیگران به او خوش گمان باشند، به چشم عداوت در او نمی نگرند.»

از گفتار اوست: «نهایت جود و بخشش در آن است که آدمی از همه گونه آسایش خود دست بردارد.»

از گفتار اوست: «آنچه باید پیدا شود، دور نیست و آنچه باید به ظهور رسد، نزدیک می باشد.»

از گفتار اوست: «جاهل بودن آدمی از کار خود، از بزرگترین گناهان اوست.»

از گفتار اوست: «پاکدامنی کامل، در خرسندی به اندازه کفایت است.»

از گفتار اوست: «جود کامل در آن است که شخص جواد، دارای مکارم اخلاق بوده و غرامت های دیگران را عهده دار شود.»

ص: 436

از گفتار اوست: «مهم ترین کرامت در آن است که در تنگی و راحتی، دوستی را از خاطر نبرند.»

از گفتار اوست: «آدم بدکار اگر خشمگین شود، از دیگران عیبجویی می کند و اگر خرسند باشد، دروغ می گوید و اگر طمع کند، فریب خورد.»

از گفتار اوست: «کسی که در بسیاری از کارهای خود از روی خرد قدم برندارد، در بسیاری از کارها به قتل خود اقدام کرده باشد.»

از گفتار اوست: «لغزش دوستت را تحمل کن تا در وقت حمله دشمن، به کارت بیاید.»

از گفتار اوست: «اعتراف صحیح، بنای گناهان را منهدم می سازد.»

از گفتار اوست: «مالی که خرج شده و تو را به حال خودت بینا کرده، ضایع نشده است.»

از گفتار اوست: «میانه روی در هزینه زندگی، از ظلم و تعدی آسان تر و خودداری از ناملایمات، از رنج و مشقت بهتر است.»

از گفتار اوست: «بدترین توشه آخرت، آزار بندگان است.»

از گفتار اوست: «شکر نعمت نعمتت افزون کند، کفر نعمت از کفت بیرون کند.»

از گفتار اوست: «روزگار دو روز است: روزی به سود تو و روزی به زیان تو. از آن روز که به سود توست مغرور مشو و در روزی که به زیان توست، شکیبایی کن.»

از گفتار اوست: «بسا ارجمندی که اخلاق ناپسند او، اسباب خواری اش را ایجاد کرد و بسا بی اعتباری که اخلاق حمیده اش، او را عالیمقام ساخت.»

از گفتار اوست: «کسی که کارها را نیازموده باشد، فریب می خورد و کسی که با حقّ درافتد، ورافتد.»

از گفتار اوست: «اگر مرگ شناخته شود، از آرزو کاسته گردد.»

از گفتار اوست: «سپاسگزاری زینت و آرایش توانگری است، و بردباری زینت گرفتاری و تنگدستی است».

ص: 437

از گفتار اوست: «ارزش هر کس باندازه چیزی (و هنری) است که آن را نیکو میداند (و بکار می بندد)».

از گفتار اوست: «مردم فرزند کارهای نیک خود هستند».

از گفتار اوست: « انسان در زیر زبان خود پنهان

است».

از گفتار اوست: «کسی که با خردمندان مشورت کند، به راه خیر هدایت شود.»

از گفتار اوست: «کسی که به کم بسازد، از بسیار بی نیاز شود و کسی که از بسیار بی نیاز نباشد، به چیز پستی نیازمند گردد.»

از گفتار اوست: «هر که اصلش پاک است، فرعش تابناک است.»

از گفتار اوست: «کسی که به دیگری امیدوار باشد، از وی بیمناک است و کسی که در شناخت چیزی کوتاهی کند، آن را معیوب و ناپسند می بیند.»

از گفتار اوست: «عجیب تر از تمام اعضای انسان، دل اوست که ماده هایی از اخلاق حمیده و ماده هایی از خوی های نکوهیده در آن وجود دارد. در نتیجه اگر چشم امیدش به دیگران باشد، طمع او را ذلیل کند و اگر طمع بر او چیره گردد، حرص او را هلاک سازد و اگر ناامیدی بر او غالب آید، اندوه او را از پای درآورد و اگر خشم بر او استیلا یابد، کینه او زیاد شود و اگر حاجتش روا شود، خودداری (از کارهای ناپسند) را فراموش می کند، و اگر بیمناک شود، در صدد پرهیز برمی آید و اگر پیوسته در ایمنی به سر برد، غرور سراپای او را فرابگیرد و اگر نعمت تازه به او روآورد، دچار آقایی و سربلندی می گردد و اگر مصیبتی بدو برسد، بیتابی او را رسوا می کند و اگر ثروتمند شود، سرکشی کند و اگر درمانده شود، بلا و محنت او را به خود مشغول سازد و اگر گرسنگی به او روی آورد، ناتوان شود و اگر سیری را از حد بگذراند، جای نفس برای او باقی نماند و بالاخره هر گونه تقصیری، مضر به حال او و هر گونه افراط و تجاوز از حد، مفسد روزگار اوست.»

هنگامی که شاه زنان، دختر کسری اسیر شده بود، علی علیه السلام از وی پرسید که پس از پیش آمد فیل، از آنچه از پدر خود شنیده و گفته، چه به یاد داری. عرض کرد: «او می گفت هر گاه خدا بر کاری چیره شود، دست های طمع از همه طرف کوتاه شود و چون مدت زندگی کسی سپری شود، مرگ در کمین اوست.»

فرمود: «پدرت چه سخن مناسب و بجایی گفته. آری کارها در گرو تقدیر است، چون امری مقدر شد، تدبیر اثری نخواهد داشت.»

از گفتار اوست: «کسی که از نعمت یقین برخوردار شده و شک دچار او شود، باید یقین خود را تعقیب کند، زیرا یقین با آمدن شک از بین نمی رود.»

از گفتار اوست: «مؤمن خود در رنج است و دیگران از او در آسایش.»

از گفتار اوست: «شخصی که تنبلی کند، نمی تواند حقّ خدا را ادا کند.»

از گفتار اوست: «بهترین عبادت، شکیبایی، خاموشی و انتظار فرج است.»

از گفتار اوست: «شکیبایی سه قسم است: صبر بر مصیبت، صبر از معصیت و صبر بر طاعت.»

از گفتار اوست: «بردباری، وزیر مؤمن است و علم، دوست او و مدارا، برادر او و نیکوکاری، پدر او و شکیبایی، سرلشکر او.»

از گفتار اوست: «سه چیز از گنج های بهشت است: پنهانی دادن صدقه، مخفی کردن مصیبت و کتمان کردن بیماری.»

از گفتار اوست: «احتیاج پیدا کن، به هر کسی که می خواهی اسیر او باشی؛ بی نیاز شو، از هر کسی که می خواهی همتای او شوی؛ و بخشش کن، به هر کسی که می خواهی فرمانروای او باشی.»

از گفتار اوست: «آدم بدکار بی نیاز از دیگران نیست، انسان حسود راحتی ندارد و پادشاهان، دوست نمی شوند.»

از گفتار اوست: «به احنف بن قیس فرمود که سکوت موجب رضاست و کسی که با ما نباشد، بر ما خواهد بود.»

از گفتار اوست: «جود امری طبیعی است و منت گذاری، پایه احسان را سست می کند.»

از گفتار اوست: «کسی که به عهد خود وفا نکند، در صدد قطع دوستی است.»

از گفتار اوست: «آنچه به زبان آید، آخر به جهان آید.»

از گفتار اوست: «در طلب روزی برآیید که در گرو طالب آن است.»

ص: 439

از گفتار اوست: «دعای چهار نفر مردود نمی شود: پیشوای دادگری که برای زیردستان خود دعا کند؛ فرزند نیکوکاری که برای پدرش دعا کند؛ پدر مهربانی که برای فرزندش دعا کند؛ ستمدیده ای که برای ستمگر دعا کند. خدا به مظلوم می فرماید که سوگند به عزت و بزرگواری خودم، دعای تو را هر چند پس از مدتی هم باشد، مستجاب خواهم کرد.»

از گفتار اوست: «بهترین ثروت ها آن است که انسان تهیدست از کسی سؤال نکند و بدترین گدایی ها، همان است که در برابر مردم سر به زیر افکند.»

از گفتار اوست: «احسان از هلاکت جلوگیری می کند و ملاطفت با خلق، آدمی را از لغزش نگه می دارد.»

از گفتار اوست: «انسان خندانی که به گناه خود اعتراف کند، بهتر است از گریانی که به پروردگار خود بنازد.»

از گفتار اوست: «اگر آزمایش ها در کار نبود، رای ها قابل اثر نبود.»

از گفتار اوست: «هیچ بهره ای بهتر از خرد و هیچ دشمنی بدتر از نادانی نیست.»

از گفتار اوست: «کسی که آرزویش طولانی باشد، کارش اندک است.»

از گفتار اوست: «سپاسگزارترین مردم کسی است که قانع تر باشد و حریص ترین آنها، کسی است که بیشتر کفران نعمت کند.»

علی علیه السلام از این گونه سخنان بسیار دارد و همه آنها دقیق و مشتمل بر نصایح حکمت آمیز و طلایی است و اگر می خواستیم همه سخنان حکیمانه آن جناب را در این کتاب بیاوریم، طولانی می شد و از رویه کتاب فعلی خارج بود. در عین حال همین مختصری که ایراد کردیم، مشت نمونه خروار است و خردمندان به خوبی می توانند پی به حقایق الهی او ببرند.»(1)

43. مجالس مفید: حسن بن ابی الحسن بصری گوید: چون امیرالمؤمنین علیه السلام به شهر ما بصره وارد شد، گذارش بر من افتاد و من وضو می

ساختم. فرمود: «ای جوان! نیکو وضو بساز تا خدا به تو نیکویی کند.» سپس از نزد من گذشت و من

ص: 440

1- . ارشاد مفید : 140

به دنبال او روان شدم. حضرت رو به جانب من کرد، نگاهی به من انداخت و فرمود: «ای جوان! حاجتی داری؟» عرض کردم: «آری، به من سخنی بیاموز که خداوند مرا بدان سود بخشد.»

فرمود: «ای جوان! هر کس با خدا با صداقت و راستی رفتار کند، نجات یابد؛ هر کس بر دین خود بهراسد، از هلاکت سالم بماند؛ هر کس در دنیا به زهد گراید، دیده اش به آنچه از پاداش های خداوند عزوجل می بیند، روشن گردد. ای جوان! آیا بیشتر برایت نگویم؟» عرض کردم: «چرا ای امیر مؤمنان!»

فرمود: «سه خصلت است که در هر کس باشد، دنیا و آخرت برایش سالم بماند: آن کس که به کار نیک فرمان دهد و خودش نیز بدان گردن نهد؛ از کار زشت باز دارد و خودش نیز از آن دست کشد؛ و بر حدود و دستورات خداوند محافظت و مواظبت کند. ای جوان! آیا دلشاد می شوی از اینکه روز قیامت در حالی به دیدار خدا بشتابی که از تو خرسند باشد؟» عرض کردم: «آری ای امیر مؤمنان!» فرمود: «نسبت به دنیا زاهد و بی میل باش و نسبت به آخرت، راغب و مایل؛ در تمام کارهای خود از راستی جدا مشو که خداوند، تو و تمام بندگانش را از راه راستی به عبادت فرا خوانده است.»

سپس آن حضرت به راه افتاد تا به بازار بصره وارد شد. نگاهی به مردم انداخت و دید که گرم داد و ستد هستند. پس به سختی گریست و آنگاه فرمود: «ای بندگان دنیا و کارگزاران دنیا داران! حال که شما در روز پیوسته سوگند می خورید و در شب به بسترهای خود می آرمید، طبعا در خلال این حالات از آخرت غافلید. پس کسی از شما به جمع آوری زاد و توشه برخاسته و در امر معاد اندیشه می کنید؟» مردی گفت: «ای امیر مؤمنان! ما ناگزیریم از به دست آوردن روزی، پس چه کنیم؟» امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «همانا تحصیل معاش از راه حلال، آدمی را از کار آخرت باز نمی دارد. اما اگر بگویی که ما ناچاریم احتکار کنیم، عذرت پذیرفته نیست.»

آن مرد گریه کنان به راه افتاد. امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمود: «رو به من آی تا شرح بیشتری گویم.» آن مرد بازگشت و حضرت فرمود: «بنده خدا! بدان که هر کس در دنیا برای آخرت کار کند، ناگزیر پاداش عملش به تمام و کمال به او

داده شود. و هر کس به جهت دستیابی به دنیا به امور دینی عمل کند، اجر و پاداش وی در آخرت آتش دوزخ خواهد بود.»

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام این آیات را تلاوت فرمود: «فَأَمَّا مَنْ طَغی *وَ آثَرَ الْحَیاةَ الدُّنْیا *فَإِنَّ الْجَحِیمَ هِیَ الْمَأْوی»(1)، {اما هر که طغیان کرد،و زندگی پستِ دنیا را برگزید،پس جایگاه او همان آتش است. }(2)

44. مجالس مفید: یحیی بن عقیل گوید: علی علیه السلام فرمود: «من از دو چیز بر شما بیم دارم: پیروی دلخواه خود و آرزوی دراز. اما پیروی دلخواه خود، مانع از حقّ است و آرزوی دراز، آخرت را از یاد انسان می برد. همانا آخرت رو کرده می آید و دنیا پشت کرده می رود. و هر کدام را فرزندانی است، پس از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید. امروز روز عمل است نه حساب، و فردا روز حساب است نه عمل.»(3)

45. عیون الحکم و المواعظ: درمورد یادآوری مرگ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «خدا رحمت کند آن بنده ای را که چون سخن حکیمانه ای شنید، آن را فرا گرفت؛ به رستگاری خوانده شد و بدان روی آورد؛ در پی راهنما افتاد و نجات یافت؛ شایسته عمل کند و کردارش خالصانه باشد، ذخیره سودمند و مورد پذیرش [برای آخرت] مهیا ساخت؛ از آنچه پرهیز باید دوری گزید؛ خود را از هوس و آرزو به دور داشت در عوض، کالای گرانبهای آخرت را به دست آورد؛ با هوس خویش جنگید و آرزویش را سرکوب کرد؛ صبر و پایداری را مرکب نجات خویش ساخت و پرهیزگاری را زاد و توشه روز وفات؛ در طریق روشن گام نهاد و راه راست را مسیر خویش گرفت؛ فرصت زندگی را غنیمت شمرد؛ بر اجل پیشی گرفت (پیش از آنکه مرگ فرا رسد خویش را آماده کرد) و از کردار نیک، توشه آخرت برگرفت.»

1- . نازعات / 37 - 39
2- . مجالس مفید : 69
3- . همان : 121 و 55 و 203

46. نهج البلاغه: خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام که معروف به غرّا است: «خدا گوش هایی برای پند گرفتن از شنیدنی ها و چشم هایی برای کنار زدن تاریکی ها به شما بخشیده است، و هر عضوی از بدن را، اجزای متناسب و هماهنگ عطا فرموده تا در ترکیب ظاهری صورت ها و دوران عمر با هم سازگار باشند؛ با بدن هایی که منافع خود را تأمین می کنند و قلب هایی که با فشار، روزی را به سراسر بدن می رسانند؛ از نعمت های شکوهمند خدا برخوردارند؛ در برابر نعمت ها شکرگزارند؛ و از سلامت خدادادی بهره مندند. خداوند مدت زندگی هر یک از شماها را مقدر فرمود و آن را از شما پوشیده داشت و از آثار گذشتگان، عبرت های پندآموز برای شما ذخیره کرد: لذت هایی که از دنیا چشیدند و خوشی ها و زندگی راحتی که پیش از مرگ داشتند، اما سرانجام دست مرگ گریبان آنها را گرفت و میان آنها و آرزوهایشان جدایی افکند؛ آنها که در روز سلامت، چیزی برای خود ذخیره نکردند و در روزگاران خوش زندگی، عبرت نگرفتند. آیا خوشی های جوانی را جز ناتوانی پیری در انتظار است؟ آیا سلامتی و تندرستی را جز حوادث بلا و بیماری در راه است؟ آیا آنان که زنده اند، جز فنا و نیستی را انتظار دارند؟ با اینکه زمان جدایی و تپش دل ها نزدیک است که سوزش درد را چشیده، شربت غصه را نوشیده، فریاد یاری خواستن برداشته و از فرزندان و خویشاوندان خود، درخواست کمک کرده است. آیا خویشاوندان می توانند مرگ را از او دفع کنند یا گریه و زاری آنها نفعی برای او دارد؟ او را در سرزمین مردگان می گذارند و او، در تنگنای قبر تنها خواهد ماند. حشرات درون زمین، پوستش را می شکافند؛ خشت و خاک گور، بدن او را می پوساند؛ تند بادهای سخت، آثار او را نابود می کند و گذشت شب و روز، نشانه های او را از میان برمی دارد. بدن ها پس از آن همه طراوت، متلاشی می گردند و استخوان ها بعد از آن همه سختی و مقاومت، پوسیده می شوند. اما ارواح در گرو سنگینی بار گناهانند و در آنجاست که به اسرار پنهان یقین می آورند، اما دیگر نه بر اعمال درستشان چیزی اضافه می شود و نه از اعمال زشت می توانند توبه کنند. آیا شما فرزندان و پدران و خویشاوندان همان مردم نیستید که بر جای پای آنها قدم گذاشته اید، از راهی که آنها رفتند می روید و روش آنها را دنبال می کنید؟ اما افسوس که دل ها سخت شده اند، پند نمی پذیرند، از رشد و کمال باز مانده اند و راهی را

که نباید بروند، می روند. گویا آنها هدف پندها و اندرزها نیستند و نجات و رستگاری را در به دست آوردن دنیا می دانند. بدانید که باید از صراط عبور کنید؛ گذرگاهی که عبور کردن از آن خطرناک است؛ با لغزش های پرت کننده، پرتگاه های وحشت زا و ترس های پیاپی.

از خدا بترسید، چون خردمندانی که دل را به تفکر مشغول داشته اند؛ ترس از خدا بدنشان را فرا گرفته؛ شب زنده داری خواب از چشمشان ربوده و به امید ثواب، گرمی روز را با تشنگی گذارنده اند؛ با پارسایی شهوات را کشته اند و نام خدا، زبانشان را همواره به حرکت در آورده است؛ و به موقع ترسیده است.

و از خدا ترسد برای ایمن ماندن (از عذاب الهی) در قیامت ؛ از تمام راه ها جز راه حقّ چشم پوشیده اند و بهترین راهی که انسان را به حقّ می رساند، می پیمایند؛ چیزی آنها را مغرور نساخته و مشکلات و شبهات، آنها را نابینا نمی سازد؛ مژده بهشت و زندگی کردن در آسایش و نعمت سرای جاویدان و ایمن ترین روزها، آنها را خشنود ساخته است؛ با بهترین روش از گذرگاه دنیا عبور کرده اند؛ توشه آخرت را فرستاده اند؛ از ترس قیامت، در انجام اعمال صالح پیشقدم شده اند؛ ایام زندگی را با شتاب، در اطاعت پروردگار گذرانده اند؛ در فراهم آوردن خشنودی خدا، با رغبت تلاش کرده اند؛ از زشتی ها فرار کرده اند؛ امروز، رعایت زندگی فردا را کرده اند و هم اکنون، آینده خود را دیده اند. پس بهشت برای پاداش نیکوکاران سزاوار و جهنّم برای کیفر بدکاران مناسب است، خدا برای انتقام گرفتن از ستمگران کفایت می کند و قرآن، برای حجت آوردن و دشمنی کردن، کافی است.»

از گفتار اوست: «مگر انسان، همان نطفه و خون نیم بند نیست که خدا او را در تاریکی های رحم و جایگاه نطفه ی آسوده و علقه محو شده پدید آورد تا به صورت چنین در آمد؟ سپس کودکی شیرخوار شد، بزرگ و بزرگ تر شد تا به نوجوانی رسیده تبدیل گردید. سپس او را دلی فراگیر، زبانی گویا و چشمی بینا عطا فرمود تا عبرت ها را درک کند و از بدی ها بپرهیزد. آنگاه که به جوانی در حد کمال تبدیل شد و بر پای خویش استوار ماند، گردن کشی آغاز کرد؛ روی از خدا گرداند؛ در بیراهه گام نهاد؛ در هوا پرستی غرق شد؛ برای به دست آوردن لذت های دنیا تلاش فراوان کرد و سر مست

شادمانی دنیا شد؛ بی آنکه هرگز بپندارد برایش مصیبتی پیش آید یا بر اساس تقوا، فروتنی پیشه کند. ناگهان سرمست و مغرور در این آزمایش چند روزه، مرگ او را می رباید؛ او را که در دل بدبختی ها، اندکی زندگی کرده، در ازای آنچه که از دست داده، عوضی به دست نیاورده است و قضای واجباتی را که ترک کرده، بجا نیاورده، اکنون درد مرگ او را فرا گرفته، روزها را در حیرت و سرگردانی و شب ها را با بیداری و نگرانی می گذراند.

هر روز به سختی درد می کشد و هر شب، رنج و بیماری به سراغش می رود. در میان برادری غمخوار، پدری مهربان، ناله کننده ای بی طاقت و بر سینه کوبنده ای گریان افتاده است. اما او در حالت بیهوشی و سکرات مرگ، با غم و اندوه بسیار، ناله های دردناک، درد جان کندن و انتظاری رنج آور، دست به گریبان است. پس از مرگ، او را مایوسانه در کفن پیچانده و در حالی که تسلیم و آرام است، بر می دارند و بر تابوت می گذارند. او خسته و لاغر به سفر آخرت می رود، در حالی که فرزندان و برادران، او را به دوش کشیده و تا سر منزل غربت، آنجا که دیگر او را نمی بینند، آنجا که جایگاه وحشت است، پیش می برند. اما هنگامی که تشییع کنندگان بروند و مصیبت زندگان بازگردند، در گودال قبر دراز کشیده، برای بازجویی نهانی و بیم پرستش و لغزش آزمایش زمزمه غم آلود دارد. و بزرگ ترین بلای آنجا، فرود آمدن در آتش سوزان دوزخ و بر افروختگی شعله ها و نعره های آتش است، که نه یک لحظه آرام گیرد تا استراحت کند و نه آرامشی وجود دارد که از درد او بکاهد؛ نه قدرتی که مانع کیفر او شود و نه مرگی که او را از این همه ناراحتی برهاند؛ و نه خوابی که اندوهش را بر طرف سازد، در میان انواع مرگ ها و ساعت ها مجازات گوناگون، گرفتار است. به خدا پناه می بریم.

ای بندگان خدا ! کجا هستند آنان که سالیان طولانی در نعمت های خدا عمر گذراندند؛ تعلیمشان دادند و دریافتند؛ مهلتشان دادند و بیهوده روزگار گذراندند؛ از آفات و بلاها دورشان داشتند، اما فراموش کردند؛ زمانی طولانی آنها را مهلت دادند؛ نعمت های فراوان بخشیدند؛ از عذاب دردناک پرهیزشان دادند؛ و وعده هایی بزرگ از بهشت جاویدان به آنها دادند. ای مردم ! از گناهانی که شما را به هلاکت افکند و از

عیب هایی که خشم خدا را در پی دارد، بپرهیزید. ای دارندگان چشم های بینا، گوش های شنوا، سلامت و کالای دنیا! آیا گریزگاهی یا رهایی هست؟ آیا جای امنی، پناهگاهی و جای فراری هست؟ آیا بازگشتی برای جبران وجود دارد؟ نه چنین است. پس کی باز می گردید؟ به کدام سو می روید و به چه چیز مغرور می شوید؟ همانا بهره هر کدام از شما، تکه زمینی به اندازه طول و عرض قامت شماست؛ آن گونه که خاک آلوده بر آن خفته باشد. ای بندگان خدا! هم اکنون به اعمال نیکو پردازید؛ تا ریسمان های مرگ بر گلوی شما سخت نشده، روح شما برای کسب کمالات آزاد است، بدن ها راحتند و در حالتی قرار دارید که می توانید مشکلات یکدیگر را حل کنید. هنوز مهلت دارید و جای تصمیم و توبه و بازگشت از گناه باقی مانده است. عمل کنید، پیش از آن که در شدت تنگنای وحشت و ترس و نابودی قرار گیرید؛ پیش از آن که مرگ در انتظار مانده، فرا رسد و دست قدرتمند خدای توانا، شما را برگیرد.»(1)

47. نهج البلاغه: از خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام است: «ای بندگان خدا! از عبرت های سودمند پند پذیرید و از آیات روشنگر، عبرت آموزید. از آنچه با بیان رسا شما را از آن ترسانده اند، بپرهیزید و از یادآوری ها و اندرزها، سود ببرید. آن چنان که گویا چنگال مرگ در پیکر شما فرو رفته، رشته آرزوها و دلبستگی ها قطع گردیده، سختی های مرگ و آغاز شده و حرکت به سوی قیامت، به شما هجوم آورده است؛ آن روز که «همراه هر کسی شاهد و سوق دهنده ای است»؛ سوق دهنده ای که تا صحنه رستاخیز او را می کشاند و شاهدی که بر اعمال او گواهی می دهد.»(2)

48. نهج البلاغه: از خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام است: «آیا هنگامی که فرشته مرگ به خانه ای در آمد، از آمدن او آگاه می شوی؟ آیا هنگامی که یکی را قبض روح می کند، او را می بینی که بچه را چگونه در شکم مادر می میراند؟ آیا از راه اندام مادر وارد می شود یا روح، با اجازه خداوند به سوی او می آید یا همراه کودک، در

1- . نهج البلاغه : خطبه 82
2- . نهج البلاغه : خطبه 84

شکم مادر به سر می برد؟ آن کس که آفریده ای چون خود را نتواند وصف کند، چگونه می تواند خدای خویش را وصف کند؟»(1)

49. نهج البلاغه: از خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام است: «ای بندگان خدا! خدا را، خدا را در حقّ نفس خویش که از همه چیز نزد شما گرامی تر و دوست داشتنی تر است پروا کنید! همانا خدا، راه حقّ را برای شما آشکار کرده و جاده های آن را روشن نگه داشته. پس یا شقاوت دامنگیر یا رستگاری جاویدان، در انتظار شماست. پس در این دنیای نابود شدنی، برای زندگی جاویدان آخرت، توشه برگیرید که شما را به زاد و توشه راهنمایی کردند، به کوچ کردن از دنیا فرمان دادند و برای پیمودن راه قیامت برانگیختند. همانا شما چونان کاروانیانی هستید که در جایی به انتظار مانده و نمی دانند در چه زمانی آنان را فرمان حرکت می دهند. آگاه باشید با دنیا چه می کند کسی که برای آخرت آفریده شده است، و با اموال دنیا چه کار دارد آن کس که به زودی همه اموال او را مرگ می رباید و تنها کیفر حسابرسی آن بر عهده انسان باقی خواهد ماند. بندگان خدا! خیری را که خدا وعده داد، رها کردنی نیست و شری را که از آن نهی فرمود، دوست داشتنی نیست. ای بندگان خدا! از روزی بترسید که اعمال و رفتار انسان وارسی می شود؛ روزی که پر از تشویش و اضطراب است و کودکان در آن روز پیر می گردند. ای بندگان خدا! بدانید که از شما نگاهبانانی بر شما گماشته اند، دیدبان هایی از پیکرتان برگزیده اند و حافظان راستگویی که اعمال شما را حفظ می کنند و تعداد نفس های شما را می شمارند؛ نه تاریکی شب شما را از آنان می پوشاند و نه دری محکم، شما را از آنها پنهان می سازد.

فردا به امروز نزدیک است و امروز با آنچه در آن است، می گذرد، فردا می آید و بدان می رسد.

اگر چنین باشد که هر یک از شما در دل زمین به خانه مخصوص خود رسیده و در گودالی که کنده اند آرمیده اید. وه که چه خانه تنهایی، چه منزل وحشتناکی، چه سیه

1- . نهج البلاغه: خطبه 111

چال غربتی! فرض کنید هم اکنون بر صور اسرافیل دمیده اند، قیامت فرارسیده و برای قضاوت و حسابرسی قیامت بیرون شده اید؛ پندارهای باطل دور گردیده، بهانه ها از میان برخاسته، حقیقت ها برای شما آشکار شده و شما را به آنجا که لازم بود، کشانده اند. پس از عبرت ها پند گیرید، از دگرگونی روزگار عبرت پذیرید و از هشدار دهندگان بهره مند گردید.»

50. از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام است که پس از خواندن آیه یکم سوره تکاثر، « أَلْهاکُمُ التَّکاثُرُ *حَتَّی زُرْتُمُ الْمَقابِرَ »(1)،

{ تفاخر به بیشترداشتن، شما را غافل داشت.تا کارتان [و پایتان] به گورستان رسید.}، فرمود: «شگفتا چه مقصد بسیار دوری، چه زیارت کنندگان بی خبری و چه کار دشوار و مرگباری! پنداشتند که جای مردگان خالی است، آنها که سخت مایه عبرتند، و از دور با یاد گذشتگان، فخر می فروشند. آیا به گورهای پدران خویش می نازند و یا به تعداد فراوانی که در کام مرگ فرو رفته اند؟ آیا خواهان بازگشت اجسادی هستند که پوسیده شده و حرکاتشان به سکون تبدیل گشت؟ آنها مایه عبرت باشند سزاوارتر است تا تفاخر؛ اگر با مشاهده وضع آنان به فروتنی روی آورند، عاقلانه تر است تا آنان را وسیله فخر فروشی قرار دهند. اما بدان ها با دیده های کم سو نگریستند و با کوته بینی، در امواج نادانی فرو رفتند. اگر حال آنان را از خانه های ویران و سرزمین های خالی از زندگان، می پرسیدند، پاسخ می دادند: «آنان با گمراهی در زمین فرو خفتند، و شما ناآگاهانه دنباله روی آنان شدید؛ بر روی کاسه های سر آنها راه می روید؛ بر روی جسدهایشان زراعت می کنید؛ آنچه به جا گذاشته اند می خورید؛ در خانه های ویران آنها مسکن گرفته اید؛ و روزگاری که میان آنها و شماست، بر شما گریه و زاری می کند. آنها پیش از شما به کام مرگ فرو رفتند و برای رسیدن به آبشخور، از شما پیشی گرفتند.

در حالی که آنها دارای عزت پایدار و درجات والای افتخار بودند. پادشاهان حاکم یا رعیت سرفراز بودند که سرانجام به درون برزخ راه یافتند؛ زمین آنها را در خود گرفت، از گوشت بدن های آنان خورد و از خون آنان نوشید. پس در شکاف گورها بی

1- . تکاثر / 1 - 2

جان و بدون حرکت پنهان مانده اند. نه از دگرگونی ها نگرانند، نه از زلزله ها ترسناکند و نه از فریادهای سخت هراسی دارند. غائب شدگانی که کسی انتظار آنان را نمی کشد و حاضرانی که حضور نمی یابند؛ اجتماعی داشتند و پراکنده شدند؛ با یکدیگر مهربان بودند و جدا گردیدند. اگر یادشان فراموش گشت یا دیارشان ساکت شد، برای طولانی شدن زمان یا دوری مکان نیست، بلکه جام مرگ نوشیدند. گویا بودند و لال شدند، شنوا بودند و کر گشتند، و حرکاتشان به سکون تبدیل شد. چنان آرمیدند که گویا بیهوش بر خاک افتاده و در خواب فرو رفته اند. همسایگانی هستند که با یکدیگر انس نمی گیرند و دوستانی اند که به دیدار یکدیگر نمی روند. پیوندهای شناسایی در میانشان پوسیده و اسباب برادری، قطع گردیده است. با اینکه در یک جا گرد آمده اند، تنهایند؛ رفیقان یکدیگرند و از هم دورند؛ نه برای شب صبحگاهی می شناسند و نه برای روز؛ شامگاهی. شب، یا روزی که به سفر مرگ رفته اند، برای آنها جاویدان است؛ خطرات آن جهان را وحشتناک تر از آنچه می ترسیدند یافتند و نشانه های آن را بزرگ تر از آنچه می پنداشتند، مشاهده کردند. برای رسیدن به بهشت یا جهنّم ، تا قرارگاه اصلی شان مهلت داده شدند و جهانی از بیم و امید، برایشان فراهم آمد. اگر می خواستند آنچه را که دیدند توصیف کنند، زبانشان عاجز می شد.

حال اگرچه آثارشان نابود و اخبارشان فراموش شده، اما چشم های عبرت بین، آنها را می نگرد و گوش جان، اخبارشان را می شنود که با زبان دیگری با ما حرف می زنند و می گویند: «چهره های زیبا، پژمرده و بدن های ناز پرورده، پوسیده شد؛ بر اندام خود لباس کهنگی پوشانده ایم؛ تنگی قبر ما را در فشار گرفته؛ وحشت و ترس را از یکدیگر به ارث برده ایم؛ خانه های خاموش قبر بر ما فرو ریخته و زیبایی های اندام ما را نابود و نشانه های چهره های ما را دگرگون کرده است. اقامت ما در این خانه های وحشت زا طولانی است، نه از مشکلات رهایی یافته و نه از تنگی قبر، گشایشی فراهم شد.» ای مردم ! اگر آنها را در اندیشه خود بیاورید یا پرده ها کنار رود، مردگان را در حالتی می نگرید که حشرات گوش هایشان را خورده؛ چشم هایشان به جای سرمه پر از خاک گردیده؛ زبان هایی که با سرعت و فصاحت سخن می گفتند، پاره پاره شده اند؛ قلب ها در سینه ها، پس از بیداری به خاموشی گراییده؛ در تمام اعضای بدن، پوسیدگی

تازه ای آشکار شده، آنها را زشت گردانیده و راه آفت زدگی بر اجسادشان گشوده شده؛ همه تسلیم شده اند، نه دستی برای دفاع و نه قلبی برای زاری دارند. و آنان را می بینی که دل های خسته از اندوه و چشم های پر شده از خاشاک دارند، و در حالات اندوهناک آنها دگرگونی ایجاد نمی شود و سختی های آنان بر طرف نمی گردد.

آه ای زمین! چه اجساد عزیز و خوش سیمایی را که با غذاهای لذیذ و رنگین زندگی کردند و در آغوش نعمت ها پرورانده شدند، به کام خویش فرو بردی! آنان که می خواستند با شادی، غم های را از دل بیرون کنند و به هنگام مصیبت، با سرگرمی ها صفای عیش خود را برهم نزنند. دنیا به آنها و آنها به دنیا می خندیدند و در سایه خوشگذرانی غفلت زا، بی خبر بودند که روزگار با خارهای مصیبت زا، آنها را در هم کوبید و گذشت روزگار، توانایی شان را گرفت. مرگ از نزدیک به آنها نظر دوخت؛ غم و اندوهی که انتظارش را نداشتند، آنان را فرا گرفت؛ و غصه های پنهانی که خیال آن را نمی کردند، در جانشان راه یافت. در حالی که با سلامتی انس داشتند، انواع بیماری ها در پیکرشان پدید آمد و هراسناک به اطبایی روآوردند که دستور دادند گرمی را با سردی، و سردی را با گرمی درمان کنند که بی نتیجه بود، زیرا داروی سردی، گرمی را علاج نکرد و آنچه که برای گرمی به کار بردند، سردی را بیشتر ساخت، و ترکیبات و اخلاط، مزاج را به اعتدال نیاورد، جز آن که آن بیماری را فزونی داد. تا آنجا که درمان کننده خسته، پرستار سرگردان، و خانواده از ادامه بیماری ها سست و ناتوان شدند، از پاسخ پرسش کنندگان درماندند و درباره همان خبر حزن آوری که از او پنهان می داشتند، در حضورش به گفتگو پرداختند.

یکی می گفت که لحظه مرگ بیمار است. دیگری در آروزی شفا یافتن بود و سومی، خاندانش را به شکیبایی در مرگش دعوت می کرد و گذشتگان را به یاد می آورد. در آن حال که در آستانه مرگ، ترک دنیا و جدایی با دوستان بود، ناگهان اندوهی سخت به او روی آورد، فهم و درکش را گرفت و زبانش به خشکی گرایید. چه مطالب مهمی را می بایست بگوید که زبانش از گفتن آنها باز مانده؟ و چه سخنان دردناکی را از شخص بزرگی که احترامش را نگه می داشت یا فرد خردسالی که به او

ترحم می کرد، می شنید و خود را به کری می زد؟ همانا مرگ سختی هایی دارد که هراس انگیز و وصف ناشدنی است و برتر از آن است که عقل های اهل دنیا، آن را درک کند.»(1)

51. نهج البلاغه: از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: «شما انسانها به دست قدرت (خدا) آفریده شده اید؛ به زور پروریده شدید؛ در نظر گرفته شده برای قبرید، در آغوش خاک نهان شوید، آنگاه بپوسید؛ سپس یک به یک از گور برانیگخته شوید و به وادی حساب درآیید. پس خدای بیامرزد بنده ای را که دست به گنه زند و اعتراف کند؛ بترسد و عمل کند؛ بیمناک باشد و پیشی در عمل گیرد؛ عبرت باشد و عبرت بگیرد؛ بترسد و جلوگیری کند؛ پاسخ دهد و برگردد برای اصلاح عمل؛ برگردد و توبه کند؛ اقتدا کند و پیروی کند؛ وادار به جستن شود؛ فرار کند و نجات یابد؛ پس اندازش فایده دهد؛ پاک شود سرشتش؛ آماده شود برای قیامت؛ و برای روز حرکت و راهی که در پیش دارد و روز نیاز و مکانی که در آن درویش ماند توشه ای فراهم آورد، و آن را پیشاپیش به سرای ابدی روانه سازد. پس برای خود خیری تهیّه کنید! آیا جوانان با طراوت چشم براه چیزی غیر از دوران پیری و کهولتند؛ و آنان که در شادابی تندرستی و سلامتند جز حوادث بیماری را در انتظارند، و آیا آن کس که لختی در این سرا باقی است توقّعی جز مرگ ناگهانی و رسیدن اجل و نزدیکی مرگ دارد؟! نزدیک شدن انتقال، نزدیک شدن نابودی و ناله پی در پی، عرق چهره، کشیده شدن بینی، اضطراب حال احتضار، مرگ زندگی و درد مصیبت.

بدانید ای بندگان خدا! شما و آنچه که در آن قرار دارید، بر همان راه و روش گذشتگانید. از کسانی که عمرشان از شما درازتر و دلیرتر بودند و دیارشان آبادتر و آثارشان دورتر بود صداهایشان خاموش و آرام شد، بادهایشان ایستاده و بدنهایشان پوسیده و شهرهایشان خراب، آثارشان در هم شکسته کاخهای سر به فلک کشیده محکم و متکاهای رنگارنگ را تبدیل به سنگهای سخت و قبرهای تاریک که بنایش بر خرابی و نابودی شده و ساختمانش با خاک محکم شده.

1- . نهج البلاغه : خطبه 218

قبرها به هم نزدیک اما ساکنانش از یک دیگر دورند، در میان محله بیمناکان وحشت زدگان و فارغ بالان و سرگرمان که انسی به قبرها ندارند با اینکه به یکدیگر نزدیکند، مانند همسایگان رفت و آمد نمی کنند، چگونه رفت آمد داشته باشند در حالی که بلاهای بد آنان را آرد کرده و سنگ و خاک زمین آنان را خورده و گویا شما نیز چنین خواهید شد و این خوابگاه شما را گروگان گیرد و آن امانتگاه شما را در آغوش را کشد پس چگونه خواهد بود حال شما هنگامی که کار شما بپایان رسد و گورستان دگرگون شود و بیرون آید آنچه که در سینه هاست و شما برای نتیجه در برابر پادشاه بزرگ بایستید؟ دل ها پرواز کنند از ترس آن روز از گناهانی که انجام داده اند، پرده های شما پاره شود، غیب ها و رازهایتان آشکار گردد. اینجاست که هر نفسی پاداش داده می شود آنچه را که به دست آورده، خداوند می فرماید: « لِيَجْزِيَ الَّذينَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ يَجْزِيَ الَّذينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى»(1)، {تا کسانی را که بد کرده اند، به [سزای] آنچه انجام داده اند کیفر دهد، و آنان را که نیکی کرده اند، به نیکی پاداش دهد. }

غنیمت شمرید دوران تندرستی را پیش از بیماری و جوانی را قبل از پیری. به سوی پیشی توبه بگیرید، پیش از پشیمانی. مهلت شما را به غفلت واندارد، زیرا مرگ، آرزو را ویران کند. روزها مامورند به کوتاهی مدت و جدایی دوستان. پس پیشی گیرید که خدای پیش از رسیدن نوبت، شما را بیامرزد به توبه؛ آشکار شوید برای غائبی که انتظار برگشتش نیست؛ برای راه دراز از ترس خدا کمک بگیرید. پس چه بسیار بی خبر و غافل که از غفلتش اطمینان دارد و برای مهلتش بهانه می آورد. پس آرزوی دور دارد و بنای محکم می سازد. پس از نزدیکی مرگش، دوری آرزویش ناقص می شود. ناگاه مرگش او را با جدا ساختن آرزوهایش دریابد. پس بعد از عزت و شوکت، و بلند مرتبگی و شرافت، در گرو عواقب اعمالش باشد. به تحقیق پنهان شد در آنچه برگشت، پشیمان شد و سود نبرد، و بدبخت شد به آنچه در دنیا جمع کرد و به همان اموال او فردایش دیگران خوشبخت شد و او در گرو اعمالش به جا ماند، در

1- . نجم / 31

حالی که در خاندان و فرزندانش فراموش شده است، او را از آنچه در دنیا گذاشت به اندازه حظ دانه خرما بی نیاز نکند و راه فراری هم نمی یابد.

پس ای بندگان خدا ! بالا رفتن در تاریکی چرا؟ ! و فرار به سوی کجا و فرار گاه کجاست؟ و این مرگ است در طلب شما ، یکی پس از دیگری نابود می کند، بر ناتوان رحم نمی کند، بر شریف اعتماد نمینماید و شب و روز مرگ را وادار می کنند، وادار کردنی عجیب ! و می کشانند او را، کشیدنی با سرعت ! پس هرچه که در آینده قرار دارد، نزدیک است و پشت سر یک شگفتی، شگفتی دیگری است. پس آماده کنید پاسخ را برای روز حساب و فراوان کنید توشه را برای روز معاد و قیامت.

ما و شما را خدا به طاعتش نگه دارد؛ یاری کند ما و شما را بر آنچه که به سوی او نزدیک می کند؛ و مقام دهد در پیش خود، زیرا برای اوست که بر این عقیده ایم. همانا خداوند برای مرگ های شما زمانی معین فرموده؛ برای شما مثل هایی زده؛ شما را جامه های نرم پوشیده؛ برایتان روزی در نظر گرفته و نعمت های فراوان اختیار کرده؛ پیش فرستاده برایتان دلیل های رسا و گسترش داده برای شما بخشش فراوان. پس شتاب کنید که دور شما را حسابگران گرفته اند و پاداش ها شما را در گرو گرفته اند. دل ها از بهره بردن سخت است و از هدایتشان غافلند. خدا را بپرهیزید ، چون پرهیز کردن کسی که تنها شتاب کند و کوشش کند بر جدّیّت و هنگام مهلت سرعت گیرد و در حال ترس بترسد و در رو آوردن به سوی قرارگاه و عاقبت بازگشت و رجوع به سرانجام نگاه کند.

و خدا را از حیث انتقام و یاری بس است و به کتاب خدا دلیل و برهان بس است.

خدای بیامرزد بنده ای را که شعارش را اندوه قرار دهد؛ جامه ترس را بپوشد؛ یقین را در نهادش قرار دهد؛ در خیال نابودشدن از شک برهنه شود پس شک وبال بر او است. سپس در دلش چراغ هدایت روشن شود؛ دور را بر نفسش نزدیک کند؛ سخت را آسان نماید؛ از صفت کوری و همراهی مردگان بیرون آید و کلیدهای هدایت را اختیار کند و درهای پستی را ببندد، به آنچه دانشمند درهایش را باز کرده طلب پیروزی کند و در دریاهایش فرو رود ؛ سختی هایش را قطع کند ؛ برایش راه را روشن کند و از

دستگیره ها به محکم ترین آنها چنگ زند و از کوه ها به سخت ترین آنها نگهداری بخواهد، فرو رونده سختی ها، گشاینده مشکل ها، دفع کننده معضلات و مسائل سخت، راهنمای بیابان های بی آب و علف، می گوید و می فهمد، خاموش می شود و سالم می ماند. کارهایش خالص برای خداست، طلب اخلاص از او کند. پس او از گنجینه های دین خدا و میخ های زمینش است، نفسش را وادار به عدل کرده، اولین دلیل عدالتش نابود کردن هوا از خودش است، حقّ را تعریف و به آن عمل می کند، برای خوبی پایانی نمی گذارد مگر اینکه آن را قصد می کند، و مرکب راهواری نیست مگر قصد سوار شدن آن کند.(1)

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

1- . نهج البلاغه : خطبه 82

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
1.JAVA
2.ANDROID
3.EPUB
4.CHM
5.PDF
6.HTML
7.CHM
8.GHB
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
1.ANDROID
2.IOS

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109